



## سخن نالسر



آیامی دانید برای قفسه‌ی هر تن کافه‌نفسه ۱۷۷ صدف درخت سبزی می‌شود؟ آیامی دانید برای تولید یک میوه‌ی کمانت؟ صدفی دقیق حلی و در شمارگان...  
 ... نه‌یک تن کافه‌نفسه می‌شود؟ لذا شاید است آس از طالع‌ی کتا جبه‌نر آن را در وب سایت mygaj.com قرار دهید تا از توانی...  
 آن مبلوگیری و در مصرف کافه‌نفسه‌ی جوی می‌شود باشد که شادوست خوب به ۱۱۱ مایان حرکت به ظاهر کوچک، گامی بلند در حفظ سنج سی‌سی کردی زمین برداشته‌اید.

اراکوت نینا  
 انوشا کاکر



## مقدمه مؤلف

### تقدیم به ناظر پنهانِ مُنتظر «اللهم عجل فرجهم»

به نام خداوندگار قلم، پارسایی و مهر

کتاب‌های جدید سیزده‌گانه شامل ۳۵ کتاب در ۱ کتاب و هر کتاب دارای یک جلد مجزا می‌باشد که با رنگی متفاوت چاپ شده است.  
**جلد اول (کتاب آموزش):** رمز موفقیت هر دانش‌آموزی، ابتدا یادگیری اصولی، مفهومی و سپس حل تمرین و تست است. در این جلد، آموزش کاملی برای هر درس داده شده است.

#### ویژگی‌های کتاب آموزش

- ۱- ترجمه کلمه به کلمه و روان متن درس
- ۲- ارائه واژگان درس به همراه مترادف، متضاد، مشابه و جمع مکتب از متن درس و تمرین‌ها
- ۳- آموزش کامل قواعد هر درس بر اساس چارچوب کتاب درسی به همراه مثال
- ۴- ارائه قواعد تکمیلی یا عنوان «ویژه علاقمندان» برای دانش‌آموزان علاقمند که مطالعه آن‌ها برای امتحانات ضروری نیست.
- ۵- ارائه سؤالات تشریحی و تستی به همراه پاسخ در آموزش قواعد
- ۶- ارائه مکالمه و پاسخ به تمرینات کتاب درسی به همراه ترجمه کلیه تمرین‌ها

#### جلد اول این کتاب، دانش‌آموز را از هر کتاب آموزش دیگری بی‌نیاز می‌کند.

**جلد دوم (کتاب تست):** در این جلد بانک کاملی از تست‌های تألیفی به همراه گلچینی از تست‌های کنکور در انتهای جلد آورده شده است.

#### ویژگی‌های کتاب تست

- ۱- ارائه تست‌های متنوع در چهار بخش واژگان، ترجمه و مفهوم، درک مطلب و قواعد
  - ۲- ارائه پاسخ تشریحی به کلیه تست‌ها
  - ۳- ارائه تست‌های کنکور مطابق با کتاب درسی جدید دو انتهای جلد دوم به همراه پاسخ تشریحی
- دانش‌آموز پس از مطالعه هر درس از جلد اول می‌تواند تست‌های همان درس را از جلد دوم پاسخ دهد.

#### جلد دوم این کتاب، دانش‌آموز را از هر کتاب تست دیگری بی‌نیاز می‌کند.

**جلد سوم (کتاب امتحان):** در این جلد بانکی از سؤالات امتحانی آورده شده است.

#### ویژگی‌های کتاب امتحان

- ۱- ارائه سؤالات امتحانی در انواع مختلف
- ۲- ارائه پاسخ تشریحی به سؤالات
- ۳- ارائه دو نمونه امتحان نوبت اول و نوبت دوم منطبق بر استاندارد آموزش و پرورش یا پاسخ تشریحی

- توصیه می‌شود دانش‌آموز پس از مطالعه هر درس از جلد اول (کتاب آموزش)، ابتدا جلد سوم (کتاب امتحان) را برای مرور و تمرین بیشتر مطالعه نماید و در نهایت جلد دوم (کتاب تست) را برای تسلط و ارزشیابی پاسخ دهد.
- جلد سوم هم‌چنین می‌تواند به عنوان جمع‌بندی برای شب امتحان استفاده گردد.

#### جلد سوم این کتاب، دانش‌آموز را از هر کتاب امتحان دیگری بی‌نیاز می‌کند.

امیدوارم از مطالعه این کتاب لذت ببرید.

اسرافیل قربان‌پور

## سپین فراون لڑ...

مهندس ابوالفضل چوکار

مدیریت انتشارات

مهندس احمد علی نژاد

مدیریت پروژه و نظارت بر تألیف

مهمین افشار

معاونت واحد تألیف

الیه بختیاری

مسئول درس

منیرہ خسروی - زہرا بھلولی - ہمایون رشاد - ابوالفضل شہزاد  
محبوبہ انصاری - مرجان نژاد ایوان

ویراستاران

زالہ ترابی نژاد

سرپرست واحد نشر

نازنین ملکی - فرزادہ کوششی

صفحه آرہ

شیرین عیدہ

اجرا

رعنا جمالی

طراح گرافیک

حسین صافی

تصویرسازی روی جلد

## فهرست مطالب



## جلد اول

## آموزش

### الدرس الأول

۱۰

من آيات الأخلاق + اسم التفضيل و اسم المكان + جواز في سوق مشهد

### الدرس الثاني

۲۳

في مختصر المعلم + أسلوب الشرط و أدوائه

### الدرس الثالث

۳۴

عجائب الأشجار + المعرفة و التكرار + جواز في المنعبر الرياضي

### الدرس الرابع

۴۵

آداب الكلام + الجملة بعد التكرار

### الدرس الخامس

۵۵

الكذب بفتح لكل شر + ترجمة الفعل المضارع (۱) + جواز في الصيدلية

### الدرس السادس

۶۵

آته ماري شيعل + ترجمة الفعل المضارع (۲)

### الدرس السابع

۷۶

تأثير اللغة الفارسية على اللغة العربية + معاني الأفعال الناقصة + جواز مع الطبيب



## جلد سوم بانک سوال

### الذرس الأول

١٩٣

من آيات الأخلاق + اسم التفضيل و اسم المكان + حوار في سوق مشهد

### الذرس الثاني

١٩٩

في مختصر المعلم + أسلوب الشرط و أدواته

### الذرس الثالث

٢٠٤

عجائب الأشجار + المعرفة و التكرار + حوار في الملعب الرياضي

### الذرس الرابع

٢١١

آداب الكلام + الجملة بعد التكرار

### الذرس الخامس

٢١٦

الكذب مفتاح لكل شر + ترجمة الفعل المضارع (١) + حوار في الصيدلية

### الذرس السادس

٢٢١

آته ماري شميل + ترجمة الفعل المضارع (٢)

### الذرس السابع

٢٢٦

تأثير اللغة الفارسية على اللغة العربية + معاني الأفعال الناقصة + حوار مع الطبيب

أزمون (١): امتحان نوبت اول (مهر سال) ٢٣١

أزمون (٢): امتحان نوبت دوم (پایان سال) ٢٣٤

أزمون (٣): امتحان نوبت دوم (پایان سال) ٢٣٧

## جلد دوم بانک تست

### الذرس الأول

٨٩

من آيات الأخلاق + اسم التفضيل و اسم المكان + حوار في سوق مشهد

### الذرس الثاني

١٠٥

في مختصر المعلم + أسلوب الشرط و أدواته

### الذرس الثالث

١١٨

عجائب الأشجار + المعرفة و التكرار + حوار في الملعب الرياضي

### الذرس الرابع

١٣١

آداب الكلام + الجملة بعد التكرار

### الذرس الخامس

١٤٥

الكذب مفتاح لكل شر + ترجمة الفعل المضارع (١) + حوار في الصيدلية

### الذرس السادس

١٥٦

آته ماري شميل + ترجمة الفعل المضارع (٢)

### الذرس السابع

١٦٦

تأثير اللغة الفارسية على اللغة العربية + معاني الأفعال الناقصة + حوار مع الطبيب

تست های کنکور سراسری ١٧٧

# الحمد لله الرحمن الرحيم

بنام خداوند بخشنده مهربان

«اللَّهُمَّ أَخْرِجْنِي مِنْ ظُلُمَاتِ الْوَهْمِ»

پروردگارا! خارج کن مرا از تاریکی‌های فکر

«وَأَكْرِمْهُنِي بِنُورِ الْفَهْمِ»

و به نور فهم مرا گرامی بدار

«اللَّهُمَّ افْتَحْ عَلَيْنَا أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ»

پروردگارا! بر ما درهای رحمت را بگشای

«وَأَنْشُرْ عَلَيْنَا خَزَائِنَ عُلُومِكَ»

و گنج‌های دانشت را بر ما بگستران

«بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ»

به امید رحمت تو ای مهربان‌ترین مهربانان



## الدُّرُسُ الْأَوَّلُ



کرت یب جی بود سرشت نین زعاوس چندی زشت

### درس یکم

﴿ ... يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ ... ﴾ الْخُجَرَات: ۱۲

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از بسیاری از گمان‌ها پرهیزید.



## ترجمه کلمه به کلمه و روان متن

مِنْ آيَاتِ الْأَخْلَاقِ (از آیه‌های اخلاق)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿١﴾

| يَا أَيُّهَا | الَّذِينَ | آمَنُوا      | لَا يَسْخَرُوا   | قَوْمَ | بَيْنَ | قَوْمٍ |
|--------------|-----------|--------------|------------------|--------|--------|--------|
| ای           | کسانی که  | ایمان آوردند | نباید مسخره کنند | قوم    | از     | قوم    |

ای کسانی که ایمان آوردید نباید قومی، قومی [دیگر] را مسخره کنند

| عَسَىٰ | أَنْ يَكُونُوا | خَيْرًا | يَنْهَمُ | وَ | لَا | يَسَاءُ | بَيْنَ | يَسَاءُ |
|--------|----------------|---------|----------|----|-----|---------|--------|---------|
| شاید   | که باشند       | بهرتر   | از ایشان | و  | نه  | زنان    | از     | زنان    |

شاید که [آن‌ها] بهتر از خودشان باشند و نه زنان، زنانی [دیگر] را مسخره کنند.

| عَسَىٰ | أَنْ يَكُونُوا | خَيْرًا | يَنْهَمُ | وَ | لَا تَلْمِزُوا | أَنْفُسَكُمْ |
|--------|----------------|---------|----------|----|----------------|--------------|
| شاید   | که باشند       | بهرتر   | از ایشان | و  | عیب نگیرید     | خودتان       |

شاید که [آن‌ها] بهتر از خودشان باشند و از خودتان عیب نگیرید

| وَ لَا تَنَازَعُوا بِاللِّغَاطِ | بِشَى       | الْإِسْمِ | الْفُسُوقِ        | بَعْدَ | الْإِيمَانِ |
|---------------------------------|-------------|-----------|-------------------|--------|-------------|
| و به یکدیگر لقب‌های زشت ندهید   | [چه] بد است | نام       | آلوده شدن به گناه | بعد    | ایمان       |

و به یکدیگر لقب‌های زشت ندهید پس از ایمان [به خدا] نام آلوده شدن به گناه [چه] بد است [چه نام بدی است آلوده شدن به گناه بعد از ایمان]

| وَ | تَنْ  | لَمْ يَنْتَبِ | لَاؤَلَيْكَ | هَمَّ | الظَّالِمُونَ | يَا أَيُّهَا | الَّذِينَ | آمَنُوا      |
|----|-------|---------------|-------------|-------|---------------|--------------|-----------|--------------|
| و  | هر کس | توبه نکرد     | پس آنان     | همان  | ستمکاران      | ای           | کسانی که  | ایمان آوردند |

و هر کس توبه نکند پس آنان همان ستمکاران هستند، ای کسانی که ایمان آوردید

| اجْتَنِبُوا         | كثِيرًا | بَيْنَ | الظُّلُمِ | إِنْ     | بَغَى | الظُّلُمِ | إِنْ |
|---------------------|---------|--------|-----------|----------|-------|-----------|------|
| بپرهیزید، دوری کنید | بسیار   | از     | گمان      | به راستی | برخی  | گمان      | گناه |

از بسیاری از گمان [ها] بپرهیزید به راستی برخی گمان [ها] گناه هستند

| وَ | لَا تَجَسَّسُوا | وَ | لَا يَغْتَابُ  | بِفَسْخَمٍ  | بِفَسْخَمٍ |
|----|-----------------|----|----------------|-------------|------------|
| و  | جاسوسی نکنید    | و  | نباید غیبت کند | برخی از شما | برخی       |

و جاسوسی نکنید و غیبت یکدیگر را نکنید (نباید برخی از شما غیبت برخی [دیگر] را کنند).

| أَيَا | يُحِبُّ   | أَخَذَكُمْ | أَنْ يَأْكُلَ | لَحْمَ | أَخِيهِ | مَمْنًا |
|-------|-----------|------------|---------------|--------|---------|---------|
| آیا   | دوست دارد | یکی از شما | که بخورد      | گوشت   | برادرش  | مرده    |

آیا یکی از شما (کسی از شما) دوست دارد که گوشت برادرش را در حالی که مرده است، بخورد؟

| فَكَرِهْتُمُوهُ        | وَ | آمَنُوا   | اللَّهِ | إِنْ              | اللَّهِ | تَوَابًا        | رَحِيمَةً |
|------------------------|----|-----------|---------|-------------------|---------|-----------------|-----------|
| پس آن را ناپسند داشتید | و  | پروا کنید | خدا     | به راستی، بی گمان | خدا     | بسیار توبه پذیر | مهربان    |

پس آن را ناپسند داشتید و از خدا پروا کنید بی گمان خداوند بسیار توبه پذیر مهربان است.

| قَدْ       | يَكُونُ | بَيْنَ | النَّاسِ | مَنْ   | هُوَ | أَحْسَنُ      | مِنْهُ |
|------------|---------|--------|----------|--------|------|---------------|--------|
| گاهی، شاید | می باشد | میان   | مردم     | کسی که | او   | بهرتر، بهترین | از ما  |

شاید میان مردم کسی باشد که او بهتر از ماست،

| فَعَلَيْنَا        | أَنْ نَتَّبِعَ | عَنِ | الْغَيْبِ | وَ | أَنْ لَا نَذْكُرَ | غَيْبِ | الْآخِرِينَ | بِكَلَامٍ | خَفِيٍّ | أَوْ | بِإِشَارَةٍ |
|--------------------|----------------|------|-----------|----|-------------------|--------|-------------|-----------|---------|------|-------------|
| پس ما باید، برماست | که دوری کنیم   | از   | خودپسندی  | و  | یاد نکنیم         | عیب‌ها | دیگران      | به سخن    | پنهان   | یا   | با اشاره    |

پس ما باید (بر ما لازم است) از خودپسندی دوری کنیم و عیب‌های دیگران را با سخنی پنهان یا با اشاری یاد نکنیم.

۱. «لَا يَسْخَرُوا» فعل نهی سوم شخص، ترجمه: نباید + مضارع التزامی

۲. «أَنْ يَكُونُوا (أَنْ)» فعل مضارع، ترجمه: که + مضارع التزامی

۳. «خَيْرًا» اسم تفضیل است.

۴. «لَا تَلْمِزُوا» فعل نهی دوم شخص، ترجمه: امر منفی

۵. جمله شرطیه است و جمله «فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» جواب شرط است.

۶. «اجْتَنِبُوا» فعل امر دوم شخص است.

۷. «تَوَابًا» بر وزن فَعَال، اسم میافله است.

۸. «وَأَحْسَنُ» اسم تفضیل است.

۹. «بِكَلَامٍ» اسم تفضیل است.

۱۰. «بِإِشَارَةٍ» اسم تفضیل است.

۱۱. «بِإِشَارَةٍ» اسم تفضیل است.

۱۲. «بِإِشَارَةٍ» اسم تفضیل است.

۱۳. «بِإِشَارَةٍ» اسم تفضیل است.

۱۴. «بِإِشَارَةٍ» اسم تفضیل است.

|                           |                                              |                         |       |                |       |       |          |
|---------------------------|----------------------------------------------|-------------------------|-------|----------------|-------|-------|----------|
| فَقَدْ قَالَ <sup>۱</sup> | أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ (عليه السلام) | «أَكْبَرُ» <sup>۲</sup> | الغيب | أَنْ تُغَيِّبَ | ما    | فيلت  | يشلته.   |
| پس گفته است               | امیرمؤمنان علی (علیه السلام)                 | بزرگ‌ترین               | عیب   | که عیب‌دار کنی | آن‌چه | در تو | مانند آن |

پس امیرمؤمنان علی (علیه السلام) گفته (فرموده) است: «بزرگ‌ترین عیب [آن است] که آن‌چه مانند آن در توست را عیب‌دار کنی (عیب بشماری).»

|                  |          |                        |    |          |                 |                          |  |
|------------------|----------|------------------------|----|----------|-----------------|--------------------------|--|
| تَنْصَحُنَا      | الْآيَةُ | الْأُولَى <sup>۳</sup> | وَ | تَقُولُ: | لَا تُعَيِّبُوا | الْآخِرِينَ <sup>۴</sup> |  |
| ما را پند می‌دهد | آیه      | اول                    | و  | می‌گوید  | عیب‌جویی نکنید  | دیگران                   |  |

آیه اول ما را پند می‌دهد و می‌گوید: از دیگران عیب‌جویی نکنید

|    |                   |            |                       |             |           |                   |  |
|----|-------------------|------------|-----------------------|-------------|-----------|-------------------|--|
| وَ | لَا تُلْقِيُوهُمْ | بِالْقَابِ | يَكْزَهُمْ            | بِشَئٍ      | الْفُتُلُ | الْفُسُوقُ        |  |
| و  | آنان را لقب ندهید | با لقب‌ها  | آن را ناپسند می‌دارند | [چه] به است | کار       | آلوده شدن به گناه |  |

و آنان را با لقب‌هایی که آن‌ها را ناپسند می‌دارند، لقب ندهید. آلوده شدن به گناه [چه] بد کاری است!

|    |       |              |        |        |        |               |  |
|----|-------|--------------|--------|--------|--------|---------------|--|
| وَ | مَنْ  | يَفْعَلْ     | ذَلِكَ | فَهُوَ | بِشَئٍ | الظَّالِمِينَ |  |
| و  | هر کس | انجام می‌دهد | آن     | پس او  | از     | ستمکاران      |  |

و هر کس آن را انجام دهد پس او از ستمکاران است.

|          |                  |         |           |     |         |               |  |
|----------|------------------|---------|-----------|-----|---------|---------------|--|
| إِنَّ    | فَقَدْ حَرَّمَ   | اللَّهُ | تَعَالَى  | فِي | هَآئِهِ | الْآيَاتِينَ: |  |
| بنابراین | پس حرام کرده است | خدا     | بلندمرتبه | در  | این دو  | دو آیه        |  |

بنابراین خدای بلندمرتبه در این دو آیه [آن‌را] حرام کرده است:

|             |                               |              |    |                |                |               |  |
|-------------|-------------------------------|--------------|----|----------------|----------------|---------------|--|
| -           | الْإِشْهَادُ بِـ <sup>۵</sup> | الْآخِرِينَ. | وَ | تَسْمِيَتُهُمْ | بِالْأَسْمَاءِ | الْقَبِيحَةِ. |  |
| ریشخند کردن | دیگران                        |              | و  | نامیدن آنان    | به نام‌ها      | زشت           |  |

- ریشخند کردن دیگران و نام دادن (نامیدن) آنان با نام‌های زشت

|         |                  |    |          |            |         |          |  |
|---------|------------------|----|----------|------------|---------|----------|--|
| -       | سَوْءُ الظَّنِّ. | وَ | هُوَ     | إِتِّهَامُ | شَخْصٍ  | بِشَخْصٍ |  |
| بدگمانی | و                | آن | تهمت‌زدن | شخصی       | به شخصی | دیگر     |  |

- بدگمانی و آن تهمت زدن یک شخص (شخصی) به شخصی دیگر بدون علتی منطقی است.

|             |                |    |      |             |            |          |  |
|-------------|----------------|----|------|-------------|------------|----------|--|
| -           | الْإِتِّخَافُ. | وَ | هُوَ | مُحَاوَلَةُ | فَيْحَتِهِ | لِكَشْفِ |  |
| جاسوسی کردن | و              | آن | تلاش | برای کشف    | رازها      | مردم     |  |

- جاسوسی کردن و آن تلاشی زشت برای کشف رازهای مردم است.

|                     |    |      |        |             |             |         |        |
|---------------------|----|------|--------|-------------|-------------|---------|--------|
| لِفُتْسُحِهِمْ      | وَ | هُوَ | بِشَئٍ | فِي         | مَكْتَبِنَا | وَ      | بِشَئٍ |
| برای رسوا کردن آنان | و  | آن   | از     | گناهان بزرگ | در          | مکتب ما | و      |

برای رسوا کردن آنان و آن از بزرگ‌ترین گناهان در مکتب ما و از اخلاق‌های زشت است.

|   |      |              |    |      |          |         |  |
|---|------|--------------|----|------|----------|---------|--|
| - | وَ   | الْغَيْبَةُ. | وَ | هِيَ | بِشَئٍ   | أَهَمُّ |  |
| و | غیبت | و            | آن | از   | مهم‌ترین | علت‌ها  |  |

- و غیبت و آن از مهم‌ترین علت‌های قطع ارتباط میان مردم است.

|        |         |                 |         |              |         |         |  |
|--------|---------|-----------------|---------|--------------|---------|---------|--|
| شَيْءٌ | بَقِيَّ | الْمُفَسَّرِينَ | سُورَةَ | الْحَجَرَاتِ | الَّتِي | جَاءَتْ |  |
| نامید  | برخی    | مفسران          | سوره    | حجرات        | که      | آمد     |  |

برخی از مفسران سوره حجرات را که در آن، این دو آیه آمده است، سوره اخلاق نامیدند.

۱. قَدْ قَالَ (قد + فعل ماضی) ترجمه: ماضی نقلی

۲. أَكْبَرُ (اسم تفضیل) - الغیب (مضاف‌الیه) ترجمه اسم تفضیل: صفت برترین یا پسوند «ترین» ترجمه می‌شود.

۳. «الْأُولَى» اسم تفضیل مؤنث بر وزن «فَعْلَى» و نقش صفت را برای «الْآيَةُ» دارد.

۴. «الْآخِرِينَ» جمع مذكر سالم، مفرود آن «الْآخِر» اسم تفضیل بر وزن «أَفْعَل» است.

۵. جمله شرطیه است. جمله «فَهُوَ مِنَ الظَّالِمِينَ» جواب شرط است.

۶. «الْإِشْهَادُ» معمولاً با حرف جر «بِ» می‌آید.

۷. «أَهَمُّ» در اصل «أَفْهَمُّ» بر وزن «أَفْعَل» بوده و اسم تفضیل است.



## واژگان

5

عُجْب: خودپسندی  
عَسَى: شاید = ژَما  
عَذَب: عذاب داد  
(مضارع: يُعَذِّبُ / امر: عَذَّبْ / مصدر: تُعَذِّبُ)  
عَلَبْتُ: چیره شد  
فَسَّقَ: آلوده شدن به گناه  
فَشَح: رسوا کردن  
فَلَقَ: سپیدمدم  
قَدَّ: گاهی، شاید (بر سر فعل مضارع می آید)  
«قَدَّ یَكُونُ: گاهی می باشد» (بر سر فعل ماضی برای نزدیک ساختن زمان فعل به حال و معادل ماضی نقلی است.  
غِیَاظُ: گناهان بزرگ «مفرد: کَبِیرَة»  
غَرَفَ: ناپسند داشت  
(مضارع: یُکَرِّهُ / امر: اكْرَهُ / مصدر: کَرَاهَة)  
لَحِمَ: گوشت «جمع: لُحُوم»  
لَقَبَ: لقب داد (مضارع: یُلَقِّبُ / امر: لَقِّبْ)  
لَفَزَ: عیب گرفت (مضارع: یَلْفِزُ)  
مَشَّخَرُ: مغازه  
عَبَثَ: مُرَدَه «جمع: أُمُوت، مَوْتی» ≠ خَی  
مُهِتَدِی: هدايت شده  
مِزَان: ترازو «جمع: مَوَازِن»  
لَوْعَة: نوع، جنس

تَوَاضَل: ارتباط  
(ماضی: تَوَاضَلْ / مضارع: یَتَوَاضَلْ)  
تَقَمَّ: کامل کرد  
(مضارع: یَتَقَمَّمُ / امر: تَقَمَّمْ / مصدر: تَتَمِیم)  
جَاذَلُ: گفتگو کرد، ستیز کرد  
(مضارع: یُجَادِلُ / امر: جَادِلْ / مصدر: مُجَادَلَة)  
خَزَمَ: حرام کرد  
(مضارع: یَحْزِمُ / امر: خَزِمْ / مصدر: نُحْرِیم)  
خَسَنَ: نیکو گردانید  
(مضارع: یُخَسِّنُ / امر: خَسِّنْ / مصدر: تَحْسِین)  
خَيَّ: بشتاب  
خَفَّضَ: تخفیف داد  
(مضارع: یُخَفِّضُ / امر: خَفِّضْ / مصدر: تَخْفِیض)  
خَفَّی: پنهان = ظاهِر  
زَمِلَ: همکار  
سَاذَ: بفروشد (مضارع: یُسَوِّدُ)  
سَخَّرَ بَیْنُ: مسخره کرد  
(مضارع: یَسَخِّرُ / مصدر: سُخْرِیَة)  
«لا یَسَخِّرُ: نباید مسخره کند»  
سَفَرُ: قیمت «جمع: أَسْعَار»  
فَلَّ: همراه شد (مضارع: یَفْلُ)  
عَابَ: عیبجویی کرد، عیب دار کرد  
(مضارع: یُعِيبُ / مصدر: عَیِيب)

إِثَقَى: پروا کرد (مضارع: یَثَقِی)  
«إِثَقُوا اللّهَ از خدا پروا کنید»  
إِثْمَ: گناه = ذَنْب  
إِسْتَهْزَأَ: ریشخند کردن  
(ماضی: اسْتَهْزَأَ / مضارع: یَسْتَهْزِئُ)  
أَذَعُ: فرا بخوان  
إِسْنَابَ: عیبت کرد (مضارع: یُسْنِبُ)  
«لا یُعْتَبَرُ لِبَایِد عِیبت کند»  
أَنْ یَكْرَهُ: که باشند (كَانَ، یَكُونُ)  
أَنْ یَكُونُوا: که باشند (كَانَ، یَكُونُ)  
أَهْدَى: هدیه کرد  
بَغَضَ ... بَغَضَ: یکدیگر  
بَشَى: بد است  
تَابَ: توبه کرد (مضارع: یَتُوبُ)  
«لَمْ یَتُبْ: توبه نکرد»  
تَجَسَّسَ: جاسوسی کرد  
(مضارع: یَتَجَسَّسُ / امر: تَجَسَّسْ / مصدر: تَجَسَّسَ)  
تَسْمِیَة: نام دادن، نامیدن  
(ماضی: سَمَّى / مضارع: یُسَمِّی)  
تَغْفِیضُ: تخفیف دادن (در داد و ستد)  
تَنَابَزَ بِاللُّقَابِ: به یکدیگر لقب های زشت دادن  
(ماضی: تَنَابَزَ / مضارع: یَتَنَابَزُ / مصدر: تَنَابَزَ)  
تَوَابَ: بسیار توبه پذیر، بسیار توبه کننده

6

| یا = اِيْهَا                       | خَيْر = أَفْضَل، أَحْسَن | إِثْم = ذَنْب = خَطِيئَة        | زَحِيم = خَوْن                   | عَقْل = فَعْل                 |
|------------------------------------|--------------------------|---------------------------------|----------------------------------|-------------------------------|
| ای                                 | بهتر، بهترین             | گناه                            | مهربان                           | کار                           |
| يُفَعِّلُ = يُفَعِّلُ              | شخص = فَرْد              | قد (+ فعل مضارع) = عَسَى = ژَما | مُحَاوَلَة = اجتهاد = سَعْي      | تَوَاضَل = ارتباط             |
| اتجام می دهد، کار می کند           | فرد، شخص                 | شاید                            | تلاش                             | ارتباط                        |
| حَسَن = خَيْرٌ                     | سَبِيل = طَرِيق          | جَعَلَ = وَضَعَ                 | كِبَارُ = الدُّنُوبُ الْكَبِيرَة | إِسْتَهْزَأَ = سَخَّرَ بَيْنَ |
| خوب                                | راه                      | قرار داد                        | گناهان بزرگ                      | ریشخند کرد، مسخره کرد         |
| عَابَ = لَفَزَ                     | كَرِه = قَبِيح           | تَنَابَزَ = لَقَّبَ             | مَخْفِي = مَسْتُور               | إِجْتِنَاب = اِيْتِعَاد       |
| عیبجویی کرد، عیب دار کرد، عیب گرفت | زشت، ناپسند              | با لقب [بد] خواند، لقب داد      | پنهان                            | دوری کردن، دور شدن            |

|                                                                  |                                                   |                                                 |                                                          |                                                    |
|------------------------------------------------------------------|---------------------------------------------------|-------------------------------------------------|----------------------------------------------------------|----------------------------------------------------|
| اجْتَنِبُوا ۞ اقْتَرِبُوا<br>دوری کنید، بپرهیزید ۞<br>نزدیک شوید | كثِير ۞ قَلِيل<br>بسیار، زیاد ۞ کم                | إِسَاء ۞ رِجَال<br>زنان ۞ مردان                 | بَقْد ۞ قَبْل<br>پس ۞ پیش                                | أَوْلَنَكَ ۞ هَوْلَاء<br>آنان ۞ اینان              |
| أَخَذ ۞ جَمِيع<br>یکی ۞ همه                                      | أَخ ۞ أخت<br>برادر ۞ خواهر                        | فَتِيَتْ ۞ حَتِي<br>مرده ۞ زنده                 | لَتَنْتَعِدْ ۞ تَقْتَرِبْ<br>دور می‌شویم ۞ نزدیک می‌شویم | خَفِي ۞ فُجَاهِر، شَبِين<br>پنهان ۞ آشکار          |
| قَبِيحَة ۞ جَمِيلَة<br>زشت ۞ زیبا                                | قَطَعَ ۞ وَضَل<br>بریدن ۞ پیوند خوردن             | يَنْهَى ۞ يَأْمُرُ<br>نهی می‌کند ۞ دستور می‌دهد | أَعْلَى ۞ أَرْخَص<br>گران‌تر ۞ ارزان‌تر                  | أَقْل ۞ أَكْثَر<br>کم‌تر ۞ بیش‌تر                  |
| كَبِير ۞ صَغِير<br>بزرگ‌تر ۞ کوچک‌تر                             | قَمِيص ۞ فُسْتَان<br>پیراهن مردانه ۞ پیراهن زنانه | أَكْبَر ۞ أَصْغَر<br>بزرگ‌تر ۞ کوچک‌تر          | قَدِيم ۞ جَدِيد، يَدِيع<br>قدیم ۞ جدید، نو               | غَالِيَة ۞ رَخِيصَة<br>گران ۞ ارزان                |
| أَبْيَض ۞ أَسْوَد<br>سفید ۞ سیاه                                 | زَائِد ۞ نَاقِص<br>بهاضافه ۞ منهای                | مَشْرِق ۞ مَغْرِب<br>مشرق ۞ مغرب                | أَحْل ۞ حَزَم<br>حلال کرد ۞ حرام کرد                     | سَوَاء الظَّن ۞ حَسَن الظَّن<br>بدگمانی ۞ خوشگمانی |
| غَافِر: آمرزنده<br>غَفَار: بسیار آمرزنده                         | تَاب: توبه کرد<br>إِغْتَاب: غیبت کرد              | ذَهَب: رفت<br>ذَهَب: طلا                        | أَعْلَى: بلندتر، بلندترین<br>أَعْلَى: گران‌تر، گران‌ترین | حَسَن: خوب<br>أَخْسَن: بهتر                        |
| مَطْعَم: رستوران<br>مَطْبَخ: آشپزخانه<br>مَطْبَعَة: چاپخانه      | سَاء: بد شد<br>سَوَاء: بد                         | سَاء: پوشاننده<br>سَتَار: بسیار پوشاننده        |                                                          |                                                    |
| الْأَنْفُس ۞ نَفْس<br>خود                                        | الْأَلْقَاب ۞ لَقَب<br>لقب                        | غَيْبُوب ۞ عَيْب<br>غیب                         | أَسْمَاء ۞ إِسْم<br>نام، اسم                             | أَسْرَار ۞ سِر<br>راز                              |
| كِبَائِر ۞ كَبِيرَة<br>بزرگ                                      | ذُنُوب ۞ ذَنْب<br>گناه                            | أَخْلَاق ۞ خُلُق<br>اخلاق                       | أَسْيَاب ۞ سَبَب<br>علت                                  | لُحُوم ۞ لَحْم<br>گوشت                             |
| أَنْوَات، مَوْتَى ۞ مَيِّت<br>مرده                               | جِبَال ۞ جَبَل<br>کوه                             | أَفْضَل ۞ أَفْضَل<br>بهتر، برتر                 | أَحَادِيث ۞ حَدِيث<br>حدیث                               | عِبَاد ۞ عِبْد<br>بنده                             |
| مَلَابِيس ۞ مَلْبَس<br>لباس                                      | أَشْعَار ۞ سَفَر<br>قیمت                          | فَسَاتِين ۞ فُسْتَان<br>لباس                    | سَرَاوِيل ۞ سِرْوَال<br>شلوار                            | تَمَارِين ۞ تَمْرین<br>تمرین                       |
| أَفْعَال ۞ فِعْل<br>فعل                                          | تَوَکِیْب ۞ تَرْکِیْب<br>ترکیب                    | غَيْبُوب ۞ عَيْب<br>نہان                        | خَطَايَا ۞ خَطِيئَة<br>خطا، اشتباه                       | مِيزَان ۞ مِيزَان<br>ترازو                         |

□ عَيْنِ السَّحِيحِ وَ الْخَطَأِ حَسَبَ نَشِ الدَّرْسِ. (درست و غلط را بر حسب متن درس مشخص کن.) ✓ ✗

- ۱- سَقَى يَمْشِي الْمَقْسَرِينَ سَوْرَةَ الْخُجْرَاتِ يَقْرُوسِ الْقُرْآنَ. (برخی از مفسران سوره حجرات را عروس قرآن نامیدند) ✗
- ۲- حَزَمَ اللَّهُ هِيَ هَاتَيْنِ الْأَيَّامِينَ الْإِسْتِهْزَاءَ وَالْقَبِيئَةَ فَقَطَّ. (خدا در این دو آیه، فقط ریشخند کردن و غیبت را حرام کرد) ✗
- ۳- الْقَبِيئَةُ هِيَ أَنْ تَذَكَّرَ أَخَاكَ وَ أَخَذَكَ بِمَا يَنْكَرُهَا. (غیبت همان است که برادرت و خواهرت را به آن چه ناپسند می‌دارند، یاد کنی،) ✓
- ۴- إِنَّ اللَّهَ يَنْهَى النَّاسَ عَنِ الشُّغْرِیَّةِ بَيْنَ الْأَخْرَبِ. (همانا خداوند مردم را از مسخره کردن دیگران نهی می‌کند) ✓
- ۵- أَلَسْنِي لِمَعْرِفَةِ أَسْرَارِ الْأَخْرَبِ أَمْرٌ جَمِيلٌ. (تلاش برای شناختن رازهای دیگران کاری زیباست) ✗

## قواعد

## اسم التفضیل و اسم المكان

## اسم تفضیل

- اسمی است که برتری کسی بر کسی دیگر یا برتری چیزی بر چیزی دیگر را بیان می‌کند.
- اسم تفضیل، ریشه فعلی دارد؛ مذکر آن بر وزن «أفعل» و مؤنث آن بر وزن «فعلی» است و معادل «صفت برتر» و «صفت برترین (عالی)» در فارسی است؛ مثال
- صَغْرٌ کوچک شد ← أصغر (مؤنث آن «صغری»): کوچک‌تر، کوچک‌ترین
- كَبِیرٌ بزرگ شد ← أكبر (مؤنث آن «کبری»): بزرگ‌تر، بزرگ‌ترین
- حَسَنٌ خوب شد ← أحسن (مؤنث آن «حسنى»): خوب‌تر یا بهتر، خوب‌ترین یا بهترین یا نیکوترین
- قَرِيبٌ نزدیک شد ← أقرب (مؤنث آن «قریبي»): نزدیک‌تر، نزدیک‌ترین
- فَضْلٌ برتری یافت ← أفضل (مؤنث آن «فضلی»): برتر، برترین

## تست ۱: عَيْنُ مَا لَيْسَ اسْمُ التَّفْضِيلِ:

- ۱) أنفع ← پاسخ اسم‌های «أنفع: سودمندتر، سودمندترین - أكرم: گرامی‌تر، گرامی‌ترین - أجمل: زیباتر، زیباترین» همگی بر وزن «أفعل» و اسم تفضیل هستند ولی «أكمل: خورد» فعل ماضی است، بنابراین پاسخ تست گزینه (۲) است.

## تست ۲: أَيُّ الْأَسْمَاءِ كُنْهًا اسْمُ تَفْضِيلٍ:

- ۱) أصغر - أطهر - محكوم  
۲) أشجع - غفار - أرخم  
۳) أضعف - أعظم - أصلح  
۴) أرفع - راجم - أعلم
- پاسخ در گزینه (۱) «محكوم: حکم داده شده» بر وزن «مفعول» و اسم مفعول است و «أصغر: کوچک‌تر، کوچک‌ترین - أطهر: پاک‌تر، پاک‌ترین» اسم تفضیل هستند؛ و در گزینه (۲) «غفار: بسیار آمرزنده» بر وزن «فعلال» و اسم مبالغه است و «أشجع: شجاع‌تر، شجاع‌ترین - أرخم: مهربان‌تر، مهربان‌ترین» اسم تفضیل هستند. در گزینه (۳) «أضعف: ضعیف‌تر، ضعیف‌ترین» اسم تفضیل است و «أصلح: درست‌کارتر، درست‌کارترین» تمامی اسم‌ها بر وزن «أفعل» و اسم تفضیل هستند. در گزینه (۴) «أرفع: راجم‌کننده» بر وزن «فاعل» و اسم فاعل است و «أرفع: بلندتر، بلندترین - أعلم: دانای‌تر، دانای‌ترین» اسم تفضیل هستند، بنابراین پاسخ تست گزینه (۳) است.

## اکنون به ترجمه اسم تفضیل در جمله‌های زیر دقت کنید:

- اسیا أكبر من أوروبا. ← آسیا بزرگ‌تر از اروپا است.
- اسیا أكبر قارات العالم. ← آسیا بزرگ‌ترین قاره‌های جهان است.
- اسیا أكبر قارة في العالم. ← آسیا بزرگ‌ترین قاره در جهان است.
- جبل دماوند أعلى من جبل دنا. ← کوه دماوند بلندتر از کوه دنا است.
- جبل دماوند أعلى جبال إيران. ← کوه دماوند بلندترین کوه‌های ایران است.
- جبل دماوند أعلى جبال في إيران. ← کوه دماوند بلندترین کوه در ایران است.
- أفضل الناس أنفعهم للناس. ← بهترین مردم سودمندترینشان برای مردم است.
- همان‌گونه که در جملات بالا می‌بینید،

اگر حرف جرّ «من» بیاید، اسم تفضیل به شکل صفت برتر و با پسوند «تر» ترجمه می‌شود.

مثال هذا أكبر من ذلك. ← این بزرگ‌تر از آن است.

اگر مضاف‌الیه بیاید، اسم تفضیل به شکل صفت برترین و با پسوند «ترین» ترجمه می‌شود.

مثال سورة البقرة أكبر سورة في القرآن. ← سوره بقره بزرگ‌ترین سوره در قرآن است.

• بعد از اسم تفضیل

گاهی اسم تفضیل مؤنث به شکل «فلا» است. مثال: أعلى مؤنث ← غلیه بالاتر، بلندتر



**سؤال** عَيْنُ تَرْجَمَةِ اسْمِ التَّفْضِيلِ [بشکلی صِفَةُ تَفْضِيلِيَّةٍ أَوْ صِفَةُ عَالِيَّةٍ] فِي الْعِبَارَاتِ (ترجمه اسم تفضیل را [به شکل صفت برتر یا صفت برترین] در عبارتها مشخص کن.)

(الف) دَرَسَ عَلِيٌّ أَحْسَنَ مِنْ دَرَسِ نَاصِرٍ.

(ج) عَلِيٌّ أَشْجَعُ مِنْ سَعِيدٍ.

(هـ) هَذَا الْقَمِيصُ أَرْخَضُ مِنْ ذَلِكَ الْقَمِيصِ.

**پاسخ** (الف) أَحْسَنُ: بهتر؛ چون بعد از اسم تفضیل، حرف جَزْ (مِنْ) آمده، به شکلی صفت تفضیلی با پسوندِ «تر» ترجمه می‌شود.  
ترجمه: «درسی علی بهتر از درسی ناصر است.»

(ب) أَحْسَنُ: بهترین؛ چون بعد از اسم تفضیل، مضافالیه (الطَّلَابُ) آمده، به شکلی صفت عالی با پسوندِ «ترین» ترجمه می‌شود.  
ترجمه: «او از بهترین دانش آموزان است.»

(ج) أَشْجَعُ: شجاع‌تر؛ چون بعد از اسم تفضیل، حرف جَزْ (مِنْ) آمده، به شکلی صفت تفضیلی با پسوندِ «تر» ترجمه می‌شود.  
ترجمه: «علی از سعید شجاع‌تر است.»

(د) أَشْجَعُ: شجاع‌ترین؛ چون بعد از اسم تفضیل، مضافالیه (النَّاسِ) آمده، به شکلی صفت عالی با پسوندِ «ترین» ترجمه می‌شود.  
ترجمه: «او از شجاع‌ترین مردم است.»

(هـ) أَرْخَضُ: ارزان‌تر؛ چون بعد از اسم تفضیل، حرف جَزْ (مِنْ) آمده، به شکلی صفت تفضیلی با پسوندِ «تر» ترجمه می‌شود.  
ترجمه: «این پیراهن مردانه ارزان‌تر از آن پیراهن مردانه است.»

(و) أَرْخَضُ: ارزان‌ترین؛ چون بعد از اسم تفضیل، مضافالیه (قَمِيصِ) آمده، به شکلی صفت عالی با پسوندِ «ترین» ترجمه می‌شود.  
ترجمه: «این ارزان‌ترین پیراهنِ ما است.»

**تست ۳** عَيْنُ عِبَارَةٍ جَاءَتْ فِيهَا صِفَةُ عَالِيَّةٍ (صفت برترین):

(۱) لَيْسَ شَيْءٌ أَجْمَلُ مِنَ الْأَدَبِ.

(۲) الْحِرَاءُ مِنَ أَعْجَبِ مَخْلُوقَاتِ اللَّهِ.

(۳) إِنَّ الْتَوَاضِعَ أُنْفَعُ مِنَ الْكِبَرِ.

**پاسخ** در گزینه (۱) بعد از اسم تفضیل «أَجْمَلُ» حرف جَزْ «مِنْ» آمده و به شکل صفت تفضیلی (صفت برتر) ترجمه می‌شود. ترجمه عبارت «چیزی زیباتر از ادب نیست». در گزینه (۲) بعد از اسم تفضیل «أَعْجَبِ» مضافالیه «مَخْلُوقَاتِ» آمده و به شکل صفت عالی یا صفت برترین ترجمه می‌شود: «آفتاب‌پرست از شگفت‌ترین آفریده‌های خداوند است». در گزینه (۳) بعد از اسم تفضیل «أُنْفَعُ» حرف جَزْ «مِنْ» آمده و به شکل صفت تفضیلی (صفت برتر) ترجمه می‌شود. ترجمه عبارت «به راستی فروتنی سودمندتر از خودپسندی است». در گزینه (۴) بعد از اسم تفضیل «أَسْفَرُ» حرف جَزْ «مِنْ» آمده و به شکل صفت تفضیلی (صفت برتر) ترجمه می‌شود. ترجمه عبارت «کتابخانه‌ام کوچک‌تر از کتابخانه دوستم است». بنابراین پاسخ تست گزینه (۲) است.

#### نکات

● فعل‌هایی که سؤمین حرف اصلی آن‌ها «و» یا «ی» باشد، اسم تفضیلشان بر وزنِ «أَفْعَلُ» در آخر به شکلی «تِی» نوشته می‌شود و به شکلی «الف» خوانده می‌شود و اگر مضافالیه آن ضمیر متصل (ه، هِما، ...) باشد، آخرشان به شکلی الف «ا» نوشته می‌شود.

#### مثال

خَفِيَ (خ ف ی) ← أَخْفَى (مخفی‌تر، مخفی‌ترین) ← أَخْفَاهُمْ (مخفی‌ترینشان)

عَلَا (ع ل و) ← أَعْلَى (بلندتر، بلندترین) ← أَعْلَاهُمْ (بلندترینشان)

عَلَا (غ ل و) ← أَعْلَى (گران‌تر، گران‌ترین) ← أَعْلَاهُمْ (گران‌ترینشان)

● فعل‌هایی که ریشه آن‌ها دو حرف شبیه هم دارند در ساختن اسم تفضیل بر وزنِ «أَفْعَلُ»، دو حرف هم‌جنس با هم ادغام «أَفْلَ» می‌شوند.

#### مثال

حَبَّ (از ریشه «ح ب ب») ← أَحَبَّ (دوست‌داشتنی‌تر، دوست‌داشتنی‌ترین)

قَلَّ (از ریشه «ق ل ل») ← أَقَلَّ (کم‌تر، کم‌ترین)

رَقَّ (از ریشه «ر ق ق») ← أَرَقَّ (دلسوزتر، دلسوزترین)

## تست ۳ عَيْنُ الضَّحِيحِ عَنْ صِيَاغَةِ اسْمِ التَّفْضِيلِ مِنْ مَادَّةِ (رِيشَةِ) الْأَفْعَالِ:

- (۱) غَ فَ وَّ ← أَغْفُو (۲) قَ وَّ يَ ← أَقْوَى (۳) شَ دَ ذَ ← أَشَدَّ (۴) شَ زَ رَ ← أَضَرَّ

پاسخ در گزینه (۱) اسم تفضیل از ریشه غَفَوَ، «اعفی (بخشنده‌تر، بخشندترین)» می‌شود و در ساخت آن حرف «و» به «ی» تبدیل می‌شود. در گزینه (۲) اسم تفضیل از ریشه قَوَّیَ، «قوی‌تر، قوی‌ترین» درست است. در گزینه (۳) اسم تفضیل از ریشه شَدَّ (ش د د)، «أَشَدَّ (محکم‌تر، محکم‌ترین)» می‌شود و در ساخت آن دو حرف شبیه به هم ادغام می‌شوند. در گزینه (۴) اسم تفضیل از ریشه ضَرَّ (ض ر ر)، «أَضَرَّ (مضرت‌تر، مضرت‌ترین)» و در ساخت آن دو حرف شبیه هم ادغام شده‌اند، بنابراین پاسخ تست گزینه (۲) است.

• مؤنث اسم تفضیل بر وزن «فَعْلَى» می‌آید.

مثال فاطِمَةُ الْكَبْرَى، زَيْنَبُ الصَّغْرَى

• اسم تفضیل در حالت مقایسه بین دو اسم مؤنث معمولاً بر همان وزن «أفعل» می‌آید.

مثال فاطمةُ أَكْبَرُ مِن زینب. فاطمه از زینب بزرگ‌تر است.

• هذِهِ التَّلْمِیْذَةُ أَفْضَلُ مِنْ يَلِكِ التَّلْمِیْذَةِ. این دانش‌آموز برتر از آن دانش‌آموز است.

• غالباً جمع اسم تفضیل بر وزن «أفعل» است؛ مانند «أَفْضَلُ» که جمع آن «أَفْاضِلُ» می‌باشد.

مثال إِذَا مَلَكَ الْأَرَاذِلُ هَلَكْتَ الْأَفْاضِلُ. هرگاه فرومایگان به فرمانروایی برسند، شایستگان هلاک می‌شوند.

«أَرَاذِلُ» جمع مکتَر «أَزَلُّ» و «أَفْاضِلُ» جمع مکتَر «أَفْضَلُ» است.

• اگر جمع مکتَر بر وزن «أفعل» بر برتری دلالت نکند، اسم تفضیل نیست؛ برای اطمینان بهتر است آن را به مفرد ببریم.

مثال

أَصَابِعُ ← أَصْبَعُ (ناگشت) / أَمَّاكِنُ ← مَكَانٌ (جاء مکان)، اسم تفضیل نیستند.

أَكْبَرُ ← أَكْبَرُ (بزرگ‌تر، بزرگ‌ترین) / أَعْظَمُ ← أَكْبَرُ (بزرگ‌تر، بزرگ‌ترین)، اسم تفضیل هستند.

## تست ۵ عَيْنُ مَا فِيهِ اسْمُ التَّفْضِيلِ أَكْثَرُ:

- (۱) ایران مِن أَجْمَلِ الْمَنَاطِقِ فِي الْعَالَمِ! (۲) أَصْفَرُ أَخِي أَحَبُّ الشَّخْصِ فِي أَسْرَتِنَا! (۳) إِنَّ جَدِّي مِنْ أَكْبَرِ قَرَبَتِنَا! (۴) «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ»

پاسخ در گزینه (۱) «أَجْمَلُ: زیباترین» اسم تفضیل است. در گزینه (۲) «أَصْفَرُ: کوچک‌ترین» و «أَحَبُّ: دوست‌داشتنی‌ترین» اسم تفضیل هستند. در گزینه (۳) «أَكْبَرُ: بزرگان» جمع مکتَر «أَكْبَرُ» و اسم تفضیل است. در گزینه (۴) «أَحْسَنُ: بهترین» اسم تفضیل است، بنابراین پاسخ تست گزینه (۲) است.

## إِحْتِمَاقُ نَفْسِكَ (خودت را بیازمای)

ترجمه الأحادیث الثَّالِثَةِ، ثُمَّ فُتِحَ خَطًّا تَحْتَ اسْمِ التَّفْضِيلِ. (حدیث‌های زیر را ترجمه کن، سپس خطی را زیر اسم تفضیل قرار بده).

۱. أَغْلَمُ النَّاسِ، مَنْ جَمَعَ عِلْمَ النَّاسِ إِلَى عِلْمِهِ. رسول الله ﷺ

داناترین مردم، کسی است که دانش مردم را به دانش افزود (بیافزاید).

۲. أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ. رسول الله ﷺ

دوست‌داشتنی‌ترین بندگان خدا نزد خداوند، سودمندترینشان برای بندگانش است.

۳. أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ الْكَتَبُ مِنَ الْخَلَالِ. رسول الله ﷺ

برترین کارها کتب از [روزی] حلال است.

• اگر وزن «أفعل» بر رنگ و عیب دلالت کند، اسم تفضیل نیست.

مثال أَحْمَرُ: سرخ، أَبْيَضُ: سفید، أَسْوَدُ: سیاه، ...

أَعْوَجُ: کج، أَمْرٌ: کر، أَبْكَمُ: لال، أَعْمَى: کور، ...

أَعْلَمُ: اسم تفضیل

أَحَبُّ / أَنْفَعُ: اسم تفضیل

أَفْضَلُ: اسم تفضیل

• اگر بعدشان حرف جرّ «مِنْ» بیاید و به شکلی صفتِ تفضیلی (صفت برتر) «خوبتر، بهتر» و «بدتر» ترجمه شوند.

**مثال** هَذَا خَيْرٌ مِنْ ذَلِكَ. این، خوبتر از آن است.

خَلَقَهُ شَرٌّ مِنْ أَبِيهِ. اخلاقی او، بدتر از پدرش است.

تَفَكَّرَ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَبْعِينَ سَنَةً. ساعتی اندیشیدن، بهتر از عبادت هفتاد سال است.

• اگر بعدشان مضاف‌الیه بیاید و به شکلی صفتِ عالی (صفت برترین) «خوبترین، بهترین» و «بدترین» ترجمه شوند.

**مثال** خَيْرُ النَّاسِ أَحْسَنُهُمْ خَلْقًا. خوب‌ترین مردم، خوش‌اخلاق‌ترینشان است.

إِنَّهُ شَرُّ النَّاسِ. به راستی او، بدترین مردم است.

شَرُّ النَّاسِ مَنْ لَا يَمْتَقِدُ الْأَمَانَةَ وَلَا يَحْتَسِبُ الْخِيَاةَ.

بدترین مردم کسی است که بپایند به امانت نباشد و از خیانت دوری نکند.

خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا. بهترین کارها میانه‌ترین آن‌هاست.

خَيْرٌ عَلَى خَيْرٍ الْفَعْلُ. به سوی بهترین کار بشتاب.

• اگر به تنهایی در جمله بیایند و به معنی «خوب/خوبی» و «بد/بدی» ترجمه شوند.

**مثال** هَذَا الْكِتَابُ خَيْرٌ. این کتاب، خوب است.

الزُّجْلُ الْكَافِرُ شَرٌّ. مرد دروغگو، بد است.

• اگر حرف «أَل» در اولشان بیاید و به معنی «خوبی» و «بدی» ترجمه شوند.

**مثال** الْخَيْرُ خَصْلَةُ الْمُؤْمِنِ. خوبی، خصلت مؤمن است.

الشَّرُّ خَصْلَةُ الظَّالِمِ. بدی، خصلت ستمگر است.

اسم تفضیل هستند

• دو کلمه «خیر» و «شر»

اسم تفضیل نیستند

تست ۹ عَيْنٌ مَا لَيْسَ إِسْمُ التَّفْضِيلِ:

(۱) أَقْرَبُ / أَبْعَدُ (۲) أَكْثَرُ / أَلْأَقَلُّ

پاسخ در گزینه (۱) «أَقْرَبُ» نزدیک‌تر، نزدیک‌ترین – «أَبْعَدُ» دورتر، دورترین – بر برتری دلالت دارند و اسم تفضیل هستند. در گزینه (۲) «أَكْثَرُ» و «أَلْأَقَلُّ» باهوش‌ترین – «أَلْأَقَلُّ» دانای‌تر، داناترین – بر برتری دلالت دارند و اسم تفضیل هستند. در گزینه (۳) «أَعَزُّ» از ریشه «ع ز ع»؛ عزیزتر، عزیزترین – «أَنْفَلُ» «سنگین‌تر، سنگین‌ترین» بر برتری دلالت دارند و اسم تفضیل هستند. در گزینه (۴) «أَبْيَضُ» سفید/ «أَحْمَرُ» نادان» بر رنگ و عیب دلالت دارند و اسم تفضیل نیستند، بنابراین پاسخ تست گزینه (۴) است.

تست ۷ مِثْرُ كَلِمَةِ «خَيْرٍ» إِسْمُ التَّفْضِيلِ:

(۱) لَيْسَتْ خَيْرُ الْمَلَابِسِ لِلضَّيَافَةِ!

(۳) أَخْبِرْ فِي طَاعَةِ اللَّهِ!

(۲) «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ»

(۴) مَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ!

پاسخ در گزینه (۱) بعد از «خیر» مضاف‌الیه «الْمَلَابِسِ» آمده و به معنی «بهترین» اسم تفضیل است. در گزینه (۲) بعد از «خیراً» نه حرف جرّ آمده و نه مضاف‌الیه و به معنی «خوبی» است و اسم تفضیل نیست. در گزینه (۳) «وَأَخْبِرْ» با حرف «أَل» آمده و به معنی «خوبی» است و اسم تفضیل نیست. در گزینه (۴) بعد از «خیر» نه حرف جرّ آمده و نه مضاف‌الیه و به معنی «خوبی» می‌باشد و اسم تفضیل نیست، بنابراین پاسخ تست گزینه (۱) است.

### • ویژه علاقمندان

• «أَدْنَى» و مؤنث آن «دُنْيَا» به معنی «نزدیک‌تر، نزدیک‌ترین/ خوارتر، خوارترین» اسم تفضیل است. البته «دُنْيَا» غالباً «دنیا» ترجمه می‌شود.

مثال مِنْ أَهْلِهَا إِلَى أَهْلِهَا. از نزدیک‌ترینش تا دورترینش.

• «أَوَّلُ» و مؤنث آن «أُولَى» به معنی «یکم، اولین»، هم‌چنین «آخِرُ» و مؤنث آن «آخِرَى» به معنی «دیگر، دیگری، بازسین» اسم تفضیل هستند.

۱. الف و لام داشته باشد.

مثال خَدِيجَةٌ هِيَ الْفُضْلَى. خدیجه فاضل‌ترین است.

۲. مضاف‌الیه داشته باشد.

مثال خَدِيجَةٌ فَضْلَى التَّمِيزَاتِ. خدیجه فاضل‌ترین دانش‌آموزان است.

• اسم تفضیل طبعی اسم مؤنث، در دو حالت به شکلی مؤنث می‌آید



(هجرة علاقمندان)

تست ۸ ما هو الخطأ في العبارات؟

- (۱) زينب هي الفضلى!  
(۲) حسين هو الأفضل!  
(۳) علي أفضل من حسين!  
(۴) فاطمة فضلى من زينب!

پاسخ در گزینه (۱) اسم تفضیل «الفضلى» با حرف «أل» آمده و مؤنث بودنش در عبارت درست است. در گزینه (۲) اسم تفضیل «الأفضل» در جمله مذکر، به صورت مذکر درست است. در گزینه (۳) اسم تفضیل «أفضل» در مقایسه بین دو اسم مذکر و به صورت مذکر درست است. در گزینه (۴) اسم تفضیل «فضلى» در مقایسه بین دو اسم مؤنث «فاطمة / زينب» آمده است باید مذکر «أفضل» بیاید، بنابراین پاسخ تست گزینه (۳) است.

### اختیار تفضیل (خودت را بیازمائی)

ترجم العبارات التالية (عبارت‌های زیر را ترجمه کن).

۱. «... رُبُّنَا أَمَنَّا فَأَغْنِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَ أَلْتِ حَيْرَ الرَّاجِمِينَ» المؤمنون: ۱۰۹

– پروردگارا، ایمان آوردیم پس ما را بپوشانی (بپامرز) و به ما رحم کن و تو بهترین رحم‌کنندگان (مهربانان) هستی.

۲. حَيِّرُوا الْغَوَاكِمَ مَنْ أَهْدَى إِلَيْكُمْ غَيُوبَكُمْ. رسول الله ﷺ

بهترین برادران شما (دوستانتان) کسی است که عیب‌هایتان را به شما هدیه کرد.

۳. (ثَلَاثَةُ الْقَدْرِ حَيَّرَ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ) القدر: ۳

شب قدر بهتر از هزار ماه است.

۴. مَنْ غَلَبَتْ شَهْوَتُهُ غَفَلَهُ فَهُوَ شَرُّ مَنْ أَنْبَأَهُمْ. أمير المؤمنين عليّ عليه السلام

هر کس شهوتش (هوس او) بر عقلش چیره شد (شود) پس او بدتر از چارباغان است.

۵. شَرُّ النَّاسِ ذُو أُلُوهٍ جُنٍ.

بدترین مردم [الناس] دورو است.

### اسم مکان

اسمی که بر مکان دلالت دارد و بر سه وزن «مَفْعَل، مَفْعُول، مَفْعَلَةٌ» می‌آید.

مثال

مَفْعُول: مَلْعَب: ورزشگاه / مَطْعَم: رستوران / مَصْنَع: کارخانه / مَطْبَخ: آشپزخانه / مَحْزَن: انبار

مَفْعَل: مَنْزِل: خانه / مَسْجِد: سجده‌گاه، مسجد / مَجْلِس: شورا / مَوْقِف: ایستگاه / مَشْرِق: مشرق، خاور / مَغْرِب: مغرب، باختر

مَفْعَلَةٌ: مَكْتَبَة: کتابخانه / مَطْبَقَة: چاپخانه / مَحْكَمَة: دادگاه

جمع اسم مکان بر وزن «مفاعیل» است.

مثال

مَدَارِس: مَدْرَسَة / مَلْعَب: مَلْعَب / مَطْعَم: مَطْعَم / مَصْنَع: مَصْنَع / مَحْزَن: مَحْزَن / مَجْلِس: مَجْلِس / مَوْقِف: مَوْقِف / مَشْرِق: مَشْرِق / مَغْرِب: مَغْرِب

اگر جمع مكثر بر وزن «مفاعیل» بر مکان دلالت نکند، اسم مکان نیست؛ برای اطمینان، بهتر است آن را به مفرد ببریم.

مثال

مَطْلَب: مَطْلَب (موضوع، خواسته)؛ اسم مکان نیست.

مَشْرَب: مَشْرَب (سقاخانه، جای آشامیدن آب) و مَحَابِل: مَحَابِل (محل گردهمایی، انجمن)؛ اسم مکان هستند.

تست ۹ عَيِّنِ اسْمَ الْمَكَانِ:

- (۱) مَسَائِل (۲) مَحَابِد (۳) مَحَابِر (۴) مَشَاكِل

پاسخ در گزینه (۱) «مَسَائِل» جمع مكثر «مَسْأَلَة» به معنی «مطلب، مسئله» اسم مکان نیست. در گزینه (۲) «مَحَابِد» جمع مكثر «مَحَبَّة» به معنی «تکونامی، ستایش» اسم مکان نیست. در گزینه (۳) «مَحَابِر» جمع مكثر و مفرد آن «مَحْضَر: مکان حاضر شدن» اسم مکان است. در گزینه (۴) «مَشَاكِل» جمع مكثر «مَشْكِل» به معنی «دشواری، سختی» اسم مکان نیست، بنابراین پاسخ تست گزینه (۲) است.

## اِحْتَبَرْتُ نَفْسَكَ (خودت را بیازمائی)

ترجمه الآیة و الجبارة، ثُمَّ عَيَّنَ اسْمَ الْمَكَانِ وَ اسْمَ التَّفْضِيلِ. (آیه و عبارت را ترجمه کن، سپس اسم مکان و اسم تفضیل را مشخص کن.)

۱. (... وَ جَادِلْهُمْ بِآيَاتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ ...) التَّحُلُّ: ۱۲۵

و به روشی که آن بهتر است با آن‌ها ستیز کن (گفت‌وگو کن) به راستی پروردگارت به کسی که از راه او گمراه شد، داناست ...

أَحْسَنُ - أَعْلَمُ: اسم تفضیل

۲. كَانَتْ مَكْتَبَةً «جندی سابور» في خوزستان أَكْثَرُ مَكْتَبَةٍ فِي الْعَالَمِ الْقَدِيمِ.

کتابخانه جندی سابور در خوزستان بزرگ‌ترین کتابخانه در جهان گذشته است.

مَكْتَبَةٌ: اسم مکان بر وزن «مَفْعَلَةٌ» - أَكْثَرُ: اسم تفضیل

## مکالمه

جواز (في سوق عَشَد) گفت‌وگو (در بازار مشهد)

|                                                                                                                                                  |                                                                                                                                                                                                                     |
|--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| أَفْزَاؤُهُ الْغَزْبِيَّةُ (زائر عرب)                                                                                                            | بَاتَعَ الْفَلَّاسِي (فروشنده لباس‌ها)                                                                                                                                                                              |
| سَلَامٌ عَلَيْكُمْ. (سلام بر شما)                                                                                                                | عَلَيْكُمْ السَّلَامُ، فَرَحًا بَلَدٍ. (سلام بر شما، خوش آمدی.)                                                                                                                                                     |
| كَمْ يَبْعُزُ هَذَا الْقَمِيصِ الْوُجَائِي؟ (قیمت این پیراهن مردانه چند است؟)                                                                    | بِسِتُونَ أَلْفَ تُوْمَانٍ. (شصت هزار تومان)                                                                                                                                                                        |
| أَرَيْدُ أَرْخَضَ مِنْ هَذَا. هَذِهِ الْأَسْعَاظُ غَالِيَةٌ. (ارزان‌تر از این می‌خواهم. این قیمت‌ها گران است.)                                   | عِنْدَنَا بِشَعْرٍ خَمْسِينَ أَلْفَ تُوْمَانٍ. تَفْضَّلِي أَنْظُرِي. (به قیمت پنجاه هزار تومان داریم. بفرما نگاه کن.)                                                                                               |
| أَيُّ لَوْنٍ عِنْدَكُمْ؟ (چه رنگی دارید؟)                                                                                                        | أَبْيَضٌ وَ أَسْوَدٌ وَ أَزْرَقٌ وَ أَحْمَرٌ وَ أَسْفَرٌ وَ يَنْفَعُجِي. (سفید و سیاه و آبی و قرمز و زرد و بنفش.)                                                                                                   |
| بِكَمْ تُوْمَانٍ هَذِهِ الْمَسَاتِينُ؟ (این پیراهن‌های زنانه چند تومان است؟)                                                                     | تَبْدَأُ الْأَسْعَاظُ مِنْ خَمْسَةِ وَ سِتِّينَ أَلْفًا إِلَى خَمْسِيَةِ وَ ثَمَانِينَ أَلْفَ تُوْمَانٍ. (قیمت‌ها از هفتاد و پنج هزار [تومان] شروع می‌شود تا هشتاد و پنج هزار تومان.)                               |
| الْأَسْعَاظُ غَالِيَةٌ (قیمت‌ها گران است!)                                                                                                       | سَيِّدَتِي، تَخْتَلِفُ السُّعُرُ خَسَبَ النُّوعِيَّاتِ. (خانم، قیمت بر اساس (طبق) جنس‌ها فرق می‌کند.)                                                                                                               |
| بِكَمْ تُوْمَانٍ هَذِهِ الشَّرَاوِيلُ؟ (این شلوارها چند تومان است؟)                                                                              | الشَّرَاوَالُ الْوُجَائِي بِخَمْسِينَ أَلْفَ تُوْمَانٍ، وَ الشَّرَاوَالُ الْمَسَاتِينُ بِخَمْسِيَةِ وَ ثَمَانِينَ أَلْفَ تُوْمَانٍ. (شلوار مردانه نود هزار تومان و شلوار زنانه نود و پنج هزار تومان.)               |
| أَرَيْدُ شَرَاوِيلَ أَفْضَلَ مِنْ هَذِهِ. (شلوارهایی بهتر از این‌ها می‌خواهم.)                                                                   | ذَلِكَ مَتَجَرُّ زَمِيلِي، لَنْ شَرَاوِيلَ أَفْضَلَ. (آن مغازه همکارم است، او شلوارهای بهتری دارد.)                                                                                                                 |
| في مَتَجَرِّ زَمِيلِهِ... (در مغازه همکارش ...)                                                                                                  |                                                                                                                                                                                                                     |
| زَجَاءُ، أَغْطِيكَ سِرْوَالًا مِنْ هَذَا النُّوعِ وَ ... كَمْ صَارَ الْفَيْلُوحُ؟ (لطفاً، شلواری از این نوع (جنس) به من بده و ... قیمت چقدر شد؟) | صَارَ الْفَيْلُوحُ بِثَلَاثِينَ وَ ثَلَاثِينَ أَلْفَ تُوْمَانٍ. أَغْطِيكَ بَعْدَ التَّخْفِيفِ بِثَنَيْنِ وَ عِشْرِينَ أَلْفًا. (قیمت دویست و سی هزار تومان شد. بعد از تخفیف، دویست و بیست هزار [تومان]، به من بده.) |

## تمارين كتاب درسى

﴿التفسير الأول﴾ أي كلمة من كلمات معجم الدرسي ثنائيت التوضيحات التالية؟ (كدام كلمه از كلمات لغتنامه درس با توضيحات زير تناسب دارد؟)

- ۱- جعله حراماً: (آن را حرام قرار داد).
- ۲- الذي ليس خياً: (کسی که زنده نیست).
- ۳- الذنوب الكبيرة: (گناهان بزرگ).
- ۴- الذي يقبل الثوبة عن عبادو: (کسی که توبه را از بندگانش قبول می‌کند).
- ۵- تسمية الآخرين بالأسماء القبيحة: (نامیدن ديگران با نام‌های زشت).
- ۶- ذكرما لا يرضى به الآخرون في عياهم: (آن چه ديگران در نبودنشان به آن راضی نمی‌شوند را یاد کرد).
- الإشيزاء (ريشخند کردن)
- التميت (مُرده)
- الكبائر (گناهان بزرگ)
- التواب (بسیار توبه‌پذیر)
- تنابز بالألقاب (به یکدیگر لقب‌های زشت دادن)
- إغتاب (غیبت کرد)

﴿التفسير الثاني﴾ تَرْجِمْ هَذِهِ الْأَحَادِيثَ الثَّوْبَةُ، ثُمَّ عَنِ الْفُطُولِ يَنْتَلِ. (این احادیث نبوی را ترجمه کن، سپس [آن چه] خواسته شده‌از تو را مشخص کن.)

۱- حَسَنُ الْخُلُقِ يَصِفُ الدِّينَ. (الْمُتَنَادُ وَالْبَحِيرُ)

مبتدا خبر  
خوش اخلاقی نیمی از دین است.

۲- مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ عَذَّبَ نَفْسَهُ. (الْمَفْعُولُ)

مفعول  
هر کس اخلاقش بد باشد، خودش را عذاب می‌دهد.

۳- إِنَّمَا يُعِثُّ لِأَتَمِّكُمْ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ. (الْفِعْلُ الْمَاضِي الْمَجْهُولُ وَ الْمَفْعُولُ)

فعل ماضی مجهول مفعول  
فقط فرستاده شدم (مبعوث شدم) تا صفات برتر اخلاقی را کامل کنم.

۴- اَللّٰهُمَّ كَمَا خَسَنْتَ خُلُقِي، فَخَسِّنْ خُلُقِي. (الْفِعْلُ الْمَاضِي وَ فِعْلُ الْأَمْرِ)

فعل ماضی فعل امر  
خدایا همان گونه که آفرینش مرا نیکو گردانیدی، پس اخلاق مرا نیکو گردان.

۵- لَيْسَ شَيْءٌ أَثْقَلُ فِي الْمِيزَانِ مِنَ الْخُلُقِ الْحَسَنِ. (اسْمُ التَّغْنِيْلِ وَ الْجَاوِزُ وَ الْمَجْرُورُ)

اسم تفضیل جارومجرور جارومجرور  
چیزی سنگین تر از اخلاق نیک در ترازو [ی اعمال] نیست.

﴿التفسير الثالث﴾ تَرْجِمِ الْأَفْعَالُ وَ الْمَصَادِرَ التَّالِيَةَ. (فعل ها و مصدرهای زیر را ترجمه کن.)

| الماضي                       | الانصرع                          | الأمر و النهي                 | المضارع                  |
|------------------------------|----------------------------------|-------------------------------|--------------------------|
| قَدْ أَحْسَنَ: نیکو کرده است | يُحْسِنُ: نیکو می‌کند            | أَحْسِنْ: نیکو کن             | إِحْسَان: نیکو کردن      |
| إِقْتَرَبَ: نزدیک شد         | يَقْتَرِبُونَ: نزدیک می‌شوند     | لَا تَقْتَرِبُوا: نزدیک نشوید | إِقْتِرَاب: نزدیک شدن    |
| إِنْكَسَر: شکسته شد          | سَيَتَكْسِرُ: شکسته خواهد شد     | لَا تَتَكْسَرُ: شکسته نشو     | إِنْكَسَار: شکسته شدن    |
| إِسْتَعْفَز: آموزش خواست     | يَسْتَعْفِزُ: آموزش می‌خواهد     | إِسْتَعْفِزْ: آموزش بخواه     | إِسْتِعْفَار: آموزش دادن |
| مَا سَافَرْتُ: سفر نکردم     | لَا يَسَافِرُ: سفر نمی‌کند       | لَا تَسَافِرْ: سفر نکن        | مَسَافَرَة: سفر کردن     |
| تَعَلَّمَ: یاد گرفت          | يَتَعَلَّمَانِ: یاد می‌گیرند     | تَعَلَّمْ: یاد بگیر           | تَعْلَم: یاد گرفتن       |
| تَبَادَلْتُمْ: عوض کردید     | تَتَبَادَلُونَ: عوض می‌کنید      | لَا تَتَبَادَلُوا: عوض نکنید  | تَبَادُل: عوض کردن       |
| قَدْ عَلَّمَ: آموزش داده است | سَوْفَ يَعْلَمُ: آموزش خواهد داد | عَلِّمْ: آموزش بده            | تَعْلِيم: آموزش دادن     |



أَكْتُبِ الْعَمَلِيَّاتِ الْجِسَائِيَّةَ الْتَالِيَةَ كَالْمِثَالِ. (عمليات رياضي زیر را مانند نمونه بنویس.)

١- عَشْرَةٌ زَائِدُ أَرْبَعَةٍ يُسَاوِي أَرْبَعَةَ عَشَرَ.

(ده به اضافه چهار مساوی است با چهارده.)

٢- مِنْهُ تَقْسِيمٌ عَلَى اثْنَيْنِ يُسَاوِي خَمْسِينَ.

(صد تقسیم بر دو مساوی است با پنجاه.)

٣- ثَمَانِيَةٌ فِي ثَلَاثَةِ يُسَاوِي أَرْبَعَةً وَعِشْرِينَ.

(هشت ضرب در سه مساوی است با بیست و چهار.)

٤- بَيْتُهُ وَ سَبْعُونَ نَاقِصُ أَحَدَ عَشَرَ يُسَاوِي خُمْسَهُ وَ بَيْتَيْنِ.

(هفتاد و شش منهای یازده مساوی است با شصت و پنج).

عَيْنُ الْفَحْلِ الْإِعْرَابِيُّ لِلْكَلِمَاتِ الْقُلُوبَةُ. (نقش کلمات رنگی را مشخص کن.)

(پس خداوند آرامش را بر پیامبرش و بر مؤمنان فرو فرستاد. (نازل کرد.))

١- (فَأَنزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ) الْفَتْح: ٢٦

مفعول مجرور به حرف جر

(خدا به کسی جز به اندازه توانش تکلیف نمی‌دهد.)

٢- (لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا) الْبَقَرَةُ: ٢٨٦

اعل مقبول

(سکوت طلا و سخن گفتن نقره است.)

٣- السُّكُوتُ ذَهَبٌ وَ الْكَلَامُ فِضَّةٌ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

میتا خیر

(محبوب‌ترین پندگاران خدا نزد خداوند سودمندترین آن‌ها برای پندگانش است)

٤- أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَلْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

میتدا مضافیہ مجرور خیر

حرف جر

(دشمنی عاقل بهتر از دوستی نادان است.)

٥- عداوة العاقل خير من صداقة الجاهل

| میتدا | غیر | موجود |
|-------|-----|-------|
|-------|-----|-------|

تَرْجِمُ التَّرَاكِيِبَ وَ الْجَمْلَ التَّالِيَةَ، ثُمَّ عَيْنَ اسْمِ الْفَاعِلِ وَ اسْمِ الْمَفْعُولِ، وَ اسْمُ الْفَاعِلِ

تَرْجِمُ التَّرَاكِيِبَ وَ الْجَمْلَ الْقَائِيَةَ، ثُمَّ عَيْنَ اسْمِ الْفَاعِلِ وَ اسْمِ الْمَفْعُولِ، وَ اسْمَ الْقِبَالَةِ، وَ اسْمَ الْمَكَانِ، وَ اسْمَ التَّفْضِيلِ.

(ترکیب‌ها و جمله‌های زیر را ترجمه کن: سپس اسم فاعل و اسم مفعول، و اسم مبالغه، و اسم مکان و اسم تفصیل را مشخص کن.)

المُشْرِق - المَغْرِب: اسم مكان

٢٨- (رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ): الشُّعْرَاءُ: ٢٨

پروردگار مشرق و مغرب

المُحْسِنِينَ (مفرد: الْمُحْسِن) اسم فاعل

٢- يَا مَنْ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ:

ای کسی که نیکوکاران را دوست دارد.

أزحم: اسم تفضيل - الرَّاحِمِينَ (مفرد: الرَّاحِمِ): اسم فاعل

٣- يَا أَزْهَمَ الرَّاحِمِينَ:

ای رحم‌کننده‌ترین رحم‌کنندگان. (ای مهربان‌ترین مهربانان)

سائر: اسم فاعل - مغروب: اسم مفعول

۴- یا سائرَ کُلِّ مَغِیُوبٍ:

ای پوشاننده هر عیب‌داری.

عَقَّار: اسم مبالغه

۵۔ یا غَفَّارَ الذُّنُوبِ:



اِسْتَخْرِجْ خَمْسَةَ اَسْمَاءٍ تَفْضِيْلٌ مِنْ دُعَاءِ الْاِفْتِتَاحِ.

(پنج اسم تفضیل از دعای افتتاح استخراج کن.)

## الدُّرُسُ الثَّانِي



### درس دوم

﴿افْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ، الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ، أَلْفَ ۝ ۳﴾

بخوان که پروردگارت گرامی‌ترین است، همو که با قلم یاد داد.

## ترجمه کلمه به کلمه و روان متن

## في مَحْضَرِ الْمُعَلِّمِ (در پیشگاه (محضر) معلم)

| في | الحِصَّة | الأوَّلَى | كَانَ | الطَّلَابُ  | يَسْتَمِعُونَ <sup>۱</sup> | إِلَى | كَلَام | مُدَّرِّسٍ | الْكِيَمِيَاءِ |
|----|----------|-----------|-------|-------------|----------------------------|-------|--------|------------|----------------|
| در | زنگ      | اول       | بود   | دانش آموزان | گوش فرا می دهند            | به    | سخن    | معلم       | شیمی           |

در زنگ اول دانش آموزان به سخن معلم شیمی گوش فرا می دادند.

| و | كَانَ | بَيْنَهُمْ | طَالِبٌ   | مُشَاغِبٌ             | قَلِيلُ | الْأَدَبِ | يَقْضُو <sup>۲</sup> | الطَّلَابُ  | بِشُكْوِهِ |
|---|-------|------------|-----------|-----------------------|---------|-----------|----------------------|-------------|------------|
|   | بود   | میان آن ها | دانش آموز | شلوغ کننده و اخلاک گر | کم      | ادب       | زبان می رساند        | دانش آموزان | با رفتارش  |

و میان آن ها دانش آموز اخلاک گر بی ادبی بود که با رفتارش به دانش آموزان زبان می رساند.

| و | يَلْتَقِي <sup>۳</sup> | تَارَةً | إِلَى | الْوَرَاءِ | و | يَتَكَلَّمُ | مَعَ | الَّذِي | خَلْفَهُ |
|---|------------------------|---------|-------|------------|---|-------------|------|---------|----------|
|   | روی برمی گرداند        | یکبار   | به    | پشت        | و | صحبت می کند | با   | کسی که  | پشتش     |

یکبار به پشت، روی برمی گرداند و با کسی که پشت سرش است (بود) صحبت می کرد

| و | و تَارَةً | يَقْبِضُ          | إِلَى | الَّذِي | يُجْلِسُ | جَنِبَهُ | حِينَ     | يَكْتُبُ | الْمُعَلِّمُ | عَلَى   | السُّبُورَةِ |
|---|-----------|-------------------|-------|---------|----------|----------|-----------|----------|--------------|---------|--------------|
|   | یکبار     | آهسته سخن می گوید | به    | کسی که  | می نشیند | کنارش    | هنگامی که | می نویسد | معلم         | بر، روی | تخته سیاه    |

و یکبار با کسی که کنارش می نشست، آهسته سخن می گفت هنگامی که معلم روی تخته سیاه می نوشت؛

| و | و | فِي | الْحِصَّةِ | الثَّانِيَةِ | كَانَ | الطَّلِبُ | يَسْأَلُ | مُعَلِّمٌ | عِلْمِ     | الْأَحْيَاءِ | تَفْهِيماً |
|---|---|-----|------------|--------------|-------|-----------|----------|-----------|------------|--------------|------------|
|   |   | در  | زنگ        | دوم          | بود   | دانش آموز | می پرسد  | معلم      | زیست شناسی | مجموعه       | مجموعه     |

و در زنگ دوم این دانش آموز برای مجموعه از معلم زیست شناسی سؤال می کرد؛

| و | و | فِي | الْحِصَّةِ | الثَّانِيَةِ | كَانَ       | يَتَكَلَّمُ | مَعَ      | رَمِيلٍ  | مِثْلِهِ | و        | يَضْحَكُ |
|---|---|-----|------------|--------------|-------------|-------------|-----------|----------|----------|----------|----------|
|   |   | در  | زنگ        | سوم          | صحبت می کرد | با          | هم شاگردی | مانند او | و        | می خندید |          |

و در زنگ سوم با یک هم شاگردی مثل (مانند) خودش صحبت می کرد و می خندید؛

| پس | فَنَضَحَ      | الْمُعَلِّمُ | و قَالَ: | مَنْ  | لَا يَسْتَمِعُ  | إِلَى | الَّذِي | يَقْرَأُ | جَمْعاً      | يَزِيحُ | فِي    | الْإِمْتِحَانِ |
|----|---------------|--------------|----------|-------|-----------------|-------|---------|----------|--------------|---------|--------|----------------|
| پس | پند داد او را | معلم         | و گفت    | هر کس | گوش فرا نمی دهد | به    | درس     | خوب      | مردود می شود | در      | امتحان |                |

پس معلم او را پند داد و گفت: هر کس به درس خوب گوش فرا ندهد در امتحان مردود می شود.

| ولی، اما | وَلَكِنْ | الطَّلَابُ | اسْتَقْبُوْهُ | عَلَى | سَأَلِهِ | وَقَارَشَ |
|----------|----------|------------|---------------|-------|----------|-----------|
|          |          | دانش آموز  | ادامه داد     | به    | رفتارش   |           |

اما دانش آموز به رفتارش ادامه داد.

|         |           |        |        |               |            |        |           |           |               |          |         |               |          |        |
|---------|-----------|--------|--------|---------------|------------|--------|-----------|-----------|---------------|----------|---------|---------------|----------|--------|
| فَكَرَ  | مِهْرَانُ | خَوَلَ | هَذِهِ | الْمَشْكِلَةَ | فَلَذَهَبَ | إِلَى  | مُعَلِّمِ | الْأَدَبِ | الْفَارْسِيِّ | و شَرَحَ | لَهُ    | الْمَشْكِلَةَ | و قَالَ: |        |
| فکر کرد | مهران     | درباره | این    | مشکل          | پس رفت     | به سوی | معلم      | ادبیات    | فارسی         | و        | شرح داد | برای او       | ماجرای   | و گفت: |

مهران درباره این مشکل فکر کرد، پس به سوی معلم ادبیات فارسی رفت و ماجرا را برای او شرح داد و گفت:

| دوست دارم | أَجِبْ | أَنْ أَكْتُبَ <sup>۴</sup> | إِنْشَاءً | تَحْتَ | عَنْوَانٍ | فِي | مَحْضَرِ | الْمُعَلِّمِ |
|-----------|--------|----------------------------|-----------|--------|-----------|-----|----------|--------------|
|           |        | که بنویسم                  | انشاء     | زیر    | عنوان     | در  | پیشگاه   | معلم         |

دوست دارم که انشایی با عنوان «در پیشگاه معلم» بنویسم.

۱. «الأوَّلَى» اسم تفضیل مؤنث بر وزن «فَعْلَى» است و عدد ترتیبی است.

۲. كَانَ + فعل مضارع ترجمه معادل ماضی استمراری

۳. فعل ماضی «كَانَ» بود + اسم تکرر «طَالِبٌ» + فعل مضارع «يَقْرَأُ» ترجمه فعل مضارع معادل ماضی استمراری

۴. جمله شرطیه است. «لَا يَسْتَمِعُ» فعل شرط و «يَزِيحُ» جواب شرط است.

۵. أَنْ + فعل مضارع ترجمه که + مضارع التزامی



فوافق الْمُعَلِّمُ عَلَى طَلَبِهِ وَ قَالَ لَهُ: إِنَّ طَالِبَ كِتَابِ «حُثْيَةَ الْمُرِيدِ» لَزِينَ الدِّينِ الْعَامِلِي «الشَّهِيدِ الثَّانِي» پس موافقت کرد معلم بر خواستهایش و گفت به او اگر مطالعه می‌کنی کتاب «حُثْيَةُ الْمُرِيدِ» برای زین‌الدین عاملی «شهید ثانی» پس معلم با خواستهایش موافقت کرد و به او گفت: اگر کتاب «حُثْيَةُ الْمُرِيدِ» از زین‌الدین عاملی «شهید ثانی» را مطالعه کنی

يُسَاعِدُكَ عَلَى كِتَابَةِ إِشْرَافَاتٍ: قُمْ كَتِّبْ مِهْرَانِ إِشْرَافَةً وَ أَعْطَاهُ لِقَائِيهِ. تو را کمک می‌کند بر نوشتن انشایات سپس نوشت مهران انشایش و داد آن را به معلمش در نوشتن انشایات به تو کمک می‌کند: سپس مهران انشایش را نوشت و آن را به معلمش داد.

فَقَالَ الْمُعَلِّمُ لَهُ: إِنَّ تَقَرُّأَ إِشْرَافَتِ أَمَامَ الطَّلَافِ فَسَوْفَ يَنْتَفِي زَمِيلُكَ الْفُشَاغِبِ. پس گفت معلم به او اگر می‌خوانی انشایات مقابل دانش‌آموزان پس آگاه خواهد شد هم‌شاگردیت اخلاک‌گر پس معلم به او گفت: اگر انشایات را مقابل دانش‌آموزان بخوانی هم‌شاگردی اخلاک‌گرا آگاه خواهد شد.

و هَذَا قِسْمَتِي مِنْ نَصِّ اِنْشَائِيَةِ: و این قسمتی از متن انشایش است: این

... الف عَدَدٌ مِنْ الْعِلْمَاءِ كَثِيرًا فِي حَوَالَتِ الثَّرِيَةِ وَ التَّعْلِيمِ، نَگاشت تعدادی از دانشمندان کتاب‌ها در زمینه‌ها تربیت و آموزش، یاد دادن ... تعدادی از دانشمندان کتاب‌هایی در زمینه‌های تربیت (پرورش) و تعلیم (آموزش) نگاشتند.

يُرْتَبِطُ بَعْضُهَا بِالْأُخْرَى، وَ الْآخَرَى بِالْأُولَى، وَ لِيُطَالِبَ فِي مَحْضَرِ الْمُعَلِّمِ آدَابُ، ارتباط دارد برخی آن‌ها به معلم و دیگری به یادگیرنده و برای دانش‌آموز در پیشگاه معلم آداب، برخی از آن‌ها به معلم (یاددهنده) ارتباط دارد و دیگری به یادگیرنده و دانش‌آموز در پیشگاه معلم آدابی دارد.

فَنَ هُنَا يَلْتَزِمُ بِهَا يَنْجِجُ أَهْلُهَا ۱. أَنْ لَا يَعْصِي أَوَايِزَ الْمُعَلِّمِ. هر کس پایبندی باشد به آن موفق می‌شود مهم‌ترین آن که (این‌که) سرپیچی نکند دستورات معلم هر کس به آن‌ها پایبند باشد موفق می‌شود: مهم‌ترین آن‌ها ۱. این‌که از دستورات معلم سرپیچی نکند.

۲. الإِجْتِنَابُ عَنْ كَلَامِ فِيهِ إِسَاءَةٌ لِلْأَدَبِ. دوری کردن، پرهیز از سخن در آن بی‌ادبی است.

۳. أَنْ لَا يَهْزُبَ مِنْ أَدَاءِ اَلْأَوَايِزِ اَلْمُدْرَسِيَةِ. که فرار نکند از انجام دادن تکلیف‌ها مدرسه‌ای.

۴. عَدَمُ التَّوَمُّ فِي الشَّفِّ، عِنْدَمَا يَدْرُسُ اَلْمُعَلِّمُ. نخواستن در کلاس، هنگامی که معلم درس می‌دهد.

۵. أَنْ لَا يَنْكَلِمَ مَعَ غَيْرِهِ مِنْ الطَّلَافِ عِنْدَمَا يَدْرُسُ اَلْمُعَلِّمُ. که صحبت نکند با دیگری از دانش‌آموزان هنگامی که درس می‌دهد.

۶. أَنْ لَا يَطْعَ غِلَافَةً، وَ لَا يَسْبِقَهُ بِالْكَلَامِ، وَ يَحْذَرُ خَشْيَ يَفْزَعُ مِنْ اَلْكَلَامِ. که نبرد، قطع نکند سخنش و پیشی نمی‌گیرد او را با سخن و صبر می‌کند تا خالی می‌شود از سخن سخنش را قطع نکند و در سخن گفتن از او پیشی نگیرد و صبر کند تا از سخن گفتن فارغ شود (سخن گفتن را تمام کند).

۱. جمله شرطیه است. «طَالِبُ» فعل شرط و «يُسَاعِدُ» جواب شرط است.
۲. «أَعْطَاهُ» اسم تفضیل مؤنث بر وزن «فعلی» است.
۳. جمله شرطیه است. «تَقَرُّأَ» فعل شرط و جمله «فَسَوْفَ يَنْتَفِي» جواب شرط است.
۴. «وَالْآخَرَى» اسم تفضیل مؤنث بر وزن «فعلی» است.
۵. «مَنْ» ادات شرط، «يَلْتَزِمُ» فعل شرط و «يَنْجِجُ» جواب شرط است.
۶. «أَهْلُهَا» اسم تفضیل مؤنث بر وزن «فعلی» است.
۷. «أَنْ» + «لَا» فعل مضارع ترجمه «که» + مضارع التزامی منفی می‌شود.
۸. «[أَنْ] لَا يَسْبِقُ» بعد از حرف «و» به تبعیت از فعل قبل، مضارع التزامی منفی ترجمه می‌شود.

۷. الْجُلُوسُ أَمَانَةٌ بِأَذْنٍ، وَ الْإِسْتِمَاعُ إِلَيْهِ بِدَقَّةٍ وَ عَدَمُ الْإِتْفَاتِ إِلَى الْآوَاءِ إِلَّا بِضُرُورَةٍ. نشستن مقابلش با ادب و گوش فرا دادن به او با دقت و روی برگرداندن به پشت سر مگر برای نیاز

۷. با ادب در مقابلش نشستن و با دقت به او گوش فرا دادن و روی برگرداندن به پشت سر مگر برای نیاز (به ضرورت).

لَمَّا سَمِعَ الْمَلَأَبِ الْفُشَاعِبِ إِشَاءَ مَهْرَانٍ، خَجَلَ وَ نَدِمَ عَلَى سُلُوكِهِ فِي الشَّفِّ. هنگامی که شنید دانش‌آموز اخلاک‌گر انشاء مهران، شرمند شد و پشیمان شد بر رفتارش در کلاس

هنگامی که دانش‌آموز اخلاک‌گر انشای مهران را شنید، شرمند شد و به خاطر رفتارش در کلاس پشیمان شد.

| فعل | الشاعر | المصري | أحمد شوقي | عن         | الفعل |
|-----|--------|--------|-----------|------------|-------|
| گفت | شاعر   | مصری   | احمد شوقی | از، درباره | معلم  |

شاعر مصری احمد شوقی درباره معلم گفت:

| فعل   | للفعل     | وفيه          | التبجيلا | كانه         | الفعل | أن يكون | زسولا        |
|-------|-----------|---------------|----------|--------------|-------|---------|--------------|
| برخیز | برای معلم | کامل کن او را | بزرگداشت | نزدیک بود که | معلم  | که باشد | پیامبر، رسول |

برای معلم برخیز و احترامش را کامل به جا بیاور / نزدیک بود (است) که معلم پیامبر باشد.

| أ   | غلفت   | أشرف               | أو | أجل                      | من الذي   | يئني    | و | يئني         | أنفسا  | و | عقولا  |
|-----|--------|--------------------|----|--------------------------|-----------|---------|---|--------------|--------|---|--------|
| آیا | دانستی | شریف‌تر، شریف‌ترین | یا | گران‌قدرتر، گران‌قدرترین | از کسی که | می‌سازد | و | پرورش می‌دهد | نفس‌ها | و | عقل‌ها |

آیا شریف‌تر یا گران‌قدرتر از کسی که نفس‌ها و عقل‌ها را می‌سازد و پرورش می‌دهد، شناختی (می‌شناسی)؟

## واژگان

|                                                          |                                                     |                                                    |
|----------------------------------------------------------|-----------------------------------------------------|----------------------------------------------------|
| أَجَلَ: گران قدرتر                                       | تَبَجَّلَ: بزرگداشت                                 | عِلْمُ الْأَحْيَاءِ: زیست شناسی                    |
| ارْتَبَطَ: ارتباط داشت                                   | تَغَشَّتْ: محگیری                                   | فَكَّرَ: اندیشید (مضارع: يَفْكُرُ)                 |
| (مضارع: يَرْتَبِطُ / امر: ارْتَبِطْ / مصدر: إِرْتِبَاط)  | تَنَبَّهَ: آگاه شد (مضارع: يَنْتَبِهْ) = إِنْتَبَهَ | فَرَّغان: جداکننده حق از باطل                      |
| اِسْتَفَعَ: گوش فرا داد                                  | تَبَّهَ: استوار ساخت                                | فَمَ: برخیز (قَامَ، يَقُومُ)                       |
| (مضارع: يَشْتَفِعُ / امر: اِسْتَفِعْ / مصدر: اِسْتِمَاع) | (مضارع: يَنْتَبِهْ / امر: تَبَّهْ / مصدر: تَنْبِيت) | قَدَّمَ: تقدیم کرد، پیش فرستاد                     |
| اِشْرَقَ: پایبند شد                                      | جَهَلَ: ندانست (مضارع: يَجْهَلُ / مصدر: جَهْل)      | كَانَ: نزدیک بود که (مضارع: يَكَاذ)                |
| (مضارع: يَشْرُقُ / امر: اِشْرُقْ / مصدر: اِشْرَاق)       | حَشَبَ: بس، کافی                                    | كُنْ: باش (كَانَ، يَكُونُ)                         |
| اِيتَفَات: روی برگرداندن                                 | حَشَفَ: زنگ درسی، قسمت                              | ماتَقْدِمُوا: هر چه را از پیش بفرستید              |
| اِنْتَفَشَ: روی برگرداند                                 | خَجَلَ: شرمند شد (مضارع: يَخْجَلُ)                  | مُشاعِبَ: شلوغ کننده و اخلاک‌گر                    |
| (مضارع: يَنْتَفِشُ / امر: اِنْتَفِشْ)                    | خاطَبَ: خطاب کرد                                    | مَيِّتَ: مرده                                      |
| أَلَفَ: نگاشت                                            | شَقِيَ: پیشی گرفت (مضارع: يَشْقِي)                  | وَأَفَقَ: موافقت کرد (مضارع: يُوَافِقُ)            |
| (مضارع: يُوَلِّفُ / امر: أَلَفْ / مصدر: تَأْلِيف)        | شَوَّزَ: تخته سیاه                                  | وَأِنْ: اگرچه                                      |
| أَلْجَزَ: پاداش                                          | سَلَامَ: سخن آرام                                   | وَوَلَّى: کامل کرد (مضارع: يُوَلِّي)               |
| أَمِيرَ: فرمانده                                         | شَوْلَكَ: رفتار                                     | «وَفِيهِ التَّجِيلُ»: احترامش را کامل به جا بیاور. |
| أَنْشَأَ: ساخت (مضارع: يَنْشِئُ)                         | سَرَّ: زبان رساند (مضارع: يَسُرُّ / مصدر: سَرَّ)    | هَفَشَ: آهسته سخن گفت (مضارع: يَهْفِشُ)            |
| تَأَزَّهَ: یکبار = مَرَّةً                               | غَشِيَ: سرپیچی کرد (مضارع: يَغْشِي)                 |                                                    |

۱. «لَمَّا» بر سر فعل ماضی به معنای «هنگامی که، زمانی که» است.

۲. «وَلَمْ يَفْعَلْ» فعل امر از «وَلَفْعُ» است.

۳. «أَجَلَ» اسم تفضیل از ریشه «ج ل ل» است.

|                        |                        |                      |                        |                            |
|------------------------|------------------------|----------------------|------------------------|----------------------------|
| کلام = قول             | معلم = معلم            | سلوک = عقل           | تارۃ = مزۃ             | وراء = خلف                 |
| سخن                    | معلم                   | رفتار، کار           | بار، دفعه              | پشت                        |
| حين = عندما            | ولد = ابن              | اجتناب = امتناع      | علمت = فهمت            | فعلت = عملت                |
| هنگامی که              | پسر                    | دوری کردن            | دانستی، فهمیدی         | انجام دادی                 |
| لو = ان                | وئ = حبت               | اثم = ذنب            | تجيبيل = احترام        | قر = هرب                   |
| اگر                    | دوستی، عشق             | گناه                 | بزرگداشت               | فرار کرد                   |
| خيرات = حسنات          | فکر = تأمل             | والق = قبل           | جيد = حسن              | حاول = سعی                 |
| کارهای نیک             | اندیشید                | موافقت کرد، پذیرفت   | خوب                    | تلاش کرد                   |
| قابل = كثير            | سر = نفع               | وراء = امام          | يشال = اجاب            | ينج = يرسب                 |
| لذک = بسیار            | زبان رساند = سود رساند | پشت = مقابل          | می پرسد = پاسخ می دهد  | موفق می شود = مردود می شود |
| إتباع، إجتناپ = إقتراپ | جلوس = قيام            | قبل = نقد            | قم = إجلس              | عسى = أطاع                 |
| دور شدن = نزدیک شدن    | نشستن = برخاستن        | پیش = پس             | برخیز = بنشین          | سرپیچی کرد = اطاعت کرد     |
| قل = كنز               | تلاخ = تخلف            | دنيا = آخرة          | خيرات = سينات          | حي = ميت، ميت              |
| کم شد = زیاد شد        | می کاری = درو می کنی   | دنیا = آخرت          | کارهای نیک = کارهای بد | زنده = مرده                |
| شور = حزن              | ضرب = سهل، بسيط        | خفي = ظاهر، مبين     | أعداء = أصدقاء         | عالم = جاهل                |
| شادی = اندوه           | دشوار = آسان           | پنهان = آشکار        | دشمنان = دوستان        | دانشمند = نادان            |
| أب = أم                | أفوات = أحياء          | ذنا = نقد            | سكت = تكلم             | ضداقة = عداوة              |
| پدر = مادر             | مردگان = زندگان        | نزدیک شد = دور شد    | ساکت شد = سخن گفت      | دوستی = دشمنی              |
| يسفر = يتر             | تقرب = إبتعد           | أفاضل = أرذل         | قبل = زفتي             |                            |
| خردسالی = بزرگسالی     | نزدیکی جست = دوری کرد  | شایستگان = فرومایگان | پذیرفت = نپذیرفت       |                            |
| طالب = طالب            | أحياء = حي             | علماء = عالم         | كتب = كتاب             | آداب = أدب                 |
| دانش آموز، دانشجو      | زنده                   | دانشمند              | کتاب                   | ادب                        |
| أوامر = أمر            | أخلاق = خلق            | أنفس = نفس           | أقدام = قدم            | خواش = خاص                 |
| دستور                  | اخلاق                  | خود                  | پا                     | خاصیت                      |
| عناصر = عنصر           | أعداء = عدو            | جند = جندى           | أرذل = أرذل            | أفاضل = أفضل               |
| عنصر                   | دشمن                   | سرباز                | فرومایه                | شایسته، برتر               |
| أمراء = أمير           | أفوات، مؤثى = قيت، قيت | أجور = أجر           | پاداش                  |                            |
| فرمانده                | مرده                   |                      |                        |                            |

مترادف

متضاد

جمع

مکسر

□ اكتب جواباً قصيراً حسب نص الدرس. (جوابی کوتاه، بر حسب متن درس بنویس.)

۱- إلى من ذهب مهران؟

(مهران نزد چه کسی رفت؟)

۲- كيف يحب الجلوس أمام المعلم؟

(نشستن در مقابل معلم باید چگونه باشد؟)

۳- كيف كانت أخلاق الطالب الذي كان يلفت إلى الوراء؟

(اخلاق دانش آموزی که به پشت سر روی برمی گرداند چگونه بود؟)

۴- ما اسم الكتاب الذي قرأه مهران في مجال التربية والتعليم؟

(اسم کتابی که مهران آن را در زمینه تربیت و تعلیم خواند چیست؟)

۵- في أي حصة كان الطالب يستمعون إلى كلام أستاذ الكيمياء؟

(در کدام رنگ دانش آموزان به سخن استاد شیمی گوش فرا می دادند؟)

ذهب إلى معلم الأدب الفارسي (نزد معلم ادبیات فارسی رفت)

يأدي (با ادب، مؤدبانه)

كان قليل الأدب (بی ادب بود)

«مئة الشريعة»

في الحصة الأولى (در رنگ اول)



## قواعد

## أسلوب الشرط و أدواته

## اسلوب شرط

روشی که در آن هر عملی، به شرط انجام عملی دیگر صورت می‌پذیرد و سه رکن اصلی دارد.

۱. ادوات شرط «إِنْ» (اگر)، «مَنْ» (هر کس، هر که)، «مَا» (هر چه)، «إِذَا» (هرگاه، اگر) که شروع جمله شرطی با این ادوات است.

ازکان شرط ۲. فعل شرط

۳. جواب شرط

به جملات شرطی در زبان عربی و همچنین ترجمه فارسی آن‌ها توجه کنید:

اگر درس بخوانی، موفق می‌شوی.

مضارع التزامی مضارع اخباری

هر کس تلاش کند، به هدفش می‌رسد.

مضارع التزامی مضارع اخباری

هر چه [را] انجام دهید، خداوند آن را می‌داند.

مضارع التزامی مضارع اخباری

هر کس پیش از سخن گفتن پندیشد غالباً از اشتباه سالم می‌ماند.

مضارع التزامی مضارع اخباری

إِنْ تَدْرُسْ

اذايت شرط فعل شرط جواب شرط

مَنْ يَجْتَهِدْ

اذايت شرط فعل شرط جواب شرط

مَا تَعْمَلُوا

اذايت شرط فعل شرط جواب شرط

مَنْ يَتَّقِ قَبْلَ الْكَلَامِ يَسْلَمْ مِنَ الْخَطَايَا

اذايت فعل شرط جواب شرط

با ملاحظه جملات شرطی چند نکته قابل توجه است:

۱. جملات شرطی با یکی از ادوات شرط «إِنْ»، «مَنْ»، «مَا»، «إِذَا» شروع می‌شود.

۲. در جملات شرطی دو فعل وجود دارد که به فعل اول «فعل شرط» و به فعل دوم «جواب شرط» می‌گویند.

۳. در جملات شرطی، معمولاً فعل شرط به صورت مضارع التزامی (روش ساخت آن: بـ + بن مضارع) و جواب شرط به صورت مضارع اخباری (روش ساخت آن: می + بن مضارع) ترجمه می‌شوند.

۴. فعل شرط و جواب شرط اگر از فعل‌های مضارع باشند، معمولاً حرکت آخرشان را ساکن (ث) می‌پسند یا تون آخرشان حذف شده است، به جز ساختارهایی مانند «يَفْعَلْنَ» و «تَفْعَلْنَ».

سؤال عَيْنِ فِعْلِ الشَّرْطِ وَ جَوَابُهُ ثُمَّ تَرْجِمُ الْعِبَارَةَ: (فعل شرط و جواب آن [شرط] را مشخص کن سپس عبارت را ترجمه کن.)

(ب) إِنْ تَعْتَصِمُوا بِخَبْلِ اللَّهِ لَا تَنْفَرَقُوا.

(د) مَا تَجْتَنِبُوا مِنَ الشَّيْءِ يَبْأَسْ مِنْكُمْ الشَّيْطَانُ.

(و) مَا تُرْسِلِ الْيَوْمَ إِلَى صَدِيقِكَ تَسْتَلْهُمُ غَدًا.

(الف) مَنْ يَعْتَصِمُ عَلَى الْغَدُوِّ يَنْدِمُ مِنْ هَذَا الْعَمَلِ.

(ج) مَنْ يَقْتَرِبْ إِلَى النَّارِ يَحْتَرِقْ.

(هـ) مَنْ يَكْرِهْ وَالِدَيْهِ يَحْتَرِبْهُ أَوْلَادُهُ.

## پاسخ

(الف) مَنْ: ادوات شرط / يَعْتَصِمُ: فعل شرط / يَنْدِمُ: جواب شرط

(ب) إِنْ: ادوات شرط / تَعْتَصِمُوا: فعل شرط / لَا تَنْفَرَقُوا: جواب شرط

(ج) مَنْ: ادوات شرط / يَقْتَرِبْ: فعل شرط / يَحْتَرِقْ: جواب شرط

(د) مَا: ادوات شرط / تَجْتَنِبُوا: فعل شرط / يَبْأَسْ: جواب شرط

(هـ) مَنْ: ادوات شرط / يَكْرِهْ: فعل شرط / يَحْتَرِبْهُ: جواب شرط

(و) مَا: ادوات شرط / تُرْسِلِ: فعل شرط / تَسْتَلْهُمُ: جواب شرط

هر کس به دشمن اعتماد کند از این کار پشیمان می‌شود.

اگر به ریسمان خداوند چنگ زنی، پراکنده نمی‌شوید.

هر کس به آتش نزدیک شود، آتش می‌گیرد.

هر چه از بدی دوری کنید شیطان از شما ناامید می‌شود.

هر کس پدر و مادرش را گرامی بدارد، فرزندانش به او احترام می‌گذارند.

هر چه را امروز برای دوست بفرستی، فردا آن را دریافت می‌کند.

## نکات

گاهی جواب شرط یک جمله اسمیه است، در این صورت حرف «فَ» را بر سر مبتدا که ضمیر منفصل (هو، هُما، ...، نحن)، اسم اشاره و ... است، می‌بینید.

## مثال

|                                                                 |               |         |          |
|-----------------------------------------------------------------|---------------|---------|----------|
| مَنْ سَأَلَ عِبْتَكَ فَهُوَ عَدُوُّكَ                           | ادب شرط       | فعل شرط | جواب شرط |
| هر کس عبت را بیوشاند، پس او دشمن توست.                          | مضارع التزامی |         |          |
| إِنْ تَدْنَيْهِ إِلَى الْمَدْرَسَةِ فَهُوَ خَيْرٌ لَكَ          | ادب شرط       | فعل شرط | جواب شرط |
| اگر به مدرسه بروی، پس آن برای تو بهتر است.                      | مضارع التزامی |         |          |
| و مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ (الطَّلَاق: ۳) | ادب شرط       | فعل شرط | جواب شرط |
| و هر کس بر خدا توکل کند پس او برای وی بس (کافی) است.            | مضارع التزامی |         |          |

۲۸

اگر فعل شرط و جواب شرط از فعل‌های ماضی باشند، می‌توان (بهتر است) فعل شرط را به‌صورت مضارع التزامی و جواب شرط را به صورت مضارع اخباری ترجمه کرد.

## مثال

|                                                                  |              |              |              |
|------------------------------------------------------------------|--------------|--------------|--------------|
| مَنْ صَبَرَ صَبَرَ (صبر کرد)، پیروز می‌شود (پیروز شد).           | مضارع اخباری | مضارع اخباری | مضارع اخباری |
| اگر صبر کنی، پیروز می‌شوی.                                       | مضارع اخباری |              |              |
| إِنْ سَأَلْتَ عِلْمًا                                            | ادب شرط      | فعل شرط      | جواب شرط     |
| اگر پرسشی (پرسیدی)، یاد می‌گیری (یاد گرفتی).                     | مضارع اخباری |              |              |
| مَنْ فَعَّرَ قَبْلَ الْكَلَامِ قَبْلَ خَطْوَةٍ                   | ادب شرط      | فعل شرط      | جواب شرط     |
| هر کس پیش از سخن گفتن پندیشد (اندیشید)، خطایش کم می‌شود (کم شد). | مضارع اخباری |              |              |

«إِذَا» بر سر فعلی ماضی به معنی «هرگاه، اگر» از ادب شرط است و معمولاً بعد از فعل شرط، جواب شرط نیز می‌آید.

## مثال

|                                                                                               |              |         |          |
|-----------------------------------------------------------------------------------------------|--------------|---------|----------|
| إِذَا تَرَكْتَ الْكَسَلَ تَقَدَّمْتَ                                                          | ادب شرط      | فعل شرط | جواب شرط |
| هرگاه (اگر) تنبلی را رها کنی، پیشرفت می‌کنی.                                                  | مضارع اخباری |         |          |
| إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ ... | ادب شرط      | فعل شرط | جواب شرط |
| هرگاه (اگر) به [عزم] نماز برخیزید، صورت‌ها و دست‌ها را تا آرنج بشوید.                         | مضارع اخباری |         |          |

«مَنْ» شرطیه همیشه به شکل «مفرد» یعنی «هر کس، هر که» ترجمه می‌شود و فعل بعد از آن نیز سوم شخص مفرد است.

## مثال

|                                                     |              |         |          |
|-----------------------------------------------------|--------------|---------|----------|
| مَنْ يَقْضِ فِي الْعَمَلِ لَا يَصِلْ إِلَى هَدَفِهِ | ادب شرط      | فعل شرط | جواب شرط |
| هر کس در کار کوتاهی کند به هدفش نمی‌رسد.            | مضارع اخباری |         |          |
| مَنْ تَغْتَابَ غُطْرًا                              | ادب شرط      | فعل شرط | جواب شرط |
| هر کس غیبت کند رانده می‌شود.                        | مضارع اخباری |         |          |

## تست ۱: عَيْنُ فِعْلِ الشَّرْطِ مَا فِيهَا:

- (۱) مَا تُحَاوِلُ فِي الْحَيَاةِ تَقَدَّمَ؟
- (۲) مَنْ أَطَاعَ شِعْنََ اللَّهِ فَازَ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ؟
- (۳) مَنْ يَرْجَمُ النَّاسَ تَرْجَمَهُ اللَّهُ؟
- (۴) إِنْ لَا تَنْتَفِعِي مِنْ ضِيَاةٍ رَمَضَانَ تَفْقَدِي فُرْصَةَ الْعِبَادَةِ فِي هَذَا الشَّهْرِ!

پاسخ در گزینه (۱) «ما» ادات شرط - «تُحَاوِلُ» فعل شرط مضارع - «تَقَدَّمَ» جواب شرط مضارع. در گزینه (۲) «مَنْ» ادات شرط - «أَطَاعَ» فعل شرط ماضی - «فاز» جواب شرط ماضی. در گزینه (۳) «مَنْ» ادات شرط - «يَرْجَمُ» فعل شرط مضارع - «يَرْجَمُ» جواب شرط مضارع. در گزینه (۴) «إِنْ» ادات شرط - «لَا تَنْتَفِعِي» فعل شرط مضارع - «تَفْقَدِي» جواب شرط مضارع؛ بنابراین پاسخ تست گزینه (۲) است.

برای فهم بهتر به ادات شرط و عبارت‌های شرطی در چند مثال دیگر توجه کنید:

### این اشر

|                                                         |                                                         |                                               |
|---------------------------------------------------------|---------------------------------------------------------|-----------------------------------------------|
| اِنْ تَزْرَعْ خَبْرًا تَحْصُدْ شَرْوَرًا.               | اِنْ تَزْرَعْ خَبْرًا تَحْصُدْ شَرْوَرًا.               | اگر نیکی بکاری، شادی درو می‌کنی.              |
| اداء شرط فعل شرط جواب شرط                               |                                                         | مضارع التزامی مضارع اخباری                    |
| اِنْ تَقْرَأْ الْكِتَابَ يَنْجِبْكَ فِي الْاِمْتِحَانِ. | اِنْ تَقْرَأْ الْكِتَابَ يَنْجِبْكَ فِي الْاِمْتِحَانِ. | اگر کتاب بخوانی در امتحان موفق می‌شوی.        |
| اداء شرط فعل شرط جواب شرط                               |                                                         | مضارع التزامی مضارع اخباری                    |
| اِنْ حَصَلَتْ عَلَيَّ التَّجَاعُ فِي خِيَابَتِي.        | اِنْ حَصَلَتْ عَلَيَّ التَّجَاعُ فِي خِيَابَتِي.        | اگر صبر کنی، در زندگات موفقیت به دست می‌آوری. |
| اداء شرط فعل شرط جواب شرط                               |                                                         | مضارع التزامی مضارع اخباری                    |
| اِنْ يَتَوَكَّلُوا عَلَى اللَّهِ يَفُوزُوا.             | اِنْ يَتَوَكَّلُوا عَلَى اللَّهِ يَفُوزُوا.             | اگر به خدا توکل کنند رستگار می‌شوند.          |
| اداء شرط فعل شرط جواب شرط                               |                                                         | مضارع التزامی مضارع اخباری                    |

### من هر کس

|                                               |                                               |                                              |
|-----------------------------------------------|-----------------------------------------------|----------------------------------------------|
| مَنْ يَحَاوِلْ كَثْرًا يَمِلْ إِلَى هَدْفِهِ. | مَنْ يَحَاوِلْ كَثْرًا يَمِلْ إِلَى هَدْفِهِ. | هر کس بسیار تلاش کند، به هدفش می‌رسد.        |
| اداء شرط فعل شرط جواب شرط                     |                                               | مضارع التزامی مضارع اخباری                   |
| مَنْ يَدْخُلِ الشَّغْ يَسْكُنْ.               | مَنْ يَدْخُلِ الشَّغْ يَسْكُنْ.               | هر کس به کلاس وارد شود، ساکت می‌شود.         |
| اداء شرط فعل شرط جواب شرط                     |                                               | مضارع التزامی مضارع اخباری                   |
| مَنْ جَاءَ إِلَى بَيْتِي رَحِيْبٌ بِهِ.       | مَنْ جَاءَ إِلَى بَيْتِي رَحِيْبٌ بِهِ.       | هر کس به خانه‌ام بیاید به او خوشامد می‌گویم. |
| اداء شرط فعل شرط جواب شرط                     |                                               | مضارع التزامی مضارع اخباری                   |

### ما هر چه

|                                                                 |                                                                 |                                                                       |
|-----------------------------------------------------------------|-----------------------------------------------------------------|-----------------------------------------------------------------------|
| مَا تَزْرَعُ فِي الدُّنْيَا تَحْصُدُ فِي الْآخِرَةِ.            | مَا تَزْرَعُ فِي الدُّنْيَا تَحْصُدُ فِي الْآخِرَةِ.            | هر چه در جهان بکاری، در آخرت درو می‌کنی.                              |
| اداء شرط فعل شرط جواب شرط                                       |                                                                 | مضارع التزامی مضارع اخباری                                            |
| مَا يَكْتَسِبُ الْإِنْسَانُ يَجْعَلْ لَهَا إِسْمًا.             | مَا يَكْتَسِبُ الْإِنْسَانُ يَجْعَلْ لَهَا إِسْمًا.             | هر چه را انسان کشف کند نامی برای آن قرار می‌دهد.                      |
| اداء شرط فعل شرط جواب شرط                                       |                                                                 | مضارع التزامی مضارع اخباری                                            |
| مَا قُلْتُ مِنَ الْخَيْرَاتِ، وَجَدْتُهَا ذَخِيرَةً لِآخِرَتِي. | مَا قُلْتُ مِنَ الْخَيْرَاتِ، وَجَدْتُهَا ذَخِيرَةً لِآخِرَتِي. | هر چه از کارهای نیک انجام دهم، آن‌ها را اندوخته‌ای برای آخرت می‌یابی. |
| اداء شرط فعل شرط جواب شرط                                       |                                                                 | مضارع التزامی مضارع اخباری                                            |
| مَا خَلَقَ اللَّهُ زَايَةً.                                     | مَا خَلَقَ اللَّهُ زَايَةً.                                     | هر چه را خدا بیافریند به آن زیست می‌دهد.                              |
| اداء شرط فعل شرط جواب شرط                                       |                                                                 | مضارع التزامی مضارع اخباری                                            |

### اذا هرگاه اشر

|                                            |                                            |                                                  |
|--------------------------------------------|--------------------------------------------|--------------------------------------------------|
| إِذَا رَأَى عَلِيٌّ صَدِيقَهُ فَرَحَ.      | إِذَا رَأَى عَلِيٌّ صَدِيقَهُ فَرَحَ.      | اگر علی دوستش را ببیند، شاد می‌شود.              |
| اداء شرط فعل شرط جواب شرط                  |                                            | مضارع التزامی مضارع اخباری                       |
| إِذَا اجْتَهَدْتُ، تَجَحَّنْتُ.            | إِذَا اجْتَهَدْتُ، تَجَحَّنْتُ.            | هرگاه (اگر) تلاش کنی، موفق می‌شوی.               |
| اداء شرط فعل شرط جواب شرط                  |                                            | مضارع التزامی مضارع اخباری                       |
| إِذَا جَاءَ أَحَدُكُمْ، أَخْبَرْتُكَ.      | إِذَا جَاءَ أَحَدُكُمْ، أَخْبَرْتُكَ.      | اگر کسی بیاید، به تو خبر می‌دهم.                 |
| اداء شرط فعل شرط جواب شرط                  |                                            | مضارع التزامی مضارع اخباری                       |
| إِذَا قَعَلْتُ حَسَنَةً رَحِمَنِي اللَّهُ. | إِذَا قَعَلْتُ حَسَنَةً رَحِمَنِي اللَّهُ. | اگر کار نیکی انجام دهم، خداوند به تو رحم می‌کند. |
| اداء شرط فعل شرط جواب شرط                  |                                            | مضارع التزامی مضارع اخباری                       |

### تست ۲ عَيْنُ الْخَطِّاءِ عَنِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ:

- مَنْ مَا اسْتَمَعَ الدَّرْسَ لَا يَتَعَلَّمُ علماً: (جواب شرط)
- إِذَا التَّبَسَّتَ عَلَيْكَ الْفَتَنُ قُطِعَ الْبَلِيلُ الْمُظْلِمُ فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ! (ادات شرط)
- مَا يَتَفَقَّهُوا مِنْ أُمُورِكُمْ لَا يَنْقُصُ مِنْهَا: (اتفاق کنید / کم نمی‌شود)
- إِنْ تَدَخَّلَ الْمُعَلِّمُ قَامَ التَّلَامِيذُ بِاحْتِرَابٍ! (فعل شرط مضارع)

پاسخ در گزینه (۱) «مَنْ» ادات شرط - «مَا اسْتَمَعَ» فعل شرط - «لَا يَتَعَلَّمُ» جواب شرط. در گزینه (۲) «إِذَا» بر سر فعل ماضی «التَّبَسَّتَ» آمده و ادات شرط است. در گزینه (۳) «مَا» به معنی «هر چه» ادات شرط است و دو فعل دارد؛ اولی «تَفَقَّهُوا» فعل شرط به شکل مضارع التزامی «اتفاق کنید (بکنید)» و دومی «لَا يَنْقُصُ» جواب شرط به شکل مضارع اخباری منفی «کم نمی‌شود». ترجمه می‌شود: در گزینه (۴) «إِنْ» به معنی «اگر» ادات شرط و «تَدَخَّلَ» فعل شرط، سوم شخص ماضی بر وزن «تَفَعَّلَ» از مصدر «تَدَخَّلَ» است؛ بنابراین پاسخ تست گزینه (۴) است.



## ویژه علاقمندان

انواع «ن» و «ما»

- ۱ «ن» استفاده: به معنی «گفت، چه کسی» معمولاً در اول جمله پرسشی اسمیه یا فعلیه می‌آید.  
مثال: نَ مِنْ هُوَ؟ او کیست؟ / مَنْ يَقْرَأُ الْقُرْآنَ؟ چه کسی قرآن می‌خواند؟
- ۲ «ن» موصول: به معنی «کسی که، آن‌که» معمولاً در وسط جمله، رابط بین دو جمله یا دو کلمه است و اگر در اول جمله‌ای دیده شود، رابط جمله قبل است و بعد از آن یک فعل یا جاز و مجرور، ... آمده است.  
مثال: العاقلُ مَنْ يَنْصَحُ بِالتَّجَارِبِ.  
دانا کسی است که از تجربه‌ها پند می‌گیرد.  
زأيتُ مَنْ يَسْأَلُونِ بِالْمَحْرُومِينَ.  
کسانی که به محرومان کمک می‌کنند را دیدم.
- ۳ «ن» شرط: به معنی «هر کس، هر که» معمولاً اول عبارت می‌آید و دو فعل (فعل شرط/ جواب شرط) در آن وجود دارد و اگر فعل مضارع باشند، آخر هر دو ساکن (-) یا نونشان حذف می‌شود به‌جز فعل‌های سوم شخص جمع مؤنث (تَقْفَلْنَ) که نونشان حذف نمی‌شود.

انواع «ن»

هر کس تلاش کند، موفق می‌شود.

مَنْ يَجْتَهِدُ يَنْجَحْ

ادوات شرط فعل شرط، ساکن جواب شرط، ساکن

هر کس تشویق شود، موفق می‌شود.

مَنْ شُجِّعَ شَجَّعَ

ادوات شرط فعل شرط جواب شرط

- ۱ «ما» استفاده: به معنی «چیست، چه، چه چیزی» معمولاً در اول جمله پرسشی اسمیه یا فعلیه می‌آید.  
مثال: مَا هُوَ؟ / مَا هَذَا الْكِتَابُ؟  
[آن] چیست؟ / این کتاب چیست؟  
مَا عَمِلْتَ فِي الْمَدْرَسَةِ؟  
در مدرسه چه کار کردی؟
- اگر «ما» استفاده با حرف جر بیاید گاهی شکل‌شان تغییر می‌کند.  
يَمْ (يَمَا) تَذْهَبُ إِلَى الْمَنْزِلِ؟  
یا چه چیزی به خانه می‌روی؟  
يَمَّا (يَمَّ) تَهْرَبُ؟  
از چه چیزی فرار می‌کنی؟
- ۲ «ما» موصول: به معنی «چیزی که، چیزهایی که، آن‌چه» معمولاً در وسط جمله، رابط بین دو جمله یا دو کلمه است و اگر در اول جمله‌ای دیده شود، رابط جمله قبل است و بعد از آن یک فعل آمده است.  
مثال: إِمْلُ يَمَا تَعْلَمُ.  
به آن‌چه می‌دانی عمل کن.  
ليستُ يَمَا خَيْرًا مِنَ الْكِتَابِ.  
چیزی بهتر از کتاب نیست.

انواع «ما»

- ۳ «ما» شرط: به معنی «هر چه» معمولاً اول عبارت می‌آید و دو فعل (فعل شرط/ جواب شرط) در آن وجود دارد و اگر فعل مضارع باشند، آخر هر دو را ساکن (-) یا نون را حذف می‌کند.  
مثال: مَا تَزْرَعُ تَحْصُدُ  
ادوات شرط فعل شرط، ساکن جواب شرط، ساکن
- ما تَعْلَمُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمَهُ اللَّهُ  
ادوات شرط فعل شرط، نون حذف جواب شرط، ساکن
- ۴ «ما» نفی: معمولاً اول جمله بر سر یک فعل ماضی و گاهی فعل مضارع می‌آید و آن را منفی می‌کند.  
مثال: مَا كَتَبْتُ الدَّرْسَ.  
درس را ننوشتم.  
ما يَقُولُ عَلِيٌّ كَلَامًا.  
علی سخنی را نمی‌گوید.
- گاهی «ما» نفی بر اول جمله اسمیه به معنی «نیست» می‌آید.  
مثال: مَا الْكِتَابُ فِي الْمَكْتَبَةِ.  
کتاب در کتابخانه نیست.

از میان ادوات شرط، «إِنْ» حرف شرط و بقیه «مَنْ، إِذَا» فقط روی فعل ماضی، «...» اسم شرط هستند.

## تست ۳ عَيْنُ الْخَفَاءِ عَنْ «ما»:

- ۱) لِمَ لَا تَقَاتِلُ الظَّالِمِينَ فِي الْعَالَمِ؟ (استفهامیه)  
۲) اِسْتَمِعْ حِكَايَةَ مُعَلِّمِكَ كَأَنَّكَ مَا سَمِعْتَ بِهَا مِنْ قَبْلُ! (نفي)  
۳) مَا تَتَنَاولِي مِنَ الْفَوَاكِهِ فَيُهَيِّدُ لَكَ! (نفي)  
۴) مَا يَخْرُجُ مِنْ مَخَارِجِ هَذَا الْمَصْنَعِ! (استفهامیه)

پاسخ در گزینه (۱) «[لِمَ]» به معنی «برای چه، چرا» اسم استفهام (پرسشی) است. ترجمه عبارت: «چرا با ستمگران در جهان نمی‌جنگی؟». در گزینه (۲) «ما» حرف نفی و فعل «ما سمعت» نشنیدی، فعل نفی است. در گزینه (۳) «ما» ادوات شرط - تتناولين: فعل شرط - «فهي مفيدة»: جمله اسمیه و جواب شرط. ترجمه عبارت: «هر چه از میوه‌ها بخوری پس آن برای تو سودمند است». در گزینه (۴) «ما» به معنی «چه چیزی» اسم استفهام است. ترجمه عبارت: «چه چیزی از انبارهای این کارخانه خارج می‌شود؟». بنابراین پاسخ درست گزینه (۳) است.

## اِخْتِيَارُ تَفْسِيْلَتِ (خودت را بيازماي)

ترجم الآيات، ثُمَّ عَيَّنْ أَدَاةَ الشَّرْطِ وَ فِعْلَ الشَّرْطِ، وَ جَوَابَهُ. (اینها را ترجمه کن، سپس ادات شرط و فعل شرط و جواب آن را مشخص کن.)

۱. «وَمَا تَقْضُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ» البقرة: ۱۱۰

ادات شرط فعل شرط جواب شرط

هر چه برای خودتان از کار نیک پیش بفرستید آن را در نزد خداوند می‌یابید.

۲. «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ» محمد: ۷

ادات شرط فعل شرط جواب شرط

اگر خدا را یاری کنید [او نیز] شما را یاری می‌کند و گام‌هایتان را استوار می‌سازد.

۳. «وَإِذَا خَاطَبْتُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا» الفرقان: ۶۲

ادات شرط فعل شرط جواب شرط

و هرگاه [اگر] جاهلان آن‌ها را خطاب کنند [در پاسخ] سخن آرام می‌گویند.

## تمارین کتاب درسی

۱. اَشْفَرِيْنِ الْأَوَّلِ عَيْنِ الْجُمْلَةِ الشَّحِيحَةِ وَ غَيْرِ الشَّحِيحَةِ خَسِبَ الْحَقِيقَةِ. (جمله درست و نادرست را بر حسب حقیقت مشخص کن.) ✓ \*

۱- اَلتَّعَنُّتُ ظَرْحُ سَوَالٍ ضَعِيفٍ يَهْدِي إِجَادَ مَسْئَلَةٍ لِلْمَسْئُولِ.

(مع‌گیری، مطرح کردن یک سؤال سخت یا هدف ایجاد سختی برای مسئول (شخص مورد سؤال واقع شده) است.) ✓

۲- عِلْمُ الْأَحْيَاءِ عِلْمٌ مُطَالَعَةٌ خَوَاصُ الْأَنْصَاصِ. (زیست‌شناسی علم مطالعه ویژگی‌های عناصرها است.) \*

۳- الْإِلْفَاتُ هُوَ كَلَامٌ خَفِيٌّ بَيْنَ شَخْصَيْنِ. (روی برگرداندن همان سخنی پنهان (مخفی) میان دو نفر است.) \*

۴- اَلنَّبُوءَةُ لَوْحٌ أَمَامَ الْعُلَّابِ يُكْتَبُ عَلَيْهِ. (تخته‌سیاه تابلویی در مقابل دانش‌آموزان است که روی آن نوشته می‌شود.) ✓

۲. اَشْفَرِيْنِ الثَّانِي عَيْنِ الْآيَةِ وَ الْأَحَادِيثِ، ثُمَّ عَيَّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

(ایه و حدیث‌ها را ترجمه کن، سپس [آن‌چه] خواسته‌شده از تو را مشخص کن.)

۱- «وَمَا تَنْقُضُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ» البقرة: ۲۷۳ (الْمَجْرُورُ بِخَرَفٍ جَزْ)

فعل شرط جواب شرط

و هر آن‌چه از خوبی اتفاق کنید پس به راستی خداوند به آن آگاه است.

۲- مَنْ عَلَّمَ عِلْمًا، فَلَهُ أَجْرٌ مِنْ عَمَلٍ بِهِ، لَا يَنْقُصُ مِنْ أَجْرِ الْعَامِلِ. رسول الله ﷺ (اِسْمُ الْفَاعِلِ)

فعل شرط جواب شرط

هر کس علمی را یاد دهد، پس پاداش کسی را دارد که به آن عمل کرده است (عمل‌کننده)، از پاداش عمل‌کننده کم نمی‌شود. افعیل اسم فاعل

۳- اَلنَّاسُ أَعْدَاءُ مَا جَهِلُوا. اَلْإِمَامُ عَلِيٌّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ (الْجَعْفَرُ الْمَكْنَسُ وَ مُفَوِّدُهُ)

مردم دشمنان چیزی هستند که ندانستند (مردم دشمنان آن‌چه نمی‌دانند هستند).

۴- إِذَا نِمَّ الْعَقْلُ نَقَضَ الْكَلَامَ. اَلْإِمَامُ عَلِيٌّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ (اَلْفَاعِلُ)

فعل شرط جواب شرط

هرگاه عقل کامل شود سخن کم می‌شود.

۵- اَلْعَالِمُ خَيْرٌ وَ إِنْ كَانَ حَيًّا. اَلْإِمَامُ عَلِيٌّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ (الْمُبْتَدَأُ وَ الْخَبَرُ)

دانشمند زنده است اگرچه مرده باشد.

۶- قَدْ عَنِ مَجْلِسِكَ لِأَبِيكَ وَ مَعْلُوكٌ وَ إِنْ كُنْتَ أَمِيرًا. اَلْإِمَامُ عَلِيٌّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ (اِسْمُ الْمَكَانِ وَ اِسْمُ الْفَاعِلِ)

برای پدرت و معلّم [از جای] برخیز اگرچه فرمانده باشی.

۱. «يُثَبِّتْ» بعد از حرف «و» عطف، از جواب شرط «يَنْصُرْ» پیروی می‌کند (مطوط به جواب شرط) و به شکل مضارع اخباری «استوار می‌سازد» ترجمه می‌شود.

### التَّحْرِينُ الثَّالِثُ ﴿ترجم الأفعال و المقاصد الثلاثة﴾. (فعلها و مصدرهای زیر را ترجمه کن.)

| المناسي                              | المقاصد                             | الأمر و النهي                      | المصدر                            |
|--------------------------------------|-------------------------------------|------------------------------------|-----------------------------------|
| فَذِ ابْتَعِدْ نَجَاتِ دَادِهْ اَسْت | يُتَّقَى نَجَاتِ مِي دَهْد          | اَتَّقِ نَجَاتِ بَدِهْ             | اَلْتَّقَا نَجَاتِ دَادِن         |
| اِسْتَعِدْ دُورِ شَد                 | لَا يَتَّبَعِدْ دُورِ نَمِي شُود    | لَا تَتَّبَعِدْ دُورِ نَشُو        | اَلتَّبَعِدْ دُورِ شَدِن          |
| اِسْتَحَبْ عَقِبْشِينِي كُود         | سِتَحْجِبْ عَقِبْشِينِي خُواهد كُود | لَا تَسْجِبْ عَقِبْشِينِي نَكِن    | اَلتَّحِبْ عَقِبْشِينِي كُودِن    |
| اِسْتَحْدَمْ بِهْ كَارِ كُودْت       | يَسْتَحْدَمْ بِهْ كَارِ مِي كِيرِد  | اِسْتَحْدَمْ بِهْ كَارِ بَكِير     | اَلتَّحْدَمْ بِهْ كَارِ كُودِن    |
| جَالِشْ هَمْنِشِينِي كُود            | يَجَالِشْ هَمْنِشِينِي مِي كُود     | جَالِشْ هَمْنِشِينِي كِن           | اَلتَّجَالِشْ هَمْنِشِينِي كُودِن |
| تَذَكَّرْ بِهْ يَادِ اُورِد          | يَتَذَكَّرْ بِهْ يَادِ مِي اُورِد   | لَا تَتَذَكَّرْ بِهْ يَادِ نِيَاور | اَلتَّذَكَّرْ بِهْ يَادِ اُورِدِن |
| تَعَامَشْ هَمَزِيسْتِي كُود          | يَتَعَامَشْ هَمَزِيسْتِي مِي كُود   | تَعَامَشْ هَمَزِيسْتِي كِن         | اَلتَّعَامَشْ هَمَزِيسْتِي كُودِن |
| فَذِ حَرَمْ حَرَامِ كُودِهْ اَسْت    | يَحْرَمْ حَرَامِ مِي كُود           | لَا تَحْرَمْ حَرَامِ نَكِن         | اَلتَّحْرِمْ حَرَامِ كُودِن       |

### التَّحْرِينُ الرَّابِعُ ﴿سَمِعْ هَذِهِ الْجُمْلَةَ فِي مَكَانِهَا الْمُنَاسِبِ﴾. (این جمله‌ها و ترکیب‌ها را در جای مناسبان قرار بده.)

هَؤُلَاءِ نَاجِحَاتٌ / هَذَانِ الْمُتَكِبَانِ / تِلْكَ الْجِشَّةُ / أُولَئِكَ مُسْتَمِعُونَ / هَؤُلَاءِ جُنُودٌ / هَآئِذَا الْيُطَافَتَانِ

| مفرد مؤنث         | مثنی مذکر              | مثنی مؤنث                | جمع مذکر سالم           | جمع مؤنث سالم         | جمع مکتور              |
|-------------------|------------------------|--------------------------|-------------------------|-----------------------|------------------------|
| تِلْكَ الْجِشَّةُ | هَذَانِ الْمُتَكِبَانِ | هَآئِذَا الْيُطَافَتَانِ | أُولَئِكَ مُسْتَمِعُونَ | هَؤُلَاءِ نَاجِحَاتٌ  | هَؤُلَاءِ جُنُودٌ      |
| آن زنک            | این دو کولر            | این دو بلیط              | آنان، شونده‌[گان] هستند | اینان، موقی[ها] هستند | اینان، سرباز[ان] هستند |

### التَّحْرِينُ الْخَامِسُ ﴿سَمِعِ الْمُتَعَادَاتِ وَ الْمُتَعَادَاتِ فِي مَكَانِهَا الْمُنَاسِبِ﴾. (مترادفها و متضادها را در جای مناسبان بگذار.) =

وَدَّ / بَعْدَ / تَكَلَّمَ / اجْلَسَ / نَهَايَةً / عَدَاوَةً / إِحْتِرَامَ / أَحْيَاءَ / مَوَدَّةً / تَقَقَّ / ذَنْبَ / هَزَبَ  
دوستی / دور شد / صحبت کرد / بنشین / پایان / دشمنی / احترام گذاشتن / زندگان / بار / سود رساند / گناه / فرار کرد

|                 |                       |                      |                       |
|-----------------|-----------------------|----------------------|-----------------------|
| إِثْمٌ = ذَنْبٌ | تَبَجَّلَ = إِحْرَامٌ | تَارَةً = مَرَّةً    | حَبٌّ = وَدَّةٌ       |
| فُزَّ = هَزَبٌ  | أَمْوَاتٌ ≠ أَحْيَاءٌ | ذَنَّا ≠ بَعْدَ      | قُمٌ ≠ اجْلَسَ        |
| صَرٌّ ≠ نَقَعٌ  | بَدَائَةً ≠ نَهَايَةً | سَكَنَتْ ≠ تَكَلَّمَ | صَدَاقَةٌ ≠ عَدَاوَةٌ |

### التَّحْرِينُ السَّادِسُ ﴿أَكْمِلْ تَرْجُمَةَ الْآيَاتِ وَ الْخَدِيثِ. ثُمَّ عَيِّنْ أَدَاءَ الشَّرْطِ وَ فِعْلَ الشَّرْطِ وَ جَوَابَهُ﴾.

(آیات و حدیث را کامل کن، سپس ادات شرط و فعل شرط و جوابی را مشخص کن.)

۱- ﴿وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمْهُ اللَّهُ﴾ الْبَقَرَةُ: ۱۹۷

ادات شرط فعل شرط جواب شرط

و آن چه (هرچه) را از کار نیک ..... خدا آن را می داند (از آن آگاه است).

۲- ﴿إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ﴾ الْإِسْرَاءُ: ۷

ادات شرط فعل شرط جواب شرط

اگر نیکی کنید، به خودتان ..... .

۳- ﴿إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا﴾ الْآنْفَالُ: ۲۹

ادات شرط فعل شرط جواب شرط

اگر از خدا پروا کنید، برایتان نیروی تشخیصی حق را باطل ..... .

۴- مَن سَأَلَ فِي صَغَرِهِ، أُجِبَ فِي كِبَرِهِ. الْإِمَامُ عَلِيُّ رَضِيَ

ادات شرط فعل شرط جواب شرط

هر کس در خردسالی‌اش بپرسد، در بزرگسالی‌اش ..... .

### التَّبَحُّثُ الْعِلْمِيُّ (پژوهش علمی)

اِيْحَثْ فِي كِتَابِ «مَنْبِیَةِ الْمُرِيدِ» لِزَيْنِ الدِّينِ الْعَامِلِيِّ «الشَّهِيدِ الثَّانِي» عَنْ نَفْسِ قَاصِمٍ حَوْلَ آدَابِ التَّعْلِيمِ وَ التَّعْلَمِ ثُمَّ اكْتُبْنِيهِ.

در کتاب «منبیه المرید» از زین الدین عاملی «شهید ثانی» به دنبال متنی کوتاه درباره آداب تعلیم و آموزش (تعلیم و تعلم) بگرد، بنویس.

«الْعَالِمُ كَمَنْ مَعَهُ شَعْمَةٌ لَعْنَةُ لِلنَّاسِ». الْإِمَامُ مُحَمَّدُ الْبَاقِرُ رَضِيَ

دانشمند مانند کسی است که با او شمعی است، که به مردم روشنی می دهد.



## الدَّزْنُ الثَّالِثُ



### درس سوم

﴿إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْخَبِّ وَالنَّوَى يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَمُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ ...﴾ الأنعام: ٩٥

بی‌گمان خدا شکافنده دانه و هسته است.  
زنده را از مرده بیرون می‌آورد و بیرون‌آورنده مرده را زنده است.

سید ابابکر | عربی یازدهم

## ترجمه کلمه به کلمه و روان متن

## عجایب الأشجار (شگفتی‌های درختان)

ظواهر الطبيعة تثبت حقيقة واحدة و هي قدرة الله و الآن نصف بعض هذه الظواهر: پدیده‌ها طبیعت ثابت می‌کند حقیقت یک و او قدرت خدا و حالا توصیف می‌کنیم برخی این پدیده‌ها پدیده‌های طبیعت یک حقیقت را ثابت می‌کند و آن قدرت خداست و الآن برخی از این پدیده‌ها را توصیف می‌کنیم:

الجب الترازيلي شجرة تختلف عن باقي أشجار العالم، تثبت في الترازيل، انكور برزلي درخت اختلاف دارد از بقیه درختان جهان می‌روید در برزلی

انگور برزلی درختی است که با بقیه درختان جهان فرق دارد، در برزلی می‌روید.

و تنمو أثمارها على جذعها، و من أهم مواصفات هذه الشجرة أنها تُغطي أثماراً طول السنة و رشد می‌کند میوه‌هایش بر تنه‌اش و از مهم‌ترین ویژگی‌ها این درخت که آن می‌دهد میوه‌ها در طول سال و میوه‌هایش بر روی تنه‌اش رشد می‌کند و از مهم‌ترین ویژگی‌های این درخت این است که آن در طول سال میوه‌هایی می‌دهد.

شجرة الشكوبا شجرة من أطول أشجار العالم، في كاليفورنيا، قد يبلغ ارتفاع بعضها أكثر من مئة متر درخت سکوبا درخت از بلندترین درختان جهان در کالیفرنیا گاهی می‌رسد ارتفاع برخی آن بیش‌تر از صد متر درخت سکوبا درختی از بلندترین درختان جهان در کالیفرنیا است، گاهی ارتفاع برخی از آن‌ها به بیش‌تر از صد متر می‌رسد.

و قد يبلغ قطرها تسعة أمتار، و يزيد عمرها على ثلاثة آلاف و خمسمئة سنة تقريباً و گاهی می‌رسد قطرش نه متر و زیاد می‌شود عمرش به سه هزار و پانصد سال افزایش می‌یابد.

الشجرة الخائنة شجرة تنمو في بعض الغابات الاستوائية، تبدأ حياتها بالإنتاف حول جذع شجرة و غسوها، درخت خفه‌کننده درخت رشد می‌کند در برخی جنگل‌ها استوایی آغاز می‌کند زندگی‌اش با درهم‌پیچیدن اطراف تنه درخت و شاخه‌هایش درخت خفه‌کننده درختی است که در برخی جنگل‌های استوایی رشد می‌کند، زندگی‌اش را با درهم‌پیچیدن در اطراف (دور) تنه یک درخت و شاخه‌های آن آغاز می‌کند، ثم تُشققها تدريجياً، يوجد نوع منها في جزيرة قشم التي تقع في محافظة هرمزگان، سپس آن را خفه می‌کند به تدریج یافت می‌شود نوعی از آن در جزیره قشم که واقع است در استان هرمزگان سپس آن را به تدریج خفه می‌کند، نوعی از آن در جزیره قشم که در استان هرمزگان واقع است، یافت می‌شود.

شجرة الغير شجرة استوائية تنمو في جزيرتي قشم و هرمزگان، في جزيرتي قشم و هرمزگان، درخت نان درخت استوایی رشد می‌کند در جزیره‌ها قیاقانوس آرام

درخت نان درختی استوایی است که در جزایر قیاقانوس آرام رشد می‌کند.

تحمل أثماراً في نهاية أغصانها كالخيز، يأكل الناس لب هذه الأثمار، می‌برد میوه‌ها در پایان شاخه‌هایش مانند نان می‌خورد مردم مغز میوه این میوه‌ها می‌خورند.

شجرة اللب شجرة تستخدمها الفزارعون تسياج حول الفزارع لحياتة محاصيلهم من الخنثانات، درخت نفت درخت به‌کار می‌گیرد آن را کشاورزان مانند پرچین اطراف مزرعه‌ها برای حمایت محصولاتشان از حیوانات درخت نفت درختی است که کشاورزان آن را مانند پرچینی در اطراف (دور) مزرعه‌ها برای حمایت (محافظت) محصولاتشان از حیوانات به کار می‌گیرند.

لأن رائحة هذه الشجرة كريهة، تهرب منها الحيوانات زیرا بوی این درخت ناپسند است که حیوانات از آن فرار می‌کنند.

و تحتوي بذورها على مقدار من الزيت، لا يستحب استعمالها خروج أي غازات مؤذية و دربردارد دانه‌هایش بر مقدار از روغن‌ها سبب نمی‌شود سوختن خارج شدن کدام، چه، هر گازها آلوده‌کننده و دانه‌هایش مقداری از روغن‌ها را دربردارند، [که] برافروخته شدنشان (سوختن آن‌ها) باعث خارج شدن هیچ یک (نوعی) از گازهای آلوده‌کننده را نمی‌شود.

۱. «حقیقه» واحد هر دو اسم نکره هستند.

۲. «أهم» اسم تفضیل است.

۳. «أكثر» اسم تفضیل است.



و يُفَكِّنُ إنتاج الفُطَيْ مِنْهَا. وَ يُوَجِّدُ نَوْعٌ مِنْهَا فِي مَدِينَةِ نِيشَهر بِمُحَافَلَةِ سِيسْتان وَ بَلُوشِستان بِاسْمِ شَجَرَةٍ مِدَاد. و امکان دارد تولید نفت از آن و یافت می‌شود نوعی از آن در شهر نیکشهر در استان سیستان و بلوچستان به نام درخت مداد و تولید نفت از آن ممکن است و نوعی از آن به نام درخت مداد در شهر نیکشهر در استان سیستان و بلوچستان یافت می‌شود.

شَجَرَةُ الْبُلُوطِ هِيَ مِنَ الْأَشْجَارِ الْمُفْتَرَّةِ وَ قَدْ تَبَلَّغَ مِنَ الْقَمَرِ الْفَنِيِّ سَنَةً. درخت بلوط آن از درختان کهن‌سال و گاهی می‌رسد از عمر دو هزار سال درخت بلوط از درختان کهن‌سال است و گاهی عمر [ش] به دو هزار سال می‌رسد.

تُوَجِّدُ غَاثَاتٍ جَمِيلَةً مِنْهَا فِي مُحَافَلَةِ اِيلام وَ لُرسْتان. يَذْفُونَ الشَّجَابَ يَفْشُ جَوَارِبُ الْبُلُوطِ السَّالِفَةِ تَحْتَ الشَّرَابِ. یافت می‌شود جنگل‌ها زیبا از آن در استان ایلام و لرستان دفن می‌کند سنجاب برخی دانه‌گردوها بلوط سالم زیر خاک جنگل‌های زیبایی از آن در استان ایلام و لرستان یافت می‌شود. سنجاب برخی از دانه‌های سالم بلوط را زیر خاک دفن می‌کند.

وَ قَدْ بَقِيَ مَكَانَهَا. وَ فِي السَّنَةِ الْقَادِمَةِ تَنْمُو بِلَاكُ الْجَوْزَةِ وَ تَصِيرُ شَجَرَةً. و گاهی فراموش می‌کند جایش و در سال آینده رشد می‌کند آن دانه بلوط (گردو) و می‌شود درخت و گاهی جای آن‌ها را فراموش می‌کند و در سال آینده آن دانه بلوط رشد می‌کند و یک درخت می‌شود.

قَالَ الْأَمَامُ الصَّادِقُ (ع): إِيْزَعُوْا وَ اغْرِسُوا... وَ اللَّهُ مَا عَمِلَ النَّاسُ عَمَلًا أَخْلَ وَ لَا أَطْيَبَ مِنْهُ. گفت امام صادق (ع) کاشورزی کنید و نهال بکارید و خدا انجام نداد مردم کار حلال‌تر و نه خوب‌تر از آن امام صادق (ع) فرمود: کاشورزی کنید و نهال بکارید ... به خدا سوگند مردم کاری را حلال‌تر و خوب‌تر از آن انجام نداده‌اند.

## واژه‌ها

|                                                 |                                   |                                       |
|-------------------------------------------------|-----------------------------------|---------------------------------------|
| أَنْذَرْتُ: به یاد می‌آورم                      | خَتَّى تَغْرُسَ: تا بکارد         | قِيَارَةُ: مسابقه «جمع: مَبَارِيات»   |
| أَخْلَ: حلال‌تر، حلال‌ترین                      | خَنْقٌ: خفه کرد (مضارع: يَخْنُقُ) | مَتَشَرِّجٌ: تماشاچی                  |
| إِشْتَعَلَ: برافروخته شدن، سوختن                | خَائِقٌ: خفه‌کننده                | مُحْصِلَات: محصولات                   |
| (إِشْتَعَلَ، يَشْتَعِلُ)                        | خُزِّي: درختان                    | مَرْغِي: دروازه                       |
| أَطْيَبَ: خوب‌تر، خوب‌ترین = أَحْسَنَ، أَفْضَلَ | سَبَبٌ: سبب شد (مضارع: يُسَبِّبُ) | الْفَحِيحَةُ الْهَادِي: اقبانوس آرام  |
| أُغْصَان، عُصْنُون: شاخه‌ها «مفرد: عُصْن»       | السَّاعَةُ: قیامت                 | خَوَارِج: کشاورز = زارع، قَلَّاح      |
| إِتِّفَاق: درهم پیچیدن (أَتَّفَقَ، يَتَّفَقُ)   | سَهْجَلٌ: ثبت خواهد کرد           | بِشْكَافَةُ: چراغدان                  |
| أَنْ يَمْتَلِي: که پر شود                       | سِيَاح: پرچین                     | مُفَرِّدُ كَهَنَ سال                  |
| بُذُور: دانه‌ها «مفرد: بَذْر»                   | عَضَى: نافرمانی کرد               | مَلُوثٌ: آلوده‌کننده                  |
| تَسَلَّلَ: آسایید، نفوذ کردن                    | عَرَسَ: نهال                      | مُؤَاضَفَات: ویژگی‌ها                 |
| تَعَادَلَى: برابر شد                            | غَاز: گاز                         | مَازِن: هیچ ... نیست.                 |
| جَدَعَ: تنه «جمع: جُدُوع»                       | كَلَامٌ: هر دو                    | نَبَتٌ: روئید (مضارع: يَنْبُتُ)       |
| جَزُرُ: جزیره‌ها «مفرد: جَزِيرَةٌ»              | فَالِقٌ: شکافته                   | نُصِيْبَةٌ: توصیف می‌کنیم             |
| جَوْزَةُ: دانه گردو، بلوط و مانند آن            | قَسَمِلَةُ: نهال                  | نُؤَى: هسته                           |
| حَيْثٌ: طوری‌که، جایی‌که                        | غَرِبَ: ناپسند                    | هَذَفَ: گل                            |
| خَنَگَم: داور                                   | إِنْغَرَسَ: باید بکارد            | يُفَجِّنِي: مرا در شگفت می‌آورد، خوشم |
| حَارِشُ الْفَرَسِي: دروازه‌بان                  | لَبَّ: مغز میوه                   | مِيْ أَيْدٍ (أَعْجَبَ، يَعْجَبُ)      |

۱. «يُوَجِّدُ» فعل مضارع مجهول است.

۲. «الْمُفْتَرَّة» اسم مفعول است.

۳. «قَدْ» مضارع «تَجَمَّعَ» و گاهی + مضارع اخباری یا «شاید» مضارع التزامی

۴. «الْفَنِيِّ» در اصل به‌صورت «الْفَنِي» بوده و اسم مثنی است که به علت مضاف واقع شدن، «نون» آن حذف شده است.

۵. «وَلَحَتْ» از اسامی دانه‌های نام‌الاضافه است یعنی همیشه بعد از آن، مضاف‌الیه می‌آید.

۶. «أَخْلَ» اسم تفضیل است و نقش صفت را برای «عَمَلًا» دارد.

۷. «أَطْيَبَ» اسم تفضیل است.



|                                                   |                                            |                                                                 |                                                       |                                                      |
|---------------------------------------------------|--------------------------------------------|-----------------------------------------------------------------|-------------------------------------------------------|------------------------------------------------------|
| حَبّ = بذر = نوی<br>دانه، هسته                    | قَادِم = مُسْتَقْبَل<br>آینده              | كَوْكَب = نَجْمَة<br>ستاره                                      | أَطْيَب = أَحْسَن = أَفْضَل = خَيْر<br>خوبتر، خوبترین | مُزَارِع = زَارِع = فَلَاح<br>کشاورز                 |
| لا أَغْنِيَنِي = لا أَغْنِي<br>نمی‌دانم           | يَفْعَل = يَفْعَلُ<br>کار می‌کند           | إِسْتِطَاع = قَبِيْر<br>توانست                                  | تَنْتَفَرُ = تَشَاهِد = نَرَى<br>می‌بینی              | أَمَار = فَوَاكِه<br>میوه‌ها                         |
| حَيَاة = عَيْش<br>زندگی                           | كَرْيَمَة = قَبِيْحَة<br>ناپسند، زشت       | تَهْزُب = تَفَرُّ<br>فرار می‌کند                                | يَحْتَوِي = يَنْشِئِلُ<br>دربردارد                    | مُبَارَاة = مُسَابَقَة<br>مسابقه                     |
| نور = سُوء<br>نور                                 | إِسْتِعَال = إِحْتِرَاق<br>سوخن، آتش گرفتن |                                                                 |                                                       |                                                      |
| يُخْرِج = يَدْخُلُ<br>خارج می‌کند یا داخل می‌کند  | حَتَّى = مَيّت<br>زنده یا مرده             | أَطْوَل = أَقْصَر<br>طولانی‌ترین یا کوتاه‌ترین                  | يَهَابَة = بَدَايَة<br>پایان یا آغاز                  | جَمِيْلَة = قَبِيْحَة<br>زیبا یا زشت                 |
| يَنْسِي = يَذْكُرُ<br>فراموش می‌کند یا یاد می‌کند | تَحْتَ = فَوْق<br>زیر یا رو                | قَادِم = ماضِي<br>آینده یا گذشته                                | إِغْرَسُوا = أَحْضَدُوا<br>نهال بکارید یا درو کنید    | حَيَاة، عَيْش = مَوْت<br>زندگی یا مرگ                |
| صَدَاقَة = عِدَاوَة<br>دوستی یا دشمنی             | عَضَى = أَطَاعَ<br>سرپیچی کرد یا اطاعت کرد | يَنْتَفِعُ = يَنْفَعُ<br>سود رسانده می‌شود یا ضرر رسانده می‌شود | لَذْبُ = تَرْجَعُ<br>می‌رویم یا برمی‌گردیم            | زَرْع = حَصَدُ<br>کاشت یا درو کرد                    |
| مَلُوث = مُطَهَّر<br>آلوده‌کننده یا پاک‌کننده     | إِمْتِلَاءٌ = فَرَقَ<br>پر شد یا خالی شد   | تَعَالَى = إِذْهَبَ<br>بیا یا برو                               | دَافِع = حَاجِمُ<br>دفاع کرد یا هجوم برد              | سَرِيع = تَدْرِيْجِي،<br>پهلو<br>با سرعت یا به آرامی |
| حَبّ: دانه<br>حَبّ: دوستی                         | ثَلَاث: یک‌سوم<br>ثَالِث: سوم              | سَبَاح: پرچین<br>شَبَاح: جهانگردان                              | مُزَارِع: مزرعه‌ها<br>مُزَارِع: کشاورز                |                                                      |
| عَجَائِب: عجیب<br>شگفت، عجیب                      | أَشْجَار: شَجَر<br>درخت                    | ظَوَاهِر: ظَاهِرَة<br>پدیده                                     | أَمَار: ثَمَر<br>میوه                                 | أَمَار: مِثَر<br>متر                                 |
| أَلَف: ألف<br>هزار                                | عَصَوْن، أَغْصَان: عَصَن<br>شاخه           | جَزُر: جَزِيْرَة<br>جزیره                                       | مُزَارِع: مَزْرَعَة<br>مزرعه                          | تَحْصِيل: حَصُول<br>محصول                            |
| بَذور = بذر<br>دانه                               | رُيُوت = رُيْت<br>روغن                     | أَسْئَلَة: سَوَال<br>سؤال                                       | صُور: صَوْرَة<br>تصویر، عکس                           | يَلَد: بَلَد<br>کشور                                 |
| أَهْرَام = هَرَم<br>هرم                           | عِبَاد: عِبْد<br>بنده                      | سَبَاح: سَاتِح<br>گردشگر                                        |                                                       |                                                      |

قَدْ فُيَ الْفَرَاغُ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ. (در جای خالی کلمات مناسب برحسب متن درس قرار بده.)

الإنجاب

۱- تَبْدَأُ الشَّجَرَةَ الْخَائِفَةَ حَيَاتِهَا بِـ ..... حَوْلَ جَذَعِ شَجَرَةٍ وَ عَصَوْنِهَا.

(درخت خفک‌کننده زندگی‌اش را با درهم‌پیچیدن در اطراف تنه یک درخت (درختی، یک درختی) و شاخه‌هایش شروع می‌کند.)

غلات

۲- لَا يَسْتَجِبُ اسْتِعْمَالُ رُيُوتِ شَجَرَةِ النَّفْطِ خُرُوجَ أَثَرٍ ..... مَلُوثَةٍ.

(برافروخته شدن (سوخن) روغن‌های درخت نفت سبب خارج شدن هیچ یک از گازهای آلوده‌کننده نمی‌شود.)

محافظه

۳- تَوْجَدُ غَابَاتٌ جَمِيْلَةٌ مِثْلَ أَشْجَارِ الْبَلُوْطِ فِي ..... إِيْلَامٍ وَ لُرِسْتَان.

(جنگل‌های زیبایی از درختان بلوط در استان ایلام و لرستان یافت می‌شود.)

بند

۴- قَدْ يَبْلُغُ ازْتِفَاعُ بَعْضِ أَشْجَارِ الشَّكْوِيَا أَكْثَرَ مِنْ ..... مِثْرٍ.

(گاهی ارتفاع برخی از درختان سکویا به بیش‌تر از صد متر می‌رسد.)

انسانها

۵- تَحْمِلُ شَجَرَةُ الْغَبِرِ أَمَارًا فِي يَهَابَةٍ ..... كَالْخَمْرِ.

(درخت نان میوه‌هایی را در انتهای شاخه‌هایش مانند نان حمل می‌کند.)

چذع

۶- تَتَمَوُّ أَمَارًا الْعِنَبُ الْبَرَاذِلِيَّ عَلَى ..... شَجَرَتِهِ.

(میوه‌های انگور برزیلی بر روی تنه درختش رشد می‌کند.)

## قواعد

## المعرفة و النكرة

در زبان عربی، اسم از نظر این که برای شخصی، شناخته شده باشد یا نباشد به دو گروه تقسیم می شود: ۱) اسم معرفه ۲) اسم نکره  
اسم معرفه: اسمی است که نزد گوینده، شنونده یا خواننده شناخته شده است؛ زیرا بر فرد، مکان یا هر چیز مخصوص و معین دلالت دارد.  
اسم نکره: اسمی است که نزد گوینده، شنونده یا خواننده ناشناخته است؛ زیرا بر فرد، مکان یا چیزی نامشخص دلالت دارد.

## معرفه و نکره عربی بر اساس اسم عام و اسم خاص فارسی

## اسم عام

- اگر اولش «ال» باشد، معرفه است؛ مثال: الْكِتَابُ، الرَّجُلُ، الْمَرْأَةُ، الْجَبَلُ، الْمَدْرَسَةُ ...
- اگر آخرش حرکت تنوین «ـٍ» باشد، نکره است؛ مثال: كِتَابًا، رَجُلًا، امْرَأَةً، جَبَلًا، مَدْرَسَةً (مَدْرَسَةٌ)، ...
- اسم + ی (کتاباً، کتلی)
- اسم نکره به سه صورت ترجمه می شود: یک + اسم (رجُل: یک مرد)
- یک + اسم + ی (امْرَأَةً: یک زنی)

مثال دیگر: جاء تلميذ. ← یک دانش آموز آمد / دانش آموزی آمد / یک دانش آموزی آمد.

## تفاوت ترجمه اسم عام نکره با اسم عام معرفه به «ال»

- رَأَيْتُ مُؤْمِنًا: یک مؤمن را دیدم. ← رَأَيْتُ الْمُؤْمِنِينَ: مؤمن را دیدم.
  - ذَهَبْتُ إِلَى جَبَلٍ: به کوهی رفتم. ← ذَهَبْتُ إِلَى الْجَبَلِ: به کوه رفتم.
  - جاء مُدْرَسٌ: معلمی آمد. ← جاء الْمُدْرَسُ: معلم آمد.
  - وَجَدْتُ قَلَمًا قَلَمِي را یافتم. ← وَجَدْتُ الْقَلَمَ: قلم را یافتم.
  - قَرَأْتُ كِتَابًا: کتابی را خواندم. ← قَرَأْتُ الْكِتَابَ: کتاب را خواندم.
- سَاعَدَنِي تَلْمِيزٌ: یک دانش آموزی به من کمک کرد. ← سَاعَدَنِي التَّلْمِيزُ: دانش آموز به من کمک کرد.

سؤال عَيْنِ الْأَسْمَاءِ الْمَعْرِفَةِ وَ النَّكْرَةِ ثُمَّ تُرْجَمُهَا: (اسم های معرفه و نکره را مشخص کن سپس آن ها را ترجمه کن.)

«شَجَرَةٌ - الْبَيْتُ - مَدِينَةٌ - الْفُرْصَةُ - خَبَازٌ - عَدُوٌّ - الشَّعْبُ - مُسْلِمًا - الْطِفْلُ - الْفَطَالِمُ - شَابًا»

پاسخ: شَجَرَةٌ: اسم نکره؛ یک درخت، درختی، یک درختی - الْبَيْتُ: اسم معرفه؛ خانه - مَدِينَةٌ: اسم نکره؛ یک شهر، شهری، یک شهری - الْفُرْصَةُ: اسم معرفه؛ فرصت - خَبَازٌ: اسم نکره؛ یک نانوا، نانوايي، یک نانوايي - عَدُوٌّ: اسم نکره؛ یک دشمن، دشمنی، یک دشمنی - الشَّعْبُ: اسم معرفه؛ ملت - مُسْلِمًا: اسم نکره؛ یک مسلمان، مسلمانی، یک مسلمانی - الْطِفْلُ: اسم معرفه؛ کودک - الْفَطَالِمُ: اسم معرفه؛ ستمگر - شَابًا: اسم نکره؛ یک جوان، جوانی، یک جوانی

## اسم خاص

- اسم خاص که در زبان عربی «اسم عَلَم» نامیده می شود، معرفه است.
- مثال علي، فاطمة، ایران، مشهد، آلبوز، ...
- علامت تنوین «ـٍ» در آخر اسم های عَلَم مانند «عَلِيٌّ، مُحَمَّدٌ، خَسَنٌ، ...» دلیل بر نکره بودن آن ها نیست، بلکه معرفه هستند.
- مثال جاء عَلِيٌّ ← علی آمد / رَأَيْتُ مُحَمَّدًا ← محمدا را دیدم.

۱. اسم عام: اسم مشترک بین افراد «مرد زن، معلّم، دانش آموز، ...» و مکان ها «کشور، شهر، کوه، مدرسه، ...» را گویند.

۲. اسم خاص: نام مخصوص کسی «علی، فاطمه، مریم، بهروز، ...» یا مکانی مخصوص «ایران، تهران، دماوند، ...» را گویند.

۱) اگر صفت نداشته باشد، خبر به شکل معرفه ترجمه می‌شود.

**مثال** هُوَ تَلْمِیْذٌ او دانش آموز است.      هَذَا كِتَابٌ این کتاب است.

خبر و اسم نکره      خبر و اسم نکره

أَلْعِلْمُ كُنْزٌ دانش گنج است.      قَرِیْقُنَا فَاوِیْزٌ تیم ما برنده است.

خبر و اسم نکره      خبر و اسم نکره

۲) اگر صفت داشته باشد، خبر به شکل نکره (با «یک» در اول یا «ی» در آخر) یا صفت آن به شکل نکره (با حرف «ی» در آخر) ترجمه می‌شود.

**مثال** هُوَ تَلْمِیْذٌ نَاجِحٌ او یک دانش آموز موفق (دانش آموزی موفق، دانش آموز موفقی) است.

خبر و اسم نکره/صفت

هَذَا كِتَابٌ مُفِیْدٌ این یک کتاب مفید (کتابی مفید، کتاب مفیدی) است.

خبر و اسم نکره/صفت

۳) اگر بعد از آن فعل باشد، خبر به شکل نکره (با حرف «ی» در آخر) ترجمه می‌شود.

**مثال** شَجَرَةُ النَّفِیْطِ شَجَرَةٌ یَسْتَخْدِمُهَا الْمَزَارِعُونَ ... درخت نفت درختی است که کشاورزان آن را به کار می‌گیرند ...

خبر و اسم نکره / فعل

**سؤال** تَرْجِمِ هَذِهِ الْجُمْلَةَ: (این جمله را ترجمه کن.)

(الف) هُوَ رَجُلٌ حَسِیْنٌ.      (ب) هُوَ مُعَلِّمٌ.      (ج) هُوَ حَاكِمٌ عَادِلٌ.      (د) أَلشَّكُوْتُ ذَهَبٌ.

(ه) زَمِیْلَتِی تَلْمِیْذَةٌ كَثْبَةٌ.      (و) أَلخُقَاشُ طَائِلٌ یُعِیْشُ فِی الْخَرِیْقَةِ.      (ز) أَلْمُؤْمِنُ صَدِیْقٌ لَا یَكْذِبُ.      (ح) إِبْرَاهِیمُ الْمُفْطِیْرُ فَصِیْرٌ.

**پاسخ** الف) او یک مرد نیکوکار (مردی نیکوکار، مرد نیکوکاری) است.      ب) او معلم است.      ج) او یک حاکم عادل (حاکمی عادل، حاکم عادل) است.      د) سکوت کردن طلا است.      ه) هم‌شاگردی‌ام یک دانش آموز باهوش (دانش آموزی باهوش، دانش آموز باهوشی) است.      و) خقاش پرندهای است که در خرابه زندگی می‌کند.      ز) مؤمن دوستی است که دروغ نمی‌گوید.      ح) زبان مفضر کوتاه است.

**تست ۱** اَعِیْنِ الصَّحِیْحَ فِی تَرْجُمَةِ الْعِبَارَاتِ:

(۱) أَلرَّجُلُ كَاتِبٌ: مرد نویسنده‌ای است      (۲) إِشْرَیْتُ مَجْلَةً: مجله را خریدم      (۳) رَجَعَ طَائِلٌ إِلَى الْبَیْتِ: دانش آموزی به خانه برگشت      (۴) غَرَسَ الْفَلَّاحُ شَجَرَةً: کشاورزی درخت را کاشت

**پاسخ** در گزینه (۱) «الرَّجُلُ» مرد» معرفه است و درست ترجمه شده است و «کاتب» با وجود این که اسم نکره است، چون نقش خبر را در جمله اسمیه دارد و صفت نیز ندارد باید «نویسنده» ترجمه شود. در گزینه (۲) «مَجْلَةٌ» اسم نکره است و باید «یک مجله، مجله‌ای، یک مجله‌ای» ترجمه شود. در گزینه (۳) «طَائِلٌ» اسم نکره است و درست ترجمه شده «دانش آموزی» و همچنین «البیت» اسم معرفه است و درست ترجمه شده «خانه». در گزینه (۴) «الفلّاح» اسم معرفه است و باید بدون «ی» در آخرش ترجمه شود «کشاورز» و «شَجَرَةٌ» اسم نکره است و باید «یک درخت، درختی، یک درختی» ترجمه شود. بنابراین پاسخ تست گزینه (۳) است.

اگر در جمله، اسم نکره بیاید و در جمله بعد، همان اسم با حرف «أل» بیاید، در ترجمه می‌توان کلمات «این» یا «آن» را برای اسم «أل» در به کار برد.

**مثال**

رَأَيْتُ أَوْفَرَآ: کاتِبَ الْإِفْرَاشِ جَنْبَ صَاحِبِهَا.      اسب‌هایی را دیدم. آن اسب‌ها کنار صاحبشان بودند.      ذَهَبَ رَجُلٌ إِلَى بَیْتِهِ. رَأَى الرَّجُلُ أَوْلَادَهُ یَلْعَبُونَ.      مردی به خانه‌اش رفت. این مرد فرزندانش را دید که بازی می‌کردند.      جَاءَ تَلْمِیْذٌ. اشْتَرَى التَّلْمِیْذُ كِتَابًا.      دانش آموزی آمد. آن دانش آموز کتابی را خرید.      سَافَرْتُ إِلَى مَدِیْنَةِ كَاتِبِ الْمَدِیْنَةِ کَبِیْرَةٍ جَدًّا.      به شهری سفر کردم. آن شهر بسیار بزرگ بود.

اسامی پرندگان و حیوانات با تنوین «شبه» نکره و با «أل»، معرفه محسوب می‌شوند.

**مثال**

رَأَيْتُ بَوْمَةً فَوْقَ شَجَرَةٍ. جَفَدَیْ رَای بالای درختی دیدم.      رَأَيْتُ الْبَوْمَةَ فَوْقَ الشَّجَرَةِ. جَفَدَ رَای بالای درخت دیدم.      كَلَّمَ أَسَدٌ ذَبِیْاً. شِیرِیْ بِالْمَرْمِیْ صحبت کرد.      كَلَّمَ الْأَسَدُ الذَّبِیْبَ. شِیرِ بِالْمَرْمِیْ صحبت کرد.



## تست ۲ عَيْنِ الْأَصْخ:

- (۱) اِشْتَرَيْتُ كِتَابًا كَانَ الْكِتَابُ مُفِيدًا: کتاب را خریدم. کتاب سودمند بود  
 (۲) شَاهَدْتُ قِطْعَةً طَائِرًا عَلَى الشَّجَرَةِ: گربه پرندهای را روی درخت دیدا  
 (۳) غَرَسَ الْفَلَّاحُ شَجَرَةً. كَاتِبَ الشَّجَرَةَ لَا تُثْمِرُ! كِشاورز درختی را کاشت. این درخت میوه نمی‌داده  
 (۴) اَلْغُرَابُ طَائِرٌ يَخْذُرُ الْحَيَوَانَاتِ الْاُخْرَى يَصْوِتُهُ: کلاغ پرنده است که با صدایش به حیوانات دیگر هشدار می‌دهد
- پاسخ** در گزینه (۱) «کتاب» نکره است و باید «کتابی» ترجمه شود و در جمله بعد همین اسم با حرف «ال» آمده و بهتر است با «أن» یا «این» آورده شود. «الکتاب»: این / آن کتاب. در گزینه (۲) «قِطْعَةً» اسم حیوان نکره است و باید «گربه‌ای» ترجمه شود. در گزینه (۳) «شَجَرَةً: درختی» نکره است و در جمله بعد همین اسم با حرف «ال» آمده، و با «این» به شکل درست ترجمه شده «الشَّجَرَةُ: این درخت». در گزینه (۴) «طَائِرٌ» اسم نکره در نقش خبر است که بعد از آن فعل آمده، و باید نکره ترجمه شود «پرنده‌ای»؛ بنابراین پاسخ تست، گزینه (۳) است.

## ویژه علاقمندان

(۱) اگر مضاف‌الیه، اسم معرفه (اسم «ال» دار یا اسم عَلَم ...) باشد، مضاف نیز اسم معرفه محسوب می‌شود.

**مثال** هَذَا كِتَابٌ حَسَنِ. این کتاب حسین است.

مضاف: معرفه / مضاف‌الیه، معرفه به اسم عَلَم

جاء مُعَلِّمٌ الْمَدْرَسَةِ. معلم مدرسه آمد.

مضاف: معرفه / مضاف‌الیه، معرفه به «ال»

(۲) اگر مضاف‌الیه، اسم نکره باشد، مضاف نیز اسم نکره محسوب می‌شود.

**مثال** هَذَا كِتَابٌ يَلْمِيزُ. این کتاب دانش آموزی است.

مضاف: نکره / مضاف‌الیه، نکره

جاء مُعَلِّمٌ مَدْرَسَةٍ. معلم مدرسه‌ای آمد.

مضاف: نکره / مضاف‌الیه، نکره

رَأَيْتُ مُدِيرَ مَدْرَسَةٍ. مدیر مدرسه‌ای را دیدم.

مضاف: نکره / مضاف‌الیه، نکره

در ترکیب اضافی

**تست ۳** ما هُوَ الصَّحِيحُ عَنْ عَدَدِ الْمَعْرِفَةِ وَ النِّكَرَةِ فِي هَذِهِ الْعِبَارَةِ: «وَجَدْتُ كِتَابَ طَالِبٍ فِي قَاعَةِ الْمَدْرَسَةِ وَ أُعْطِيتُ الْكِتَابَ مُدِيرَ الْمَدْرَسَةِ»

(۱) معرفتانی اثنان / نکره واحد

(۲) ثلاث معارف / نكروتان اثنان

(۳) أربع معارف / ثلاث نكروت

(۴) خمس معارف / نكروتان اثنان

**پاسخ** در عبارت سه ترکیب اضافی هست: در ترکیب «كِتَابُ طَالِبٍ»، چون مضاف‌الیه «طالِب» نکره است، مضاف «كِتَاب» نیز نکره است. در ترکیب «قَاعَةُ الْمَدْرَسَةِ»، چون مضاف‌الیه «الْمَدْرَسَةِ» معرفه است، مضاف «قَاعَةُ» نیز معرفه است. در ترکیب «مُدِيرَ الْمَدْرَسَةِ»، چون «الْمَدْرَسَةِ» معرفه است، مضاف «مُدِير» نیز معرفه محسوب می‌شود. «الکتاب» به تنهایی معرفه است، با این توضیح در عبارت پنج معرفه و دو نکره وجود دارد. بنابراین پاسخ تست، گزینه (۲) است.

در ترکیب اضافی، مضاف‌الیه می‌تواند ضمیر متصل یا اسم اشاره (این دو از اسم‌های معرفه هستند) نیز باشد.

**مثال**

جاء مُدِيرٌ لَمْ. مدیر تو آمد.

مضاف: معرفه / مضاف‌الیه، معرفه به اسم اشاره

مضاف: معرفه / مضاف‌الیه، معرفه به ضمیر

گاهی در ترکیبی، چند مضاف و مضافیه یا چند صفت آمده است، معمولاً آخرین اسم برای معرفه یا نکره بودن اسم‌های قبل ملاک است.

## مثال

قَرَأْتُ دَفْتَرَ شِعْرِ طَالِبِ الْمَدْرَسَةِ. دفتر شعر دانش‌آموز مدرسه را خواندم.

مضاف، معرفه / مضافیه و مضاف، معرفه / مضافیه و مضاف، معرفه / مضافیه، معرفه به «ال»

قَرَأْتُ دَفْتَرَ شِعْرِ طَالِبِ مَدْرَسَةٍ. دفتر شعر دانش‌آموز مدرسه‌ای را خواندم.

مضاف، نکره / مضافیه و مضاف، نکره / مضافیه و مضاف، نکره / مضافیه، نکره

قَرَأْتُ كِتَابَ شِعْرِ الشَّاعِرِ الْكَبِيرِ. کتاب شعر شاعر بزرگ را خواندم.

مضاف، معرفه / مضافیه و مضاف، معرفه / مضافیه و موصوف، معرفه / صفت، معرفه

قَرَأْتُ كِتَابَ شِعْرِ شَاعِرٍ كَبِيرٍ. کتاب شعر شاعری بزرگ را خواندم.

مضاف، نکره / مضافیه و مضاف، نکره / مضافیه و موصوف، نکره / صفت، نکره

أَلَسْكَوِيَا مِنْ أَطْوَلِ أَشْجَارِ الْعَالَمِ سَكْوِيَا از بلندترین درختان جهان است.

مضاف، معرفه / مضافیه و مضاف، معرفه / مضافیه، معرفه به «ال»

اسم‌هایی مانند «كُلٌّ» قبل، «بعد» حول، «زراء» خلفه، «أمام» فوق، «تحت» جنب، «بین» خلال، «حین» عند و گاهی «بعض» از اسم‌های دائم اضافه هستند یعنی همیشه بعد از این اسم‌ها مضافیه می‌آید ولی معرفه یا نکره بودنشان بستگی به مضافیه دارد.

## مثال

جاءَ كُلُّ الطَّالِبِ همه دانش‌آموزان آمدند.

مضاف، معرفه / مضافیه، معرفه به «ال»

الْكِتَابُ عِنْدَ الطَّالِبِ کتاب نزد دانش‌آموز است.

مضاف، معرفه / مضافیه، معرفه به «ال»

الْأَذِي، اللَّذَانِ / اللَّذَيْنِ، الَّذِي، الَّتِي، اللَّتَانِ / اللَّتَيْنِ، اللَّاهِي» به معنی حرف ربط «که» بیاید، در ترجمه

آخر اسم معرفه «ال» دار، حرف «ی» می‌آید.

## مثال

أَتَلَمَّيْتُ الَّذِي يَجْتَهِدُ يَنْجَحُ. دانش‌آموزی که تلاش می‌کند، موفق می‌شود.

أَلَسْجَاؤُا أَلَّتِي تَنْتَبُ فِي الْغَالِيَةِ جَمِيلَةٌ جَدًّا. درختانی که در جنگل‌ها می‌رویند واقعاً زیبا هستند.

تست ۳ ما هو الضميمة عن عَدَدِ الْفَعْرِقَةِ وَ النُّكْرَةِ فِي عِبَارَةِ «جَعَلَ زَجْلٌ بَعْضُ كُتُبِ الْفَكْتَبَةِ الْكَبِيرَةِ فَوْقَ الْمَنْصَدَةِ»؟

۱) ثلاثُ معارف / نكرة واحدة

۲) خمسُ معارف / نكرتان اثنتان

۳) سِتُّ معارف / نكرة واحدة

پاسخ در عبارت «زَجْلٌ» اسم نکره است و در ترکیب «بَعْضُ كُتُبِ الْفَكْتَبَةِ الْكَبِيرَةِ» چند مضاف و مضافیه و در آخر صفت آمده است و چون مضافیه «الْفَكْتَبَةِ» معرفه است، «بعض» مضاف و معرفه، «كُتُبِ» مضافیه و مضاف، معرفه، «الْكَبِيرَةِ» صفت برای «الْفَكْتَبَةِ» و معرفه است. در ترکیب «فَوْقَ الْمَنْصَدَةِ»، چون مضافیه «الْمَنْصَدَةِ» معرفه است، مضاف «فَوْقَ» نیز معرفه است، و با این توضیحات شش اسم معرفه و یک اسم نکره در عبارت وجود دارد، بنابراین پاسخ تست، گزینه (۳) است.

## اِخْتِيارُ نَفْسِكَ (خودت را بیازمائی)

ترجمه ما يلي حسبَ قواعدِ الفِعْرِقَةِ وَ النُّكْرَةِ. (آنچه را [در زیر] می‌آید، بر اساس قواعد معرفه و نکره ترجمه کن.)

۱. «اللَّهُ نُوْرُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ» الثُّور: ۳۵

خدا نور آسمان‌ها و زمین است. مثلی نور او مانند چراغی است که در آن چراغی [است و] آن چراغ در شیشه‌ای است. آن شیشه گویی اختری درخشان است.

۲. «... أَرْسَلْنَا إِلَى فِرْعَوْنَ وَ شُلَاقَ فِرْعَوْنَ فِرْعَوْنَ الرَّسُولَ ...» المَزَل: ۱۵ و ۱۶

... به سوی فرعون پیامبری فرستادیم پس فرعون آن پیامبر را ناقصاتی کرد ...

۳. عَالِمٌ يَنْتَفَعُ بِعِلْمِهِ، خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

دانشمندی که از دانشش بهره ببرد، خیرتر از هزار عبادت‌کننده است.

جوائز (في الملعب الرياضي)  
گفت و گو (در ورزشگاه)

|                        |                                                                                     |
|------------------------|-------------------------------------------------------------------------------------|
| إِسْمَاعِيلُ (إسماعیل) | تَعَالَى لَذَهَبَ إِلَى الْمُتَلَقِّبِ. (بیا به ورزشگاه برویم.)                     |
| إِبْرَاهِيمُ (ابراهیم) | لِشَاهِدَةِ أَبِي شِهَابَةَ؟ (برای دیدن چه مسابقه‌ای؟)                              |
|                        | بَيْنَ مَنْ هَذِهِ الْمَقَابِلَةِ؟ (این مسابقه میان چه کسانی است؟)                  |
|                        | الْفَرِيقَانِ تَعَادَلَا قَبْلَ أَسْبُوعَيْنِ. (این دو تیم دو هفته پیش برابر شدند.) |
|                        | أَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَقْوَى؟ (کدامیک از دو تیم قوی‌تر است؟)                        |
|                        | عَلَى عَيْنِي. تَعَالَى لَذَهَبْ.                                                   |
|                        | (بر روی چشمم، بیا برویم.)                                                           |
|                        | تَمَاشَاچِيَانِ پَر شُود.                                                           |

## تیمارین کتابی درسی

﴿الشَّعْرَيْنِ الْأَوَّلِ﴾ أَيْ كَلِمَةٍ مِنْ كَلِمَاتِ مُعْجَمِ الدَّرْسِ تُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ الثَّالِثَةَ؟ (کدام کلمه از کلمات لغتنامه درس با توضیحات زیر تناسب دارد؟)

- ۱- تَخْرُجُ بُعَادُ ثَلَاثِ الْأَرْضِ تَقْرِيبًا. (دریایی که تقریباً معادل یک سوم زمین است.)  
 ۲- اتَّجَمَعُ وَالدَّوَارُ خَوْلٌ شَيْءٍ. (جمع شدن و چرخیدن در اطراف چیزی.)  
 ۳- الَّذِي يُعْطِيهِ اللَّهُ عَمْرًا طَوِيلًا. (کسی که خداوند به او عمری طولانی می‌دهد.)  
 ۴- الَّذِي يَفْعَلُ فِي الْمَوْزِعَةِ. (کسی که در مزرعه کار می‌کند.)  
 ۵- صِفَاتٌ أَحَدُ أَوْ شَيْءٍ. (ویژگی‌های کسی یا چیزی.)

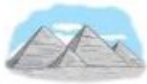
تَرْجِمُ الْأَحَادِيثَ النَّبَوِيَّةَ، ثُمَّ عَيَّنَ الْمَقْلُوبَ مِنْكَ. (احادیث نبوی را ترجمه کن، سپس [آن چه] از تو خواسته شده را مشخص کن.)

- ۱- ما مِنْ مُسْلِمٍ يَزُورُ دَرْعًا أَوْ يَغْرُسُ غَرْسًا فَأَيُّكُلَ مِنْهُ طَيْرٌ أَوْ إِنْسَانٌ أَوْ يَهِيمَةَ إِلَّا كَانَتْ لَهُ بِهِنَّ صَدَقَةٌ.
- جَزَرُ وَ مَجْرُورُ      جَزَرُ وَ مَجْرُورُ      جَزَرُ وَ مَجْرُورُ
- جَزَرُ      جَزَرُ      جَزَرُ
- مَجْرُورُ      مَجْرُورُ      مَجْرُورُ
- هیچ مسلمانی نیست که کشتی یا نهالی را می‌کارد (بکارَد) و از آن پرندمانی یا انسانی یا چارپایی می‌خورد (بِخُورَد) مگر برایش با آن صدقه‌ای باشد.
- ۲- مَا مِنْ رَجُلٍ يَغْرُسُ غَرْسًا إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ قَلْعًا مَا يَخْرُجُ مِنْ ثَمَرِ ذَلِكَ الْغَرْسِ.
- (الْأَجْرُ وَالْمَجْرُورُ وَاسْمُ الْفَاعِلِ)
- (الْفِعْلُ الْمَعْنَى وَالْمَفْعُولُ)

- ۳- سَبَّلَ النَّبِيُّ ﷺ: أَيُّ الْعَالِ حَيْرٌ؟ زُرْعَةُ حَبَابَةٍ.
- فعل مجهول      فاعل
- از پیامبر ﷺ سؤال شد (پرسیده شد): کدام مال (دارایی) بهتر است؟ فرمود: کشتی که آن را صاحبش کاشت (کاشوری کرد).



اُجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ حَسَبَ السُّؤَالِ. (به سوالات زیر بر حسب تصاویر پاسخ بده.)



فِي أَيِّ بِلَادٍ تَقَعُ هَذِهِ الْأَهْرَامُ؟  
(این اهرام در چه کشوری واقع است؟)  
فِي مِصْرَ (در مصر)



لِمَنْ هَذَا التَّمَثَالُ؟  
(این مجسمه مال کیست؟)  
سِیوِیَه (سیویه)



مَاذَا نَشَاهِدُ فَوْقَ النُّهْرِ؟  
(بالای رودخانه چه می‌بینی؟)  
بَیْتًا (خانه‌ای)



بِمَ تَذْهَبُ الْمَلَابِ إِلَى الْمَدْرَسَةِ؟  
(دانش آموزان با چه به مدرسه می‌روند؟)  
بِالْحافِلَةِ (با اتوبوس)



كَيْفَ الْجَوُّ فِي أَرْدَبِيلِ فِي الشِّتَاءِ؟  
(هوای اردبیل در زمستان چگونه است؟)  
بَارِدًا (سرد) وَ ثَلْجِي (یخی)



هَلْ نَشَاهِدُ وَجْهًا فِي الصُّورَةِ؟  
(آیا در تصویر چهره‌ای را می‌بینی؟)  
نَعَمْ (بله)

اِلْفِ، عَيِّنِ التَّرْجُمَةَ الصَّحِيحَةَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الْفَعْرِفَةِ وَ النُّكْرَةِ. (ترجمه درست را برحسب قواعد معرفه و نکره مشخص کن.)

- |                                                    |                                                          |
|----------------------------------------------------|----------------------------------------------------------|
| <input type="checkbox"/> صدای عجیبی را شنیدم.      | <input checked="" type="checkbox"/> صدای عجیبی را شنیدم. |
| <input type="checkbox"/> به روستا رسیدم.           | <input type="checkbox"/> به روستایی رسیدم.               |
| <input type="checkbox"/> نگاه به گذشته             | <input type="checkbox"/> نگاه می‌کنم به گذشته            |
| <input checked="" type="checkbox"/> بندگان درستکار | <input type="checkbox"/> بندگان درستکار                  |
| <input type="checkbox"/> دستبندی کهنه              | <input checked="" type="checkbox"/> دستبند کهنه          |
| <input checked="" type="checkbox"/> تاریخ زرین     | <input type="checkbox"/> تاریخی زرین                     |

- ۱- سَمِعْتُ صَوْتًا عَجِيبًا
- ۲- وَضَعْتُ إِلَى الْقَرْيَةِ
- ۳- نَظَرْتُ إِلَى الْمَاضِي
- ۴- أَلْبَعَادُ الصَّالِحِينَ
- ۵- أَلْبَسْتُ الْعَتِيقَ
- ۶- أَتَارِيخُ الذَّهَبِيِّ

ب: تَرْجِمِ الْجُمْلَةَ التَّالِيَةَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الْفَعْرِفَةِ وَ النُّكْرَةِ، ثُمَّ عَيِّنِ الْفَعْرِفَةَ وَ النُّكْرَةَ فِي مَا أَشِيرُ إِلَيْهِ بِخَطِّ.  
(جمله‌های زیر را طبق قواعد معرفه و نکره ترجمه کن، سپس معرفه و نکره را در آنچه به آن با خطی اشاره شده مشخص کن.)



سَجَلْتُ مَنَظْمَةَ الْيُونُسْكَو مَسْجِدَ الْإِمَامِ وَ قُبَّةَ قَابُوسٍ فِي قَائِمَةِ التَّرَاثِ الْعَالَمِيِّ.

معرفه (به علم) معرفه (به علم)  
سازمان یونسکو مسجد امام و گنبد قابوس (کااوسی) را در لیست میراث جهانی ثبت کرد.



خَدِيقَةُ شَاهَزَادَه قُزْبِ كِرْمَانِ جَنَّةٌ فِي الشَّحْرَاءِ.

نکره

قَبْرِ كُورُشِ يَجْذِبُ سَيَّاحًا مِنْ دُولِ الْعَالَمِ.

نکره

باغ شاهزاده نزدیک کرمان، بهشتی (یک بهشت) در صحراست.  
قبر کورش گردشگرانی را از دولت‌های جهان جذب می‌کند.



مَعْبَدُ كَرْدَكَلَا فِي مُحَافَظَةِ مازَنْدَرَانِ أَحَدُ الْأَثَارِ الْقَدِيمَةِ.

معرفه (به علم)

معبد کردکلا در استان مازندران یکی از آثار قدیمی است.

عَبِّرْ بِالْكَلِمَةِ الصَّحِيحَةِ حَسَبَ الْفِعْلِ الْمَاضِي. (کلمه درست را بر حسب فعل ماضی مشخص کن.)

| الفعل الماضي | الفعل المضارع | فعل الأمر | المضمر | اسم الفاعل |
|--------------|---------------|-----------|--------|------------|
| وافق         | يوافق         | وافق      | اتوافق | أتوافق     |
|              | يوافق         | وافق      | اتوافق | أتوافق     |
| تقرب         | يتقرب         | تقرب      | اتقرب  | ألتقرب     |
|              | يتقرب         | تقرب      | اتقرب  | ألتقرب     |
| تعارف        | يتعارف        | تعارف     | اتعارف | ألتعارف    |
|              | يتعارف        | تعارف     | اتعارف | ألتعارف    |
| اشغفل        | يشغفل         | اشغفل     | اشغفل  | أشغفل      |
|              | يشغفل         | اشغفل     | اشغفل  | أشغفل      |
| انفتح        | ينفتح         | انفتح     | انفتح  | أنتفتح     |
|              | ينفتح         | انفتح     | انفتح  | أنتفتح     |
| استخرج       | يستخرج        | استخرج    | استخرج | أستخرج     |
|              | يستخرج        | استخرج    | استخرج | أستخرج     |
| نزل          | ينزل          | نزل       | انزل   | أنزل       |
|              | ينزل          | نزل       | انزل   | أنزل       |
| أكرم         | يكرم          | أكرم      | أكرم   | أأكرم      |
|              | يكرم          | أكرم      | أكرم   | أأكرم      |

### الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ (پژوهش علمی)

إِخْتِ عَنْ نَظَرِ حَوْلِ أَهْمِيَّةِ زِرَاعَةِ الْأَشْجَارِ.  
به دنبال متنی درباره اهمیت کاشتن درختان بگرد.

## الدَّرْسُ الرَّابِعُ



### درس چهارم

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَاقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا﴾ الْأَحْزَاب: ٧٠

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا پروا کنید و سخنی درستی و استوار بگویید.



## ترجمه کلمه به کلمه و روان متن

## آداب الکلام (آداب سخن)

|                                                                              |                          |              |       |   |        |       |        |             |
|------------------------------------------------------------------------------|--------------------------|--------------|-------|---|--------|-------|--------|-------------|
| أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا ﴿٧٠﴾ | ای کسانی که ایمان آوردند | اتقوا        | اللّه | و | قولوا  | قولاً | سدیداً | الاحزاب: ٧٠ |
| ای                                                                           | کسانی که                 | ایمان آوردند | خدا   | و | بگویند | سخن   | استوار |             |

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا پروا کنید و سخنی درست و استوار بگویند.

|                                |      |          |       |                |              |       |
|--------------------------------|------|----------|-------|----------------|--------------|-------|
| يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا | آداب | يَجِبُ   | عَلَى | الْمُتَكَلِّمِ | أَنْ يَقُولَ | بِهَا |
| برای سخن گفتن                  | آداب | واجب است | بر    | گوینده         | که عمل کند   | به آن |

سخن گفتن آدابی دارد که بر گوینده واجب است که به آن‌ها عمل کند

|                                                                                                              |                       |        |      |    |     |        |   |                       |           |
|--------------------------------------------------------------------------------------------------------------|-----------------------|--------|------|----|-----|--------|---|-----------------------|-----------|
| و يُدْعُو الْمُخَاطَبِينَ بِكَلَامٍ جَمِيلٍ إِلَى الْعَمَلِ الصَّالِحِ وَ أَنْ لَا يُجَادِلَهُمْ بِتَغَنُّبٍ | و فرامی‌خواند مخاطبان | به سخن | زیبا | به | کار | شایسته | و | که با آن‌ها ستیز نکند | با معگیری |
|--------------------------------------------------------------------------------------------------------------|-----------------------|--------|------|----|-----|--------|---|-----------------------|-----------|

و مخاطبان را با سخنی زیبا به کار شایسته فراخواند و با معگیری با آن‌ها ستیز نکند.

|                                                                                                                            |         |    |     |           |         |   |     |      |   |         |         |            |    |       |
|----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|---------|----|-----|-----------|---------|---|-----|------|---|---------|---------|------------|----|-------|
| ﴿أَذْغِ إِلَى سَبِيلِ زُكِّيٍّ بِالْحِكْمَةِ وَ الْمُوعِظَةِ الْخَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِأَنِّي هِيَ أَحْسَنُ﴾ (نحل: ١٢٥) | فراخوان | به | راه | پروردگارت | با حکمت | و | پند | نیکو | و | با آنان | ستیز کن | به چیزی که | آن | بهرتر |
|----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|---------|----|-----|-----------|---------|---|-----|------|---|---------|---------|------------|----|-------|

با حکمت و پند نیکو به راه پروردگارت فرا بخوان و با آنان به روشی که بهتر است، ستیز کن.

|                                                                                                                            |            |         |           |            |         |              |          |     |         |         |                |
|----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|------------|---------|-----------|------------|---------|--------------|----------|-----|---------|---------|----------------|
| وَ يَجِبُ أَنْ يَكُونَ عَامِلًا بِمَا يَقُولُ خَشْيَةً لِّغَيْرِ سُلُوكِهِمْ (نیم) نَقُولُونَ مَا لَا تَفْقَهُونَ (نمل: ٢) | و واجب است | که باشد | عمل‌کننده | به چیزی که | می‌گوید | تا تغییر دهد | رفتارشان | چرا | می‌گوید | چیزی که | انجام نمی‌دهید |
|----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|------------|---------|-----------|------------|---------|--------------|----------|-----|---------|---------|----------------|

و باید به چیزی که می‌گوید عمل کند (عمل‌کننده باشد) تا رفتارشان را تغییر دهد، «چرا چیزی را می‌گوید که انجام نمی‌دهید؟»

|                                                                                                      |   |          |             |          |          |      |          |     |               |
|------------------------------------------------------------------------------------------------------|---|----------|-------------|----------|----------|------|----------|-----|---------------|
| وَ يَجِبُ أَنْ يُسَلِّمَ قَبْلَ التَّكَلُّمِ «السَّلامُ قَبْلَ الْكَلَامِ» الْإِمَامُ الصَّادِقُ (ع) | و | واجب است | که سلام کند | قبل، پیش | سخن گفتن | سلام | قبل، پیش | سخن | امام صادق (ع) |
|------------------------------------------------------------------------------------------------------|---|----------|-------------|----------|----------|------|----------|-----|---------------|

و باید پیش از سخن گفتن سلام کند «سلام کردن پیش از سخن گفتن است.»

|                                                                                                                                                                                                                                                                                              |              |          |         |      |     |    |        |        |          |                      |   |                |           |
|----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|--------------|----------|---------|------|-----|----|--------|--------|----------|----------------------|---|----------------|-----------|
| فَمَا يَجِبُ أَنْ يَكُونَ ثَلَاثَةً لِّثَنًا عَلَى قَدْرِ عَقُولِ الْفَسْتَمِعِينَ لِكَيْ يُفَنِّغَهُمْ وَ يَكْتَسِبَ مَوْدُئَهُمْ، هَمَانُ كَوْنُهُ كَهَ وَاجِبِ اسْتِ نَرَمَ بِهَ اَنْدَاةَ عَقْلِهَا شَوْنِدْكَانَ تَا اَنْهَا رَا قَاتِعَ كَنْدَ وَ بَهْدَسْتِ مِي اُورْدَ دُوسْتِي شَان | همان‌گونه که | واجب است | که باشد | سخنش | نرم | به | اندازه | عقل‌ها | شنوندگان | تا آن‌ها را قانع کند | و | به‌دست می‌آورد | دوستی‌شان |
|----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|--------------|----------|---------|------|-----|----|--------|--------|----------|----------------------|---|----------------|-----------|

همان‌گونه که باید سخنش به اندازه عقل‌های شنوندگان نرم باشد تا آن‌ها را قانع کند و دوستی‌شان را به‌دست آورد،

|                                                                                                                             |         |      |    |        |            |            |   |          |       |      |     |              |
|-----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|---------|------|----|--------|------------|------------|---|----------|-------|------|-----|--------------|
| «كَلِمَةُ النَّاسِ عَلَى قَدْرِ عَقُولِهِمْ» رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَ «عَوْدَ لِسَانِكَ لِنِ الْكَلَامِ» الْإِمَامُ عَلِيُّ (ع) | سخن بگو | مردم | به | اندازه | عقل‌هایشان | رسول خدا ﷺ | و | عادت بده | زبانت | نرمی | سخن | امام علی (ع) |
|-----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|---------|------|----|--------|------------|------------|---|----------|-------|------|-----|--------------|

«با مردم به اندازه عقل‌هایشان سخن بگو.» رسول خدا ﷺ و «زبانت را به نرمی سخن عادت بده.» امام علی (ع)

|                                                                                                                        |                      |            |      |       |                 |   |           |         |      |       |       |           |
|------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|----------------------|------------|------|-------|-----------------|---|-----------|---------|------|-------|-------|-----------|
| وَ عَلَيْهِ أَنْ لَا تَكَلِّمَ فِي مَا لَيْسَ لَهُ بِهِ عِلْمٌ (وَ لَا تَقُلْ) مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ (اسراء: ٣٤) | و بر او که سخن نگوید | در چیزی که | نیست | برایش | به آن علم، دانش | و | پیروی نکن | چیزی که | نیست | برایت | به آن | علم، دانش |
|------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|----------------------|------------|------|-------|-----------------|---|-----------|---------|------|-------|-------|-----------|

و بر اوست که در آن چه نسبت به آن دانشی ندارد، سخن نگوید «و از چیزی که نسبت به آن علمی نداری، پیروی نکن.»

١. «اتقوا» فعل امر است.

٢. «أَذْغِ» فعل امر از مضارع خود «تَدْعُو» است.

٣. «لِمَ» مخفَّف «لِ» + ما از کلمات پرسشی است.

٤. «يَجِبُ» ترجمه «واجب است ... باید ...»

٥. «كَلِمَ» در اصل بصورت «كَلَّمَ» فعل امر است.

٦. «لَا تَقُلْ» (لای نهی) + فعل مضارع «تَقُولُ» فعل نهی است که به جای ساکن شدن، حرف «واو» از آخر فعل حذف شده است.

٧. «لَيْسَ» + ل + ضمیر ترجمه «ندارم، نداری، ندارد ...»

|                                  |                  |          |              |                                |                    |
|----------------------------------|------------------|----------|--------------|--------------------------------|--------------------|
| و عليه أن لا يتدخل في موضوع      | يُفَرِّضْ        | نَفْسُهُ | لِنَفْسِهِ   | «إِثْقُوا ثَوَائِعَ الثَّهْمِ» | رسول الله ﷺ        |
| و بر اوست که دخالت نکند در موضوع | در معرض می‌گذارد | خودش     | برای تهمت‌ها | پروا کنید جایگاه‌ها            | تهمت‌ها رسول خدا ﷺ |

و بر اوست که در موضوعی دخالت نکند که خودش را در معرض تهمت‌ها بگذارد، «از جایگاه‌های تهمت‌ها پروا کنید».

|                           |               |                          |           |                     |                   |                                |
|---------------------------|---------------|--------------------------|-----------|---------------------|-------------------|--------------------------------|
| اَلْمُتَكَلِّمُ يُفَرِّضُ | بِكَلَامِهِ   | «تَكَلَّمُوا تَعْرِفُوا» | قَانَ     | الْمَرْءُ خُشْيُوهُ | تَحْتَ إِسَائِيهِ | الْإِمَامُ عَلِيُّ             |
| گوینده                    | شناخته می‌شود | با سخنان                 | سخن بگوید | شناخته شوید         | پس به راستی       | انسان پنهان زیر زبانش امام علی |

گوینده با سخنان شناخته می‌شود. «سخن بگویید تا شناخته شوید، پس به راستی انسان زیر زبانش پنهان است».

|                 |          |            |         |                 |        |         |              |                    |
|-----------------|----------|------------|---------|-----------------|--------|---------|--------------|--------------------|
| في بعضي الأوقات | قُدْرَةُ | الْكَلَامِ | أَقْوَى | مِنَ السَّلَاحِ | زُبُّ  | كَلَامٍ | ثَالِثُخَامِ | الْإِمَامُ عَلِيُّ |
| در برخی زمان‌ها | قدرت     | سخن        | قوی‌تر  | از اسلحه        | چه بسا | سخن     | مانند شمشیر  | امام علی           |

در برخی زمان‌ها قدرت سخن، قوی‌تر از اسلحه است. چه بسا سخنی مانند شمشیر است.

|                 |         |                     |             |                |          |                  |                            |
|-----------------|---------|---------------------|-------------|----------------|----------|------------------|----------------------------|
| و زُبُّ كَلَامٍ | يُعْلِي | لَفَتِ الْمَشَايِلَ | «فَعَزَّزَ» | فَمُ تَكَلَّمَ | تَسْلِمُ | بَيْنَ الْأَلْبِ | الْإِمَامُ عَلِيُّ         |
| و چه بسا سخن    | می‌آورد | برایت               | مشکلات      | بیندیش         | سپس      | سخن بگو          | سالم می‌مانی از جای لغزنده |

و چه بسا سخنی که برایت مشکلات [به بار] می‌آورد. «بیندیش سپس سخن بگو تا از جای لغزنده سالم بمانی».

|                           |              |            |                     |         |        |             |             |
|---------------------------|--------------|------------|---------------------|---------|--------|-------------|-------------|
| يَجِبُ عَلَى الْإِسْلَامِ | الاجْتِنَابُ | عَنِ       | دُخْرِ الْأَقْوَالِ | الَّتِي | فِيهَا | اِحْتِمَالُ | الْكَيْدِ   |
| واجب است بر               | انسان        | پرهیز کردن | از یاد کردن         | سخن‌ها  | که     | در آن       | احتمال دروغ |

بر انسان واجب است (انسان باید) که از یاد کردن (گفتن) سخن‌هایی که در آن‌ها احتمال دروغ است، پرهیزد.

|                |            |         |             |                    |
|----------------|------------|---------|-------------|--------------------|
| «لَا تَخْذُلْ» | بِمَا      | تَخَافُ | تَكْذِيبُهُ | الْإِمَامُ عَلِيُّ |
| سخن نگو        | به چیزی که | می‌ترسی | دروغش را    | امام علی           |

«از چیزی که می‌ترسی دروغش بدارند، سخن نگو».

|                                                                                             |                                     |                             |                   |
|---------------------------------------------------------------------------------------------|-------------------------------------|-----------------------------|-------------------|
| طَوْبَى لِمَنْ لَا يَخَافُ النَّاسَ مِنْ إِسَائِهِ                                          | عَنْ حَاكِ الْخَلْقِ مِنْ لِسَانِهِ | فَهُوَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ | رَسُولُ اللَّهِ ﷺ |
| خوشا به حال کسی که نمی‌ترسد مردم از زبانش هر کس ترسید مردم از زبانش پس او از اهل آتش [جهنم] | رسول خدا ﷺ                          |                             |                   |

خوشا به حال کسی که مردم از زبانش نمی‌ترسند. «هر کس مردم از زبانش بترسند، پس او از اهل آتش [جهنم] است».

|                          |           |                    |           |          |                              |
|--------------------------|-----------|--------------------|-----------|----------|------------------------------|
| و مِنْ آدَابِ الْكَلَامِ | فِيلْتَهُ | «خَيْرُ الْكَلَامِ | مَا قُلَّ | و ذَلَّ» | الْإِمَامُ عَلِيُّ           |
| و از آداب                | سخن       | کم‌اش              | بهترین    | سخن      | چیزی که کم شد و راهنمایی کرد |

و از آداب سخن گفتن، کم بودن آن است؛ «بهترین سخن آن است که کم باشد و راهنمایی کند».

|        |        |                     |         |           |               |              |              |
|--------|--------|---------------------|---------|-----------|---------------|--------------|--------------|
| وَقِفْ | زَجُلْ | جَمِيلُ الظَّاهِرِ  | أَمَامَ | سُقْرَاطَ | يَفْتَحِرْ    | يَنْلَاسِيهِ | و بِنَظَرِهِ |
| ایستاد | مردی   | خوش‌ظاهر، خوش‌قیافه | مقابل   | سقراط     | افتخار می‌کند | به لباس‌هایش | و به ظاهرش   |

مردی خوش‌ظاهر (شیک‌پوش) مقابل سقراط ایستاد در حالی که به لباس‌هایش و به ظاهرش افتخار می‌کرد.

|         |       |            |           |                |
|---------|-------|------------|-----------|----------------|
| فَقَالَ | لَهُ  | سُقْرَاطُ: | تَكَلَّمْ | حَتَّى أَرَاكَ |
| پس گفت  | به او | سقراط      | سخن بگو   | تا تو را ببینم |

پس سقراط به او گفت: سخن بگو تا تو را ببینم.

۱. فعل «يُفَرِّضُ» بعد از اسم تکرر «موضوع» آمده و قبل از آن فعل مضارع آمده است؛ بنابراین به شکل «مضارع التزمی» ترجمه می‌شود.

۲. «يُفَرِّضُ» فعل مضارع مجهول است.

۳. اسم تفضیل + مِنْ ترجمه اسم تفضیل صفت برتر یا پسوند «تر»

۴. «طَوْبَى» یعنی ترجمه خوشا به حال ...

۵. «قُلَّ» و «ذَلَّ» فعل ماضی هستند که در اصل «قَلَّ» و «ذَلَّ» بوده‌اند.

۶. فعل «يَفْتَحِرْ» با فاصله بعد از اسم تکرر «زَجُلْ» آمده و قبل از آن فعل ماضی آمده است؛ بنابراین به شکل «ماضی استمراری» ترجمه می‌شود.



## واژگان

أَذْع: فرا بخوان (أَذْعَا، أَدْعُوا)

أَتْرَم: گرمای تو، گرمای ترین

إِكْرَام: اجمار

بِالسَّوِيَّة: یکسان

تُرْنَاخ: برنامه «جمع: بُرَايَج»

أَنْ لَا يَتَدَخَّل: که دخالت نکند

(تَدَخَّل، يَتَدَخَّل)

تَدَخَّل: دخالت کرد

(مَضَارِع: يَتَدَخَّل / امر: تَدَخَّل / مصدر: تَدَخَّل)

تَهْم: تهمتها «مفرد: تَهْمَةٌ»

خَشَع: فروتنی کرد

(مَضَارِع: يَخْشَع / امر: اخْشَع / مصدر: خَشَع)

خَطِيب: سخنران «جمع: خُطَبَاء»

خَفَس: یک پنجم

دَغ: رها کن

(مَضَارِع: يَدَغ / امر: دَغ)

ذَا: این = هذا

زَلَل: لغزش

سَدِيد: درست و استوار

طَوَيْتُ: خوشا به حالی

عَوَّد: عادت داد (مَضَارِع: يَعُوَّد)

فَخَس: گفتار و کردار زشت

قَلَّة: کمی = كَثْرَة

كَلَّمَ: سخن گفت = خَدَّتْ، تَكَلَّمَ

(مَضَارِع: يَكَلِّم / امر: كَلِّم / مصدر: تَكَلِّم)

لَفَّذ: پایان پذیرفت (مَضَارِع: يَلْفُذ)

يَعْرُش: در معرض می‌گذارد

(مَضَارِع: يَعْرُش / امر: عَرَّش / مصدر: تَعْرِيش)

لَا تُشَيِّخ: سیر نمی‌شود

لَا تُرْفَع: بالا برده نمی‌شود

لَا تُخَدِّث: سخن نگو (خَدَّتْ، خَدَّث)

لَا تُقَفِّ: پیروی نکن (قَفَّا، قَفُّو)

لَئِنْ يَفْنِيَ: تا قانع کند (أَفْنَعَ، يَفْنِغ)

لَئِنْ: نرم = خَشِين

لَئِنْ: نرمی = خُشُونَة

مَغْبُوء: پنهان = خَفِي

مُسْتَهْزِئ: ریشخند کننده

مَرَّ: تلخ

يَجْرُ: می‌کشد

متاداف

متضاد

| يا أَيُّهَا              | قَوْل = كلام = مقال        | عَمَل = فعل                   | شَيْئِل = طريق = سِرَاط        | مَوْعِظَة = نصيحة        |
|--------------------------|----------------------------|-------------------------------|--------------------------------|--------------------------|
| ای                       | سخن، گفتار                 | کار                           | شبهل = طریق = سِرَاط           | پند و اندرز              |
| خَسَنَة = خیر            | أَحْسَن = أَفْضَل          | تَفْعَلُونَ = تَعْمَلُونَ     | يَكْسِبُ = يَخْضُلُ            | مَوْدَة = ضداقة          |
| خوب، نیکو                | بهتر، بهترین               | انجام می‌دهید                 | به‌دست می‌آورد                 | دوستی                    |
| إِنْسَان = لَفَّة        | لَا تُفَقِّ لَا تُفْنِغ    | مَرَّ = إِنْسَان              | مَغْبُوء = خَفِي               | في بعض الأوقات = أحياناً |
| زبان                     | پیروی نکن                  | انسان، شخص                    | پنهان                          | گاهی                     |
| ذَا هذا                  | إِجْتِنَاب = إِيْتَاع      | لَا تُخَدِّث لَا تَتَكَلَّم   | أَفْش = ابْخَث                 | نَظَر = رَأَى            |
| این                      | دوری کردن                  | سخن نگو                       | دنبال ... می‌گردم              | عقیده، نظر               |
| مُساواة = سَوِيَّة       | أَرَى = أَشَاهِدُ          | كَلَّمَ = خَدَّتْ = تَكَلَّمَ | شَان = فِدَر                   | غَايَة = هدف             |
| مساوی، یکسان             | می‌بینم، مشاهده می‌کنم     | سخن گفت                       | مقام، اندازه، ارزش             | هدف                      |
| لَا تَدْرِي لَا تَخْضُلُ | لَا تُفْنِغ لَا تَفْشَع    | مَزَارِع = فَلَاح             | كِبَار = الذُّبُوب الكُبيرة    | خَبَث = كَمَا            |
| به‌دست آورده نمی‌شود     | فروتنی نمی‌کند             | کشاورز                        | کناهان بزرگ                    | طوری که                  |
| إِثْم = ذَنْب            | خَطِيئَة = سَيِّئَة        | خَدِيْقَة = بَسْتَان          | خُشوع = إِثْرَاع               | قَفَا = اطَاع            |
| گناه                     | گناه، خطا، بد              | باغ                           | فروتنی                         | پیروی کرد                |
| مُتَكَلِّم = مُسْتَمِع   | جَمِيل = قَبِيح            | خَسَنَة = سَيِّئَة            | صَدِيق = عَدُو                 | لَئِنْ = خَشِين          |
| گوینده = شنونده          | زیبا = زشت                 | خوبی = بدی                    | دوست = دشمن                    | نرم = خشن، زبر           |
| لَئِنْ = خُشُونَة        | مَوْدَة = عداوة، عُدَاوَان | مَغْبُوء = ظَاهِر، قَبِيح     | في بعض الأوقات، أحياناً =      | يَجْلِبُ = يَهْدُب       |
| نرمی = خشونت             | دوستی = دشمنی              | پنهان = پیدا، ظاهر، آشکار     | در برخی وقت‌ها = بیش تر وقت‌ها | می‌آورد = می‌برد         |
| إِجْتِنَاب = اقتراب      | كَذِب = صِدْق              | قَلَّة = كَثْرَة              | قَوِي = ضَعِيف                 | تَكْذِيب = تَضْذِيق      |
| دور شدن = نزدیک شدن      | دروغ = راست                | کمی = بسیاری                  | قوی = ناتوان، ضعیف             | دروغ پنداشتن = باور کردن |
| بِسْرَعَة = يَهْدُو      | مَرَّ = خَلُو              | مَيِّت = حَي                  | قَمِص = فُسْتَان               | خَرَّب = بَنَى           |
| با سرعت = به آرامی       | تلخ = شیرین                | مرده = زنده                   | پیراهن مردانه = پیراهن زنانه   | ویران کرد = ساخت         |
| كَلَام = سَكُوت          | لَفَّ = غَلِيك             | عَرَّش = خَفِي                | تَذَاوَر = نَسِي               |                          |
| سخن گفتن = سکوت کردن     | به سودت = به زیانت         | در معرض گذاشتن = پنهان کرد    | به یاد آورد = فراموش کرد       |                          |



| کلمات مشابه                   | کَذِب: دروغ<br>تَكْذِيب: دروغ پنداشتن | لِئِن: نرمی<br>لِئِن: نرم         | ذَنْب: گناه<br>ذَنْب: دُم<br>ذَنْب: گریگ |                             |  |
|-------------------------------|---------------------------------------|-----------------------------------|------------------------------------------|-----------------------------|--|
| آداب ← آدب<br>ادب             | عَقُول ← عقل<br>عقل                   | مَوَاضِع ← موضِع<br>جایگاه، مکان  | تَهْم ← تَهْمَة<br>تهمت                  | أَوَّلَات ← وقت<br>وقت      |  |
| مشاکل ← مُشْکَل<br>مشکل       | فُقَرَاء ← فقیر<br>فقیر               | أَقْوَال ← قَوْل<br>سخن           | حُطْبَاء ← حُطْبِیْب<br>سخنران           | أَصْوَص ← نَصْ<br>متن       |  |
| انهار ← نَهْر<br>رودخانه      | عِبَاد ← عَبْد<br>بنده                | بِرَاحِج ← بَرَاغِج<br>برنامه     | زُیْت ← زَيْت<br>روغن                    | رِیَاح ← رِیْح<br>باد       |  |
| عَلَیْس ← مَلِیْس<br>لباس     | أَبْنَاء ← اِبْن<br>پسر               | کِبَائِر ← کَبِیْرَة<br>گناه بزرگ | أَزْهَار ← زَهْر<br>شکوفه                | أَسَاوِر ← سِوَار<br>دستبند |  |
| الْهَلَام ← هَلِیم<br>فیلم‌ها |                                       |                                   |                                          |                             |  |

□ عَيْنُ الشَّحِيحِ وَالْغَفْلَةِ حَسْبُ نَصِ الدَّرْسِ. (درست و غلط را بر حسب متن درس مشخص کن.) ✓ \*

- ✓ ۱- أَلَّذِي يَتَكَلَّمُ فِي مَا لَا يَقْلُمُ، يَقَعُ فِي خَطَأٍ.  
(کسی که در (دربارۀ) آن چه نمی‌داند، سخن می‌گوید، در اشتباه می‌افتد.)
- \* ۲- مَنْ خَافَ النَّاسَ مِنْ لِسَانِهِ فَهُوَ قَوِيٌّ.  
(هر کس مردم از زبانش بترسند پس او نیرومند است.)
- ✓ ۳- عَلَيْنَا أَنْ لَا نَجْزِعَ الْآخِرِينَ بِلِسَانِنَا.  
(ما نباید دیگران را با زبلمان زخمی کنیم (آزار دهیم)).
- ✓ ۴- أَلَّذِي لَا يَتَكَلَّمُ لَا يُعْرِفُ شَأْنَهُ.  
(کسی که سخن نمی‌گوید مقاشش (ارزشش) شناخته نمی‌شود.)
- ✓ ۵- لَا تُحَدِّثْ بِمَا تَخَافُ تَكْذِيبَهُ.  
(به چیزی که (در مورد آن چه) از دروغ پنداشتن آن می‌ترسیم، سخن نمی‌گوییم.)

## قواعد

### الْجُمْلَةُ بَعْدَ النَّكِرَةِ

هرگاه بعد از اسمی نکره (اسم عام تنوین دارش) فعلی بیاید، در ترجمه بعد از آن اسم، حرف ربط «که» می‌آید.

مثال

|                                                    |                                                   |
|----------------------------------------------------|---------------------------------------------------|
| إِرْضَاءُ النَّاسِ غَايَةٌ لَا تُدْرِكُ.           | راضی ساختن مردم هدفی است که به‌دست آورده نمی‌شود. |
| نُكْرَه فَعْل مَضَارِعٌ سَهْوِيلٌ مَنفِي           | مضارع اخباری سهوِيل منفی                          |
| فَاطِمَةُ يَلْمِزُهُ تَلْمِزًا فِي الْإِمْتِحَانِ. | فاطمه دانش‌آموزی است که در امتحان موفق می‌شود.    |
| نُكْرَه فَعْل مَضَارِعٌ                            | مضارع اخباری                                      |
| هَذَا رَجُلٌ شَكَنَ فِي شَارِعِنَا.                | این مردی است که در خیابان ما زندگی کرد.           |
| نُكْرَه فَعْل مَضِي                                | ماضی ساده                                         |

❁ در عبارت‌های بالا و ترجمه آن‌ها چند نکته قابل توجه است:

- ① در هر یک از عبارت‌های بالا دو جمله وجود دارد؛ جمله اول اسمیه با اسمی نکره و جمله دوم فعلیه است.
- ② در ترجمه جمله اسمیه، اسم نکره با حرف «ی» در آخرش می‌آید چون بعد از اسم نکره فعلی آمده است که آن را توضیح می‌دهد.
- ③ فعل در جمله دوم طَبَقِ زمانِ خودش ترجمه می‌شود.
- ④ بین دو جمله، حرف ربط «که» می‌آید.

## تست اَعْيُنِ الْأَصْحَفِ فِي التَّرْجَمَةِ: «الْمُؤْمِنُ إِنْسَانٌ يَجِبُ الْإِحْسَانُ الْخَفِيُّ»

- (۱) مؤمن انسانی است که نیکی کردن پنهان را دوست می‌داشت  
(۲) مؤمن انسانی است که نیکی کردن پنهان را دوست خواهد داشت  
(۳) مؤمن انسان است و نیکی کردن پنهان را دوست می‌دارد  
(۴) مؤمن انسانی است که نیکی کردن پنهان را دوست می‌دارد

پاسخ دو جمله در عبارت است، جمله اول اسمیه و خبر آن، اسم نکره است که بعد از آن، فعل آمده و باید به شکل نکره ترجمه شود؛ جمله دوم فعلیه با فعل مضارع است که بعد از اسم نکره آمده است و باید به شکل مضارع اخباری ترجمه شود و چون فعل، بعد از اسم نکره آمده بین دو جمله باید حرف ربط «که» بیاید در گزینه (۱) فعل مضارع به شکل ماضی استمراری ترجمه شده است «يَجِبُ: دوست می‌داشت». در گزینه (۲) فعل مضارع به شکل آینده ترجمه شده است «يَجِبُ: دوست خواهد داشت». در گزینه (۳) اسم نکره بدون حرف «ی» در آخر ترجمه شده «إنسان: انسان» و همچنین به جای حرف ربط «که» بین دو جمله حرف «و» آمده است. در گزینه (۴) اسم نکره با حرف «ی» در آخرش ترجمه شده «إنسان: انسانی» و بین دو جمله حرف ربط «که» آمده و فعل مضارع به شکل مضارع اخباری ترجمه شده است «يَجِبُ: دوست می‌دارد». بنابراین پاسخ این تست گزینه (۴) است.

گاهی جمله اول که اسم نکره در آن است، فعلیه می‌باشد، در این صورت ترجمه فعل جمله دوم که بعد از اسم نکره است، از نظر زمان شرایط زیر را دارد:

## ماضی + اسم نکره + ماضی ترجمه ماضی بعید یا ماضی ساده

## مثال

قَرَأْتُ آيَةَ الْاِثْرَةِ فِي قَلْبِي.

ماضی نکره ماضی

آیه‌ای را خواندم که در قلبم تأثیر کرده بود (تأثیر کرد).

ماضی بعید (ماضی ساده)

تَحَضَّرَ الطَّالِبَاتُ فِي امْتِحَانٍ اِنْتَقَدَ لِهَم.

ماضی نکره ماضی

دانش آموزان در امتحانی موفق شدند که برایشان برگزار شده بود (برگزار شد).

ماضی بعید (ماضی ساده)

زَجَبَ وَالِدِي بِسُيُوفٍ ذَخَلُوا بَيْتَهُ.

ماضی نکره ماضی

پدرم به میهمانانی خوشامد گفت که به خانه‌مان وارد شده بودند (وارد شدند).

ماضی بعید (ماضی ساده)

اِسْتَرْتِزْتُ الْيَوْمَ كِتَابًا رَأَيْتُهُ مِنْ قَبْل.

ماضی نکره ماضی

امروز کتابی را خریدم که آن را از قبل دیده بودم (دیدم).

ماضی بعید (ماضی ساده)

عَالِمٌ الطَّبِيبُ اخَذَ مَرَضَ.

ماضی نکره ماضی

پزشک کسی را درمان کرد که مریض شده بود (مریض شد).

ماضی بعید (ماضی ساده)

## ماضی + اسم نکره + مضارع ترجمه ماضی استمراری

ذَخَلَ رَجُلٌ يَبْكِي.

ماضی نکره مضارع

مردی وارد شد که می‌گریست.

ماضی استمراری

رَأَيْتُ طِفْلاً يَلْمُزُ فِي الرِّقَاقِ.

ماضی نکره مضارع

کودکی را دیدم که در کوچه بازی می‌کرد.

ماضی استمراری

شَاهَدْنَا سَجَابًا يَغْفُرُ مِنْ شَجَرَةٍ إِلَى شَجَرَةٍ.

ماضی نکره مضارع

سنجابی را دیدیم که از درختی به درختی می‌پرید.

ماضی استمراری

رَأَيْتُ وَلَدًا يَنْشِي بِسَرْعَةٍ.

ماضی نکره مضارع

پسری را دیدم که به سرعت راه می‌رفت.

ماضی استمراری

## مضارع + اسم نکره + مضارع ترجمه مضارع التزامی یا مضارع اخباری

اَفْتَشَّ عَنْ مَعْجَمٍ يُسَاعِدُنِي فِي فَهْمِ التَّصْوَصِ.

مضارع نکره مضارع

دنبال فرهنگ لغتی می‌گردم که مرا در فهم متون کمک کند (کمک می‌کند).

مضارع التزامی (مضارع اخباری)

يُحَاوِلُ فِي بِلَادِنَا رِجَالٌ يَخْصُلُونَ عَلَى الْعُلُومِ الْحَدِيثَةِ.

مضارع نکره مضارع

مردانی در کشور ما تلاش می‌کنند که به دانش‌های جدید دست یابند.

مضارع التزامی

أَشَاهِدُ طَالِبًا يَكْتَبُ تَمَارِينَ الدَّرْسِ فِي الشَّفْءِ.

مضارع نکره مضارع

دانش‌آموزی را می‌بینم که تمرین‌های درس را در کلاس می‌نویسد.

مضارع اخباری

**تست ۲** عَنِ الْأَصْحَفِ فِي تَرْجُمَةِ هَذِهِ الْفِيَاظَةِ: «سَمِعْتُ إِدَاءَ يَدْعُونِي إِلَى الصَّدَقَاتِ»:

- (۱) صدایی را شنیدم که مرا به صداقت فراخوانده بودا  
(۲) صدایی را شنیدم مرا به صداقت فرامی خواند!  
(۳) صدایی را شنیدم که مرا به صداقت فرامی خواند!  
(۴) صدا را شنیدم و مرا به صداقت فرامی خواند!

**پاسخ** دو جمله فعلیه در عبارت است، در جمله اول فعل ماضی اول شخص مفرد آمده که همان ماضی ترجمه می شود و همچنین اسم نکره آمده که باید با حرف «ی» در آخرش ترجمه شود. بعد از اسم نکره، در جمله دوم فعل مضارع آمده که باید به شکل ماضی استمراری ترجمه شود و چون فعل، بعد از اسم نکره آمده بین دو جمله باید حرف ربط «که» بیاید. در گزینه (۱) فعل مضارع در جمله دوم به شکل ماضی بعید ترجمه شده «یدعو: فراخوانده بود». در گزینه (۲) فعل مضارع در جمله دوم به شکل مضارع اخباری ترجمه شده «یدعو: فرامی خواند» و همچنین حرف ربط «که» بین دو جمله وجود ندارد. در گزینه (۳) حرف ربط «که» بین دو جمله آمده و فعل مضارع در جمله دوم به شکل ماضی استمراری ترجمه شده «یدعو: فرامی خواند». در گزینه (۴) اسم نکره در جمله اول بدون حرف «ی» در آخرش ترجمه شده، و به جای حرف ربط «که» حرف «و» بین دو جمله آمده، و فعل مضارع در جمله دوم به شکل مضارع اخباری ترجمه شده «یدعو: فرامی خواند». بنابراین پاسخ این تست گزینه (۳) است.

**تست ۳** عَنِ السَّخِيحِ فِي تَرْجُمَةِ هَذِهِ الْفِيَاظَةِ: «قَرَأْتُ كِتَابًا أَخَذْتُ مِنْ صَدِيقِي»:

- (۱) کتابی را خواندم که از دوستم گرفته بودم!  
(۲) کتاب را از دوستم گرفتم و خواندم!  
(۳) کتابی را خواهم خواند که از دوستم گرفته ام!  
(۴) کتابی را می خواندم که از دوستم گرفته بودم!

**پاسخ** دو جمله فعلیه در عبارت است، در جمله اول فعل ماضی اول شخص مفرد آمده که همان ماضی ترجمه می شود و همچنین اسم نکره آمده که باید با حرف «ی» در آخرش ترجمه شود. بعد از اسم نکره، در جمله دوم فعل مضارع آمده که باید به شکل ماضی بعید ترجمه شود و چون فعل، بعد از اسم نکره آمده بین دو جمله باید حرف ربط «که» بیاید. در گزینه (۱) فعل ماضی در جمله اول به شکل ماضی بعید ترجمه شده «قَرَأْتُ: خواندم» و اسم نکره با حرف «ی» در آخرش ترجمه شده است. «کتابی» - حرف ربط «که» بین دو جمله آمده است. - فعل ماضی در جمله دوم به شکل ماضی بعید ترجمه شده است: «أَخَذْتُ: گرفته بودم». در گزینه (۲) اسم نکره بدون حرف «ی» آمده و بین دو جمله به جای حرف ربط «که» حرف «و» آمده است. در گزینه (۳) فعل ماضی در جمله اول به شکل آینده ترجمه شده است: «قَرَأْتُ: خواهم خواند» و فعل ماضی در جمله دوم به صورت ماضی نقلی ترجمه شده است «أَخَذْتُ: گرفتم». در گزینه (۴) فعل ماضی در جمله اول به شکل ماضی استمراری ترجمه شده است: «قَرَأْتُ: می خواندم». بنابراین پاسخ این تست گزینه (۱) است.

### ویژه علاقمندان

- به فعلی بعد از اسم نکره، «صفت جمله یا جمله وصفیه» گویند زیرا اسم نکره قبل از خود را توصیف می کند. در مثالی «رَأَيْتُ تَلْمِيذًا يَضْحَكُ» دانش آموزی را دیدم که می خندید. فعل «يَضْحَكُ» اسم نکره قبل از خود یعنی «تَلْمِيذًا» را توصیف می کند.
- گاهی یک اسم نکره دو صفت دارد که دومی به شکل فعل (جمله وصفیه) است.
- مثال شَجَرَةُ الْخَيْبِ شَجَرَةٌ إِسْتَوَاتِيَّةٌ تَنْمُو فِي جُزُرٍ. درخت نان درختی استوایی است که در جزیره هایی رشد می کند.  
(اسم نکره (موصوف) صفت صفت جمله (جمله وصفیه))
- فعل مضارعی که بر سر آن حروف «أَنْ، که، این/که، خَتَّى: تا، این/که» بیاید به شکل مضارع التزامی ترجمه می شود. در درس بعدی بیش تر در مورد آن خواهیم خواند.
- أَجِبْ أَنْ أَدْرِسَ. دوست دارم که درس بخواهم.

إِصْبِرْ عَلَى التَّشَاكُلِ خَتَّى تَنْجِخَ. بر سختی ها صبر کن تا موفق شوی.  
مضارع التزامی

- اگر فعل در اول عبارتی فعلی امر یا نهی باشد و فعل دوم عبارت فعل مضارع باشد، فعل دوم به شکل مضارع التزامی با حرف ربط «و» ترجمه می شود؛ به فعل اول فعلی طلب و به فعل دوم جواب طلب گویند.

مثال أَدْرِشْ تَنْجِخَ. درس بخوان تا موفق شوی.  
امر مضارع (فعلی طلب) (جواب طلب)  
لَا تَكْذِبْ بِحُجَّتِكَ اللَّهُ. دروغ نگو تا خدا تو را دوست بدارد.  
نهی مضارع (فعلی طلب) (جواب طلب)



سؤال ترجم العبّارتین. (دو عبارت را ترجمه کن).

۱- عَلَى الشُّكْلَمِ أَنْ يَعْمَلَ بِمَا يَقُولُ حَتَّى يَغْتَيِّرَ سُلُوكُهُ الْفَسْتَمِيمِينَ.

۲- فَكُزْ تَسْلَمٌ مِنَ الْخَطَا.

پاسخ ۱- برگزیده لازم است که به آنچه می‌گوید عمل کند تا رفتارِ شونده‌گان را تغییر دهد.

آن بعمل؛ که عمل کند (مضارع التزامی) / حَتَّى يَغْتَيِّرَ: تا تغییر دهد (مضارع التزامی)

۲- ببندیش تا از اشتباه سالم بمانی.

فَكُزْ: ببندیش (فعل طلب) / تَسْلَمٌ: تا سالم بمانی (جواب طلب)

### اِخْتِمْ تَفْسِيفَ (خودت را بیازمائی)

ترجم هذه العبارة حسب قواعد الدرس: ثُمَّ عَيَّنَ نَوْعَ الْأَفْعَالِ. (این عبارت را بر اساس قواعد درس ترجمه کن؛ سپس نوع فعل‌ها را مشخص کن).

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ نَفْسٍ لَا تَشْبَعُ وَمِنْ قَلْبٍ لَا يَخْشَعُ وَمِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ وَمِنْ ضَلَاةٍ لَا تَرْفَعُ وَمِنْ دَعَاءٍ لَا يَسْمَعُ» مِنْ تَعْقِيبَاتِ ضَلَاةِ الْفَصْرِ

خدایا، من بی‌گمان به تو پناه می‌برم از نفسی که [از دنیا] سیر نشود (سیر نمی‌شود) و از قلبی که فروتنی نکند (فروتنی نمی‌کند) و از علمی که سود نرساند (سود نمی‌رساند) و از نمازی که بالا نبرد (بالا برده نمی‌شود، بالا نبرد) و از داعایی که شنیده نشود (شنیده نمی‌شود).

### تمارین کتاب درسی

اِنْتِزِعُوا الْفَرَاغَ فِي آيَاتِ نَحْنِ الدُّرْسِ وَأَحَادِيثِهِ بِكَلِمَاتٍ صَحِيحَةٍ. (جای خالی را در آیات متن درس و احادیث آن با کلماتی درست پر کن).

عَلِمُوا، النَّارَ، عَقُولِهِمْ، الْخَشْيَةَ، أَحْسَنَ، لِسَانِهِ، تَفْعَلُونَ

۱- «أَدْخِ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ... وَجَادِلْهُمْ بَأَنِّ هِيَ...» النُّحْل: ۱۲۵

(با حکمت و پند نیکو به راه پروردگارت فرا بخوان و با آنان به روشی که آن بهتر است، مستبزر کن)

۲- «وَلَا تَقْلُبْ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ...» الْإِسْرَاء: ۳۶

(و از چیزی که نسبت به آن دانستی نداری، پیروی نکن).

۳- «إِمَّا تَقُولُونَ مَا لَا...» الشَّف: ۲

(چرا می‌گویید آنچه را انجام نمی‌دهید؟)

۴- «كَلِمَ النَّاسِ عَلَى قَدْرِ...» رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

(با مردم به اندازه عقل‌هایشان سخن بگو)

۵- تَكَلَّمُوا تُعْرِفُوا قَارِئَ الْمَرْءِ مَخْبُوءَ تَحْتِ... أَلِإِمَامٍ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

(سخن بگوید تا شناخته شوید، پس به راستی [شخصیت] انسان زیر زبانش پنهان است)

۶- مَنْ خَافَ النَّاسَ مِنْ لِسَانِهِ فَهُوَ مِنْ أَهْلِ... رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

(هر کس مردم از زبانش بترسند، پس او از اهل آتش است)

اِشْفِرْ فِي الْخَاتَمِ تَرْجِمِ الْأَحَادِيثَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْهَا. (احادیث را ترجمه کن، سپس (آنچه) خواسته شده از تو را مشخص کن).

۱- إِنْ مِنْ شَرِّ عِبَادِ اللَّهِ مَنْ تَكْرَهُ مُجَالَسَتَهُ لِفَحْشِيهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

بی‌گمان از بدترین بندگان خدا کسی است که همنشینی با او به خاطر گفتار و کردار زشتش، ناپسند داشته می‌شود. اَلْفِعْلُ الْمَجْهُولُ: تَكْرَهُ - اَلْجَزَاءُ وَالْمَجْرُوزُ: مِنْ شَرِّ، لِفَحْشِيهِ

۲- أَتَقَى النَّاسَ مَنْ قَالَ الْحَقَّ فِي مَالِهِ وَغُلِيهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

پرهیزگارترین (یا تقواترین) مردم کسی است که در آنچه به سودش و به زبانش است، حق را گفت (بگوید). اِسْمُ التَّضْفِيلِ: أَتَقَى - اَلْمُضَافُ إِلَى: النَّاسِ

۳- قُلِ الْحَقُّ وَإِنْ كَانَ مُؤَا. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

حق را بگو اگرچه تلخ باشد.

۴- لَا تَقُلْ مَا لَا تَعْلَمُ، بَلْ لَا تَقُلْ كُلَّ مَا تَعْلَمُ. آمِيزُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيَّ ﷺ

آن چه را نمی دانی نگو، بلکه همه آن چه را [هم] می دانی، نگو.

فِعْلُ الْأَمْرِ: قُلْ - الْمَفْعُولُ: الْحَقُّ

الْمُضَارِعُ الْمَنْفَعِي: لَا تَعْلَمُ - فِعْلُ النَّهْيِ: لَا تَقُلْ

ترجم کلمات الجدول، ثُمَّ اكْتُبْ زَمْرَةَ. (کلمات جدول را ترجمه کن، سپس رمزش را بنویس.)

مِجَادِلْ / مِثْنَانِ / تَقْلِيمِ / خَفَلَاتِ / أَفْلَامِ / إِفْرَازَةُ / مُعْشَرَةُ / مُزَارِعِ / تَلْمِيزِ / رَايَحَةُ / حَاسُوبِ  
سَیْزِ می کند / دُویست / یاد دادن / جشن ها / فیلم ها / زن / کهن سال / کشاورز / دانش آموز / بو / رایانه  
آبنا / آلفای / آزار / آساور / اغصار / تَنجیل / ساحات / کباتر  
فرزندان / دو هزار / شکوفه ها / دستبند ها / گردباد / گرمی داشتن / میدان ها / گناهان بزرگ

رمز ↓

|    |               |   |   |   |   |   |
|----|---------------|---|---|---|---|---|
| ۱  | گرمی داشتن    | ت | ب | ج | ی | ل |
| ۲  | کهن سال       | م | ع | م | م | ر |
| ۳  | سَیْزِ می کند | ی | ج | ا | د | ل |
| ۴  | یاد دادن      | ت | ع | ل | ی | م |
| ۵  | کشاورز        | م | ز | ا | ر | ع |
| ۶  | جشن ها        | ح | ف | ل | ا | ت |
| ۷  | دانش آموز     | ت | ل | م | ی | ذ |
| ۸  | زن            | ا | م | ر | ا | ة |
| ۹  | بو            | ر | ا | ث | ح | ة |
| ۱۰ | دو هزار       | ا | ل | ف | ا | ن |
| ۱۱ | گردباد        | ا | ع | س | ا | ر |
| ۱۲ | گناهان بزرگ   | ک | ب | ا | ث | ر |
| ۱۳ | میدان ها      | س | ا | ح | ا | ت |
| ۱۴ | دویست         | م | ث | ت | ا | ث |
| ۱۵ | فیلم ها       | ا | ف | ل | ا | م |
| ۱۶ | رایانه        | ح | ا | س | و | ب |
| ۱۷ | دستبند ها     | ا | س | ا | و | ر |
| ۱۸ | فرزندان       | ا | ب | ن | ا | م |
| ۱۹ | شکوفه ها      | ا | ز | ه | ا | ر |

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «جَمَالَ الْفَرَسُ قَصَاحَةً لِسَانِيهِ.» (زیبایی انسان به شیوایی زبانش است.)

عَمِّنْ فِي كُلِّ مَجْمُوعَةٍ الْكَلِمَةَ الْغَرِيبَةَ. (در هر مجموعه کلمه غریب را مشخص کن.)

- ۱- اَلْقِشْرُ ☐ اَللَّبُّ ☐ اَلنَّوَى ☐ اَلنَّاز ☒  
پوست مغز میوه هسته گاز
- ۲- اَلْيَدُ ☐ اَلرَّأْسُ ☐ اَلْقَدَمُ ☐ اَلشَّيَاحُ ☒  
دست سر پا پرنده

۱. «قُلْ» در اصل به صورت «قُلْ» بوده است و چون بعد از آن اسم «ألهدار آمده، کسر گرفته است.

|                           |                                                             |                                                        |                                                        |
|---------------------------|-------------------------------------------------------------|--------------------------------------------------------|--------------------------------------------------------|
| ۳- الْإِثْمُ<br>گناه      | <input type="checkbox"/> الْاِذْنُ<br>گناه                  | <input checked="" type="checkbox"/> الْجِمَّةُ<br>زنگ  | <input type="checkbox"/> الْخَطِيئَةُ<br>گناه          |
| ۴- اِنْتَعَلَبَ<br>رویاه  | <input type="checkbox"/> اَكْلَبَ<br>سگ                     | <input checked="" type="checkbox"/> اَللَّيْنِ<br>نرم  | <input type="checkbox"/> اَذْلَبَ<br>گرگ               |
| ۵- اَلزُّيُوتُ<br>روغن‌ها | <input checked="" type="checkbox"/> اَلْمَزَارِعُ<br>کشاورز | <input type="checkbox"/> اَتَاعِلُ<br>کارگر            | <input type="checkbox"/> اَلْمَوْطَفُ<br>کارمند        |
| ۶- اَلشُّوَالُ<br>شالوار  | <input type="checkbox"/> اَلْقَمِيصُ<br>پیراهن مردانه       | <input type="checkbox"/> اَلْقُسْتَانُ<br>پیراهن زنانه | <input checked="" type="checkbox"/> اَلشَّمَكُ<br>ماهی |

﴿اَلْقُرْآنُ الْخَاسِی﴾ تَرْجِمُ الْجُمْلُ الثَّالِثَةُ: ثُمَّ عَنِ الْمَطْلُوبِ بِنْتِكَ. (جمله‌های زیر را ترجمه کن، سپس [آن‌ها] از تو خواسته شده را مشخص کن.)

- ۱- سَافَرْتُ إِلَى قَرِيبَةٍ شَاهَدْتُ صُورَهَا أَيَّامَ صِغَرِي.  
به روستایی سفر کردم که عکسش را روزهای کوچکی‌ام (کودکی‌ام) دیده بودم.  
المجروح بخریب جزّ: قَرِيبَةٍ - اَلْمَفْعُولُ: صُورَةُ
- ۲- عَصَفَتْ رِيَّاحٌ شَدِيدَةٌ حُرَّتْ بِنْتًا جَنَّبَ شَاطِئِي اَلْبَحْرِ.  
بادهای شدیدی وزید که خلیه‌ای را در کنار ساحل دریا، خراب کرد (خراب کرده بود).  
اَلْمَفْعُولُ: بِنْتًا - اَلْمُضَافُ اِلَیْهِ: شَاطِئِي، اَلْبَحْرِ
- ۳- وَجَدْتُ بَرْنَامَجًا يُسَاعِدُنِي فِي تَعَلُّمِ اَلْعَرَبِيَّةِ.  
برنامه‌ای را یافتم که در یادگیری عربی به من کمک می‌کرد.  
اَلْمَفْعُولُ: بَرْنَامَجٌ، «ي» در يُسَاعِدُنِي - اَلْمُضَافُ اِلَیْهِ: اَلْعَرَبِيَّةُ
- ۴- اَلْكِتَابُ صَدِيقٌ يُنْقِذُكَ مِنْ مُصِيبَةِ الْجَهْلِ.  
کتاب دوستی است که تو را از گرفتاری نادانی نجات می‌دهد.  
اَلْمُتَبَدِّلُ: اَلْكِتَابُ - اَلْخَبَرُ: صَدِيقٌ
- ۵- يُفَجِّنُنِي عَيْدٌ يَفْرَحُ فِيهِ اَلْفُقَرَاءُ.  
از عیدی خوشم می‌آید که در آن فقیران خوشحال شوند (خوشحال می‌شوند).  
اَلْجَمْعُ اَلْمُكْتَسَرُ: اَلْفُقَرَاءُ - نُونُ اَلْوَقَايَةِ: «نُون» در يُفَجِّنُنِي (تُفَجِّبُ + ن + ي)

### اَلْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ (پژوهش علمی)

اَكْتُبْ خَمْسَ عِبَارَاتٍ بِالْعَرَبِيَّةِ حَوْلَ آدَابِ اَلْكَلَامِ.

پنج عبارت به عربی درباره آداب سخن بنویس.

۱- اَلْكَلَامُ يَجُوزُ اَلْكَلَامِ.

سخن، سخن می‌کشد. (حرف، حرف می‌آورد)

۲- اَلْمُؤْمِنُ صَدُوقٌ اَلنَّاسُ تَذُولُ اَلْاِخْتِسَانِ. اَلْاِمَامُ عَلِيٌّ ؑ

مؤمن بسیار راستگو و بسیار نیکوکار است.

۳- يَلْغُ اَلصَّادِقُ بِصِدْقِهِ مَا لَا يَلْغُهُ اَلْكَاذِبُ بِاِحتِیَالِهِ. اَلْاِمَامُ عَلِيٌّ ؑ

راستگو، با راستگویی خود به چیزی می‌رسد که دروغگو با فریبکاری خود به آن نمی‌رسد.

۴- مَنْ صَدَّقَ لِسَانَهُ ذُكِيَ عَمَلُهُ. اَلْاِمَامُ اَلصَّادِقُ ؑ

هر کس راستگو باشد، عملش پاکیزه می‌شود.

۵- خَيْرُ اِخْوَانِكَ مَنْ دَعَاكَ إِلَى صِدْقِي اَلْمَقَالِ بِصِدْقِي مَقَالِهِ وَتَذَبَّكَ إِلَى اَفْضَلِ اَلْاَعْمَالِ بِحَسَنِ اَعْمَالِهِ. اَلْاِمَامُ عَلِيٌّ ؑ

بهترین برادرش (دوستانت)، کسی است که با راستگویی‌اش تو را به راستگویی دعوت کند و با اعمال نیک خود، تو را به بهترین اعمال برانگیزد.

۶- لَا تَنْظُرُوا إِلَى كَثْرَةِ ضَلَاتِهِمْ وَضُوبِهِمْ وَكَثْرَةِ الْبَحْثِ وَاَلْمَعْرُوفِ وَ... وَلَكِنْ اَنْظُرُوا إِلَى صِدْقِي اَلْخَبِيرِ وَأَدَاءِ اَلْاَمَانَةِ. رَسُوْلُ اللّٰهِ ﷺ

به زیادی نماز و روزه‌شان و زیادی حج و کار نیک و ... نگاه نکنید، ولی به راستگویی و امانتداری [آن‌ها] بنگرید.



## الدَّرْسُ الْخَامِسُ



### درس پنجم

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ﴾ الزُّمَرُ: ٣

بی گمان خدا کسی را که دروغگو و بسیار کافر است، راهنمایی نمی کند.

## ترجمه کلمه به کلمه و روان متن

الْكَذِبُ مِفْتَاحُ لِكُلِّ شَرٍّ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

(دروغ کلید هر بدی‌ای است.)

جاء رجل إلى رسول الله ﷺ فقال: غفني خُلفاً يجمع لي خبز الدنيا والآخرة. فقال لا تكذب! أمد مردی به سوی رسول خدا ﷺ پس گفت به من یاد بده اخلاق جمع می‌کند برای من خوبی، خوبترین دنیا و آخرت پس گفت دروغ نگو مردی نزد رسول خدا ﷺ آمد و گفت: به من اخلاقی را یاد بده (بیاموز) که خوبترین (خیر) دنیا و آخرت را برایم جمع می‌کند. پس گفت: دروغ نگو.

و قال الإمام علي عليه السلام: خيرٌ إخوانك من ذعالت إلى صِدْقِ التَّقَالِي بِصِدْقِ خَفَالِهِ. و گفت امام علی علیه السلام: خوبترین، بهترین برادرانت کسی که دعوت کرد تو را به سوی راستی گفتار با راستی گفتارش و امام علی علیه السلام فرمود: بهترین برادرانت (دوستانات) کسی است که با راستی گفتارش (راستگویی) تو را به راستی گفتار (راستگویی) دعوت کرد.

|   |                |       |          |              |          |              |
|---|----------------|-------|----------|--------------|----------|--------------|
| و | لَذَنَاتُكَ    | إِلَى | أَفْضَلُ | الْأَعْمَالِ | بِخَيْرِ | أَعْمَالِهِ. |
| و | فراخواند تو را | به    | بهترین   | کارها        | با خوبی  | کارهایش      |

و تو را با خوبی کارهایش (نیکوکاری‌هایش) به بهترین کارها فراخواند.

إِذْنٌ لِّكَ صَادِقٌ مَعَ نَفْسِكَ وَ مَعَ الْآخِرِينَ فِي الْخِيَابِ. وَ لَا تَهْزُبْ مِنْ الْوَاقِعِ أَبَدًا. بنابراین پس باش راستگو با خودت و با دیگران در زندگی و فرار نکن از واقعیت هرگز بنابراین در زندگی با خودت و با دیگران صادق باش و هرگز از واقعیت فرار نکن.

فَإِنْ هَزَبْتَ مِنْ الْوَاقِعِ لَسْتَ بِرُوحَةٍ نَوَاجِعَ شَمَائِلٍ وَ شَمَوِيَّاتٍ كَثِيرَةٍ. پس اگر از واقعیت فرار کنی با مشکلات و سختی‌های بسیاری روبه‌رو خواهی شد.

وَ تَشْطَرُّ إِلَى الْكَذِبِ عِدَّةَ عَرَابٍ. وَ تَعِدُ ذَلِكَ يَتَّبِعُونَ كَذِبَكَ لِلْآخِرِينَ. و ناگزیر می‌شوی به دروغ چند بار و بعد آن آشکار می‌شود دروغت برای دیگران.

و چند بار به دروغ ناگزیر می‌شوی و بعد از آن دروغت برای دیگران آشکار می‌شود.

فَتُشَلُّ فِي حَيَاتِكَ وَ هَذِهِ قِصَّةُ قَصِيرَةٍ نَبِيٍّ لَكَ نَتِيجَةُ الْكَذِبِ: پس شکست می‌خوری در زندگی‌ات و این داستان کوتاه آشکار می‌کند برای تو نتیجه دروغ گفتن.

پس در زندگی‌ات شکست می‌خوری و این داستان کوتاهی است که نتیجه دروغ گفتن را برای تو آشکار می‌کند.

قَرَّرَ أَرِيْقَةً مَطْلَبَ أَنْ يَقْبِئُوا غَيْرَ الْإِمْتِحَانِ فَاتَّصَلُوا بِ... الْأَسْتَاذِ هَافِيًّا وَ قَالُوا لَه: قرار گذاشت چهار دانش‌جویان که غیبت کنند از امتحان پس با... تماس گرفتند استاد تلفن و گفتند به او چهار دانش‌جو قرار گذاشتند که از امتحان غیبت کنند پس تلفنی با استاد تماس گرفتند و به او گفتند:

أَخَذَ إِطَارَاتِ سَيَارَتِنَا الْفَجْزِ. وَ لَيْسَ لَنَا إِطَارٌ اخْتِيَاظِي. وَ لَا تَوْجَدُ سَيَارَةً نَتَّكِلُهَا إِلَى الْجَائِعَةِ. یک تایرها خودروی ما منفرج شده، ترکید و نیست برای ما چرخ یدکی و یافت نمی‌شود خودروی انتقال می‌دهد ما را به دانشگاه یکی از تایرهای خودروی ما ترکید (پنجر شد) و چرخ یدکی نداریم و خودرویی پیدا نمی‌شود که ما را به دانشگاه منتقل کند.

وَ لَحْنُ الْأَنْ فِي الطَّرِيقِ يَمِيدُونَ غَيْرَ الْجَائِعَةِ وَ لَنْ لَسْتَطِيعَ الْخُصُوصَ فِي الْإِمْتِحَانِ فِي الْوَقْتِ الْمَحْدُودِ. و ما الآن در راه دور از دانشگاه و نخواهیم توانست حضور در امتحان در زمان مشخص شده و ما الآن (اکنون) در راه دور از دانشگاه هستیم و نخواهیم توانست در زمان مشخص شده در امتحان حضور بایم.

۱. فعل امر «عَلِّمْ» + تون و فایه + ضمیر متصل «ي»

۲. «لا تكذب» فعل نهی است.

۳. «خير» با مضارع‌الیه آمده، بنابراین اسم تفضیل است.

۴. «أفضل» اسم تفضیل است.

۵. «كُنْ» فعل امر از مضارع خود «تكون» است.

۶. جمله شرطی است. «إِنْ» ذات شرط / «هَزَبْتَ» فعل شرط / حرف «فَ» - فعل مستقبل «سَوْفَ تَوَاجِعُ» جواب شرط

۷. «لَنْ» - فعل مضارع «ترجمه» که + مضارع التزامی

۸. «لَنْ» - فعل مضارع «ترجمه» آینده منفی

۹. «لا توجَد» فعل مضارع مجهول منفی است.



| وافق       | الأساتذ | أَنْ يُؤَخَّرَ      | لَهُمْ     | الامتحان | بَعْدَ   | أسبوع | واجب |
|------------|---------|---------------------|------------|----------|----------|-------|------|
| موافقت کرد | استاد   | که به تأخیر بیندازد | برای آن‌ها | امتحان   | برای مدت | هفته  | یک   |

استاد موافقت کرد که امتحان را به مدت یک هفته برای آن‌ها به تأخیر بیندازد.

| ففرخ      | الطلاب     | بذلك  | يَأْتِي     | حُطَّتْهُمْ | إِتْجَابِل            | الامتحان | نَجَحَتْ. |
|-----------|------------|-------|-------------|-------------|-----------------------|----------|-----------|
| پس شاد شد | دانش‌جویان | به آن | برای این‌که | نقشه‌شان    | برای به تأخیر انداختن | امتحان   | موفق شد   |

پس دانش‌جویان به خاطر آن خوشحال شدند زیرا نقشه‌شان برای به تأخیر انداختن امتحان موفق شد (نقشه‌شان گرفت).

| في | الأسبوع | التالي | حَضَرُوا  | لِلامتحان   | في | الوقت | المُحَدَّد. |
|----|---------|--------|-----------|-------------|----|-------|-------------|
| در | هفته    | بعد    | حاضر شدند | برای امتحان | در | زمان  | مشخص شده    |

در هفته بعد برای امتحان در زمان مشخص شده حاضر شدند.

| و | طلب   | الأساتذ | بِهِمْ  | أَنْ يَجِئِيَ كُلُّ | واحد | بِهِمْ | في      | زاوية | من   | قاعة | الامتحان.   |
|---|-------|---------|---------|---------------------|------|--------|---------|-------|------|------|-------------|
| و | خواست | استاد   | از آنان | که بنشینند          | هر   | یک     | از آنان | در    | گوشه | از   | سالن امتحان |

و استاد از آنان خواست که هر یک از آنان در گوشه‌ای از سالن امتحان بنشیند.

| لِيُفَرِّقَهُمْ.        | ثُمَّ | وَضَعَ  | عَلَيْهِمْ | أَوْرَاقَ | الامتحان. | ثَمَّا               | نَظَرُوا | إِلَى   | الأسئلة.   | تَعَجُّبُوا | لِأَنَّهَا | كَانَتْ | هَكَذَا: |
|-------------------------|-------|---------|------------|-----------|-----------|----------------------|----------|---------|------------|-------------|------------|---------|----------|
| تا آن‌ها را پراکنده کند | سپس   | پخش کرد | بر آنان    | برگه‌ها   | امتحان    | هنگامی که نگاه کردند | به       | سؤال‌ها | تعجب کردند | زیرا آن بود | این چنین   | بود     | این چنین |

تا آن‌ها را پراکنده کند، سپس برگه‌های امتحان را میان آنان پخش کرد. هنگامی که به سؤال‌ها نگاه کردند، تعجب کردند زیرا آن‌ها [سؤال‌ها] این چنین بودند:

| ١- لِمَاذَا | الْفَجَزَ       | الإطار؟ | ٢- أَيْ | إِطَارٍ | مِنْ | سَيَّارَتِكُمْ | الْفَجَزَ؟      |
|-------------|-----------------|---------|---------|---------|------|----------------|-----------------|
| چرا         | منفجر شد، ترکید | تایر    | کدام    | تایر    | از   | خودرویتان      | منفجر شد، ترکید |

١- چرا تایر ترکید؟ ٢- کدام تایر از خودرویتان ترکید؟

| ٣- فِي | أَيِّ | طَرِيقٍ | وَقَعَ      | هَذَا | الْحَادِثُ؟ | ٤- مَا هُوَ | تَرْتِيبٌ | جُلُوسِكُمْ | فِي | السَّيَّارَةِ؟ |
|--------|-------|---------|-------------|-------|-------------|-------------|-----------|-------------|-----|----------------|
| در     | چه    | راه     | اتفاق افتاد | این   | حادثه       | آن چیست     | ترتیب     | نشستن شما   | در  | خودرو          |

٣- در چه مسیری این حادثه اتفاق افتاد؟ ٤- ترتیب نشستن شما در خودرو چیست (چگونه بود)؟

| ٥- كَيْفَ | اسْتَمْلَقْتُمْ | أَنْ تَجِئُوا | مُسَكَّنَتَكُمْ؟ | ٦- كَيْفَ | كَانَتْ | السَّاعَةُ | عِنْدَ | الْفَجَارِ     | الإطار؟ |
|-----------|-----------------|---------------|------------------|-----------|---------|------------|--------|----------------|---------|
| چگونه     | توانستید        | که حل کنید    | مشکلتان          | چند       | بود     | ساعت       | هنگام  | انفجار، ترکیدن | تایر    |

٥- چگونه توانستید مشکلات را حل کنید؟ ٦- هنگام ترکیدن تایر ساعت چند بود؟

| ٧- مَنْ | كَانَ | مِنْكُمْ | يَسُوقُ        | السَّيَّارَةَ | فِي | ذَلِكَ | الْوَقْتِ؟ | ٨- هَلْ | تَضَعْنَ                  | أَنْ يَجِئَ | اسْتِوَأُولَ مِثْلَ | إِحَابِلَتِكَ؟ |
|---------|-------|----------|----------------|---------------|-----|--------|------------|---------|---------------------------|-------------|---------------------|----------------|
| چه کسی  | بود   | از شما   | رانندگی می‌کند | خودرو         | در  | آن     | زمان       | آیا     | ضمانت می‌کنی که پاسخ بدهد | دوستانت     | مانند               | پاسخ تو        |

٧- چه کسی از شما در آن زمان رانندگی می‌کرد؟ ٨- آیا ضمانت می‌کنی که دوستانت مانند پاسخ تو پاسخ بدهند؟

| خَجَلَ    | الطلاب     | و | نَدِمُوا    | و | اغْتَدَرُوا  | مِنْ | فِعْلِهِمْ. | تَضَعْنَهُمُ  | الأساتذ | و     | قَالَ: | مَنْ | يَكْذِبُ | لَا يَنْجَحُ.             |
|-----------|------------|---|-------------|---|--------------|------|-------------|---------------|---------|-------|--------|------|----------|---------------------------|
| شرمنده شد | دانش‌جویان | و | پشیمان شدند | و | پوزش خواستند | از   | کارشان      | استاد آنان را | پند داد | استاد | و      | گفت  | هر کس    | دروغ می‌گوید موفق نمی‌شود |

دانش‌جویان شرمنده شدند و پشیمان شدند و از کارشان پوزش خواستند، استاد آنان را پند داد و گفت: هر کس دروغ بگوید، موفق نمی‌شود.

| عَاهَدَ   | الطَّلَابُ | أَسَاتِذَهُمْ | عَلَى أَنْ لَا يَكْذِبُوا، وَ | قَالُوا لَهُ | نَاصِيحِينَ: | تَقَلُّبًا | دُرُسًا | لَنْ نَنْسَا*            | أَبَدًا. |
|-----------|------------|---------------|-------------------------------|--------------|--------------|------------|---------|--------------------------|----------|
| پیمان بست | دانش‌جویان | استادشان      | بر که دروغ نگویند و گفتند     | به او        | پشیمان       | یاد گرفتیم | درسی    | آن را فراموش نخواهیم کرد | هرگز     |

دانش‌جویان با استادشان پیمان بستند که دروغ نگویند و با پشیمانی به او گفتند: درسی را یاد گرفتیم که هرگز آن را فراموش نخواهیم کرد.

٢. «وَلَمْ» + مضارع ترجمه: که + مضارع التزامی

٣. «لَمَّا» بر سر فعل ماضی به معنی «هنگامی که» است.

٤. «تَعَجُّبُوا» فعل ماضی سوم شخص است.

٥. «وَلَمْ» + مضارع ترجمه: که + مضارع التزامی منفی

١. «وَلَمْ» + مضارع ترجمه: که + مضارع التزامی

٢. «لَمَّا» بر سر فعل ماضی به معنی «هنگامی که» است.

٣. «تَعَجُّبُوا» فعل ماضی سوم شخص است.

٤. «وَلَمْ» + مضارع ترجمه: که + مضارع التزامی منفی

٥. «وَلَمْ» + مضارع ترجمه: که + مضارع التزامی منفی



## واژگان

6

|                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                |                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                     |                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                            |
|--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| عِدَّة: چند<br>فُشِلَ: شکست خورد<br>(مضارع: يَفْشَلُ / مصدر: فُشِلَ)<br>فُزِرَ: قرار گذاشت (مضارع: يَفْزِرُ)<br>فُتِلَ: گریه<br>فُتِنَ: پنبه<br>فُتِنَ: حرف نشانه آینده منفی<br>فُتِنَ: مشخص شده<br>فُتِلَ: گفتار = قَوْل - کلام<br>فُتِلَ: من + ما از آن چه<br>نَالَ: بعدست آورد، دست یافت<br>(مضارع: يَنْتَالُ / مصدر: نَتَلَّ)<br>فُتِنَ: فراخواند (مضارع: يَنْتَبِ)<br>وَاجَةٌ: روبه‌رو شد<br>(مضارع: يُوَاجِئُ / امر: وَاجِئُ / مصدر: مَوَاجَهَةٌ)<br>وُزِعَ: پخش کرد<br>(مضارع: يُوَزِعُ / امر: وَزِعُ / مصدر: تَوَزِيع) | حَدَّثَ: سخن گفت = تَكَلَّمَ<br>(مضارع: يَحَدِّثُ / امر: حَدِّثْ / مصدر: تَحْدِيث)<br>خُجِلَ: شرمند شد (مضارع: يَخْجَلُ)<br>خُطِّطَ: نقشه، برنامه «جمع: خَطَط»<br>خُتِلَ: دوستی = صَدَاقَة<br>رَاجِعَ: مراجعه کرد<br>(مضارع: يَرْاجِعُ / امر: رَاجِعْ / مصدر: رَاجَعَة)<br>رُزِيَ: روزی داد<br>زَاوِيَةً: گوشه «جمع: زَوَايا»<br>سَأَلَ: رانندگی کرد<br>(مضارع: يَسْأَلُ / مصدر: سَأَلَ)<br>صَامَ: روزه گرفت (مضارع: يَصُومُ)<br>صُعُوبَةً: سختی = سَهُولَة<br>صَلَّى: نماز خواند (مضارع: يَصَلِّي)<br>صِيدْلِيَّةٌ: داروخانه<br>صِيَامَ: روزه<br>صَمِنَ: ضمانت کرد (مضارع: يَصْمِنُ)<br>عَاهَدَ: پیمان بست<br>(مضارع: يُعَاهِدُ / امر: عَاهِدْ / مصدر: مُعَاهَدَة) | أَجَّلَ: به تأخیر انداخت = أَخَّرَ<br>(مضارع: يُؤَجِّلُ / امر: أَجِّلْ / مصدر: تَأْجِيل)<br>أَدْوِيَتْ: داروها<br>إِسْتَشَارَ: مشورت کرد<br>(مضارع: يَسْتَشِيرُ / مصدر: إِسْتِشَارَة)<br>إِعْتَرَى: فریب خورد (مضارع: يَتَعَرَّى)<br>إِسْطَفَى: ناگزیر کرد (مضارع: يَسْطَفِي)<br>تُسْمَطُ: ناگزیر می‌شوی<br>إِحْتِيَالٌ: فریبکاری<br>إِطَارٌ: تایر، چارچوب<br>إِطَارٌ إِحْتِيَالِيٌّ: چرخ یدکی<br>يَزِي: نیکی = إِحْسَان<br>يَقْدُ: دور ساخت<br>(مضارع: يَنْقُدُ / امر: يَقْدُ / مصدر: تَبْعِيد)<br>يَتَبَيَّنُ: آشکار شد<br>(مضارع: يَتَبَيَّنُ / امر: تَبَيَّنْ / مصدر: تَبَيَّنَ)<br>يَجْلِدُ: پوست<br>خَضِرَةُ الشَّيْطَانِي: جناب داروخانه‌دار<br>خُزَجَ: حالت بحرانی |
|--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|

|                                           |                                          |                                       |                                           |                                      |
|-------------------------------------------|------------------------------------------|---------------------------------------|-------------------------------------------|--------------------------------------|
| خَيْرٌ = أَفْضَلُ<br>بهتر، بهترین         | يَتَبَيَّنُ = يَنْظَهَرُ<br>آشکار می‌شود | وُزِعَ = قَسِمَ<br>تقسیم کرد، پخش کرد | نَقَالَ = قَوْلُ = كَلَامُ<br>گفتار       | مُسْتَقْبَلُ = قَادِمُ<br>آینده      |
| حِينَ = عِنْدَمَا<br>هنگامی که            | دَعَا = تَدَبَّرَ<br>دعوت کرد، فراخواند  | طَرِيقُ = سَبِيلُ<br>راه              | نَفَرُوا = شَاهَدُوا<br>نگاه کردند، دیدند | عَسَى = زَمَا<br>شاید                |
| إِثْمٌ = ذَنْبٌ = عَمَلِيَّةٌ<br>گناه     | حَيَاةٌ = عَيْشٌ<br>زندگی                | تَالِي = بَعْدُ<br>بعد                | فَعَلَ = عَمِلَ<br>کار                    | خُتِلَ = صَدَاقَةٌ<br>دوستی          |
| يَزِي = إِحْسَانُ<br>نیکی                 | حَدَّثَ = تَكَلَّمَ<br>سخن گفت           | يَقْلَمُ = يَلْفَهْمُ<br>می‌داند      | مُخَدَّةٌ = شَعِينٌ<br>مشخص شده           | أَجَّلَ = أَخَّرَ<br>به تأخیر انداخت |
| فُزِرَ = عَاهَدَ<br>قرار گذاشت، پیمان بست | بَدَّلَ = غَيَّرَ<br>عوض کرد، تغییر داد  |                                       |                                           |                                      |

|                                                |                                                        |                                                 |                                                |                                      |
|------------------------------------------------|--------------------------------------------------------|-------------------------------------------------|------------------------------------------------|--------------------------------------|
| کاذب: صادق<br>دروغگو: راستگو                   | يَجْعَلُ: می‌کند<br>جمع می‌کند: پراکنده می‌کند         | قَسِيلٌ: نخج<br>شکست خورد: موفق شد              | تَجَحَّتْ: زسبت<br>موفق شد: مردود شد           | جاهل: عاقل<br>نادان: عاقل            |
| فَرَحٌ: خزن<br>خوشحال شد: ناراحت شد            | كُذِبَ: صدق<br>دروغ گفتن: راست گفتن                    | دُنْيَا: آخره<br>دنیا: آخرت                     | قَصِيرَةٌ: طویلہ<br>کوتاه: بلند                | أَصْدِقَاءُ: أعداء<br>دوستان: دشمنان |
| يَبَّعَ: شراه<br>فروش: خرید                    | خَسِرَ: اِنْتَفَعَ<br>زیان دید: سود برد                | شَرٌّ: خیر<br>بدی: خوبی                         | إِخْوَانٌ: اخوات<br>برادران: خواهران           | يَعِيدُ: قَرِيب<br>دور: نزدیک        |
| خَلَّةٌ: عداوة، عُدوان<br>دوستی: دشمنی         | فَجِرَ: غُروب<br>طلوع صبح: زمان غروب                   | يُقَرَّبُ: يَبْعُدُ<br>نزدیک می‌کند: دور می‌کند | جَاءَ: ذهب<br>آمد: رفت                         | كثيرة: قليلة<br>بسیار: کم            |
| شعوبه: شهوطة<br>سختی: آسانی                    | أَجَلَ: قَدَّمَ<br>به تأخیر انداخت: جلو انداخت         |                                                 |                                                |                                      |
| إِخْوَانٌ، برادران<br>أَخَوَاتٌ، خواهران       | كُذِبَ: دروغ<br>کاذب: دروغگو<br>كَلَّابٌ: بسیار دروغگو | قَصِيَّةٌ: داستان<br>قصيرة: کوتاه               | إِطَارٌ: تابر<br>طائرة: هواپیما<br>طائر: پرنده | قَرِيبٌ: نزدیک<br>غَرِيبٌ: غریبه     |
| ساق: رانندگی کرد<br>سائق: راننده<br>سوق: بازار | ضَيْدٌ: داروخانه‌دار<br>ضَيْدِيَّةٌ: داروخانه          |                                                 |                                                |                                      |
| إِخْوَانٌ: اخ<br>برادر                         | أوراق: ورق<br>برگه، کاغذ                               | أَصْدِقَاءُ: صديق<br>دوست                       | أَثَمَارٌ: ثمر<br>میوه                         | أَعْمَالٌ: عمل<br>کار                |
| أَسْئَلَةٌ: سؤال<br>سؤال                       | زَوَايَا: زاویه<br>گوشه                                | أَغْصَانٌ: غصن<br>شاخه                          | مُشْكِلٌ: مشکل<br>مشکل                         | أَحَادِيثٌ: حدیث<br>حدیث             |
| أَدْوِيَّةٌ: دواء<br>دارو                      | خُطَطٌ: خطه<br>نقشه، برنامه                            | مُطَالِبٌ: طالب<br>دانش‌آموز، دانش‌جو           | زَعْلَاءٌ: زعيل<br>هم‌شاگردی، همکار            | جُدُوعٌ: جذع<br>تنه                  |

متضاد

کلمات مشابه

جمع مکتور

□ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ الْتَالِيَةِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ. (به سؤالات زیر بر حسب متن درس پاسخ بده)

۱- هَلْ وَافَقَ الْأُسْتَاذُ أَنْ يُؤَجَّلَ الْإِنْتِحَانُ لِلطَّلَابِ بِعِدَّةِ أُسْبُوعَيْنِ؟

(آیا استاد موافقت کرد که امتحان را برای دانش‌جویان به مدت دو هفته به تأخیر بیندازد؟)

۲- مَاذَا قَالَ الرَّجُلُ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ حِينَ جَاءَ إِلَيْهِ؟

(مرد به رسول خدا ﷺ هنگامی که به سوی او (نزد او) آمد چه گفت؟)

۳- مَا قَالَ الطَّلَابُ لِأُسْتَاذِهِمْ نَادِيمِينَ؟

(دانش‌جویان با پشیمانی به استادشان، چه گفتند؟)

۴- عَنْ قَالَ «مَنْ كَذَبَ لَا يَنْجَحْ»؟

(چه کسی گفت «هر کس دروغ بگوید موفق نمی‌شود.»؟)

۵- كَيْفَ أَفْضَلَ الطَّلَابُ بِالْأُسْتَاذِ؟

(دانش‌جویان با استاد چگونه تماس گرفتند؟)

۶- إِمَّاذَا فَرَحَ الطَّلَابُ؟

(چرا دانش‌جویان شاد شدند؟)

لا، هو وافق أن يؤجل لهم الامتحان لمدة أسبوع واحد.  
(خیر، موافقت کرد که امتحان را به مدت یک هفته برای آن‌ها به تأخیر بیندازد.)

قال: علمني خلقا يجمع في خير الدنيا و الآخر.  
(گفت: به من اخلاقی را یاد بده که برای من خیر دنیا و آخرت را جمع کند.)

قالوا له: تعلمنا درساً لثلاثة ابداء.  
(به او گفتند: درسی را آموختیم که آن را هرگز فراموش نخواهیم کرد.)

قال الأستاذ:

(استاد گفت.)

إتصلوا هاتفياً.

(تلفنی تماس گرفتند.)

لأن حطتهم لتأجيل الامتحان تجحت.

(زیرا نقشه‌شان برای به تأخیر انداختن امتحان موفق شد.)

## قواعد

## ترجمة الفعل المضارع (۱)

## ترجمة فعل مضارع

به این فعل‌های مضارع توجه کنید:

يَذْهَبُ، أَنْ يَذْهَبَ / يجلسان / أَنْ يجلسا / تَخْرُجُونَ / خَتَّى تَخْرُجُوا / نَكْتُبُ / كَتَبْتُ / يَفْعَلْنَ / لَيَفْعَلْنَ / تَفْعَلْنَ / لَن تَفْعَلْنَ  
حروف «أَنْ، كَتَبْتُ، خَتَّى، لَن» در انتهای فعل مضارع تغییراتی را ایجاد می‌کنند، به‌جز در ساختارهایی مانند «يَفْعَلْنَ» و «تَفْعَلْنَ».

۱ فعل مضارع بدون هیچ حرفی در ابتدای خود

۲ فعل مضارع با حروف «أَنْ، كَتَبْتُ، خَتَّى، لَن» در ابتدای خود

۳ فعل مضارع با حروف «لَمْ، لَا، لَ» (لام امر) در ابتدای خود (درس ۶)

همان‌گونه که فعل‌های مضارع از نظر داشتن یا نداشتن حروف در ابتدای خود با هم تفاوت دارند، از نظر ترجمه نیز متفاوت هستند.

## توضیح فعل مضارع از نظر ترجمه با ذکر مثال

اگر فعل مضارع بدون هیچ حرفی در ابتدای خود بیاید، به شکل مضارع اخباری (می + بِن مضارع) ترجمه می‌شود.

## مثال

يَذْهَبُ: می‌رود / يجلسان: می‌نشینند / تَخْرُجُونَ: خارج می‌شوید / نَكْتُبُ: می‌نویسیم

اگر فعل مضارع با حروف «أَنْ، كَتَبْتُ، خَتَّى، لَن» یا «لَمْ، لَا، لَ» (لام امر) بیاید، به شکل مضارع التزامی (بِن + بِن مضارع) ترجمه می‌شود.

## مثال

أَنْ يَذْهَبَ: که برود / أَنْ يجلسا: که بنشینند / خَتَّى تَخْرُجُوا: تا خارج شوید (بشوید) / كَتَبْتُ: تا بنویسیم

تفاوت ترجمه در چند مثال دیگر:

يَحْكُمُ: داوری می‌کند / خَتَّى يَحْكُمَ: تا داوری کند (بکند)

يُحَاوِلُونَ: تلاش می‌کنند / أَنْ يُحَاوِلُوا: که تلاش کنند (بکنند)

تَفْرَحُونَ: شاد می‌شوید / لَكِنِّي تَفْرَحُوا: تا شاد شوید (بشوید)

يَجْعَلُ: قرار می‌دهد / لَيَجْعَلْ: تا قرار بدهد

يَذْهَبْنَ: می‌روند / كَتَبْنِي يَذْهَبْنَ: تا بروند

حروف «أَنْ، كَتَبْتُ، خَتَّى، لَن» معمولاً بر سر فعل در وسط جمله می‌آیند.

## مثال

أَجِبْ أَنْ أَدْرَسَ.

دوست دارم که درس بخوانم.

مضارع التزامی

بر سختی‌ها صبر کن تا موفق شوی.

مضارع التزامی

بر [کنار] سفره نشستیم تا شام بخوریم.

مضارع التزامی

دانش‌آموز نزد معلمش آمد تا از او بپرسد.

مضارع التزامی

إِسْبِرْ عَلَى الْمَشَاكِلِ حَتَّى تَنْجَحَ.

جَلَسْنَا عَلَى الْمَائِدَةِ لِنَتَنَاوَلَ الْعِشَاءَ.

جاء الطالبُ إِلَى مُعَلِّمِهِ لِكَيْ يَسْأَلَ مِنْهُ.

۱. حروف «أَنْ، كَتَبْتُ، خَتَّى، لَن» این تغییرات را در آخر فعل مضارع ایجاد می‌کنند: ضمه (ـُ) را فتحه (ـَ) می‌کنند و نون (ن) را حذف می‌کنند، جز در دوم شخص جمع مؤنث و سوم شخص جمع مؤنث که نشان حذف نمی‌شود. (به فعل‌ها در شروع قواعد توجه کنید).



❖ اگر بین حروف «أَنْ، كَيْ (لَکَی)، حَتَّى» و فعل مضارع، حرف «لَا» بیاید، فعلی مضارع به شکل مضارع التزامی منفی ترجمه می‌شود.

## مثال

أَنْ يَنْزِلَ: که رها کند (بکند) ← أَنْ لَا يَنْزِلَ: که رها نکند  
تَحْزَنُونَ: اندوهگین می‌شوید ← لَکَی لَا تَحْزَنُوا: تا اندوهگین نشوید  
گاهی «أَنْ لَا» به شکل «أَلَّا» نوشته می‌شود.

## مثال

طَلَبَ الْوَالِدُ مِنْ أَوْلَادِهِ أَنْ يَكْتُبُوا.

پدر از فرزندانش خواست که دروغ نگویند.

## مضارع التزامی منفی

قُرْآنَ بِمَنْزِلِ الْمُسْلِمِينَ أَنْ يَسْتَوُوا مَعْبُودَاتِ الْمُشْرِكِينَ.

قرآن به مسلمانان دستور می‌دهد که به خدایان مشرکان دشنام ندهند.

## مضارع التزامی منفی

❖ گاهی در ترجمه بین معنی حروف «أَنْ، كَيْ (لَکَی)، حَتَّى، لَ» و فعل مضارع فاصله می‌افتد.

## مثال

وَقَاصِرُوا حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَنَا.

پس صبر کنید تا خداوند میان ما داوری کند.

❖ اگر حرف «لَنْ» در ابتدای فعل مضارع بیاید، فعل مضارع به شکل آینده منفی (مصدر «نخواستن» + بن ماضی) ترجمه می‌شود.

## مثال

لَنْ يَذْهَبَ: نخواهد رفت.

لَنْ تَجْلِسَ: نمی‌نشینم

لَنْ تَتَّالُوا: دست نمی‌باید

لَنْ يَسْرِفُوا: نمی‌سرفند

مؤمنان در خوردن و نوشیدن اسراف نخواهند کرد.

لَنْ يَسْرِفُوا فِي الْأَكْلِ وَالشَّرْبِ.

## آینده منفی

سؤال: اِنتَقِبِ الصَّحِيحَ لِتَرْجُمَةَ الْأَفْعَالِ الْمُضَارِعَةِ فِي الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةِ: (برای ترجمه فعل‌های مضارع در عبارات‌های زیر درست را انتخاب کن.)

- (الف) يَرْفَعُ اللَّهُ دَرَجَاتِ الْمُؤْمِنِينَ: خداوند مرتبه‌های مؤمنان را .....  
☐ (۱) بالا می‌برد ☐ (۲) بالا می‌برد  
 (ب) اِجْتَهِدِي كَيْ تَبْلُغِي هَدَفًا: تلاش کن ..... به هدف خود .....  
☐ (۱) تا / برسی ☐ (۲) که / می‌رسی  
 (ج) لَنْ تَبْلُغُوا التَّجَدُّ إِلَّا بِالْقُفِّ: جز با خستگی به بزرگی .....  
☐ (۱) نمی‌رسید ☐ (۲) نخواهید رسید

پاسخ: الف) گزینه (۲) بالا می‌برد (يَرْفَعُ: فعل مضارع بدون هیچ حرفی در ابتدایش آمده است و به شکل مضارع اخباری ترجمه می‌شود) ب) گزینه (۱) تا ... برسی (كَيْ تَبْلُغِي: فعل مضارع با حرف «كَيْ» در ابتدای آن به شکل مضارع التزامی ترجمه می‌شود در ضمن بین معنی «كَيْ: تا» و فعل مضارع در ترجمه فاصله افتاده است) ج) گزینه (۲) نخواهید رسید (لَنْ تَبْلُغُوا: فعل مضارع با حرف «لَنْ» در ابتدای آن به شکل آینده منفی ترجمه می‌شود)

تست ۱: اَعْيِنِ الْخَطَأَ عَنْ تَرْجُمَةِ الْأَفْعَالِ الْمُضَارِعَةِ فِي هَذِهِ الْعِبَارَاتِ:

- (۱) بُعِثَ النَّبِيُّ ﷺ لِيَهْدِيَ النَّاسَ إِلَى الْحَقِّ: پیامبر ﷺ فرستاده شد تا مردم را به راه حق راهنمایی کند  
 (۲) أَجِبْتُ أَنْ أَتَعَلَّمَ لَفْظَ الْقُرْآنِ: دوست داشتم که زبان قرآن را می‌آموختم  
 (۳) الْمُؤْمِنُونَ لَنْ يَكْذِبُوا فِي كَلَامِهِمْ: مؤمنان در سخنانشان [هرگز] دروغ نخواهند گفت  
 (۴) نَحْنُ نَتَعَلَّمُ اللَّفْظَ الْعَرَبِيَّ لَكَيْ نَفْهَمَ لَفْظَ الْقُرْآنِ: ما زبان عربی را یاد می‌گیریم تا زبان قرآن را بفهمیم.

## پاسخ

در گزینه (۱) فعل مضارع «لِيَهْدِيَ» با حرف «لَ» در ابتدای آن به شکل مضارع التزامی ترجمه می‌شود «تا ... راهنمایی کند». در گزینه (۲) فعل مضارع «أَجِبْتُ» بدون هیچ حرفی در ابتدای آن، به شکل مضارع اخباری ترجمه می‌شود «دوست دارم، دوست می‌دارم» و فعل مضارع «أَنْ أَتَعَلَّمَ» با حرف «أَنْ» در ابتدای آن، به شکل مضارع التزامی ترجمه می‌شود «که ... یاد بگیرم». در گزینه (۳) فعل مضارع «لَنْ يَكْذِبُوا» با حرف «لَنْ» در ابتدای آن به شکل آینده منفی ترجمه می‌شود «[هرگز] دروغ نخواهند گفت». در گزینه (۴) فعل مضارع «نَتَعَلَّمُ» بدون هیچ حرفی در ابتدای آن، به شکل مضارع اخباری ترجمه می‌شود «یاد می‌گیریم» و فعل مضارع «لَكَيْ نَفْهَمَ» با حرف «لَكَيْ» در ابتدای آن به شکل مضارع التزامی ترجمه می‌شود «تا ... بفهمیم». بنابراین پاسخ تست، گزینه (۲) است.

## جدول فعل مضارع

| ضمیر      | فعل مضارع       | فعل مضارع با حرف «أَنْ» | فعل مضارع با حرف «حَتَّى» | فعل مضارع با حرف «دَنْ»  |
|-----------|-----------------|-------------------------|---------------------------|--------------------------|
| أنا: من   | أذهب: می‌روم    | أَنْ أذهب: که بروم      | حَتَّى أذهب: تا بروم      | دَنْ أذهب: نخواهم رفت    |
| أنت: تو   | تذهب: می‌روی    | أَنْ تذهب: که بروی      | حَتَّى تذهب: تا بروی      | دَنْ تذهب: نخواهی رفت    |
| أنتِ: تو  | تذهبن: می‌روی   | أَنْ تذهبن: که بروی     | حَتَّى تذهبن: تا بروی     | دَنْ تذهبن: نخواهی رفت   |
| هو: او    | يذهب: می‌رود    | أَنْ يذهب: که برود      | حَتَّى يذهب: تا برود      | دَنْ يذهب: نخواهد رفت    |
| هي: او    | تذهب: می‌رود    | أَنْ تذهب: که برود      | حَتَّى تذهب: تا برود      | دَنْ تذهب: نخواهد رفت    |
| نحن: ما   | نذهب: می‌رویم   | أَنْ نذهب: که برویم     | حَتَّى نذهب: تا برویم     | دَنْ نذهب: نخواهیم رفت   |
| أنتم: شما | تذهبون: می‌روید | أَنْ تذهبون: که بروید   | حَتَّى تذهبون: تا بروید   | دَنْ تذهبون: نخواهید رفت |
| أنتم: شما | تذهبون: می‌روید | أَنْ تذهبون: که بروید   | حَتَّى تذهبون: تا بروید   | دَنْ تذهبون: نخواهید رفت |
| أنن: شما  | تذهبن: می‌روید  | أَنْ تذهبن: که بروید    | حَتَّى تذهبن: تا بروید    | دَنْ تذهبن: نخواهید رفت  |
| هم: ایشان | يذهبون: می‌روند | أَنْ يذهبون: که بروند   | حَتَّى يذهبون: تا بروند   | دَنْ يذهبون: نخواهند رفت |
| هم: ایشان | تذهبون: می‌روند | أَنْ تذهبون: که بروند   | حَتَّى تذهبون: تا بروند   | دَنْ تذهبون: نخواهند رفت |
| هم: ایشان | تذهبن: می‌روند  | أَنْ تذهبن: که بروند    | حَتَّى تذهبن: تا بروند    | دَنْ تذهبن: نخواهند رفت  |
| هم: ایشان | يذهبن: می‌روند  | أَنْ يذهبن: که بروند    | حَتَّى يذهبن: تا بروند    | دَنْ يذهبن: نخواهند رفت  |

## اِخْتِيارُ تَفْسِيَتِ (خود را بپارمائی)

- ترجمه الآيتين و الحديث حسب قواعد القواعد. ثُمَّ عَيَّنْ الْأَعْمَالُ الْمَضَارِعَ. (م و آه و [ک] حدیث را بر حسب قواعد درس ترجمه کن، سپس فعل‌های مضارع را مشخص کن.)
۱. «و عَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ عَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَ هُوَ شَرٌّ لَكُمْ» الْبَقَرَةُ: ۲۱۶  
و شاید چیزی را نپسندید بدارید در حالی که آن برای شما بدتر است و شاید چیزی را بپسندید بدارید در حالی که آن برای شما بهتر است.  
فعل مضارع: أَنْ تَكْرَهُوا - أَنْ تُحِبُّوا
۲. «... أَتَيْفُوا مِمَّا نَزَّ فَنُفَكِّمُ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا يَنْفَعُ فِيهِ وَ لَا حِجَّةٌ ...» الْبَقَرَةُ: ۲۵۴  
... از آن چه به شما روزی دادیم، اتفاق کنید پیش از آن که روزی بیاید که نه خرید و نه فروشی در آن است و نه دوستی‌ای.  
فعل مضارع: أَنْ يَأْتِيَ
۳. مِنْ أَخْلَاقِ الْجَاهِلِ الْإِجَابَةُ قَبْلَ أَنْ تَسْتَعِزَّ وَ الْمَعَارَضَةُ قَبْلَ أَنْ يَفْهَمَ وَ الْحَكْمُ بَعْدَ أَنْ يَفْهَمَ الْإِمَامُ الصَّادِقُ (ع)  
از اخلاق نادان پاسخ [دادن] پیش از آن که بشنود و مخالفت پیش از آن که بفهمد و داور کردن به آن چه کسی دادند است.  
فعل مضارع: أَنْ يَفْهَمَ - أَنْ يَفْهَمَ - أَنْ يَفْهَمَ

## مکالمه

جواؤ (فی الشیذلئیة) گفت‌وگو (در داروخانه)

| الحاج (حاجی)                                                                                    | الشیذلئی (داروخانه‌دار)                                                                                                                                                                                                                                         |
|-------------------------------------------------------------------------------------------------|-----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| عَفْوًا، مَا عِنْدِي وَضْعَةٌ وَ أُرِيدُ هَذِهِ الْأَدْوِيَةَ الْمَكْتُوبَةَ عَلَى الْوُزْقَةِ. | أَعِظْنِي الْوُزْقَةَ. (کاغذ را به من بده.)                                                                                                                                                                                                                     |
| (ببخشید، نسخه‌ای ندارم و این داروهای نوشته‌شده روی کاغذ (برگه) را می‌خواهم.)                    | مِحْرَازٌ، خُبْرُوتٌ فَسَكَنَةٌ لِلشَّدَاعِ، خُبْرُوتٌ مَهْدَلَةٌ، كَبْسُولٌ آمِيسِيْلِيْن، قُلُنٌ طَبِيٌّ، غَزْهَمٌ لِحَسَّاسِيَّةِ الْجِلْدِ ...<br>(دمناسج، قرص‌های مسکن برای سردرد، قرص‌های آرام‌بخش، کبسول آمی‌سیلین، پنبه طبی، پماد برای حساسیت پوست ...) |
|                                                                                                 | لَا بَأْسَ، وَلَكِنْ لَا أَطْعِمُكَ آمِيسِيْلِيْن.                                                                                                                                                                                                              |
|                                                                                                 | (اشکالی ندارد، ولی آمی‌سیلین به تو نمی‌دهم.)                                                                                                                                                                                                                    |
| إِمَّاذَا لَا تَطْعِمُنِي؟<br>(چرا به من نمی‌دهی؟)                                              | لَا بَأْسَ، بَلْ يَنْفَعُكَ بِدُونِ وَضْعَةٍ غَيْرِ شَمْسُوحِ.<br>(زیرا فروش آن بدون نسخه ممنوع است.)                                                                                                                                                           |
|                                                                                                 | لَكِنْ تَشْتَرِي هَذِهِ الْأَدْوِيَةَ؟<br>(برای چه کسی این داروها را می‌خری؟)                                                                                                                                                                                   |
|                                                                                                 | زَجَاءَ، رَاجِعَ الطَّبِيبُ: الشَّعَاءُ مِنَ اللَّهِ.                                                                                                                                                                                                           |
|                                                                                                 | (لطفاً، به پزشک مراجعه کن، شفا از جانب خداست. (خدا شفا بدهد.))                                                                                                                                                                                                  |
|                                                                                                 | أَشْتَرِيهَا لِزَيْنَبَ فِي الْفَافِلَةِ يَا خُزْرَةَ الشَّيْذَلِيَّةِ.                                                                                                                                                                                         |
|                                                                                                 | (آن‌ها را برای همراهم در کاروان می‌خرم. ای جناب داروخانه‌دار.)                                                                                                                                                                                                  |

## تمارین کتاب درسی

﴿الشَّهِيرُ الْأَوَّلُ﴾ أَتَى فِعْلٌ مِنْ أَعْمَالِ مُعْجَمِ الدَّرْسِ يُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ الثَّلَاثَةَ؟ (کدام فعل از فعل‌های لغتنامه درس با توضیحات زیر تناسب دارد؟)

- ۱- شَاهَدَ وَجْهًا لَوْجِي. (رو در رو [بکدیگر را] دیدند)
  - ۲- ظَهَرَ وَ صَارَ وَاضِحًا. (اشکار و واضح (روشن) شد)
  - ۳- لَمْ يَلْجُجْ بَلْ حَسِرَ. (موفق نشد بلکه زیان دید)
  - ۴- أُعْطِيَ عَهْدًا وَقَوْلًا بَانَ يَفْعَلُ شَيْئًا. (به او پیمانی و قولی را داد که چیزی را انجام دهد)
  - ۵- قَزَزَ أَنْ يَفْعَلَ مَا قَصَدَهُ مَعَ التَّأْخِيرِ. (قرار گذاشت آن‌چه را که آن را با تأخیر خواست، انجام دهد)
- واجب: روبه‌رو شد  
تبيين: اشکار شد  
فشل: شکست خورد  
عاهد: پیمان بست  
أجل: به تأخیر انداخت

﴿الشَّهِيرُ الثَّانِي﴾ تَرْجَمَ الْأَحَادِيثَ، ثُمَّ عَيَّنَ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ. (حدیث‌ها را ترجمه کن، سپس (آن‌چه) خواسته‌شده از تو را مشخص کن.)

۱- لَا تَقْتَرُوا بِضَلَالَتِهِمْ وَلَا بِصِيَامِهِمْ... وَلَكِنْ اخْتَارُوا لَهُمْ عِنْدَ صَدَقِ الْحَدِيثِ وَأَدَامَ الْأَمَانَةَ. الإمام الصادق عليه السلام (فعل الأمر و النهي)

۲- لَا تَشْتَبِهُوا الْكُذَّابَ فَإِنَّهُ كَالشَّرَابِ يَقْرُبُ عَلَيْكَ الْبَعِيدَ وَيَتَعَدَّى عَلَيْكَ الْقَرِيبَ. أمير المؤمنين علي عليه السلام (اسم المبالغة)

۳- يَبْلُغُ الصَّادِقُ بِصِدْقِهِ مَا لَا يَبْلُغُهُ الْكَاذِبُ بِاخْتِيَالِهِ. أمير المؤمنين علي عليه السلام (الفاعل)

۴- لَا تُخَدِّثِ النَّاسَ بِكُلِّ مَا شَبِهْتَ بِهِ. أمير المؤمنين علي عليه السلام (فعل النهي)

﴿الشَّهِيرُ الثَّلَاثُ﴾ عَيَّنَ الْكَلِمَةَ الَّتِي لَا تُنَاسِبُ الْكَلِمَاتِ الْأُخْرَى مَعَ بَيَانِ الشَّبَهِ. (با بیان علت کلمه‌ای را مشخص کن که با کلمات دیگر تناسب ندارد.)

۱- مَقَالَ □ كَلَام □ قَوْل □ إِطَار □  
گفتار گفتار گفتار گفتار  
(همه به‌جز «إطار» به معنای «سخن، گفتار و کلام» هستند)

۲- كَلَّمَ □ حَدَّث □ كَثَّل □ تَكَلَّمَ □  
سخن گفت سخن گفت کامل کرد سخن گفت  
(همه به‌جز «كَثَّل» به معنای «سخن گفتن» هستند)

۳- جَذَوْع □ تَأْجِيل □ أَثْمَار □ أَغْصَان □  
تنه‌ها به تأخیر انداختن میوه‌ها شاخه‌ها  
(همه به‌جز «تأجیل» مربوط به درختان و گیاهان هستند)

۴- يَغْرُس □ يَنْبُث □ يَزْرَع □ يَخْتَق □  
نهال می‌کارد می‌روید کشاورزی می‌کند خفه می‌کند  
(همه به‌جز «يَخْتَق» مربوط به کشت و کشاورزی هستند)

۵- أَخْضَر □ أَسْوَد □ أَخْضَر □ أَكْرَم □  
قرمز سیاه سبز گرامی‌تر، گرامی‌ترین  
(همه به‌جز «أَكْرَم» رنگ هستند)

۱. فعل امر «اخْتَارُوا» + ضمیر متصل «هُمْ»: اخْتَارُواهُمْ



﴿التَّشْرِيبُ الرَّابِعُ﴾ تَرْجِمِ الْآيَاتِ: ثُمَّ عَيَّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ. (آیه‌ها را ترجمه کن، سپس [آن‌چه] از تو خواسته‌شده را بنویس.)

- ۱- ﴿... فَأَضْبِرُوا عَنِّي يَخُذَكُمُ اللَّهُ بِئْتِنَا...﴾ الأعراف: ۸۷  
فعل الأمر  
... پس صبر کنید تا خدا میان ما دوری کند ...
- ۲- ﴿... يُرِيدُونَ أَنْ يُبَدِّلُوا كَلَامَ اللَّهِ...﴾ الأَنْعَامُ: ۱۵  
المضارع  
... می‌خواهند که گفتار خداوند را تغییر دهند ...
- ۳- ﴿... مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ...﴾ الْمَائِدَةُ: ۶  
الفاعل  
... خدا نمی‌خواهد تا برای شما حالت بحرانی قرار دهد ...
- ۴- ﴿... لِكَيْلَا تَحْزَنُوا عَلَى مَا فَاتَكُمْ...﴾ آل عمران: ۱۵۳  
فعل الماضي  
... تا بر آن‌چه از دست شما رفت غمگین نباشید ...
- ۵- ﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ...﴾ آل عمران: ۹۲  
الفعل المضارع  
الفعل المضارع  
[هرگز] به نیکی دست نخواهید یافت تا از آن‌چه دوست می‌دارید، انفاق کنید ...

﴿التَّشْرِيبُ الْخَامِسُ﴾ تَرْجِمِ الْجُفْلَ التَّالِيَةَ. (جمله‌های زیر را ترجمه کن.)

- |                                                       |                                                 |                                           |
|-------------------------------------------------------|-------------------------------------------------|-------------------------------------------|
| إِجْلِسْ عَلَى الْكُرْسِيِّ: روی صندلی بنشین.         | تَجْلِسُ مَعَ زَمِيلِكَ: با هم‌شاگردیت می‌نشین. | إِضْبِرْ لِي يَجْلِسُ: صبر کن تا بنشیند.  |
| جَالِسُ حَيِّزِ النَّاسِ: با بهترین مردم هم‌نشینی کن. | لَا تَجْلِسُوا هُنَاكَ: آن‌جا ننشینید.          | لَنْ يَجْلِسَ هُنَا: این‌جا نخواهند نشست. |
| أُرِيدُ أَنْ أَجْلِسَ: می‌خواهم که بنشینم.            | وَجَعْنَا لِيَجْلِسَ: با ما نشستیم تا بنشینیم.  |                                           |

## الدَّرْسُ السَّادِسُ



## درس ششم

«الْإِنْسَانُ بِكُلِّ لِسَانٍ إِنْسَانٌ» أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِيبٍ

انسان با (داشتن) هر زبان (جدیدی) یک انسان است.

سیدنا پیر | عربی | بار دهم

## ترجمه کلمه به کلمه و روان متن

## آنه ماری شیمیل (آنه ماری شیمیل)

| تَعْدُ <sup>۱</sup> | الدُّكْتُورَةُ | «آنه ماری شیمیل» | بِن | أَشْهَرُ <sup>۲</sup> | الْفُسْتَرْقِينُ <sup>۳</sup> |
|---------------------|----------------|------------------|-----|-----------------------|-------------------------------|
| شمرده می‌شود        | دکتر           | آنه ماری شیمیل   | از  | مشهورترین             | خاورشناسان                    |

دکتر «آنه ماری شیمیل» از مشهورترین خاورشناسان شمرده می‌شود (به شمار می‌آید).

|                                                                                                                                                    |                                                                                                  |
|----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|--------------------------------------------------------------------------------------------------|
| وُلِدَتْ <sup>۴</sup> فِي «أَلْمَانِيَا» وَ كَانَتْ قَدْ طُفُولَتِهَا مُشْتَاقَةً إِلَى كُلِّ مَا يَرْتَبُطُ بِالشَّرْقِ وَ مُعْجَنَةً بِإِيرَانِ. | متولد شد در آلمان و بود از زمان کودکی‌اش مشتاق به هر چیزی که ارتباط دارد به شرق و شیفته به ایران |
|----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|--------------------------------------------------------------------------------------------------|

در آلمان متولد شد و از زمان کودکی‌اش به هر چیزی که به شرق ارتباط داشت، مشتاق [بود] و شیفته ایران بود.

|                                                                                                                                                                                                           |                                                                                                                                                                                                                                              |
|-----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| كَانَ عَمْرُهَا خَمْسَةَ عَشَرَ عَامًا حِينَ بَدَأَتْ بِدِرَاسَةِ اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ. حَصَلَتْ عَلَى شَهَادَةِ الدُّكْتُورَةِ فِي الْفَلَسْفَةِ وَ الدِّرَاسَاتِ الْإِسْلَامِيَّةِ بُوَدَ عَمَرُهَا | پانزده سال هنگامی که آغاز کرد به درس خواندن زبان عربی به‌دست آورد مدرک دکتر در فلسفه و پژوهش‌ها اسلامی هنگامی که شروع به درس خواندن زبان عربی کرد سش پانزده سال بود (پانزده سالش بود). مدرک دکتر را در فلسفه و پژوهش‌های اسلامی به‌دست آورد. |
|-----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|

|                                                                                                                              |                                                                |
|------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|----------------------------------------------------------------|
| و هِيَ فِي التَّاسِعَةِ عَشْرَةِ مِنْ عُمْرِهَا؛ تَعَلَّمَتْ اللُّغَةَ التُّرْكِيَّةَ وَ دَوَّسَتْ فِي جَامِعَةِ أَنْقَرَةَ. | و او در نوزده سالگی، زبان ترکی را یاد گرفت و در دانشگاه آنکارا |
|------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|----------------------------------------------------------------|

و او در نوزده سالگی، زبان ترکی را یاد گرفت و در دانشگاه آنکارا درس داد.

|                                                                                                                                                     |                                                                                |
|-----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|--------------------------------------------------------------------------------|
| كَانَتْ شِيمِيلُ تَدْعُو <sup>۵</sup> الْعَالَمَ الْعَرَبِيَّ الْمَسِيحِيَّ لِيَفْهَمَ حَقَائِقَ الدِّينِ الْإِسْلَامِيِّ وَ الْإِطْلَاعَ عَلَيْهِ. | شیمیل دعوت می‌کند جهان غرب مسیحی برای فهمیدن حقیقت‌ها دین اسلامی و اطلاع به آن |
|-----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|--------------------------------------------------------------------------------|

شیمیل دنیای غرب مسیحیت (دنیای مسیحی غربی) را به فهمیدن حقایق دین اسلام و اطلاع از آن دعوت می‌کرد.

|                                                                                             |                                                          |
|---------------------------------------------------------------------------------------------|----------------------------------------------------------|
| و هَذَا الْفَعْلُ رَفَعَ بِهَا بُوَدَ مَقَامُشَ فِي جَامِعَاتِ الدُّوَلِ الْإِسْلَامِيَّةِ. | و این کار مقامش را در دانشگاه‌های دولتی اسلامی بالا برد. |
|---------------------------------------------------------------------------------------------|----------------------------------------------------------|

و این کار مقامش را در دانشگاه‌های دولتی اسلامی بالا برد.

|                                                                                                                                   |                                                                                  |
|-----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|----------------------------------------------------------------------------------|
| فَحَصَلَتْ عَلَى دَكْتُورَاةٍ فُخْرِيَّةٍ مِنْ جَامِعَاتِ السُّنْدِ وَ إِسْلَامْ أَبَادَ وَ بِشَاوَرِ وَ قُونِيَّةٍ وَ طَهْرَانَ. | پس به‌دست آورد دکتر افتخاری از دانشگاه سند و اسلام‌آباد و بیشاور و قونیه و تهران |
|-----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|----------------------------------------------------------------------------------|

پس دکترای افتخاری را از دانشگاه‌های سند و اسلام‌آباد و بیشاور و قونیه و تهران به‌دست آورد.

|                                                                                                                                                                  |                                                                                        |
|------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|----------------------------------------------------------------------------------------|
| إِنَّهَا تَعَلَّمَتْ لُغَاتٍ كَثِيرَةً مِنْهَا الْفَارْسِيَّةُ وَ الْعَرَبِيَّةُ وَ التُّرْكِيَّةُ وَ الْإِنْدُونِيزِيَّةُ وَ الْفَرَنسِيَّةُ وَ الْأُرْدِيَّةُ؛ | به راستی او یاد گرفت زبان‌ها زیاد از آن فارسی و عربی و ترکی و انگلیسی و فرانسوی و اردو |
|------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|----------------------------------------------------------------------------------------|

به راستی او زبان‌های زیادی را آموخت از جمله آن‌ها فارسی و عربی و ترکی و انگلیسی و فرانسوی و اردو؛

|                                                                                                                                                         |                                                                                                   |
|---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|---------------------------------------------------------------------------------------------------|
| وَ كَانَتْ تَلْفِي مُحَاضَرَاتٍ بِاللُّغَةِ الْفَارْسِيَّةِ. فَبَيَّنَتْ كَانَتْ مِثَالًا لِهُذِهِ الْجَمَاةِ: «الْإِنْسَانُ بِكُلِّ لِسَانٍ إِنْسَانٌ» | و بود می‌اندازد سخنرانی‌ها به زبان فارسی پس او بود مثالی برای این عبارت: «انسان با هر زبان انسان» |
|---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|---------------------------------------------------------------------------------------------------|

و به زبان فارسی سخنرانی می‌کرد. پس او مثالی برای این عبارت بود: «انسان با [دانستن] هر زبان [جدیدی] یک انسان است.»

|                                                                                                                               |                                                                               |
|-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|-------------------------------------------------------------------------------|
| أَلَفَتْ شِيمِيلُ أَكْثَرَ مِنْ عِئَةٍ كِتَابٍ وَ مَقَالَةٍ مِنْهَا كِتَابُ حَوْلِ شَخْصِيَّةِ جَلَالِ الدِّينِ الزُّوَيْنِي. | نگاشت شیمیل بیش‌تر از صد کتاب و مقاله از آن کتاب درباره شخصیت جلال‌الدین رومی |
|-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|-------------------------------------------------------------------------------|

شیمیل بیش‌تر از صد کتاب و مقاله نگاشت از جمله کتابی درباره شخصیت جلال‌الدین رومی.

۱. «تَعْدُ» فعل مضارع مجهول از فعل «تَعَدَّ» و حروف اصلی آن «عَدَّ» است.

۲. «أَشْهَرُ» اسم تفضیل است و بعد از آن مضارع آمده است.

۳. «الْفُسْتَرْقِينُ» اسم فاعل از فعل مضارع «فُسْتَرْقُوا» است.

۴. «وُلِدَتْ» فعل ماضی مجهول سوم شخص است.

۵. «كَانَتْ ... تَدْعُو» معادل ماضی استمراری فارسی است.



|                                                                                                      |                                                                                                                                                                                                                          |                                                                                        |
|------------------------------------------------------------------------------------------------------|--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|----------------------------------------------------------------------------------------|
| هني كانت تحبها الغيش في الشرق. لذلك درست مدة طويلة في الهند و باكستان.                               | او بود دوست می‌دارد زندگی در شرق برای آن درس داد مدت طولانی در هند و پاکستان                                                                                                                                             | او زندگی در شرق را دوست می‌داشت، برای همین، مدتی طولانی در هند و پاکستان درس داد.      |
| و درستت ذلك ما تقارب خمسة وعشرين عاماً في جامعة هارفارد.                                             | و درس داد هم‌چنین نزدیک به بیست و پنج سال در دانشگاه هاروارد                                                                                                                                                             | و هم‌چنین نزدیک به بیست و پنج سال در دانشگاه هاروارد درس داد.                          |
| قبل وفاتها أوست شميل رُتلتها أن يُشكّلوا فريقاً للجوار الديني و الثقافي                              | قبل وفاتش سفارش کرد شميل همکاری که تشکیل دهند گروهی برای گفت‌وگوی دینی و فرهنگی                                                                                                                                          | شميل قبل از وفاتش به همکاریش سفارش کرد که گروهی برای گفت‌وگوی دینی و فرهنگی تشکیل دهند |
| يكون هدفه الأعلى «عدّ جسور الصداقة و التفاهم بين أوروبا و العالم الإسلامي» و «الإنقاذ بين الحضارات». | می‌باشد هدفش بلند کشیدن، گسترش پل‌ها دوستی و تفاهم میان اروپا و جهان اسلامی و همبستگی میان تمدن‌ها [که] هدف بلندش «کشیدن» (گسترش) پل‌های دوستی و تفاهم میان اروپا و جهان اسلام» و «همبستگی میان تمدن‌ها» باشد (می‌باشد). |                                                                                        |
| أشارت شميل في إحدى مقابلاتها إلى الأدعية الإسلامية و قالت: «أنا أفرا»                                | اشاره کرد شميل در یکی مصاحبه‌هایش به دعاها اسلامی و گفت                                                                                                                                                                  | شميل در یکی از مصاحبه‌هایش به دعاهای اسلامی اشاره کرد و گفت:                           |
| من می‌خوانم دعاها و احادیث، حدیث‌ها اسلامی به زبان عربی و مراجعه نمی‌کنم ترجمه‌اش                    | من دعاها و احادیث اسلامی را به زبان عربی می‌خوانم و به ترجمه‌شان مراجعه نمی‌کنم.                                                                                                                                         |                                                                                        |

|                                                                                     |                                                                                       |                                                                                                 |
|-------------------------------------------------------------------------------------|---------------------------------------------------------------------------------------|-------------------------------------------------------------------------------------------------|
| هني أوست أن يُكتب هذا الحديث على قبرها: «الإنس نيام فإذا ماتوا انتبهوا» رسول الله ﷺ | او سفارش کرد که نوشته شود این حدیث بر قبرش مردم خفتگان پس هرگاه بیدار شدند رسول خدا ﷺ | او سفارش کرد که این حدیث بر روی قبرش نوشته شود: «مردم خفتگانند پس هرگاه بیدارند، بیدار می‌شوند» |
|-------------------------------------------------------------------------------------|---------------------------------------------------------------------------------------|-------------------------------------------------------------------------------------------------|

## واژگان

|                                              |                                             |                                                     |
|----------------------------------------------|---------------------------------------------|-----------------------------------------------------|
| أودية: اردو                                  | حَضَارَة: تمدن                              | نَمُو: همتا                                         |
| أشار: اشاره کرد (مضارع: يُشير / مصدر: إشارة) | دكتور: دکترا                                | لا بر سر فعل مضارع (به‌جز دوم شخص) به معنای «نیاید» |
| أطعم: خوراک داد                              | شَكَّل: تشکیل داد                           | نَمُو: حرف نفی                                      |
| (مضارع: يُطعم / امر: أطعم / مصدر: إطعام)     | (مضارع: يُشكِّل / امر: شكِّل / مصدر: تشكيل) | مُحَافَظَة: سخنرانی                                 |
| ألقى: انداخت (مضارع: يُلقى / مصدر: إلقاء)    | شهادة: مدرک                                 | مَدَّ: کشید، گسترش داد (فعل ماضی)                   |
| «كانت تلقي محاضرةً سخنرانی می‌کرد»           | صَمَد: بی‌نیاز                              | مَدَّ: کشیدن، گسترش (مصدر)                          |
| إنجليزية: انگلیسی                            | عَدَّ: به شمار آورد، شمرد (مضارع: يُعدّ)    | مُشْتَرِق: خاورشناس                                 |
| ألقا: انکارا                                 | فَعْرَة: افتخاری                            | مُعْجَبَة: شیفته (أُعْجِبَ، يُعْجِبُ)               |
| أوصي: سفارش کرد (مضارع: يوصي)                | فرنسية: فرانسوی                             | مُقابَلَة: مصاحبه                                   |
| ثقافي: فرهنگی «ثقافة: فرهنگ»                 | قارب: نزدیک شد                              | مُنَدَّ: از هنگام                                   |
| جوع: گرسنگی                                  | (مضارع: يُقارب / مصدر: مقاربة)              | وَلَدَ: زایید (مضارع: يلد / مصدر: ولادة)            |
| حَضَل: غلبه آورد                             | «ما تقارب: نزدیک به»                        |                                                     |
| (مضارع: يُحَضِّل / امر: أحضِل / مصدر: حصول)  |                                             |                                                     |

۱. «كانت تحب» معادل ماضی استمراری فارسی ترجمه می‌شود.

۲. «أُن» + فعل مضارع ترجمه «مضارع التزامی با حرف «که» در ابتدای آن.

۳. «هدفه الأعلى» هدف بلندش (او)

۴. «أفرا» فعل مضارع اول شخص مفرد است.

۵. «لا أراجع» مضارع منفی اول شخص مفرد است.

۶. «مضارع التزامی با حرف «که» در ابتدای آن.

۷. «مضارع اول شخص مفرد است.

|                          |                           |                                  |                            |                               |
|--------------------------|---------------------------|----------------------------------|----------------------------|-------------------------------|
| عَمَام = سَنَة           | شَان = مَقَام             | حَصَلَ عَلَيَّ = اِكْتَسَبَ      | اَللَّفْتُ = كَتَبْتُ      | عَيْش = حَيَاة                |
| سال                      | مقام                      | به دست آورد                      | نگاشت، نوشت                | زندگی                         |
| قَوْل = كَلَام           | مَعِين = مُخَدَّد         | صَدِيق = حَبِيب                  | يَشَاء = يَرِيدُ           | وَرَاء = خَلْف                |
| گفتار                    | مشخص شده                  | دوست                             | می خواهد                   | پشت                           |
| نَيْت = دَار             | خَيْر = اَفْضَل           | جَوَار (مُحَاوَرَة) = مُقَابَلَة | مُحَاوَلَة = جَهْد = سَفِي | لِسَان = لَفَة                |
| خانه                     | بهتر، بهترین              | گفت وگو، مصاحبه                  | تلاش کردن                  | زبان                          |
| شَرْق = غَرْب            | رَفَعَ = اَنزَلَ          | عَيْش = مَوْت                    | طَوِيلَة = قَصِيرَة        | صَدَاقَة = عِدَاوَة، عَدُوَان |
| شرق = غرب                | بالا برد = پایین آورد     | زندگی = مرگ                      | بلند = کوتاه               | دوستی = دشمنی                 |
| اَكْبَر = اَصْغَر        | صِغَر، طُفُولَة = كِبَر   | مُؤْمِنُون = كُفَّار             | يَنْشُدُ = يَخْفَعُ        | قَلِيل = كَثِير               |
| بزرگتر = کوچکتر          | کوچکی، خردسالی = بزرگسالی | مؤمنان = کافران                  | می گستراند = جمع می کند    | اندک = بسیار                  |
| عَاقِل = جَاهِل          | لَكَ = عَلَيْكَ           | رَجَعَ = ذَهَبَ                  | اِنتَبَهَ = نَامَ          | خَوْف = رَجَاء                |
| عاقل = نادان             | به سودت = به زیانت        | برگشت = رفت                      | بیدار شد = خوابید          | ترس، بیم = امید               |
| خُصَاوَة، تَعْدُن        | قَارِبٌ، نَزْدِيك         | مَدَّ، كَشَيْدَن، گَسْتَرَش      | مُدَّ، اَز هَنْكَلَم       |                               |
| مُحَاوَرَة، سَخَرَوَانِي | مُقَابَلَة، مَصَاحِبَة    |                                  |                            |                               |
| نِيَام = نَائِم          | حَقَائِق = حَقِيقَة       | دَوْل = دَوْلَة                  | زَمَلَاء = زَمِيل          | جَسُور = جَشِير               |
| خفته                     | حقیقت                     | دولت، حکومت                      | هم‌شاگردی، همکار           | پل                            |
| اَدْعِيَة = دُعَاء       | اِنْفَس = نَفْس           | جَهْد = جَهْد                    | شَبَاب = شَاب              | قَرَائِش = قَرِيضَة           |
| دعا                      | خود                       | تلاش                             | جوان                       | واجب دینی                     |
| مِيَادِن = مِيْدَان      | فَضَائِل = فَضِيلَة       | يَمِين = قِيَمَة                 | اَصْدِقَاء = صَدِيق        | اِخْوَة = اَخ                 |
| میدان                    | فضیلت                     | ارزش                             | دوست                       | برادر                         |
| أَمُور = أَمْر           | أَحَادِيث = حَدِيث        | أَشْعَار = شِعْر                 | أَعْمَال = عَمَل           | دُرُوس = دَرَس                |
| کار                      | گفتار، حدیث، سخن          | شعر                              | عمل، کار                   |                               |
| تَبَرَّاج = تَبَرَّاج    | حَقَائِب = حَقِيقَة       |                                  |                            |                               |
| برنامه                   | کیف، چمدان                |                                  |                            |                               |

□ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ. (به سوالات زیر بر حسب متن درس پاسخ بده)

۱- بِأَيِّ لَفَّةٍ كَانَتْ شَيْمِلُ تَقْرَأُ الْأَدْعِيَةَ الْإِسْلَامِيَّةَ؟

(شیمیل به چه زبانی دعاهای اسلامی را می خواند؟)

۲- أَتَى حَدِيثٌ كَتَبَ عَلَى قَبْرِ شَيْمِلُ؟

(چه حدیثی بر روی قبر شیمیل نوشته شده است؟)

۳- كَمْ كِتَابًا وَ مَقَالَةً اَلْفَتْ شَيْمِلُ؟

(شیمیل چند کتاب و مقاله نگاشت؟)

۴- بِمَاذَا أَوْصَتْ شَيْمِلُ زَمَلَاءَهَا؟

(شیمیل همکارانش را به چه سفارش کرد؟)

۵- أَيْنَ وُلِدَتْ شَيْمِلُ؟

(شیمیل کجا متولد شد؟)

بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ (به زبان عربی)

اَللَّشَّ نِيَامٌ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهُوا (مردم خفت‌گذاشتند، پس هرگاه بیدار شدند)

أَكْثَرُ مِنْ مِئَةِ (بیش‌تر از صد)

أَوْصَتْ أَنْ يُتَكَلَّمُوا قَرِيبًا لِلْجَوَارِ الدِّينِيِّ وَ الثَّقَافِيِّ.

(سفارش کرد که گروهی برای گفت‌وگوی دینی و فرهنگی تشکیل دهند)

فِي أَلْمَانِيَا (در آلمان)

## قواعد

## ترجمة الفعل المضارع (۲)

## ترجمة فعل مضارع

در این درس با فعل‌های مضارعی آشنا می‌شویم که حروف «لَمْ، لَا، إِنْ» را در ابتدای خود دارند، به شکل ظاهری این فعل‌های مضارع توجه کنید:

يَذْهَبُ ← لَمْ يَذْهَبْ    يَجْلِسُ ← إِنْ يَجْلِسُ    تَخْرُجُ ← لَا تَخْرُجُ  
يَقْلَعْنَ ← إِنْ يَقْلَعْنَ    تَقْلَعْنَ ← لَمْ تَقْلَعْنَ    نَكْتُبُ ← لَمْ نَكْتُبْ

حروف «لَمْ، لَا، إِنْ» علاوه بر تغییر ظاهری در مضارع، ترجمه آن‌ها را نیز تغییر می‌دهند.

## توضیح فعل مضارع از نظر ترجمه با ذکر مثال

همان گونه که در قواعد درس قبل گفته شد اگر فعل مضارع بدون هیچ حرفی در ابتدای خود بیاید، به شکل مضارع اخباری فارسی (می، بن مضارع) ترجمه می‌شود.

**مثال** يَذْهَبُ: می‌رود / يَجْلِسُ: می‌نشیند / تَخْرُجُ: خارج می‌شود / نَكْتُبُ: می‌نویسیم

**لَمْ + فعل مضارع ترجمه ماضی ساده منفی یا ماضی نقلی منفی**

**مثال** لَمْ يَذْهَبْ: نرفت، نرفته است    لَمْ يَجْلِسْ: ننشستند، ننشسته‌اند

لَمْ تَخْرُجْ: خارج نشدید، خارج نشده‌اید    لَمْ نَكْتُبْ: ننوشتیم، ننوشته‌ایم

تفاوت ترجمه در چند مثال دیگر:

يَسْتَعِ: می‌شوند    لَمْ يَسْتَعِ: نشینید، نشینیده‌است

تَذْهَبُونَ: می‌روید    لَمْ تَذْهَبُوا: نرفتید، نرفته‌اید

تَكْتُبِينَ: می‌نویسید    لَمْ تَكْتُبِينَ: ننوشتید، ننوشته‌اید

يَجْعَلْ: قرار می‌دهد    لَمْ يَجْعَلْ: قرار نداد، قرار نداده است

أَحَاوِلْ: تلاش می‌کنم    لَمْ أَحَاوِلْ: تلاش نکردم، تلاش نکرده‌ام

**إِنْ + فعل مضارع (به جز دوم شخص) ترجمه «باید» + مضارع التزامی (ب + بن مضارع)**

**مثال** إِنْ كَتَبْتَ: باید بنویسم / إِنْ يَذْهَبْ: باید برود / إِنْ يَجْلِسْ: باید بنشیند

تفاوت ترجمه در چند مثال دیگر:

يَنْتَرِلْ: رها می‌کند    إِنْ يَنْتَرِلْ: باید رها کند (بکند)

تَرْجَعْ: برمی‌گردیم    إِنْ تَرْجَعْ: باید برگردیم

يَقْلَمُونَ: می‌دانند    إِنْ يَقْلَمُوا: باید بدانند

**لَا + فعل مضارع ترجمه فعل مضارع نهی**

فعل مضارع دوم شخص ترجمه امر منفی

**مثال** لَا تَخْرُجْ: خارج نشوید / لَا تَقْلَعْ: قرار نده

فعل مضارع اول شخص و سوم شخص ترجمه «نباید» + مضارع التزامی (ب + بن مضارع)

**مثال** لَا نَكْتُبْ: نباید بنویسیم / لَا يَذْهَبْ: نباید برود / لَا يَجْلِسْ: نباید بنشیند

تفاوت ترجمه در چند مثال دیگر:

تَيْأَسْ: ناامید می‌شوی    لَا تَيْأَسْ: ناامید نشو (امر منفی)

تُرْسِلُونْ: می‌فرستید    لَا تُرْسِلُوا: نفرستید (امر منفی)

أَكْتُبْ: می‌نویسم    لَا أَكْتُبْ: نباید بنویسم (مضارع التزامی با کلمه «نباید» در ابتدای آن)

يَخَافُونَ: می‌ترسند    لَا يَخَافُوا: نباید بترسند (مضارع التزامی با کلمه «نباید» در ابتدای آن)

۱. حروف «لَمْ، لَا، إِنْ» را به (امر)، این تغییرات را در آخر فعل مضارع ایجاد می‌کنند: حرکت ضمه (ز) را به ساکن (س) / تون را حذف می‌کنند جز در سوم شخص جمع مؤنث مانند «يَقْلَعْنَ» و دوم شخص جمع مؤنث مانند «تَقْلَعْنَ». (به فعل‌ها در شروع قواعد درس توجه کنید).



**سؤال** اِنتَخِبِ الشَّحِيحَ لِتَرْجُمَةِ الْأَفْعَالِ الْمُضَارِعَةِ فِي الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةِ: (برای ترجمه فعل‌های مضارع در عبارتهای زیر، درست را انتخاب کن.)

- (الف) لَا يَلْعَبُ أَطْفَالُنَا فِي الشَّارِعِ. کودکان در خیابان .....  
☐ (۱) بازی نمی‌کنند ☐ (۲) نباید بازی کنند  
 (ب) لَمْ أَشْرَبْ مَاءَ الْبَيْتِ. آب چاه را .....  
☐ (۱) نوشیدم ☐ (۲) نمی‌نوشم  
 (ج) لَا تَسْكُنُوا جَنْبَ النَّهْرِ. کنار رودخانه .....  
☐ (۱) ساکن نشدید ☐ (۲) ساکن نشوید  
 (د) لَيْسَ كَثْرَتُهُ عِنْدَ تِلَاوَةِ الْقُرْآنِ. هنگام تلاوت قرآن .....  
☐ (۱) باید ساکت شویم ☐ (۲) ساکت می‌شویم

**پاسخ**

- (الف) (۲) نباید بازی کنند (لا یَلْعَبُ؛ فعل نهی سوم شخص است که در ترجمه، کلمه «نباید» بر سر مضارع التزامی می‌آید).  
 (ب) (۱) نوشیدم (لَمْ أَشْرَبْ؛ فعل مضارع با حرف «لَمْ» در ابتدای آن که به شکل ماضی منفی ترجمه می‌شود).  
 (ج) (۲) ساکن نشوید (لَا تَسْكُنُوا؛ فعل نهی دوم شخص است که به شکل ماضی منفی ترجمه می‌شود).  
 (د) (۱) باید ساکت شویم (لَيْسَ كَثْرَتُهُ؛ فعل مضارع با حرف «لَا امر» در ابتدای آن که در ترجمه، کلمه «باید» بر سر مضارع التزامی می‌آید).

### اِخْتِمْ نَفْسَكَ (خودت را بپایانم)

ترجم آیتین و اَلْحَدِثِ حَسَبَ قَوَاعِدِ الدَّرْسِ. (دو آیه و یک حدیث را بر حسب قواعد درس ترجمه کن.)

غمگین نیاش، بی‌گمان خداوند با ما است.

۱. لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا. اَلْأَوَّلَةُ: ۲۰

۲. إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ. اَلثَّانِيَةُ: ۱۱

۳. ... لَا تَطْلِمُ كَمَا لَا تُجِبُّ أَنْ تَطْلِمَ وَأَخْسِنُ كَمَا تُجِبُّ أَنْ يُخْسِنَ إِلَيْكَ. اَلْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

... ستم نکن همان‌طور که دوست نداری مورد ستم واقع شوی و نیکی کن، همان‌طور که دوست داری به تو نیکی شود.

کاربرد حرف «لَا» در یک نگاه

| نوع                           | توجه: تشخیص معنای حرف «لَا» بر سر کلمات داخلی عبارت و متن دقیق تر است.                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                            |                     |
|-------------------------------|-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|---------------------|
| حرف «جر»<br>(ضعیف، اسم اشاره) | <p>۱) به معنای «مال، از آن»: هَذَا لَمْ يَكُنْ الشَّرِيعَةُ؟ اِنْ سَمِكَ كَارْت مَالِ كَيْسَتْ؟<br/>         اَللَّهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ. آن‌چه در آسمان‌ها و زمین است از آن خداست.<br/>         لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ. فرمانروایی آسمان‌ها و زمین از آن اوست.</p> <p>۲) به معنای «برای»: مَثَالٌ كَتَبْتُ لَكَ رِسَالَةً. نامه‌ای برایش نوشتم.<br/>         هَذَا الْمُدِيرُ جَوَائِزَ لِطُلَّاءِ التَّلَامِيذِ. مدیر جوایزی را برای این دانش‌آموزان تهیه کرد.<br/>         اِشْتَرَيْتُ حَقِيبَةً لِلشَّفَرِ. چمدانی برای سفر خریدم.<br/>         ذَهَبَ الطَّالِبُ إِلَى الْمَكْتَبَةِ الْمَطْلُوعَةِ. دانش‌آموز برای مطالعه به کتابخانه رفت.</p> <p>۳) به معنای «داشتن»: مَثَالٌ لِبْنِ سَيْنَا اِتَّارَ قِصَمَةً فِي الطَّبِّ. ابن سینا آثار ارزشمندی در پزشکی دارد.<br/>         لِي شِهَانَةٌ فِي الْحَاسُوبِ. مدرک رایانه دارم.<br/>         يَهْدِي الْمَدْرَسَةُ مَكْتَبَةً صَغِيرَةً. این مدرسه کتابخانه کوچکی دارد.<br/>         كَانَ لَهُ كِتَابٌ. کتابی داشت.</p> |                     |
|                               | <p>۱) به معنای «باید» است اگر در اول عبارت یا بعد از «و»، «ف»، «و» و نیز بعد از مشتقات فعل «قال» بیاید. مَثَالٌ لَنْتَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ. باید به خدا توکل کنیم.<br/>         قُلْتُ: لَا أَحَاطُ بِالْوَصُولِ إِلَى التَّجَالِيفِ. گفتم: برای رسیدن به موفقیت باید تلاش کنم.</p> <p>۲) به معنای «تا» است اگر در وسط عبارت بیاید و علت فعل قبل را بیان کند. مَثَالٌ ذَهَبْتُ إِلَى الْمَشْرِجِ لِأَشْتَرِيَ بَطَارِئَةً لِجَوَالِي. به مغازه رفتم تا باتری‌ای برای تلفن همراهم بخرم.<br/>         لَيْسَتْ مَرِيَمُ لِبَاسِهَا. نَذَهَبْتُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ. مَرِيَمُ لِبَاسُهَا رَ پُوشِید تا به مدرسه برود.</p>                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                           | حرف «لَا» بر سر فعل |
| حرف «تعلیل»<br>(علت)          |                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                   |                     |

❖ اگر قبل از «یا امر»، حرف «فَ» و «و» بیاید، حرکت کسره آن ساکن «لَمْ» می‌شود.

**مثال** فَمَ + یَمْ + یَكْتُبُ = فَالْیَكْتُبُ: پس باید بنویسد

وَمَ + یَمْ + تَسْجُدُ = وَالتَّسْجُدُ: و باید سجده کنیم

فَمَ + یَمْ + یَعْمَلُ = فَالْیَعْمَلُ: پس باید انجام دهد

❖ تفاوت ترجمه حرف «یا» بر سر کلمات در چند عبارت:

تَكَلَّمْتُ مَعَ أَسَدٍ قَالِي لِيَعْلَمُوا كَيْفَ يُمَكِّنُ لَهُمْ أَنْ يَنْجَحُوا فِي تَرْجُمِهِمْ.

با دوستانم سخن گفتم تا بدانند چگونه برایشان امکان دارد که در برنامه‌هایشان موفق شوند.

قَالَ التَّوْدِي: إِنَّ الْأَمْتِحَانَاتِ تُسَاعِدُ الطَّلَابَ لِيَعْلَمُوا كَيْفَ يَتَعَلَّمُوا تَرْجُمَهُمْ فَالْيَعْلَمُوا ذَلِكَ وَ عَلَيْهِمْ أَنْ لَا يَخَافُوا مِنْهَا.

مدیر گفت: آزمون‌ها دانش‌آموزان را برای یادگیری درس‌هایشان کمک می‌کند و باید این را بدانند و بر آنان لازم است که از آن نترسند.

قَالَ الْمُعَلِّمُ: الطَّلَابُ لِيَعْلَمُوا وَقْتُ الْأَمْتِحَانِ. مُعَلِّمٌ كَفْتُ: دانش‌آموزان باید زمان امتحان را بدانند.

**سؤال ترجمه حرف «یا» حسب العبارات:** (حرف «یا» را طبق عبارت‌ها ترجمه کن.)

- |                                             |                                                       |
|---------------------------------------------|-------------------------------------------------------|
| (الف) لِيَعْمَلْ بِالْقُرْآنِ.              | (ب) اجْتَهِدْ فِي الدَّرْسِ لِأَنْتَجِ.               |
| (ج) اِسْتَرْيَتْ لِأَتِي هِدِيَّةً.         | (د) سَأَلَ الْمُعَلِّمَ: لِمَنْ هَذِهِ الْوَاجِبَاتُ؟ |
| (هـ) اِغْلِيْ مَعْلُومَاتٍ كَثِيرَةً.       | (و) لِي حَقِيقَةً كَبِيرَةً لِلشَّعْرِ.               |
| (ز) قُلْنَا: لِنَذْهَبَ إِلَى الْمُعَلِّمِ. |                                                       |

**پاسخ:** (الف) باید؛ «یا» بر سر فعل در اول جمله آمده است. ترجمه عبارت: باید به قرآن عمل کنیم.

(ب) تا؛ «یا» بر سر فعل در وسط عبارت و بعد از فعل «اجْتَهِدْ» آمده است. ترجمه عبارت: در درس تلاش کردم تا موفق شوم.

(ج) برای؛ «یا» بر سر اسم آمده است. ترجمه عبارت: هدیه‌ای برای مادرم خریدم.

(د) از آن، مالی؛ «یا» بر سر «مَنْ» پرسشی آمده است. ترجمه عبارت: معلم پرسید: این تکلیف‌ها از آن کیست؟

(هـ) دارد؛ «یا» بر سر اسم در اول عبارت آمده است. ترجمه عبارت: علی اطلاعات بسیاری دارد.

(و) دارم؛ «یا» ضمیر در اول عبارت آمده است. ترجمه عبارت: چمدان بزرگی برای سفر دارم.

(ز) باید؛ «یا» بر سر فعل در اول جمله و قبل از آن فعل «قُلْنَا» آمده است. ترجمه عبارت: گفتیم: باید به ورزشگاه برویم.

❖ «لَمْ + مضارع» معادلی «ما + ماضی» است.

**مثال** لَمْ يَخْرُجْ = مَا خَرَجَ: خارج نشد / لَمْ تَتَعَلَّمُوا = مَا تَعَلَّمْتُمْ: یاد نگرفتید

❖ حرف «لَا» اگر نفی باشد، بدون تغییر در ظاهر فعل مضارع، فقط معنای آن را به شکل مضارع اخباری منفی تغییر می‌دهد.

**مثال** يَذْهَبُ: می‌رود / لَا يَذْهَبُ: نمی‌رود / تَذْهَبُونَ: می‌روید / لَا تَذْهَبُونَ: نمی‌روید

❖ روش ساختن امر از اول شخص و سوم شخص مضارع با روش ساختن امر از دوم شخص مضارع متفاوت است.

**مثال** اُدْرُسْ: امر (امر اول شخص): باید درس بخوانم.

تَدْرُسِينَ: امر (امر دوم شخص): درس بخوان.

يَدْرُسُونَ: امر (امر سوم شخص): باید درس بخوانند.

❖ اگر اسم «أَل» دار بعد از فعل نفی یا امر یا مضارع با حرف «لَمْ» بیاید و اول آن اسم بی‌حرکت باشد، برای خواندن آن، آخر فعل به جای ساکن «-» حرکت

کسره «-» می‌گیرد.

**مثال** أَكْتُبُ الْوَاجِبَ. (فعل امر دوم شخص مفرد که بعد از آن اسم در اول خود حرکت ندارد): تکلیف را بنویس.

لِيَتَعَلَّمِ الدَّرْسَ. (فعل امر اول شخص جمع که بعد از آن اسم در اول خود حرکت ندارد): باید درس را یاد بگیرید.

لَا تُرْسِلِ الرِّسَالَةَ. (فعل نفی دوم شخص مفرد که بعد از آن اسم در اول خود حرکت ندارد): نامه را نفرست.

لَمْ يَتَعَلَّمِ الدَّرْسَ. (فعل مضارع سوم شخص مفرد با حرف «لَمْ» که بعد از آن اسم در اول خود حرکت ندارد): درس را یاد نگرفت.

## تست عَثْنِ الْخَطَا عَنْ تَرْجُمَةِ الْأَفْعَالِ الْفَضَائِعَةِ فِي تَرْجُمَةِ الْعِبَارَاتِ:

(۱) الْمُؤْمِنُونَ لَا يُسْرِفُوا فِي الْأَكْلِ وَ الشَّرْبِ: مؤمنان در خوردن و نوشیدن اسراف نکنند!

(۲) قُلْتُ لِنَفْسِي: لَا تُجِخْ فِي أُمُورِي: به خودم گفتم: تا در کارهایم موفق شوم!

(۳) أَلْمَعْلَمُ لَمْ يَسْأَلِ التَّلْمِيزَ: معلم از دانش‌آموز نپرسید!

(۴) خَرَجْتُ مِنَ الْبَيْتِ لِأَذْهَبَ إِلَى الْمَدْرَسَةِ: از خانه بیرون آمدم تا به مدرسه بروم!

**پاسخ در گزینه (۱):** «لا يُسْرِفُوا» فعل نهی سوم شخص است و در ترجمه «نباید» بر سر مضارع التزامی می‌آید «نباید اسراف کنند». در گزینه (۲) «لَا تُجِخْ» فعل مضارع با حرف «لـ» در ابتدای آن است و بعد از فعل «قُلْتُ» آمده، در این صورت «لَا تُجِخْ» فعل امر به معنی «باید موفق شوم (بشوم)» است. در گزینه (۳) «لَمْ يَسْأَلِ» به شکل ماضی منفی ترجمه می‌شود «نپرسید». در گزینه (۴) «لِأَذْهَبَ» در وسط عبارت آمده و علت فعل «خَرَجْتُ» خارج شدن را بیان می‌کند و به معنی «تا بروم» است. بنابراین پاسخ تست گزینه (۲) است. ترجمه عبارت «به خودم گفتم: باید در کارهایم موفق شوم»

## جدول فعل مضارع

| ضمیر             | فعل مضارع            | فعل مضارع با حرف «لَمْ» | فعل مضارع با حرف «لَا»ی نهی | فعل مضارع با حرف «لـ» امر |
|------------------|----------------------|-------------------------|-----------------------------|---------------------------|
| أَنْتَ مِنْ      | أَذْهَبُ: می‌روم     | لَمْ أَذْهَبْ: نفرتم    | لَا أَذْهَبُ: نباید بروم    | لِأَذْهَبْ: باید بروم     |
| أَنْتَ، تُو      | تَذْهَبُ: می‌روی     | لَمْ تَذْهَبْ: نفرتی    | لَا تَذْهَبْ: نرو           | -                         |
| أَنْتِ، تُو      | تَذْهَبِينَ: می‌روی  | لَمْ تَذْهَبِي: نفرتی   | لَا تَذْهَبِي: نرو          | -                         |
| هُوَ، أُو        | يَذْهَبُ: می‌رود     | لَمْ يَذْهَبْ: نفرت     | لَا يَذْهَبُ: نباید برود    | لِيَذْهَبْ: باید برود     |
| هِيَ، أُو        | تَذْهَبُ: می‌رود     | لَمْ تَذْهَبْ: نفرت     | لَا تَذْهَبْ: نباید برود    | لِيَتَذْهَبْ: باید برود   |
| نَحْنُ، مَا      | نَذْهَبُ: می‌رویم    | لَمْ نَذْهَبْ: نفرتیم   | لَا نَذْهَبُ: نباید برویم   | لِنَذْهَبْ: باید برویم    |
| أَنْتُمْ، شَمَا  | تَذْهَبَانِ: می‌روید | لَمْ تَذْهَبَا: نفرتید  | لَا تَذْهَبَا: نروید        | -                         |
| أَنْتُمْ، شَمَا  | تَذْهَبُونَ: می‌روید | لَمْ تَذْهَبُوا: نفرتید | لَا تَذْهَبُوا: نروید       | -                         |
| أَنْتُنَّ، شَمَا | تَذْهَبْنَ: می‌روید  | لَمْ تَذْهَبْنَ: نفرتید | لَا تَذْهَبْنَ: نروید       | -                         |
| هُمَّا، إِيشَان  | يَذْهَبَانِ: می‌روند | لَمْ يَذْهَبَا: نفرتند  | لَا يَذْهَبَا: نباید بروند  | لِيَذْهَبَا: باید بروند   |
| هُمَّا، إِيشَان  | تَذْهَبَانِ: می‌روند | لَمْ تَذْهَبَا: نفرتند  | لَا تَذْهَبَا: نباید بروند  | لِيَتَذْهَبَا: باید بروند |
| هُمْ، إِيشَان    | يَذْهَبُونَ: می‌روند | لَمْ يَذْهَبُوا: نفرتند | لَا يَذْهَبُوا: نباید بروند | لِيَذْهَبُوا: باید بروند  |
| هُنَّ، إِيشَان   | يَذْهَبْنَ: می‌روند  | لَمْ يَذْهَبْنَ: نفرتند | لَا يَذْهَبْنَ: نباید بروند | لِيَذْهَبْنَ: باید بروند  |

## إِخْتِيارُ نَفْسِكَ (خودت را بیازمائی)

ترجم عبارات التَّالِيَةِ خُصَبِ الْقَوَاعِدِ. (عبارت‌های زیر را برحسب قواعد ترجمه کن.)

ستایش از آن خداوند پروردگار جهانیان است.

پیامبر ﷺ فرستاده شد (برانگیخته شد) تا مردم را هدایت کند.

باید به سخن حق گوش فرا دهیم.

این گذرنامه‌ها از این (مال) کیست؟

۱. اَلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (الفاتحه) ۲

۲. بَعَثَ النَّبِيُّ ﷺ لِيَهْدِيَ النَّاسَ.

۳. يَنْسْتَعِظْ إِلَى الْكَلَامِ الْحَقِّ.

۴. لِمَنْ هَذِهِ الْجَوَازَاتُ؟



## تمارین کتاب درسی

شغ في الفراغ كلمةً مناسبةً من الكلمات معجم الدرس. (در جای خالی کلمه‌ای مناسب از کلمات لغتنامه درس قرار بده.)

معجزة

۱- كانت شميل منذ طفولتها مشتاقة إلى كل ما يتعلق بالشرق و..... بـ ایران.

شیمیل از زمان خردسالی‌اش به هر آن‌چه به شرق مرتبط می‌شد، مشتاق و شیفته ایران بود.

الفخرية

۲- الدكتوراه..... هي شهادة تُعطى لشخصي تقديراً لجهوده في مجال معين.

دکترای افتخاری همان مدرکی است که به شخصی برای قدردانی از تلاش‌هایش در زمینه‌ای مشخص داده می‌شود.

أنقرة

۳- إن..... ثاني أكبر مدينة في تركيا بعد إستانبول.

همانا آنکارا بعد از استانبول دومین شهر بزرگ در ترکیه است.

الأردنية

۴- الشعب الباكستاني يتكلم باللغة.....

ملت پاکستان به زبان اردو صحبت می‌کند.

إنجليزية

۵- اللغة الرسمية في بريطانيا.....

زبان رسمی در بریتانیا انگلیسی است.

عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الَّتِي لَا تَنَاسِبُ الْكَلِمَاتِ الْأُخْرَى. (کلمه‌ای را که با کلمات دیگر تناسب ندارد را مشخص کن.)

|             |                                     |               |                                     |              |                                     |          |                                     |
|-------------|-------------------------------------|---------------|-------------------------------------|--------------|-------------------------------------|----------|-------------------------------------|
| ۱- الأسبوع  | <input type="checkbox"/>            | الشهر         | <input checked="" type="checkbox"/> | الثقافة      | <input checked="" type="checkbox"/> | السنة    | <input type="checkbox"/>            |
| هفته        |                                     | ماه           |                                     | فرهنگ        |                                     | سال      |                                     |
| ۲- الأردنية | <input type="checkbox"/>            | الإنجليزية    | <input type="checkbox"/>            | الفرنسية     | <input type="checkbox"/>            | الفخرية  | <input checked="" type="checkbox"/> |
| اردو        |                                     | انگلیسی       |                                     | فرانسوی      |                                     | افتخاری  |                                     |
| ۳- الزميل   | <input type="checkbox"/>            | القميص        | <input checked="" type="checkbox"/> | الصديق       | <input type="checkbox"/>            | الخبيب   | <input type="checkbox"/>            |
| هم‌شاگردی   |                                     | پیراهن مردانه |                                     | دوست         |                                     | دوست     |                                     |
| ۴- القرية   | <input type="checkbox"/>            | المدينة       | <input type="checkbox"/>            | البلاد       | <input type="checkbox"/>            | التيام   | <input checked="" type="checkbox"/> |
| روستا       |                                     | شهر           |                                     | کشور         |                                     | خفتگان   |                                     |
| ۵- الشهادة  | <input checked="" type="checkbox"/> | الطفولة       | <input type="checkbox"/>            | الصغر        | <input type="checkbox"/>            | الكبير   | <input type="checkbox"/>            |
| مدرک        |                                     | خردسالی       |                                     | کوچکی، کودکی |                                     | بزرگسالی |                                     |
| ۶- القبط    | <input checked="" type="checkbox"/> | الزمن         | <input type="checkbox"/>            | الفتح        | <input type="checkbox"/>            | العجب    | <input type="checkbox"/>            |
| گرچه        |                                     | اتار          |                                     | سیب          |                                     | انگور    |                                     |

اقرأ الآيات التالية، ثم انتخب الترجمة الصحيحة. (آیات زیر را بخوان، سپس ترجمه صحیح را انتخاب کن.)

۱- (... عَلَى اللَّهِ قَلِيلٌ تَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ) آل عمران: ۱۲۲

الف) مؤمنان تنها باید بر خدا توکل کنند. ☒

ب) مؤمنان فقط به خدا توکل می‌کنند. ☐

۲- (قَالَتِ الْأَعْرَابُ لَمَّا قُلَ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا...) الحجرات: ۱۴

بادیه‌نشینان گفتند: ...

الف) ... «ایمان می‌آوریم.» بگو: «ایمان نمی‌آورید، بلکه بگویید: در سلامت می‌مانیم.» ☐

ب) ... «ایمان آوردیم.» بگو: «ایمان نیاورده‌اید، بلکه بگویید: اسلام آوردیم.» ☒

۳- ﴿أَوَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ...﴾ أَلَمْ تَرَ: ۵۲

- (الف) آیا ندانسته‌اند که خدا روزی را برای هر کس بخواهد، می‌گستراند؟ ☒
- (ب) آیا نمی‌دانند که خدا روزی را برای هر کس بخواهد، فراوان می‌کند؟ ☐

۴- ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ. اللَّهُ الصَّمَدُ. لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ. وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ﴾ سورة الاخلاص

بگو: او خداوند یکتاست، خدا بی‌نیاز است ...

- (الف) نمی‌زاید و زاده نمی‌شود و کسی همانندش نیست. ☐
- (ب) زاده و زاده نشده و کسی برایش همتا نبوده است. ☒

۵- ﴿... فَلْيَقْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ. الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جَوْعٍ وَأَمْتَهُمْ مِنْ خَوْفٍ﴾ سورة قزیش

پس پروردگار این خانه را ...

- (الف) ... می‌پرستند زیرا در گرسنگی خوراکشان داد و از ترس [دشمن] در امان نهاد. ☐
- (ب) ... باید بپرستند همان که در گرسنگی خوراکشان داد و از بیم [دشمن] ایمنشان کرد. ☒

﴿شَعَرَ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً﴾ (در جای خالی کلمه مناسب بگذار).

۱- تَسْمَى مَظَاهِرُ التَّقَدُّمِ فِي مَيَادِينِ الْعِلْمِ وَ السَّنَاعَةِ وَ الْأَدَبِ .

(پدیده‌های (نشانه‌های) پیشرفت در عرصه‌های علم و صنعت و ادب تمدن نامیده می‌شود).

۲- أَسْتَأْذُ الْجَامِعَةِ فِي خَدْيِهِ إِلَى فُضَائِلِ آلِهِ مَارِي شَيْمِل .

(استاد دانشگاه در سخنش به فضیلت‌های آنه ماری شیمیل اشاره کرد).

۳- هِيَ الْقِيَمُ الْمُشْتَرَكَةُ بَيْنَ جَمَاعَةٍ مِنَ النَّاسِ .

(فرهنگ همان ارزش‌های مشترک میان گروهی از مردم است).

۴- أَلْقَى أَسْتَأْذُ الْجَامِعَةِ خَوْلَ شَيْمِل .

(استاد دانشگاه درباره شیمیل سخنرانی کرد).

۵- هُوَ الشَّخْصُ الَّذِي يَفْعَلُ مَعَكَ .

(همکار همان شخصی است که با تو کار می‌کند).

﴿إِنْخِيطِ الْجَوَابَ الشَّحِيحَ﴾ (پاسخ درست را انتخاب کن).

۱- عَلَيْكَ بِالْمُحَاوَلَةِ وَ \_\_\_\_\_ فِي خِيَالِكَ .

(تو باید تلاش کنی و در زندگی‌ات ناامید نباش).

۲- أَنَا \_\_\_\_\_ فِي السَّنَتَيْنِ الْعَاصِيَتَيْنِ .

(من در دو سال گذشته سفر نکردم).

۳- أُريدُ \_\_\_\_\_ إِلَى سَوَاقِ الْحَقَائِقِ .

(می‌خواهم که به بازار کیف‌ها بروم).

۴- هُوَ \_\_\_\_\_ إِلَى الْمَلْعَبِ غَدًا .

(او فردا به ورزشگاه بازخواهد گشت).

۵- مَنْ \_\_\_\_\_ يَنْجِي فِي أَعْمَالِهِ .

(هرکس تلاش کند، در کارهایش موفق می‌شود).

كَي تَبْأَسَ ☐

تا ناامید باشی ☐

لَمْ أَسَافِرْ ☒

سفر نکردم ☐

لَمْ أَذْهَبْ ☐

نرفتم ☐

مَا رَجَعْ ☐

بازنگشت ☐

لَا يَجْتَنِبْ ☐

نباید تلاش کند ☐

لَا تَبْأَسَ ☒

ناامید نباش ☐

لَغَيَّ أَسَافِرْ ☐

تا سفر کنم ☐

إِنْ أَذْهَبْ ☐

اگر بروم ☐

لَمْ يَرْجَعْ ☐

بازنگشت ☐

يَجْتَنِبْ ☒

تلاش کند (تلاش می‌کند) ☐

«التَّحْقِيقُ السَّادِسُ» عَيْنُ الْبَيْتِ الْفَارْسِيِّ الَّذِي يَرْتَبِطُ بِالْحَدِيثِ فِي الْمَعْنَى. (بیت فارسی را که با حدیث در معنا ارتباط دارد، مشخص کن).

- ۱- الْمُؤْمِنُ قَلِيلٌ الْكَلَامُ كَثِيرُ الْعَمَلِ. (ایمان کم حرف و پرکار است)
- ۲- الْعَالِمُ بِلَا عَمَلٍ كَالشَّجَرِ بِلَا ثَمَرٍ. (دانشمند بی عمل مانند درخت بدون میوه است)
- ۳- أَمْرِي زَيْبٌ بِمَدَارَةِ النَّاسِ كَمَا أَمْرِي بِأَدَاءِ الْقُرْآنِ. (روزی که مرا به مدارا کردن با مردم دستور داد، همان گونه که مرا به انجام واجبات دینی دستور داد)
- ۴- عِدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صِدَاقَةِ الْجَاهِلِ. (دشمنی عاقل بهتر از دوستی نادان است)
- ۵- الذَّهْرُ يَوْمَانِ: يَوْمٌ لَكَ وَيَوْمٌ عَلَيْكَ. (روزگار دو روز است، روزی به سودت و روزی به زیانت)
- ۶- خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا. (بهترین کارها میانه ترین آن هاست)

|                   |                                      |                                           |
|-------------------|--------------------------------------|-------------------------------------------|
| نظامی گنجوی       | تا ز اندک تو جهان شود پُر            | الف) کم گوی و کم زنده گوی چون دُر         |
| امیر خسرو دهلوی   | کالبدی دارد و جانش نیست              | ب) علم کز اعمال نشانش نیست                |
| سعدی              | هم لایق دشمن است و هم لایق دوست      | ج) اندازه نکه دار که اندازه نکوست         |
| قائم مقام فراهانی | چرخ بازیگر ازین بازیچه ها بسیار دارد | د) روزگارست آن که گه عزت دهد گه خوار دارد |
| حافظ              | با دوستان مروت با دشمنان مدارا       | هـ) آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است    |
| نظامی گنجوی       | بهتر از آن دوست که نادان بود         | و) دشمن داناکه غم جان بود                 |

✓ پاسخ:

۱- الف) ۲- ب) ۳- ج) ۴- د) ۵- هـ) ۶- و)

### التَّحْقِيقُ الْعِلْمِيُّ (پژوهش علمی)

اَكْتُبَ عَنْ أَحَدِ هَؤُلَاءِ الْمُسْتَشْرِقِينَ الَّذِينَ خَدَمُوا اللُّغَةَ الْفَارْسِيَّةَ أَوِ الْعَرَبِيَّةَ.

دربارۀ یکی از خاورشناسان که به زبان فارسی یا عربی خدمت کردند، بنویس.

«یوهان گوته» هُوَ أَحَدُ أَشْهُرِ أَدْبَاءِ أَلْمَانِيَا، وَ الَّذِي تَرَكَ إِرْثًا أَدَبِيًّا وَ تَقَافِيًّا عَظِيمًا لِلْعَرَبِيَّةِ الْعَالَمِيَّةِ.

«رینولد نیکلسون» هُوَ مُسْتَشْرِقٌ إِنْجِلِيزِيٌّ. خَبِيرٌ فِي التَّصَوُّفِ وَ الْأَدَبِ الْفَارْسِيِّ، وَ يَفْتَحِرُ مِنْ أَفْضَلِ الْمُتَفَرِّجِينَ لِأَشْعَارِ الَّذِينَ الرَّومِيِّ.

«هنری کوربین» فِيلْسُوفٌ وَ مُسْتَشْرِقٌ فَرَنْسِيٌّ اِهْتَمَّ بِدِرَاسَةِ الْإِسْلَامِ. أَشْتَى فِي فَرَنْسَا فِشْمًا لِتَارِيخِ إِيرَانَ.

«ادوارد براون» مُسْتَشْرِقٌ إِنْجِلِيزِيٌّ نَالَ شَهْرَةً وَاسِعَةً فِي الدِّرَاسَاتِ الشَّرْقِيَّةِ وَ كَانَ يَغْرِفُ الْفَارْسِيَّةَ وَ الْعَرَبِيَّةَ جَيِّدًا.

«توشی هیکو ایزوتسو» أَوَّلُ مَنْ تَرَجَمَ الْقُرْآنَ إِلَى اللُّغَةِ الْيَابَانِيَّةِ وَ كَانَ يَغْرِفُ ثَلَاثِينَ لُغَةً مِنْهَا الْفَارْسِيَّةَ وَ الْعَرَبِيَّةَ.

«فلادیمیر مینورسکی» مُسْتَشْرِقٌ رُوسِيٌّ أَسْتَأَذٌ فِي دِرَاسَةِ الْفَارْسِيَّةِ وَ الْكُرْدِيَّةِ.

«یوهان گوته» او یکی از مشهورترین ادیبان آلمانی است و کسی است که میراث ادبی و فرهنگی بزرگی برای کتابخانه جهانی به جا گذاشت.

«رینولد نیکلسون» او خاورشناسی انگلیسی است. در تصوف و ادبیات فارسی آگاه (خبیر) است و از برترین مترجمان اشعار جلال الدین رومی به شمار می آید.

«هنری کوربین» فیلسوف و خاورشناسی فرانسوی است که به پژوهش [در] اسلام توجه کرد. در فرانسه قسمتی (مرکزی) را برای تاریخ ایران تأسیس کرد.

«ادوارد براون» خاورشناسی انگلیسی است که شهرتی گسترده در پژوهش های شرقی به دست آورد و فارسی و عربی را خوب می دانست.

«توشی هیکو ایزوتسو» اولین کسی است که قرآن را به زبان ژاپنی ترجمه کرد و سی زبان از جمله فارسی و عربی را می دانست.

«ولادیمیر مینورسکی» خاورشناسی روسی است. [او] در بررسی [زبان] فارسی و کردی استاد است.



## الدُّرُسُ السَّابِعُ



### درس هفتم

﴿الرُّحْنُ﴾ عِلْمُ الْقُرْآنِ • خَلْقُ الْإِنْسَانِ • عِلْمَةُ السَّيِّئِ ﴿الرَّحْمَنُ: ١ تا ٤﴾

خدای بخشناونده، قرآن را آموزش داد، انسان را آفرید، سخن گفتن را به او آموخت.

سید ابی‌باز | عربی یازدهم

## ترجمه کلمه به کلمه و روان متن

## تأثیر اللّغة الفارسیّة علی اللّغة العربیّة (تأثیر زبان فارسی بر زبان عربی)

| الفردات | الفارسیّة | دخلت    | اللّغة | العربیّة | مُنذُ    | النصر | الجاهلیّ |
|---------|-----------|---------|--------|----------|----------|-------|----------|
| واژگان  | فارسی     | داخل شد | زبان   | عربی     | از هنگام | دوره  | جاهلی    |

واژگان فارسی از هنگام (از زمان) دوره جاهلی وارد زبان عربی شد.

|                  |              |       |         |       |                           |                |                                   |
|------------------|--------------|-------|---------|-------|---------------------------|----------------|-----------------------------------|
| فَقَدْ لَقِيتُ   | إلى العربیّة | ألفاظ | فارسیّة | کثیرة | یَسْتَبِجُ التَّجَارَة وَ | دخول           | الإیرانیّین فی العراق وَ البَیْنِ |
| پس منتقل شده است | به           | عربی  | کلمات   | فارسی | بسیار                     | به علت تجارت و | ورود ایرانیان در عراق و یمن       |

پس کلمات فارسی بسیاری به علت تجارت و ورود ایرانیان در عراق و یمن به عربی منتقل شده است.

|            |        |         |         |                            |                  |           |                                    |
|------------|--------|---------|---------|----------------------------|------------------|-----------|------------------------------------|
| وَ کَانَتْ | تِلْكَ | الفردات | ترتیباً | بِطَعْنِ الْبُشَایعِ الّتی | مَکَانَتْ عِنْدَ | الْفَرَبِ | کَالْمِسْلَبِ وَ الذَّیْبِاجِ      |
| و          | بود    | آن      | واژگان  | ارضاها دارد                | به برخی          | کالاهای   | که نبود نزد عرب مانند مشک و ابریشم |

و آن واژگان به برخی کالاهایی که عرب نداشت، مانند مشک و ابریشم مربوط می‌شد.

|             |        |      |           |              |        |           |                 |
|-------------|--------|------|-----------|--------------|--------|-----------|-----------------|
| وَ اشْتَدَّ | الثقل  | مِنَ | الفارسیّة | إلى العربیّة | بَعْدَ | انفِصَامِ | إیران إلى       |
| و شدّت گرفت | انتقال | از   | فارسی     | به           | عربی   | بعد       | پیوستن ایران به |

و انتقال از فارسی به عربی بعد از پیوستن ایران به دولت اسلامی شدّت گرفت.

|    |     |       |         |             |         |        |           |
|----|-----|-------|---------|-------------|---------|--------|-----------|
| وَ | فِي | النصر | العباسی | ازداد       | نُفُوذُ | اللّغة | الفارسیّة |
| و  | در  | دوره  | عباسی   | افزایش یافت | نفوذ    | زبان   | فارسی     |

و در دوره عباسی نفوذ زبان فارسی افزایش یافت

|                    |          |              |      |       |          |           |         |
|--------------------|----------|--------------|------|-------|----------|-----------|---------|
| حِينَ              | شازَلَتْ | الإیرانیّونَ | فِي  | قیامِ | الدّولةِ | العباسیّة | عَلَى   |
| هنگامی که شرکت کرد | ایرانیان | در برخاستن   | دولت | عباسی | بر       | دست       | مانندها |

هنگامی که ایرانیان در قیام دولت عباسی به دست امثال ابومسلم خراسانی و آل برمک شرکت کردند

|          |               |             |        |         |       |          |                                                            |
|----------|---------------|-------------|--------|---------|-------|----------|------------------------------------------------------------|
| وَ کَانَ | إِلَیْنِ      | المُقَفِّعِ | دَوْرٌ | عَظِیمٌ | فِي   | هَذَا    | التَّأثیرِ                                                 |
| و بود    | برای ابن مقفع | نقش         | بزرگ   | در این  | تأثیر | پس منتقل | کرده است تعدادی از کتابها فارسی به عربی مانند کلیله و دمنه |

و ابن مقفع نقش بزرگی در این تأثیر داشت، پس تعدادی از کتابهای فارسی را به عربی منتقل کرده است (ترجمه کرده است)، مانند کلیله و دمنه.

|    |                 |          |       |         |          |          |             |
|----|-----------------|----------|-------|---------|----------|----------|-------------|
| وَ | لِفِیروزآبادی   | مُعْجَمٌ | مشهور | بِاسْمِ | القاموسِ | یُشَمُّ  | مُفْرَدَاتٍ |
| و  | برای فیروزآبادی | لغتنامه  | معروف | به نام  | قاموس    | دربردارد | واژگان      |

و فیروزآبادی لغتنامه معروفی به نام «قاموس» دارد که واژگان بسیاری را به زبان عربی دربردارد.

|    |                |           |         |           |    |            |                   |
|----|----------------|-----------|---------|-----------|----|------------|-------------------|
| وَ | قَدْ یَتَنَ    | عُلَمَاءُ | اللّغةِ | العربیّةِ | وَ | الفارسیّةِ | أبعادَ            |
| و  | آشکار کرده است | دانشمندان | زبان    | عربی      | و  | فارسی      | بُعدها، اندازه‌ها |

و دانشمندان زبان عربی و فارسی ابعاد این تأثیر را در پژوهش‌هایشان آشکار کرده‌اند.

۱. «قَدْ لَقِيتُ (قد + ماضی مجهول)» ترجمه معادل ماضی نقلی مجهول.

۲. «کَانَتْ ... تَرْتِیْبًا (کانت + مضارع)» ترجمه معادل ماضی استمراری

۳. «وَ کَانَ لَـ» اسم مفعول ترجمه داشت

۴. «لَـ» اسم مفعول در اول عبارت ترجمه دارد



فَقَدْ أَلَّفَ الدُّكْتُورُ التُّونِجِي كِتَابًا يُسَمَّى «الْكَلِمَاتُ الْفَارِسيَّةُ الْمُعَرَّبَةُ سَهَاءً» «مَفْجَمُ الْمُعَرَّبَاتِ الْفَارِسيَّةِ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ».

پس نگاشته است دکتر تونجی کتاب دربردارد کلمات فارسی عربی شده نامید آن را لغتنامه عربی شده‌های فارسی در زبان عربی نامید.

پس دکتر تونجی کتابی نگاشته است که کلمات فارسی عربی شده را دربرمی داشت که آن را «لغتنامه عربی شده‌های فارسی در زبان عربی» نامید.

أَمَّا الْكَلِمَاتُ الْفَارِسيَّةُ الَّتِي ذَخَلَتْ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ فَقَدْ تَغَيَّرَتْ أَسْوَانُهَا وَ أَوْرَانُهَا.

ولی کلمات فارسی که وارد شد زبان عربی پس قطعاً تغییر کرد صداهاش و وزن هایش

ولی کلمات فارسی‌ای که به زبان عربی وارد شد (داخل شد) پس قطعاً صداهاش و وزن هایش تغییر کرده است.

|   |              |           |               |                |
|---|--------------|-----------|---------------|----------------|
| و | نَطَقَهَا    | الْعَرَبُ | وَفَقَّأَ بِـ | أَلَسْتِيهِمْ. |
| و | بر زبان آورد | عرب       | بر اساس       | زبان هایشان    |

و عرب بر اساس زبان هایشان آن‌ها را بر زبان آوردند.

فَقَدْ بَدَّلُوا الْخُرُوفَ الْفَارِسيَّةَ «گ، چ، پ» الَّتِي لَا تَوْجَدُ فِي لُغَتِهِمْ إِلَى خُرُوفٍ قَرِيبَةٍ مِنْ خَطَرِجِهَا؛ مِثْلُ:

پس عوض کرده‌اند حروف فارسی «گ، چ، پ» که یافت نمی‌شود در زبان شان به حرف‌ها نزدیک از محل خارج شدنشان مانند

پس حروف فارسی «گ، چ، پ» را که در زبان شان یافت نمی‌شود به حروف نزدیک از مخارج هایشان عوض کردند، مانند:

|                     |                              |                       |       |
|---------------------|------------------------------|-----------------------|-------|
| پُر دِس ← فِرْدُوس، | مِهْر جَان ← مِهْر جَان،     | چَادِر شَب ← شَرَف    | و ... |
| بِهَشْت ← فِرْدُوس، | جَشْنَوَارَه ← جَشْنَوَارَه، | چَادِر شَب ← مَلَاقَه | و ... |

وَ إِشْتَقُوا مِنْهَا كَلِمَاتٍ أُخْرَى. مِثْلُ «يَكْثُرُونَ» فِي آيَةِ «... يَكْثُرُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ ...» مِنْ كَلِمَةِ «كُنْج» الْفَارِسيَّةِ.

و برگرفتند از آن کلمات دیگر مانند ذخیره می‌کنند در آیه ... ذخیره می‌کنند طلا و نقره از کلمه گنج فارسی

و از آن‌ها کلمات دیگری برگرفتند، مانند «ذخیره می‌کنند» در آیه ( ... طلا و نقره را ذخیره می‌کنند ... ) از کلمه «گنج» فارسی.

عَلَيْنَا أَنْ نَعْلَمَ؟ أَلْ تَبَاذُلَ الْفَرْدَاتِ بَيْنَ اللُّغَاتِ فِي الْعَالَمِ أَمْرٌ طَبِيعِي يَحْتَاجُهَا غَنِيَّةٌ فِي الْأَسْلُوبِ وَ الْبَيَانِ.

بر ما که بدانیم که داد و ستد واژگان میان زبان‌ها در جهان چیز طبیعی قرار می‌دهد آن را بی‌نیاز در ساختار و سخن گفتن

بر ماست که (باید) بدانیم که داد و ستد (عوض کردن) واژگان میان زبان‌ها در جهان امری طبیعی است که آن‌ها را در روش (شیوه) و گفتار بی‌نیاز (تولگر) می‌گرداند.

|                     |             |           |         |           |            |
|---------------------|-------------|-----------|---------|-----------|------------|
| وَ لَا نَسْتَطِيعُ؟ | أَنْ نَجِدَ | لَقَدْ    | بِدُونِ | كَلِمَاتٍ | ذَخِيَّةٍ؛ |
| و                   | نمی‌توانیم  | که بیابیم | زبان    | بدون      | کلمات      |

و نمی‌توانیم زبانی را بدون کلماتی وارد شده بیابیم؛

|       |           |                                |                                 |                       |      |              |          |               |
|-------|-----------|--------------------------------|---------------------------------|-----------------------|------|--------------|----------|---------------|
| كَانَ | تَأْثِيرُ | اللُّغَةِ الْفَارِسيَّةِ عَلَى | اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ قَبْلَ | الْإِسْلَامِ أَكْثَرَ | مِنْ | تَأْثِيرِهَا | بَعْدَ   | الْإِسْلَامِ. |
| بود   | تأثیر     | زبان                           | فارسی                           | بر                    | زبان | عربی         | قبل، پیش | اسلام         |

تأثیر زبان فارسی بر زبان عربی پیش از اسلام بیش‌تر از تأثیرش پس از اسلام بوده.

|           |        |         |              |                  |                                 |                          |          |                         |
|-----------|--------|---------|--------------|------------------|---------------------------------|--------------------------|----------|-------------------------|
| وَ أَمَّا | بَعْدَ | ظُهُورِ | الْإِسْلَامِ | فَقَدْ أَرَادَتْ | الْفَرْدَاتُ الْعَرَبِيَّةُ فِي | اللُّغَةِ الْفَارِسيَّةِ | بِسَبَبِ | الْعَامِلِ الدِّينِيِّ. |
| و         | ولی    | بعد     | پیدایش       | اسلام            | پس زیاد شده است                 | واژگان                   | عربی     | در                      |

و اما پس از ظهور (پیدایش) اسلام به علت عامل دینی واژگان عربی در زبان فارسی زیاد شده است.

۱. قَدْ أَلَّفَ (ماضی نقلی) - کتاباً (اسم تکره) - يَسْمَى (فعل مضارع) ترجمه فعل مضارع - معادل ماضی استمراری با حرف ربط «وکه»

۲. سَهَاءً (فعل ماضی «شئی» - ضمیر متصل «و»)

۳. عَلَى - ضمیر متصل «و» در اول عبارت ترجمه - بر ماست، بر ما لازم است، ما باید

۴. «أَنْ - مضارع» ترجمه - مضارع التزامی با حرف «وکه» در ابتدای آن

۵. «لَا نَسْتَطِيعُ» مضارع منفی است.



## واژگان

|                                                                            |                                                                                |                                                                        |
|----------------------------------------------------------------------------|--------------------------------------------------------------------------------|------------------------------------------------------------------------|
| أَبْدَعَ: نوآوری کرد<br>(مضارع: يَبْدِعُ / امر: اَبْدَعْ / مصدر: إِبْدَاع) | بَيَّنَّ: آشکار کرد (مضارع: يَبَيِّنُ)                                         | عَقَلَ: اندیشید (مضارع: يَقُولُ / مصدر: عَقْل)                         |
| إِدَادَة: افزایش یافت<br>(مضارع: يَزِدُّ / مصدر: إِزْدِيَاد)               | تَغَيَّرَ: دگرگون شد<br>(مضارع: يَتَغَيَّرُ / امر: تَغَيَّرْ / مصدر: تَغْيِير) | فَطَّ: درشت خوی                                                        |
| أَلَمَ: درد «جمع: آلام»<br>إِشْتَدَّ: شدت گرفت (مضارع: يَشْتَدُّ)          | دَخِيل: وارد شده<br>دِيْبَاج: ابریشم                                           | مُخَضَّر: سرسبز                                                        |
| إِشْتَقَى: برگرفت (مضارع: يَسْتَقِي / مصدر: إِشْتِقَاق)                    | شَارَكَ: شرکت کرد<br>(مضارع: يَشَارِكُ / امر: شَارِكْ / مصدر: شَرَاكَة)        | مُضْرَب: عربی شده                                                      |
| إِشْتَهَى: نامدار شد (مضارع: يَشْتَهَى)                                    | سَمَّ: دربرگرفت (مضارع: يَسْمُ)                                                | مُفْرَدَات: واژگان                                                     |
| إِشْتَهَى: خواست<br>(مضارع: يَشْتَهِي / مصدر: إِشْتِهَاء)                  | تَحَسَّنَ: خوب شد<br>(مضارع: يَتَحَسَّنُ / امر: تَحَسَّنْ / مصدر: تَحَسُّن)    | يَسْلَكُ: مُسَك                                                        |
| إِنْخِسَام: پیوستن (إِنْخِسَام، يَنْخِسِمُ)                                | خَفِصَة: جناب<br>خَفِيَ: تب                                                    | مُنْدَّ: از هنگام                                                      |
| أَوْفَى: وفا کرد (مضارع: يَوْفِي)                                          | زَكَام: سرماخوردگی شدید                                                        | نَطَقَ: بر زبان آورد<br>(مضارع: يَنْطِقُ / امر: اِنطِقْ / مصدر: نَطَق) |
| بِإِلْصَافٍ إِلَى: افزون بر                                                |                                                                                | نَقَلَ: منتقل کرد<br>(مضارع: يَنْقُلُ / امر: اَنْقُلْ / مصدر: نَقَلَ)  |
|                                                                            |                                                                                | وَقَفَا بِ: بر اساس                                                    |
|                                                                            |                                                                                | يَسْمُ: دربرمی‌گیرد (ماضی: سَمَّ)                                      |

| قرآن = مَصْحَف              | حِينَ، إِذَا، لَمَّا   | صَارَ = اَصْبَحَ       | خَيْرٌ = أَفْضَل              | جَوْ = هَوَا              |
|-----------------------------|------------------------|------------------------|-------------------------------|---------------------------|
| قرآن                        | هنگامی که              | شد، گردید              | بهتر، بهترین                  | هوا                       |
| نَطَقَ، نَبَانَ = تَكَلَّمَ | أَلَمَ = وَجَعَ        | أَسْأَلَ = اَطْلَبَ    | سِيمَا = وَجْه                | مفردات = كَلِمَات         |
| بر زبان آوردن، سخن گفتن     | درد                    | می‌خواهم               | صورت                          | واژگان                    |
| مَشْهُور = معروف            | تَوَضَّعَ = تَخَفَّلَ  | قَرَأَ = اِنْسَانَ     | يَهْمُ = يَهْتَوِي            | لا تَشْتَهِي = لا تُرِيدُ |
| معروف                       | گذاشته می‌شود          | انسان، آدمی            | دربردارد                      | نمی‌خواهد                 |
| شَايِلِي = ساحل             | نَشِيْط = فَرَح        | مَوْلَى = كَاتِب       | بَيَّنَّ = اَطْلَعُ           |                           |
| ساحل                        | بانشاط، شاد            | نگارنده، نویسنده       | آشکار کرد                     |                           |
| دُخُولٌ = خُرُوج            | قَصِيرَةٌ = طَوِيلَةٌ  | أَعْدَاءٌ = أَسْدِقَاء | جَالِسِينَ = وَاقِفِينَ       | قِيَامٌ = جُلُوس          |
| وارد شدن = خارج شدن         | کوتاه = بلند           | دشمنان = دوستان        | نشستگان = ایستادگان           | برخاستن = نشستن           |
| ازداده = قُلْ               | إِسْتَلِمَ = اَذْقَعَ  | قَرِيبٌ = بَعِيد       | يَكْتُمُونَ = يَنْظِهْرُونَ   | قَبْلٌ = بَعْد            |
| زیاد شد = کم شد             | دریافت کن = بپرداز     | نزدیک = دور            | پنهان می‌کنند = آشکار می‌کنند | پیش = پس                  |
| إِتْخِصَامٌ = اِنْبِصَال    | إِسْتِلَامٌ = إِسْرَاف |                        |                               |                           |
| پیوستن = جدا شدن            | دریافت کردن = فرستادن  |                        |                               |                           |
| إِسْتَلَمَ: دریافت کرد      | إِشْتَدَّ: شدت گرفت    | سَمَّ: دربرگرفت        | تَشَرَّى: خرمایم              |                           |
| أَلَمَ: درد                 | إِشْتَقَى: برگرفت      | إِنْخِسَام: پیوست      | أَمَرِي: کارم                 |                           |

## جمع مکسر

|                                |                           |                           |                         |                       |
|--------------------------------|---------------------------|---------------------------|-------------------------|-----------------------|
| ألفاظ ← لفظ<br>واژه، لفظ       | أمثال ← مثل<br>مثال       | شُعراء ← شاعر<br>شاعر     | أصوات ← صوت<br>صدا      | مَخارج ← مخرج<br>مخرج |
| أعداء ← عدو<br>دشمن            | غَزَلان ← غزال<br>آهو     | شَقَن ← سفینه<br>کشتی     | مَساکِن ← مسکن<br>مسکن  | أطفال ← طفل<br>کودک   |
| أشعار ← شعر<br>شعر             | أوزان ← وزن<br>وزن        | إخوان، إخوة ← آخ<br>برادر | قلوب ← قلب<br>دل، قلب   | أصول ← اصل<br>اصل     |
| تمارين ← تمرین<br>تمرین        | بقاع ← بقعة<br>زمین       | بضائع ← بضاعة<br>کالا     | بَهائم ← بهیمه<br>چارپا | حروف ← حرف<br>حرف     |
| عُلماء ← عالم، علیم<br>دانشمند | الْبَسَنَة ← لسان<br>زبان | أفواه ← فم<br>دهان        | خُبوب ← خب<br>دانه      | أدوية ← دواء<br>دارو  |

□ اُجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ مُسْتَعِينًا بِالنَّصِّ. (به سوالات زیر با کمک از متن پاسخ بده)

- 1- لِمَاذَا إِذَا دَاخَلَتِ الْفُرُودَاتُ الْغَرْبِيَّةُ فِي اللُّغَةِ الْفَارْسِيَّةِ بَعْدَ ظُهُورِ الْإِسْلَامِ؟  
(چرا بعد از ظهور اسلام واژگان غربی در زبان فارسی زیاد شد؟)
- 2- مَنْ هُوَ مُؤَلِّفُ «مُعْجَمِ الْمُعْزَّيَّاتِ الْفَارْسِيَّةِ فِي اللُّغَةِ الْغَرْبِيَّةِ»؟  
(نویسنده «واژه‌نامه عربی‌شمه‌های فارسی در زبان عربی» کیست؟)
- 3- مَتَى دَخَلَتِ الْفُرُودَاتُ الْفَارْسِيَّةُ فِي اللُّغَةِ الْغَرْبِيَّةِ؟  
(کی (چه وقت) واژه‌های فارسی وارد زبان عربی شد؟)
- 4- أَتَى شَيْءٌ يَخْفَلُ اللُّغَةَ غَنِيَّةً فِي الْأُسْلُوبِ وَالتَّبَيُّانِ؟  
(چه چیز زبان را در ساختار (سبک) و سخن گفتن بی‌نیاز (توانگر) می‌گرداند؟)
- 5- مَتَى إِذَا دَاخَلَتِ اللُّغَةُ الْفَارْسِيَّةُ فِي اللُّغَةِ الْغَرْبِيَّةِ؟  
(کی (چه وقت) نفوذ زبان فارسی در زبان عربی افزایش یافت؟)
- 6- مَا هُوَ الْأَصْلُ الْفَارْسِيُّ لِكَلِمَةِ «كَتَبَ»؟  
(اصل فارسی کلمه «کُتَبَ» چیست؟)

## قواعد

## معانی الأفعال الناقصة

در این درس با فعل‌های ناقصه «كَانَ، صَارَ، أَصْبَحَ، لَيْسَ» و ترجمه آن‌ها آشنا می‌شویم.

## کاربرد افعال ناقصه در ترجمه جملات

## كان

- ① به معنای «بود»  
مثال كان الباب مغلقاً در بسته بود. / كان التلميذ في الصف. دانش‌آموز در کلاس بود.
- ② به معنای «است» («كان» به معنای «است» بیش‌تر در مورد صفات خداوند می‌آید).  
مثال والى الله كان غفوراً رحيماً «الأحزاب» ٢٤ یی‌گمان خدا آمرزنده و مهربان است. / كان الله عادلاً. خداوند عادل است.
- ① با فعل مضارع، بیاید، سازنده معادلی «ماضی استمراری» است؛  
مثال كان يذهب: می‌رفت / كانوا يستمعون: می‌شنیدند  
کاتب التلميذات يحاولن للتحاج: دانش‌آموزان برای موفقیت تلاش می‌کردند.
- ② با فعل ماضی یا «قد» و فعل ماضی بیاید، سازنده معادلی «ماضی بعید» است؛  
مثال كان ذهب / كان قد ذهب: رفته بود / كان الطالب سيع / كان الطالب قد سيع: دانش‌آموز شنیده بود.
- بر سر «و» یا «عند» اسم یا ضمیر بیاید، معادلی فعلی «داشتم، داشتی، داشت ...» است؛  
مثال كان لي خاتم يفتح اكثر نقره داشتم. / كان عتيدي شريك خفي تختي چوبی داشتم.  
كانت للطالب ذاكرة قوية. دانش‌آموز حافظه‌ای قوی داشت.

❖ اگر فعل ناقصه «كَانَ» در جمله خود، اسم فاعل با حرکت تنوین فتحه (ك) داشته باشد، می‌تواند به عنوان «فعل کمکی سازنده معادل ماضی بعید» عمل کند. دانش‌آموز روی صندلی نشسته بود.

مثال: كَانَ الطَّالِبُ جَالِسًا عَلَى الْكُرْسِيِّ.

• تفاوت ترجمه در چند مثال دیگر:

- أَلطَّالِبُ مُجِدَّدٌ: دانش‌آموز کوشا است. ← كَانَ الطَّالِبُ مُجِدَّدًا: دانش‌آموز کوشا بود (کوشیده بود).
- أَتَلْمِذَةٌ تَكْتُبُ: دانش‌آموز می‌نویسد. ← كَانَتْ التَّلْمِذَةُ تَكْتُبُ: دانش‌آموز می‌نوشت. (ماضی استمراری)
- أَلطِّفَانٌ ضَحِكَا: دو کودک (کودکان) خندیدند. ← كَانَ الطِّفْلَانِ قَدْ ضَحِكَا: الطِّفْلَانِ كَانَا ضَحِكَا.
- لَمْ تَكْتُبْ: [او] کتابی دارد. ← كَانَتْ لَمْ تَكْتُبْ: [او] کتابی نداشت.
- لِفَاتِمَةَ أَخٌ: فاطمه برادری دارد. ← كَانَتْ لِفَاتِمَةَ أَخٌ: فاطمه برادری داشت.

❖ مضارع «كَانَ»، «يَكُونُ» به معنای «می‌باشد» و امر آن «كُنْ» به معنای «باش» است.

مثال: يَكُونُ الشَّمْسُ نَظِيفًا: کلاس پاکیزه می‌باشد. كُنْ صَادِقًا: راستگو باش.

## صورت / اشک

❖ «ساز / أَصْبَحَ» به معنای «شد» هستند.

مثال: سَارَ الْجَوُّ بَارِدًا. هوا سرد شد.

أَتَلَامِذٌ أَصْبَحُوا تَشْطِطِينَ: دانش‌آموزان بانشاط شدند.

تَلَفَّ الطَّلَابُ مَدْرَسَتَهُمْ، فَصَارَتِ الْمَدْرَسَةُ نَظِيفَةً: دانش‌آموزان مدرسه‌شان را تمیز کردند و مدرسه تمیز شد.

❖ مضارع «ساز»، «يَصْبِرُ» و مضارع «أَصْبَحَ»، «يُصْبِحُ» و هر دو به معنای «می‌شود» هستند.

مثال: نَصِرَ الْمُتَعَلِّمَاتُ فَرَحَاتٍ مِنْ تَجَاعٍ تَلْمِذَاتِهِنَّ. معلمان از موفقیت دانش‌آموزانشان شاد می‌شوند.

«... أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْشَقَةً» الخ: ۶۳ از آسمان آبی را فرو فرستاد و زمین سرسبز می‌شود.

## نیش

❖ «لَيْسَ» به معنای «نیست»

نکته: فعل ناقصه «لَيْسَ» شکلی مضارع ندارد.

مثال: لَيْسَ الْكَذِبُ نَاجِحًا: دروغگو موفق نیست. / أَلْمُؤْمِنُونَ لَيْسُوا كَاذِبِينَ: مؤمنان دروغگو نیستند.

«... يَقُولُونَ يَاأُولَئِهِمَا مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ» آل عمران: ۱۶۷

با دهان‌هایشان چیزی را می‌گویند که در دل‌هایشان نیست و خداوند به آن‌چه پنهان می‌کنند، داناست.

سؤال: اِنْتَخِبِ التَّرْجُمَةَ السَّحِيحَةَ لِلْأَفْعَالِ فِي الْإِيعَارَاتِ التَّالِيَةِ: (در عبارت‌های زیر ترجمه صحیح فعل‌ها را انتخاب کن.)

- |                                                                                                 |                  |                 |
|-------------------------------------------------------------------------------------------------|------------------|-----------------|
| (الف) اَفْعَالٌ كَانُوا يَعْمَلُونَ: کارگران ...                                                | (۱) کار می‌کردند | (۲) کار می‌کنند |
| (ب) كَانَتْ الْمُعَلِّمَةُ قَدْ دَرَسَتْ. معلم ...                                              | (۱) درس داده بود | (۲) درس می‌داد  |
| (ج) يَكُونُ التَّلَامِيذُ فِي الْمَلْعَبِ. بازیکنان در ورزشگاه ...                              | (۱) بودند        | (۲) می‌باشند    |
| (د) كُنَّا نَكْتُبُ وَاجِبَاتِنَا: تکلیف‌هایمان را ...                                          | (۱) می‌نوسیم     | (۲) می‌نوشتیم   |
| (هـ) أَصْبَحْتُمْ فَائِزِينَ: برنده ...                                                         | (۱) شدید         | (۲) می‌شوید     |
| (و) الْأَعْدَاءُ يَصِيرُونَ مُتَّفَرِّقِينَ مِنْ خَوْلَانِ دُشْمَانٍ زِ اطراف‌مندان پراکنده ... | (۱) شدند         | (۲) می‌شوند     |
| (ز) اَلطُّيُورُ لَيْسَتْ عَلَى الشَّجَرَةِ. پرندگان روی درخت ...                                | (۱) نیستند       | (۲) نبودند      |

پاسخ: (الف) ۱. کار می‌کردند (كانوا يعملون؛ معادل ماضی استمراری سوم شخص جمع است)

(ب) ۱. درس داده بود (كانت قد درستت؛ معادل ماضی بعید سوم شخص مفرد است.)

(ج) ۲. می‌باشند (يكون، مضارع ناقصه سوم شخص مفرد است که طبق اسم بعد از خود جمع ترجمه می‌شود.)

(د) ۲. می‌نوشتیم (كُنَّا نَكْتُبُ؛ معادل ماضی استمراری اول شخص جمع است.)

(هـ) ۱. شدید (أصبحتم؛ ماضی ناقصه دوم شخص جمع است.)

(و) ۲. می‌شوند (يصيرون؛ مضارع ناقصه سوم شخص جمع است.)

(ز) ۱. نیستند (ليست؛ ماضی ناقصه سوم شخص مفرد است که طبق مبتدا جمع ترجمه می‌شود.)



### شکل منفی افعال ناقصه

«ما + ماضی ناقصه» ماضی منفی ترجمه می‌شوند.

مثال ما کان؛ نبود / ما صار؛ نشد / ما أصبح؛ نشد

ما کان الرجل مريضاً؛ مرد بیمار نبود.

«ما کان + فعل مضارع / کان + لا + فعل مضارع» معادل فارسی ماضی استمراری منفی است.

مثال

ما کان يذهبُ / کان لا يذهبُ؛ نمی‌رفت (ماضی استمراری منفی)

ما کان الطالبُ يَجْلِسُ عَلَى الكُرسيِّ. / کان الطالبُ لا يَجْلِسُ عَلَى الكُرسيِّ؛ دانشجو این روی صندلی‌ها نمی‌نشستند. (ماضی استمراری منفی)

«ما کان / ما کان قد + فعل ماضی / کان + ما + فعل ماضی» معادل فارسی ماضی بعید منفی است.

مثال

ما کان ذهبَ / کان ما ذهبَ؛ رفته بود. (ماضی بعید منفی)

ما کان الطالبُ جلسوا عَلَى الكُرسيِّ. / ما کان الطالبُ قد جلسوا عَلَى الكُرسيِّ؛ دانشجو این روی صندلی‌ها ننشسته بودند.

(ماضی بعید منفی)

«لا / ما + ماضی نفی + فعل مضارع ناقصه، معادل مضارع اخباری منفی ترجمه می‌شوند.

مثال يَكُونُ؛ می‌باشد ← لا يَكُونُ / ما يَكُونُ؛ نمی‌باشد

يَصِيرُ؛ می‌شود ← لا يَصِيرُ / ما يَصِيرُ؛ نمی‌شود

يَصْبَحُ؛ می‌شود ← لا يَصْبَحُ / ما يَصْبَحُ؛ نمی‌شود

لا يَكُونُ (ما يَكُونُ) الظالمُ صالحاً؛ ستمکار نیکوکار نمی‌باشد.

### تست عَيْنِ الشَّيْخِ عَنْ تَرْجُمَةِ الْأَفْعَالِ فِي الْعِبَارَاتِ:

(۱) كَانِ الْعُلَمَاءُ قَدْ آفُوا كَثِيراً؛ (نگاشته‌اند)

(۲) كُنْتُ لَا أَصْدُقُ كَلَامَهُ؛ (باور نمی‌کردم)

(۳) الْكَفَّارُ صَارُوا عَاجِزِينَ؛ (می‌شوند)

(۴) فَصَبَّحَ الْحَبَّةُ شَجَرَةً؛ (شد)

پاسخ در گزینه (۱) فعل «كَانَ قَدْ آفُوا» معادل ماضی بعید به معنای «نگاشته بودند» است؛ ترجمه عبارت «دانشمندان کتاب‌های بسیاری را نگاشته بودند». در گزینه (۲) فعل «كُنْتُ لَا أَصْدُقُ» معادل ماضی استمراری به معنای «باور نمی‌کردم» است؛ ترجمه عبارت «سخن او را باور نمی‌کردم». در گزینه (۳) فعل «صَارُوا» ماضی ناقصه به معنای «شدند» است؛ ترجمه عبارت «کافران ناتوان شدند». در گزینه (۴) فعل «فَصَبَّحَ» مضارع ناقصه به معنای «می‌شود» است؛ ترجمه عبارت «دانه درخت می‌شود». بنابراین پاسخ تست گزینه (۲) است.

### ویژه علاقمندان

«ما + ماضی ناقصه» و «لَمْ + مضارع ناقصه» معادل ماضی منفی ترجمه می‌شوند.

مثال

ما کان = لَمْ يَكُنْ؛ نبود

ما صار = لَمْ يَصِرْ؛ نشد

ما أصبح = لَمْ يَصْبَحْ؛ نشد

ما کان (لَمْ يَكُنْ) الشَّفُّ مُرْدَجَمًا؛ کلاس شلوغ نبود.

ما أصبح (لَمْ يَصْبَحْ) بابُ التَّدرِيسِ مَغْلَقًا؛ در مدرسه بسته نشد.

فعل نَهَى از «أَكُونُ» ... نَكُونُ، «لَا أَكُنْ» نباید باشم، ... لَا تَكُنْ؛ نباش، ... لَا يَكُنْ؛ نباید باشد» است.

مثال لَا يَكُنِ الطَّالِبُ الشَّافِعِي فِي الشَّفِّ؛ دانش‌آموز اخلاک در کلاس نباید باشد.

لَا تَكُنْ غَیْبًا؛ خشمگین نباش. لَا تَكُنْ خَرِبًا؛ نباید غمگین باشم.

## جدول زمان گذشته با فعل ناقصه «كان»

| فعل کمکی «كان» همراه فعل دیگر |                          |                                                                 |                                   |                                                              |
|-------------------------------|--------------------------|-----------------------------------------------------------------|-----------------------------------|--------------------------------------------------------------|
| نماینده                       | ماضی (كان + [قد] + ماضی) | معادل ماضی بعید منفی (ما + كان + [قد] + ماضی / كان + ما + ماضی) | معادل ماضی استمراری (كان + مضارع) | معادل ماضی استمراری منفی (ما + كان + مضارع كان + لا + مضارع) |
| أنا                           | كُنْتُ [قد] كُنتُ        | ما كُنْتُ [قد] كُنتُ / ما كُنتُ                                 | كُنْتُ أَذْهَبُ                   | ما كُنْتُ أَذْهَبُ / كُنْتُ لَا أَذْهَبُ                     |
| من                            | بودم                     | نرفته بودم                                                      | می‌رفتم                           | نمی‌رفتم                                                     |
| أنت                           | كُنْتَ [قد] كُنْتَ       | ما كُنْتَ [قد] كُنْتَ / ما كُنْتَ                               | كُنْتَ تَذْهَبُ                   | ما كُنْتَ تَذْهَبُ / كُنْتَ لَا تَذْهَبُ                     |
| تو                            | بودی                     | نرفته بودی                                                      | كنت تذهبين                        | ما كنت تذهبين / كنت لا تذهبين                                |
| هو                            | كان [قد] كَان            | ما كان [قد] كَان / ما كان                                       | كان يَذْهَبُ                      | ما كان يَذْهَبُ / كان لا يَذْهَبُ                            |
| هی                            | كانت [قد] كَانَتْ        | ما كانت [قد] كَانَتْ / ما كانت                                  | كانت تَذْهَبُ                     | ما كانت تَذْهَبُ / كانت لا تَذْهَبُ                          |
| او                            | بود                      | نرفته بود                                                       | می‌رفت                            | نمی‌رفت                                                      |
| نحن                           | كُنَّا [قد] كُنَّا       | ما كُنَّا [قد] كُنَّا / ما كُنَّا                               | كُنَّا نَذْهَبُ                   | ما كُنَّا نَذْهَبُ / كُنَّا لَا نَذْهَبُ                     |
| ما                            | بودیم                    | نرفته بودیم                                                     | می‌رفتیم                          | نمی‌رفتیم                                                    |
| أنتم                          | كُنْتُمْ [قد] كُنْتُمْ   | ما كُنْتُمْ [قد] كُنْتُمْ / ما كُنْتُمْ                         | كُنْتُمْ تَذْهَبُونَ              | ما كُنْتُمْ تَذْهَبُونَ / كُنْتُمْ لَا تَذْهَبُونَ           |
| اُنتم                         | كُنْتُمْ [قد] كُنْتُمْ   | ما كُنْتُمْ [قد] كُنْتُمْ / ما كُنْتُمْ                         | كُنْتُمْ تَذْهَبُونَ              | ما كُنْتُمْ تَذْهَبُونَ / كُنْتُمْ لَا تَذْهَبُونَ           |
| اُنتم                         | كُنْتُمْ [قد] كُنْتُمْ   | ما كُنْتُمْ [قد] كُنْتُمْ / ما كُنْتُمْ                         | كُنْتُمْ تَذْهَبُونَ              | ما كُنْتُمْ تَذْهَبُونَ / كُنْتُمْ لَا تَذْهَبُونَ           |
| شما                           | بودید                    | نرفته بودید                                                     | می‌رفتید                          | نمی‌رفتید                                                    |
| هَما                          | كانا [قد] كَانَا         | ما كانا [قد] كَانَا / ما كانا                                   | كانا يَذْهَبَانِ                  | ما كانا يَذْهَبَانِ / كانا لا يَذْهَبَانِ                    |
| هَما                          | كانتا [قد] كَانَتَا      | ما كانتا [قد] كَانَتَا / ما كانتا                               | كانتا تَذْهَبَانِ                 | ما كانتا تَذْهَبَانِ / كانتا لا تَذْهَبَانِ                  |
| هَم                           | كانوا [قد] كَانُوا       | ما كانوا [قد] كَانُوا / ما كانوا                                | كانوا يَذْهَبُونَ                 | ما كانوا يَذْهَبُونَ / كانوا لا يَذْهَبُونَ                  |
| هَئ                           | كُنْ [قد] كُنْ           | ما كُنْ [قد] كُنْ / ما كُنْ                                     | كُنْ يَذْهَبُ                     | ما كُنْ يَذْهَبُ / كُنْ لَا يَذْهَبُ                         |
| ایشان                         | بودند                    | نرفته بودند                                                     | می‌رفتند                          | نمی‌رفتند                                                    |

## اِحْتِبَارُ نَفْسِكَ (خودت را بیازمائی)

ترجمه هذه الآيات: (این ایما را ترجمه کن.)

۱. (وَكَانَ يَأْمُرُ آلَهُةَ بِالسَّلَامَةِ وَ الرِّكَائَةِ) مريم: ۵۵

۲. (وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا) آل‌اسراء: ۳۴

۳. (... يَقُولُونَ أَلَيْسَتْهُمْ مَا نُبَشِّرُ فِي قُلُوبِهِمْ) الفتح: ۱۱

۴. (تَقْدِ كَانِ فِي يَوْسُفَ وَ اخُوَيْهِ آيَاتٌ لِلْمُتَلَكِّينَ) يوسف: ۷

۵. (وَادْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا) آل عمران: ۱۰۳

و خانواده‌اش را به نماز و زکات دستور می‌داد.

به عهد و پیمان وفا کنید بی‌گمان عهد و پیمان مورد سؤال است (خواهد بود).

... با زبان‌هایشان چیزی را می‌گویند که در دل‌هایشان نیست.

قطعا در یوسف و برادرانش نشانه‌هایی برای پرسش‌گران بوده است.

و نعمت خداوند را بر خودتان یاد کنید آن‌گاه که دشمن [یکدیگر] بودند، پس میان

قلب‌هایشان الفت و مهریابی ایجاد کرد پس به نعمت او [با هم] برادر شدید.

## مکالمه

جواب (مع الطبيب) گفتوگو (با پزشک)

| الطبيب (پزشک)                                                                                                                     | المریض (بیمار)                                                                                                                                       |
|-----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| ما بک؟<br>(تو را چه می‌شود؟)<br>أشغلت الذم عندك أم مرض الشکر؟<br>(آیا فشار خون داری یا بیماری قند؟)                               | أشغرت بالأم في صدي، و عندی صداع.<br>(در سینم احساس درد می‌کنم و سردرد دارم.)<br>ما عندی ضغط الدم ولا مرض الشکر.<br>(فشار خون ندارم و نه بیماری قند.) |
| يقف الفحص يقول الطبيب:<br>(بعد از معاینه، پزشک می‌گوید)                                                                           |                                                                                                                                                      |
| أنت مصاب بارتفاع، و عندك قطن شديد.<br>(تو دچار سرماخوردگی شدیدی هستی و تب شدیدی داری.)<br>أكتب لك وصفة (برایست نسخه‌ای می‌نویسم.) | ماذا تكتب لي، يا خضره الطبيب؟<br>(چه چیز برایم می‌نویسی، ای جناب پزشک؟)                                                                              |
| أكتب لك الشراب و الحبوب المشدنة.<br>(برایت شربت و قرص‌های مسکن (تسکین‌دهنده) می‌نویسم.)                                           | من أين أستلم الأدوية؟<br>(از کجا داروها را دریافت کنم؟)                                                                                              |
| استلم الأدوية في الصيدلية التي في نهاية متنز التخصیص.<br>(داروها را در داروخانه‌ای که در انتهای راهروی درمانگاه است، دریافت کن.)  | شكرًا جزيلًا.<br>(بسیار سپاس‌گزارم.)                                                                                                                 |
| تتحسن حالتك. (حالت خوب می‌شود.)                                                                                                   | إن شاء الله. (اگر خدا بخواهد)                                                                                                                        |
| مع السلامة. (به سلامت.)                                                                                                           | في أمان الله. (در پناه خدا)                                                                                                                          |

## تمرین کتاب درسی

التفريق الأول عین الجملة الصحيحة و غیر الصحيحة حسب الحقيقة. (جمله درست و نادرست را بر حسب حقیقت مشخص کن.) ✓\*

- ألمنك عطر يتخذ من نوع من الفولان. (شک عطری است که از نوعی از آهوها گرفته می‌شود.) ✓
- الشرش قطعاً فماش توضع على السیرير. (ملافه تکه‌ای پارچه است که بر روی تخت گذاشته می‌شود.) ✓
- الغرب يطقون الكلمات الأخيلة طبق أصلها. (عرب‌ها] کلمات وارد شده را بر طبق اصل آن‌ها بر زبان می‌آورند.) ✗
- في اللغة العربية من الكلمات المعربة ذات الأصول الفارسية. (در زبان عربی صدها کلمه عربی‌شده دارای ریشه‌های فارسی هست.) ✓
- ألف المكتوب التونجی کتاباً يضم الكلمات التركية المعربة في اللغة العربية. (دکتر تونجی کتبی نگاشت که کلمه‌های ترکی عربی‌شده در زبان عربی را در بردارد.) ✗

التفريق الثاني عین العبارة الفارسية المناسبة للعبارة العربية. (عبارت فارسی مناسب برای عبارت عربی را مشخص کن.)

- تجري الزیاح بما لا تشتهي الشکر. (بادها به طرفی که کشتی‌ها نمی‌خواهند می‌وزند.) الف) هر چه پیش آید خوش آید.
- التيه عن العین، تبعه عن القلب. (دور از چشم، از قلب دور است.) ب) کم گوی و گزیده گوی چون در.
- أكلتم تمر و عصيتم أُمري. (خرامی را خوردید و از دستورم سرپیچی کردید.) ج) گر صبر کنی ز غوره حلوا سازی.
- خیر الكلام ما قل و دل. (بهترین سخن آن است که کم باشد و راهنمایی کند.) د) نمک خورد و نمکدان شکست.
- ألمن و مفتاح الفرج. (صبر کردن کلید گشایش است.) ه) از دل برود هر آن که از دیده رود.
- الخیر في ما وقع. (خوبی در چیزی است که اتفاق افتاد.) و) بزد کشتی آن جا که خواهد خدای و گر جامه برتن فرد ناخدای

✓ پاسخ:

۱- و) ۲- ه) ۳- د) ۴- ب) ۵- ج) ۶- الف)



### التَّوْحِيدُ الثَّالِثُ

- ۱- لَا تَكْتُبْ عَلَى الشَّجَرِ: روی درخت ننویس.  
 ۲- كَانُوا يَكْتُبُونَ رِسَالَتَهُ: نامه‌ایی می‌نوشتند.  
 ۳- لَمْ يَكْتُبْ فِيهِ شَيْئًا: در آن چیزی ننوشت.  
 ۴- مَنْ يَكْتُبْ يَنْجَحْ: هر کس بنویسد موفق می‌شود.  
 ۵- يَكْتُبُ مِثْلَ عَلَى الْجِدَارِ: مثالی روی دیوار نوشته می‌شود.  
 ۶- كُنْتُ أَكْتُبُ أَجَابَتِي: جواب‌هایم را می‌نوشتم.
- ۷- أَكْتُبُ بِحَقِّهِ وَاجِبٌ: با خطی اشکار بنویس.  
 ۸- سَأَكْتُبُ لَكَ الْإِجَابَةَ: برایت پاسخ خواهم نوشت.  
 ۹- لَنْ أَكْتُبَ جُمْلَةً: جمله‌ای نخواهم نوشت.  
 ۱۰- قَدْ كُتِبَ عَلَى اللُّوحِ: روی تابلو نوشته شده است.  
 ۱۱- أَخَذْتُ كِتَابًا رَأَيْتُهُ: کتابی را گرفتم که آن را دیده بودم.

### التَّوْحِيدُ الرَّابِعُ

- (اسم الفاعل، اسم المفعول، اسم المبالغة، اسم المكان، اسم التفضيل) (اسم فاعل، اسم مفعول، اسم مبالغة، اسم مكان، اسم تفضيل)  
 (در مسکن‌هایشان (خانه‌هایشان) راه می‌روند)  
 ۱- (... يَمْشُونَ فِي مَسَاكِينِهِمْ ...) مَلَهُ: ۱۲۸  
 ۲- (... اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا ...) نوح: ۱۰  
 ۳- (يُفَرِّقُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيْمَاهُمْ ...) الزَّخْن: ۱۴  
 ۴- إِنَّكُمْ مَسْئُولُونَ عَنِّي عَنِ الْبَقَاعِ وَالتَّهَانِمِ. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ  
 ۵- إِنَّ أَحْسَنَ الْحَسَنِ الْخُلُقِ الْحَسَنُ. الْإِمَامُ الْجَنَّةِ عَلَيْهِ السَّلَامُ  
 ۶- يَا رَافِقُ كُلَّ مَرْزُوقٍ. مِنْ دَعَاءِ الْجَوْشَنِ الْكَبِيرِ
- (اسم مفعول)  
 (اسم تفضيل)  
 (اسم فاعل اسم مفعول)
- (از پروردگارتان آموزش بخواهید همانا او بسیار آموزنده است)  
 (مجرمان با چهره‌هایشان شناخته می‌شوند)  
 (همانا شما مسئول هستید حتی درباره زمین‌ها و چارپایان)  
 (همانا بهترین خوبی اخلاقی خوب است)  
 (ای روزی‌دهنده هر روزی داده شده)

### التَّوْحِيدُ الْخَامِسُ

- ۱- (قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أُنَاسِكَ مَا تُنَاسِكُ لِي بِهِ عِلْمٌ) هود: ۴۷  
 گفت: پروردگارا، من به تو ...  
 (الف) ... پناه بردم که از تو چیزی بپرسم که به آن علم ندارم. ☐  
 (ب) ... پناه می‌برم که از تو چیزی بخواهم که به آن دانشی ندارم. ☒  
 ۲- (... وَاسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا) النساء: ۳۲  
 (الف) و از خدا بپخش او را بخواهید؛ زیرا خدا به هر چیزی داناست. ☒  
 (ب) و از فضل خدا سؤال کردند، قطعاً خدا به همه چیزها آگاه بود. ☐  
 ۳- (... يَوْمَ تَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَا وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَالَيْتَنِي كُنْتُ ثَرِيًّا) التَّابَا: ۴۰  
 روزی که ...  
 (الف) ... آدمی آن‌چه را با دستانت پیش فرستاده است می‌نگرد و کافر می‌گوید: کاش من خاک بودم. ☒  
 (ب) ... مرد آن‌چه را با دستش تقدیم کرده است می‌نگرد و کافر می‌گوید: من همانند خاک شدم. ☐  
 ۴- كَانُوا الْأَطْفَالُ يَلْعَبُونَ بِالْغَرَّةِ عَلَى الشَّاطِئِ وَيَقْدُ اللَّيْلِ صَارُوا نَشِيعِينَ.  
 (الف) کودکان در کنار ساحل با توپ‌بازی می‌کردند و پس از بازی پانشات شدند. ☒  
 (ب) بچه‌ها در کنار ساحل توپ‌بازی کردند و بعد از بازی پرنشاط خوشحال هستند. ☐  
 ۵- كُنْتُ سَاجِدًا وَمَا قُلْتُ كَلِمَةً، يَلَانِي كُنْتُ لَا أَعْرِفُ شَيْئًا عَنِ الْمَوْضُوعِ.  
 (الف) ساکت شدم و کلمه‌ای نمی‌گویم، برای این‌که چیزی از موضوع نمی‌دانم. ☐  
 (ب) ساکت بودم و کلمه‌ای نگفتم، زیرا چیزی درباره موضوع نمی‌دانستم. ☒
- الْإِسْمُ الْمَكْنُوزَةُ: شَيْءٌ، عَلِيمًا - الْفِعْلُ التَّائِيذُ: كَانُ  
 الْفِعْلُ الْمَضَارِعُ: يَنْظُرُ، يَقُولُ - الْفِعْلُ التَّائِيذُ: كُنْتُ  
 الْفِعْلُ الْمَكْنُوزَةُ: كَلِمَةً، شَيْئًا - الْجَزَاءُ وَ الْمَجْرُورُ: عَنِ الْمَوْضُوعِ  
 الْمَجْرُورُ بِغَرْبِ الْجَزْءِ: الْكَلِمَةُ الشَّاطِئِي - التَّضَافُ إِلَيْهِ: اللَّيْلِ

## الْفَعْرَبَاتُ الْفَارْسِيَّةُ (لِلْمُعَلِّمَةِ)

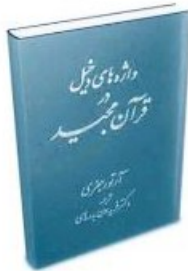
إبريستم: ابريشم / إيريقي: ابريز / أرجواني: أرغواني / أستاذ: استاد / استمقي: استبرگ / أسطوانة: استوانه / بابونج: بابونه / تخشيش: ← تخشيش (بالفارسية: انعام) / بابونج (نوع من الجذام) ← بابوش / بادشاه: باتشاه / بادشاه: باتشاه / بته: بته (بالفارسية: سينه) ← بت: بته (بالفارسية: أردك) من آلات الموسيقى / بَزْزَخ ← بَزْزَاخو (العالم الأعلى: جهان بالا) / بَرَنامه: برنام / بَرَواز ← پرواز: قاب / بُريد: دم: بُست: بستان: بوستان / بغداد: بَغ + داد (خداداد) / بوسه ← بوسه / بَهْلَوَان ← بَهْلَوَان (بالفارسية: بندباز) / بَش: بس / بَهْ: بته (بالفارسية: اردك) / بَلُور: بلور / بَهْشَج: بَهْشَج (تاريخ: تاريخ / تاريخ: تاريخ) / تاج-گذاری ← تاج: تاج / تَهْت: تخت / تَرَجَمَان (ترجمة) ← تَرُزبان / تَتُور: تنور / توت: توت / جاموس: گاوميش / جَزْز: گَزْز / جَش: گَج / جَلاب: جَلاب / جَلَنار: گلنار / جَناح: گناه / جَنْدِي: گندی / جوراب: گوربا / جَوَز: گوز (بالفارسية: كيردو) / جَوَشَن: جوشن: زره / جَوَهَر: گوهر / جُزْباء: هُزبان (هور: خور «خورشید») / خاتنه: خانه (بيوت في لَمِيَةِ السَّمَرَنج) / خَلَق: گندگ / دَجَلَه: تیکره (تند و تیز) / دُزويش: درويش / دُستور: دستور / قانون / ديباج: ديبا / دين: دين / رازيانه: رازي / رُزَق ← روچیک: روزیک / روزي: روزي / روزنامه: روزنامه (بالفارسية: تقويم) / رُوزَنَه روزنه / زهناشج: زهنامه (ذليل للشراف البحرية) / زُوكش ← زُوكش (نَسَجَ الْقَمَلَشَ بِخِيوطٍ مِنَ الذَّهَبِ: تارهای زر به پارچه کشید) / زَمَان: زمان / زَهَقُور: زهناشج / زَبِيل: زَبْن: إمارة «بال: بلد» ← عَلِي بن الرَّاوَل / زَنجَار: زنگار / سادج: سادج «ساذجة: سادگی» / ساعه: سايه / سَبَجِيل: سنگ گیل / سَهْط: سخت (الْفَتْحُ الكَثِيرُ) / سیراج: چراغ / سَرَادِق: سَرَادِق / سَرَاتَرِدَه: سَرَاتَرِدَه / سَرُخْس: سَرُخْس / سَرَداب: سَرَداب (زیر زمین: بنا تحت الأرض) / سَرَقَد: سرآمد (بی آغاز و پایان: ما لا أَوَّلَ لَهْ وَ لا آخِرَ) / سَزُول: سلوار / سَگَر: سَگَر / سَگَنَجَبِين: سیرکه انگبین / سَلْجَم: سَلْجَم / سَنجَاب: سَنجَاب / سَوَسَن: سوسن / شاشه: صفحه تلویزیون ← شیشه / شاهین: شَهْر: شاهین / شَوَنَدَر: جَنْدَر / شَهْدَانج: شاهدانه / شَهْد: عسل / شَهْء ← شی: چیز / صَفَق: دست زد ← چَک: ضلیب: چلیب / صَنج: چنگ: سنج / طازج: تازه / طشت: تَشْت / عَقْبَرِي ← اکاری / عَفْرِیت: افرید / فُزاجَر: پَرکار ← پَرکار / فُسْتَق: پسته / فِلْهَل: لیل / فُولاد: فولاد / فیروز ← فیروز / فیروزج: فیروزه / فیل: فیل / قاس: کاسه / کافور ← کافور / کَهْزِباء: کاهزبا / کَنز: گنج / لجام: لجام / میخراب: بهراب / میشک ← میسک / مَشْک: مَشْک / میزاب ← میزاب: ناولان / مَکْمِیز «اب» / نازنج ← نار رنگ: نارنج / نَسَرین: نسرین / نَفْط: نفت / نَمَاق: بالش ها (جمع تَرَمک) / نَمُودج: نمونه / وَزَد ← ورد / وَزیر: ویجیر / هَنْدَسَه: اندازه

## الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ (پژوهش علمی)

اَكْتَبَ عِشْرِينَ كَلِمَةً مَعْرَبَةً أَصْلُهَا فَارِسِيٌّ مِنْ أَحَدِ هَذِهِ الْكُتُبِ.

بیست کلمه عربی شده که اصل آن‌ها فارسی است را از یکی از این کتاب‌ها بنویس.

۱- الْمَعْرَبَاتُ مِنَ الْكَلَامِ الْأَعْجَمِيِّ ۲- الْمَعْرَبَاتُ وَ الدُّخِيل ۳- واژه‌های دخیل در قرآن مجید ۴- الْمَعْرَبَاتُ وَ الدُّخِيل وَ الْأَفْطَاظُ الْعَالَمِيَّةُ



# گاج

مجموعه کتاب‌های  
پُرسَمان

برای  
پرس  
ست  
مان  
کافیست!

پاسخ‌های  
تشریحی

سوالات  
امتحانی

درسنامه‌های  
کاربردی



۰۲۱-۶۴۲۰

[www.gaj.ir](http://www.gaj.ir)

اطلاع‌رسانی و فروش



# گاج

مجموعه کتاب‌های  
کار

کار  
در کلاس

و

کار  
در منزل

تمرین‌های  
فراوان  
برای



اطلاع‌رسانی و فروش

۰۲۱-۶۴۲۰

[www.gaj.ir](http://www.gaj.ir)

انتشارات پیرالملک

گاج

کتاب

دیگه نیاز به دومی نداری...

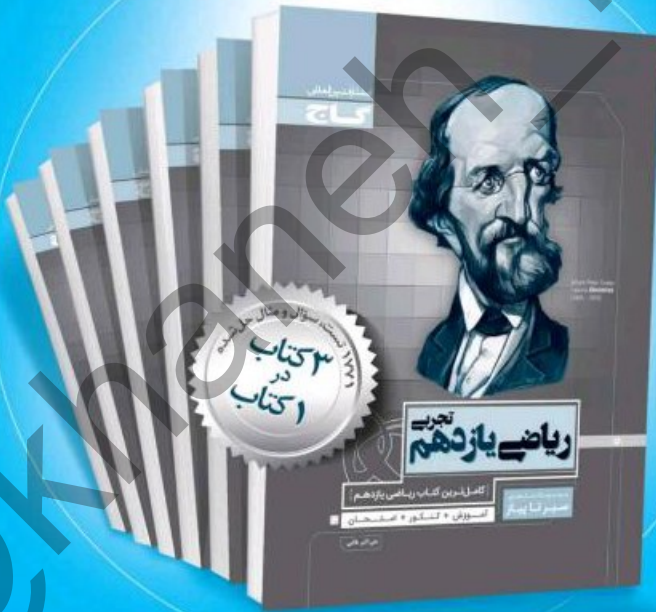
بعضی وقتا از تستای یه کتاب راضی هستی اما درسش راضیت نمی کنه ...

بعضی وقتا آموزش یه کتاب راضیت می کنه اما تعداد تستاش کافی نیست ...

بعضی وقتا یه کتاب داری که هم درسش خوبه و هم تستاش، اما با خودت می گی امتحانو چی کار کنم؟...

تو کتابی سیرتاپیاز گاج ما هر سه تا رو برات یه جا آوردیم ...

## مجموعه کتابهای سیرتاپیاز



جلد ۱: آموزش | جلد ۲: کنکور | جلد ۳: امتحان

اطلاع رسانی و فروش | [www.gaj.ir](http://www.gaj.ir) | ۰۲۱-۶۴۲۰



## اول

## پرسش های چهار گزینه ای درس

## واژگان

اجب الأسئلة عن المفردات و الجوار

- ۱- عَيْنُ الصَّحِيحِ لَتَرْجُمَةِ الْكَلِمَةِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ: «قُلْ زَيْ أَعْلَمُ بِهِمْ» مَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا قَلِيلٌ»  
 (۱) می دانم (۲) دانا (۳) دانست (۴) داناتر
- ۲- عَيْنُ الصَّحِيحِ لَتَرْجُمَةِ الْكَلِمَةِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ: «إِنَّ الْعَمَلَ أَقْدَسُ مَا فِي خِيَاةِ الْإِنْسَانِ»  
 (۱) مقدس (۲) مقدس ترین (۳) مقدس تر (۴) پاک شد
- ۳- «عَادَاةَ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صِدَاقَةِ الْجَاهِلِ» عَيْنُ الصَّحِيحِ لَتَرْجُمَةِ الْكَلِمَةِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ:  
 (۱) خوب (۲) خوب ترین (۳) خوبی (۴) خوب تر
- ۴- «أَكْبَرُ الْغَيْبِ أَنْ تَعِيبَ مَا فِيكَ مِنْهُ» عَيْنُ الصَّحِيحِ لَتَرْجُمَةِ الْكَلِمَةِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ:  
 (۱) بزرگ (۲) بزرگی (۳) بزرگ تر (۴) بزرگ ترین
- ۵- عَيْنُ الصَّحِيحِ لَتَرْجُمَةِ كَلِمَةِ «إِثْمٌ» فِي آيَةِ «إِنَّ نَفْسَ الظَّنِّ إِثْمٌ»  
 (۱) گمان (۲) تهمت (۳) گناه (۴) سرکشی
- ۶- عَيْنُ الْأَنْسَبِ لِلْفَرَاغِ: «.....» إِيَّاهُمْ شَخْصٍ لِشَخْصٍ آخَرَ بِدُونِ دَلِيلٍ مُنَاطِقِيٍّ  
 (۱) التَّجَسُّسُ (۲) سوء الظَّنُّ (۳) الظُّلْمُ (۴) المُسَوِّقُ
- ۷- عَيْنُ غَيْرِ الْفَنَائِبِ لِلْفَرَاغِ: «حَرَّمَ اللَّهُ ..... لِلنَّاسِ»  
 (۱) الإِسْتِهْزَاءُ (۲) الْغَيْبَةُ (۳) الْخَيْرُ (۴) سوء الظَّنُّ
- ۸- عَيْنُ الصَّحِيحِ لَتَرْجُمَةِ الْأَفْعَالِ مِنْ هَذِهِ الْقِصَادِرِ: «إِقْتِرَابٌ / نَزْدِيكٌ شَدَنَ / تَعَلَّمَ: يَدُ الْفَتْنِ / تَبَادُلٌ: عَوْضُ كَرْدَنَ / إِنْكَسَارٌ: شَكْسْتِه شَدَنَ»  
 (۱) كَانُوا يَتَقَرَّبَانِ: نَزْدِيكٌ مِي شَدَنُوا  
 (۲) أَنْ تَتَعَلَّمَ: كِه يَد مِي كِيرِيْدَا  
 (۳) سَائِبَادُلٌ: عَوْضُ خَوَاهِد كَرْدَا  
 (۴) إِنْكَسَرْتُمْ: شَكْسْتِه شَوِيْدَا
- ۹- عَيْنُ الصَّحِيحِ لَتَرْجُمَةِ الْأَفْعَالِ مِنْ هَذِهِ الْقِصَادِرِ: «تَلْقِيْبٌ: لَقَب دَادَنَ / إِسْتِهْزَاءٌ: رِيْشَخَنْد كَرْدَنَ / تَسْمِيَةُ: نَامِيْدَنَ / إِغْتِيَابٌ: غِيْبَت كَرْدَنَ»  
 (۱) مَا كَانَ يُلقَبُ: لَقَب نَدَا  
 (۲) كَانُوا لَا يَغْتَابُونَ: غِيْبَت نَمِي كَرْدَنَا  
 (۳) يُسَمَّى: مِي نَامِدَا  
 (۴) لَا تَسْتَهْزِؤْا: رِيْشَخَنْد نَكْرِيْدَا
- ۱۰- عَيْنُ الصَّحِيحِ لَتَرْجُمَةِ الْفِعْلَيْنِ فِي حَدِيثٍ «إِنَّمَا نِعِيشُ لَأَتَقَمَّ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ»  
 (۱) فرستاد / تا كامل شودا (۲) فرستادم / تا كامل كنم (۳) فرستاده شدم / تا كامل كنم (۴) فرستادم / تا كامل شوم
- ۱۱- عَيْنُ الْخَطِّاءِ لَتَرْجُمَةِ التَّرَاكِيْبِ التَّالِيَةِ:  
 (۱) يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ: اِي مِهْرِيَان مِهْرِيَانان!  
 (۲) يَا غَافِرَ الْخَطِيَاةِ: اِي اَمْرَزَنْدَه خَطَاها!  
 (۳) يَا عَلَّامَ الْغُيُوبِ: اِي بِيْسَار دَاناي نِهَانها!  
 (۴) يَا سَائِرَ كُلِّ عَمِيُوبٍ: اِي پُوْشَانْدَنده هِر عِيْب داري!
- ۱۲- عَيْنُ الْخَطِّاءِ لَتَرْجُمَةِ التَّرَاكِيْبِ التَّالِيَةِ:  
 (۱) يَا أَسْرَعَ تَرَكِيْبِيْنَ: اِي سَرِيْع تَرِيْن شِمَارَنْدگان!  
 (۲) يَا أَكْثَرَ تَرَكِيْبِيْنَ: اِي بَهْتَر از نِيْكوكاران!  
 (۳) يَا خَيْرَ الْمُخْسِنِينَ: اِي بَهْتَر از نِيْكوكاران!



۱۳- «أَرْبَعَةٌ وَ خَمْسُونَ زَائِدَةً ثَلَاثَةً وَ أَرْبَعِينَ يُسَاوِي سَبْعَةً وَ تِسْعِينَ أ»: ما هُوَ الصَّحِيحُ لِتَرْجُمَةِ الأَعْدَادِ:

- (۱) چهل و پنج / چهل و سه / هشتاد و هشت  
(۲) پنجاه و چهار / چهل و سه / نود و هفت  
(۳) چهل و چهار / سی و چهار / هفتاد و هشت  
(۴) پنجاه و پنج / سی و چهار / هشتاد و نه

۱۴- «أَخَذْتُ ثَلَاثَةَ كُتُبٍ مِنْ مَكْتَبَةِ الْمَدْرَسَةِ: فِي خَمْسَةِ أَيَّامٍ قَرَأْتُ الشَّرْطَ التَّاسِعَ عَشَرَ مِنَ الصَّفْحَةِ السَّادِسَةِ مِنَ الْكِتَابِ الثَّانِي». عَيْنِ الصَّحِيحِ لِتَرْجُمَةِ الأَعْدَادِ:

- (۱) سه / پنجم / نوزدهم / ششم / دوم  
(۲) سوم / پنج / نوزده / ششم / دوم  
(۳) سه / پنج / نوزدهم / ششم / دوم  
(۴) سوم / پنجم / نوزده / شش / دو

۱۵- عَيْنِ الْغَطِّاءِ عَنْ مُتَضَادِّ الْكَلِمَاتِ:

- (۱) الخَيْرُ عَنِ الشَّرِّ (۲) الْقَبِيحَةُ عَنِ الْجَمِيلَةِ (۳) خَفِيَ عَنِ سَتَرَ (۴) ابْتَعَدَ عَنِ اقْتَرَبَ

۱۶- عَيْنِ الْغَطِّاءِ عَنْ مُتَرَادِّفِ الْكَلِمَاتِ:

- (۱) الْحُسْنُ عَنِ الْبَغْرِ (۲) غَالِي عَنِ رَخِيسٍ (۳) الْإِثْمُ عَنِ الذَّنْبِ (۴) عَابَ عَنِ لَمَزَ

۱۷- عَيْنِ الصَّحِيحِ:

- (۱) كَرِهَ عَنِ فَتَقَ (۲) حَزَمَ عَنِ أَخْلَ (۳) حَيَّ عَنِ مَيَّتَ (۴) عَسَى عَنِ زَيْمًا

۱۸- عَيْنِ جَوَابِ كُلِّ كَلِمَاتِهِ الْجَمْعُ الْمُكْشَرُ:

- (۱) أَخْلَاقُ / مَقْشَرِينَ / أَحْجَمَ / غَلَابَ  
(۲) أُسْرَارُ / سِرَاوِيلُ / مَنَازِلُ / قَوْمُ  
(۳) خَبَائِرُ / مَطَايِمُ / أَسْبَابُ / مَوْتَى  
(۴) ذُنُوبُ / التَّاسِ / أَسْعَارُ / مَكَاتِبُ

۱۹- عَيْنِ الْغَطِّاءِ عَنْ مِثَالَةِ الْجَمْعِ الْمُكْشَرِ:

- (۱) فُسْتَانٌ عَنِ قُسَاتَيْنِ (۲) عَالِمٌ عَنِ أَعْلَمَ (۳) لَوْنٌ عَنِ أَلْوَانِ (۴) دُعَاءٌ عَنِ أَدْعِيَةٍ

۲۰- عَيْنِ عِبَارَةِ مَجَاةٍ فِيهَا جَمْعٌ مُكْشَرُ:

- (۱) لَا تَذْكُرْ غُيُوبَ الْآخَرِينَ بِكَلَامٍ خَفِيٍّ  
(۲) أَنَا لَا أَسْمِي النَّاسَ بِالأَسْمَاءِ الْقَبِيحَةِ  
(۳) لَا تَلْقُوهُمْ بِأَلْفَابٍ يَكْهُونُهَا  
(۴) «وَأَتَّقُوا اللَّهَ فَإِنَّهُ تَوَّابٌ رَحِيمٌ»

۲۱- أَيُّ مُنْتَخَبٍ خَطَأٌ لِلْعِبَارَاتِ:

- (۱) أَسْمَعِي لِمَعْرِفَةِ أَسْرَارِ الْآخَرِينَ: (الْمُتَجَسِّسُ)  
(۲) ذَكَرَ غُيُوبَ الْآخَرِينَ بِدُونِ حُضُورِهِمْ: (الْقَبِيحَةُ)  
(۳) ذَكَرَ الْكَلِمَاتِ الْقَبِيحَةَ لِاحْتِقَارِ الْآخَرِينَ: (سُوءُ الظَّنِّ)  
(۴) ذَكَرَ الْقَدَمَ بَعْدَ غَمَلٍ سَيِّئٍ وَ الشَّعْيَ لِتَعْوِيقِهِ: (التَّوْبَةُ)

۲۲- مَنِ يَدْخُلُ الْفَتْحَ وَ يَسْأَلُ أَسْعَارَ السَّرَاوِيلِ مِنَ الْبَائِعِ فَيَقُولُ لَهُ الْبَائِعُ: عَيْنِ الْجَوَابِ غَيْرِ الْقَنَاسِ:

- (۱) السَّرَوَالُ الرَّجَالِي بِتِسْعِينَ أَلْفَ تُومَانٍ  
(۲) بَعِزْ تِلْكَ الْفُسْتَانِ خَمْسَةً وَ يَسْتَوِي أَلْفَ تُومَانٍ  
(۳) السَّرَوَالُ النِّسَائِي بِسَبْعَةٍ وَ سَبْعِينَ أَلْفَ تُومَانٍ  
(۴) الْأَسْعَارُ مِنْ خَمْسَةٍ وَ أَرْبَعِينَ أَلْفًا إِلَى تِسْعِينَ أَلْفَ تُومَانٍ

## ترجمه و مفهوم

■ عَيْنِ الْأَصْحَ وَ الْأَدَقِّ فِي الْأُجُوبَةِ لِلتَّرْجُمَةِ أَوْ الْمَفْهُومِ

۲۳- «قَدْ يَكُونُ بَيْنَ النَّاسِ أَخْذٌ هُوَ أَحْسَنُ مِنَّا. فَقُلْنَا أَنْ تَبْتَغِدَ عَنِ الْعُجْبِ»

- (۱) کسی از بین مردم، بهترین است، پس بر ماست که از خودپسندی دور شویم  
(۲) گاهی بین مردم، کسی می‌باشد که او بهتر از ماست، پس بر ماست که از خودپسندی دور شویم  
(۳) کسی بین مردم، بهتر از ما می‌باشد، پس باید خودمان را از خودپسندی دور کنیم  
(۴) گاهی بین مردم، کسی بهتر از ماست، پس باید خودپسندی از ما دور شود

## ۲۴- وَكَانَتِ السَّانِحَاتُ يَذْهَبْنَ إِلَى أَكْثَرِ مَكْتَبَةِ خَوْزِستان فِي الْعَالَمِ الْقَدِيمِ: گردشگران

- (۱) به بزرگترین کتابخانه خوزستان در جهان قدیم می‌روند  
(۲) به کتابخانه بزرگ خوزستان در دنیای قدیم می‌رفتند!  
(۳) به بزرگترین کتابخانه خوزستان در جهان قدیم می‌رفتند!  
(۴) به کتابخانه بزرگ‌تر خوزستان در دنیای قدیم می‌روند!

## ۲۵- هَ أَجِيبْ أَحَدَكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ:

- (۱) آیا کسی از شما دوست می‌دارد که گوشت برادرش را [که] مرده، بخورد پس از آن کراهت دارید!  
(۲) آیا کسی دوست می‌داشت که گوشت برادرش را [که] مرده، بخورد پس از آن کراهت دارید!  
(۳) آیا کسی از شما دوست داشت که گوشت برادرش را [که] مرده، می‌خورد پس از آن کراهت دارید!  
(۴) آیا کسی دوست می‌دارد که گوشت برادر را [که] مرده، بخورد پس از آن کراهت دارید!

## ۲۶- وَأَخِي الْأَكْبَرُ لَا تَذْكُرْ غَيُوبَ أَصْدِقَانَا بِكَلَامٍ خَفِيٍّ وَ شَوْفَ لَا تَنْتَجِسَ فِي أُمُورِهِم:

- (۱) من و برادر بزرگم عیب دوستانمان را با سخنی پنهان یاد نمی‌کنیم و در کارهایشان جاسوسی نخواهیم کرد!  
(۲) من و برادر بزرگ‌ترم عیب‌های دوستانمان را با سخنی پنهان یاد نمی‌کنیم و در کارهایشان جاسوسی نخواهیم کرد!  
(۳) من و بزرگترین برادرم عیب‌های دوستم را با سخنی پنهان یاد نکردیم و در کارهایشان جاسوسی نکردیم!  
(۴) من و برادرم بزرگ هشتم عیب‌های دوستانمان با سخنی پنهان یاد نمی‌شود و در کارهایشان جاسوسی نخواهد شد!

## ۲۷- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَشْخَرُ قَوْمٌ مِّنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَن يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ ۖ أَيْ كَسَانِي كَ إِيْمَانِ آوَرِدِيد

- (۱) چرا مردمانی، مردمانی [دیگر] را ریشخند می‌کنند، شاید که آن‌ها بهتر از خودشان باشند!  
(۲) نباید مردمانی، مردمانی [دیگر] را ریشخند کنند، شاید که آن‌ها بهتر از خودشان باشند!  
(۳) قومی، قوم [دیگر] را ریشخند نکنید، شاید که آن‌ها بهتر باشند!  
(۴) نباید قومی، قومی [دیگر] را ریشخند می‌کرد، شاید که آن‌ها بهتر از خودشان بودند!

## ۲۸- وَجَعَلْنَاهُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ:

- (۱) شما را ملّت و قبیله‌هایی قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید به راستی گرمی‌ترین شما نزد خداوند کسی است که تقوا پیشه کند!  
(۲) شما را ملّت و قبیله قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید به راستی گرمی‌ترین شما نزد خداوند باتقواترین شماست!  
(۳) شما را ملّت‌هایی و قبیله‌هایی قرار دادیم تا دیگران را بشناسید به راستی نزد خداوند باتقواترین شما گرمی است!  
(۴) شما را ملّت‌هایی و قبیله‌هایی قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید به راستی گرمی‌ترین شما نزد خداوند باتقواترین شماست!

## ۲۹- بِطَسْتِ الْإِسْمِ الْمُسَوِّقِ بَعْدَ الْإِيْمَانِ وَمَنْ لَمْ يَتَّبِعْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ:

- (۱) بد نامی است فسق بعد از ایمان و کسانی که توبه نکنند پس اینان همان ستمکاران هستند!  
(۲) آلوده شدن به گناه بعد از ایمان اسم خوبی نیست و کسانی که توبه نمی‌کنند پس آنان همان ستمکاران هستند!  
(۳) بد اسمی است آلوده شدن به گناه بعد از ایمان و هر که توبه نکند پس آنان همان ستمکاران هستند!  
(۴) آلوده شدن به گناه بعد از ایمان نام بدی است و کسی که توبه نمی‌کند پس او همان ستمکار هستند!

## ۳۰- وَوَالَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَأَنكَرُوا الْآصَوَاتِ لِقَوْتِ الْخَمِيرِ:

- (۱) و از صدایت بکاه، زیرا بدترین صداها قطعاً صدای خران است!  
(۲) و از صدایش کاست، زیرا از بدترین صداها قطعاً صدای خران است!  
(۳) و از صدایتان یککاهید، زیرا بدترین صداها قطعاً صدای خران است!  
(۴) و از صدایت بکاه، زیرا از میان صداها قطعاً خر صدای بدی دارد!

## ۳۱- وَفِي هَآئِلِ الْآيَاتِينَ يَخْرُجُ الْإِسْتِهْرَاءُ بِالْآخِرِينَ وَ تَسْمِيَّتُهُم بِالْأَسْمَاءِ الْقَبِيحَةِ: در این دو آیه

- (۱) ریشخند کردن دیگران و نام نهادنشان با اسم‌های زشت حرام شده است!  
(۲) مسخره کردن یکدیگر و نام‌گذاری با اسم‌های زشت حرام می‌شود!  
(۳) ریشخند کردن دیگری و نام نهادن با اسم زشت حرام شده است!  
(۴) ریشخند کردن دیگران و نامیدنشان با اسم‌های زشت حرام می‌شود!

## ۳۲- وَإِن يَظْهَرِ النَّاسُ أَنَّ الْقَبِيَّةَ مِنْ أَهْمِ أَسْبَابِ قَطْعِ التَّوَّاضُلِ بَيْنَهُمْ لَا تَفْعَلُوا هَٰذَا الْعَقْلَ الْقَبِيحَ:

- (۱) اگر مردم بدانند که غیبت از مهم‌ترین علّت‌های قطع ارتباط میان آن‌ها است این کار زشت را انجام نمی‌دهند!  
(۲) همانا مردم می‌دانند که غیبت از علّت‌های مهم قطع ارتباط میانشان است پس آن کار زشت را انجام نمی‌دهند!  
(۳) اگر مردم می‌دانستند غیبت از مهم‌ترین علّت‌های قطع ارتباط میانشان است این کار زشت را انجام نمی‌دادند!  
(۴) اگر مردم بدانند که غیبت مهم‌ترین علّت قطع ارتباط میان آن‌ها است این کار زشت را انجام نمی‌دهند!

## ۳۳- دَاعَلَمَ النَّاسُ مِنْ يَزِيدَ عِلْمَ النَّاسِ إِلَى عِلْمِهِ:

- (۱) مردم کسی را که علم مردم را به علم خود می‌افزاید، دانا می‌دانند! (۲) داناترین مردم کسی است که دانش مردم را به دانش خود می‌افزاید!  
(۳) مردمی که علم مردم دیگر را به علم خودشان می‌افزایند، دانا می‌دانم! (۴) داناترین مردم کسانی هستند که دانش دیگران را به علمشان می‌افزایند!

## ۳۴- وَالْمُتَجَسِّسُونَ سَيَحَاوِلُونَ لِكَشْفِ أَسْرَارِ جِبْرَائِيلَ أَوْ أَقْرَبَائِهِمْ لِيَفْضَحُوهُمْ» جاسوسان برای کشف

- (۱) راز همسایگانشان یا نزدیکان خود تلاش خواهند کرد تا آن‌ها را رسوا کنند!  
(۲) رازهای همسایگان یا خویشان‌اندان خود تلاش می‌کنند و آن‌ها را رسوا می‌کنند!  
(۳) رازهای همسایگانشان یا خویشان‌اندانشان تلاش خواهند کرد تا آن‌ها را رسوا کنند!  
(۴) راز همسایه‌شان یا خویشان‌ودانشان تلاش کردند تا آن‌ها را رسوا کنند!

## ۳۵- عَيْنِ الْغَطَا:

- (۱) مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ عَذَّبَ نَفْسَهُ: هر کس خلقتش بد شود خودش را عذاب می‌دهد.  
(۲) اللَّذَمُ عَلَى السَّكُوتِ خَيْرٌ مِنَ اللَّذَمِ عَلَى الْكَلَامِ: پشیمانی بر سکوت کردن بهتر از پشیمانی بر سخن گفتن است.  
(۳) آتَيْتُ شَيْءَ أَفْقَلٍ فِي الْمِيزَانِ مِنَ الْخَلْقِ الْخَسِيسِ: در ترازو چیزی سنگین‌تر از اخلاق خوب نیست.  
(۴) سَمِعْتُ سُوْرَةَ الْحَجَرَاتِ سُوْرَةَ الْأَخْلَاقِ: سوره حجرات را سوره اخلاق نامیدند.

## ۳۶- عَيْنِ الشَّيْخِ:

- (۱) تَنْصَحُنَا الْآيَةُ الْأُولَى: «أَوَّلَ آيَةٍ مَا رَأَيْتُهَا نَصِيحَتٌ» می‌کند،  
(۲) وَ تَقُولُ لَا تَعْبُوا الْآخَرِينَ: «و می‌گوید عیب‌جویی یکدیگر را نکنید،  
(۳) وَ لَا تَلْتَفِتُوا بِالْقَلْبِ يَكْزَهُنَّ: و با لقب‌هایی که آن‌ها را ناپسند می‌دارند، ایشان را لقب ندهید،  
(۴) وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَهُوَ مِنَ الظَّالِمِينَ: و هر کس این را انجام دهد پس او از ستمگران است.

## ۳۷- عَيْنِ الْغَطَا:

- (۱) أَكْثَرُ الْخَطِيئَةِ الْإِعْرَاقُ فِي الْمَدْحِ وَ الذَّمِّ: بزرگ‌ترین نادانی زیاده‌روی در ستایش و سرزنش است!  
(۲) شَرُّ النَّاسِ ذُو الْوُجْهِينَ: بدترین مردم، دارای دو رو است!  
(۳) الْجَلِيسُ الصَّالِحُ خَيْرٌ مِنَ الْوَحْدَةِ: همنشین درستکار بهتر از تنهایی است!  
(۴) حَيْثُ عَلَى خَيْرٍ الْعَمَلِ: به سوی کار خوب بشتاب!

## ۳۸- عَيْنِ الشَّيْخِ:

- (۱) «أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ»: با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگار فرا بخوان،  
(۲) «وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»: و با آن‌ها به روشی نیکو ستیز کن،  
(۳) «إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ»: به راستی پروردگارت، می‌داند چه کسی از راه او گمراه شده است،  
(۴) «وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ»: و او به هدایت‌شدگان داناتر است!

## ۳۹- عَيْنِ الشَّيْخِ:

- (۱) الْمُؤْمِنُونَ يَتَّقُونَ اللَّهَ لِأَنَّ اللَّهَ تَوَابٌ رَحِيمٌ: مؤمنان از خدا پروا می‌کنند زیرا خداوند توبه‌پذیر مهربان است!  
(۲) قَدْ يَكُونُ بَيْنَ النَّاسِ مَنْ هُوَ أَحْسَنُ مِنَّا: بین مردم کسی است که او بهتر از ماست!  
(۳) خَيْرُ النَّاسِ مَنْ يُسَاعِدِ الْآخَرِينَ: بهترین مردم کسی است که به دیگران کمک می‌کند!  
(۴) بِكُلِّ فِصْلٍ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ: هر فصلی سه ماه است!

## ۴۰- عَيْنِ الْغَطَا:

- (۱) أُرِيدَ اللَّهُ أَنْ يُحَسِّنَ خُلُقِي: از خداوند خواستم که خوی مرا نیکو کند!  
(۲) إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ: به راستی خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد!  
(۳) يَتَعَبَّدُ الْعُظَمَاءُ لِلَّهِ أَوْ لِلَّهِ أَسْمَعُ السَّامِعِينَ: ستم‌پسندان اعتقاد دارند که خداوند شنوندگان است!  
(۴) عِنْدَمَا يَفْرَأُ الْقُرْآنَ أَحْسَى الشَّكِيَّةَ فِي قَلْبِي: هنگامی که قرآن خوانده می‌شود آرامش را در قلبم احساس می‌کنم!



## ۴۱- عَنِ الصَّحِيحِ:

- (۱) الْغَيْبَةُ وَالتَّجَشُّسُ مِنَ كِبَائِرِ الذُّنُوبِ: غَيْبٌ وَجاسوسى از بزرگ‌ترین گناهان هستند!
  - (۲) قَدْ نَسِىَ أَنَّ اللَّهَ شَتَّى الْعُيُوبِ: گاهی فراموش می‌کنیم که خداوند پوشاننده عیب‌ها است!
  - (۳) «قُلْ أَمْرُهُ الَّذِي يَعْلَمُ السِّرَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»: بگو آن را کسی فرستاد که راز در آسمان‌ها و زمین را می‌داند!
  - (۴) كَاتِمِ الْعِلْمِ، يَتْلَعُهُ كُلُّ شَيْءٍ: پوشاننده علم، هر چیزی را او لعنت می‌کند!
- ۴۲- عَنِ الْأَسْتَبْثِ فِي الْمَقْهُومِ لِمِيزَاةٍ «عِدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صَدَاقَةِ الْجَاهِلِ»:

- (۱) از کوزه همان برون تراود که در لوست!
- (۲) دشمن دانا به از دوست نادان!
- (۳) چاه مکن بهر کسی اول خود دوم کسی!
- (۴) زخم زبان از زخم شمشیر بدتر است!

## ۴۳- عَنِ الْأَقْرَبِ فِي الْمَقْهُومِ لِمِيزَاةٍ «خَيْرُ إِخْوَانِكُمْ مَنْ أَهْدَى إِلَيْكُمْ عُيُوبَكُمْ»:

- (۱) اخب عباد الله إلى الله أنفهم لعيابها!
- (۲) احسن إلى الناس تستعبد قلوبهم!
- (۳) صدقك من صدقت لا من صدقتنا!
- (۴) عالم ينتفع بعليه خير من أبل عابدا!

## درک مطلب

## ■ إِفْرَا النَّشْ ثُمَّ اجِبْ عِي الْأَسْلَسَةُ بِمَا يَنَابِسُ النَّشْ

❁ «قد يكون بين الأصدقاء أو الأعداء من هم أحسن منا، فعلى أن تبعد عن العجب. علينا أحسن أن نجعلهم أسوة للوصول إلى أهدافنا العالية و نريد منهم أن يساعدونا في هذا الطريق لننتج. حسن الظن ينتج. حسن الظن يسبب أن نعتد بأصدقائنا و نزلنا في الحياة و لا نهفهم بدون دليل فنشاهد الخبرات و نتجنب من سوء الظن و التجسس في أعمال الآخرين.

لكل أحد عيوب و يجب علينا أن لا نذكر عيوب الآخرين في غيابهم بكلام خفي أو يشارزة. الغيبة من أهم أسباب قطع التواصل بين الناس. من يشتر من الآخرين و يلقبهم بالأسماء القبيحة و يتجسس في أمورهم يفعل الذنوب الكبيرة فهو من الظالمين و عليه أن يتوب من عقبيه السني. قد قال أمير المؤمنين علي عليه السلام: «أكثر العيب أن تعيب ما فبك وعله».

## ۴۴- عَنِ الْغَطَا حَسَبِ النَّشْ:

- (۱) علينا أحسن أن نتجنب عن التجسسا!
- (۲) سوء الظن سبب إعتمانا في الحياا!
- (۳) ليس بدون العيب أحدا (لا أخذ دون الغيب)
- (۴) بعض الأصدقاء أحسن منا!

## ۴۵- عَنِ الصَّحِيحِ:

- (۱) التجسس في حياة الناس من الذنوب الكبيرة!
- (۲) ليس إستهزاء الآخرين من الكبائر!
- (۳) ذكر العيوب في غياب الآخرين خير من سترها!
- (۴) للإلسان أحسن أن يتهم أصدقاءه بدون دليل!

## ۴۶- عَلَى حَسَبِ النَّشْ «..... مِنْ أَهَمِّ أَسْبَابِ قَطْعِ التَّوَاصُلِ بَيْنَ النَّاسِ» عَنِ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ:

- (۱) التجسس
- (۲) سوء الظن
- (۳) الغيبة
- (۴) الإستهزاء

❁ إِنَّ الدُّنْيَا لَا تَخْلُو مِنَ التَّعَابِثِ وَ الْفَسَاكِلِ وَ الْإِنْسَانُ يُوَاجِعُ فِي حَيَاتِهِ الْمَشْكِلَاتِ دَائِمًا فَعَلَيْهِ أَنْ يَكُونَ لَهُ خُلُقٌ حَسَنٌ حَتَّى لَا يَكُونَ وَحِيدًا. زَوِي عَنِ النَّبِيِّ الْأَكْرَمِ ﷺ أَنْ مَن سَاءَ خُلُقُهُ عَذَّبَ نَفْسَهُ وَ الْآخَرِينَ وَلَكِنْ حَسَنَ الْخُلُقِ يَنْتِجُ الْفَوْدَةَ. كُلُّ شَيْءٍ فِي الطَّبِيعَةِ بِاسْمٍ. فَالْأَهْرُ بِاسْمٍ وَ الْعَايَاتُ وَ الْبَحَارُ وَ الْأَنْهَارُ وَ السَّمَاءُ وَ النَّجُومُ وَ الطَّيُورُ كُلُّهَا بِاسْمَةٍ وَ الْإِنْسَانُ كَذَلِكَ بِاسْمٍ طَبِيعِيٍّ. كُلُّ إِنْسَانٍ يَرَى الدُّنْيَا مِنْ خِلَالِ خُلُقِهِ وَ فِكْرِهِ. مَن حَسَنَ خُلُقُهُ حَفِظَ دِينَهُ وَ سَهَّلَتْ لَهُ طَرِيقَ الْغَيْشِ قَبَرِي الدُّنْيَا وَ مَخْلُوقَاتِهِ جَمِيلًا كَمَا خُلِقَتْ. مَن كَانَ لَهُ خُلُقٌ سَوَاءٌ يَفْقِدُ أَسْدِقَاءَهُ لِأَنَّهُمْ لَا يَشَاهِدُونَ عَمَلَهُ الْخَبِيرَ بِسَبَبِ سُوءِ خُلُقِهِ. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «سَوْءُ الْخُلُقِي يَفْسِدُ الْعَقْلَ كَمَا يَفْسِدُ الْخَلُّ الْعَسَلُ». إِذَا طَلَبْتَ الْإِسْتِمَامَ لِلْحَيَاةِ فَحَارِبْ سُوءَ الْخُلُقِ. زَوِي عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «لَيْسَ شَيْءٌ أَثْقَلُ فِي الْمِيزَانِ مِنَ الْخُلُقِ الْخَسَنِ». وَ قَالَ أَيْضًا «التَّقْوَى وَ حَسَنَ الْخُلُقِ سَبَبٌ ذَهَابِ أَمْتِي إِلَى الْجَنَّةِ».

## ۴۷- عَنِ الْغَطَا حَسَبِ النَّشْ: مَن رَايَ النَّبِيَّ ﷺ

- (۱) سوء الخلق سبب إفساد العمل!
- (۲) يذهب حسن الخلق بالأثرة إلى الجثة فقط!
- (۳) من ساء خلقه عذب نفسه!
- (۴) أثقل شيء في الميزان الخلق الحسن!

۱. خندان

۲. سرکه

۳. يذهب به: می‌برد

## ۴۸- عَيْنِ الصَّحِيحِ:

(۱) تُشَاهِدُ أَعْمَالُ الْخَيْرِ بِسَبَبِ سُوءِ الْخُلُقِ

(۲) مَنْ حَسَنَ خُلُقِهِ لَا يَرَى الدُّنْيَا جَمِيلًا

## ۴۹- عَلَى حَسَبِ النَّصِّ عَيْنِ الْخَطَأِ:

(۱) يَرَى الْإِنْسَانُ الدُّنْيَا مِنْ جَلَالِ خُلُقِهِ وَفِكَرِهِ

(۲) سُوءُ الْخُلُقِ فِي الْعَمَلِ يُشَبِّهُ بِالْفَسْلِ

## ۵۰- عَيْنِ الصَّحِيحِ لِلْكَلِمَاتِ الْمَعْنِيَّةِ فِي النَّصِّ:

(۱) الْغَلَاتُ: الْجَمْعُ الْمَكْتَرُ - الْمُؤَنَّثُ - الْمُتَبَدِّلُ

(۲) الْإِنْصَامُ: الْمَصْدَرُ - مِنْ بَابِ «إِفْتَعَلَ» - الْفَاعِلُ

(۲) قَدْ يَلْزَمُ سُوءُ الْخُلُقِ فِي الْحَيَاةِ

(۴) دِينُ الْمُؤْمِنِ يُحْفَظُ بِحَسَنِ الْخُلُقِ

(۲) حَسَنُ الْخُلُقِ يَسَهِّلُ طُرُقَ الْحَيَاةِ

(۴) حَسَنُ الْخُلُقِ يُثَبِّتُ الْمُؤَدَّةَ بَيْنَ النَّاسِ

(۲) الذَّنْبُ: إِسْمُ التَّفْضِيلِ - الْمُؤَنَّثُ - الْمَفْعُولُ

(۴) حَارِبُ: الْفِعْلُ الْمَاضِي - ذُو حَرْفٍ زَائِدٍ وَاحِدٍ - مَصْدَرُهُ «مُحَارَبَةٌ»

## قواعد

## ■ عَيْنِ الْمُنَابِثَةِ لِلْجَوَابِ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ

## ۵۱- عَيْنِ مَا لَيْسَ اسْمُ التَّفْضِيلِ:

(۱) أَكْثَرُ (۲) أَشْجَعُ (۳) أَعْلَمُ (۴) أَزْزَقُ

## ۵۲- عَيْنِ مَا لَيْسَ اسْمُ الْمَكَانِ:

(۱) مَكَاتِبُ (۲) مَلَايِبُ (۳) مَنَافِعُ (۴) مَعَايِلُ

## ۵۳- مَا هُوَ الْخَطَأُ؟

(۱) أَدْنَى - دُنْيَا

(۲) أَخْرَى - أَخْرَى

(۳) أَعْظَمُ - عَظْمَى

(۴) أَحْسَنُ - خُسْتَى

## ۵۴- عَيْنِ اسْمِ الْفَاعِلِ:

(۱) مَاشِيَةٌ (۲) مَائِدَةٌ (۳) مُسَافِرَةٌ (۴) مُحَاوَلَةٌ

## ۵۵- مَثَرُ الْخَطَأِ حَسَبَ قَوَاعِدِ صِيَغَةِ اسْمِ التَّفْعُولِ:

(۱) حَقِظْتُ - مَحْفُوظٌ (۲) بَذَلْتُ - مُبَذَّلٌ

(۳) قَطَعْتُ - مَقْطُوعٌ (۴) سَاعَدْتُ - مُسَاعَدٌ

## ۵۶- مَثَرُ الْخَطَأِ:

(۱) الْقَاتِلِينَ: إِسْمُ الْفَاعِلِ (۲) الْمُسْتَجِيعُونَ: إِسْمُ الْفَاعِلِ

(۳) الْآخَرِينَ: إِسْمُ الْفَاعِلِ (۴) الْقُرْتَلِينَ: إِسْمُ الْمَفْعُولِ

## ۵۷- مَا هُوَ الصَّحِيحُ حَسَبَ قَوَاعِدِ صِيَغَةِ اسْمِ التَّفْضِيلِ لِلْمُؤَنَّثِ؟

(۱) غَلِيَا (۲) سُودَاءُ (۳) بَيَضَاءُ (۴) صَفَرَاءُ

## ۵۸- عَيْنِ الصَّحِيحِ عَنِ الْكَلِمَاتِ: «خَلَقَ - عَلَّمَ - حُجِرَ - مُنْتَصِرٌ - مَغْرِبٌ»

(۱) اسْمُ الْفَاعِلِ - اسْمُ التَّفْضِيلِ - اسْمُ الْفَاعِلِ - اسْمُ الْمَفْعُولِ - اسْمُ الْمَكَانِ

(۲) اسْمُ الْمَبَالِغَةِ - اسْمُ التَّفْضِيلِ - اسْمُ الْفَاعِلِ - اسْمُ الْمَفْعُولِ - اسْمُ الْمَكَانِ

## ۵۹- عَيْنِ الْخَطَأِ فِي صِيَغَةِ الْكَلِمَاتِ:

(۱) إِسْمُ الْفَاعِلِ مِنْ «يَتَوَهَّمُ»: مُتَوَهَّمٌ

(۲) إِسْمُ الْمَفْعُولِ مِنْ «يُجَهِّزُ»: مُجَهِّزٌ

(۲) إِسْمُ الْمَبَالِغَةِ مِنْ «فَهَمَ»: فَهَامَةٌ

(۴) إِسْمُ الْمَكَانِ مِنْ «رَجَعَ»: رَجُوعٌ

## ۶۰- مَا هُوَ الصَّحِيحُ عَنْ عَدَدِ اسْمِ التَّفْضِيلِ فِي عِبَارَةِ «أَعْظَمُ الْعِبَادَةِ أَجْرًا أَغْفَاهُمْ»؟

(۱) وَاحِدٌ (۲) اِثْنَانِ (۳) ثَلَاثَةٌ (۴) أَرْبَعَةٌ

## ۶۱- عَيْنِ اسْمِ فَاعِلِ لَيْسَ صِفَةً:

(۱) يَرْزَعُ الْفَلَّاحُ الْمُجْدَدُ أَشْجَارَ النَّفَّاحِ

(۲) أَخِي قَاتِعٌ يَرْضَى بِطَعَامٍ قَلِيلٍ

(۳) لِصَدِيقِي الْمَاعِلُ فَضْلٌ فِي حَسَنِ الْخُلُقِ

(۴) الْيَوْمُ السَّادِسُ مِنْ أَيَّامِ الْأُسْبُوعِ يَوْمُ الْخَمِيسِ

٦٢- في أي عبارة جاء اسم التفضيل؟

- (١) «لا يظلم ربك أحداً»  
(٢) «أنتم الأولون إن كنتم مؤمنين»  
(٣) «اليوم أكملت لكم دينكم»  
(٤) «أعلم ما تعملون»

٦٣- في أي عبارة جاء اسم الفاعل أكثر؟

- (١) قلنا للفقار أنتم مفيدون!  
(٢) مشاورة الشفيق الجاهل خطراً!  
(٣) علينا أداء الواجب نحن مثيرون و مندوبون!  
(٤) رجع الطالب الناجح من المسابقة

٦٤- عَيْن عبارة فيها الغدذ عَلَى وَزْنِ الفاعل:

- (١) «لا تتخذوا الهين اثنين»  
(٢) يأخذ الفائز الثالث جائزة!  
(٣) إذا كان اثنان يتناحيان فلا تدخل بينهما!  
(٤) المؤمن أخلص لله أربعين صباحاً

٦٥- عَيْن غدداً ليس عَلَى وَزْنِ الفاعل:

- (١) لفافز الثاني جائزة فضيلاً  
(٢) لي ثلاثة إخوان و أختان اثنتان!  
(٣) الفصل الثالث في السنة الإيرانية فصل الخريف  
(٤) سيقولون رابعهم كلنهما

٦٦- أي جواب لا يوجد في العبارات؟

- (١) للشخص المتواضع عزة النفس: (اسم الفاعل)  
(٢) لأنه وجد الثواشع أرفع لثانيه: (اسم التفضيل)  
(٣) سيؤد القوم خادمتهم في الشرا: (اسم الفاعل)  
(٤) الشمس و القمر يديران العالم: (اسم الفاعل)

٦٧- عَيْن «خير» ليست اسم التفضيل:

- (١) عالم يتمتع بعلمه خير من ألف عابدين  
(٢) ليس العاقل من يعرف الخير من الشر!  
(٣) ولكن العاقل من يعرف خير الشرين!  
(٤) هذا العقل خير مما نغفلون!

٦٨- مَثَرُ العبارة التي كَلِمَةُ «خير» فيها اسم تفضيل:

- (١) يا الله يبدل الخير!  
(٢) الجليس الصالح خير من الواحد!  
(٣) الخير في ما وقع!  
(٤) يرى الإنسان لكل خير خيراً!

٦٩- عَيْن ما ليست فيها اسم تفضيل:

- (١) الودعة خير من جليس الشوء!  
(٢) «فمن عفا و أصلح فأجره على الله»  
(٣) كان حسن خير الطالب في المدرسة!  
(٤) أفضل الأعمال لكسبه من الخلال.

٧٠- أي جواب لا يوجد في العبارات؟

- (١) «لبلة القدر خير من ألف شهر»: (اسم التفضيل)  
(٢) اللغة العربية من أفضح لغات العالم: (الفعل الماضي)  
(٣) معلوماتك عن النجوم كثيرة: (اسم المفعول)  
(٤) أحيث أن أذهب إلى المسجد: (اسم المكان)

٧١- أي جواب لا يوجد في العبارات؟

- (١) «يا قوم إنكم ظلمتم أنفسكم»: (اسم التفضيل)  
(٢) المعلمون المخلصون عماد الأمة: (اسم الفاعل - اسم المفعول)  
(٣) «أخاف أن يأكله الذئب و أنتم غافلون»: (اسم الفاعل)  
(٤) «و اجعل لي لسان صديق في الآخرين»: (اسم التفضيل)

٧٢- عَيْن ما فيه اسم المكان:

- (١) كم المسافة من بغداد إلى هناك؟  
(٢) ذهبت السائح لزيارة مرقد سلمان الفارسي!  
(٣) إنه أخذ قصور الملوك الساسانيين قبل الإسلام!  
(٤) أجهزجان احتفالاً عامً بمناسبة جميلة

٧٣- كم اسم فاعلي في عبارة «المعلمة التي تزني الطالبات المجتهدات تصبل بأهدايقها العالمة»؟

- (١) واحد  
(٢) اثنان  
(٣) ثلاثة  
(٤) أربعة

٧٤- عَيْن العبارة التي تشتمل عَلَى اسم الفاعل و اسم التفضيل معاً:

- (١) بعض الحيوانات تستعمل القشبة الشنايب للوقاية من الأمراض الشخيلة!  
(٢) «و ما أرسلناك إلا نبيراً و نذيراً»  
(٣) ألبحر حري من أكبر شعراء العرب!  
(٤) إن الإسلام يشجع المسلمين و المسلمين عَلَى طلب العلم!



۷۵- ما هو الصحيح لما تحته خطأ؟ «هو الذي خلقكم فمنكم كافرٌ ومنكم مؤمنٌ»

- ۱) اسم الفاعل - اسم الفاعل ۲) اسم الفاعل - اسم المفعول ۳) اسم الفاعل - اسم المكان ۴) اسم المفعول - اسم المفعول

۷۶- عین الصحيح:

- ۱) «و نَعَذَّبُ الْآخِرَةَ أَكْثَرَ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ»: (اسم الفاعل - اسم التفضيل) ۲) مُشَاوَرَةُ الْعُقَلَاءِ تُزِيدُ قُدْرَةَ الْإِنْسَانِ: (اسم المفعول - اسم الفاعل) ۳) دَخَلَ الْمَلَأَبُ فِي مَجْلِسِ التَّوَعُّظِ: (اسم المبالغة - اسم المكان) ۴) هُمْ مَشْغُولُونَ بِطَهْلَانَةٍ ذُرُوبِهِمْ: (اسم المفعول - اسم المفعول)

۷۷- عین عبارت جاء فيها اسم التفضيل و اسم الفاعل و اسم المكان معاً:

- ۱) «إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» ۲) مَنْزِلُ هَذَا الرَّجُلِ أَجْمَلُ مِنْ نَيْبِ الْآخِرِينَ! ۳) هُوَ مِنْ أَفْضَلِ الْمُعْلَمِينَ! ۴) الْعَمَالُ الْإِيرَانِيُّونَ يَنْتَبِهُونَ فِي الْمَصَانِعِ أَحْسَنَ النَّبَاتِ!

۷۸- عین عبارت جاء فيها اسم الفاعل و اسم المفعول معاً:

- ۱) الْمُسْتَضْعَفُونَ هُمْ وَارِثُونَ الْأَرْضِ! ۲) «إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَهِيداً وَ مُبَشِّراً وَ نَذِيراً» ۳) الْكَافِرُونَ لَا يَنْظُرُونَ حَالَ الْمُحْرَمِينَ! ۴) «و مَا يُرْسِلُ الشَّرِيعَةَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ»

۷۹- عین ما یسبی فيه اسم عیالفة:

- ۱) «إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالشُّوْءِ» ۲) قَالَ الْفَتَى الْعَلَامَةُ بِقَهْلَانِيَا ۳) لَيْسَتْ مُدَوِّعٌ قَيْنِي هَذِي لَنَا الْعَلَامَةُ ۴) يَا عَفَّارُ الذُّنُوبِ، اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا

۸۰- عین ما یسبی فيه اسم مكان:

- ۱) التَّجَالُثُ تَنْتَقِلُ النَّقْطُ إِلَى مَخَارِنِ! ۲) سَلَى الْمَصَانِعِ رَكْباً تَهْمُ فِي الْقُلُوبِ! ۳) الْعَامِلُ يَسِي الْمَنَازِلَ الْعَالِيَةَ! ۴) «و عِنْدَهُ مَفَاتِيحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ»

(پهراة علامه‌لدا)

۸۱- ما هو الخطأ للفراغ في العبارة؟ «مريم و فاطمة أختاي: مريم»

- ۱) أَكْبَرُ مِنْ فاطمة! ۲) كَبُرَى أَخْتِي! ۳) كَبُرَى مِنْ فاطمة! ۴) هِيَ الْكَبُرَى!

۸۲- عین الخطأ عن الأفعال التي لها خطأ:

- ۱) اللَّهُمَّ كَمَا حَسَنْتَ خَلْقِي، فَحَسِّنْ خُلُقِي: (الفعل الماضي - فعل الأمر) ۲) «لَا يَتَكَلَّمُ اللَّهُ نَفْساً إِلَّا وَ سَمْعاً»: (الفعل المضارع التجهول) ۳) «قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ»: (الفعل الماضي - الفعل المضارع - الفعل المضارع المنفي) ۴) يَصْنَعُ الْخَبْرُ مِنَ الْعَجِينِ: (الفعل المضارع التجهول)

۸۳- عین الخطأ عن الفعلين: «تَعَلَّمَ / تَتَعَلَّمُ»

- ۱) الفعل الماضي / الفعل المضارع ۲) لهما حرفان زائدان ۳) مصدر «تعليم» / مصدر «تبادل» ۴) سوم شخص مفرد / سوم شخص مفرد

۸۴- عین الأفعال كلها من نوع واحد:

- ۱) انْكَسَرُوا / اقْتَرَبُوا / تَكَبَّرُوا ۲) انْتَقَمْنَا / أَحْسَنَ / عَلَّمُوا

۸۵- عین ما على وزن «انْفَعَلَ»:

- ۱) انْتَفَرَّ / انْتَفَذَ ۲) انْعَمَلَتْ / اجْتَنَبَتْ ۳) اسْتَفْعَرَ / اسْتَرْشَدَ ۴) اسْتَقْبَلَ / اسْتَرْشَقَ

۸۶- عین ما على وزن «انْفَعَلَ»:

- ۱) انْتَحَرَ / انْجَمَدَ ۲) انْتَهَرَ / انْتَفَحَ ۳) انْتَبَهَ / انْصَرَفَ ۴) انْبَسَطَ / انْبَطَحَ

۸۷- عین ما على وزن «استفعال»:

- ۱) استمتع / استكبر ۲) استلهم / استرجع ۳) استلام / استغفار ۴) استثمار / استسام

۸۸- عین الخطأ حسب الضمير:

- ۱) أَنُمَّا جَالِسُمَا ۲) هُنَّ يُجَالِسُونَ ۳) أَنَا أَجَالِسُ ۴) هِيَ تُجَالِسُ

٨٩- عَيْنُ الْفَنَائِبِ لِلْفَرَاعِينِ: «أَنْتَ ..... وَ نَحْنُ .....

(١) فَرَسْتُ / تَحَصَّدُ (٢) تَفَرَّسْتُ / أَحَصَّدُ (٣) فَرَسْتُ / تَحَصَّدُ (٤) تَفَرَّسْتُ / أَحَصَّدُ

٩٠- عَيْنُ الْخَطِّاءِ لِلْفَرَاعِ: «هَؤُلَاءِ .....

(١) تَكَلَّمُوا (٢) يَتَكَلَّمُونَ (٣) يَتَكَلَّمْنَ (٤) كَلَّمُوا

٩١- مَا هُوَ الصَّحِيحُ لِلْفَرَاعِينَ فِي عِبَارَةِ «يَا أَعْتِي، أَنَا لَا ..... وَلَكَيْتَ .....؟

(١) كَلَيْتَ / مَا صَدَّقْتُ (٢) أَكَلَيْتَ / لَا تَصْدَقِينَ (٣) تَكَلَّدْتُ / لَا تَصْدُقُ (٤) تَكَلَّدْتُ / لَا أَصْدُقُ

٩٢- مَا هُوَ الصَّحِيحُ لِلْفَرَاعِينَ فِي عِبَارَةِ «بَنِي الصَّغِيرَةِ مِنْ عَقْلِ ..... الشَّيْءِ؟

(١) نَدِمْتُ / بِهَا (٢) نَدِمَ / هـ (٣) نَدِمْتُ / هـ (٤) نَدِمْتُ / هـ

٩٣- عَيْنُ الْفِعْلِ الْمَجْهُولِ:

(١) لَا تَلْقَوْنَهُمْ بِالْقَابِ يَكْرَهُونَهَا (٢) «وَقَالَ الْإِنْسَانُ إِذَا مَا بَشَ لَسَوْفَ أَخْرُجُ حَيًّا»

(٣) «وَلَا تَضَعُ خَذْلَكَ لِلنَّاسِ» (٤) «أَيُّحَ أَحْتَكُمُ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا»

٩٤- عَيْنُ مَا لَيْسَ فِيهِ فِعْلٌ مَجْهُولٌ:

(١) «أَلَلَّةُ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَاحَ» (٢) «فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ»

(٣) «قُلْ إِنِّي أَمَرْتُ أَنْ أَغْنِيَ اللَّهُ تَجْلِيماً لَهَ الدِّينِ» (٤) «أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِفَتْ»

٩٥- عَيْنُ الْخَطِّاءِ عَنِ الْأَفْعَالِ عَلَى التَّرْتِيبِ:

(١) «وَأِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ» (الفعل الماضي للمجهول / فعل الأمر)

(٢) «فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يَتَلَوْنَهَا شَيْئًا» (الفعل المضارع للمجهول / الفعل التخي للمجهول)

(٣) «وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ» (الفعل النهي للمعلوم / الفعل المضارع للمجهول)

(٤) «رَبَّنَا إِنَّكَ مَنْ تُدْخِلُ النَّارَ فَقَدْ أَخْرَجْتَهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ» (الفعل المضارع للمعلوم / الفعل الماضي للمعلوم)

٩٦- فِي أَيِّ عِبَارَةٍ يُعْرَفُ الْفَاعِلُ؟

(١) تَحَوَّلَ الْأَبْنَةُ الْقَدِيمُ الْفَضِيَّةَ الظَّلَامَ إِلَى الضُّوءِ

(٢) «يَعْرِفُ الْمَجْرُمُونَ بِسِمَاهُمْ» (٣) «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ»

(٤) «سَابِعٌ - ثَامِنٌ - تَائِبٌ - تَائِبٌ» (١) سَابِعٌ - ثَامِنٌ - تَائِبٌ - تَائِبٌ

(٢) سَابِعٌ - ثَامِنٌ - تَائِبٌ - تَائِبٌ (٣) سَابِعٌ - ثَامِنٌ - تَائِبٌ - تَائِبٌ

(٤) سَابِعٌ - ثَامِنٌ - تَائِبٌ - تَائِبٌ (١) سَابِعٌ - ثَامِنٌ - تَائِبٌ - تَائِبٌ

٩٧- عَيْنُ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاعَاتِ عَنِ الْأَعْدَادِ التَّرْتِيبِيَّةِ: «خَامِسٌ - ..... - سَابِعٌ - ..... - تَائِبٌ - .....»

(١) وَاحِدَةٌ - ثَالِثَةٌ - أَرْبَعَةٌ (٢) وَاحِدَةٌ - ثَالِثَةٌ - أَرْبَعَةٌ

(٣) وَاحِدَةٌ - ثَالِثَةٌ - أَرْبَعَةٌ (٤) وَاحِدَةٌ - ثَالِثَةٌ - أَرْبَعَةٌ

٩٨- عَيْنُ الْفِعْلِ الْمَجْهُولِ:

(١) تَتَلَوْنَ فِي الْمَدْرَسَةِ ثَلَاثِينَ نَسْتًا (٢) «وَالْهَكَمُ إِلَهُ وَاحِدٌ»

(٣) «وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى سِتْرًا أَبَاطَ بَنَاتٍ» (٤) «وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى سِتْرًا أَبَاطَ بَنَاتٍ»

٩٩- عَيْنُ الْعَدَدِ التَّرْتِيبِيِّ:

(١) «خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ»

(٢) «وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى سِتْرًا أَبَاطَ بَنَاتٍ» (٣) «وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى سِتْرًا أَبَاطَ بَنَاتٍ»

١٠٠- عَيْنُ الْخَطِّاءِ عَنِ الْفِعَالِ:

(١) تَتَلَوْنَ فِي الْمَدْرَسَةِ ثَلَاثِينَ نَسْتًا (٢) «وَالْهَكَمُ إِلَهُ وَاحِدٌ»

(٣) «وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى سِتْرًا أَبَاطَ بَنَاتٍ» (٤) «وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى سِتْرًا أَبَاطَ بَنَاتٍ»

(١) تَتَلَوْنَ فِي الْمَدْرَسَةِ ثَلَاثِينَ نَسْتًا (٢) «وَالْهَكَمُ إِلَهُ وَاحِدٌ»

(٣) «وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى سِتْرًا أَبَاطَ بَنَاتٍ» (٤) «وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى سِتْرًا أَبَاطَ بَنَاتٍ»

٩٧

بناك تست | درس أول

## ۱۰۳- عَنِ الْفَاعِلِ:

- (۱) أَلَيْسَ صِدْقٌ وَ الْكِتَابَةُ قِيْدًا  
(۲) «لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ»  
(۳) ثَمَرَةُ الْعَقْلِ مُدَارَةُ النَّاسِ  
(۴) حَسَنُ السُّؤَالِ يَصِفُ الْوَلِمًا

## ۱۰۴- مَا هُوَ الْخَطَأُ عَنِ الْمُخَلِّ الْإِعْرَابِيِّ لِلْكَلِمَاتِ فِي عِبَارَةِ «قَآنَزَلُ اللَّهُ شَكِيْنَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَ عَلَى الْمُؤْمِنِيْنَ»؟

- (۱) شَكِيْنَةٌ: مَفْعُول  
(۲) الْمُؤْمِنِيْنَ: صِفَةٌ  
(۳) اللَّهُ: فَاعِل  
(۴) ضَمِيرٌ مُتَّصِلٌ «و»: مُضَافٌ إِلَيْهِ

## ۱۰۵- مَا هُوَ الصَّحِيْحُ عَنِ الْمُخَلِّ الْإِعْرَابِيِّ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطَأٌ:

- (۱) خَيْرٌ إِخْوَانُكُمْ مَنْ أَهْدَى إِلَيْكُمْ غِيُوْبَكُمْ: (فَاعِل)  
(۲) «و لَا يَنْظِلُّمُ رَبُّكَ أَحَدًا»: (مَفْعُول)  
(۳) جَمَالَ النَّهْرُ فَصَاحَةً لِسَانِهِ: (خَبَر)  
(۴) خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا: (مُبْتَدَأ)

## ۱۰۶- عَنِ الْخَطَأِ:

- (۱) ثَمَرَةُ الْعِلْمِ إِخْلَاصُ الْعَمَلِ: (خَبَر)  
(۲) أَلْبَلِيْشُ الصَّالِحِ خَيْرٌ مِنَ الْوَحْدَةِ: (صِفَةٌ)  
(۳) الشُّكُوْتُ دَهَبٌ وَ الْكَلَالَةُ فِضَّةٌ: (مُبْتَدَأ)  
(۴) شَرُّ النَّاسِ ذُو الْوَجْهَيْنِ: (خَبَر)

## ۱۰۷- مَا هُوَ الصَّحِيْحُ: «الْحَسَنَةُ يَأْكُلُ الْحَسَنَاتُ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْخَطْبُ»

- (۱) يَأْكُلُ: خَبَر  
(۲) الْحَسَنَاتُ: فَاعِل  
(۳) النَّارُ: مُبْتَدَأ  
(۴) الْخَطْبُ: خَبَر

## ۱۰۸- مَا هُوَ الْخَطَأُ عَنِ الْكَلِمَاتِ فِي عِبَارَةِ «أَعْلَمَ النَّاسُ مَنْ خَفَعَ عِلْمَ النَّاسِ إِلَى عِلْمِهِ»؟

- (۱) مَنْ: خَبَر  
(۲) عِلْمٌ: مَجْرُورٌ بِخَرَفِ الْجَزْ  
(۳) عِلْمٌ: فَاعِل  
(۴) أَعْلَمَ: مُبْتَدَأ

## ۱۰۹- عَنِ الْمَفْعُولِ:

- (۱) حَسَنُ الْأَدَبِ يَسْتَرْ فَيْحَ النَّسَبِ  
(۲) عِبَادَةُ الْعَالَمِ خَيْرٌ مِنْ سِدَاقَةِ الْأَجَاهِلِ  
(۳) «يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ»  
(۴) السَّلَاطَةُ مِفْتَاحُ كُلِّ خَيْرٍ

## ۱۱۰- عَنِ ضَمِيرِ الْبَاءِ مَفْعُولًا:

- (۱) إِشْتَرَى أَبِي لِأَخِي الصَّغِيرَةِ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ  
(۲) «و أَدْخَلَنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادَةِ الصَّالِحِيْنَ»  
(۳) أَكْتُبِي وَاجِبَاتِكَ فِي الْوَقْتِ الْمُنَاسِبِ  
(۴) لَا تَطْمَئِنِّي هَذِهِ الْمُتَقَالِفَا

## ۱۱۱- عَنِ الْخَبَرِ:

- (۱) فِي الشَّتَاءِ يَنْزِلُ الثَّلْجُ  
(۲) فِي قَرْيَتِنَا يَحْمَدُ الْقَمَحُ  
(۳) فِي صَفْنَا الثَّلَامِيْدُ يُجْتَبُونَ السُّطَالِقَا  
(۴) فِي الْغُرْفَةِ الثَّانِيَةِ لَا يَعْمَلُ الشُّكَيْفَا

## ۱۱۲- عَنِ مَا لَيْسَ فِي الْعِبَارَاتِ:

- (۱) شَرُّ النَّاسِ مَنْ لَا يَتَعَبَّدُ الْأَمَانَةَ وَ لَا يَجْتَنِبُ الْخِيَانَةَ: (إِسْمُ التَّفْضِيلِ / الْمَفْعُول)  
(۲) مَنْ غَلَبَتْ شَهْوَتُهُ عَقْلَهُ فَهُوَ شَرٌّ مِنَ الْبَهَائِلِ: (إِسْمُ التَّفْضِيلِ / الْمَجْرُورُ بِخَرَفِ الْجَزْ)  
(۳) تَفَكَّرَ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَبْعِيْنَ سَنَةً: (إِسْمُ التَّفْضِيلِ / الْمَفْعُول)  
(۴) سُورَةُ الْبَقَرَةِ أَكْبَرُ سُورَةٍ فِي الْقُرْآنِ: (الْخَبَرُ / إِسْمُ التَّفْضِيلِ)

## ۱۱۳- عَنِ مَا لَيْسَتْ فِيهِ صِفَةٌ:

- (۱) يَزْرَعُ الْفَارَاحُ الْمَجْدَ أَشْجَارَ التَّقَايَا  
(۲) أَخِي قَانِعٌ، يَرْضَى بِطَعَامٍ قَلِيلٍ  
(۳) يُضِدِّي فُسْلٌ فِي حُسْنِ الْخُلُقِ  
(۴) أَلْيَوْمُ السَّادِسُ مِنْ أَيَّامِ الْأَسْبُوعِ يَوْمُ الْخَمِيْسِ

## ۱۱۴- فِي أَيِّ عِبَارَةٍ لِلإِسْمِ صِفَةٌ وَ مُضَافٌ إِلَيْهِ مُعَا؟

- (۱) كَانَ كُلُّ طَالِبٍ يَلْتَمِسُ دَوْرَهُ بِنَهَارِهِ بِالْعَمَلِ  
(۲) ذَنْبٌ وَاحِدٌ كَثِيرٌ وَ أَلْفٌ طَاعَةٌ قَلِيلٌ  
(۳) أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِإِبَادِهِ  
(۴) تَدَخَّلَ الْمُدِيرُ وَ تَضَحَّنَا وَ تَذَمَّنَا عَلَى غَمَلِنَا الْقَبِيْحِ

(هِيْزَةُ عَلَاقِمْدَانِ)





## اول

## پاسخ پرسش‌های چهار گزینه‌ای درس

۹۹

۱۱ = ۱ شکل درست ترجمه «أَرْحَمَ» اسم تفضیل است و بعد از آن مضاف‌الیه آمده، بنابراین باید به شکل صفت برترین «مهربان‌ترین» ترجمه شود. ترجمه سایر گزینه‌ها درست است.

۱۲ = ۳ شکل درست ترجمه: چون بعد از «خبر» مضاف‌الیه آمده، اسم تفضیل است بنابراین باید به شکل صفت برترین «بهترین» ترجمه شود. ترجمه سایر گزینه‌ها درست است.

۱۳ = ۲ در نوشتن اعداد مرکب بین ۲۱ تا ۹۹ عربی، اول یکان و بعد از «و» عدد دهگان نوشته می‌شود ولی در ترجمه این اعداد اول دهگان و بعد یکان نوشته می‌شود. ترجمه عبارت «پنجاه و چهار» به اضافهٔ چهل و سه مساوی است با نود و هفت است.

۱۴ = ۳ ترجمه اعداد اصلی «ثَلَاثَةٌ / خَمْسَةٌ / سِتٌّ» و اعداد ترتیبی «الْأَوَّلُ / الثَّانِي / الثَّلَاثُ» نوزدهم / السَّادِسَةُ / السَّابِعَةُ / الثَّمَانِيَةُ / التَّاسِعَةُ / الْعَاشِرَةُ / الْحَادِيثَةُ / الثَّانِيَةُ / دُومُ» و ترجمه عبارت «سه کتاب از کتابخانه مدرسه گرفت» در پنج روز سطر نوزدهم از صفحه ششم از کتاب دوم را خواندم.

۱۵ = ۳ «خَفِيَ» سِتَر (پنهان شد = پوشیده شد) مترادف هستند نه متضاد. سایر گزینه‌ها صحیح هستند (۱) الْخَيْرُ: خوبی (۲) الشَّرُّ: بدی (۳) الْقَبِيحَةُ: زشتی (۴) الْجَمِيلَةُ: زیبا (۴) اِنْتَفَذَ: دور شد (۴) اِنْتَفَزَتْ: نزدیک شد

۱۶ = ۲ «غَالِي» گران (۳) رِزْءٌ: متضاد هستند نه مترادف. سایر گزینه‌ها صحیح هستند (۱) الْخُسْنُ = الْخَيْرُ: خوبی (۲) الْإِثْمُ = الذَّنْبُ: گناه (۴) عَابَ = لَفَزَ: عیب‌جویی کرد = عیب گرفت

۱۷ = ۴ «عَسَى» رُبَّمَا: شاید. سایر گزینه‌ها متضاد هستند نه مترادف: (۱) كَرِهَ: ناپسند داشت (۲) فَسَقَ: کار ناپسند کرد (۳) حَرَّمَ: حرام کرد (۴) حَلَّالٌ: حلال کرد (۳) حَقٌّ: رنده می‌نماید مرده

۱۸ = ۳ در سایر گزینه‌ها این کلمات جمع مكثر نیستند (۱) «مُفَسِّرِينَ» تفسیرکنندگان (۲) با اضافه شدن علامت «يْنِ» در آخر اسم مفرد «مُفَسِّرٌ» جمع مكثر سالم است (۳) «قَوْمٌ» مردم» اسم جمع است نه جمع مكثر. (۴) «الْأَنْسُ» مردم» اسم جمع است نه جمع مكثر.

۱۹ = ۲ «أَعْلَمُ» داناتر، اسم تفضیل است» جمع مكثر «عُلَمَاءُ» دانشمندان می‌شود. سایر جمع مكثرها درست هستند: (۱) قَسَاتِين: لباس‌های زنانه (۳) أَلْوَان: رنگ‌ها (۴) أَدْعِيَةٌ: دعاها

۲۰ = ۴ جمع مكثر در سایر گزینه‌ها:

(۱) غُيُوبٌ: كمبودها، عیبا (۲) أَسْمَاءُ: نام‌ها (۳) الْقَابُ: لقب‌ها

۱ = ۴ «أَعْلَمُ» اسم تفضیل است و به شکل صفت برتر «داناتر» ترجمه می‌شود. ترجمه کامل آیه «بگو، پروردگارم به تعدادشان داناتر است جز اندکی [تعداد] آن‌ها را نمی‌دانند».

۲ = ۲ «أَفْضَلُ» اسم تفضیل است و هم‌چنین مضاف واقع شده، بنابراین به شکل صفت برترین «مقدس‌ترین» ترجمه می‌شود. ترجمه کامل عبارت «به راستی کار مقدس‌ترین چیز در زندگی انسان است».

۳ = ۴ چون بعد از «خَيْرٌ» حرف جر (بِ) آمده اسم تفضیل است و به شکل صفت برتر و با پسوند «تَر» ترجمه می‌شود. ترجمه عبارت «دشمنی دانا خوب‌تر از دوستی نادان است».

۴ = ۴ «أَكْبَرُ» اسم تفضیل و هم‌چنین بعد از آن مضاف‌الیه آمده، بنابراین به شکل صفت برترین «بزرگ‌ترین» ترجمه می‌شود. ترجمه کامل عبارت «بزرگ‌ترین عیب آن است که آن‌چه مانند آن در توست عیب بگیری».

۵ = ۳ «إِثْمٌ: گناه». ترجمه عبارت «به راستی بعضی از گمان‌ها گناه است»  
۶ = ۲ «سَوْءُ الْفُلَانِ» بدگمانی، اتهام فردی به فردی دیگر بدون دلیل منطقی است. ترجمه سایر کلمات: (۱) جُلُوسِي کردن (۲) سَتَم (۴) آلوده شدن به گناه، کار ناپسند

۷ = ۳ ترجمه عبارت «خداوند خوبی را برای مردم حرام کرد» سایر گزینه‌ها مناسب جای خالی هستند: (۱) ریشخند کردن (۲) غیبت (۴) بدگمانی

۸ = ۱ شکل درست ترجمه در سایر گزینه‌ها: (۲) أَنْ تَنْفَعَلَ: که یاد بگیری؛ حرف «أَنْ» بر سر مضارع ترجمه فعل را به مضارع التزامی تغییر می‌دهد. (۳) سَأْتَبَادَلُ: عوض خواهم کرد؛ فعل مستقبل اول شخص مفرد است. (۴) اِنْتَكَسَرْتُ: شکسته شدید؛ فعل ماضی است.

۹ = ۲ شکل درست ترجمه فعل‌ها در سایر گزینه‌ها: (۱) مَا كَانُوا يُلَقَّبُ: لقب نمی‌داد؛ فعل منفی «ما كان» بر سر فعل مضارع، ترجمه آن را به ماضی استمراری منفی تغییر می‌دهد. (۳) يُسْتَقَى: نامیده می‌شود؛ فعل مضارع با حرکت ضمه (ت) روی حرف مضارع و حرکت فتحة (و) روی عین الفعل، مجهول است. (۴) لَا تَسْتَهْزِؤُوا: ریشخند نکنید؛ فعل نهي است.

۱۰ = ۳ «بُهِشْتُ» فعل اول شخص ماضی مجهول و ترجمه آن «فرستاده شدم» و «لَقِّمْتُ» فعل اول شخص مضارع معلوم که حرف «لِ-» تا برای این‌که» بر سر آن آمده، بنابراین به شکل مضارع التزامی «تا کامل کنم» ترجمه می‌شود.

۲۱ = ۳ ذکر کلمات زشت برای تحقیر دیگران، «الاستهزاء» ریشخند است نه «سوء الفطن» بدگمانی، سایر گزینه‌ها درست هستند:

(۱) تلاش برای فهمیدن رازهای دیگران، «جاسوسی» است!

(۲) ذکر عیب‌های دیگران بدون حضورشان، «غیبت» است!

(۴) ذکر پیشماتی بعد از کار بدی و تلاش برای جبران آن، «توبه» است!

۲۲ = ۲ «قیمت آن لباس زنانه شصت و پنج هزار تومان است»، ترجمه عبارت در صورت سؤال به همراه سایر گزینه‌ها: کسی وارد مغازه می‌شود و قیمت‌های شلوارها را از فروشنده می‌پرسد، پس فروشنده به او می‌گوید: (۱) شلوار مردانه نود هزار تومان است! (۲) شلوار زنانه هفتاد و هفت هزار تومان است! (۳) قیمت‌ها از چهل و پنج هزار تا نود هزار تومان است!

۲۳ = ۲ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: ترجمه حرف «قد» بر سر فعل مضارع «قد یكون» گاهی می‌باشد - ترجمه فعل مضارع ناگذر که بر سر آن حرف «أن» آمده و باید به شکل مضارع التزامی ترجمه شود «أن تَبْتَغِ» که دور شویم - اسم تفضیل «أَحْسَنُ» که بعد از آن حرف جرّ (من) آمده و باید به شکل صفت برتر «بهتر» ترجمه شود.

۲۴ = ۳ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: فعل ماضی استمراری «کانت» یتذهبن، می‌فروتنند - اسم تفضیل «أَکْثَرُ» که بعد از آن مضاف الیه آمده و به شکل صفت برترین «بزرگ‌ترین» ترجمه می‌شود.

۲۵ = ۱ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: فعل مضارع «يُحِبُّ» دوست می‌دارد - فعل مضارع که بر سر آن حرف «أن» آمده و به شکل مضارع التزامی ترجمه می‌شود «أن تأْكُلَ» که بخورد - ضمائر متصل در «أَحَدُكُمْ» کسی از شما / آخیر: برادرش.

۲۶ = ۲ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: ترکیب وصفی اضافی که صفت آن اسم تفضیل نیز است «أَخِي الْأَكْبَرُ» برادر بزرگ‌ترم - فعل مضارع منفی معلوم «لا تَذْكُرْ» یاد نمی‌کنیم - فعل مضارع منفی «سَوْفَ لَا تَنْتَشِرُ» جاسوسی نخواهیم کرد - اسم جمع مکتسر «عیوب» عیب‌ها - اسم جمع مکتسر با ضمیر متصل «أَصْدِقَائِي» دوستانان.

۲۷ = ۲ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: فعل سوم شخص مضارع نهی که در ترجمه معمولاً کلمه «نباید» بر سر مضارع التزامی می‌آید «لا يَسْخَرْ» نباید ریشخند کنند - فعل مضارع با حرف «أن» که به شکل مضارع التزامی ترجمه می‌شود «أن یُکَوِّنُوا» که باشند - اسم تفضیل که بعدش حرف جرّ با ضمیر آمده «خَيْرًا مِنْهُمْ» بهتر از خودشان.

۲۸ = ۴ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: اسم جمع مکتسر «شُعوبُهُ» ملت‌هایی / قبایل - قبائل «قبیله‌هایی» - در ترجمه فعل‌هایی که مصدرشان بر وزن «فَعَّلَ» است، کلمه «باهم» هم‌دیگر، یکدیگر، به کار می‌رود «لِتَعَارَفُوا» تا یکدیگر را بشناسند - اسم تفضیل که بعدش ضمیر متصل در نقشی مضاف‌الیه آمده به شکل صفت برترین ترجمه می‌شود «أَكْرَمُكُمْ» گرمی‌ترین شما / اتفاقاً: بافتوان‌ترین شما.

۲۹ = ۳ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: فعل «بِئْسَ» اول جمله باشد یا اسم بعد از خود با هم ترجمه می‌شود «بد اسمی است، بد نلای است» - «مَنْ» به معنی «هر کس، هر که» که شرطی است بر سر جمله باید فعل بعد از آن به شکل مضارع التزامی ترجمه می‌شود «لَمْ يَبْتَغِ» توبه نکند - اسم اشاره جمع دور «أُولَئِكَ» آنان - «الْفَالِقُونَ» ستمکاران.

۳۰ = ۱ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: فعل امر مفرد «أَغْضَى» بکاه - اسم با ضمیر متصل «صَوَّبَتْ صَدَائِتَ» - اسم تفضیل که بعد از آن جمع مکتسر در نقش مضاف‌الیه آمده «أَنْكَرَ الْأَصُولَ» بدترین صداها.

۳۱ = ۴ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: فعل مضارع مجهول «يُخَرِّجُ» حرام می‌شود - «الْآخِرِينَ» دیگران - جمع مکتسر «الْأَسْمَاءُ» اسم‌ها - ضمیر متصل «هم» در «تَسْمِيَتُهُمْ» نام نهندشان.

۳۲ = ۱ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: حرف «إِنْ» اگر - بر سر جمله فعلیه، حرف شرط است و فعل بعد از آن به شکل مضارع التزامی ترجمه می‌شود «يَعْلَمُ» بلداند - حرف ربط «أَنَّ» که - اسم تفضیل که بعد از اسم جمع مکتسر در نقش مضاف‌الیه آمده «أَهَمُّ أَسْبَابٍ» مهم‌ترین علّت‌های.

۳۳ = ۲ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: اسم تفضیل که بعد از آن مضاف‌الیه آمده است «أَعْلَمُ النَّاسِ» داناترین مردم - اگر بعد از اسم «مَنْ» فعل مفرد بیاید «کسی که» ترجمه می‌شود - فعل مضارع سوم شخص مفرد «يَزِيدُ» می‌افزاید - ترجمه «الناس» مردم» در جمله دوم.

۳۴ = ۲ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: فعل مستقبل «سَيُحْلِلُونَ» تلاش خواهند کرد - اسم جمع مکتسر با ضمیر متصل «چیرایم» همسایگان / آفراییم: خویشاوندان - فعل مضارع با ضمیر متصل که حرف «أن» بر سر آن بیاید به شکل مضارع التزامی ترجمه می‌شود «لِيَفْضَحُوهُمْ» تا آن‌ها را رسوا کنند.

۳۵ = ۴ شکل درست خطّه: «لَمْ يَسْمَعُوا» نامیده شد «سَمِعَتْ» فعل ماضی مجهول است - در ضمن حرف «رأى» نیز از جمله حذف می‌شود. سایر گزینه‌ها درست ترجمه شدند.

۳۶ = ۳ شکل درست خطا در سایر گزینه‌ها: (۱) أول آیه آیه اول (عدد ترتیبی «الأولی» در نقش صفت بعد از «الایة» آمده است، ۲) یکدیگر: دیگران (الآخرین) ۳) این: آن (ذلک) اسم اشاره دور است.

۳۷ = ۴ شکل درست خطا: «کار خوبه» بهترین کار (خَيْرُ أَعْمَالٍ) مضاف و مضاف‌الیه است، بنابراین «خیر» اسم تفضیل یا پسوند «ترین» ترجمه می‌شود. سایر گزینه‌ها درست ترجمه شده‌اند.

۳۸ = ۴ شکل درست خطاها در سایر گزینه‌ها: (۱) پروردگار: پروردگارت (رَبُّكَ) ضمیر متصل «لَكَ» ترجمه نشده است، ۲) به روشی نیکو: به روشی که نیکوتر است (اسم تفضیل «أَحْسَنُ» به شکل صفت برتر ترجمه می‌شود)، ۳) می‌داند چه کسی: داناتر است به کسی که (اسم تفضیل «أَعْلَمُ» که بعدش جار و مجرور «بِئْسَ» آمده است به شکلی صفت برتر ترجمه می‌شود).



۳۹ = ۳ شکل درست خطاها در سایر گزینه‌ها: (۱) توبه‌پذیر: بسیار توبه‌پذیر (تَوَّابٌ: اسم مبالغه است) (۲) ترجمه «قد» بر سر فعل مضارع: گاهی، شاید (۴) است: دارد (حرف جرّ «ل» بر سر خبر مقدم در اول جمله اسمیه به معنی «دارد» است)

۴۰ = ۱ شکل درست خطا «خواستم: می‌خواهم (أَرِيدُ) فعل مضارع اول شخص مفرد است و به شکل مضارع اخباری ترجمه می‌شود». سایر گزینه‌ها درست ترجمه شدند.

۴۱ = ۳ شکل درست خطاها در سایر گزینه‌ها: (۱) بزرگ‌ترین گناهان: گناهان بزرگ (كِبَارُ الْغُنُوبِ) (۲) پوشاننده: بسیار پوشاننده (سَتَّارٌ: اسم مبالغه است) (۴) هر چیزی را او: هر چیزی او را (اضْمِرْ مَسْمُولٌ: «در» بِلَفْظَةِ «نَقَشِ مَفْعُولِ وَكُلُّ» نقش فاعل را دارد)

۴۲ = ۲ با توجه به ترجمه عبارت در صورت سؤال «دشمنی دلنا بهتر از دوستی نالان است» از نظر مفهوم عبارت «دشمن دلنا به از دوست نالان» مناسب آن است.

۴۳ = ۳ با توجه به ترجمه عبارت در صورت سؤال «بهترین برادران شما کسی است که عیب‌هایتان را به شما هدیه کند» که به صداقت دوست در برخورد با اخلاق درست و نادرست دوستش اشاره دارد از نظر مفهوم عبارت «دوست تو کسی است که به تو راست بگوید (با تو رو راست باشد) نه کسی که تو را تصدیق کند (کارهای نادرست تو را تایید کند)» به آن نزدیک‌تر است. ترجمه سایر گزینه‌ها: (۱) دوست داشتنی‌ترین بندگان خدا نزد خداوند سونمندترینشان برای پندگانش است! (۲) به مردم نیکی کن تا دل‌هایشان را بنده خود کنی! (۴) دانشمندی که از علمش بهره برده می‌شود بهتر از هزار عابد است!

## درک مطلب

گاهی بین دوستان یا هم شاگردی‌ها کسائی هستند که از ما بهتر می‌باشند، پس بر ما لازم است که از خودپسندی دوری کنیم. بر ما بهتر است که آن‌ها را الگویی برای رسیدن به هدف‌های والايمان قرار دهیم و از آن‌ها بخواهیم که در این راه به ما کمک کنند تا موفق شویم. گمان خوب سبب می‌شود که به دوستان و هم‌شاگردی‌هایمان در زندگی اعتماد کنیم و آن‌ها را بدون دلیل متهم نکنیم پس خوبی‌ها را می‌بینیم و از بدگمانی و جاسوسی در کارهای دیگران دوری می‌کنیم. هر کسی عیب‌هایی دارد و ما نباید عیب‌های دیگران را در نبودشان با سختی پنهان یا به کنایه یاد کنیم. غیبت از مهم‌ترین علت‌های قطع ارتباط بین مردم است. هر کس دیگران را ریشخند کند و آن‌ها را با نام‌های زشت لقب دهد و در کارهایشان جاسوسی کند گناهان بزرگ انجام می‌دهد. پس او از ستمکاران است و بر او لازم است که از کار بدش توبه کند. امیر مؤمنان علی (ع) فرموده است: «بزرگ‌ترین عیب آن است که آن‌چه را که مانند آن در توست عیب‌دار کنی».

۴۴ = ۲ «بدگمانی علت اعتماد ما در زندگی است». در حالی که بر اساس متن «حَسَنُ الْفَقْرِ: گمان خوب» باعث اعتماد ما به دیگران در زندگی می‌شود. سایر گزینه‌ها درست هستند: (۱) برای ما بهتر است که از جاسوسی دوری کنیم (بهره‌یزم). (۲) هیچ کس بی نقص نیست! (۴) بعضی از دوستان از ما بهتر هستند!

۴۵ = ۱ «جاسوسی در زندگی مردم از گناهان بزرگ است». سایر گزینه‌ها با توجه به متن خطا هستند: (۲) ریشخند کردن دیگران از گناهان بزرگ نیست! (۳) گفتن عیب‌ها در نبود دیگران بهتر از پوشاندن آن است! (۴) برای انسان بهتر است که دوستش را بدون دلیل متهم نکند!

۴۶ = ۳ بر اساس متن «غیبت از مهم‌ترین علت‌های قطع ارتباط بین مردم است». سایر گزینه‌ها: (۱) جاسوسی (۲) بدگمانی (۴) ریشخند کردن

## درک مطلب

به راستی دنیا از سختی‌ها و مشکلات خالی نمی‌شود و انسان در زندگی‌اش همیشه با مشکلات روبرو می‌شود پس بر او لازم است که اخلاقی نیکو داشته باشد تا تنها نشود. از پیامبر گرایی روایت شده که هر کس اخلاقی بد باشد خودش و دیگران را عذاب می‌دهد ولی خوش‌اخلاقی دوستی را تثبیت می‌کند. هر چیزی در طبیعت خندان است. پس گل خندان است و جنگل‌ها و دریاها و رودها و آسمان و ستارگان و پرندگان همه‌شان خندان هستند و همین‌طور انسان بنا به طبعش (خوشی) خندان است. هر انسانی دنیا را از خلال اخلاق و فکرش می‌بیند، هر کس اخلاقی خوب باشد دینش را حفظ می‌کند و راه‌های زندگی برای او آسان می‌شود. پس دنیا و آفریده‌هایش را زیبا می‌بیند همان گونه که آفریده شد. هر کس اخلاقی بدی داشته باشد دوستانش را از دست می‌دهد زیرا آن‌ها به خاطر بدی اخلاقی کار خوب او را نمی‌بینند. رسول خدا (ص) فرمود: «بناخلاق عمل را فاسد می‌کند همان گونه که سرکه عمل را فاسد می‌کند». پس هرگاه خواستی به زندگی لیخند زنی پس با بناخلاق بجنگ از پیامبر روایت شده که او فرمود: «چیزی در ترازو سنگین‌تر از اخلاق نیکو نیست». و هم چنین فرمود: «پرهیزگاری و خوش‌اخلاقی باعث رفتن آفت من به بهشت است».

۴۷ = ۲ «فقط خوش‌اخلاقی آفت را به بهشت می‌برد» که بر اساس متن «خوش‌اخلاقی و تقوی» علت رفتن آفت پیامبر به بهشت است. سایر گزینه‌ها بر اساس متن درست هستند: (۱) بناخلاق علت فاسد شدن (تباهی) عمل است! (۳) هر کس اخلاقی بد باشد به خودش عذاب می‌دهد! (۴) سنگین‌ترین چیز در ترازو اخلاق نیک است!

۴۸ = ۴ «دین مؤمن با خوش‌اخلاقی حفظ می‌شود». سایر گزینه‌ها بر حسب متن درست نیستند: (۱) کارهای خوب با بناخلاق دیده می‌شوند! (۲) گاهی در زندگی بناخلاق لازم است! (۳) هر کس اخلاقی نیکو شود دنیا را زیبا نمی‌بیند!

۴۹ = ۳ «بناخلاق در عمل به عمل تشبیه می‌شود». در حالی که در متن به «سرکه در عمل» تشبیه شده است. سایر گزینه‌ها درست هستند: (۱) انسان دنیا را از خلال اخلاق و فکرش می‌بیند! (۲) خوش‌اخلاقی راه‌های زندگی را آسان می‌کند! (۴) خوش‌اخلاقی دوستی بین مردم را استوار می‌کند!

۵۰ = ۲ شکل درست خطا در سایر گزینه‌ها: (۱) الجمع المکثر — الجمع السالم للمؤنث (۲) الفاعل — المفعول (۴) الفعل الماضي — فعل الامر



۵۱ = ۴ «أزرق: آبی» بر رنگ دلالت دارد، نه برتری. سایر گزینه‌ها اسم تفضیل هستند: (۱) أكثر: بیش‌تر، بیش‌ترین (۲) أشجع: شجاعت‌تر، شجاع‌ترین (۳) أعلم: داناتر، داناترین

۵۲ = ۳ «متابع: جمع مکتب» و به معنی «سود» است بنابراین بر مکان دلالت نمی‌کند. سایر گزینه‌ها اگر به مفرد بیوند همگی بر وزن «مفعَل» و اسم مکان هستند: (۱) «مکاتب» جمع مکتب و مفرد آن «مکتب» (۲) «ملاعب» جمع مکتب و مفرد آن «مَلْعَب» (۳) «معالیل» جمع مکتب و مفرد آن «مَعْلَل»

۵۳ = ۲ در این سؤال مؤنث کلمات مورد نظر است و «الأجر» اسم فاعل است. بنابراین مؤنث آن «أجرة» می‌شود نه «أخری». سایر گزینه‌ها همگی اسم تفضیل هستند و مؤنثشان بر وزن «فعلی» به طور صحیح آمده است.

۵۴ = ۱ «مائیة: پیاده، رهرو» اسم فاعل مؤنث از فعل «مشی» است. سایر گزینه‌ها (۲) «مائدة: سفره» ریشه فعلی ندارد. (۳) «مُسافرة: سفر کردن / محاوره» تلاش کردن» هر دو مصدر بر وزن «مفاعلة» هستند.

۵۵ = ۲ اسم مفعول از فعل «نَدَلَ» می‌شود یعنی در عین‌الفعلی آن (حرف اصلی دوم) حرکت فتحه روی تشدید (ت) می‌آید. سایر گزینه‌ها صحیح هستند.

۵۶ = ۳ «الأخرین» جمع مذکر سالم و مفرد آن «آخر» بر وزنِ أَفْعَل اسم تفضیل است نه اسم فاعل. سایر گزینه‌ها: (۱) «الضالین» و مفرد آن «ضال» بر وزن فاعل، اسم فاعل است. (۲) «المُسْتَمِيعون» و مفرد آن «المُسْتَمِيع» (لُش) و عین‌الفعلی آن حرکت کسره (ب) اسم فاعل است. (۳) «المُرْسَلین» و مفرد آن «المُرْسَل» (لُش) و عین‌الفعلی آن حرکت فتحه (ت) اسم مفعول است.

۵۷ = ۱ «غلبه: بالاتر، بالاترین» اسم تفضیل مؤنث بر وزنِ فَعْلَى است و مذکر آن «أعلى» بر وزن «أفعل» است. سایر گزینه‌ها «شوداد: سپاه - بیضاد: سفید - ضفراء: زرد» بر وزن «فَعْلاد» بر رنگ دلالت می‌کنند بنابراین اسم تفضیل نیستند و مذکر آن‌ها «أسود - أبيض - أصفَر» بر وزنِ «أفعل» هستند.

۵۸ = ۳ «خلاق: بسیار آفریننده» بر وزن فاعل، اسم مبالغه - «غلمی: داناتر، داناترین» بر وزنِ فَعْلَى اسم تفضیل - «مُجَرَّبَة: آزموده» (لُش) و عین‌الفعلی آن فتحه (ت) اسم مفعول - «مُنْتَصِر: یاری‌دهنده، غالب» پیروز» (لُش) و عین‌الفعلی آن کسره (ب) اسم فاعل - «مَغْرِب: مکان غروب» بر وزنِ مَفْعِل اسم مکان. توجه: «مغرب» به معنی «زمان غروب» اسم زمان نیز می‌باشد.

۵۹ = ۴ اسم مکان از «رجع» بر وزن مفعول، «مرجع» می‌شود. سایر گزینه‌ها درست هستند.

۶۰ = ۲ «أعظم: بزرگ‌ترین / أخفی: مخفی‌ترین» بر وزنِ أَفْعَل اسم تفضیل هستند. توجه: بعد از اسم تفضیل «أخفی» مضاف‌الیه به شکلی ضمیر آمده بنابراین در آخر با الف «أخفاهم» نوشته شده است.

۶۱ = ۲ «قانع» اسم فاعل و خبر برای «أج» است نه صفت: اسم فاعل در سایر گزینه‌ها: (۱) المُجِدِّ صفت برای «إفلاخ» (۲) العاقل: صفت برای «صدیق» (۳) السادس صفت برای «التیوم».

۶۲ = ۲ «الأعلمون» جمع و مفرد آن «الأعلى» اسم تفضیل است. در گزینه (۳) «أَكْمَلْتُ: کامل کردم» بر وزن «أفعل» فعل ماضی از مصدر بر وزن «إفعل» است. در گزینه (۴) «أعلم: می‌دانم» فعل مضارع اول شخص مفرد است.

۶۳ = ۳ سه اسم فاعل در عبارت وجود دارد: «الواجب / مُتَشَوِّرون / مُنْذَرُون». اسم فاعل در سایر گزینه‌ها: (۱) «الكَفَّار / مُفْسِدون» توجه: «كفار» جمع مکتب و مفرد آن «کافر» بر وزن فاعل و اسم فاعل است. (۲) المُشْفِقُ الجاهل (۳) الطَّالِبُ / التَّاجِخ

۶۴ = ۲ اعداد ترتیبی «الثالث: سوم» بر وزن فاعل است. در سایر گزینه‌ها اعداد اصلی «الثین: دو - اثنان: دو - أربعین: چهل» بر وزن فاعل نیستند.

۶۵ = ۲ «ثلاثة: سه / اثنان: دو» عدد اصلی است. در سایر گزینه‌ها «الثالث / رابع» از اعداد ترتیبی بر وزن فاعل هستند.

۶۶ = ۴ «العالم: جهان» اسم فاعل نیست. در سایر گزینه‌ها: (۱) الْمُتَوَاضِعُ: اسم فاعل (۲) أرفع: اسم تفضیل (۳) خادِم: اسم فاعل، هستند.

۶۷ = ۲ «الخیر» با حرف «ال» در اول آن، به معنی «خوبی» اسم تفضیل نیست. در سایر گزینه‌ها بعد از «خیر» حرف جر یا مضاف‌الیه آمده و اسم تفضیل است: (۱) خیر من: بهتر از (۲) خیر الشَّرقین: بهترین [از] دو بدی (۳) خیر من: بهتر از.

۶۸ = ۲ بعد از «خیر» حرف جر آمده و اسم تفضیل است «خیر من: بهتر از». در سایر گزینه‌ها «خیر» به معنی «خوبی» اسم تفضیل نیست: (۱) الخیر: خوبی (۲) الخیر: خوبی (۳) انسان برای هر خوبی: خوبی می‌بیند.

۶۹ = ۲ «أصلح: اصلاح کند» فعل ماضی بر وزن «أفعل» و از مصدر «إصلاح» است. در سایر گزینه‌ها اسم تفضیل وجود دارد: (۱) بعد از «خیر» حرف جر «من» آمده و اسم تفضیل است «خیر من: بهتر از» (۲) بعد از «خیر» مضاف‌الیه آمده «خیر الطَّالِبَة: بهترین دانش‌آموز» (۳) أفضل: برترین

۷۰ = ۲ «أفضح: فصح‌ترین» بعد از حرف جر اسم تفضیل است نه فعل ماضی. در سایر گزینه‌ها: (۱) خیر من: بهتر از، اسم تفضیل است. (۲) «معلومات» بر وزن مفعول و اسم مفعول است. (۳) «مَسْجِد» بر وزن مفعول و اسم مکان است.

۷۱ = ۱ در سایر گزینه‌ها: (۲) المُعْلَمون اسم فاعل / المُخْلِصون: اسم مفعول (۳) غَالِبون: اسم فاعل (۴) الآخرین: اسم تفضیل.

۷۲ = ۲ «مائیة: پیاده، رهرو» اسم فاعل مؤنث از فعل «مشی» است. سایر گزینه‌ها (۳) «مائدة: سفره» ریشه فعلی ندارد. (۴) «مُسافرة: سفر کردن / محاوره» تلاش کردن» هر دو مصدر بر وزن «مفاعلة» هستند.

۷۲ = ۲ «مَرَقَدُ» آرمگاه» بر وزن «مَفْعَل» و اسم مکان است.

۷۳ = ۴ چهار اسم فاعل «الْمُعَلَّمَةُ / الطَّالِبَاتُ / الْمُجْتَهِدَاتُ / الْعَالِيَةُ».

۷۴ = ۳ اکْثَرُ: اسم تفضیل / «شُعْرَاءُ» مفرد آن «شاعر» و اسم فاعل است. در سایر گزینه‌ها (۱) التَّوَالُفُ / الْمُتَعَلِّقَةُ: اسم فاعل (۲) وجود ندارد. (۴) الْمُسْلِمِينَ / التَّحْلِيَاتُ: اسم فاعل

۷۵ = ۱ «كَافِرٌ» بر وزن فاعل و «مُؤْمِنٌ» یا «مُسٌّ» در اول و حرکت کسره (ب) عین الفعل، اسم فاعل هستند.

۷۶ = ۱ الاِخْرَجُ: اسم فاعل - اکْثَرُ: اسم تفضیل. خطا در سایر گزینه‌ها (۲) «مُشَلَّوْزَةُ» مشورت کردن، مصدر است نه اسم مفعول. (۳) «الطَّلَابُ» جمع و مفرد آن «طالب» بر وزن فاعل، اسم فاعل است نه اسم مبالغه. (۴) «مُطَالَفَةٌ» مطالعه کردن، مصدر است نه اسم مفعول.

۷۷ = ۴ «الْمُعَلَّمُ» جمع و مفرد آن «عَلِمَ»: اسم فاعل - «الْمُصَاتِعُ» جمع و مفرد آن «الْمُصْتَعِ» بر وزن مَفْعَل: اسم مکان - أَحْسَنُ: اسم تفضیل. در سایر گزینه‌ها (۱) تَرْجِعُ: اسم مکان. (۲) تَنْزِلُ: اسم مکان - أَجْمَلُ / الْأَخْرَجُ: اسم تفضیل. (۳) أَفْضَلُ: اسم تفضیل - الْعُلَمَاءُ: اسم فاعل.

۷۸ = ۲ فقط اسم فاعل در عبارت آمده «شَاهِدًا / مُشْرِئًا» در سایر گزینه‌ها اسم فاعل و اسم مفعول با هم آمده (۱) الْمُتَشَفِّعُونَ: اسم مفعول - وَارِثُونَ: اسم فاعل (۳) الْكَافِرُونَ: اسم فاعل - الْمُحْرَمُونَ: اسم مفعول (۴) الْمُرْسَلِينَ: اسم مفعول - مُبَشِّرِينَ / مُنْذِرِينَ: اسم فاعل

۷۹ = ۳ «الْعَلَاةُ» به معنی «نشانه» اسم مبالغه نیست. در سایر گزینه‌ها اسمها بر وزن «فَعَالٌ / فَعَّالَةٌ» اسم مبالغه هستند (۱) أَمَارَةٌ: بسیار امرکننده (۲) الْعَلَاةُ: بسیار دانا (۴) غَفَّارٌ: بسیار آمرزنده.

۸۰ = ۴ «مَفَاتِيحُ» جمع مَكْتَر و مفرد آن «مِفْتَاح: کلید» اسم مکان نیست. جمع‌های مَكْتَر بر وزن «مِفَاعِل» وقتی به مفرد بروند وزن «مَفْعَل / مَفْعِل» آن‌ها بر اسم مکان دلالت دارند (۱) مَخَارِجُ (مَخْرَجٌ) آبشار (۲) الْمُصَاتِعُ (الْمُصَاتِعُ): آب انبار (۳) الْمَنَازِلُ (الْمَنْزِلُ): خانه

۸۱ = ۳ اسم تفضیل مؤنث «كِبَرَى» چون بدون «ال» یا بدون مضاف‌الیه آمده، باید مذکر «أكبر» باشد. اسم تفضیل در سایر گزینه‌ها صحیح به کار رفته است.

۸۲ = ۲ «لَا يَكْتَفُ» یا کسره (ب) عین الفعل، مضارع معلوم است نه مجهول. سایر گزینه‌ها درست هستند.

۸۳ = ۳ مصدر فعل «تَعَلَّمَ» و «تَعَلَّمَ» است نه «تعلیم». سایر گزینه‌ها درست هستند.

۸۴ = ۲ تمامی فعل‌ها ماضی هستند. در سایر گزینه‌ها (۱) اِنْكَبَرُ: امر - اِقْتَرَبُوا: ماضی - تَكْتَبُوا: ماضی و هم‌چنین امر. (۳) تَنْضِجُ: تَلْقَبُ: مضارع - تَحْرُكُ: ماضی و هم‌چنین امر. (۴) تَسَاوَرُ / تَمْتَدُّ: مضارع - تَكَاثَبَ: ماضی

۸۵ = ۱ در سایر گزینه‌ها (۲) اِنْطَلَقَ: بر وزن اِنْفَعَلَ: اِسْتَفْعَلَ: بر وزن اِسْتَفْعَلَ (۴) اِسْتَقْبَلَ: بر وزن اِسْتَفْعَلَ

۸۶ = ۴ در سایر گزینه‌ها فعل‌هایی که بعد از حرف «ن» آن‌ها حرف «ت» آمده، بر وزن اِنْفَعَلَ هستند: (۱) اِنْتَحَرَ (۲) اِنْتَقَر (۳) اِنْتَبَهَ.

۸۷ = ۲ در سایر گزینه‌ها حرف «س» جزء حرف اصلی است بنابراین بر وزن «اِفْتِعَال» هستند. می‌توان گفت در مضارع‌هایی که بعد از حرف «ت» سه حرف باقی می‌ماند وزن اِفْتِعَال، و اگر چهار حرف باقی بماند، وزن اِسْتِفْعَال است.

۸۸ = ۲ شکل درست فعل بر اساس ضمیر: «هُنَّ يَجَالِسْنَ». سایر گزینه‌ها درست هستند.

۸۹ = ۳ در این سؤال هم تناسب شخص و هم تناسب زمان مطرح است: ضمیر «أَنْتَ» دوم شخص مفرد مؤنث و فعل ماضی مناسب آن «وَرَسْتَ» و مضارع مناسب آن «تُورِسِينَ» - ضمیر «نَحْنُ» اول شخص مفرد و فعل ماضی مناسب آن «خَصَدْنَا» و مضارع مناسب آن «نَحْصُدُ». توجه کنید که در گزینه ۴ فعل ماضی «خَصَدْنَا» درو کردیم، از نظر زمان نمی‌تواند بعد از فعل مضارع «تُورِسِينَ» می‌کاری» اتفاق بیفتد.

۹۰ = ۴ اسم اشاره در اول جمله اسمیه، دلیل بر سوم شخص جمع مذکر و هم‌چنین مؤنث است. بنابراین فعل امر «كَلِّمُوا» که دوم شخص است مناسب جای خالی نیست.

۹۱ = ۲ با توجه به ضمیر «أَنَا» اول شخص مفرد و هم‌چنین وجود حرف نفی «لَا» فعل مناسب آن فعل مضارع «أَكْبَدُ» و با توجه به ضمیر متصل «لِي» دوم شخص مفرد مؤنث، فعل مضارع مناسب آن «لَا تُصَلِّقِينَ» است.

۹۲ = ۱ فعل ماضی «نَبِئْتُ» مناسب فاعل مؤنث «بَنِيَّةٌ» و هم‌چنین ضمیر متصل «بِهَا» مناسب فاعل مؤنث است. ترجمه عبارت: «دختر کوچکم از کار بدش پشیمان شده»

۹۳ = ۲ فعل مضارع مستقبل «تَوَفَّ أَخْرَجَ» مجهول است. در سایر گزینه‌ها، حرکت عین الفعل در فعل‌های مضارع «لَا تَلْقَبُوا» - لَا تُصَفِّرُ - حَبِّبْ - أَنْ يَأْكُلَ» دلیل بر معلوم بودن آن‌ها است.

۹۴ = ۱ حرکت عین الفعل در فعل مضارع «يُرْسِلُ» دلیل بر معلوم بودن آن است. در سایر گزینه‌ها: (۲) يَرْقُوزُ: مضارع مجهول (۳) أَمَرْتُ: ماضی مجهول (۴) خَلَقْتُ: ماضی مجهول، است.

۹۵ = ۲ «يَدْخُلُونَ» فعل مضارع معلوم است نه مجهول. سایر گزینه‌ها درست هستند.



۹۶ = ۱ «مَحْوُلٌ» فعل مضارع معلوم است، بنابراین فاعل آن «الأشْجَةُ» مشخص و شناخته شده است. در سایر گزینه‌ها فعل مجهول هستند و فاعلشان ناشناخته است: (۲) يُعْرِضُ: مضارع مجهول (۳) أَجْزَأُ: ماضی معلوم (۴) أَنْزَلَ: ماضی مجهول.

۹۷ = ۲ اعداد ترتیبی بر وزن «فاعل» مناسب جای خالی هستند: «ساجس: ششم - ثامن: هشتم - عائشر: دهم»

۹۸ = ۴ اعداد اصلی مؤنث مناسب جاهای خالی هستند: «واحدة: یک - ثلاثه: سه - أربعة: چهار»

۹۹ = ۴ «العائشر: دهم» عدد ترتیبی است. اعداد در سایر گزینه‌ها اصلی هستند: (۱) سِتُّ: شش (۲) أَرْبَعُونَ: یازده (۳) ثَمَنٌ: نه

۱۰۰ = ۳ «الثَّانِي عَشْرَةَ: دوازده» عدد اصلی است و نقش صفت ندارد. از بین اعداد اصلی عددی «یک و دو» و همه اعداد ترتیبی می‌توانند نقش صفت را برای اسم قبل از خود داشته باشند: (۱) الثَّانِي (دو) عدد اصلی و صفت برای لَفْتَيْنِ (۲) وَاحِدٌ (یک) عدد اصلی و صفت برای (۴) الثَّلَاثِ (سوم) عدد ترتیبی و صفت برای الْقَصَلِ.

۱۰۱ = ۳ هشت ضرب در هفت مساوی با «ثَمَنَةٌ وَخَمْسِينَ: پنجاه و شش» ۸×۷=۵۶ عملیات ریاضی در سایر گزینه‌ها درست هستند: (۱) ۱۵ = ۵ - ۲۰ = ۱۰۰ (۲) ۹۳ + ۷ = ۱۰۰ (۴) ۴۰ + ۲ = ۴۰

۱۰۲ = ۲ ضمیر متصل «نا» جدا از شخص فعل امر است. بنابراین نقش «مفعول» دارد «أَنْصُرُهُ» ما را یاری کن. نقشی سایر گزینه‌ها درست است.

۱۰۳ = ۲ فقط یک جمله فعلیه در گزینه‌ها داریم، بنابراین «مَنْ» فاعل برای فعل «لَا يَعْلَمُ» است.

۱۰۴ = ۲ «المؤمنين» بعد از حرف جر، نقش مجرور به حرف جر را دارد نه صفت. سایر گزینه‌ها درست هستند.

۱۰۵ = ۲ «أَحَدًا» با حرکت تنوین فتحه (ت)، نقش مفعول را در جمله فعلیه دارد. در سایر گزینه‌ها: (۱) «غَيُوبٌ» با حرکت فتحه (ت)، نقش مفعول را در جمله دارد نه فاعل. (۳) التَّوْبَةُ: مضاف الیه (۴) أَوْتَمَهُ: خبر.

۱۰۶ = ۴ «التاس» مضاف الیه برای «شَرُّ» است. سایر گزینه‌ها درست هستند.

۱۰۷ = ۱ «يَأْكُلُ» خبر به شکلی فعل برای اسم قبل از خود «الحَسَنَةُ: مبتدا» است. نقش کلمات در سایر گزینه‌ها: (۲) الحَسَنَاتُ: مفعول برای فعل «يَأْكُلُ» (۳) التَّارُ: فاعل برای فعل «يَأْكُلُ» (۴) الحَطَبُ: مفعول برای فعل «يَأْكُلُ».

۱۰۸ = ۳ «عَلِمَ» مفعول برای فعل «جَمَعَ» است نه فاعل. سایر گزینه‌ها درست هستند.

۱۰۹ = ۱ «فُحِجَ» مفعول برای فعل «يَسْتَرُ» است. در سایر گزینه‌ها: (۲ و ۴) فعل وجود ندارد. (۳) فعل «يَنْفَكِرُونَ» ناگذر است و مفعول ندارد.

۱۱۰ = ۲ ضمیر متصل «ي» در صورتی مفعول است که جزء شخص فعل نباشد و به معنی «به من، مرا» است. «أَدْخِلْ» ن + ي: اَدْخَلْنِي: مرا وارد کن. در سایر گزینه‌ها: (۱) اِشْتَرَى: خریدا فعل ماضی سوم شخص مفرد / ضمیر «ي» در «أَبِي» و «أَخِي» مضاف الیه است. (۳) ضمیر «ي» در اَكْتَبِي: بنویس؛ فعل امر دوم شخص مفرد مؤنث. فاعل است. (۴) ضمیر «ي» در لَا تُعْطِي: چاپ نکن؛ فعل نهي دوم شخص مفرد مؤنث. فاعل است.

۱۱۱ = ۳ «فِي سَفَدٍ جَارٍ وَ مَجْرُورٍ» - «الْأَمْلَامِيذُ: مبتدا» و «يَجْتَوِي: خبر» در سایر گزینه‌ها بعد از جار و مجرور، فعل «يَنْزِلُ - يَحْضُدُ - لَا يَعْمَلُ» آمده بنابراین جمله فعلیه محسوب می‌شوند.

۱۱۲ = ۳ در این عبارت، صفت وجود ندارد؛ ولی «خَيْرٌ» اسم تفضیل است. در سایر گزینه‌ها: (۱) الْأَمَانَةُ: الْخِيَانَةُ: مفعول / شَرُّ: اسم تفضیل (۲) شَرُّ: اسم تفضیل / اَلْبَهَائِمُ: مجرور به حرف جر (۴) أَكْبَرُ: اسم تفضیل و هم چنین نقش خبر را برای «سُورَةٌ» دارد.

۱۱۳ = ۳ صفت در سایر گزینه‌ها: (۱) الْمَجْدُ: صفت برای «الْفَلَاحُ» (۲) قَلِيلٌ: صفت برای «طَعَامٌ» (۴) السَّادِسُ: صفت برای «الْيَوْمُ».

۱۱۴ = ۴ در ترکیب «عَمِلْنَا الْقَبِيحَ» - «عَمَلٌ: مضاف و موصوف» - «نا» مضاف الیه - الْقَبِيحُ: صفت؛ ترجمه آن: عمل رشت ما. در سایر گزینه‌ها یک اسم صفت و مضاف الیه را با هم ندارد.



## دوم

## پرسش های چهار گزینه ای درس

## واژگان

۱- آجب الاستیلة عن المفردات و الجوار

۱۱۵- «الطالب المشاغِب يُؤذي زمَلائه في الضَماء» عَنِ الصَّحِيحِ لِرَجْعَةِ الْكَلِمَةِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌ:

- (۱) باهوش (۲) آگاه (۳) اخلاکگر (۴) فغال

۱۱۶- «في ضَمْنَا طالبٌ ذَكِيٌّ يَكْتُبُ جَوَابَ الْأَسْئَلَةِ عَلَى السَّبْوَرَةِ» عَنِ الصَّحِيحِ لِرَجْعَةِ الْكَلِمَةِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌ:

- (۱) نیمکت (۲) تختنسیاه (۳) دیوار (۴) دفتر

۱۱۷- «عِلْمُ الْأَحْيَاءِ عِلْمٌ عَنِ الْخَبَاءِ وَ الْكَاتِبَاتِ الْخَبِيَّةِ» عَنِ الصَّحِيحِ لِرَجْعَةِ الْكَلِمَةِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌ:

- (۱) فیزیک (۲) ستاره شناسی (۳) شیمی (۴) زیست شناسی

۱۱۸- «عِنْدَ كَلَامِ الْمُعَلِّمِ الْإِتِّفَاتُ إِلَى الْوَرَاءِ أَوْ الْيَمِينِ وَ التَّسَارُّ سَوْءُ الْأَدَبِ» عَنِ الصَّحِيحِ لِرَجْعَةِ الْكَلِمَةِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌ:

- (۱) پیشی گرفتن (۲) روی برگرداندن (۳) اندیشیدن (۴) گوش دادن

۱۱۹- «طَرَحَ سُؤَالَ صَعِبٍ يَهْدَفُ إِجَادَ مَشَقَّةٍ لِلْمُسَوِّلِ» عَنِ الْفَنَائِبِ لِلْفَرَاغِ:

- (۱) التَّجَبُّلُ (۲) الْفَصِيحَانُ (۳) التَّقَنُّتُ (۴) التَّفَكُّرُ

۱۲۰- «يَتَفَسِّمُ زَمَانُ الشُّغُوفِ فِي الْمَدْرَسَةِ نَقُولُ .....» عَنِ الْجَوَابِ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ:

- (۱) التَّارَةُ (۲) الْحِجَّةُ (۳) الْإِسْتِمَاعُ (۴) الْإِتِّبَاهُ

۱۲۱- «هُوَ الشَّخْصُ الَّذِي مَا نَجَحَ فِي الْإِمْتِحَانِ» عَنِ أَنْسَبِ الْجَوَابِ لِلْفَرَاغِ:

- (۱) النَّاجِحُ (۲) الْكَابِلُ (۳) الشَّامِي (۴) الْزَلِيبُ

۱۲۲- «هُوَ الْكَلَامُ بِضَوْتٍ خَفِيفٍ بَيْنَ الشَّخْصَيْنِ» أَيْ مُنْتَخَبٌ صَحِيحٌ لِلْفَرَاغِ؟

- (۱) الْإِتِّفَاتُ (۲) الْهَمْسُ (۳) التَّوَأُّعُ (۴) التَّنَبُّهُ

۱۲۳- «لَوْحٌ أَمَامَ الطَّلَّابِ أَنَّهُمْ يَكْتُبُونَ عَلَيْهِ» عَنِ الصَّحِيحِ:

- (۱) الْمِنْضَدَةُ (۲) أَلْيَابُ (۳) السَّبْوَرَةُ (۴) التَّفَكُّرُ

۱۲۴- «.....» إِعْطَاءُ زَايٍ وَ تَبْيَانٌ طَرِيقَةً لِخَلِّ مُشْكِلَةٍ» عَنِ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ:

- (۱) الْإِقْتِرَاحُ (۲) التَّشَامُّهُ (۳) التَّوَأُّعُ (۴) الْإِتِّبَاهُ

۱۲۵- عَنِ الْخَطِّاءِ لِرَجْعَةِ الْأَفْعَالِ مِنْ هَذِهِ الْمَصَادِرِ: «إِسْتِخْدَامُ: بِهِ كَارُ گِرَفْتَن / تَحْرِيمُ: حَرَامُ گِرَدَن / مُجَالَسَةُ: هَم\_نَشِينِ گِرَدَن / تَذَكُّرُ: بِهِ يَادُ آوَرْدَن»

- (۱) شَوْفَ يَسْتَحْدِمُونَ: بِهِ كَارُ خَوَاهَنْدَ گِرَفْتَن! (۲) لَا تَحَرِّمُونَ: حَرَامَ نَمِ گِنِيدَا!

- (۳) كَانَا لَا تُجَالِسَانِ: هَم\_نَشِينِ نَمِ گِرَدَن! (۴) تَذَكَّرِي: بِهِ يَادُ آوَرْدَا!

۱۲۶- عَنِ الصَّحِيحِ لِرَجْعَةِ الْأَفْعَالِ مِنْ هَذِهِ الْمَصَادِرِ: «تَعَايُشُ: هَم\_زِيَسْتِي گِرَدَن / إِنْقِطَاعُ: بَرِيدَه شَدَن / إِنْقَاضُ: نَجَاتُ دَادَن / إِتِّبَاعُ: دَوْرُ شَدَن»

- (۱) مَا تَعَايُشُوا: هَم\_زِيَسْتِي نَكْرِدِي! (۲) لَا تَنْقَطِعِينَ: نَمِ بَرِيدَا (۳) أَنْقَضْتُ: نَجَاتُ دَادَمَا (۴) أَبْتَدِئْتُ: دَوْرُ مِ شَدَمَا!

۱۲۷- عَنِ الْخَطِّاءِ عَنْ مُتَضَادِّ الْكَلِمَاتِ:

- (۱) قَرَّ ≠ هَرَبَ (۲) أَمَامَ ≠ وَرَاءَ (۳) قَامَ ≠ جَلَسَ (۴) تَكَلَّمَ ≠ سَكَتَ

۱۲۸- عَنِ الْخَطِّاءِ عَنْ مُتَرَادِفِ الْكَلِمَاتِ:

- (۱) إِحْتِرَامٌ = تَحْجِيلُ (۲) دَنَا = بَعْدَ (۳) تَارَةً = مَرَّةً (۴) حَبَّ = وَدَّ

## ۱۲۹- غَیْنُ الْغَطِّ:

(۱) غَیْنٌ = حَسَنٌ (۲) مُدَرِّسٌ = مُعَلِّمٌ (۳) سَأَلَ بِ: أَجَابَ (۴) عَصَى = أَطَاعَ

## ۱۳۰- غَیْنٌ عِبَارَةٌ جَاءَ فِيهَا جَمْعُ التَّكْسِيرِ:

(۱) مِنْ وَاجِبَاتِ الطَّالِبِ الْجُلُوسُ أَمَامَ الْمُعَلِّمِ بِأَدَبٍ  
(۲) قَرَأَتْ الْإِنْشَاءَ فِي الْحِصَّةِ الثَّالِثَةِ  
(۳) شَرَعَ هَذِهِ الْجَمَلَ فِي مَكَانِهَا الْفَنَاسِ  
(۴) إِسْتَمَاعَ الدَّرْسِ سَبَبُ التَّجَاحِ فِي الْإِمْتِحَانِ

## ۱۳۱- غَیْنٌ عِبَارَةٌ جَاءَ فِيهَا جَمْعُ مُكْشَرٍ أَكْثَرُ:

(۱) أَلْفٌ عَدَدٌ مِنَ الْعَلَمَاءِ كَثِبًا فِي مَجَالِبِ التَّرْبِيَةِ  
(۲) قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ: النَّاسُ أَعْدَاءُ مَا جَهِلُوا  
(۳) هَؤُلَاءِ الْجُنُودُ يُدَافِعُونَ مِنَ الظُّلُومِ  
(۴) لِلطَّالِبِ فِي حَضَرِ الْمُعَلِّمِ آدَابٌ

## ۱۳۲- أَرِيدَ أَنْ أَشْرَى قَمِيصًا فَذَهَبْتُ إِلَى أَرَبَةِ دُكَاكِينَ، غَیْنٌ أَرْخَضَ الْأَسْعَارَ مِنَ الْبَانِعِينَ: يَبْدَأُ الشَّعْرَ

(۱) مِنْ خَمْسَةٍ وَارْبَعِينَ أَلْفًا إِلَى ثَلَاثَةٍ وَسِتِّينَ أَلْفَ تُومَانٍ  
(۲) مِنْ أَرَبَةِ وَسِتِّينَ أَلْفًا إِلَى خَمْسَةٍ وَثَمَانِينَ أَلْفَ تُومَانٍ  
(۳) مِنْ تِسْعَةٍ وَثَلَاثِينَ أَلْفًا إِلَى سَبْعَةٍ وَخَمْسِينَ أَلْفَ تُومَانٍ  
(۴) مِنْ ثَلَاثَةٍ وَخَمْسِينَ أَلْفًا إِلَى ثَمَانِيَةٍ وَسَبْعِينَ أَلْفَ تُومَانٍ

## ترجمه و مفهوم

## ■ غَیْنُ الْأَصْحُ وَالْأَدَقُّ فِي الْأُجُوبَةِ لِلتَّرْجُمَةِ أَوْ الْمَفْهُومِ

## ۱۳۳- «إِنْ تَعَرَّأَ إِنْشَاءَكَ أَمَامَ الطَّلَّابِ فَسَوْفَ يَنْتَنِبُهُ زَمِيلُكَ الشَّاعِبُ»:

(۱) اگر انشایش را روبه روی دانش آموزان بخواند پس هم شاگردی اخلاک‌گش آگاه می شود  
(۲) اگر انشایت را جلوی دانش آموزان بخوانی پس هم شاگردی های اخلاک‌گش تو آگاه خواهند شد  
(۳) انشایت را جلوی دانش آموزان می خوانی پس هم شاگردی اخلاک‌گش آگاه خواهد شد  
(۴) اگر انشایت را مقابل دانش آموزان بخوانی پس هم شاگردی اخلاک‌گش آگاه خواهد شد  
۱۳۴- «مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ شَوْءًا بِخَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَغْيِهِ وَ أَسْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ»:

(۱) کسی که از شما به نادانی کار بدی کرد سپس بعد از آن توبه کرد و اصلاح کرد پس او آمرزنده مهربان است  
(۲) هر کس از شما به نادانی کار بدی کند سپس بعد از آن توبه کند و اصلاح کند پس او آمرزنده مهربان است  
(۳) هر که از شما به نادانی کار بدی کرد سپس بعد از آن توبه کرد و اصلاح کرد پس او آمرزنده مهربان بود  
(۴) هر کس از آن‌ها به نادانی کار بدی کند سپس توبه کند و اصلاح کند پس او آمرزنده مهربان است

## ۱۳۵- «فِي الْحَقِيقَةِ الْأُخْرَى كَانَ الطَّالِبَانِ الْإِنْتَانِ لَا يَسْتَمِعَانِ إِلَى كَلَامِ مُدَرِّسِ الْكِيمِيَاءِ»:

(۱) در رنگ آخر دانش آموزان به سخن استاد شیمی گوش نمی دادند  
(۲) در رنگ آخر دو دانش آموز به سخن استاد شیمی گوش نمی دادند  
(۳) در رنگ دیگر دو دانش آموز به سخن استاد شیمی گوش نمی دادند  
(۴) در رنگ دیگر دانش آموز به سخن استاد شیمی گوش نمی داد

## ۱۳۶- «إِنْ تَطَالَعِي كِتَابَ عِلْمِ الْأَحْيَاءِ يُسَاعِدُكَ لِلتَّجَاحِ فِي إِمْتِحَانِ الْجَامِعِ»:

(۱) اگر کتاب زیست‌شناسی را مطالعه می‌کنی برای موفقیت در امتحان جامع به تو کمک می‌کند  
(۲) اگر کتاب زیست‌شناسی را مطالعه کنی برای موفقیت در امتحان جامع به تو کمک می‌کند  
(۳) اگر کتاب زیست‌شناسی را مطالعه کند برای موفقیت در امتحان جامع به او کمک خواهد کرد  
(۴) هر چه کتاب زیست‌شناسی را مطالعه کنی برای موفقیت در امتحان جامع به تو کمک می‌کند

## ۱۳۷- «مَنْ يَلْتَزِمُ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ نَزَلَ اللَّهُ عَلَيْهِ سَكِينَتًا»:

(۱) هر کس به صفات برتر اخلاقی پایبند شود، خداوند آرامش خود را بر او فرو می‌فرستد  
(۲) خداوند آرامش خود را بر کسی می‌فرستد که به صفات برتر اخلاقی پایبند باشد  
(۳) هر که به ویژگی برتر اخلاقی پایبند شود، خداوند آرامش را بر او فرو می‌فرستد  
(۴) چه کسی به صفات برتر اخلاقی پایبند می‌شود و خداوند آرامش را بر او فرو می‌فرستد

## ۱۳۸- «مَنْ لَا يَسْتَعِيزُ إِلَى تَدْرِيسِ الْمُعَلِّمِ فِي الشَّفِّ يَرْشِبْ فِي الْإِمْتِحَانِ»:

- ۱) هر کس به آموزش معلم در کلاس گوش نمی‌دهد، در امتحان مردود می‌شود!
- ۲) هر کس به درس دادن معلم در کلاس گوش ندهد، در امتحان مردود خواهد شد!
- ۳) کسی که به درس دادن معلم در کلاس گوش نمی‌دهد، در امتحان مردود می‌شود!
- ۴) هر کس به تدریس معلم در کلاس گوش ندهد، در امتحان مردود می‌شود!

## ۱۳۹- «مَا تَقُولُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَفَهُ اللَّهُ»:

- ۱) چه چیزهایی را از خوبی انجام دادید، خداوند آن‌ها را می‌داند!
- ۲) خدا آن‌چه را از کار خیر انجام می‌دهید، می‌داند!
- ۳) هر چه را از خوبی انجام دهید، خداوند آن را می‌داند!
- ۴) هر چه را از خوبی انجام می‌دهید، خداوند آن را خواهد دانست!

## ۱۴۰- «مَنْ سَأَلَ فِي صَبْرِهِ أَجَابَ فِي كِبَرِهِ»:

- ۱) هر کس در خردسالی بپرسد در بزرگسالی پاسخ می‌دهد!
- ۲) چه کسی در خردسالی‌اش پرسید همان در بزرگسالی‌اش پاسخ می‌دهد!
- ۳) هر کس در خردسالی‌اش پرسید در بزرگسالی‌اش پاسخ داد!
- ۴) هر کس در خردسالی‌اش بپرسد در بزرگسالی‌اش پاسخ می‌دهد!

## ۱۴۱- «مَنْ يَعْمَلْ سَوْماً أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرَ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُوراً رَحِيماً»:

- ۱) هر کس عمل بدی انجام می‌دهد یا به نفس خودش ستم می‌کند سپس از خداوند آمرزش خواهد خداوند را آمرزنده مهربان می‌یابد!
- ۲) هر کس عمل بدی انجام دهد یا به نفس خود ستم کند سپس از خداوند آمرزش بخواهد خداوند را آمرزنده مهربان می‌یابد!
- ۳) کسانی که عمل بدی انجام می‌دهند به خودشان ستم می‌کنند و اگر از خداوند آمرزش بخواهند خداوند را آمرزنده مهربان می‌یابند!
- ۴) کسی که عمل بد را انجام دهد یا به خودش ستم کند یا آموزش خواستن از خداوند، او را آمرزنده مهربان می‌یابد!

## ۱۴۲- «مَا قَعَلْتُ مِنَ الْخَيْرَاتِ، وَجَدْتُهَا خَيْرَةً لِأَخِي نَفْسٍ»:

- ۱) هر چه از کار نیک انجام دادی، آن را اندوخته‌ای برای آخرت یافتی!
- ۲) چه کارهای نیکی انجام دادی، آن‌ها را اندوخته‌ای برای آخرت می‌یابی!
- ۳) هر چه از کارهای نیک انجام بدهی، آن‌ها را اندوخته‌ای برای آخرت می‌یابی!
- ۴) هر چه از کار نیک انجام ندادی، آن را اندوخته‌ای برای آخرت نمی‌یابی!

## ۱۴۳- «مَنْ غَيَّلَ بِمَا يَعْلَمُ غَلْفَةً اللَّهُ مَا لَا يَعْلَمُ»:

- ۱) هر کس به آن‌چه می‌داند عمل کند خداوند آن‌چه را که نمی‌داند به او می‌آموزد!
- ۲) هر کس به آن‌چه می‌داند عمل کرد خداوند آن‌چه را که نمی‌داند به او می‌آموخت!
- ۳) هر که به آن‌چه دانست عمل کرد خداوند آن‌چه را که نمی‌داند به او می‌آموزد!
- ۴) کسی که به چیزی که می‌داند عمل می‌کند خداوند آن‌چه را که نمی‌داند به او خواهد آموخت!

## ۱۴۴- «إِذَا مَاتَ الْإِنْسَانُ انْقَطَعَ غَلْفَةً إِلَّا مِنْ ثَلَاثٍ»:

- ۱) هرگاه انسان مُرد عملش جز به سومین چیز قطع شده است!
- ۲) اگر انسان بمیرد اعمالش جز از سه چیز قطع می‌شود!
- ۳) هرگاه انسان بمیرد عملش جز از سه چیز قطع می‌شود!
- ۴) اگر انسان بمیرد عمل او جز از سه چیز قطع خواهد شد!

## ۱۴۵- «وَ إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ آذِنُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ»:

- ۱) اگر قرآن خوانده شد و به آن گوش دادید و سکوت کردید مورد رحمت واقع می‌شوید!
- ۲) هرگاه قرآن خوانده شود به آن گوش فرا دهید و سکوت کنید شاید که شما مورد رحمت واقع شوید!
- ۳) هرگاه قرآن را خواند به آن گوش فرا دهند و سکوت کنند شاید که مورد رحمت واقع شوند!
- ۴) هنگام خواندن قرآن به آن گوش فرا دهید و سکوت کنید شاید که آمرزیده شوید!

## ۱۴۶- «وَ مَا ظَلَمْنَاهُمُ اللَّهُ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ»:

- ۱) و خداوند به آن‌ها ستم نکرد ولی خودشان ستم می‌کردند!
- ۲) و هر چه خداوند به آن‌ها ستم نکرد آن‌ها خودشان ستم کردند!
- ۳) و خداوند به آن‌ها ستم نمی‌کند ولی خودشان ستم می‌کردند!
- ۴) و آن چنان است که خداوند به آن‌ها ستم نکرد و خودشان ستم می‌کنند!



۱۴۷- «إِنْ شَكُوتَ إِلَى الْعَلِيِّ نَحْنُ فِي الْوُكُنَاتِ»:

- (۱) و اگر به پرند شکایت برم، در آشیانه شیون می‌کند  
(۲) و چنانچه به پرندگان شکایت کردم، در آشیانه‌ها شیون کردند  
(۳) و اگر به پرندگان شکایت برم، در آشیانه شیون می‌کنند  
(۴) و اگر به پرندگان شکایت برم، در آشیانه‌ها شیون می‌کنند

۱۴۸- «إِنْ تَنَضَّرُوا لِلَّهِ يَنْصُرْكُمْ وَ يَثْبُتْ أَقْدَامُكُمْ»:

- (۱) اگر خدا را یاری کنید، همه را یاری می‌کند و گامتان را استوار می‌سازد  
(۲) اگر خدا را یاری کنید، شما را یاری می‌کند و گام‌هایتان را استوار می‌سازد  
(۳) به راستی خدا را یاری کردید، او شما را یاری می‌کند و گام‌هایتان را استوار می‌سازد  
(۴) اگر خدا را یاری کنید، شما را یاری می‌کند و گامتان را استوار می‌سازد

۱۴۹- «إِذَا قَالَ أَحَدُكُمُ لِقَوْمٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ، فَأَعْلَمُوا أَنَّهُ جَاهِلٌ»:

- (۱) هرگاه کسی سخنی گفت که مسلمانان را پراکنده کرد، پس بدانید که او نادان است!  
(۲) هرگاه کسی سخنی را بگوید که مسلمانان را پراکنده کند، پس دانستید که او نادان است!  
(۳) اگر کسی سخنی را بگوید که مسلمانان را پراکنده می‌کند، پس بدانید که او نادان است!  
(۴) اگر کسی سخنی را می‌گوید و مسلمانان پراکنده می‌شوند، پس بدانید که او نادان است!

۱۵۰- «إِنْ صَبَرْنَا عَلَى الْمَشَاكِلِ حَقْلُنَا عَلَى النِّجَاحِ فِي حَيَاتِنَا»:

- (۱) اگر بر مشکلات صبر کنیم، در زندگی مان موفقیت به‌دست می‌آوریم!  
(۲) بر مشکلات صبر کردیم تا در زندگی موفقیت به‌دست آوردیم!  
(۳) اگر بر مشکلات صبر کنیم در زندگی موفقیت به‌دست می‌آوریم!  
(۴) اگر بر مشکلی صبر کنیم در زندگی مان موفقیت به‌دست می‌آوریم!

۱۵۱- عَنِ الْخَطَا:

- (۱) مَنْ عَلَّمَ عِلْماً فَلَهُ أَجْرٌ، هر کس دانشی را یاد دهد پس او پاداشی دارد!  
(۲) إِذَا مَلَكَ الْأَرْبَاضَ هَلَكَ الْأَفْئِيلُ، هرگاه فرومایه‌ای فرمانروا شد، شایستگان هلاک شدند!  
(۳) زَيْنًا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا، پروردگارا! این را بیهوده نیافریدی!  
(۴) قُمْ عَنْ تَجْلِيلِكَ لِأَيِّدِكَ، از جایب برای پدیرت برخیز!

۱۵۲- عَنِ الصَّحِيح:

- (۱) مَنْ جَزَبَ الْمَجْزُوبَ خَلَّتْ بِهِ الدَّامَةُ، کسانی که آزموده را آزمودند دچار پشیمانی شدند!  
(۲) «قُلْ مَنْ أَنْزَلَ الْكِتَابَ الَّذِي جَاءَ بِهِ مُوسَى» بگو چه کسی کتابی که موسی با آن آمد، نازل کرد؟!  
(۳) «وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ»، و در گناه و دشمنی با یکدیگر همکاری نکنید!  
(۴) مَنْ قُلَّ طَعَامُهُ شَخَّ جِسْمُهُ، هر کس غذایش را کم کند، بدنش سالم می‌ماند!

۱۵۳- عَنِ الصَّحِيح:

- (۱) «مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلَا يَجْزِي إِلَّا مِثْلُهَا»، هر کس بدی انجام دهد، پس جز مانند آن کیفر نمی‌دهد.  
(۲) «وَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتَى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ»، و هر که از زن و مرد کار شایسته‌ای کرد در حالی که مؤمن باشد،  
(۳) «وَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ»، پس اینان داخل بهشت می‌شوند.  
(۴) «يَرْزُقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ»، در آن بی‌حساب روزی داده می‌شوند.

۱۵۴- عَنِ الْخَطَا:

- (۱) «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ امْتَالِهَا»، هر کس نیکی بیاورد پس ده برابر مانند آن برای لوست!  
(۲) أَفْضَلُ الصَّلَاةِ بَعْدَ الْفَرَاغِ صَلَاةُ اللَّيْلِ، برترین نماز پس از واجبات دینی نماز شب است!  
(۳) وَ تَمَاتُوا أَنْتُمْ عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى، و شما در نیکوکاری و پرهیزگاری با یکدیگر همکاری کردید!  
(۴) أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ أَوْفَتْهَا وَ إِنَّ قَلِيلَ دُوسْت‌داشته‌ترین کارها نزد خداوند پیوسته‌ترین آن‌هاست اگرچه اندک باشد!

## ۱۵۵- عَنِ الصَّحِيحِ:

- ۱) أَجِبْ أَنْ أَكْتُبَ إِشْءَ حَوْلَ سُلُوكِ الْمَلَابِ فِي الشُّدَّ: دوست داشتم که انشایی را درباره رفتارهای دانش‌آموزان در کلاس بنویسم!  
 ۲) «مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ»: هر کس به خدا توکل کند پس او [خداوند]، او را بس است!  
 ۳) الْعَالِمُ خَيْرٌ وَ إِنْ كَانَ مِثْلًا: دانشمند زنده است اگر چه مرده بود!  
 ۴) «إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ»: اگر نیکی کردید به خودمان نیکی کردید!

## ۱۵۶- عَنِ الصَّحِيحِ:

- ۱) «مَنْ رَأَى مِنْكُمْ مُنْكَرًا فَعَلَيْهِ أَنْ يَغَيِّرَهُ يَدِيهِ»: هر کس از شما کار بدی را دید، پس بر اوست که آن را با دست تغییر دهد.  
 ۲) «فَإِنْ مَا اسْتَطَاعَ فَيُسَالِيهِ»: پس اگر نتوانست پس با زبان.  
 ۳) «فَإِنْ مَا اسْتَطَاعَ فَيُعَلِّمُهُ»: پس اگر نتوانست پس با دل.  
 ۴) وَ ذَلِكَ أَوْفَى الْإِيمَانِ: و آن ضعیف‌ترین ایمان است!

## ۱۵۷- عَنِ الْعَمَلِ:

- ۱) إِذَا اجْتَهَدْتَ لِتُغَلِّبَ لِحُجَّتِكَ: هرگاه برای هدف تلاش کنی موفق می‌شوی!  
 ۲) عَلَيْنَا أَنْ لَا نَهْرُبَ مِنْ آدَاءِ الْوَاجِبَاتِ الْمَدْرَسِيَّةِ: ما نباید از انجام تکلیف‌های مدرسه‌ای فرار می‌کردیم!  
 ۳) إِذَا جَاءَ أَحَدُكُمْ أَخْبَرْنَا: اگر کسی بیاید، به تو خبر می‌دهم!  
 ۴) مَنْ تَزَوَّجَ خَيْرًا تَحَصَّدَ شَرًّا: هر کس خوبی بکارد شادی درو می‌کند!

## ۱۵۸- عَنِ الصَّحِيحِ:

- ۱) مَنْ فَكَّرَ قَبْلَ الْكَلَامِ قَلَّ خَطُؤُهُ: هر کس در سخن گفتن بیندیشد، خطایش کم می‌شود!  
 ۲) إِنْ تَسْتَمِعِي كَلَامَ أَمَلِكِ تَكْرَمِي: اگر به سخن مادران گوش کنی گرامی می‌شوی!  
 ۳) إِذَا كَسَرْتَ قَلْبًا فَانْتَ سَتَنْدَمُ عَلَى عَمَلِكَ: هرگاه دلی را بشکنی پس تو نسبت به کارت پشیمان می‌شوی!  
 ۴) «إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا»: اگر از خدا پروا کنید برایتان نیروی تشخیص حق از باطل قرار می‌دهد!

## ۱۵۹- عَنِ الْأَنْشَبِ فِي الْمَفْهُومِ بِعِبَارَةِ «الْأَنْشَاءُ أَعْدَاءُ مَا جَهِلُوا»:

- ۱) دشمن ار دشمنی کند فن اوست!  
 ۲) نیش عقرب نه از ره کین است / اقتضای طبیعتش این است!  
 ۳) به هر چیزی که خلق آن را ندانند / نادانی بدان از دشمنانند  
 ۴) عاقلان با دشمنان نیکی کنند / ابلهان بر جان خود هم دشمنند

## ۱۶۰- عَنِ الْمُنَاسَبِ عَنْ مَفْهُومِ عِبَارَةِ «مَنْ فَكَّرَ قَبْلَ الْكَلَامِ، قَلَّ خَطُؤُهُ»:

- ۱) فَعِلْ الْمَرْءَ يَدُلُّ عَلَى أَمَلِهِ!  
 ۲) فِكْرَةٌ سَاعَةٍ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ أَلْفِ سَنَةٍ!  
 ۳) أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الشُّكْرُ فِي اللَّهِ وَ فِي قُدْرَتِهِ!  
 ۴) مَنْ يَتَأَنَّلُ قَبْلَ الْكَلَامِ يَسْلَمُ مِنَ الْخَطَا!

## درک مطلب

## ■ اقْرَأِ النَّصَّ ثُمَّ اجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ بِمَا يَنْاسِبُ النَّصَّ

«أَلَفَ عَدَدٌ مِنَ الْعُلَمَاءِ كُتُبًا فِي مَجَالَاتِ التَّرْبِيَةِ وَ التَّعْلِيمِ، يَرْتَبِطُ بَعْضُهَا بِالْمُتَعَلِّمِ، أَحَدٌ مِنْ هَذِهِ الْكُتُبِ كِتَابُ «عَنْيَةِ الْفَرِيدِ» لِزَيْنِ الدِّينِ الْعَامِلِيِّ «الشَّهِيدِ الثَّانِي». لِلطَّالِبِ فِي حَضَرِ الْمُتَعَلِّمِ آدَابٌ، مَنْ يَلْتَزِمُ بِهَا يَنْجَحْ، مِنْهَا: عَلَى الطَّالِبِ أَنْ لَا يَعْصِي أَوْامِرَ الْمُتَعَلِّمِ، وَ أَنْ لَا يَهْرُبَ مِنْ آدَاءِ الْوَاجِبَاتِ الْمُتَعَلِّمَةِ، وَ عَلَيْهِ أَنْ يَجْلِسَ أَمَانَةً بِأَدَبٍ وَ يَجْتَنِبَ مِنْ إِسَاءَةِ الْأَدَبِ فِي الْكَلَامِ، مِنْ وَظَائِفِهِ الْإِسْتِمَاعُ إِلَى الْمُتَعَلِّمِ بِدَقِّقَةٍ وَ عَدَمُ الْإِتِّفَاقِ إِلَى الْوَرَاءِ وَ عَدَمُ الْهَمْسِ مَعَ مَنْ جَلَسَ جَنِبَهُ عِنْدَمَا يَدْرُسُ الْمُتَعَلِّمُ، تَوَاضَعُ الطَّالِبِ أَمَامَ الْمُتَعَلِّمِ كَتَوَاضَعِ الْوَلَدِ أَمَامَ الْوَالِدِ أَوْ الْعَلِيمِ أَمَامَ الْوَلَدِ، وَ لَا يَقْطَعُ كَلَامَهُ، وَ لَا يَسْبِقُهُ بِالْكَلَامِ، وَ يَصْبِرُ حَتَّى يَفْرُغَ مِنَ الْكَلَامِ».

## ۱۶۱- عَنِ الْغَطَا حَسَبِ النَّصِّ:

- ۱) الْإِسْتِمَاعُ إِلَى كَلَامِ الْمُتَعَلِّمِ مِنْ وَظَائِفِ الطَّالِبِ!  
 ۲) الطَّالِبُ يَسْتِطِيعُ أَنْ يَتَكَلَّمَ عِنْدَ كَلَامِ الْمُتَعَلِّمِ!  
 ۳) يُطْلِعُ الطَّالِبُ مِنْ أَمْرِ الْمُتَعَلِّمِ!  
 ۴) أَلَفَ زَيْنُ الدِّينِ الْعَامِلِيُّ كِتَابَ «شَيْبَةِ الْفَرِيدِ»!

## ١٦٢- عَيْنِ الصَّحِيح:

- (١) قَدْ يَسْتَطِيعُ الطَّالِبُ أَنْ لَا يَقَعَلَ وَاجِبَاتِهِ  
(٢) لَا يَلْزَمُ الشَّرُّ لِاتِّمَامِ كَلَامِ الْمُعَلِّمِ  
(٣) الشَّهِيدُ الثَّانِي قَبْلَ زَيْنِ الدِّينِ الْعَامِلِيِّ  
(٤) إِنْ يَلْتَزِمُ الطَّالِبُ بِالْأَدَبِ لَا يَنْجَحُ  
١٦٣- تَوَاضَعَ الطَّالِبُ أَمَامَ الْمُعَلِّمِ مُشَبَّهٌ بِتَوَاضُعِ: عَيْنِ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ:  
(١) الشَّرِيفُ أَمَامَ الْعَبِيدِ (٢) الْوَلَدُ أَمَامَ الْوَالِدِ (٣) الصَّدِيقُ أَمَامَ الصَّدِيقِ الْوَفِيِّ (٤) الْعَبْدُ أَمَامَ رَبِّهِ

## ١٦٤- عَيْنِ الْخَطَا لِلْكَلِمَاتِ الْمُعَيَّنَةِ فِي النَّصِّ:

- (١) يَلْتَزِمُ: الْفِعْلُ الْمَضَارِعُ - ذُو حَرْفَيْنِ زَائِدَيْنِ - فِعْلُ الشَّرْطِ  
(٢) الْإِسْتِجَاعُ: الْمَصْدَرُ مِنْ بَابِ «إِسْتِفْعَالٍ» - الْمَبْتَدَأُ  
(٣) الْوَاجِبَاتُ: الْجَمْعُ السَّالِمُ - الْمُضَافُ إِلَيْهِ  
(٤) كَلَامٌ: الْمَفْرَدُ الْمَذْكَرُ - الْمَفْعُولُ

«زَيْنُ الدِّينِ الْعَامِلِيُّ فَقِيهٌ شَيْعِيٌّ - مشهور بالشَّهَادَةِ الثَّانِي - فِي الْقَرْنِ الْعَاشِرِ لِلْقَمَرِيِّ وَوَلَدَ فِي قَرْيَةِ جُبَيْعٍ فِي لُبْنَانٍ. كَانَ عَشِيرَتُهُ مِنَ الْعُلَمَاءِ الشَّيْعِيِّ حَتَّى اسْتَشْهَرُوا بِسُلْسَلَةِ الدُّهَبِ». يَصِلُ نَسَبُهُ إِلَى الْعَالِمِ الْكَبِيرِ عَلَاةَ جَلِّي. تَعَلَّمَ الشَّهِيدُ الثَّانِي الْأَدَبَ الْعَرَبِيَّ وَ الْفِقْهَ فِي مَحْضَرِ أَبِيهِ. كَتَبَ أَنْ يَخْتِصِمَ الْقُرْآنَ فِي الْتَابِغَةِ مِنْ عَمْرِهِ قَدْ هَذَبَ لِاِكْتِسَابِ الْعُلُومِ عِنْدَ الْعُلَمَاءِ الشَّيْعِيِّ وَ الْعُلَمَاءِ السُّنِّيِّ. هُوَ سَافِرٌ إِلَى مِيسَ وَ كَرْكٍ حَتَّى يَكْتَلِبَ الْفِقْهَ ثُمَّ ذَهَبَ إِلَى دِمَشْقَ لِيَتَعَلَّمَ عِلْمَ الْعَلْبِ، وَ مِنْ بَعْدِهِ سَارَ إِلَى بَصْرَ لِيَتَعَلَّمَ الْفُرُوسَ وَ الْمُنَظِقَ وَ تَفْسِيرَ الْقُرْآنِ. ثُمَّ سَافَرَ إِلَى حِجَازٍ لِإِدَاءِ مَنَاسِكَ الْحَجِّ الْكَبِيرِ. أَشْهَرُ كِتَابَيْهِ الْفِقْهِيَّ «الزُّوْضَةُ الْبَهِيَّةُ فِي شَرْحِ الْمُنْعَى الدُّمَشَقِيَّةِ». هَذَا الْكِتَابُ مِنْ مَتُونِ دَرْسِيٍّ شَيْعِيِّ فِي حُوزَةِ الْعِلْمِيَّةِ لَهُ آثَارٌ كَثِيرَةٌ فِي مَجَالَاتٍ مُخْتَلِفَةٍ مِنْهَا: «حَقَائِقُ الْإِيمَانِ، مَنَظُومَةٌ فِي النُّحُو، مَنِيَّةُ الْفَرِيدِ...». أَسْتَشْهَدُ زَيْنَ الدِّينِ الْعَامِلِيِّ فِي اسْطَنْبُولِ وَ هُوَ كَانَ فِي السَّادِسَةِ وَ الثَّلَاثِينَ مِنْ عَمْرِهِ»

## ١٦٥- عَيْنِ الْخَطَا حَسَبَ النَّصِّ:

- (١) يَتَذَرَّسُ الْآنَ مِنْ آثَارِ زَيْنِ الدِّينِ الْعَامِلِيِّ فِي الْمَدَارِسِ الشَّيْعِيَّةِ  
(٢) تَعَلَّمَ زَيْنُ الدِّينِ الْعَامِلِيُّ عِلْمَ الْعَلْبِ فِي دِمَشْقَ  
(٣) يَصِلُ نَسَبُ زَيْنِ الدِّينِ الْعَامِلِيِّ إِلَى عَلَاةَ جَلِّيَّ  
(٤) تَعَلَّمَ زَيْنُ الدِّينِ الْعَامِلِيُّ الْعُلُومَ عِنْدَ الْعُلَمَاءِ الشَّيْعِيِّ فَقَطًا

## ١٦٦- عَيْنِ الصَّحِيح:

- (١) فَعَلَ زَيْنُ الدِّينِ الْعَامِلِيُّ مَنَاسِكَ الْحَجِّ الصَّغِيرِ  
(٢) سَافَرَ زَيْنُ الدِّينِ الْعَامِلِيُّ لِتَكْمِيلِ عِلْمِ الْفِقْهِ إِلَى عِرَاقَ  
(٣) اسْتَشْهَرَ عَشِيرَةُ زَيْنِ الدِّينِ الْعَامِلِيِّ بِسُلْسَلَةِ الدُّهَبِ  
(٤) الشَّهِيدُ الثَّانِي وَوَلَدَ فِي الْقَرْنِ الثَّانِي لِلْقَمَرِيِّ  
١٦٧- أَشْهَرُ الْأَثَرِ الْفِقْهِيِّ مِنَ الشَّهِيدِ الثَّانِي: عَيْنِ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ:  
(١) مَنِيَّةُ الْفَرِيدِ  
(٢) الزُّوْضَةُ الْبَهِيَّةُ فِي شَرْحِ الْمُنْعَى الدُّمَشَقِيَّةِ  
(٣) حَقَائِقُ الْإِيمَانِ  
(٤) مَنَظُومَةٌ فِي النُّحُو

## قواعد

## ■ عَيْنِ الْفَنَائِسَاتِ لِلْجَوَابِ عَنِ الْأَسْئَلَةِ الثَّانِيَةِ

## ١٦٨- عَيْنِ «مَا» شَرْطِيَّة:

- (١) لَيْسَ مَا أَحْسَنَ مِنَ الْأَدَبِ  
(٢) مَا اسْمُ الْكِتَابِ الَّذِي اسْتَرْتَبَتْ مِنْ التَّكْتِبَةِ؟  
(٣) مَا تَزَوَّجَ فِي الدُّنْيَا تَحْضَرُ فِي الْآخِرَةِ؟  
(٤) مَا الْفَائِزَةُ فِي ثَرْوَةٍ وَرَأَاهَا لَعْنَةُ النَّاسِ؟

## ١٦٩- عَيْنِ عِبَارَةٍ جَاءَ فِيهَا مِنْ أَدَاءِ الشَّرْطِ:

- (١) أَنْظَرُ إِلَى مَا قَالُ وَ لَا تَنْظُرُ إِلَى مَنْ قَالَ  
(٢) مَنْ زَوَّجَ الْفَدُولَ خَضَّ الْخُسْرَانُ!  
(٣) «وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي أَنْفُسِكُمْ»  
(٤) «وَأَصْبَرَ عَلَى مَا يَقُولُونَ وَ أَهْجَرَهُمْ»

## ١٧٠- عَيْنِ فِعْلِ الشَّرْطِ:

- (١) «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رُسُولٍ إِلَّا بِإِسْنِ قَوْمِهِ»  
(٢) «رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ»  
(٣) مَثَلُ الْمُؤْمِنِ كَمَثَلِ الْغَطَّارِ إِنْ جَالَسَتْهُ نَفْعَتَا  
(٤) «وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ»

(مِيزَةُ عَلَاقِمِلْدَانِ)

- (١) «رَبِّ إِنِّي إِنَّمَا أَنْزَلْتُ إِلَيْكَ مِنْ خَيْرٍ فَبَيِّرْ»  
(٢) مَنْ كَانَ لَهُ ثَلَاثُ تَنَابُطٍ وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ  
(٣) الْمَضَائِقُ ثَلَاثَةٌ أَيَّامٌ قَدْ رَآهُ فَهُوَ صَدَقًا  
(٤) «أَمَنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَا وَ يُكَفِّفِ الشُّوْبَ»



## ١٧٧- عَنِ أَسْلُوبِ الشَّرْطِ:

- ١) «رَبِّ أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ»!  
 ٣) «لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ»!

## ١٧٣- عَنِ أَسْلُوبِ الشَّرْطِ:

- ١) «وَإِذَا خَاطَبْتَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا»!  
 ٣) «قَالَ إِنِّي أَغْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ»!

## ١٧٤- عَنِ فِعْلِ الشَّرْطِ ماضياً:

- ١) مَا تَزَرَّعَ فِي الدُّنْيَا تَحْضُرُ فِي الْآخِرَةِ  
 ٣) مَنْ يَصْبِرْ عَلَى التَّعَبِ يَحْضُرْ عَلَى الرَّاحَةِ

## ١٧٥- عَنِ جَوَابِ الشَّرْطِ ماضياً:

- ١) مَنْ رَكِبَ الْخَطَرَ يَصِلْ إِلَى أَمَانِهِ  
 ٣) مَا تَصْنَعُ مِنْ خَيْرٍ تَجِدْ ثَوْبَهُ

## ١٧٦- عَنِ جَوَابِ الشَّرْطِ جُمْلَةً إِسْمِيَّةً:

- ١) إِنْ تَبَيَّسْتَ مِنَ الْخَلْقِ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ  
 ٣) إِنْ تَتَجَلَّبَّ الشَّرُّ فَهُوَ خَيْرٌ لَدُنَّا

## ١٧٧- عَنِ فِعْلِ الشَّرْطِ وَجَوَابِهِ ماضياً:

- ١) مَنْ طَلَّبَ الْعِلْمَ يَجْتَهِدْ كَثِيرًا  
 ٣) مَا تَعَلَّمْتُمْ فِي الْمَدْرَسَةِ يُسَاعِدْكُمْ فِي الْحَيَاةِ

## ١٧٨- عَنِ عِبَارَةِ لَيْسَ فِيهَا أَسْلُوبُ الشَّرْطِ:

- ١) إِنْ تَصِيرُوا تَتَغَلَّبُوا عَلَى الْأَعْدَاءِ  
 ٣) مَا تَجَرَّعَ الشَّخْصُ الَّذِي مَا لَتَزَمَ بِالْأَدَابِ

## ١٧٩- عَنِ «مَنْ» إِسْتِفْهَامِيَّةً:

- ١) مَنْ ظَلَمَ عِبَادَ اللَّهِ كَانَ اللَّهُ خَصَمَهُ  
 ٣) مَنْ طَالَعَ كِتَابَ عِلْمِ الْأَحْيَاءِ يَدْقُقْ

## ١٨٠- عَنِ «مَا» شَرْطِيَّةً:

- ١) مَا هُوَ بِرٌّ نَجَاجِكَ فِي الْحَيَاةِ  
 ٣) وَمَا يَكْفُرُ بِآيَاتِ اللَّهِ إِلَّا الْغَافِقُونَ

## ١٨١- عَنِ الْخَطَأِ عَنْ نَوْعِ «مَا/ مَنْ»:

- ١) مَا نَظَرْتُ وَرَقَةً رَمِيَانِي فِي الْإِمْتِحَانِ! (نفي)  
 ٣) مَنْ قَوَّضَ لِلْآخِرِينَ يَكْثُرْ إِحْتِرَاضُهُ! (شرط)

## ١٨٢- عَنِ «مَنْ» غَيْرِ شَرْطِيَّةٍ:

- ١) مَنْ سَبَحَ إِلَى النَّصِيحَةِ سَلِمَ مِنَ الْجَهَالَةِ  
 ٣) مَنْ شَاهَدَهُ عِنْدَمَا كَانَ يَخْرُجُ مِنَ الْمَدْرَسَةِ

## ١٨٣- عَنِ جَوَابِ الشَّرْطِ مُضَارِعاً:

- ١) إِنْ كُنْتُ فِي الضَّلَالَةِ فَأَحْفَظْ قَلْبَكَ!  
 ٣) إِنْ جَرَحَ الْقِطْعَةُ يَلْتَقِ جُرْحُهُ حَتَّى يَلْتَمِمْ

- ٢) «رَبَّنَا وَآتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَى رُسُلِكَ»!  
 ٤) وَجَذَتْ رَايِحَةُ الْوُدِّ إِنْ شَمَمْتَ رِفَاتِي

- ٢) «اللَّهُمَّ انْفَعْنِي بِمَا عَلَّمْتَنِي وَعَلِّمْنِي مَا يَنْفَعُنِي»!  
 ٤) «وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتُلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ»!

- ٢) وَ إِنْ هَجَرْتَ شَوَاءَ عَشِيَّتِي وَ غَدَاتِي  
 ٤) إِنْ تَجْتَهِدُوا فِي أَعْمَالِكُمْ تَنْجَحُوا فِي حَيَاتِكُمْ

- ٢) إِنْ دَخَلْتَ بَيْتَكَ فَسَلِّمْ  
 ٤) مَنْ ذَكَّرَ الْغَيْشَ بِالْأَرَاهِ اسْتَمَرَّ لَهُ ضَوْؤُهُ

(هَوَازَة عَلَاقِمَلْدَان)

- ٢) إِذَا هَجَمُونَا نُدَافِعُ مِنْ وَطَنِنَا  
 ٤) إِنْ ذَلَّكَتِ الطُّفْلَةَ خَشَبَتَهَا يَأْتِ بِهَا كَلْبَتُهَا

- ٢) إِنْ تَكَلَّسَلْتَ فِي الدَّرْسِ لَا تَنْجَحِي فِي الْإِمْتِحَانِ!  
 ٤) مَنْ حَفَرَ بئرًا لِأَخِيهِ وَقَعَ فِيهَا

- ٢) مَنْ اسْتَفَادَ مِنَ الْمُرْشَادِ لَا يَفْسُدُ أَسْنَانُهُ  
 ٤) مَنْ كَذَبَ لِأَصْدِقَائِهِ يُطْرَدُ مِنْ بَيْنِهِمَا

- ٢) مَنْ يَزَرَّعْ شَوْراً يَحْضُرْ ثَمَرُهُ  
 ٤) مَنْ طَمَعَ بِالْكَثِيرِ لَا يَحْضُرْ عَلَى الْقَلِيلِ

- ٢) مَا عَمِلَ رَمِيلُكَ حَتَّى صَارَ فِي الْإِمْتِحَانِ نَاجِحًا  
 ٤) مَا تَقَرَّأَ الْكِتَابَ أَكْثَرَ لَا تَسْقُطُ فِي الْإِمْتِحَانِ

- ٢) مَا تُرِيدُ مِنَ اللَّهِ الَّذِي يَنْظُرُ لَنَا! (نفي)  
 ٤) مَنْ طَالَعَ الْكِتَابَ يَخْرُجُ مِنَ الْجَهَالَةِ! (شرط)

- ٢) مَنْ خَافَ الْعِقَابَ انْتَرَفَعَ عَنِ الشُّبُهَاتِ  
 ٤) مَنْ قَضَى الْبَحْرَ اسْتَقْبَلَ الْأَنْهَارَ

- ٢) مَنْ كَانَ لِلَّهِ كَانَ اللَّهُ لَهُ  
 ٤) الْكَرِيمُ إِذَا وَعَدَ وَفَى

## ۱۸۴- عَنِ جَوَابِ الشَّرْطِ مَجْهُولًا:

- (۱) مَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ يُشَاهِدُهُ اللَّهُ  
(۲) مَنْ لَا يَكُفُّمْ نَفْسُهُ لَا يَكُفُّوا  
(۳) مَنْ يَقْطَعُ شَجَرَةً لَا يَدْرِكُ جَمَالَ الطَّبِيعَةِ  
(۴) مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ

## ۱۸۵- مَا هُوَ الْغَطْلُ لِمَا تَحْتَهُ خَطٌّ فِي عِبَارَةِ «مَنْ زَايَ مِنْكُمْ أَحَدًا يَدْعُو إِلَى الثُّغْرِ قَبْلَهُ عَمِلَ الْعَدْوُ»؟

- (۱) زَايَ: فِعْلُ الشَّرْطِ  
(۲) أَحَدًا: الْفَاعِلُ  
(۳) الثُّغْرَةُ: الْمَجْرورُ بِخَرْفِ الْجَزْ  
(۴) عَمِلَ: الْخَبَرُ

## ۱۸۶- عَنِ الْغَطْلِ لِمَا تَحْتَهُ خَطٌّ فِي عِبَارَةِ «مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ وَهُوَ شَابٌّ مُؤْمِنٌ اخْتَلَطَ الْقُرْآنُ بِفَحْمِهِ وَذِيهِ»:

- (۱) الْقُرْآنُ: الْمَفْعُولُ  
(۲) هُوَ: الْمُبْتَدَأُ  
(۳) مُؤْمِنٌ: الشَّكَّةُ  
(۴) اخْتَلَطَ: فِعْلُ الشَّرْطِ

## ۱۸۷- عَنِ الشَّيْخِ عَنِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ فِي عِبَارَةِ «إِذَا زَايَتِ الْعُلَمَاءُ عَلَى أَبْوَابِ الْمَلُوكِ فَقُلْ: يَشِ الْمُلُوكُ وَ يَشِ الْعُلَمَاءُ»:

- (۱) زَايَتِ: فِعْلُ الشَّرْطِ  
(۲) الْعُلَمَاءُ: إِسْمُ الْمُبَالَغَةِ  
(۳) أَبْوَابُ: الْمُضَافُ إِلَيْهِ  
(۴) الْمُلُوكُ: الْمُبْتَدَأُ

## ۱۸۸- عَنِ الْغَطْلِ عَنِ الْكَلِمَاتِ فِي عِبَارَةِ «لَيْسَ الْعَاقِلُ مَنْ يَعْرِفُ الْغَيْرَ مِنَ الشَّرِّ وَلَكِنَّ الْعَاقِلَ مَنْ يَعْرِفُ خَيْرَ الشَّرِّينَ»:

- (۱) الْعَاقِلُ: إِسْمُ الْفَاعِلِ  
(۲) الْخَيْرُ: اِسْمُ التَّفْضِيلِ  
(۳) خَيْرَ: اِسْمُ التَّفْضِيلِ  
(۴) الشَّرُّ: الْمَجْرورُ بِخَرْفِ الْجَزْ

## ۱۸۹- عَنِ الْغَطْلِ عَنِ الْكَلِمَاتِ فِي عِبَارَةِ «رَقِيبًا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَ إِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَ تَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْغَافِرِينَ»:

- (۱) أَنْفُسُ: مَفْعُولُ  
(۲) لَمْ تَغْفِرْ: فِعْلُ الشَّرْطِ  
(۳) «نَا» دَر «تَرْحَمْنَا»: الْفَاعِلُ  
(۴) الْغَافِرِينَ: إِسْمُ الْفَاعِلِ

## ۱۹۰- عَنِ الْغَطْلِ عَنِ الْكَلِمَاتِ فِي الْعِبَارَاتِ:

- (۱) لِلطَّيِّبِ فِي مُحَضَّرِ الْمُعَلِّمِ آدَابٌ: (إِسْمُ الْفَاعِلِ / إِسْمُ الْمَكَانِ / إِسْمُ الْفَاعِلِ)  
(۲) إِنْ تَقَرَّ إِنْشَاءُكَ أَمَامَ الطَّلَافِ فَسَوْفَ يَنْتَبِهُ زَمِيلُكَ الْمَشَافِقُ: (إِسْمُ الْمُبَالَغَةِ / إِسْمُ الْفَاعِلِ)  
(۳) يَرْتَبِطُ بَعْضُهَا بِالْمُعَلِّمِ وَ الْآخَرَى بِالْمُتَعَلِّمِ: (إِسْمُ الْفَاعِلِ / إِسْمُ التَّفْضِيلِ / إِسْمُ الْفَاعِلِ)  
(۴) الْتَوَاضُعُ أَمَامَ الْمُتَدَرِّسِ كَتَوَاضُعِ الْمَرِيضِ أَمَامَ الطَّبِيبِ الْمَاهِرِ: (إِسْمُ الْفَاعِلِ / إِسْمُ الْفَاعِلِ)

## ۱۹۱- عَنِ الْغَطْلِ عَنِ الْجُفْلِ وَ التَّرَاكِبِ:

- (۱) هَذَانِ الْمُسْتَعْمَعَانِ: (مُتَى مُؤَنَّث)  
(۲) ذَلِكَ مُقْتَرَعٌ: (مَفْرود مَذَكَّر)  
(۳) تِلْكَ الْبِطْلَانَةُ: (مَفْرود مُؤَنَّث)  
(۴) هَاتَانِ الْأَخْتَانِ: (مُتَى مُؤَنَّث)

۱۹۲- عَنِ الْغَطْلِ لِلْفَرَاعِي: «هَؤُلَاءِ ..... / أُولَئِكَ .....

(۱) النَّاجِحُونَ / جُنُودُ  
(۲) نَاجِحَاتُ / أَفَانِئِلُ  
(۳) الْكِبَارُ / مُشَافِقَانِ  
(۴) الطَّالِبَاتُ / الْفَانَوَاتُ

پایان تست درس دوم



## دوم

## پاسخ پرسش‌های چهار گزینه‌ای درس

۱۲۹ = ۴ «عَصَى: سرکشی کرد یا اطاع: پیروی کرد» متضاد هستند نه مترادف. سایر گزینه‌ها درست هستند: (۱) جَدِيد = خُوب (۲) مُدَرِّس = مُعَلِّم: درس دهنده، یاد دهنده، آموزگار (۳) سَأَلَ: پرسید یا اجابَه: جواب داد

۱۳۰ = ۲ «الْجُمْلُ: جمله‌ها» و مفرد آن «الْجُمْلَةُ» جمع مکرر است در سایر گزینه‌ها جمع مکرر وجود ندارد.

۱۳۱ = ۱ دو جمع مکرر در این عبارت است «الْعُلَمَاءُ: دانشمندان» و مفرد آن «العالم»: كُتِبَ: کتاب‌ها، و مفرد آن «کتاب». جمع مکرر در سایر گزینه‌ها: (۲) أعداء: دشمنان، و مفرد آن «عدُو» (۳) الجُنود: سربازان، و مفرد آن «الجُنْدِي» (۴) أداب: آداب، و مفرد آن «آدب».

۱۳۲ = ۲ ترجمه عبارت در صورت سؤال: می‌خواهم که پیراهنی بخرم پس به چهار یوتیک رفتم. ارزان‌ترین قیمت‌ها از فروشندگان را مشخص کن: قیمت «از می» و نه هزار [شروع می‌شود] تا پنجاه و هفت هزار تومان! (سایر گزینه‌ها: (۱) از چهل و پنج هزار تا شصت و سه هزار تومان! (۲) از شصت و چهار هزار تا هشتاد و پنج هزار تومان! (۳) از پنجاه و سه هزار تا هفتاد و هشت هزار تومان!

۱۳۳ = ۴ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: حرف شرط «إِنْ: اگر» - فعل شرط که به شکل مضارع التزامی ترجمه می‌شود «تَقْرَأ: بخوانی» - فعل مستقبل مفرد «سَوْفَ يَنْتَبِه: آگاه خواهد شد» - ضمیر متصل «لَهُ» در «إِنْشَاءً: انشایی» - اسم جمع مکرر «الطَّلَاب: دانش‌آموزان» - ترکیب وصفی اضافی «زَمِيلُكَ: الشَّافِعِي: هم‌شاگردی اخلاک‌تر».

۱۳۴ = ۲ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: ادات شرط «مَنْ: هر کس، هر که» - فعل شرط ماضی که به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود «عَمِلَ: انجام دهد» - دو فعل که با حرف «كَمْ» به فعل شرط مرتبط شده‌اند به پیروی از آن به شکلی مضارع التزامی ترجمه می‌شوند «کتاب: توبه کند / اَصْلَح: اصلاح کند» - ضمیر متصل «كَمْ» در «بِجَنَاح: در شما». جمله آخر فعل ندارد پس آخرش از فعل ربطی «است» استفاده می‌شود و آن جواب شرط است «فَالْتَمَّ غُفُورٌ رَحِيمٌ» پس او آمرزنده مهربان است.

۱۳۵ = ۳ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: فعل ماضی استمراری منفی «كَانَ ... لَا يَسْتَمْعِلُ: گوش نمی‌دادند» - اسم تفضیل «الأخْزَى: دیگر» - اسم مثنی «الطَّلَابانِ: الإثنان: دو دانش‌آموز».

۱۳۶ = ۲ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: حرف شرط «إِنْ: اگر» - فعل شرط دوم شخص مفرد که به شکل مضارع التزامی ترجمه می‌شود «تَطَالَع: مطالعه می‌کنی» - جواب شرط که به صورت مضارع اخباری ترجمه می‌شود با ضمیر متصل «لَهُ: يُسَاعِدُكَ: به تو کمک می‌کند».

۱۱۵ = ۳ «الشَّافِعِي: شلوغ کننده و اخلاک‌تر» ترجمه عبارت: «دانش‌آموز اخلاک‌تر هم‌شاگردی‌هایش را در کلاس آزار می‌دهد»

۱۱۶ = ۲ «الشُّبُورَةُ: تخته سیاه» ترجمه عبارت: «در کلاس‌مان دانش‌آموزی باهوش است که جواب سؤال‌ها را روی تخته سیاه می‌نویسد»

۱۱۷ = ۴ «عِلْمُ: الأحياء: زیست‌شناسی» ترجمه عبارت: «زیست‌شناسی علمی درباره زندگی و موجودات زنده است»

۱۱۸ = ۲ «الْتِفَات: روی برگرداندن، توجه» ترجمه عبارت: «هنگام سخن گفتن معلم، روی گرداندن به پشت سر یا راست و چپ بی‌ادبی است»

۱۱۹ = ۳ «الْتَفَتْتُ: مع: گیری، مطرح کردن سؤالی سخت با هدف ایجاد رنج برای مسئول است»

۱۲۰ = ۲ «الْجُزْءُ: رنگ درسی» ترجمه عبارت: «به تقسیم زمان کلاس‌ها در مدرسه، رنگ درسی می‌گوییم»

۱۲۱ = ۴ «الْإِثْبَاب: مردود، همان شخصی است که در امتحان قبول نشد»

۱۲۲ = ۲ «الْمُتَسِّس: آهسته سخن گفتن، همان سخن گفتن با صدایی آرام بین دو فرد است»

۱۲۳ = ۳ «الْشُّبُورَةُ: تخته سیاه» ترجمه عبارت: «تخته‌ای مقابل دانش‌آموزان که آن‌ها بر روی آن می‌نویسند»

۱۲۴ = ۱ «الْإِثْرَاح: پیشنهاد دادن نظری و بیان راهی برای حل مشکلی است»  
۱۲۵ = ۴ شکلی درست ترجمه فعل: «تَدَكَّرِي: به یاد بیاور! فعل امر دوم شخص مفرد مؤنث است»

۱۲۶ = ۳ شکلی درست ترجمه فعل‌ها در سایر گزینه‌ها:  
(۱) ما تَعَامَلُوا: هم‌پستی نکردند: ماضی منفی سوم شخص جمع است.  
(۲) لَا تَنْقِطِعِينَ: نمی‌بری: مضارع منفی دوم شخص مفرد مؤنث است.  
(۴) أَبْقَيْتُهُ: دور می‌شوم: مضارع اول شخص مفرد است.

۱۲۷ = ۱ «فَرَّ: هَرَبَ: فرار کرد» مترادف هستند نه متضاد. سایر گزینه‌ها درست هستند: (۲) أَمَام: رو به رو، مقابل یا رُفَد: پشت سر (۳) قَامَ: برخاست یا جَلَسَ: نشست (۴) تَكَلَّمَ: صحبت کردن یا سَكَوت: سکوت کردن

۱۲۸ = ۲ «ذُلَّة: نزدیک شد یا بَقْد: دور شد» متضاد هستند نه مترادف. سایر گزینه‌ها درست هستند: (۱) احْتِرَام = تَجَبُّل: احترام، بزرگداشت (۲) تَارَةً = مَرَّةً: یک بار (۴) حَبَّ = وَدَّ: دوستی



۱۳۷ - مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: ادات شرط «مَنْ» هر کس، هر که - فعل شرط که به شکل مضارع التزامی ترجمه می‌شود «يَنْتَرِظُ؛ پایبند شود» - جواب شرط که به صورت مضارع اخباری گذرا ترجمه می‌شود «يَنْتَظِرُ؛ فرو می‌فرستد» - ضمیر متصل «ه» در سبکته: آرامشش، آرامش خود.

۱۳۸ - مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: ادات شرط «مَنْ» هر کس، هر که - فعل شرط که به شکل مضارع التزامی ترجمه می‌شود «لَا يَسْتَمِعُ؛ گوش ندهد» - جواب شرط که به صورت مضارع اخباری ترجمه می‌شود «يُرْسِدُ؛ برسد».

۱۴۶ - مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: حرف نفي «مَا» بر سر فعل ماضی که آن را ماضی منفي می‌کند «مَا ظَلَمَ؛ ستم نکرد» - فعل ماضی استمراری «كَانُوا - يَنْظِلُونُ؛ ستم می‌کردند».

۱۳۹ - مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: ادات شرط «مَا» هر چه - فعل شرط دوم شخص جمع که به شکل مضارع التزامی ترجمه می‌شود «تَقْعَلُوا؛ انجام دهید» - جواب شرط که به صورت مضارع اخباری ترجمه می‌شود به همراه ضمیر متصل «ه» «يَعْلَمُهُ؛ آن را می‌داند».

۱۴۷ - مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: حرف شرط «إِنْ» اگر - فعل شرط ماضی اول شخص مفرد که به شکل مضارع التزامی ترجمه می‌شود «سَكُوتُ؛ سکایت برم، سکایت کنم» - جواب شرط ماضی که به صورت مضارع اخباری ترجمه می‌شود «تُخْبِرُ؛ شوی» می‌کنند - اسم جمع مکتسر «الطَّيْرُ؛ پرندگان» و هم‌چنین جمع مؤنث سالم «الْوَكَااتُ؛ لایها».

۱۴۰ - مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: ادات شرط «مَنْ» هر کس - فعل شرط ماضی که به شکل مضارع التزامی ترجمه می‌شود «سَأَلَ؛ پرسید» - جواب شرط ماضی که به صورت مضارع اخباری ترجمه می‌شود «أَجَابَ؛ پاسخ می‌دهد» - ضمیر متصل «ه» در «صَغُرَ؛ خردسالی‌اش / کِبَرُهُ؛ بزرگسالی‌اش».

۱۴۸ - مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: حرف شرط «إِنْ» اگر - فعل شرط که به شکل مضارع التزامی ترجمه می‌شود «تَنْشُرُوا؛ باری کنید» - جواب شرط که به شکلی مضارع اخباری ترجمه می‌شود به همراه ضمیر متصل «يَنْشُرُكُمْ؛ شما را باری می‌کند» - اسم جمع مکتسر با ضمیر متصل «أَقْدَمَكُمْ؛ گام‌هایتان، قدم‌هایتان».

۱۴۱ - مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: ادات شرط «مَنْ» هر کس، هر که - فعل شرط مفرد که به شکل مضارع التزامی ترجمه می‌شود «يَعْمَلُ؛ انجام دهد» - دو فعل که با حرف «أَوْ / ثُمَّ» به فعل شرط مرتبط می‌شوند نیز به شکل مضارع التزامی ترجمه می‌شوند «يُظَلِّمُ؛ ستم کند / يَسْتَفْتِي؛ آموزش بخواهد» - جواب شرط که به صورت مضارع اخباری ترجمه می‌شود «يَجِدُ؛ می‌یابد».

۱۴۹ - مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «إِذَا» بر سر فعل ماضی، شرطیه به معنی «هرگاه / اگر» است - فعل شرط ماضی که به شکل مضارع التزامی ترجمه می‌شود «فَلَّحَ؛ بگوید» - فعل مضارع «يَفْرُقُ؛ پراکنده می‌کند» البته می‌تواند به تبعیت از ترجمه فعل شرط به شکل مضارع التزامی نیز ترجمه می‌شود - فعل امر «اعْلَمُوا؛ بدانید».

۱۴۲ - مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: ادات شرط «مَا» هر چه - فعل شرط ماضی که به شکل مضارع التزامی ترجمه می‌شود «فَقَلَّتْ؛ انجام بدی» - جواب شرط ماضی که به صورت مضارع اخباری ترجمه می‌شود با ضمیر متصل «وَجَدْتُهُ؛ آن را می‌یابی» - اسم جمع مؤنث سالم «خَيْرَاتُ؛ کارهای نیک» - ضمیر متصل «لَهُ» در «أَخْرَجْتَ؛ آخرت».

۱۵۰ - مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: حرف شرط «إِنْ» اگر - فعل شرط ماضی که به شکل مضارع التزامی ترجمه می‌شود «ضَرَبَتْ؛ ضربه زدیم» - جواب شرط ماضی که به شکلی مضارع اخباری ترجمه می‌شود «حَضَلْنَا؛ دست می‌آوریم» - اسم جمع مکتسر «الشَّائِكِلُ؛ مشکلات» - ضمیر متصل «نَا» در «حَيَاتُنَا؛ زندگی‌مان».

۱۴۳ - مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: ادات شرط «مَنْ» هر کس، هر که - فعل شرط ماضی که به شکل مضارع التزامی ترجمه می‌شود «غَمِلَ؛ عمل کند» - جواب شرط ماضی که به صورت مضارع اخباری ترجمه می‌شود به همراه ضمیر متصل «عَلَّمَهُ؛ به او می‌آموزد» - فعل مضارع «يَعْلَمُ؛ می‌داند» - فعل مضارع منفي «لَا يَعْلَمُ؛ نمی‌داند».

۱۵۱ - مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «إِذَا» بر سر فعل ماضی، شرطیه و به معنی «هرگاه / اگر» است - فعل شرط ماضی که به شکل مضارع التزامی ترجمه می‌شود «مَاتَ؛ بمیرد» - جواب شرط ماضی که به صورت مضارع اخباری ترجمه می‌شود «إِنْفَلَقَ؛ قطع می‌شود» - اسم مفرد با ضمیر متصل «عَمِلْتُ؛ عملش، عمل او» - عدد اصلی «ثَلَاثُ؛ سه».

۱۴۴ - مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «إِذَا» بر سر فعل ماضی، شرطیه و به معنی «هرگاه / اگر» است - فعل شرط ماضی که به شکل مضارع التزامی ترجمه می‌شود «مَاتَ؛ بمیرد» - جواب شرط ماضی که به صورت مضارع اخباری ترجمه می‌شود «إِنْفَلَقَ؛ قطع می‌شود» - اسم مفرد با ضمیر متصل «عَمِلْتُ؛ عملش، عمل او» - عدد اصلی «ثَلَاثُ؛ سه».

۱۵۲ - مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «إِذَا» بر سر فعل ماضی، شرطیه و به معنی «هرگاه / اگر» است - فعل شرط ماضی که به شکل مضارع التزامی ترجمه می‌شود «بَدَأَ؛ آغاز کرد» - جواب شرط ماضی که به صورت مضارع اخباری ترجمه می‌شود «بَدَأَ؛ آغاز کرد» - اسم مفرد با ضمیر متصل «بَدَأَ؛ آغاز کرد» - عدد اصلی «ثَلَاثُ؛ سه».

۱۴۵ - مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «إِذَا» بر سر فعل ماضی، شرطیه و به معنی «هرگاه / اگر» است - فعل شرط ماضی مجهول که به

۱۵۳ = ۴ شکل درست خطاها در سایر گزینه‌ها: (۱) کيفر نمی‌دهد؛ کيفر نمی‌شود؛ فعل «لا يَجْزِي» مضارع مجهول منفی است. (۲) کار کرد؛ کار کند فعل شرط ماضی «عَمِلَ» به شکل مضارع التزامی ترجمه می‌شود- زن و مرد؛ مرد و زن (۳) اینان؛ آنان؛ «أُولَئِكَ» اسم اشاره برای دور است.

۱۵۴ = ۲ شکل درست خطا: همکاری کردید؛ همکاری کنید؛ «تَعَاوَنُوا» فعل امر است. سایر گزینه‌ها درست هستند.

۱۵۵ = ۲ شکل درست خطاها در سایر گزینه‌ها: (۱) دوست داشتم؛ دوست دارم (می‌دارم)؛ «أُحِبُّ» فعل مضارع اول شخص مفرد است- سلوک؛ رفتار (۲) مرده بود؛ مرده باشد؛ فعل شرط ماضی «كَانَ» به شکل مضارع التزامی ترجمه می‌شود (۳) نیکی کردید؛ نیکی کنید؛ فعل شرط ماضی «أَحْسَنْتُمْ» به شکل مضارع التزامی ترجمه می‌شود؛ نیکی کردید؛ نیکی می‌کنید؛ جواب شرط «أَحْسَنْتُمْ» به شکل مضارع اخباری ترجمه می‌شود- «خودمان؛ خودتان»؛ «أَنْفُسُكُمْ» اسم با ضمیر دوم شخص است.

۱۵۶ = ۴ شکل درست خطاها در سایر گزینه‌ها: در گزینه‌های (۱)، (۲) و (۳) فعل شرط ماضی است، بنابراین باید به شکل مضارع التزامی ترجمه شود «دید» ببیند (زای)؛ «انْتَواست»؛ «مَا اسْتَطَاعَ» و در آن‌ها ضمیر متصل «ه» در «يَذِي» دست خویش / اسبای زبانش / قلبی؛ دلش» ترجمه نشده است.

۱۵۷ = ۲ شکل درست خطا: «نباید فرار می‌کردیم؛ نباید فرار کنیم» مضارع التزامی منفی است. «عَلَيْنَا» جار و مجرور در اول جمله «ما باید / بر ماست» بر ما لازم است» که بعد از آن، فعل با حرف «أَنْ» لای نفی «آمده و در ترکیب «عَلَيْنَا أَنْ لَا نُهْرَبَ» می‌توان این ترجمه‌ها را ارائه کرد «نباید فرار کنیم / بر ماست که فرار نکنیم / بر ما لازم است که فرار نکنیم».

۱۵۸ = ۴ شکل درست خطاها در سایر گزینه‌ها: (۱) در: قبل از؛ (قبل) (۲) «مادران؛ مادر» / گوش کنید؛ گوش کنی / گرمی می‌شوید؛ گرمی می‌شوی؛ فعل شرط و جواب آن و هم‌چنین ضمیر در جمله شرطی دوم شخص مفرد است. (۳) پشیمان می‌شوی؛ پشیمان خواهی شد؛ «سَتَنْدِمُ» فعل مستقبل است.

۱۵۹ = ۳ با توجه به ترجمه عبارت در صورت سؤال «مردم دشمن آن‌چه نمی‌دانند هستند» از نظر مفهوم عبارت «به هر چیزی که خلق آن را ندانند / ز نادانی بدان از دشمنان» مناسب آن است.

۱۶۰ = ۴ با توجه به ترجمه عبارت در صورت سؤال «هر کس پیش از سخن گفتن بیندیشد، خایش کم می‌شود» از نظر مفهوم عبارت «هر کس قبل از سخن گفتن بیندیشد؛ اشتباه سالم می‌افزاید» مناسب آن است. سایر گزینه‌ها مناسب نیستند (۱) کار شخص بر اصل و نسبش دلالت می‌کند (۲) یک ساعت فکر کردن بهتر از عبادت هزار سال است (۳) برترین عبادت اندیشیدن درباره خدا و درباره قدرتش است.

## درک مطلب

تعدادی از دانشمندان کتاب‌هایی را در زمینه‌های تربیت و تعلیم نگاشتند، برخی از آن‌ها به دانش‌آموز ارتباط دارد. یکی از این کتاب‌ها کتاب منیة العرید از زین‌الدین عاملی (شهید دوم) است.

دانش‌آموز در حضور معلم ادبی دارد، هر کس به آن‌ها پایبند باشد، موفق می‌شود. از جمله آن‌ها بر دانش‌آموز لازم است که از دستورات معلم سرپیچی نکند و از انجام تکلیف‌های مشخص شده فرار نکند و بر او لازم است که در برابرش با ادب بنشیند و از بی‌ادبی در سخن گفتن، بپرهیزد (دوری کند). از وظایف‌های او گوش دادن به معلم با دقت و روی نگرداندن به پشت سر و آهسته سخن نگفتن با کسی که کنارش نشسته هنگامی که معلم درس می‌دهد است. فروتنی دانش‌آموز در مقابل معلم مانند فروتنی فرزند در مقابل پدرش است؛ پس نباید سخنش را قطع کند و در سخن گفتن بر او پیشی نگیرد و صبر کند تا از سخن گفتن فارغ شود.

۱۶۱ = ۲ «دانش‌آموز می‌تواند هنگام سخن گفتن معلم صحبت‌کننده» در حالی که بر حسب متن حتی آهسته سخن گفتن هم جایز نیست. سایر گزینه‌ها درست هستند (۱) گوش دادن به سخن معلم از وظایف دانش‌آموز است (۲) دانش‌آموز از دستور معلم پیروی می‌کند (۳) زین‌الدین عاملی کتاب منیة العرید را نگاشت.

۱۶۲ = ۳ «شهید دوم لقب زین‌الدین عاملی است»؛ سایر گزینه‌ها بر اساس متن درست نیستند: (۱) گاهی دانش‌آموز می‌تواند تکلیف‌هایش را انجام ندهد! (۲) صبر برای تمام شدن سخن معلم لازم نیست! (۴) اگر دانش‌آموز به ادب پایبند باشد موفق نمی‌شود!

۱۶۳ = ۲ «فروتنی دانش‌آموز جلوی معلم به فروتنی «فرزند جلوی پدر» تشبیه می‌شود»؛ سایر گزینه‌ها بر اساس متن درست نیستند: (۱) مریض جلوی پزشک! (۲) دوست جلوی دوست باوفا! (۴) بنده روبه‌روی پروردگار!

۱۶۴ = ۳ شکل درست خطا: المصدر من باب «استفعال» - المصدر من باب «إقتفال»

## درک مطلب

زین‌الدین عاملی فقیه شیعی-مشهور به شهید ثانی-در قرن دهم قمری در روستای جُبع در لبنان متولد شد. خاندانش از دانشمندان شیعه بودند تا این‌که به «سلسله الذهب» مشهور شدند. نسب او به دانشمند بزرگ علامه حلی می‌رسد. شهید ثانی ادبیات عرب و فقه را در محضر پدرش یاد گرفت. نوشته شده که قرآن را در نه سالگی ختم کرده است. پس برای کسب علوم نزد دانشمندان شیعه و دانشمندان سنی رفت. او به میس و ترک مسافرت کرد تا فقه را کامل کند سپس برای آموختن علم پزشکی به دمشق رفت و بعد از آن به مصر رفت تا عروضی و منطق و تفسیر قرآن را یاد بگیرد. سپس برای به جا آوردن مناسک حج بزرگ به حجاز مسافرت کرد. مشهورترین کتاب فقهی او «الْوَصَّةُ الْبَهِیَّةُ فِي شَرْحِ الْمَوْعِزَةِ الْمَشْقِیَّة» است. این کتاب از متون درسی شیعه در حوزه علمیه است. او آثار زیادی در زمینه‌های مختلف دارد. از جمله آن‌ها: «حَقَائِقُ الْإِيمَانِ، مَنْظُومَةُ فِي التَّحْوِیَةِ الْمَرْفُودَةِ...» زین‌الدین عاملی در استنبول شهید شد در حالی که در سی و سه سالگی از عمرش بود (سی و سه ساله بود).

۱۶۵ = ۴ «زین‌الدین عاملی علوم را فقط نزد دانشمندان شیعه آموخت»؛ که بر حسب متن علوم را نزد دانشمندان سنی نیز آموخته بود. سایر گزینه‌ها درست هستند: (۱) از آثار زین‌الدین عاملی الآن در مدرسه‌های شیعه تدریس می‌شود. (۲) زین‌الدین عاملی علم پزشکی را در دمشق آموخت! (۳) نسب زین‌الدین عاملی به علامه حلی می‌رسد!



۱۶۶ = ۳ «خاندان زین الدین عاملی به سلسله الذهب مشهور شده. سایر گزینه‌ها برحسب متن درست نیست: ۱) زین الدین عاملی مناسک حج کوچک (عمره) را انجام داد» ۲) زین الدین عاملی برای تکمیل علم فقه به عراق سفر کرد» ۴) شهید ثانی در قرن نهم هجری قمری متولد شد»

۱۶۷ = ۲ «مشهورترین اثر فقهی از شهید ثانی «الروضه البهیة فی شرح اللمعة المشفقة» است. سایر گزینه‌ها درست نیست»

۱۶۸ = ۲ «ما» به معنی «هر چه» در اول جمله و بر سر دو فعل آمده که «تَزَعُ، بکاری» فعل شرط و «تَحْضُدُ، درو می‌کنی» جواب شرط است، بنابراین «ما» شرطیه است. ترجمه عبارت «هر چه در دنیا بکاری در آخرت درو می‌کنی». در سایر گزینه‌ها: ۱) «ما» اسم استفهام (پرسشی) است. ترجمه عبارت: «اسم کنایی که از کتابخانه خریدی چیست؟» ۳) «ما» اسم استفهام (پرسشی) است. ترجمه عبارت: «در ثروتی که پشت سر آن نفرین مردم باشد چه فایده است؟»

توجه: همان‌طور که در ویژه علاقمندان در مورد «مَن / ما» موصول گفته شد، «ما» در گزینه ۱) اسم موصول به معنی «چیزی که» است. ترجمه عبارت: «چیزی نیکوتر از ادب نیست».

۱۶۹ = ۲ «مَن» به معنی «هر کس، هر که» در اول جمله و بر سر دو فعل ماضی آمده که «تَزَعُ، بکار» فعل شرط و «تَحْضُدُ، درو می‌کنی» جواب شرط است. بنابراین «مَن» از ادات شرط است. ترجمه عبارت: «هر کس دشمنی بکارد زیان درو می‌کند» توجه: همان‌طور که در ویژه علاقمندان در مورد «مَن / ما» موصول گفته شد، «ما» در گزینه‌های دیگر اسم موصول به معنی «چیزی که، آن چه» و «مَن» به معنی «کسی که، آن که» است: ۱) به آن چه (چیزی که) گفت بنگر و به آن که (کسی که) گفت ننگر! ۳) و بداند که خداوند آن چه را در خودتان است می‌داند! ۴) و بر آن چه که می‌گویند شکبایا باش و از ایشان دوری کن!

۱۷۰ = ۳ «إِنْ» به معنی «اگر» در اول جمله و بر سر دو فعل ماضی آمده که «جَالَسَتْ، هم‌نشین شوی» فعل شرط و «تَفَعَّ، سود می‌کنی» جواب شرط است. در سایر گزینه‌ها: ۱) «ما» حرف نفی و «ما أَرْسَلْنَا، نفرستادیم» فعل نفی است. ۲) «ما» به معنی «آن چه» در عبارت «ما لَا طَلَقَ لَنَا بِهِ» آن چه که طلاق آن را نداریم. اسم موصول است. ۴) «ما» به معنی «چیزی» در عبارت «هَذَا مَا وَعَدْنَا اللَّهُ» این چیزی است که خداوند به ما وعده داد. اسم موصول.

۱۷۱ = ۱ «ما» بعد از حرف جر «بِ» اسم موصول و به معنی «چیزی که، آن چه» است و در عبارت «لَمَّا أُرْزِلَتْ» به آن چه فرستی، اسلوب شرط وجود ندارد. در سایر گزینه‌ها اسلوب شرط آمده است: ۲) «مَن» هر کس، ادات شرط، فعل ماضی «كَانَ» باشد، فعل شرط / وَجِبَتْ، واجب می‌شود، جواب شرط است. ترجمه عبارت «هر کس سه دختر داشته باشد بهشت بر او واجب می‌شود» ۳) «ما» هر چه، ادات شرط، فعل ماضی «زَادَ» زیاد شود، فعل شرط / جَمَلَةُ اسْمِهِ، قَهْوْ، شَذَقَتْ پس آن صدقه است، جواب شرط ۴) «إِذَا» هرگاه / اگر، ادات شرط، فعل ماضی «دَعَا» فرا بخواند، فعل شرط است.

۱۷۲ = ۴ «إِنْ» به معنی «اگر» در اول جمله و بر سر دو فعل ماضی آمده که «شَفَعْتُ، فعل شرط و «وَجَدْتُ» جواب شرط است که استثنائاً به خاطر وزن شعری قبل از ادات شرط آمده است. «اگر خاک قبرم را ببویی بوی عشق را می‌یابی». در سایر گزینه‌ها اسلوب شرط وجود ندارد

۱) «أَنْ أَسْأَلَكَ مَا أَلَيْسَ ... که بپرسم از تو چیزی که ...» ۲) «إِنَّمَا مَا وَعَدْنَاهُ ...» آن چه را که وعده دادی به ما عطا کن ... ۳) «لَمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ» آن چه که در آسمان‌ها و آن چه که در زمین است، برای اوست.

۱۷۳ = ۱ «إِذَا» به معنی «هرگاه، اگر» در اول جمله و بر سر فعل ماضی «خَاطَبَ» آمده که فعل شرط است. در سایر گزینه‌ها اسلوب شرط وجود ندارد: ۲) خداوند با آن چه به من یاد دادی به من سود برسان و چیزی را که به من سود می‌رساند به من یاد بده! ۳) گفت بی‌گمان من چیزی را می‌دانم که [شما] نمی‌دانید! ۴) و به کسانی که در راه خدا کشته می‌شوند مردگان نگویند!

۱۷۴ = ۲ «إِنْ» اگر» ادات شرط و فعل ماضی «هَجَرْتَنَ» دور شوی» فعل شرط است. در سایر گزینه‌ها فعل شرط و هم‌چنین جواب شرط، فعل مضارع هستند: ۱) «مَا» هر چه، ادات شرط / فعل مضارع «تَزَعُ، بکاری» فعل شرط / فعل مضارع «تَحْضُدُ، درو می‌کنی» جواب شرط ۳) «مَن» هر کس، ادات شرط / فعل مضارع «يَصِيرُ، صبر کند» فعل شرط / فعل مضارع «يَحْضُلُ، به‌دست می‌آورد» جواب شرط. ۴) «إِنْ» اگر» ادات شرط / فعل مضارع «تَجْتَهِدُوا، تلاش کنید» فعل شرط / فعل مضارع «تَنْجَحُوا، موفق می‌شوید» جواب شرط است.

۱۷۵ = ۴ «مَن» هر کس، ادات شرط / فعل ماضی «تَوَرَّ، سلمان بخشد» فعل شرط / فعل ماضی «إِسْتَمَرَّ، ادامه می‌یابد» جواب شرط است. جواب شرط در سایر گزینه‌ها فعل ماضی نیست: ۱) «مَن» هر کس، ادات شرط - فعل ماضی «رَكِبَ، سوار شود» فعل شرط - فعل مضارع «يَبِلُ، می‌رسد» جواب شرط ۲) «إِنْ» اگر» ادات شرط - فعل ماضی «خَفَلَتْ، وارد شوی» فعل شرط - فعل امر با حرف «فَ» بر سر آن «فَتَسَلَّمَ، پس سلام کن» جواب شرط ۳) «مَا» هر چه، ادات شرط - فعل مضارع «تَصْنَعُ، بسازی» فعل شرط - فعل مضارع «تَجِدُ، می‌یابی» جواب شرط است.

۱۷۶ = ۳ «إِنْ» اگر» ادات شرط - فعل مضارع «تَنْتَجِبُ، دوری کنی» فعل شرط - جواب شرط جمله اسمیه «فَهُوَ خَيْرٌ لَكَ» پس آن برای تو بهتر است» که با حرف «فَ» بر سر ضمیر در نقش مبتدا و بعد از آن خبر آمده است. جواب شرط در سایر گزینه‌ها جمله اسمیه نیست: ۱) «إِنْ» اگر» ادات شرط - فعل ماضی «يَكْسِبُ، ناامید شوی» فعل شرط - فعل امر با حرف «فَ» بر سر آن «فَتَوَكَّلْ، پس توکل کن» جواب شرط. فعل امر است. ۲) «إِذَا» هرگاه، اگر» ادات شرط - فعل ماضی «هَجَمُوا، حمله‌کنند» فعل شرط - فعل مضارع «تَدْفِئُ، دفاع می‌کنیم» جواب شرط ۴) «إِنْ» اگر» ادات شرط - فعل ماضی «قَذَلْتُ، بیندازد» فعل شرط - فعل مضارع «يَأْتِ بِ» می‌آورد» جواب شرط.



۱۷۷ = ۴ «مَنْ» هر کس» ادات شرط - «حَقَرْتُ» بگند، فعل شرط و «وَقَعَ» می‌افتد» جواب شرط و هر دو ماضی هستند. در سایر گزینه‌ها: ۱) «مَنْ» هر کس» ادات شرط - فعل ماضی «طَلَبْتُ» بخواند» فعل شرط - فعل مضارع «يَجْتَهِدُ» تلاش می‌کند» جواب شرط ۲) «إِنْ» اگر» فعل شرط - فعل ماضی «تَكَاسَلْتُ» تنبلی کنی» فعل شرط - فعل مضارع «لَا تَنْتَحِي» موقت نمی‌شوی» جواب شرط ۳) «مَا» هر چه» ادات شرط - فعل ماضی «تَعَلَّمْتُ» یاد بگیرد» فعل شرط - فعل مضارع «يُسَاعِدُ» کمک می‌کند» جواب شرط است.

۱۷۸ = ۳ «مَا» هر دو «مَا» حرف نفی و فعل‌های «مَا نَجَّحَ» موفق نشد - مَا التَّرَجُّ» پایبند نبود» ماضی منفی هستند. در سایر گزینه‌ها اسلوب شرط وجود دارد: ۱) «إِنْ» اگر» ادات شرط - فعل مضارع «تَصَوَّرُ» بردبار باشید» فعل شرط - فعل مضارع «تَتَغَلَّبُوا» غلبه می‌کنید» جواب شرط ۲) «مَنْ» هر کس» ادات شرط - فعل ماضی «إِسْتَفَادَ» استفاده کند» فعل شرط - فعل مضارع «لَا يَفْقَهُ» جواب شرط ۴) «مَنْ» هر کس» ادات شرط - فعل ماضی «كَتَبَ» دروغ بگوید» فعل شرط - فعل مضارع مجهول «يُفْلِزُ» رانده می‌شود» جواب شرط است.

۱۷۹ = ۳ در عبارت بعد از «مَنْ» یک فعل آمده، بنابراین «مَنْ» اسم استفهام است. ترجمه عبارت: «چه کسی کتاب زیست‌شناسی را با دقت مطالعه کرد؟». در سایر گزینه‌ها «مَنْ» از ادات شرط است ۱) «مَنْ» هر کس» ادات شرط - فعل ماضی «طَلَبْتُ» ستم کند» فعل شرط - فعل ماضی «كَانَ» می‌باشد» جواب شرط ۲) «مَنْ» هر کس» ادات شرط - فعل مضارع «يُزَعِّجُ» بکارد» فعل شرط - فعل مضارع «يَحْضُدُ» درو می‌کند» جواب شرط ۴) «مَنْ» هر کس» ادات شرط - فعل ماضی «طَلَعَ» طمع کند» فعل شرط - فعل مضارع «لَا يَحْضُلُ» به‌دست نمی‌آورد» جواب شرط.

۱۸۰ = ۴ «مَا» ادات شرط - «تَقَرَّرُ» بخوانی» فعل شرط و «لَا تَسْقُطُ» نمی‌افتی، مردود نمی‌شوی» جواب شرط است. «مَا» در سایر گزینه‌ها: ۱) «مَا» استفهام است. ترجمه عبارت: «راز موفقیت تو در زندگی چیست؟» ۲) «مَا» استفهام است. ترجمه عبارت: «هم‌شاگردی تو چه کار کرد تا این‌که در امتحان قبول شده؟» ۳) «مَا» نفی است. ترجمه عبارت: «جز گناهکاران به آیات خداوند کفر نمی‌ورزند»

۱۸۱ = ۲ «مَا» در اول جمله، اسم استفهام است؛ ترجمه عبارت: «از خداوندی که تو را می‌نگرد چه می‌خواهی؟». در سایر گزینه‌ها: ۱) «مَا» نفی است. ترجمه عبارت: «در امتحان به برگه هم‌شاگردیم نگاه نکردم!» ۳) «مَنْ» ادات شرط - ترجمه عبارت: «هر کس به دیگران فروتنی کند، احترامش زیاد می‌شود» ۴) «مَنْ» ادات شرط - ترجمه عبارت: «هر کس کتاب را مطالعه کند از نادانی خارج می‌شود»

۱۸۲ = ۳ «مَنْ» در اول عبارت اسم استفهام (پرسشی) است؛ ترجمه عبارت: «چه کسی او را هنگامی که از مدرسه خارج می‌شد، دید؟». «مَنْ» در سایر گزینه‌ها از ادات شرط است: ۱) «شَيْخٌ» بپزند» فعل شرط - «سَلِمَ» سالم می‌ماند» جواب شرط. ۲) «خَافَ» بترسد» فعل شرط - «إِنْصَرَفَ» روی می‌گرداند» جواب شرط ۴) «قَصَدَ» قصد کند» فعل شرط - «إِسْتَقَلَّ» کم می‌شمارد» جواب شرط.

۱۸۳ = ۳ «إِنْ» اگر» ادات شرط - فعل ماضی «جَرَحَ» زخمی شود» فعل شرط - فعل مضارع «يَلْتَقَى» می‌لپسد» جواب شرط است. جواب شرط در سایر گزینه‌ها فعل مضارع نیست: ۱) «إِنْ» اگر» ادات شرط - فعل ماضی «كَانَتْ» باشی» فعل شرط - فعل امر با حرف «قَدْ» بر سر آن «فاحفظ» پس حفظ کن» جواب شرط ۲) «مَنْ» هر کس» ادات شرط - فعل ماضی «كَانَ» باشد» فعل شرط - فعل ماضی «كَانَ» می‌باشد» جواب شرط ۴) «إِذَا» هرگاه» ادات شرط - فعل ماضی «وَعَدَ» وعده دهد» فعل شرط - فعل ماضی «وَقَى» وفا می‌کند» جواب شرط است.

۱۸۴ = ۲ «مَنْ» هر کس» ادات شرط - فعل مضارع منفی «لَا يَكْتُمُ» گرامی ندارد» فعل شرط - فعل مضارع منفی مجهول «لَا يَكْتُمُ» گرامی داشته نمی‌شود» جواب شرط است. در سایر گزینه‌ها جواب شرط فعلی معلوم است: ۱) «مَا» هر چه» ادات شرط - فعل مضارع «تَتَفَقَّهُوا» اتفاق کنید» فعل شرط - فعل مضارع «يُسَاعِدُ» می‌پند» جواب شرط ۳) «مَنْ» هر کس» ادات شرط - فعل مضارع «يَقْطَعُ» ببرد» فعل شرط - فعل مضارع «لَا يَدْرِي» ترک نمی‌کند» جواب شرط ۴) «مَنْ» هر کس» ادات شرط - فعل ماضی «عَرَفَ» بشناسد» فعل شرط - فعل ماضی با «قَدْ» بر سر آن «قَدْ عَرَفَ» پس شناخته است» جواب شرط است.

۱۸۵ = ۲ «أَحَدًا» مفعول برای فعلی گذرای «رَأَى» است نه فاعل. سایر گزینه‌ها درست هستند.

۱۸۶ = ۴ «مَنْ» هر کس» ادات شرط - «قَرَأَ» بخواند» فعل شرط - «إِخْتَلَفَ» مخلوط می‌شود» جواب شرط است. سایر گزینه‌ها درست هستند.

۱۸۷ = ۱ بعد از «إِذَا» شرطیه، فعل ماضی «زَأَيْتَ» فعل شرط است. پاسخ درست سایر گزینه‌ها: ۲) «الْقَلَمَاءُ» جمع مكثر و مفرد آن «العالم» بر وزن فاعل و اسم فاعل است. ۳) «أَبَوَيْ» مجرور به حرف جر است. ۴) «الْمَوْلَوِي» مضافیه برای «أَبَوَيْ» است.

۱۸۸ = ۲ «الْخَيْرِ» با حرف «ال» به معنی «خوبی» مصدر است نه اسم تفضیل. سایر گزینه‌ها درست هستند.

۱۸۹ = ۳ «نَا» در «تَرَحَّمْنَا» به ما رحم کنی (به تجمیع از فعل قبل منفی ترجمه می‌شود) مفعول است. سایر گزینه‌ها درست هستند.

۱۹۰ = ۲ شکل درست خطه: «الطَّلَابُ» جمع مكثر و مفرد آن «الطَّالِب» بر وزن فاعل، اسم فاعل است. سایر گزینه‌ها درست هستند.

۱۹۱ = ۱ در این ترکیب، «هَذَا» اسم اشاره مثنی مذکر و «الْمُسْتَعْمَانِ» اسم مثنی مذکر است. سایر گزینه‌ها درست هستند.

۱۹۲ = ۳ شکل درست خطه: «مُشَافِهَانِ» مشافیهون، توجه اسم اشاره «هَؤُلَاءِ» أولیاء» مشترک برای اسم‌های جمع مذکر و جمع مؤنث عاقل (انسان) هستند.



## سوم

## پرسش های چهار گزینه ای درس

### واژگان

۱۱۸

۱- اَجِبْ الْأَسْئِلَةَ عَنِ الْمَفْرُذَاتِ وَ الْجَوَابِ

۱۹۳- «أَتَمَّازُ الْعِنَبَ الْبَرَزِيلِي تَنَمُو عَلَى جَذْعِهَا» عَنِ الصَّحِيحِ لَتَرْجَمَةَ الْكَلِمَةِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ:

۱) ساقه ۲) تنه ۳) ریشه ۴) برگ

۱۹۴- «يَأْكُلُ النَّاسُ لُبَّ الْجَوْزِ مَعَ الْجَبِينِ فِي الْفُطُورِ أَوْ يَسْتَفِيدَةُ فِي الْفَرْقِ» عَنِ الصَّحِيحِ لَتَرْجَمَةَ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ:

۱) مغز / پنبه / خورشت ۲) میوه / کره / خورشت ۳) بلوط / پنبه / برنج ۴) گردو / بلوط / مرغ

۱۹۵- «شَجَرَةُ الْخَبَرِ شَجَرَةٌ إِسْتَوَاتِيَّةٌ تَنَمُو فِي جُزْرِ الْفَحِيطِ الْهَادِي» عَنِ الصَّحِيحِ لَتَرْجَمَةَ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ:

۱) نان / شاخه / اطلس ۲) شاخه / جزیره / آرام ۳) درخت / شاخه / قیانوس ۴) نان / جزیره ها / آرام

۱۹۶- «لِلْغَازِ فِي الْمَكَانِ الْمَغْلَقِ خَطَرٌ كَثِيرٌ وَ فِي بَعْضِ الْأَوَاقَاتِ هُوَ خَائِفٌ» عَنِ الصَّحِيحِ لَتَرْجَمَةَ الْكَلِمَتَيْنِ الْمُعْتَمِنَتَيْنِ:

۱) باز / خیانتکار ۲) بسته / خفه کننده ۳) کوچک / سنگین ۴) تاریک / ترسناک

۱۹۷- «بَعْضُ الْأَشْجَارِ تَبْدَأُ حَيَاتَهَا بِالْإِلْتِفَافِ حَوْلَ جَذْعِ شَجَرَةٍ أُخْرَى» عَنِ الصَّحِيحِ لَتَرْجَمَةَ الْكَلِمَةِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ:

۱) چسبیدن ۲) بالا رفتن ۳) درهم پیچیدن ۴) آویزان شدن

۱۹۸- أَيْ الْمُنْتَقَبِ أُنْسَبَ لِعِبَارَةِ «يُسْتَغْنَمُ حَوْلَ الْفَرَاعِ لِجَمَاعَةِ الْمَحَاصِلِ مِنَ الْخَيْواناتِ»؟

۱) الْجَوْزُ ۲) الْأَرِيْثُ ۳) الشَّجَاعُ ۴) الْفَرَاعُ

۱۹۹- أَيْ الْمُنْتَقَبِ خَطًّا لِعِبَارَةِ «فِي الْأَرْضِ يُفَرَسُ حَتَّى يَصِيرَ شَجَرَةً»؟

۱) الْتَرَابُ ۲) الْفَرَسُ ۳) الْحَبُّ ۴) الْتَوَى

۲۰۰- أَيْ الْمُنْتَقَبِ أُنْسَبَ لِعِبَارَةِ «نَقُولُ مَنْ يُعْطِيهِ اللَّهُ عَمْرًا طَوِيلًا»؟

۱) مُنَافِقٌ ۲) مُزَارِعٌ ۳) مُعْتَمِرٌ ۴) مُتَفَافِلٌ

۲۰۱- عَنِ الْخَطِّ عَنْ مُتَضَادِّ الْكَلِمَاتِ:

۱) أَخْلَ = حَزَمَ ۲) غَرَسَ = خَضَعَ ۳) مُبَارَاةٌ = مُسَابَقَةٌ ۴) إِمْتَلَأَ = فُرِغَ

۲۰۲- عَنِ الْخَطِّ عَنْ مُتَرَادِفِ الْكَلِمَاتِ:

۱) إِشْتِمَالٌ = إِحْتِرَاقٌ ۲) تَعَالٌ = إِذْهَبَ ۳) مُوَاضَفَاتٌ = خُصُوصِيَّاتٌ ۴) لُبٌّ = نَوَى

۲۰۳- عَنِ الصَّحِيحِ:

۱) مُزَارِعٌ = قَلَّاحٌ ۲) أَحْسَنٌ = أَطْيَبٌ ۳) مُلَوْتُ = مُطَهَّرٌ ۴) حَجَمٌ = دَافِعٌ

۲۰۴- عَنِ عِبَارَةِ «جَاءَ فِيهَا جَمْعٌ مُكْشَرٌ»:

۱) الشَّجَرَةُ الْخَائِفَةُ تَنَمُو فِي بَعْضِ الْغُلَابِ الْإِسْتَوَاتِيَّةِ ۲) الْعِنَبُ الْبَرَزِيلِي يَخْتَلِفُ عَنْ بَاقِي أَشْجَارِ الْعَالَمِ!

۳) ظَوَاهِرُ الطَّبِيعَةِ تُثَبِّتُ قُدْرَةَ اللَّيْلِ ۴) تَنَمُو أَتَمَّازُ الْعِنَبِ الْبَرَزِيلِي عَلَى جَذْعِهَا

۲۰۵- عَنِ عِبَارَةِ «جَاءَ فِيهَا الْجَمْعُ الْمَكْشَرُ أَكْثَرُ»:

۱) قَدْ يَبْلُغُ قَطْرُ شَجَرَةِ السُّكُوبِ تِسْعَةَ أَمْتَارًا ۲) تَبْدَأُ حَيَاتَهَا بِالْإِلْتِفَافِ حَوْلَ عُصُونِ شَجَرَةٍ!

۳) شَجَرَةُ الْخَبَرِ تَحْمِلُ ثَمَرًا فِي نِهَازَةِ أَغْصَانِهَا! ۴) تَحْتَوِي بُذُورُ شَجَرَةِ النُّطْطِ عَلَى مِقْدَارٍ مِنَ الرُّيُوتِ!

۲۰۶- عَيْنُ الصَّيْحِ عَنِ غَدُوِّ الْجَمْعِ الْمَكْشَرِ فِي عِبَارَةِ «يَسْتَخْدِمُ الْفَرَاغُونَ شَجَرَةَ النَّفْطِ حَوْلَ الْقَزَارِعِ لِجَمَاعَةِ الْمَحَاصِلِ مِنَ الْخَيْوَانَاتِ»:

- (۱) واجدة (۲) إثنان (۳) ثلاثة (۴) أربعة
- ۲۰۷- «... هُوَ مَانِعٌ خُدُوثِ الْهَذَفِ فِي الْفَرَقَى» عَيْنُ الْأَنْسَبِ لِلْفَرَاغِ:
- (۱) الْمُتَفَرِّجُ (۲) الْحَكَمُ (۳) حَارِشُ الْفَرَقَى (۴) الشَّاهِجُ
- ۲۰۸- «هُوَ عَمَلٌ يُقَدَّمُ الشَّاهِجُ عَلَى الْقِدَاعِ قَبْلَ قَذْفِ الْكُرَةِ لَهُ» عَيْنُ الْأَنْسَبِ لِلْفَرَاغِ:
- (۱) الْخَطَأُ (۲) التَّسَلُّلُ (۳) الْهَذَفُ (۴) الْمُبَارَاةُ
- ۲۰۹- «هُوَ الَّذِي يَصْفُرُ فِي الْمُبَارَاةِ بَيْنَ الْفَرِيقَيْنِ» عَيْنُ الْأَنْسَبِ لِلْفَرَاغِ:
- (۱) الْحَكَمُ (۲) الشَّاهِجُ (۳) الْمُتَفَرِّجُ (۴) لَاجِبُ
- ۲۱۰- «هُوَ آخِرُ شَخْصٍ يَدْخُلُ الْكُرَّةَ إِلَى الْفَرَقَى» عَيْنُ الْأَنْسَبِ لِلْفَرَاغِ:
- (۱) الْمُدَايِعُ (۲) الْحَكَمُ (۳) حَارِشُ الْفَرَقَى (۴) الشَّاهِجُ

### ترجمه و مفهوم

■ عَيْنُ الْأَصَحِّ وَ الْأَدَقِّ فِي الْأُجُوبَةِ لِلتَّرْجَمَةِ أَوْ الْمَفْهُومِ

۲۱۱- «أُرْسَلْنَا إِلَى فِرْعَوْنَ زَسُولًا فَعَصَى فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ»:

- (۱) به سوی فرعون پیامبر فرستادیم. پس فرعون آن پیامبر را نافرمانی کرد! (۲) به سوی فرعون پیامبری فرستادیم. پس فرعون آن پیامبر را نافرمانی کرد! (۳) پیامبری را به سوی فرعون فرستاد پس فرعون آن پیامبر را نافرمانی کرد! (۴) پیامبر را به سوی فرعون فرستادیم. پس فرعون پیامبرمان را نافرمانی کرد!
- ۲۱۲- «تَنْمُو شَجَرَةٌ فِي بَحْرٍ الْإِسْتَوَائِيَّةِ تَحْمِلُ الشَّجَرَةَ أَمَامًا فِي نِهَائِهِ أَغْصَانُهَا كَالْعُجْبِ»:

- (۱) در جزیره‌های استوایی درختی رشد می‌کند. درخت میوه‌ای مانند نان را در آخر شاخه‌اش حمل می‌کند (می‌دهد)!
- (۲) درخت در جزیره استوایی رشد می‌کند. این درخت میوه‌هایی مانند نان را در آخر شاخه‌هایش حمل می‌کند (می‌دهد)!
- (۳) درختی در جزیره‌های استوایی رشد می‌کند. این درخت میوه‌هایی مانند نان را در آخر شاخه‌هایش حمل می‌کند (می‌دهد)!
- (۴) درختی در جزیره‌های استوایی رشد می‌کند. درخت میوه‌هایی مانند نان را در آخر شاخه‌هایش حمل می‌کند (می‌داد)!
- ۲۱۳- «قَبْدُ الشَّجَرَةِ الْخَائِفَةِ حَيَاتِهَا بِالْإِتِّفَافِ حَوْلَ جَذَعِ شَجَرَةٍ وَ عُصُونِهَا»:

- (۱) درخت خفه‌کننده‌ای که زندگی‌اش را با پیچیدن دور تنه درختی و شاخه‌اش آغاز می‌کند!
- (۲) زندگی درخت خفه‌کننده با پیچیدن دور تنه درختی و شاخه‌هایش آغاز می‌شود!
- (۳) درخت خفه‌کننده با پیچیدن دور تنه درخت و شاخه‌اش زندگی را آغاز می‌کند!
- (۴) درخت خفه‌کننده زندگی‌اش را با پیچیدن دور تنه درختی و شاخه‌هایش آغاز می‌کند!
- ۲۱۴- «زَايَتْ سِنَجَابًا فِي الْغَايَةِ كَانَ الشَّنَجَابُ يَسْتَرْجُزَاتِ الْبَلُوطِ الشَّلِيقَةِ تَحْتَ الثَّرَابِ»:

- (۱) در جنگل سنجابی را دیدم. آن سنجاب دانه‌های سالم بلوط را زیر خاک پنهان می‌کرد!
- (۲) سنجاب را در جنگل دیدم. آن سنجاب دانه‌های بلوط سالم را زیر خاک پنهان می‌کرد!
- (۳) سنجابی را در جنگل دیدم. سنجاب دانه‌های سالم بلوط را زیر خاک پنهان کرد!
- (۴) سنجابی را در جنگل می‌بینم. آن سنجاب دانه‌های سالم بلوط را زیر خاک پنهان می‌کند!
- ۲۱۵- «شَجَرَةُ الْبَلُوطِ شَجَرَةٌ مُعَقَّرَةٌ وَ قَدْ يَبْلُغُ عُمْرُهَا أَلْفِي سَنَةٍ»:

- (۱) که عمرش به دو هزار سال نیز رسیده است، درختی که هزار سال است! (۲) درخت که هزار سال است و عمر آن به دو هزار سال می‌رسد!
- (۳) درختی که هزار سال است و گاهی عمرش به دو هزار سال می‌رسد! (۴) درخت که هزار سال است و قطعاً عمر آن به دو هزار سال می‌رسد!
- ۲۱۶- «تَحْتَوِي بِلُؤْزِهَا زُبُوتًا لَا يَسْتَبِغُ إِشْبَعُهَا خُرُوجَ غَارَاتِ مَلَوْتَةٍ»:

- (۱) دانه‌هایش روغن‌ها را دربردارد که سوختن آن خارج شدن گازهای آلوده‌کننده را سبب نخواهد شد!
- (۲) دانه‌هایش روغن‌هایی را دربردارد که سوختن آن‌ها خارج شدن گازهایی آلوده‌کننده را سبب نمی‌شود!
- (۳) آن دانه‌هایی که سوختن‌شان گازهای آلوده‌کننده را سبب می‌شود حاوی روغن می‌باشند!
- (۴) سوختن دانه‌هایی که روغن دارند باعث خارج شدن گازهای آلوده‌کننده نمی‌شود!



## ۲۱۷- «الْعَيْتَبُ الْبَرَزِيلِيُّ شَجَرَةٌ مُخْتَلِفَةٌ أَشْأَارُ الشَّجَرَةِ تَلْمُو عَلَى جَذْعِهَا»:

- ۱) انگور برزلی درختی متفاوت است. میوه‌های این درخت روی تنه‌اش رشد می‌کنند!
- ۲) انگور برزلی درخت متفاوتی است. میوه این درخت روی تنه‌اش رشد می‌کند!
- ۳) انگور برزلی درخت متفاوت است. میوه‌های درخت روی تنه‌اش رشد می‌کنند!
- ۴) انگور برزلی درختی متفاوت است که میوه‌های درخت روی تنه رشد می‌کند!

## ۲۱۸- «يُوجَدُ ثُعْبَانٌ فِي غَابَاتِ مَارْزَنْدَرَانِ. يَلْتَقِ الثُّعْبَانُ خَوْلَ جَذْعِ الْخَيْوَاتِ الْأُخْرَى وَ رَأْسِهَا ثُمَّ يَخْنُقُهَا تَدْرِيجِيًّا»:

- ۱) ماری را در جنگل‌های مارزندران می‌بای. این مار دور تنه حیوانات دیگر و سرشان می‌پیچد سپس به آرامی آن‌ها را خفه می‌کند!
- ۲) مار در جنگل‌های مارزندران یافت می‌شود. مار دور تنه و سر حیوانات دیگر می‌پیچد سپس به آرامی آن‌ها را خفه می‌کند!
- ۳) ماری در جنگل مارزندران یافت می‌شود. این مار دور انتهای تنه حیوانات و سرشان می‌پیچد سپس آن‌ها به آرامی خفه می‌شوند!
- ۴) ماری در جنگل‌های مارزندران یافت می‌شود. این مار دور تنه حیوانات دیگر و سرشان می‌پیچد سپس به آرامی آن‌ها را خفه می‌کند!

## ۲۱۹- «مِنْ أَهَمِّ غَوَاصِفَاتِ الطَّالِبَاتِ الْمُتَجَهِّدَاتِ أَنَّهُنَّ يَقْرَأْنَ دُرُوسَهُنَّ طَوْلَ السَّنَةِ»:

- ۱) از ویژگی‌های مهم دانش‌آموزان کوشا این است که ایشان درس خودشان را در طول سال می‌خوانند!
- ۲) دانش‌آموز کوشا مهم‌ترین ویژگی‌اش این است که درس‌های خود را در طول سال می‌خواند!
- ۳) از مهم‌ترین ویژگی‌های دانش‌آموزان کوشا این است که ایشان درس‌هایشان را در طول سال می‌خوانند!
- ۴) از مهم‌ترین ویژگی‌های دانش‌آموزانی کوشا این است که ایشان درس‌هایشان را در طول سال می‌خوانند!

## ۲۲۰- «الْأَشْجَارُ الْعَجِيبَةُ مِنْ طَوَائِفِ الطَّبِيعَةِ. تُثْمِتُ هَذِهِ الْأَشْجَارُ حَقِيقَةً وَاحِدَةً وَ هِيَ قُدْرَةُ اللَّهِ»:

- ۱) درختان شگفت‌انگیز، پدیده‌ی طبیعت هستند. این درختان یک حقیقت را اثبات می‌کنند و آن قدرت خداوند است!
- ۲) درختان شگفت‌انگیز از پدیده‌های طبیعت هستند. درختان این حقیقت را اثبات می‌کنند و آن قدرت خداوند است!
- ۳) درختانی شگفت‌انگیز از پدیده‌های طبیعت می‌باشند. این درختان یک حقیقت را اثبات می‌کند و آن قدرت خداوند است!
- ۴) درختان شگفت‌انگیز از پدیده‌های طبیعت هستند. این درختان یک حقیقت را اثبات می‌کنند و آن قدرت خداوند است!

## ۲۲۱- «إِنَّ غَرَسَ مُسْلِمٍ غَرَسًا قِيَاكُلُ مِنْهُ طَيْرٌ أَوْ إِنْسَانٌ أَوْ يَهْمِقُ فَلَهُ شَقَقًا»:

- ۱) اگر مسلمان نهالی را کاشت پس پرنده‌ای یا انسانی یا چهارپایی از آن خورده، پس برای او صدقه‌ای است!
- ۲) اگر مسلمان نهالی کاشت پس پرنده یا انسان یا چهارپایی از آن خورده، پس برای او صدقه دارد!
- ۳) اگر مسلمان نهالی را بکارد پس پرنده‌ای یا انسانی یا چهارپایی از آن بخورد، پس او صدقه‌ای ندارد!
- ۴) اگر مسلمان نهال کاشت پس پرنده‌ای یا انسانی یا چهارپایی از آن بخورند، پس برای او صدقه است!

## ۲۲۲- «مِنْ النَّبِيِّ ﷺ سُئِلَ عَنْ خَيْرِ الْمَالِ. فَقَالَ: زُرْعٌ قَدْ زُرِعَتْ صَاحِبَةً»:

- ۱) بهترین دارایی پرسیدند، پس گفت: کشتزاری که مالکش آن را کشاورزی می‌کند!
- ۲) دارایی بهتر پرسیده شد، پس گفت: کشتزاری که مالک آن را کشاورزی کرده است!
- ۳) بهترین دارایی پرسیدند، پس گفت: کشتزاری که مالکش کشاورزی کرده است!
- ۴) بهترین دارایی پرسیده شد، پس گفت: کشتزاری که مالکش آن را کشاورزی کرده است!

## ۲۲۳- «سَمِعَ الْمُسْتَمْعُونَ أَخْبَارًا مِنَ الْمَذِياعِ. كَانَتْ الْأَخْبَارُ عَنْ إِعْصَارٍ شَدِيدٍ فِي حَقَاقَةِ إِيْلَامَ»:

- ۱) شنوندگان خبرهایی را از رادیو شنیدند. آن خبرها درباره گردباد شدیدی در استان ایلام بود!
- ۲) از رادیو شنوندگان خبری را می‌شنوند. خبر درباره گردبادهای شدیدی در استان ایلام است!
- ۳) شنوندگانی خبرها را از رادیو شنیدند. خبر درباره گردباد شدیدی در استان ایلام بود!
- ۴) شنوندگان از رادیو خبرهایی را شنیده بودند. آن خبرها درباره گردباد شدیدی در استان ایلام بود!

## ۲۲۴- «يَحْفَرُ الْعَقَالُ بِنَرًا وَ يَجْعَلُونَ خَبَلًا فِي الْبِئْرَاءِ»:

- ۱) کارگرانی چاه را می‌کنند و طنابی را در چاه قرار می‌دهند!
- ۲) کارگر چاه‌هایی را می‌کنند و طناب‌هایی را در چاه قرار می‌دهد!
- ۳) کارگران چاهی را می‌کنند و طناب را در این چاه قرار می‌دادند!
- ۴) کارگران چاهی را می‌کنند و طنابی را در این چاه قرار می‌دهند!

## ۲۲۵- «أَضَحَّ الْمَعْلَمُ الْمَلَّابَ بِقِرَاءَةِ كُتُبٍ حَوْلَ طُرُقِي لِنَقْوَةِ ذَاكِرَتِهِمْ»:

- ۱) معلم به دانش آموز پند داد که کتاب‌هایی درباره راه‌های تقویت حافظه‌اش بخواند!
- ۲) معلم دانش آموزان را به خواندن کتاب‌هایی درباره راه‌هایی برای تقویت حافظه‌شان پند داد!
- ۳) معلم دانش آموزانی را به خواندن کتابی درباره راه‌هایی برای تقویت حافظه‌شان پند داد!
- ۴) معلم درباره راه‌های خواندن کتاب‌ها دانش آموزان را پند می‌دهد تا حافظه خود را تقویت کنند!

## ۲۲۶- «مَنْ غَوَسَ غَرَسًا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ قَدْرَ مَا يَخْرُجُ مِنْ ثَمَرِ ذَلِكَ الْغَرَسِ»:

- ۱) هر کس نهالی را بکارد خداوند به اندازه آن چه از میوه آن نهال درمی‌آید، از پاداش برای او می‌نویسد!
- ۲) کسی که نهالی را کاشت خداوند به اندازه آن چه از میوه آن نهال درمی‌آید، از پاداش برای او نوشت!
- ۳) چه کسی نهال را کاشت خداوند به اندازه آن چه از میوه آن نهال درآمد، از پاداش برای او می‌نویسد!
- ۴) هر کس نهال را بکارد خداوند به اندازه آن چه از میوه این نهال درمی‌آید، از پاداش برای او می‌نویسد!

## ۲۲۷- عَنِ الصَّحِيح:

- ۱) فِي يَوْمٍ مِنَ الْأَيَّامِ شَاهَدْتُ الصَّيَّادَ غَرَابًا: در روزی از روزها شکارچی کلاغی را دیدم!
- ۲) لِغَرَابٍ دَوَّرَ أَسَاسِي فِي جَنَمَيْنَا: زن نقش اساسی در جامعه ما دارد!
- ۳) تَحَوَّلَ الْمَصَابِيخُ اللَّيْلُ إِلَى نَهَارٍ مُضِيٍّ: چراغ شب را به روزی نورانی تبدیل می‌کند!
- ۴) تَعْيِشُ أَحْيَاءٍ مَائِيَّةٌ فِي أَعْمَاقِ السَّحَابَاتِ: موجودات آبی در اعماق اقیانوس‌ها زندگی می‌کنند!

## ۲۲۸- عَنِ الْخَطَا:

- ۱) مَا قَسَمَ اللَّهُ لِلْعِبَادِ شَيْئًا أَفْضَلَ مِنَ الْعَقْلِ: خداوند چیزی را برتر از عقل برای بندگان تقسیم نکرد!
- ۲) كَانَ الْفَلَّاحُونَ يَجْلِسُونَ تَحْتَ شَجَرَةٍ لِلِاسْتِرَاحَةِ: کشاورزان برای استراحت زیر درختی می‌نشستند!
- ۳) لِلْمَهَنْدِسِينَ الْإِيرَانِيِّينَ تَجَارِبٌ كَثِيرَةٌ فِي صِنَاعَةِ التَّفْطِيقِ: مهندسان ایرانی تجربه زیادی در صنعت نفت دارند!
- ۴) أَلْخَدَّاشُ طَائِرٌ مِنَ الْبُلْبُونَةِ: خَدَّاش پرنده‌ای از پستانداران است!

## ۲۲۹- عَنِ الصَّحِيح:

- ۱) شَجَرَةُ السَّكُوبَا شَجَرَةٌ مِنْ أَطْوَلِ أَشْجَارِ الْعَالَمِ: درخت سکویا درختی از درختان بلند جهان است،
- ۲) قَدْ يَبْلُغُ ارْتِفَاعُ بَعْضِهَا أَكْثَرَ مِنْ مِائَةِ ارْتِفَاعِ بَعْضَىٰ مِنْ أَنْ بِيْشَ تَرِ ارْتِفَاعِ بَعْضَىٰ مِنْ صَدِّ مِترِ اسْت.
- ۳) وَ قَدْ يَبْلُغُ قَطْرُهَا سِتَّةَ أَمْتَارٍ: و قطرش نه متر است،
- ۴) وَ يَزِيدُ عُمْرُهَا عَلَى ثَلَاثَةِ آلَافٍ وَخَمْسِمِائَةِ سَنَةٍ تَقْرِيبًا: و عمر آن تقریباً به سه هزار و پانصد سال افزایش می‌یابد!

## ۲۳۰- عَنِ الْخَطَا:

- ۱) سَمِعَ صَوْتَ قَوِيٍّ مِنَ الْغَابَةِ: صدایی نیرومند از جنگل شنیده شد!
- ۲) أَلْتَفَقَ سَائِلٌ وَ تَصَنَعَ مَوَادَّ كَثِيرَةً مِنْهُ: نفت مایعی است و از آن ماده‌های زیادی ساخته می‌شوند!
- ۳) الشَّعْبُ الْإِيرَانِيُّ شَعْبٌ مُضِيْفٌ: ملت ایرانی ملتی مهمان‌دوست است!
- ۴) اِشْتَرَى وَالِدٌ مَحَمَّدٌ كِتَابًا لَهُ: پدر محمد کتابی را برایش خرید!

## ۲۳۱- عَنِ الْخَطَا:

- ۱) قَدْ بُنِيَ مَكَانٌ اسْتِنَارَ جُزَابِ التِّلْوَلِ: گاهی مکان پنهان کردن دانه‌های بلوط فراموش می‌شود!
- ۲) أَكْثَرُ الْأَشْجَارِ تَخْرُجُ أَلْمَازِهَا عَلَى عُصْفُهَا: بیش‌تر درختان میوه‌هایشان روی شاخه‌هایشان درمی‌آیند!
- ۳) إِزْزَعِي جُوزَةً حَتَّى تَنْبَثَ مِنْهَا شَجَرَةٌ: دانه بکار تا از آن درخت بروید!
- ۴) مَا غَوِلَ الْإِنْسَانُ عَمَلًا أَطْيَبَ مِنْ إِبْرَاسِي الشَّجَرَةِ: انسان کاری خوب‌تر از کاشتن درخت انجام نداد!

## ۲۳۲- عَنِ الْغَطَا:

- ۱) قُلْتُ لَيْشَ فِيهِ شَيْءٌ مِنَ الْحِكْمَةِ كَتَبْتُ خَرِبًا: دلی که در آن چیزی از حکمت نیست مانند خانه‌ای خراب است!  
 ۲) «وَأَجِدُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ»: و از جای نزدیک گرفتار شدند!  
 ۳) «إِجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِنَ الطَّنِّ»: از بسیاری از گمان‌ها بپرهیزید!  
 ۴) لِكُلِّ ذَنْبٍ تَوْبَةٌ إِلَّا سَوْءَ الْخُلُقِ: هر گناهی جز بداخلاقی توبه دارد!

## عَنِ الصَّحِيحِ:

- ۱) فِي الْقُلُوبِ لَا يَنْبَغُ نَبَاتٌ كَثِيرًا: در بیابان‌ها گیاه زیاد نمی‌روید!  
 ۲) تَوْجَدُ غَابَاتٌ جَمِيلَةٌ مِنْ شَجَرَةِ الْبَلُوطِ: جنگل‌های زیبایی از درخت بلوط یافت می‌شود!  
 ۳) عَصَفَتْ رِيَاخٌ شَدِيدَةٌ وَ كَسِرَتْ عُصُوفُ الْأَشْجَارِ: باد شدید وزید و شاخه‌های درختان شکست!  
 ۴) تَزُولُ الْعَطَرُ سَبَبٌ نَمُو الْخُيُوبِ مِنْ تَحْتِ الثَّرَابِ: باریدن باران علت رشد دانهای از زیر خاک است!

## ۲۳۳- عَنِ الْأَنْتَسَبِ فِي الْمَفْهُومِ لِإِبْرَاهِيمَ «وَرَزَّ أَبَاؤُنَا فَأَكَلْنَا وَ تَزَوَّجَ لِبَنَاتِنَا»:

- ۱) همان به که امشب تاملان کنیم، چو فردا شود فکر فردا کنیم!  
 ۲) نروید هیچ تخمی تا نگنجد، نه کاری برگشاید تا نبندد!  
 ۳) دیگران کاشتنند ما خوردیم، ما می‌کاریم دیگران بخورند!  
 ۴) گندم از گندم برپروید، جو ز جو!

## ۲۳۵- عَنِ الْأَنْتَسَبِ فِي الْمَفْهُومِ لِإِبْرَاهِيمَ «عَالِمٌ يَنْتَقِعُ بِلَعْمِهِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ»:

- ۱) خَيْرُ الْكَلَامِ مَا قُلَّ وَ دَلٌّ ۲) خَيْرُ النَّاسِ مَنْ عَلِمَهُ يَنْفَعُ النَّاسَ ۳) خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا ۴) الْعَالِمُ بِالْعَمَلِ كَالشَّجَرِ بِالْأَثْمَرِ!

## درک مطلب

## ■ اقرأ النَّصَّ ثُمَّ اجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ بِمَا يُنَاسِبُ النَّصَّ

«شَجَرَةُ الْبَلُوطِ مِنَ الْأَشْجَارِ الْجَمِيلَةِ الَّتِي خَلَقَهَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ، فَهِيَ مِنَ الْأَشْجَارِ الْقَوِيَّةِ الشَّخْمَةِ الْفَقْرَةُ تعيش من خمسمئة سنة إلى ألفي سنة. و هي نوع من أشجار دائمة الخضرة، فهي لا تفقد خضرتها و أوراقها في فصل الخريف كباقي الأشجار. إسقطها الأخرى هي الشنديان. نحن نستفيد من خشب شجر البلوط القوي في صناعة الأثاث، و نحسب من أجود الأنواع تلك التي تصنع من خشب البلوط. فهو يمتاز بقلبه و ضلاليته و جمال جذعه. كما تستخرج من شجرة البلوط عادة «التانين» التي تستعمل في دباغة «الجلود» و لصنع اللون الأزرق المائل للأسود. من فوائد شجرة البلوط العلاجية أنها تعالج سرطان الإجم، و تستخدم يمارها أيضاً على التخفيف من ألم الأسنان. يعالج نقر البلوط حالات الإسهال المزمن، و قشرها يخفف من آلام التواسير. يساعد أكل ثمار البلوط في علاج ضعف الأعصاب. جوز البلوط مقو عام للأطفال و للفتيات. توجد غابات جميلة منها في محافظة إلام، و تنبت في غابات ماژندران أيضاً. يدفن السنجاب بعض جوزات البلوط السليمة تحت الثراب و قد ينسى مكانها. في القادمية تنمو تلك الجوزة و تسمى شجرة.»

## ۲۳۶- عَنِ الْغَطَا حَسْبُ النَّصِّ:

- ۱) نَتَجَّ مَادَّةُ التَّانِينِ مِنْ شَجَرَةِ الْبَلُوطِ!  
 ۲) قد لا توجد الجوزات المستنيرة بالسنجاب في الثراب!  
 ۳) استعمل نقر البلوط في الإسهال المزمن مثيراً!  
 ۴) الشنديان الاسم الآخر للبلوط!

## عَنِ الصَّحِيحِ:

- ۱) تَنْبَغُ شَجَرَةُ الْبَلُوطِ فِي مُحَافَظَةِ إِيْلَامِ فَقَطْ!  
 ۲) قِشْرُ الْبَلُوطِ مِفِيدٌ لِعِلَاجِ الْآلَمِ الْتَوَاسِيرِ!  
 ۳) يَشْرُ جُوزُ الْبَلُوطِ لِلْمُسْتِئْنِ!  
 ۴) لَيْسَتْ شَجَرَةُ الْبَلُوطِ مِنَ الْأَشْجَارِ الْمُعْطَرَّةِ!

## ۲۳۸- عَنِ الْغَطَا:

- ۱) تَعِيشُ شَجَرَةُ الْبَلُوطِ أَقَلَّ مِنْ خَمِيسَةِ سَنَةٍ!  
 ۲) تَبْقَى شَجَرَةُ الْبَلُوطِ مُخْضِرَةً فِي فَصْلِ الْخَرِيفِ!  
 ۳) يَصْنَعُ مِنْ خَشَبِ الْبَلُوطِ أَجْوَدُ أَثَابِ الْمَنْزِلِ!  
 ۴) مِنْ فَوَائِدِ مَادَّةِ التَّانِينِ اسْتِعْمَالُهَا فِي دِبَاغَةِ الْجُلُودِ!

## ۲۳۹- عَنِ الصَّحِيحِ لِمَا تَحْتَهُ خَطٌّ عَلَى التَّرْتِيبِ: «يَدْفِنُ السَّنْجَابُ بَعْضَ جُوزَاتِ الْبَلُوطِ السَّلِيمَةِ تَحْتَ الثَّرَابِ وَ قَدْ يَنْسَى مَكَانَهَا»:

- ۱) الفعل المضارع - المعرفة - للمذكر - المفعول  
 ۲) للغائب (سوم شخص مفرد [مذكر]) - على وزن «فعليلة» - المعرفة - الفاعل  
 ۳) مصدره «تدفين» - الصفة - المضاف إليه - إسم المكان  
 ۴) الفعل المعلوم - المضاف إليه - المضاف إليه - المفرد



«نَحْسَبُ الْأَشْجَارَ مِنْ النُّعْمِ الَّتِي أَنْعَمَ اللَّهُ تَعَالَى بِهَا عَلَى الْإِنْسَانِ وَالْكَائِنَاتِ الْحَيَّةِ عَلَى سَطْحِ الْأَرْضِ. فَبِهَا تَأْخُذُ ثَانِي أَكْسِيدُ الْكَرْبُونِ السَّامُ الَّذِي يُنتِجُ مِنْ غَمَلِيَّاتٍ تُتَنَفَّسُ الْمَوْجُودَاتُ الْحَيَّةُ لِتَصْنَعَ غَذَائَهَا وَتُنتِجَ الْأَكْسِجِينُ الشَّرُورِي لِيَتَنَفَّسَ الْكَائِنَاتُ الْحَيَّةُ بِمَا يَسْتَعِي بِعَمَلِيَّةِ الْبِنَاءِ الشُّوْنِي فِي الْعَالَمِ. كَمَا أَنَّهَا تُغْدُو مَوْطِنًا لِلْكَثِيرِ مِنَ الْكَائِنَاتِ الْحَيَّةِ وَنَحْنُ نَعْلَمُ أَنَّهَا تَعْمَلُ كَمَا يَنْبَغِي لِلزِّيَاحِ فِي الْمَنَاطِقِ الَّتِي تَشْتَدُّ فِيهَا بِمَا تَقَلُّلٌ مِنْ تَأْثِيرِهَا فِي التُّرَابِ وَالْإِنْسَانِ. بِالإِضَافَةِ إِلَى الْجَمَالِ الطَّبِيعِيِّ الَّذِي تُعْطِيهِ لِلْمَنَاطِقِ الَّتِي تُزَوِّجُ بِهَا قُبْعَتُهَا فِي النُّفْسِ الرَّاحَةِ وَالسَّكِينَةِ. فَقَدْ ثَبَتَ أَنَّ الْقِرْصَى الَّتِي يَذْهَبُونَ بِهَا إِلَى مَنَاطِقِ مَشْجُورَةٍ يَشْفُونَ بِسُرْعَةٍ. يَسْتَطِيعُ الْإِنْسَانُ الْإِسْتِفَادَةَ مِنْ ثِمَارِهَا كَغَذَاءٍ. وَ يَسْتَفِيدُ مِنْ أَشْجَارِهَا فِي الصَّنَاعَاتِ الْفُخْطَلَةِ. وَلَكِنْ تَمُرُّتُ بَعْضُ الْمَنَاطِقِ إِلَى بَعْضِ السُّلُوكِيَّاتِ الْخَاطِئَةِ مِنْ قِبَلِ الْإِنْسَانِ مِثْلَ الْقِمَارَانِي أَوْ الْخَرَانِقِ أَوْ تَقْطِيعِ الْأَشْجَارِ بِشَكْلِ سَائِرٍ أَوْ تُلَوِّثِ التُّرْبَةِ وَالْهَوَاءَ وَغَيْرِهَا. وَمِمَّا وَقَعَ عَلَى الْكَثِيرِ مِنَ الْأَشْجَارِ. فَتَنْهَتْ بَعْضُ الْمُنْظَمَاتِ إِلَى التَّهْدِيدِ مِنْ فَقْدَانِ الْأَشْجَارِ فَشَجَّعَتْ إِلَى ضَرُورَةِ زِرَاعَةِ الْأَشْجَارِ لِتَحَقُّقِ الْفَوَائِدِ الشَّابِقَةِ الذِّكْرِ.»

٢٣- عَنِ الْخَطِّ حَسَبَ النَّشْ:

- ١) الْأَشْجَارُ تَقَلُّلٌ عَنْ تَأْثِيرِ الزِّيَاحِ الشَّدِيدَةِ فِي التُّرَابِ
- ٢) تُسْعَى عَمَلِيَّةُ الْأَشْجَارِ فِي الطَّبِيعَةِ عَمَلِيَّةُ الْبِنَاءِ الشُّنْفِي
- ٣) تَقْطِيعُ الْأَشْجَارِ بِشَكْلِ سَائِرٍ يَخْطُرُ بَعْضُ الْمَنَاطِقِ
- ٤) تُنْتِجُ الْأَشْجَارُ الْأَكْسِجِينُ الشَّرُورِي لِيَتَنَفَّسَ الْمَوْجُودَاتُ الْحَيَّةُ
- ٢٤١- عَنِ الشَّحِيحِ:
- ١) الْقِمَارَانِي فِي الْغُلَابِ نَافِعٌ لِلْمَنَاطِقِ الْمَشْجُورَةِ
- ٢) تُنْتِجُ الْأَشْجَارُ ثَانِي أَكْسِيدُ الْكَرْبُونِ السَّامُ
- ٣) الْأَشْجَارُ تُحْسَبُ مَوْطِنًا خَطِيرًا لِلْكَثِيرِ مِنَ الْمَوْجُودَاتِ الْحَيَّةِ
- ٤) الْقِرْصَى فِي مَنَاطِقِ مَشْجُورَةٍ يَشْفُونَ بِسُرْعَةٍ

- ٢٤٢- عَلَى حَسَبِ مَفْهُومِ النَّشْ ... عَنِ الشَّحِيحِ:
- ١) الْإِسْتِفَادَةُ الْكَثِيرَةُ مِنْ أَشْجَارِ الْأَشْجَارِ تُسَبِّبُ جَفْظَهَا
  - ٢) السُّلُوكِيَّاتُ الْخَاطِئَةُ مِنْ قِبَلِ الْإِنْسَانِ تَنْقَعُهَا
  - ٣) الرَّاحَةُ وَالسَّكِينَةُ أَكْثَرُ فِي الْمَنَاطِقِ الْمَشْجُورَةِ
  - ٤) تُشَجِّعُ الْمُنْظَمَاتُ كُلُّهَا زِرَاعَةَ الْأَشْجَارِ

## فَوَاعِدُ

### عَنِ الْفَنَاسِبِ لِلْخَوَابِ عَنِ الْأَسْئَلَةِ النَّالِيَةِ

#### ٢٤٣- عَنِ التَّكَرُّرِ:

- ١) كَاتِبٌ حَسَنٌ حَامِدًا
- ٢) أَرْسَلْنَا إِلَى فِرْعَوْنَ رَسُولًا
- ٣) ذَهَبْتُ لِلْإِفْطَاهِ الشَّرِيعِ
- ٤) اللَّهُ نَوَّارُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ
- ٢٤٤- عَنِ مَا لَيْسَتْ فِيهِ تَكْرَرٌ:
- ١) تَنْمُو بِلَاكِ الْجُورَةِ وَتَصِيرُ شَجَرَةً
- ٢) قُبَّةُ قَاهُوسٍ فِي قَائِمَةِ التُّرَابِ الْعَالَمِيِّ
- ٣) حَقِيقَةُ شَاهِزَادَةِ قُرْبِ كِرْمَانِ جَنَّةٍ فِي الضُّحَرَاءِ
- ٤) قَبْرِ كُورُشِ يَجْذِبُ سَيَّاحًا مِنْ كُلِّ الْعَالَمِ

#### ٢٤٥- عَنِ مَا لَيْسَتْ فِيهِ تَكْرَرٌ:

- ١) لَا نَسْتَطِيعُ أَنْ نَجِدَ أُمَّةً يَدِينُ الْفُلَمَاءُ
- ٢) رِسَالَةُ الْإِسْلَامِ قَائِمَةٌ عَلَى أَسَاسِ الْمَنْطَلِقِ
- ٣) لَا تَعْبُدُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَحَدًا
- ٤) يُشَجِّعُ كَرِيمٌ أَخَاهُ بِقِرَاءَةِ الْكِتَابِ
- ٢٤٦- فِي أَيِّ جَمَلِيَّةٍ جَاءَتْ تَكْرَرٌ؟
- ١) تَحْمِيلُ شَجَرَةِ الْخَبْرِ أَمْرًا فِي نِهَآيَةِ الْفُصُونِ كَالْخَبْرِ
- ٢) تَنْمُو أَشْجَارِ الْعِيْنِ الْبَرَزَانِي عَلَى جَذْعِهِ
- ٣) يَسْتَرُ السَّجَابُ بَعْضَ جُوزَابِ التَّلَاطُطِ السَّالِمَةِ تَحْتَ التُّرَابِ
- ٤) وَالْأَشْجَارُ الْعَجِيبَةُ مِنْ هَذِهِ الْفُلُؤَاهِرِ

#### ٢٤٧- فِي أَيِّ جَمَلِيَّةٍ جَاءَتْ تَكْرَرٌ؟

- ١) لِي اللَّهُ أَمْرِي بِشِدَارَةِ النَّاسِ
- ٢) خَمْسُ سَكَّانِ الْعَالَمِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ
- ٣) عَلَيْكَ يَذْكُرُ اللَّهُ فَإِنَّهُ نَوَّارُ الْقُلُوبِ
- ٤) أَلَوْحَدَةُ خَيْرٌ مِنْ جَلِيسِ السُّوَا

١. ثَانِي أَكْسِيدُ الْكَرْبُونِ السَّامُ: دَى أَكْسِيدُ كَرْبُونِ سَعَى ٢. الْبِنَاءُ الشُّوْنِي: سَازَنْدَگِي نَوْرِي  
٣. بِه خَطَرِ افْتَاد ٤. نَادِرَسْتُ ٥. زِيَانِ أَوْر

۲۴۸- عَنِ الْعِبَارَةِ الَّتِي التُّكَرَاتُ فِيهَا أَكْثَرُ:

۱) مَا عَمِلَ النَّاسُ غَمَلًا أَحَلَّ مِنَ الزَّرَاعَةِ:

۳) شَجَرَةُ النَّفْطِ شَجَرَةٌ تَسْتَحْدِثُهَا الْقَرَارِعُونَ كَيْسِيَا حُكْمًا

۲۴۹- عَنِ الْعِبَارَةِ الَّتِي التُّكَرَاتُ فِيهَا أَكْثَرُ:

۱) ظَوَاهِرُ الطَّبِيعَةِ ثَبِثَتْ حَقِيقَةً وَاجِدَةً وَهِيَ قُدْرَةُ اللَّهِ

۳) رَاحَةُ شَجَرَةِ النَّفْطِ كَرِيبَةٌ تَهْزُبُ مِنْهَا الْحَيَوَانَاتُ

۲۵۰- عَنِ الْعِبَارَةِ الَّتِي كُلُّ أَسْمَائِهَا مَعْرُوفَةٌ:

۱) أَذَبَ الْعَرَبُ خَيْرٌ مِنْ ذَهَبِهَا ۲) «وَأَنْصَرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ»

۲۵۱- عَنِ الْعِبَارَةِ الَّتِي التَّعَارُفُ فِيهَا أَكْثَرُ:

۱) «قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ»

۳) أَلْتَحَسَدُ يَا قُلُّ الْخَسَنَاتِ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْخَطْبَاءَ

۲۵۲- عَنِ مَا لَيْسَتْ فِيهِ نَكْرَةٌ:

۱) الْأَشْرُّ مِنَ الْأَحْجَارِ الْجَمِيلَةِ الْغَالِيَةُ ذَاتُ الْبَلَوْنِ الْأَبْيَضِ

۳) عَلَامَاتُ الْمُؤْمِنِ خَمْسٌ: الْوَرَعُ فِي الْخُلُوعِ...

۲۵۳- عَنِ الصَّمَاتِ الْمُنَاسِبَةِ لِلْفَرَاعَاتِ: «وَإِذَا قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ

يَا قَوْمِ إِنِّي ظَلَمْتُ أَنْفُسِي»

۱) هم - كم - هم ۲) هم - هم - هم ۳) ها - هن - كم ۴) ه - كم - كم

۲۵۴- كم نكره في عبارة «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْثَبٌ دُرِّيٌّ»؟

۱) إثنان ۲) ثلاث ۳) أربع ۴) خمس

۲۵۵- «ما من رجلٍ يغربُ غرساً إلا كتبَ اللهَ لَهُ من الأجرِ قدرَ ما يُخرجُ من ثمرِ ذلكَ الغرسِ» كم نكرة في العبارة؟

۱) نكرة واحدة ۲) إثنان ۳) ثلاث ۴) أربع

۲۵۶- كم نكرة في عبارة «ما من مسلمٍ يزورُ زرعاً أو يغربُ غرساً فيأكلُ مِنْهُ طيرٌ أو إنسانٌ أو بهيمةٌ إلا كانتَ لَهُ صدقةٌ»؟

۱) ثلاث ۲) أربع ۳) خمس ۴) سبع

۲۵۷- كم مغرّف يال في عبارة «إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْغَيْثِ وَ النَّوَى يُخْرِجُ الْخَبْثَ مِنَ الْقَيْثِ...؟»

۱) إثنان ۲) ثلاث ۳) أربع ۴) خمس

۲۵۸- ما هو الخطأ عن عدد التكررات؟

۱) لقد تعدا ١٠٠ مرة ثانية بلا حذف (تكرراتي إثنان)

۳) ثم تخففها الشجرة الخالقة تدريجياً: (نكرة واحدة)

۲۵۹- ما هو الخطأ عن عدد المعارف؟

۱) الفصل الثالث في الشقة الإيرانية خريف: (أربع معارف)

۳) جاء الرجل المضيف بالطعام للشويك: (أربع معارف)

۲۶۰- ما هو الخطأ عن عدد المعارف يال و التكررات؟

۱) إن قامت الساعة و في يد أحبيكم غرساً: (معرفة واحدة / نكرة واحدة)

۲) المحيط بحرٌ يعادل ثلث الأرض تقريباً: (معرفة واحدة / ثلاث تكررات)

۳) سئل النبي ﷺ أي المال خير؟ قال: الزرع...: (ثلاث معارف / نكرة واحدة)

۴) ألتعمر من عطية الله عمراً طويلاً: (معرفة واحدة / تكرراتي إثنان)

۲) «أرسلنا إلى فرعون رسولا فغضب فرعون الرسول»

۴) توجد غابات جميلة من شجرة البلوط في محافظة إلام

۲) غرس رجل نخل في بستان

۴) تحنوى بذورها على مقدار من الزيت

۳) شربنا حليباً طازجاً في القرية ۴) «و لا تظلم رئت أحداً»

۲) أقيم الصلاة وأمر بالمعروف ونه عن المنكر»

۴) أنزل الله تسعة و سبعين جزءاً من الزحمة للخلق

۲) يدخل الأستاذ في الصف فيقوم الطلاب إحتراماً له

۴) «فاصبر إن وعد الله حق و استغفر لذنبك»

يا قوم إن ظلمتم أنفسكم

۴) هم - كم - هم ۳) ها - هن - كم ۴) ه - كم - كم

۲) أنظر: هجمة قوية من جانب فريق الشداقة: (تكرراتي إثنان)

۴) يوجد نوع منها في مدينة نكشهر: (نكرة واحدة)

۲) إن القرآن دستور للحياة اليومية: (معرفة إثنان)

۴) هل ذهبت إلى إيران من قبل؟: (معرفة واحدة)

۲) أنظر: هجمة قوية من جانب فريق الشداقة: (تكرراتي إثنان)

۴) يوجد نوع منها في مدينة نكشهر: (نكرة واحدة)

۲) إن القرآن دستور للحياة اليومية: (معرفة إثنان)

۴) هل ذهبت إلى إيران من قبل؟: (معرفة واحدة)

۲) أنظر: هجمة قوية من جانب فريق الشداقة: (تكرراتي إثنان)

۴) يوجد نوع منها في مدينة نكشهر: (نكرة واحدة)

۲) إن القرآن دستور للحياة اليومية: (معرفة إثنان)

۴) هل ذهبت إلى إيران من قبل؟: (معرفة واحدة)

۲) أنظر: هجمة قوية من جانب فريق الشداقة: (تكرراتي إثنان)

۴) هل ذهبت إلى إيران من قبل؟: (معرفة واحدة)

۲) أنظر: هجمة قوية من جانب فريق الشداقة: (تكرراتي إثنان)

۴) هل ذهبت إلى إيران من قبل؟: (معرفة واحدة)

۲) أنظر: هجمة قوية من جانب فريق الشداقة: (تكرراتي إثنان)

۴) هل ذهبت إلى إيران من قبل؟: (معرفة واحدة)

۲) أنظر: هجمة قوية من جانب فريق الشداقة: (تكرراتي إثنان)

۴) هل ذهبت إلى إيران من قبل؟: (معرفة واحدة)

٢٦١- عَنِ الصَّحِيحِ عَنْ عَدُوِّ الْمَعَارِفِ (معرفةً بِأَلٍ - معرفةً بِالْعَلَمِ) وَ التَّكْرَاتِ:

- ١) تَوَدَّى الذَّلَافِيُّ دَوْرًا مَهْمًا فِي الْحَرْبِ وَ السَّلْمِ: (أربع معارف / ثلاث تكرات)
  - ٢) يَكْتَسِرُ مِنَ الشَّعْرَاءِ الْإِبْرَانِيِّينَ مَلْعَعَاتٍ مِنْهُمْ حَافِظُ الشَّيْرَازِيِّ: (ثلاث معارف / تكرتان اثنتان)
  - ٣) كَثِيرٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ يَحْتَوِنُ الذَّهَابَ إِلَى مَنَّةِ الْمَكْرَمَةِ: (ثلاث معارف / تكررة واحدة)
  - ٤) إِنَّ الْبَحْرَ وَ الْأَسْمَاكَ يَعْمَهُ عَظِيمَةٌ مِنَ اللَّوْ: (ثلاث معارف / تكرتان اثنتان)
- ٢٦٢- ثُمَّ مَعْرِفَةٌ وَ تَكْرَرٌ فِي عِبَارَةٍ «لَا يَسْتَبِثُ اشْتِعَالُ زُبُوتِ شَجَرَةِ النَّفْطِ خُرُوجُ أَيِّ غَاظَاتٍ مَلُوقَةٌ؟»

(هبة علاقمندان)

- ١) مَعْرِفَتَانِ اثْنَتَانِ / تَكْرَتَانِ اثْنَتَانِ
- ٢) ثلاث معارف / خمس تكرات
- ٣) أربع معارف / أربع تكرات
- ٤) أربع معارف / خمس تكرات

(هبة علاقمندان)

٢٦٣- عَنِ الْخَطِّاءِ عَنْ عَدُوِّ الْمَعَارِفِ وَ التَّكْرَاتِ:

- ١) أَفْطَرْتُ هَجْعَةً قَوِيَّةً مِنْ جَانِبٍ لِأَيِّبٍ قَرِيبٍ الشَّدَاقَةِ: (معرفةً واحدةً / تكرتان اثنتان)
- ٢) يَمْجِنِي جَدًّا حَارِشٌ مَرْمَى فَرِيقِ الشَّمَادَةِ: (خمس معارف / تكررة واحدة)
- ٣) أَتَفَرِّقَانِ قَوَاتَيْنِ عَلَيْنَا بِالذَّهَابِ إِلَى الْفَلَقِ قَبْلَ أَنْ يَمْتَلِئَ بِالسَّفَرِجِينِ: (خمس معارف / تكررة واحدة)
- ٤) هَجَمَ مَهَاجِمٌ عَلَى مَرْمَى فَرِيقِ الشَّمَادَةِ: (ثلاث معارف / تكررة واحدة)

٢٦٤- مَا هُوَ الْخَطُّاءُ عَنِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ؟

- ١) سَبَلَ النَّبِيَّ ﷺ أَيُّ الْمَالِ خَيْرٌ؟ قَالَ: الزَّرْعُ زَرْعُهُ صَاحِبُهُ: (الفعل المجعول / اسم الفاعل)
- ٢) عَلَيْنَا بِالذَّهَابِ إِلَى الْفَلَقِ قَبْلَ أَنْ يَمْتَلِئَ بِالسَّفَرِجِينِ: (اسم المفعول / اسم الفاعل)
- ٣) مَا مِنْ مُسْلِمٍ زَرَعَ زَرْعًا أَوْ يَغْرِسَ غَرْسًا فَيَأْكُلُ مِنْهُ طَبِيعٌ...: (اسم الفاعل / الفاعل)
- ٤) عَالِمٌ يَنْتَفِعُ بِعِلْمِهِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ: (اسم الفاعل / اسم المفعول)

٢٦٥- مَا هُوَ الْخَطُّاءُ عَنِ الْكَلِمَاتِ فِي عِبَارَةٍ «لَا يَسْتَبِثُ اشْتِعَالُ زُبُوتِ شَجَرَةِ النَّفْطِ خُرُوجُ أَيِّ غَاظَاتٍ مَلُوقَةٌ؟»

- ١) اشْتِعَالُ: الفاعل
- ٢) زُبُوتِ: الجمع المكسر
- ٣) خُرُوجِ: المفعول
- ٤) مَلُوقَةٌ: اسم المفعول

٢٦٦- مَا هُوَ الْخَطُّاءُ عَنِ الْكَلِمَاتِ فِي عِبَارَةٍ «إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْخَبِّ وَ النَّوَى يُخْرِجُ الْخَبَّ مِنَ الْخَبِّ وَ الْخَبَّ مِنَ الْخَبِّ...؟»

- ١) فَالِقُ: اسم الفاعل
- ٢) الْخَبِّ: الفاعل
- ٣) الْمَلُوقَةُ: المجعول بخلاف الجز
- ٤) مُخْرِجُ: اسم الفاعل

٢٦٧- عَنِ الْخَطِّاءِ مِنْ مَصْدَرٍ «تَعَارَفَ»:

- ١) مَتَعَارَفَ: اسم الفاعل
- ٢) تَعَارَفَ: الفعل الماضي
- ٣) تَعَارَفَ: فعل الأمر
- ٤) تَعَارَفَ: الفعل المضارع

٢٦٨- عَنِ الصَّحِيحِ حَسَبَ الْفِعْلِ الْمَاضِي: «تَقَرَّبَ / إِشْتَقَلَ»

- ١) أَتَقَرَّبَ / إِشْتَقَلَ: فعل الأمر
- ٢) تَقَرَّبَ / إِشْتَقَلَ: الفعل المضارع
- ٣) تَقَرَّبَ / إِشْتَقَلَ: المصدر
- ٤) مَقَرَّبَ / مَشْتَقَلَ: اسم الفاعل

٢٦٩- عَنِ الصَّحِيحِ:

- ١) الْفِعْلُ الْمَضَارِعُ مِنْ «إِنْفَتَحَ»: يَنْفَتَحُ
- ٢) الْمَصْدَرُ مِنْ «إِسْتَرْجَعَ»: إِسْتِجْرَاعٌ
- ٣) فِعْلُ الْأَمْرِ مِنْ «نَزَلَ»: نَزَلْ
- ٤) إِسْمُ الْفَاعِلِ مِنْ «وَأَقْبَى»: وَأَقْبَى

٢٧٠- مَا هُوَ الْجَوَابُ الْمُنَاسِبُ لِهَذَا السُّؤَالِ؟ «يَمُ تَذْهَبُ إِلَى الْقُدْرَةِ؟» أَذْهَبَ إِلَى الْقُدْرَةِ

- ١) فِي السَّاعَةِ السَّادِسَةِ وَ النِّصْفِ: (٢) مَعَ أَصْدِقَائِي
- ٢) بِالسَّيَّارَةِ الْأَجْرَةِ: (٣) فِي قَصْرِ الْخَرِيفَةِ

٢٧١- مَا هُوَ الْجَوَابُ الْمُنَاسِبُ لِهَذَا السُّؤَالِ؟ «مَا هُوَ عَلَى الْمِنْصَدَةِ؟»

- ١) الْمِنْصَدَةُ مِنَ الْخَشْيَةِ
- ٢) إِشْتَرَيْتَ الْمِنْصَدَةَ مِنْ سَوِيٍّ يَأْتِ بِأَدَاةٍ
- ٣) صَدِيقِي أَطْلَقَنِي الْمِنْصَدَةَ
- ٤) الْحَاسِبُ وَ مَحْفَظَتِي



## ۲۷۷- عَنِ الْخَطَا عَنْ جَوَابِ السُّؤَالِ؟

- (۱) مَتَى قَامَ الْوَلَدُ مِنَ النَّوْمِ؟ فِي السَّاعَةِ السَّادِسَةِ إِلَّا زَيْعًا  
(۳) كَيْفَ الْجَوُّ فِي أَرْدَبِل؟ الْجَوُّ بَارِدٌ جَدًّا

## ۲۷۳- مَا هُوَ السُّؤَالُ غَيْرُ الْفَنَائِبِ عَنِ عِبَارَةِ «ذَهَبْتُ مَعَ زُعَلَايَ لِمَشَاهِدَةِ السُّورِ إِلَى الْفَتْخَاءِ»؟

- (۱) أَيْنَ ذَهَبْتُ؟ (۲) بِمَنْ ذَهَبْتُ؟ (۳) لِمَاذَا ذَهَبْتُ؟ (۴) مَتَى ذَهَبْتُ؟

## ۲۷۴- عَنِ الْخَطَا عَنْ السُّؤَالِ لِكُلِّ عِبَارَةٍ:

- (۱) تَقَعُ الْأَهْرَامُ فِي بَصْرَا - فِي أَيِّ بَلَدٍ تَقَعُ الْأَهْرَامُ؟  
(۲) أَقَوْمٌ مِنَ النَّوْمِ فِي السَّاعَةِ الْخَامِسَةِ إِلَّا زَيْعًا - لِمَاذَا تَقَوْمُ؟

## پاسخ پرسش‌های چهارگزینه‌ای درس سوم

۱۹۳- ۲ «جَنَحَ تَنَه» ترجمه عبارت: «میوه‌های لنگور برزیلی روی تنه‌اش رشد می‌کنند»

۱۹۴- ۱ «لَبَّ مَغز / الجَين، پَنیر / المَرْقُ خورشت» ترجمه عبارت: «مردم مغز گردو را با پنیر در صبحانه می‌خورند یا آن را در خورشت استفاده می‌کنند»

۱۹۵- ۴ «الخَبَرُ: نان / جَزَرُ: جزیره‌ها / الهادي: آرام» ترجمه عبارت: «درخت نان درختی استوایی است که در جزیره‌های اقیانوس آرام رشد می‌کنند»

۱۹۶- ۲ «السُّفْلُ: بسته [شده] / الخلق: خفه‌کننده» ترجمه عبارت: «کاز در مکان بسته خطر زیادی دارد و در برخی اوقات آن خفه‌کننده است»

۱۹۷- ۳ «الانْتِفَاعُ: درهم پیچیدن» ترجمه عبارت: «برخی از درختان زندگیشان را با در هم پیچیدن دور تنه درختی دیگر شروع می‌کنند»

۱۹۸- ۳ «الشيءُ: پرچین» دور مزرعه‌ها برای نگهداری محصولات از حیوانات به کار برده می‌شود» ترجمه سایر کلمات: (۱) گردو، درخت گردو (۲) روغن (۴) کشاورز

۱۹۹- ۱ «التُّرابُ: خاک» ترجمه عبارت با گزینه‌های درست: «الغُرْتُشُ: نهال / الخَبْدُ: دانه / اللَّوْىُ: هسته» در زمین کاشته می‌شود تا درختی شود»

۲۰۰- ۳ ترجمه عبارت با کلمه مناسب: «به کسی می‌گوییم که خداوند به او عمری طولانی می‌دهد (شَمُورُ: کهن‌سال)» ترجمه سایر گزینه‌ها: (۱) دو رو، منافق (۲) کشاورز (۴) مبارز

۲۰۱- ۳ «مُتَبَارَاةٌ = مُسَابَقَةٌ مسابقه» مترادف هستند نه متضاد. سایر گزینه‌ها درست هستند (۱) أَحَلَّ: حلال کرد ≠ حَرَّمَ: حرام کرد (۲) غَرَسَ: کاشت ≠ خَصَدَ: درو کرد (۴) اِمْتَلَأَ: پر شد ≠ قَرَعَ: خالی شد

۲۰۲- ۲ «تَمَلَّأَ بِنَا» اِنْذَهَبَ بَرُو متضاد هستند نه مترادف. سایر گزینه‌ها صحیح هستند (۱) اِسْتِيعَالَ: احتراق، سوختن، آتش گرفتن (۳) مُوَاضَفَاتٌ = خصوصیات و ویژگی‌ها (۴) لَبَّ = نَوَى: مغز، هسته

۲۰۳- ۱ «مُزَارِع = فَلاح: کشاورز» سایر گزینه‌ها: (۲) «أَحْسَن = أطيب: بهتر، خوب‌تر» (۳) «مَلُوثُ: الوده: کثیف» ≠ مَطَهَّرُ: پاک‌کننده (۴) «جَهَنَّمَ: حمله کرد ≠ دافع: دفاع کرد»

۲۰۴- ۱ جمع مکثر در سایر گزینه‌ها: (۲) أشجار: درختان؛ و مفرد آن «شَجَر» (۳) ظواهر: پندیده‌ها؛ و مفرد آن «ظاهرة» (۴) أنمار: میوه‌ها؛ و مفرد آن «ثمرة».

۲۰۵- ۴ دو جمع مکثر در عبارت است: «بَنَوُ: دانه‌ها / الزُّيُوتُ: روغن‌ها» جمع مکثر در سایر گزینه‌ها: (۱) أماتر: مژرها؛ و مفرد آن «متر» (۲) عُصون: شاخه‌ها؛ و مفرد آن «عُصن» (۳) أقصان: شاخه‌ها؛ و مفرد آن «عُصن».

۲۰۶- ۲ دو جمع مکثر در عبارت است: «المَرْايِعُ: کشتزارها» و مفرد آن «مَرْزَعَة» / «التَّحاصيلُ: محصولات» و مفرد آن «المحصول».

۲۰۷- ۳ ترجمه کلمه با عبارت: «حَارِشُ المَرْقَى: دروازه‌بان؛ او مانع بروز گل در دروازه است» ترجمه سایر گزینه‌ها: (۱) تماشاچی (۲) داور (۴) مهاجم.

۲۰۸- ۲ ترجمه کلمه با عبارت: «التَّسَلُّلُ: افساد» آن عملی است که مهاجم قبل از انداختن توپ برایش، بر مدافع پیشی می‌گیرد» ترجمه سایر گزینه‌ها: (۱) خطا (۳) گل (۴) مسابقه

۲۰۹- ۱ ترجمه کلمه با عبارت: «التَّحَكُّمُ: داور؛ او کسی است که در مسابقه بین دو تیم سوت می‌زند» ترجمه سایر گزینه‌ها: (۲) مهاجم (۳) تماشاچی (۴) بازیکن

۲۱۰- ۴ ترجمه کلمه با عبارت: «الْمُهَاجِمُ: مهاجم؛ او آخرین فردی است که توپ را به دروازه وارد می‌کند» ترجمه سایر گزینه‌ها: (۱) مدافع (۲) داور (۳) دروازه‌بان

۲۱۱- ۲ مواردی که باید به آن توجه شود: اسم نکره در جمله اول و آمدن همان اسم به شکل معرفه در جمله بعد «رسولاً: پیامبری / الرسولُ: آن پیامبر» - فعل ماضی اول شخص جمع «أُرْسَلْنَا: فرستادیم»

۲۱۲-۳ مواردي که بايد به آن‌ها توجه شود: اسم نکره در جمله اول و آمدن همان اسم به شکل معرفه در جمله بعد «شَجَرَةٌ درختی / الشَّجَرَةُ این درخت» - فعل مضارع «تَمَسَّوْا» رشد می‌کند / تَحْمِلُوا [یار] می‌دهد» - اسم از نظر تعداد و معرفه یا نکره بودن: جمع مکرر که مضاف واقع شده «جَزَرٌ جزیره‌ها» / اسم جمع مکرر نکره «أَمْهَارٌ میوه‌هایی» / اسم جمع مکرر با ضمیر متصل «أَغْصَانُهُ شاخه‌هایش».

۲۱۳-۲ مواردي که بايد به آن‌ها توجه شود: موصوف و صفت معرفه «الشَّجَرَةُ الخَلِيفَةُ درخت خفه کننده» - اسم نکره «شَجَرَةٌ درختی» - فعل مضارع معلوم «تَبَدَّلَ آغاز می‌کند» - اسم مفرد با ضمیر متصل «خِيَاتِنُها زنلگی‌اش» - اسم جمع مکرر با ضمیر متصل «غُصُونُها شاخه‌هایش».

۲۱۴-۱ مواردي که بايد به آن‌ها توجه شود: اسم نکره در جمله اول و آمدن همان اسم به شکل معرفه در جمله بعد «سَنَجِلَةٌ سنجابی / السَّنَجَابُ آن سنجاب» - فعل ماضی «رَأَيْتُ دیدم» - فعل ماضی استمراری «كَانَ - يَسْتَعْرِضُ پنهان می‌کرد» - ترکیب وصفی اضافی «جَوَارِبُ الْبُلُوْطِ الشَّيْخَةِ دانه‌های سالم بلوط».

۲۱۵-۳ مواردي که بايد به آن‌ها توجه شود: اسم نکره با صفت «شَجَرَةٌ مُعَقَّرَةٌ درختی کهن سال، یک درخت کهن سال، درخت کهن سالی» - فعل مضارع که با حرف «قَدْ» آمده «قَدْ يَبْتَغُ گاهی می‌رسد».

۲۱۶-۲ مواردي که بايد به آن‌ها توجه شود: اسم جمع مکرر با ضمیر متصل «يَبْذُرُها دانه‌هایش دانه‌های آن» - اسم جمع مکرر نکره «زُبُوْتٌ روغن‌هایی» - اسم جمع نکره با صفت «غَارَاتٌ مَلُوْنَةٌ گازهای آلوده‌کننده، گازهای آلوده‌کننده‌ای» - فعل مضارع منفی «لَا يَسْتَبْدُ سبب نمی‌شود» - ضمیر متصل «ها» در «إِشْتِعَالُها» که به اسم جمع مکرر «زُبُوْتٌ» برمی‌گردد و به شکل جمع ترجمه می‌شود «إِشْتِعَالُها سوختن آن‌ها، سوختن‌شان».

۲۱۷-۱ مواردي که بايد به آن‌ها توجه شود: خبر نکره در جمله اول با صفت «شَجَرَةٌ مُخْتَلِفَةٌ درختی متفاوت، درخت متفاوتی» و آمدن همان اسم به شکل معرفه در جمله بعد «الشَّجَرَةُ این درخت» - اسم جمع مکرر «أَمْهَارٌ میوه‌ها» - فعل مضارع سوم شخص مفرد مؤنث که به اسم جمع مکرر برمی‌گردد و به شکل جمع ترجمه می‌شود «تَمَسَّوْا رشد می‌کنند» - اسم با ضمیر متصل «جَذَعُها تنه‌اش».

۲۱۸-۴ مواردي که بايد به آن‌ها توجه شود: اسم نکره در جمله اول و آمدن همان اسم به شکل معرفه در جمله بعد «تُمَيِّزُ ماری / التَّمِيْزُ این مار» - فعل مضارع مجهول سوم شخص مفرد «يُوجِدُ یافت می‌شود» - اسم جمع مؤنث سالم «غُلَابٌ جنگل‌ها» - اسم جمع مؤنث با صفت آن که اسم تفضیل است «الْحَيَوَانَاتُ الأُخْرَى حیوانات دیگر» - ضمیر متصل «ها» که به «الْحَيَوَانَاتُ» برمی‌گردد و جمع ترجمه می‌شود «زُأْيَها سرشان، سر آن‌ها».

۲۱۹-۳ مواردي که بايد به آن‌ها توجه شود: اسم تفضیل که بعد از آن مضاف‌الیه جمع آمده است «أَهْمُ مَوَاصِفَاتٍ مهم‌ترین ویژگی‌ها» - موصوف و صفت معرفه و جمع «الْمَلَابِاتُ الشَّجْنَهَاتُ دانش آموزان کوشا» - ضمیر متصل جمع «أَلَهُنَّ که ایشان» - فعل مضارع سوم شخص جمع «يَقْرَأْنَ» - جمع مکرر با ضمیر متصل «تُرَوِّسُهُنَّ درس‌های خودشان، درس‌هایشان».

۲۲۰-۴ مواردي که بايد به آن‌ها توجه شود: موصوف و صفت معرفه «الأشْجَارُ العَجِيْبَةُ درختان شگفت‌انگیز» - اسم جمع مکرر «ظُواهر، پدیده‌ها» - اسم اشاره نزدیک بر سر اسم آرد «هَذِهِ الأشْجَارُ این درختان» - فعل مضارع که طبق «الأشْجَارُ» جمع ترجمه می‌شوند «تَثْبِتُ اثبات می‌کنند» - توجه: در ترجمه خبری که به شکل فعل نباشد، از مشتقات فعل ربطی «است» استفاده می‌شود: «وَمِنْ ظُواهرِ الطَّبِيعَةِ از پدیده‌های طبیعت هستند».

۲۲۱-۳ مواردي که بايد به آن‌ها توجه شود: اسم‌های نکره «مُسْلِمٌ مسلمان / غُرْسَةٌ نهالی / طَيْرٌ پرندهای / إِنْسَانٌ انسانی / نَهْيَةٌ چهارپایی / ضَعْفٌ صدق‌های» - فعل شرط ماضی به شکل مضارع التزامی ترجمه می‌شود «غُرْسَتْ بکار» - فعل مضارع که بعد از حرف «قَدْ» آمده و از نظر ترجمه از فعل شرط پیروی می‌کند «فَيَأْكُلُ پس بخورد» - لَهْ ضَعْفٌ او صدق‌های دارد - برای او صدق‌های است.

۲۲۲-۴ مواردي که بايد به آن‌ها توجه شود: فعل مجهول ماضی «سُئِلَ» پرسیده شد» - اسم تفضیل که بعد از آن مضاف‌الیه آمده «خَيْرُ المَالِ بهترین دارایی» - اسم نکره که بعد از آن فعل آمده «زُرْعٌ کشتزاری که» - فعل ماضی که حرف «قَدْ» بر سر آن آمده به شکل ماضی نقلی ترجمه می‌شود «قَدْ زُرِعَ کشاورزی کرده است» - ضمیر متصل در فعل ماضی «قَدْ زُرِعَتْ آن را کشاورزی کرده است» - اسم با ضمیر متصل «صاحِبَةُ مالکش».

۲۲۳-۱ در این عبارت به موارد زیر توجه شود: فعل ماضی که طبق فاعل جمع، به صورت جمع ترجمه می‌شود «سَمِعَ شنیدند» - فعل ماضی «كَانَتْ بود» - «الْمُسْتَمْعِنُ (اسم جمع مکرر سالم و معرفه، شنوندگان» - اسم جمع نکره در جمله اول و همان اسم به شکل معرفه در عبارت بعد تکرار شده است «أَخْبَارٌ خبرهایی / الْأَخْبَارُ آن خبرها» - اسم مفرد نکره با صفت «إِعْصَارٌ شدید، گریبان‌شدیدی».

۲۲۴-۴ در این عبارت به موارد زیر توجه شود: فعل مضارع که طبق فاعل جمع، به شکل جمع ترجمه می‌شود «يَحْفَظُ می‌کنند» - فعل مضارع «يَحْفَلُونَ قرار می‌دهند» - اسم جمع مکرر و معرفه «الْقَتَلُ کارگران» - اسم نکره که در عبارت دوم همان اسم به شکل معرفه آمده «يَبْرُزُ جاهی / البِرُّ این چاه» - اسم نکره و مفرد «خَبَلٌ طنابی».

۲۲۵-۲ در این عبارت به موارد زیر توجه شود: اسم از نظر تعداد و معرفه یا نکره بودن «الْمَلَابِاتُ دانش آموزان / كُتُبٌ کتاب‌هایی / مَلَقٌ راهبانی» - اسم با مضاف‌الیه به شکل ضمیر متصل جمع «ذَاكِرَتُهُم حافظه‌شان».

۲۲۶-۱ مواردي که بايد به آن‌ها توجه شود: ادات شرط «مَنْ هر کس» بر سر دو فعل، اولی فعل شرط ماضی «غُرْسَتْ بکار» و دومی جواب شرط ماضی «كَتَبْتُ می‌نویسد» - اسم نکره «غُرْسَةٌ نهالی» - فعل مضارع «يَخْفَظُ درمی‌آید، خارج می‌شود» - اسم اشاره دور «ذَلِكَ آن».

۲۲۷-۱ خطاها و شکل درست آن‌ها در سایر گزینه‌ها: ۲) نقشی (اسم نکره «نَوْزٌ» ۳) چراغ: چراغ‌ها (اسم جمع مکرر «الْمَصَابِيحُ» - تبدیل می‌کنند تبدیل می‌کنند (فعل) «تَحْوَلُ» بر اساس فاعل «الْمَصَابِيحُ» که جمع است، ترجمه می‌شود: ۴) موجودات: موجوداتی (اسم نکره «أَحْيَاءُ»)



۲۲۸ = ۳ خطا و شکلی درست آن: اسم جمع مکرر نکره با صفت «تجربة زبانی: تجربه‌های زیادی یا تجربه‌هایی زیاد».

۲۲۹ = ۴ ترجمه درست خطاها در سایر گزینه‌ها: ۱) درختان بلند بلندترین درختان (أطول أشجار: اسم تفضیل که بعد از آن مضایقه آمده است). ۲) استهلاکی می‌رسد شاید برسد («قد» بر سر فعل مضارع «تبلع» آمده است).

۲۳۰ = ۲ خطا و شکلی درست آن: «سائل» خبر نکره و بدون صفت است، بنابراین معرفه ترجمه می‌شود «مایعی: مایع».

۲۳۱ = ۳ شکل درست خطا: «دانه: دانه‌ای (جوزة) اسم نکره است» - «درخت: درختی (شجرة: اسم نکره است)». سایر گزینه‌ها درست ترجمه شده‌اند.

۲۳۲ = ۲ شکل درست خطا: اسم نکره به همراه صفت آن که به دو شکل ترجمه می‌شود «مکان: قریب: جایی نزدیک جای نزدیکی». ترجمه سایر گزینه‌ها درست است.

۲۳۳ = ۲ شکل درست خطا در سایر گزینه‌ها: ۱ و ۳) اسم نکره به همراه صفت آن که به دو شکل ترجمه می‌شود «ثلب: گزیر: گیاهی زیاده گیاه زیادی»/ «ریاح شدید: بادهایی شدید، بادهای شدیدی». ۴) «الخبوب: دانه‌ها: اسم جمع مکرر و معرفه است».

۲۳۴ = ۳ با توجه به ترجمه عبارت در صورت سؤال «پدرانمان کاشتند پس ما خوردیم و می‌کاریم تا فرزندانمان بخورند» از نظر مفهوم عبارت «دیگران کاشتند ما خوردیم، ما می‌کاریم دیگران بخورند» مناسب آن است. سایر گزینه‌ها مناسب عبارت نیستند.

۲۳۵ = ۲ با توجه به ترجمه عبارت در صورت سؤال «دانشمندی که از دانشش بهره برده می‌شود بهتر از هزار عابد است» از نظر مفهوم عبارت «بهترین مردم کسی است که دانشش به مردم سود می‌رساند» مناسب آن است. ترجمه سایر گزینه‌ها: ۱) بهترین سخن آن است که کم باشد و راهنمایی کند! ۲) بهترین کارها میانه‌ترین آن‌هاست! ۳) عالم بی‌عمل مانند درخت بدون میوه است!

#### درک مطلب

درخت بلوط در درختان زیبایی است که خداوند عزیز و بزرگ آن را آفرید پس آن از درختان نیرومند تومند کهن سال است که از پانصد سال تا دو هزار سال زندگی می‌کند. و آن نوعی از درختان همیشه سبز است، پس آن در فصل پاییز سبزی‌اش و برگ‌هایش را مانند سایر درختان از دست نمی‌دهد. نام دیگر آن سندان است. ما از چوب قوی درخت بلوط در صنعت وسایل منزل استفاده می‌کنیم، و آن چیزی که از چوب بلوط ساخته شود از بهترین نوع‌ها شمرده می‌شود. پس آن با سنگینی و محکمگی و زیبایی تنه اش ممتاز می‌شود. همان گونه از درخت بلوط ماده التانین استخراج می‌شود که در دباغی پوست‌ها و برای ساختن رنگ آبی مایل به سیاه به کار می‌رود. از فایده‌های درمانی درخت بلوط این‌که آن سرطانی را درمان می‌کند و هم چنین میوه‌هایش برای کم کردن درد دندان‌ها به کار گرفته می‌شود.

میوه بلوط حالت‌های اسهال مزمن را درمان می‌کند و پوستش از دردهای بواسیر کم می‌کند. خوردن میوه‌های بلوط در درمان ضعف اعصاب کمک می‌کند. دانه بلوط تقویت کننده‌ای عمومی برای کودکان و سالمندان است. جنگل‌های زیبایی از آن در استان ایلام یافت می‌شود و همچنین در جنگل‌های مازندران می‌روید. سنجاب بعضی از دانه‌های سالم بلوط را زیر خاک دفن می‌کند و گاهی مگکش را فراموش می‌کند. در آینده آن دانه رشد می‌کند و درختی می‌شود.

۲۳۶ = ۳ «استفاده از میوه بلوط در اسهال مزمن زیان‌آور است» در حالی‌که بر اساس متن میوه بلوط در درمان اسهال مزمن استفاده می‌شود. سایر گزینه‌ها درست هستند: ۱) ماده التانین از درخت بلوط تولید می‌شود! ۲) گاهی دانه‌های پنهان در خاک به وسیله سنجاب پیدا نمی‌شود! ۴) سندیان نام دیگر برای بلوط است!

۲۳۷ = ۲ «پوست بلوط برای درمان دردهای بواسیر سودمند است»! سایر گزینه‌ها درست نیستند: ۱) درخت بلوط فقط در استان ایلام می‌روید! ۲) دانه بلوط به سالمندان زیان می‌رساند! ۳) درخت بلوط از درختان کهن سال نیست!

۲۳۸ = ۱ «درخت بلوط کمتر از پانصد سال زندگی می‌کند» در حالی‌که بر حسب متن بین پانصد تا دو هزار سال زندگی می‌کند. سایر گزینه‌ها درست هستند: ۲) از چوب بلوط بهترین وسایل منزل ساخته می‌شود! ۳) درخت بلوط در فصل پاییز سرسبز می‌ماند! ۴) از فایده‌های ماده التانین به‌کارگیری آن در دباغی پوست‌ها است!

۲۳۹ = ۱ شکل درست خطا در سایر گزینه‌ها: ۲) الفاعل ← المفعول ۳) مصدره «تدقین» ← مصدره «دفن» ۴) المضاف‌إلیه [اولی] ← الشقة

#### درک مطلب

درختان از نعمت‌هایی شمرده می‌شوند که خداوند بلندمرتبه آن‌ها را به انسان و موجودات زنده بر سطح زمین نعمت داد. پس آن‌ها دی اکسید کربن سسی را که از عملیات تنفس موجودات زنده تولید می‌شود، می‌گیرند تا غذای خودشان را بسازند و اکسیژن لازم را برای نفس کشیدن موجودات زنده تولید کنند. چیزی که فرایند سازندگی نوری در جهان نامیده می‌شود. همان‌گونه که مکانی برای بسیاری از موجودات زنده و مسکنی برای آن‌ها به شمار می‌رود و مانند مائمی برای بادها در مناطقی که در آن شت دارد، عمل می‌کنند. با آن‌چه از تأثیر آن‌ها در خاک و انسان کم می‌کنند، علاوه بر زیبایی طبیعی که آن‌ها به مناطقی که در آن کاشته می‌شوند، می‌دهند پس در روح، آسایش و آرامش برمی‌انگیرند. پس ثلب شده بیماری‌هایی که آن‌ها را به منطقه‌ای پورخت می‌برند به سرعت شفا می‌یابند. انسان می‌تواند از میوه‌هایشان مانند غذا استفاده کند، و از چوب‌هایشان در صنایع مختلف استفاده کند. ولی به علت برخی از رفتارهای نادرست از طرف انسان مثل (پروژه‌های عمرانی با آتش روشن کردن‌ها یا بریدن درختان به شکلی زیان‌آور یا آلودگی خاک و هوا و غیر آن برخی ناحیه‌ها به خطر افتاد، از آن‌چه که بر بسیاری از درختان اتفاق افتاد، پس برخی از سازمان‌ها به تهدید نبودن درختان آگاه شدند پس به ضرورت کشت درختان برای برآورده شدن فایده‌های ذکر شده تشویق کردند.



۲۴۰ = ۲ «فرایند درختان در طبیعت، فرایند سازندگی تنفس نامیده می‌شود» در حالی‌که بر اساس متن، فرایند سازندگی نوری نامیده می‌شود. ترجمه سایر گزینه‌ها: (۱) درختان از تأثیر پادهای شدید در خاک کم می‌کنند (۲) بریدن درختان به شکلی زیان‌آور بعضی از ناحیه‌ها را به خطر می‌اندازد (۳) درختان اکسیژن لازم برای تنفس موجودات زنده را تولید می‌کنند

۲۴۱ = ۴ «بیماران در ناحیه‌ای پر درخت به سرعت شفا می‌یابند». سایر گزینه‌ها درست نیستند (۱) پروژه‌های عمرانی در جنگل‌ها برای مناطق پر درخت سوختند است (۲) درختان دی اکسید کربن سقّی تولید می‌کنند (۳) درختان مکانی خطرناک برای بسیاری از موجودات زنده پنداشته می‌شوند

۲۴۲ = ۳ بر اساس مفهوم متن «آسایش و آرامش در ناحیه‌های پر درخت بیش‌تر است». سایر گزینه‌ها درست نیستند: (۱) استفاده زیاد از چوب‌های درختان سبب نگهداری آن‌ها می‌شود (۲) رفتارهای نادرست از طرف انسان به او سود می‌رساند (۴) تمام سازمان‌ها به کشت درختان تشویق می‌کنند

۲۴۳ = ۲ «رسولاً» اسم عام تنوین دار و نکره است اسم‌ها در سایر گزینه‌ها معرفه هستند: (۱) «حَسَنٌ / حَاجِبٌ» اسم خاص و معرفه (۲) «الإطفاء / التبریع» اسم «ال» دار و معرفه (۳) «اللّه» اسم علم - «نور» مضاف به «السموات» که اسم «ال» دار و معرفه است بنابراین «نور» نیز معرفه می‌شود - «الأرض» اسم «ال» دار و معرفه

۲۴۴ = ۲ اسم نکره در سایر گزینه‌ها: (۱) شَجَرَةٌ (۲) جَنَّةٌ (۳) شَيْخًا توجه: علامت تنوین در «قلوبی» که اسم علم است، نشانه نکره نیست. دو اسم «قُبَّة» و «قَبْر» مضاف به اسم معرفه هستند پس معرفه محسوب می‌شوند

۲۴۵ = ۴ اسم نکره در سایر گزینه‌ها: (۱) أُمَّةٌ (۲) قَائِمَةٌ (۳) أَحَدًا

۲۴۶ = ۱ «أثماراً» اسم نکره است. در سایر گزینه‌ها اسم نکره وجود ندارد.

۲۴۷ = ۴ در سایر گزینه‌ها اسم نکره نیامده است اگر در ترکیب مضاف و مضاف‌لیه، مضاف‌لیه معرفه باشد مضاف نیز معرفه می‌شود مثلاً «مُدَاراة» که مضاف‌لیه آن «النَّاس» معرفه است و «حَسَنٌ شَكَّانٌ» مضاف به اسم «ال» دار یعنی «العالم» شدند پس این دو نیز معرفه هستند و «نور» که مضاف‌لیه آن «القلب» معرفه است.

۲۴۸ = ۳ سه اسم نکره در عبارت است: «شَجَرَةٌ / سِبَاحٌ / مُحْكَمٌ». اسم نکره در سایر گزینه‌ها: (۱) عَمَلًا / أَمَلًا (۲) رَسُولًا (۳) غُلَبًا / جَمِيلَةً

۲۴۹ = ۲ سه اسم نکره در عبارت است: «زَجَلٌ / تَخَلُّفٌ / بُسْتَانٌ». اسم نکره در سایر گزینه‌ها: (۱) حَقِيقَةٌ / وَاحِدَةٌ (۲) كَرِيمَةٌ (۳) مَقْدَارٌ

۲۵۰ = ۲ «القوم» المقالَمین» معرفه با «ال» هستند. اسم نکره در سایر گزینه‌ها: (۱) خَيْرٌ (۲) خَلِيبَةٌ / طَارِجَةٌ (۳) أَحَدًا

۲۵۱ = ۳ چهار اسم معرفه با آل دارد «الْحَسَنَةُ / الْحَسَنَاتُ / التَّوَّابُ / الْخَطْبُ». معرفه در سایر گزینه‌ها: (۱) الْأَرْضُ / الْخَلْقُ: معرفه به آل (۲) الصَّلَاةُ / الْمَعْرُوفُ / الشُّكْرُ: معرفه به آل (۳) الْعِلْمُ / الْزُحْمَةُ / الْخَلْقُ: معرفه به آل

۲۵۲ = ۱ نکره در سایر گزینه‌ها: (۲) إِحْتِرَامًا (۳) خَمْسٌ (۴) حَقٌّ

۲۵۳ = ۴ برای قرار دادن ضمیر در جای خالی باید به شخص اسم یا فعلی که ضمیر به آن برمی‌گردد توجه کنیم. در جای خالی اول ضمیر متصل سوم شخص مفرد مذکر «ه» یا توجه به اسم «موسی» می‌آید - در جای خالی دوم و سوم، ضمیر متصل دوم شخص جمع مکرر «کم» یا توجه به اسم «قوم» که مورد خطاب قرار گرفته و هم چنین فعل «فَعَلَمَ» که دوم شخص جمع است، آمده است.

۲۵۴ = ۴ پنج اسم نکره در آیه قرآنی آمده است: «مِشْكَاةٌ / مِصْبَاحٌ / رُجَاجَةٌ / كَوْكَبٌ / كَرِيحٌ».

۲۵۵ = ۲ دو اسم نکره در عبارت است: «زَجَلٌ / غَرَسَا».

۲۵۶ = ۴ هفت اسم نکره در عبارت است: «مُسْلِمٌ / زُرْعًا / غَرَسَا / طَيْرٌ / إِنْسَانٌ / نَهْمَةٌ / ضَفَقَةٌ».

۲۵۷ = ۳ چهار معرفه به ال در عبارت است: «الْحَبَّ / الثَّوَى / الْحَيَّ / الْحَيَّاتِ».

۲۵۸ = ۱ سه اسم نکره در عبارت آمده است «مَرْؤَةٌ / ثَلَاثَةٌ / هَذِي»؛ تعداد اسم نکره در سایر گزینه‌ها درست است: (۲) دو اسم نکره «هَجْمَةٌ / قَوْنَةٌ» (۳) یک اسم نکره «نَدْرِجِيَّةٌ» (۴) یک اسم نکره «نَوْعٌ».

۲۵۹ = ۲ سه اسم معرفه دارد: «القرآن» اسم علم - «الحياة» / «التوبة» معرفه به آل. تعداد اسم معرفه در سایر گزینه‌ها درست است: (۱) چهار اسم معرفه «النَّصْلُ / النَّالِثُ / الشَّيْءُ / الْإِرَائِيَّة» (۲) چهار اسم معرفه «الزَّجَلُ / المِصْبَاحُ / الطَّعَامُ / الْفُيُوف» (۳) یک اسم معرفه به علم «إِيران».

۲۶۰ = ۲ در این عبارت دو اسم نکره آمده است «تَجَرُّ / تَقَرُّبًا» و دو اسم معرفه به آل «الْمَحِيْطُ / الْأَرْضُ». تعداد معرفه به آل و نکره در سایر گزینه‌ها درست است: (۱) یک معرفه به آل «السَّاعِيَّة» و یک اسم نکره «غَرَسَا» (۲) سه معرفه به آل «النَّشْرُ / المالُ / الزُّرْعُ» و یک اسم نکره «خَيْرٌ» (۳) یک معرفه به آل «الْمَقَرَّرُ» و دو اسم نکره «عَمَرًا / طَوِيلًا».

۲۶۱ = ۴ در این عبارت سه اسم معرفه «الْبَحْرُ / الْأَسْمَاعُ / اللُّه» و دو اسم نکره «بِعَمَّةٌ / عَظِيمَةٌ» وجود دارد. در سایر گزینه‌ها: (۱) سه اسم معرفه «الدَّالَّافِيْنُ / الحربُ / السَّلْمُ» و دو اسم نکره «ذَوْرًا / مَهْمًا» (۲) چهار اسم معرفه «الشُّعْرَاءُ / الْإِرَائِيَّتِيْنُ / حَافِظُ / الْقِرَائِيْنُ» و دو اسم نکره «كَثِيْرٌ / مَلْعَلْعَلٌ» (۳) چهار اسم معرفه «المسلمين / النّهاب / مَكَّةُ / المَكْرَمَةُ» و یک اسم نکره «كَثِيْرٌ» وجود دارد.

۲۶۹ = ۳ شکل درست خطاها در سایر گزینه‌ها: (۱) فعل مضارع از «انْفَتَحَ»، «تَنْفَتَحَ» می‌شود. (۲) مصدر از «اِسْتَرْجَعَ»، «اِسْتَرْجَاعَ» می‌شود. (۴) اسم فاعل از فعل «وافَقَ» که سوم شخص ماضی آن بیش از سه حرف است از مضارع آن «تُوافِقُ» ساخته می‌شود به جای حرف مضارعة «یَ» حرف «مَ» آورده می‌شود و عینُ الفعل آن‌ها کسره (ب) می‌گیرد، بنابراین «تُوافِقُ» می‌شود.

۲۷۰ = ۳ با توجه به پرسش «با چه چیزی (وسیله‌ای) به مدرسه می‌روی؟» پاسخ مناسب «با تاکسی» است. سایر گزینه‌ها: (۱) در ساعت شش و نیم! (۲) همراه دوستانم! (۴) در فصل پاییز!

۲۷۱ = ۴ با توجه به پرسش «چه چیزی روی میز است؟» پاسخ مناسب «زبانچه و کیف من» است. سایر گزینه‌ها: (۱) میز از [جنس] چوب است! (۲) میز را از بازار یافت‌آباد خریدم! (۳) دوستم میز را به من داد!

۲۷۲ = ۲ شکل درست خطا اگر در پرسش فعل مضارع به کار رود، در صورت استفاده از فعل، باید از فعل مضارع استفاده شود نه ماضی بنابراین پاسخ مناسب «أشاهدُ الجِسرَ» است. ترجمه سؤال «چه چیزی را بالای رودخانه می‌بینی؟» و ترجمه پاسخ «بل را می‌بینم». پرسش و پاسخ در سایر گزینه‌ها درست هستند: (۱) چه وقت پسر از خواب برخاست؟ در ساعت یک ربع به شش! (۳) هوا در اردبیل چگونه است؟ هوا بسیار سرد است! (۴) اسم دوست تو چیست؟ اسمش حامد است! توجه: می‌توان به پرسشی «مَا اسمُ صَدِيقِک؟» (اسم دوست تو چیست؟) به این شکل نیز پاسخ داد «اسمُ صَدِيقِی حامدُ» (اسم دوستم حامد است!). به طور کلی پاسخ به سلیقه هر شخص بستگی دارد ولی اصول آن باید رعایت شود.

۲۷۳ = ۴ با توجه به عبارت «با هم‌شاگردی‌هایم برای دیدن عکس‌ها به موزه رفتم» پرسش «چه وقت رفتی؟» مناسب نیست چون در عبارت زمان رفتن مشخص نشده است. پرسش‌ها در سایر گزینه‌ها درست هستند: (۱) کجا رفتی؟ (۲) با چه کسی رفتی؟ (۳) چرا رفتی؟

۲۷۴ = ۳ با توجه به عبارت «در ساعت یک ربع به پنج از خواب برمی‌خیزم» پرسشی «چرا برمی‌خیزی؟» مناسب نیست چون علت برخاستن در عبارت بیان نشده است. سایر گزینه‌ها درست هستند: (۱) اهرام در مصر قرار دارد! اهرام در چه کشوری قرار دارد؟ (۲) بله، چهره‌ای را در عکس می‌بینم! آیا چهره‌ای را در عکس می‌بینی؟ (۴) کشتی در اقیانوس است! کشتی کجاست؟

۲۶۲ = ۳ چهار اسم معرفه «اِشْتَعَلْتُ» (مضاف، معرفه)، رُبُوبُ (مضاف‌الیه و مضاف، معرفه)، شَجَرَةٌ (مضاف‌الیه و مضاف، معرفه)، اَلْغُطُ (مضاف‌الیه، معرفه) و چهار اسم نکره «خُرُوجُ» (مضاف، نکره)، اَبِیْ (مضاف‌الیه و مضاف، نکره)، غَزَابُ (مضاف‌الیه و موصوفه، نکره)، مَلُوءَةٌ (صفت، نکره) در عبارت وجود دارد.

۲۶۳ = ۱ چهار اسم معرفه در عبارت آمده است «جَانِبُ» (مضاف، معرفه)، لَاعِبُ (مضاف‌الیه و مضاف، معرفه)، قَرِيبُ (مضاف‌الیه و مضاف، معرفه)، الشَّدَاقَةُ (مضاف‌الیه، معرفه) و دو اسم نکره درست است «هَاجَتُهُ / قُوَّتُهُ». تعداد اسم معرفه و نکره در سایر گزینه‌ها درست هستند: (۲) پنج اسم معرفه «ضَمیر متصل «ی» در فعلی «تُعْجِزُنِی»، حَارِشُ (مضاف، معرفه)، مَرْمَیْ (مضاف‌الیه و مضاف، معرفه)، قَرِیبُ (مضاف‌الیه و مضاف، معرفه)، اَلشَّدَاقَةُ (مضاف‌الیه، اسم خاص) و یک اسم نکره «جِدَّاهُ». (۳) پنج اسم معرفه به آل (اَلْفَرِیقَانِ / ضَمیر متصل «نا» در عَلَیْنَا / اَللَّهَابُ / اَلْمَلَقُ / اَلْمَنْعَرَجِینَ» و یک اسم مثنای نکره «قُوَّتَانِ». (۴) سه اسم معرفه «مَرْمَیْ (مضاف، معرفه)، قَرِیبُ (مضاف‌الیه و مضاف، معرفه)، الشَّدَاقَةُ (مضاف‌الیه، اسم خاص)» و یک اسم نکره «مَهاجَرُهُ».

۲۶۴ = ۲ «اَلْمَلَقُ» ورزشگاه به وزنِ مَفْعَل، اسم مکان است. سایر گزینه‌ها درست هستند.

۲۶۵ = ۴ «مَلُوءَةٌ» یا «مَ» در اَوَّل و کِسَره (ب) عینُ الفعل، اسم فاعل است نه اسم مفعول. سایر گزینه‌ها درست هستند.

۲۶۶ = ۲ «اَلْحَتِیْ» مفعول برای فعل گذرای «يُخْرِجُ» است نه فاعل. سایر گزینه‌ها درست هستند.

۲۶۷ = ۴ فعل مضارع از مصدر «تَعَارَفَ»، «يَتَعَارَفُ» بر وزنِ «يَتَفَاعَلُ» می‌شود. سایر گزینه‌ها درست هستند.

۲۶۸ = ۲ شکل درست خطاها در سایر گزینه‌ها: (۱) فعل امر از «تَقَرَّبَ»، «تَقَرَّبْ» می‌شود. (۳) مصدر از «تَقَرَّبَ» بر وزنِ تَفَعَّلَ، «تَقَرَّبْ» می‌شود. (۴) اسم فاعل از فعل‌هایی که سوم شخص ماضی‌شان بیش از سه حرف است از مضارع آن‌ها ساخته می‌شود، به جای حرف مضارعة «یَ» حرف «مَ» آورده می‌شود و عینُ الفعل آن‌ها کسره (ب) می‌گیرد «تَقَرَّبَ / تَتَقَرَّبُ / تَشْتَمِلُ / تَشْتَمِلُ».



## پرسش های چهار گزینیه ای درس

### واژگان

■ أَجِبِ الْأَسْئَلَةَ عَنِ الْفُرْدَاتِ وَ الْجَوَارِ

- ۲۷۵- «إِنَّ الْقِرَّةَ مَغْبُوءَةٌ نَحْتُ لِسَانَهَا» عَيْنِ الضَّحِيحِ لَتَرْجَمَةَ الْكَلِمَةَ الَّتِي نَحْتَهَا خَطًّا:  
 (۱) ترسو (۲) پنهان (۳) رها (۴) استوار
- ۲۷۶- «قُلِ الْعَقَىٰ وَإِنْ كَانَ مَوْلَا» عَيْنِ الضَّحِيحِ لَتَرْجَمَةَ الْكَلِمَةَ الَّتِي نَحْتَهَا خَطًّا:  
 (۱) سخت (۲) اندک (۳) ناراحت کننده (۴) تلخ
- ۲۷۷- «التَّكْذُوبُ يَبْعُدُ الْمُؤْمِنِينَ مِنَ الْإِلَهِ» عَيْنِ الضَّحِيحِ لَتَرْجَمَةَ الْكَلِمَةَ الَّتِي نَحْتَهَا خَطًّا:  
 (۱) خواری (۲) جای لغزنده (۳) بیهودگی (۴) زیاده گویی
- ۲۷۸- «قَسَمَ الْأَبُ أَمْوَالَهُ بَيْنَ أَوْلَادِهِ عَلَىٰ حَذِّ سَوَاءٍ» عَيْنِ الضَّحِيحِ لَتَرْجَمَةَ الْكَلِمَةَ الَّتِي نَحْتَهَا خَطًّا:  
 (۱) یکسان (۲) ناعادلانه (۳) پنهانی (۴) بین همه
- ۲۷۹- «يَزِيدُ لِيَنَّ الْكَلَامَ تَأْيِيزَةً فِي الْمُسْتَمْعِ» عَيْنِ الضَّحِيحِ لَتَرْجَمَةَ الْكَلِمَةَ الَّتِي نَحْتَهَا خَطًّا:  
 (۱) راستی (۲) کمی (۳) نرمی (۴) درستی
- ۲۸۰- «الْكَلَامُ كَالدَّوَاءِ ..... سَهٌ يَنْفَعُ وَ ..... قَاتِلٌ» عَيْنِ الْأَسْبَغِ لِلْفَرَاقِينِ:  
 (۱) كَثِيرٌ / قَلِيلٌ (۲) كَثِيرٌ / كَثِيرٌ (۳) قَلِيلٌ / قَلِيلٌ (۴) قَلِيلٌ / كَثِيرٌ
- ۲۸۱- «..... هُوَ الَّذِي يُغَايِبُ جَمَاعَةً وَقَفُوا أَمَامَهُ» عَيْنِ الضَّحِيحِ لِلْفَرَاقِ:  
 (۱) الْمُخَاطَبُ (۲) الْمُسْتَمْعِ (۳) الْمُتَكَلِّمُ (۴) الْمُتَفَكِّرُ
- ۲۸۲- «عَيْنِ الْغَطِّ عَنْ مُتَضَادِّ الْكَلِمَاتِ:  
 (۱) قَلَّةٌ ≠ كَثَرَةٌ (۲) لَيْنٌ ≠ خَشِنٌ (۳) كَلَامٌ ≠ سُكُوتٌ (۴) أَطْلَغُ ≠ قَفَا
- ۲۸۳- «عَيْنِ الْغَطِّ عَنْ مُتَضَادِّ الْكَلِمَاتِ:  
 (۱) تَكْذِيبٌ ≠ تَصْدِيقٌ (۲) سَاخِرٌ ≠ مُسْتَهْزِئٌ (۳) قَفَا ≠ عَقَى (۴) عَرَضٌ ≠ خَفَى
- ۲۸۴- «عَيْنِ الْغَطِّ عَنْ مُتَرَادِفِ الْكَلِمَاتِ:  
 (۱) مَغْبُوءٌ = خَفِيَ (۲) مَوَدَّةٌ = صَدَاقَةٌ (۳) تَذَكَّرَ = تَبَيَّنَ (۴) قَوْلٌ = كَلَامٌ
- ۲۸۵- «عَيْنِ الْغَطِّ:  
 (۱) لَكَ ≠ عَلَيْكَ (۲) قَائِلٌ ≠ مُسْتَمِعٌ (۳) سَارَ = مَشَى (۴) خُشِعَ = خُوفٌ
- ۲۸۶- «عَيْنِ عِبَارَةٍ مَا جَاءَ فِيهَا جَمْعُ مُكْشَرٍ:  
 (۱) كَلَّمَ النَّاسَ عَلَىٰ قَدْرِ عَقُولِهِمْ! (۲) اتَّقُوا مَوَاضِعَ التَّهْمِ! (۳) يَحْتَبِئُ الْإِنْسَانُ الْعَاقِلُ عَنْ ذِكْرِ الْأَقْوَالِ الَّتِي فِيهَا الْكِبْدُ! (۴) يَقْسَمُ الْمُتَكَلِّمُ نَظَرَهُ بَيْنَ الْمُسْتَمْعِينَ بِمُسَاوَاةٍ
- ۲۸۷- «عَيْنِ عِبَارَةٍ مَا جَاءَ فِيهَا جَمْعُ مُكْشَرٍ:  
 (۱) كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَقْسَمُ لَخَطَايَاهُ بَيْنَ أَصْحَابِهِ عَلَىٰ حَذِّ سَوَاءٍ (۲) مَنْ خَافَ النَّاسَ مِنْ لِسَانِهِ فَهُوَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ! (۳) لِلْكَلَامِ أَدَابٌ يَحْتَبِئُ عَلَى الْمُتَكَلِّمِ أَنْ يَعْمَلَ بِهَا! (۴) فِي بَعْضِ الْأَوَاقَاتِ قُدْرَةُ الْكَلَامِ أَقْوَى مِنَ السَّلَاحِ!
- ۲۸۸- «عَيْنِ عِبَارَةٍ جَاءَ فِيهَا الْجَمْعُ الْمَكْشَرُ أَكْثَرُ:  
 (۱) رَبُّ كَلَامٍ يَجْلِبُ لَكَ الْمَشَاوِلُ! (۲) كَانَ الْأَنْبِيَاءُ يَدْعُونَ الْمُخَاطَبِينَ بِكَلَامٍ جَمِيلٍ إِلَى الْعَمَلِ الصَّالِحِ! (۳) خَرَبَتْ رِيَاءٌ شَدِيدَةً يَهْوَتْ جَنْبَ شَامِلِي الْبَحْرِ! (۴) سَافَرْتُ إِلَى قَرْيَةٍ شَاهَدْتُ صَوْرَتَهَا أَيَّامَ صِبْرِي!



۲۸۹- هُوَ الَّذِي يَجْلِسُ عَلَى كُرْسِيِّ الْمَلَقِ لِشَاهِدَةِ مُبَارَاةٍ عَنِ الْأَنْسَبِ لِلْفِرَاقِ:

(۴) الْمُتَفَرِّجُ

(۳) حَارِشُ الْغُرَى

(۲) الْمُدَايِعُ

(۱) الْمُهَاجِمُ

## ترجمه و مفهوم

عَنِ الْأَصْحَ وَ الْأَدَقُّ فِي الْأُجُوبَةِ لِلتَّرْجُمَةِ أَوْ الْمَفْهُومِ

۲۹۰- «تَكَلَّمَ عَنِ الْعَجْ زَجَلٌ ذَهَبَ إِلَى شَفْرَةِ مَكَّةَ فِي الشَّهْرِ الْمَاضِي»:

(۱) مردی درباره حج سخن گفته بود که در ماه‌های گذشته به سفر مکه می‌رفت!

(۲) مردی درباره حج سخن گفت که در ماه گذشته به سفر مکه رفته بود!

(۳) مرد درباره حج سخن گفت و در ماه آینده به سفر مکه خواهد رفت!

(۴) مردی که درباره حج سخن می‌گفت در ماه گذشته به سفر مکه رفته بود!

۲۹۱- «أَفْضَلُ النَّاسِ مُؤْمِنٌ يُجَاهِدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِنَفْسِهِ وَ مَالِهِ»:

(۱) برترین مردم مؤمنی است که با جان و مالش در راه خدا جهاد می‌کند!

(۲) مردم برتر مؤمنانی هستند که با جان و مالشان در راه خدا جهاد می‌کنند!

(۳) برترین مردم مؤمنی بود که با جان و مال خود در راه خدا جهاد می‌کرد!

(۴) مؤمنی که با جان و مالش در راه خدا جهاد کند، برترین مردم است!

۲۹۲- «جَلَسَ الشَّيْخُ تَحْتَ شَجَرَةٍ تَقْنِي مَلِيوْهًا»:

(۱) گردشگر زیر درختی که پرندگان آن آواز می‌خواندند، نشست!

(۲) گردشگران زیر درخت نشستند که پرندگان آن آواز می‌خواندند!

(۳) گردشگران زیر درختی نشستند که پرندگان آن آواز می‌خواندند!

(۴) گردشگران زیر درختی نشستند که پرندگان آن آواز خوانده بودند!

۲۹۳- «الْكِتَابُ صَدِيقٌ مُخْلِصٌ يُبْعِدُكَ عَنِ الضَّلَالِ وَ يَقَرِّبُكَ إِلَى التَّوْضِيعِ»:

(۱) کتابی که تو را از گمراهی دور کند و به راه درست نزدیک کند، دوستی باخلاصی است!

(۲) کتاب دوستی باخلاصی است که تو را از گمراهی دور می‌کند و تو را به راه درست نزدیک می‌کند!

(۳) دوست باخلاصی که تو را از گمراهی دور کرد و به راه درست نزدیک کرد، کتاب است!

(۴) کتاب دوست باخلاصی است، تو را از گمراهی دور کرده بود و به راه درست نزدیک کرد!

۲۹۴- «لِلْعَلَامِ آدَابٌ يَجِبُ عَلَى الْمُتَعَلِّمِ أَنْ يُعَقِّلَ بِهِ»:

(۱) آدابی برای سخن گفتن هست که عمل به آن بر گوینده واجب است!

(۲) سخن گفتن آدابی دارد که بر گوینده واجب است که به آن‌ها عمل کند!

(۳) آداب سخن گفتن و عمل به آن‌ها بر گوینده واجب است!

(۴) سخن گفتن آدابی دارد و بر گوینده واجب شده که به آن عمل کند!

۲۹۵- «لِي صَدِيقَاتٍ يَذْكُرْنَنِي بِطَاعَةِ اللَّهِ»:

(۱) دوستانی دارم که مرا به پیروی خدا یادآوری می‌کنند!

(۲) دوستانی هستند که مرا به پیروی خدا یادآوری کنند!

(۳) دوستانی را به یاد می‌آورم که از خدا اطاعت کنند!

(۴) دوستانم مرا به پیروی خدا یادآوری می‌کنند!

۲۹۶- «غَضِبْتُ رِيحَ شَدِيدَةٍ حَزَّيْتُ تَبَوَّاتٍ جَنْبَ شَاطِئِ الْبَحْرِ»:

(۱) بادی شدید وزید و خانه‌ای را در کنار ساحل دریا ویران کرد!

(۲) باد شدیدی وزید که خانه‌هایی را در کنار ساحل دریا ویران کرده بود!

(۳) باد شدید وزید و خانه‌هایی در کنار ساحل دریا ویران شد!

(۴) باد شدیدی که می‌وزید خانه‌هایی را در کنار ساحل دریا ویران می‌کرد!

۲۹۷- «يُعْجِزُنِي شَخْصٌ يَتَكَلَّمُ مِمَّا لَا يَنْفَعُهُ فِي ذِمَّةٍ وَ فِي أَخْرَاقٍ»:

(۱) شگفتی‌ام از فردی است که صحبت می‌کند از آن‌چه در دنیا و در آخرت به او سود نمی‌رساند!

(۲) فردی مرا به شگفت می‌آورد و از چیزی صحبت می‌کرد که در دنیا و در آخرت به او سود نمی‌رساند!

(۳) فردی مرا به شگفت می‌آورد که صحبت کند از آن‌چه در دنیا و در آخرت به او سود نرساند!

(۴) فرد مرا به شگفت آورد و از چیزی صحبت کرد که در دنیا و در آخرت به او سود نرساند!

۲۹۸- «سَافَرْتُ إِلَى قَرْيَةٍ شَاهَدْتُ صَوْتَهَا أَتَامَ صَفَرِي»:

(۱) به روستایی سفر کردم که عکس آن را در روزهای کودکی‌ام دیده‌ام!

(۲) به روستایی سفر کردم که عکس آن را در روزهای کودکی‌ام دیده بودم!

(۳) عکس روستایی را دیدم که در روزهای کودکی به آن سفر کرده بودم!

(۴) به روستایی سفر کردم که عکس روزهای کودکی‌ام را در آن دیده بودم!

## ۲۹۹- «إِنَّ الْإِيمَانَ صَلَافٌ بَارِزٌ يَتَزَيَّنُ بِهِ الْمُؤْمِنُ»: به راستی ایثار

- (۱) صفتی برجسته است که مؤمن به آن آراسته می‌شود  
 (۲) صفت برجسته است و مؤمن به آن آراسته می‌شود  
 (۳) صفتی برجسته است که مؤمن به آن آراسته می‌شود  
 (۴) صفت برجسته‌ای است و مؤمن به آن آراسته شده بود

## ۳۰۰- «الْكِتَابُ صَدِيقٌ يُنْقِذُكَ مِنْ مُصِيبَةِ الْجَهْلِ»:

- (۱) کتاب دوستی است که تو را از بلای نادانی نجات می‌دهد  
 (۲) کتاب دوست است و تو را از بلای نادانی نجات می‌دهد  
 (۳) کتاب دوستی بود که تو را از بلای نادانی نجات می‌داد  
 (۴) کتاب دوستی است که تو را از بلای نادانی نجات داده بود

## ۳۰۱- «وَصَلَّ رَجُلٌ إِلَى مَدِينَةٍ وَ فِيهَا زَأَى قَاضِيًا يَحْكُمُ بِالْقَدْلِ»:

- (۱) مردی به شهر رسید و در آن قاضی را دید که با عدالت داوری می‌کند  
 (۲) مردی به شهری رسید و در آن قاضی‌ای را دید که با عدالت داوری می‌کرد  
 (۳) مرد به شهری رسید که در آن قاضی‌ای را دیده بود که با عدالت داوری می‌کرد  
 (۴) مردی به شهری رسید در آن قاضی‌ای را دید که با عدالت داوری کرده بود

## ۳۰۲- «وَجَذَبَ الطَّالِبَاتُ بَرْنَاهَا يُسَاعِدُهُنَّ فِي تَعْلُمِ الْغَرْبِيَّةِ»: دانش‌آموزان

- (۱) برنامه‌ای را یافتند که به آن‌ها در یادگیری عربی کمک کند  
 (۲) برنامه‌ای را یافتند که در یادگیری عربی بسیار کمک می‌کرد  
 (۳) برنامه‌ای را یافتند که به آن‌ها در یادگیری عربی کمک می‌کرد  
 (۴) برنامه‌هایی را یافته بودند که به آن‌ها در یادگیری عربی کمک کرد

## ۳۰۳- «زَأَى ذُبُّهُ فِي الْفَرْزَةِ جَاهِرِينَ يَأْكُلَانِ الْغَشْبَةَ»: گرمی

- (۱) در مزرعه دو الاغی را دید که علف می‌خورند  
 (۲) در مزرعه الاغی را دید که علف می‌خورند  
 (۳) در مزرعه دو الاغ را دید که علف خورچه بودند  
 (۴) در مزرعه دو الاغی را دید که علف می‌خورند

## ۳۰۴- «جَلَسَ السُّيُوفُ فِي حَدِيقَةِ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ»:

- (۱) میهمان در باغی نشست که از زیرش رودها جاری می‌شد  
 (۲) میهمانان در باغی نشستند که از زیرش رودهای جاری می‌شود  
 (۳) میهمانان در باغی نشستند که از زیرش رود جاری شده بود  
 (۴) میهمانان در باغی نشستند که از زیرش رودها جاری می‌شد

## ۳۰۵- «يُعِجِبُنِي عَيْدٌ يَفْرُخُ فِيهِ الْفُقَرَاءُ»:

- (۱) از عیدی که فقیرانی خوشحال می‌شوند، خوشم می‌آید  
 (۲) عید مرا به شگفتی آورد و در آن فقیران خوشحال شدند  
 (۳) از عیدی خوشم می‌آید که در آن فقیران خوشحال شوند  
 (۴) عیدی مرا به شگفتی آورد بود که در آن فقیران خوشحال شده بودند

## ۳۰۶- «أَنْشَدَ الشَّاعِرُ قَصِيدَةً تُرْسِدُ إِلَى الْأَعْمَالِ الْخَسَنَةِ»:

- (۱) شاعر قصیده‌ای را سرود که به کارهای خوب راهنمایی می‌کند  
 (۲) شاعر قصیده‌ای را سرود که به کارهای خوب راهنمایی می‌کرد  
 (۳) شاعر قصیده را سرود و به کارهای خوب راهنمایی کرد  
 (۴) شاعر قصیده‌ای را سرود تا به کار خوب راهنمایی کند

## ۳۰۷- «عَوَّدَ لِسَانَكَ لِبَنِ الْكَلَامِ يَكْثُرُ مَحْبُوكٌ وَيَقُلُّ أَعْدَاءُكَ»:

- (۱) زبان خود را به نرمی گفتار عادت دهی، دوستدارانت، بسیار شوند و دشمنانت کم شوند  
 (۲) زبانت را به نرمی گفتار عادت بده تا دوستدارت، بسیار شود و دشمنت کم شود  
 (۳) زبان خود را به نرمی گفتار عادت بده تا دوستدارانت، بسیار شوند و دشمنانت کم شوند  
 (۴) زبان خود را به نرمی گفتار عادت دهی، دوستدارانت، بسیار و دشمنانت کم می‌شوند

## ۳۰۸- «إِنْ أَحْبَبْتَ سَلَامَةَ نَفْسِكَ وَ سَتَرَ عَمَلِكَ قَاطِلٌ كَلَامَكَ وَ أَكْثَرَ شَكْوَتَكَ»:

- (۱) اگر سلامت وجودت و پوشانده ماندن عیب‌هایت را دوست بداری پس سخنت را کم کن و سکوت را بسیار کن  
 (۲) اگر سلامت وجود و پوشانده ماندن عیب‌هایتان را دوست داشتید پس سخنتان را کم کنید و سکوتتان را بسیار کنید  
 (۳) اگر سلامت وجودت و پوشانده ماندن عیب‌ت را دوست داشتی پس سخنت را کم و سکوت را بسیار می‌گردد  
 (۴) اگر سلامت وجود و پوشانده ماندن عیب‌ها را دوست بداری پس سخن خود را کم می‌کنی و سکوت را بسیار می‌کنی

## ۳۰۹- «أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُجَّةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْخَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِأَلَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»:

- ۱) با دانش و اندرز نیکو به راه پروردگارت فرا خواندی و با آن‌ها به شیوه‌ای که بهتر است، ستیز کردی!
- ۲) با دانش و اندرز نیکو به راه پروردگار فرا بخوان و با آن‌ها به شیوه‌ای که خوب است، ستیز کن!
- ۳) با دانش و اندرز نیکو به راه پروردگارت فرا بخوان و با آن‌ها به شیوه‌ای که بهتر است، ستیز کن!
- ۴) با دانش و اندرز نیکو به راه پروردگارتان فرا بخوانید و با آن‌ها به شیوه‌ای که بهترین است، ستیز کنید!

## ۳۱۰- «اتَّزِلْ الْقَوْلَ فِيمَا لَا تُعْرِفُ وَالْخِطَابَ فِي مَكَانٍ مَا كُنْتَ»:

- ۱) سخن را درباره آن‌چه نمی‌شناسید و سخنرانی را در جایی که تکلیف داده نشدیده، رها کنید!
- ۲) سخنی را درباره آن‌چه نمی‌شناختی و سخنرانی را در جایی که تکلیف نداری، رها کن!
- ۳) سخن را درباره آن‌چه نمی‌شناختی و سخنرانی را در جایی که تکلیف داده نمی‌شدی، رها می‌کردی!
- ۴) سخن را درباره آن‌چه نمی‌شناسی و سخنرانی را در جایی که تکلیف داده نشدی، رها کن!

## ۳۱۱- «عَلَى الْمُتَكَلِّمِ أَنْ لَا يَتَكَلَّمَ فِي مَا لَيْسَ لَهُ بِهِ عِلْمٌ وَأَنْ لَا يَتَدَخَّلَ فِي مَوْضِعٍ يَنْهَاهُ»:

- ۱) در آن‌چه به آن دانشی ندارد، سخنی نگوید و در موضوعی دخالت نکند که مَنَّهُم کند!
- ۲) که در آن‌چه به آن دانشی ندارد، سخن نگوید و در موضوعی دخالت نکند که مَنَّهُم شود!
- ۳) که درباره آن‌چه نمی‌داند، سخن نگوید و در موضوعاتی که مَنَّهُم می‌شود، دخالت نکند!
- ۴) که در آن‌چه به آن دانش ندارد، سخن نگوید و در موضوعی مداخله نکند که مَنَّهُم خواهد شد!

(هَيْؤَةُ عَلَّامِقِدَان)

## ۳۱۲- «لَا تَسْتَبُوا النَّاسَ تَجِدُوا الْغَدَاةَ يَبْهَذَا الْقَعْلَ»:

- ۱) به مردم دشنام ندهید تا با این کار در میان آن‌ها دشمنی را پیدا کنید!
- ۲) به مردم دشنام نمی‌دهید، پس با این کار در میان آن‌ها دشمنی را پیدا می‌کنید!
- ۳) به مردم دشنام دادید، پس با این کار در میان آن‌ها دشمنی را پیدا کردید!
- ۴) به مردم دشنام ندهید که با این کار در میان آن‌ها دشمنی را پیدا می‌کنید!

## ۳۱۳- «أَصْدَقُ الْقَوْلِ وَأَبْلَغُ الْمَوْعِظَةِ وَأَحْسَنُ الْقِصَصِ كِتَابُ اللَّهِ»:

- ۱) سخن راستین و پند رسا و داستان خوب، کتاب خداست!
- ۳) سخن راست‌تر و پند رساتر و داستان بهتر، در کتاب خداست!
- ۴) «قَوْلُهُ الْمُنْطِقِي حِكْمَةً عَظِيمَةً، فَالْشُّكُوتُ خَيْرٌ لَّعَمْرٍ»:

- ۱) کم‌گویی، حکمت بزرگ است، پس سکوت برای شما بهتر است!
- ۳) کم‌گویی، حکمتی بزرگ است، پس سکوت برای تو بهتر است!
- ۴) کم‌گویی، حکمتی بزرگ است، پس سکوت برای شما بهتر است!

## ۳۱۵- «مَنْ كَثُرَ قَلَامُهُ كَثُرَ خَطَاؤُهُ وَمَنْ كَثُرَ خَطَاؤُهُ قَلَّ حَيَاؤُهُ»:

- ۱) کسی که سخن او زیاد شد، اشتباهش زیاد شد و کسی که اشتباهش زیاد شد، شرم او کم شد!
- ۲) هر کس سخن زیادی گفت، اشتباهش زیاد شد و هر کس اشتباه زیادی کرد، شرمش کم شد!
- ۳) هر کس سخنش زیاد شود، اشتباهش زیاد می‌شود و هر کس اشتباهش زیاد شود، شرمش کم می‌شود!
- ۴) هر کس سخن زیادی می‌گوید، اشتباهش زیاد می‌شود و هر کس اشتباه زیادی می‌کند، شرمش کم می‌شود!

## ۳۱۶- «لَا تَسْتَبُوا الرِّيَاحَ فَإِنَّهَا مَأْمُورَةٌ وَ لَا تَسْتَبُوا الْجَبَلَ وَالشَّاعَاتِ وَالْأَيَّامَ وَاللَّيَالِي أَنْ تَأْتَفُوا وَ يَرْجِعَ إِلَيْكُمْ»:

- ۱) به بادها دشنام نده، پس بی‌گمان آن‌ها مأمور هستند و کوه و لحظه و روزها و شب‌ها را ناسزا نگو که گناهکار می‌شوی و به خودتان برمی‌گردد!
- ۲) به بادها دشنام ندهید، پس بی‌گمان آن‌ها مأمور هستند و کوه‌ها و لحظه‌ها و روزها و شب‌ها را ناسزا نگویند که گناهکار شوید و به خودتان برگرداند می‌شود!
- ۳) به بادها دشنام ندهید، پس بی‌گمان آن‌ها مأمورند و کوه و لحظه‌ها و روزها و شب‌ها را ناسزا نگویند که گناهکار شوید و به خودتان برمی‌گردد!
- ۴) به بادها که دشنام ندادی، پس بی‌گمان آن‌ها مأمور هستند و کوه‌ها و لحظه‌ها و روز و شب را ناسزا نگو که گناهکار می‌شوی و خودتان برمی‌گردد!



## ۳۱۷- «إِنَّ مِنْ شَرِّ عِبَادِ اللَّهِ مَنْ تَكَرَّرَ مُجَانِسَتُهُ مِنْ خَوْفِ فَحْشِيهِ»:

- ۱) به راستی از بدترین بندگان خدا کسی است که از ترس گفتار و کردار زشت او، هم‌نشینی با او ناپسند داشته شود!
- ۲) به راستی بنده بد خدا کسی است که از ترس گفتار و کردار زشت او، هم‌نشینی با او ناپسند داشته شود!
- ۳) به راستی از بندگان بدتر خدا کسی است که از ترس گفتار و کردار زشت او، هم‌نشینی با او را ناپسند می‌دارند!
- ۴) به راستی از بدترین بندگان خدا کسی است که از ترس گفتار و کردار زشت او، هم‌نشینی با او را ناپسند می‌دارند!

## ۳۱۸- «يَجِبُ عَلَى الْمُتَكَلِّمِ أَنْ يَكُونَ كَلَامُهُ لَيْتِنَا عَلَى قَدْرِ عَقُولِ الْمُسْتَمِيعِينَ»:

- ۱) که سخن به اندازه عقل‌های شنوندگان بگوید!
- ۲) که سخن او به اندازه عقل شنوندگان نرم باشد!
- ۳) که سخنانش به اندازه عقل شنوندگان نرم باشد!
- ۴) که سخنانش به اندازه عقل شنوندگان نرم باشد!

## عَنِ الصَّحِيحِ:

- ۱) إِنَّ لِلْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ شِبَعَةً حَقُّوقِي: به راستی مؤمن بر مؤمن هفت حق دارد.
- ۲) فَأَوْجِبَتْهُ أَنْ يَقُولَ الرَّجُلُ حَقًّا: پس واجب‌تر آن‌ها این است که مرد حق را بگوید.
- ۳) وَإِنْ كَانَ عَلَى نَفْسِهِ أَوْ عَلَى وَكِيلِهِ: هر چند بر ضد خودش یا بر ضد پدر و مادرش بود.
- ۴) فَلَا يَتَخَرَّفُ لَهُمْ عَنِ الْحَقِّ: پس به خاطر آن‌ها از حق روی‌گردان می‌شود!

## عَنِ الْخَطِّاءِ:

- ۱) عَلَى الْمُتَكَلِّمِ أَنْ يُقَسِّمَ نَفَرَهُ بَيْنَ الْمُسْتَمِيعِينَ: سخنران باید که نگاهش را میان شنوندگان تقسیم کند!
- ۲) إِنَّ اللَّهَ حَزَمَ الْجَنَّةَ عَلَى كُلِّ فَحَّاشٍ قَلِيلٍ الْحَيَاءِ: خداوند بهشت را بر هر ناسزاگوی بی‌شرم حرام کرد!
- ۳) كَلَامٌ فِي حَقِّ خَيْرٍ مِنْ سُكُوتٍ عَلَى بَاطِلٍ: سخنی درباره حق، بهتر از سکوتی بر باطل است!
- ۴) لَا تُحَدِّثْ بِمَا تَخَافُ تَكْذِبَهُ: از چیزی که دروغ پنداشتنتش را می‌ترسی سخن نگوی!

## عَنِ الصَّحِيحِ:

- ۱) الْمُؤْمِنُ يَسْكُتُ لِيَسْلَمَ وَ يَتَنَبَّأُ لِيَنْتَفِعَ: مؤمن ساکت می‌شود تا سالم بماند و سخن می‌گوید تا سود برد!
- ۲) إِنَّ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابُ اللَّهِ: بی‌گمان سخن بهتر، کتاب خداست!
- ۳) إِذَا حَسَنَ الْخُلُقُ لَطَفَ النَّطْقُ: هرگاه اخلاق نیکو شد، گفتار نرم شد!
- ۴) رَبُّ كَلَامٍ يَجْلِبُ لَكَ الْمَشَاكِلُ: شاید سخنی، مشکلی برای تو می‌آورد!

## عَنِ الْخَطِّاءِ:

- ۱) «وَأَشْرُّ عَلَى مَا يَقُولُونَ وَ أَهْجَزُهُمْ»: و بر آن‌چه می‌گویند، شکبیا باش و از آن‌ها دوری کن!
- ۲) أَحْسَنُ الْقَوْلِ قَوْلُ شَدِيدٍ: نیکوترین گفتار سخن درست و استوار است!
- ۳) كَانَ مُعَلِّمِي يُقَسِّمُ أَوْفَاتَهُ فِي الشَّفِّ بَيْنَ تَلَامِيذِهِ: معلم وقت‌هایش را در کلاس بین دانش‌آموزان تقسیم می‌کند!
- ۴) مَنْ لَاتَتْ كَلِمَتُهُ وَجَبَتْ مَحَبَّتُهُ: هر کس سخنانش نرم باشد، دوست‌داشتنش واجب می‌شود!

## عَنِ الْخَطِّاءِ:

- ۱) خَيْرُ الْقَوْلِ مَا نَفَعَ: بهترین گفتار چیزی است که سود رساند!
- ۲) ثَمَرَةُ الْوَأْدِ صِدَاقُهُ، ثَمَرَةُ الْكِبَرِ عِدَاوَةُ: ثمره فروتنی دوستی است، ثمره تکبر دشمنی (خصوصت) است!
- ۳) لَا تَقُلْ مَا لَا تَعْلَمُ، بَلْ لَا تَقُلْ كُلَّ مَا تَعْلَمُ: آن‌چه را نمی‌دانی نگو، بلکه همه آن‌چه را می‌دانی نگو!
- ۴) أَفْقَى النَّاسِ مَنْ قَالَ الْحَقَّ فِي مَا لَهُ وَ عَلَيْهِ: پرهیزگارترین مردم کسی است که حق را در آن‌چه که به زیان او یا به سود اوست بگوید!

(به‌رودة علامه‌مدار)

## عَنِ الصَّحِيحِ:

- ۱) كَلَّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عَقُولِهِمْ: با مردم به اندازه عقل‌هایشان سخن بگو!
- ۲) عِنْدَمَا يَتَكَلَّمُ الْمُتَكَلِّمُ لِكَيْ يُفْنِعَ الْمُسْتَمِيعِينَ وَ يَكْسِبَ مَوَدَّتَهُمْ: سخنران وقتی که سخن می‌گوید، شنوندگان را قانع می‌کند و دوستی‌شان را به‌دست می‌آورد!
- ۳) تَكَلَّمُوا تَعْرِفُوا: سخن بگویید شناخته می‌شوید!
- ۴) فَكَّرْتُ ثُمَّ تَكَلَّمْتُ تَسْلَمُ مِنَ الزَّلَلِ: فکر کن سپس سخن بگو، از جای لغزشه سالم می‌مانی!

## ۳۲۵- عَنِ الصَّحِيحِ:

- (۱) الْمُتَكَلِّمُ يُعَرِّفُ بَكَلَامِهِ؛ گوینده را با سخنش می‌شناسند!  
 (۲) «لَا تَكَلِّمْ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ»؛ از آن چه به آن دانشی نداری، پیروی نکن!  
 (۳) مَنْ كَثُرَ مِرَاحَةُ اسْتَجِيلُ؛ هر کس زیاد شوخی کند، نادان خوانده می‌شود! (۴) اتَّقُوا مَوَاضِعَ التَّنَهَمِ؛ از جایگاه‌های تهمت پروا کن!

## ۳۲۶- عَنِ الْخَطِّاءِ:

- (۱) مَنْ خَافَ النَّاسَ مِنْ لِسَانِهِ فَهُوَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ؛ هر کس که مردم از زبانش بترسند، پس او از اهل آتش است!  
 (۲) عَلَى الْمُتَكَلِّمِ أَنْ لَا يُجَادِلَ النَّاسَ لِلتَّعَنُّبِ؛ بر گوینده لازم است که با مردم برای میجگیری ستیز نکند،  
 (۳) وَ يَكُونُ عَامِلًا بِمَا يَقُولُ؛ و عمل‌کننده به آن چه که می‌گوید باشد،  
 (۴) حَتَّى يُغَيِّرَ سُلُوكَهُمْ؛ تا رفتارشان تغییر کند!

## ۳۲۷- عَنِ غَيْرِ الْمُنَاسِبِ فِي الْمَفْهُومِ لِلْبَيَازَةِ «فَكَّرْتُ ثُمَّ تَكَلَّمْتُ تَسْلَمٌ مِنَ الزَّلَالِ»:

- (۱) پای‌بست آمده است و پس دیوار / اول اندیشه وانگهی گفتار  
 (۲) سخن کار از سر اندیشه ناید / نوشتن را و گفتن را نشاید  
 (۳) آن‌که در فرو بردن خشم از دیگران پیش‌تر است از همه کس دوراندیش‌تر است!  
 (۴) سخن‌دان پرورده پیر سخن / بیندیشد آن‌که بگوید سخن

## ۳۲۸- عَنِ غَيْرِ الْمُنَاسِبِ فِي الْمَفْهُومِ لِلْبَيَازَةِ «إِنَّ الْفِرَّءَ مَخْبُوءَةٌ تَحْتَ لِسَانِي»:

- (۱) طوبی لمن لا يخاف الناس من لسانه  
 (۲) تَكَلَّمْتُ حَتَّى أَرَادَا  
 (۳) تا مرد سخن نگفته باشد / عیب و هنرش نهفته باشد  
 (۴) نهفته مرد در زیر زبان است / گشاید چون زبان قدرش عیان است

## ۳۲۹- عَنِ الْمُنَاسِبِ فِي الْمَفْهُومِ لِلْبَيَازَةِ «خَيْرُ الْكَلَامِ مَا قُلَّ وَ ذَلَّ»:

- (۱) أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا  
 (۲) أَحَبُّ الْحَدِيثِ أَصْدَقُهُ  
 (۳) مرد آر خُزَفْ آر طلای کاست / در زیر زبان خود نهان است  
 (۴) کم‌گوی و کمزیده گوی چون در / تا ز اندک تو جهان شود پر

## درک مطلب

## ■ إِمْرَأَةُ النَّعْسِ قَدْ أَحْبَبَ عَنِ الْأَسْتِثْلَةِ بِمَا يَنَاسِبُ النَّعْسَ

«هَناكَ عَديدٌ مِنَ الزَّوايا التي تَنَحَدُّ عَنِ الْفَكَانِ الَّذِي هُوَ أَحْسَنُ لِلإِنْسَانِ أَنْ يَجْلِسَ فِيهِ. فَإِذَا ذَعَاكَ شَخْصٌ لِلْجُلُوسِ بِجَانِبِهِ فَهَذَا كَرَامَةٌ لَكَ أَكْرَمَكَ بِهَا هَذَا الإِنْسَانُ وَ عَلَيْكَ أَنْ تَقْبَلَ هَذِهِ الْكَرَامَةَ. فَعَلَى الْحَالِاتِ الْعَادِيَةِ عَلَيْكَ أَنْ تَخْتَارَ أَوْسَعَ مَكَانٍ تُجِدُهُ فِي الْمَجْلِسِ حَتَّى لَا يَكُونَ جُلُوسُكَ فِيهِ أَذِيَّةً لِأَحَدٍ مِنَ الْجَالِسِينَ.

زُوي مِنَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا أَتَى أَحَدُكُمْ مَجْلِسًا فَعَلَيْهِ أَنْ يَجْلِسَ فِي مَكَانٍ انْتَهَى بِهِ مَجْلِسِيهِ». يُلَازِمُ لِلْمُؤْمِنِ أَنْ لَا يَسْرِعَ لِضِدْرِ الْمَجْلِسِ الَّذِي قَدْ يَكُونُ مُخْتَصِمًا لِشَخْصٍ آخَرَ غَيْرَهُ؛ زُوي مِنَ الإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَا يَجْلِسُ فِي ضِدْرِ الْمَجْلِسِ إِلَّا رَجُلٌ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ: يُحِبُّ إِذَا سُئِلَ وَ يَنْطَلِقُ إِذَا غَجَرَ الْقَوْمُ، وَ يُشِيرُ بِالْأُيِّ الَّذِي فِيهِ ضَلَاخٌ عَلَيْهِ، لِأَنَّهُ إِنْ جَلَسَ الْأَحَقُّ فِي ضِدْرِ الْمَجْلِسِ وَ نَشِئُوا عَالِمًا فَتَسْأَلُونَهُ وَ يَسْتَهْزِئُونَهُ بِهِ بِجُلُوسِهِ فِي مَجْلِسِ الْعُلَمَاءِ، الإِنْسَانُ لَا يَفْخُشُ فِي مَجْلِسِيهِ أَوْ لَا يَسْخَرُ الْآخَرِينَ يَكْفِي يُخَذَّرُونَ بِشَوْءِ خُلُقِهِ. فِي الزَّوايا يُوَكَّدُ أَنْ يُلَاقِيَ الْمُؤْمِنَ الْآخَرِينَ بِوَجْهِ مُبْتَسِمٍ. الْأَحْسَنُ لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَسْكُنَ فِي الْمَجْلِسِ إِلَّا سُئِلَ مِنْهُ لَئِنْ الشُّكُوتُ ذَهَبَ وَ الْكَلَامُ فَيْضٌ وَ الْمَسْأَلُ تَابِعُ الْعَقْلِ لَا الْعَكْسُ.»

## ۳۳۰- عَنِ الْخَطِّاءِ حَسَبَ النَّعْسِ:

- (۱) حَسَبَ رِوَايَةٍ مِنَ التَّبِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، الْأَحْسَنُ لِلإِنْسَانِ أَنْ يَجْلِسَ فِي إِنْتِهَاءِ الْمَجْلِسِ!  
 (۲) إِذَا ذَعَاكَ شَخْصٌ لِلْجُلُوسِ بِجَانِبِهِ عَلَيْكَ أَنْ لَا تَقْبَلَ هَذِهِ الْكَرَامَةَ!  
 (۳) تُوجَدُ رِوَايَاتٌ عَدِيدَةٌ لِلْجُلُوسِ فِي الْمَجْلِسِ  
 (۴) إِنْ شَجَرَ إِنْسَانٌ الْآخَرَ فِي الْمَجْلِسِ خَذَرًا!

## ۳۳۱- عَنِ الصَّحِيحِ:

- (۱) الْعَقْلُ يَنْبَغُ السَّانَ! (۲) يَسْتَطِيعُ الْإِنْسَانُ أَنْ يَفْحَشَ فِي الْمَجْلِسِ!  
(۳) الَّذِي يَجِبُ السَّائِلِينَ قَبْلَهُ يَسْتَطِيعُ أَنْ يَجْلِسَ فِي صَدْرِ الْمَجْلِسِ! (۴) يَلْزَمُ لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَسْرَعَ لِلْجُلُوسِ فِي صَدْرِ الْمَجْلِسِ!

## ۳۳۲- عَلَى حَسَبِ النَّحْوِ «عَلَى الْإِنْسَانِ أَنْ .....» عَنِ الْغَطَّاءِ:

- (۱) يَسْكُنُ فِي الْمَجْلِسِ إِلَّا إِذَا سِيلَ مِنْهُ! (۲) يُلَاقِي الْآخَرِينَ بِوَجْهِ مُتَبَسِّمٍ!  
(۳) لَا يَكُونُ جُلُوسُهُ فِي الْمَجْلِسِ أَذًى لِأَحَدٍ مِنَ الْجَالِسِينَ! (۴) يَجْلِسُ فِي مَكَانٍ يَنْظُرُ إِلَيْهِ عَالِمًا!

تَقْدِ اعْتَنَتْ الشَّرِيعَةُ الْإِسْلَامِيَّةُ بِالْأَدَبِ، فَأَعَزَّتْ بِحِفْظِ اللِّسَانِ وَ لُزُومِ السَّكُوتِ وَ لِبِنِ الْكَلَامِ وَ أَلْفَ الْفُلَمَاءِ كُتُبًا فِي هَذَا الْمَجَالِ، وَ يَتَنَوَّاهُ آدَابُ الْخَدِيثِ وَ الْفَنَاطِرَاتِ الْعِلْمِيَّةِ؛ فَإِنَّهَا عَصَارَتُهَا:

أَوَّلُ فِي ضَوَائِبِ الْكَلَامِ فِي الْإِسْلَامِ، حِفْظُ اللِّسَانِ وَ لِبِنُ الْحَدِيثِ. مِنْ آدَابِ الْكَلَامِ وَ الْحَادِثَةِ، الْبَدْءُ بِالسَّلَامِ قَبْلَ الْكَلَامِ وَ مُخَاطَبَةُ النَّاسِ عَلَى قَدْرِ عَقُولِهِمْ وَ تَقْدِيمُ مَقْدَمَةٍ لِلْكَلَامِ، وَ تَقْدِيمُ الْأَكْبَرِ فِي الْكَلَامِ وَ حِفْظُ سِرِّ الْمُتَكَلِّمِ وَ أَنْ لَا يَتَنَاخَى إِنْثَانٌ فِي مُحَضَّرِ الشَّخْصِ الثَّالِثِ. وَ كَذَلِكَ مِنْ آدَابِ الْحَدِيثِ عَدَمُ رَفْعِ الْأَصْوَاتِ خُصُوصًا فِي الْمَسَاجِدِ، فَإِنَّ بَعْضَ النَّاسِ لَا يَحْفَظُ حُرْمَةَ الْمَسَاجِدِ. وَ مِنْ آدَابِ الْحَادِثَةِ، الْكَلَامُ مَعَ الْأُسْرَةِ وَ عِلَاقَتِهَا كَمَا كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَفْعَلُ فِي الشُّفَرِ، وَ هَذَا مِنْ حَسَنِ خُلُقِهِ. كَذَلِكَ مِنْ الْآدَابِ، كِرَاهِيَةُ الْخَدِيثِ بَعْدَ الْإِشَاءِ إِلَّا لِحَاجَةٍ يَمِثِلُ الْحَادِثَةِ مَعَ الشَّيْفِ أَوْ مَجْلِسِ الْعِلْمِ؛ وَ قَدْ نَبَّهَ النَّبِيُّ ﷺ عَنِ الْخَدِيثِ بَعْدَ صَلَاةِ الْإِشَاءِ.

## ۳۳۳- عَنِ الْغَطَّاءِ حَسَبِ النَّحْوِ:

- (۱) حِفْظُ السَّانِ أَوَّلُ الْكَلَامِ فِي الْإِسْلَامِ! (۲) عَلَى الْإِنْسَانِ أَنْ يَتَقَدَّمَ الْأَكْبَرُ فِي الْكَلَامِ!  
(۳) يَلْزَمُ أَنْ يَرْفَعَ الْإِنْسَانُ لِلْحَادِثَةِ ضُورَةً فِي الْمَسْجِدِ! (۴) كَانَتْ مِنْ حَسَنِ خُلُقِ النَّبِيِّ ﷺ مَلَاطِفَتُهُ مَعَ أَسْرَتِهِ!

## ۳۳۴- عَلَى حَسَبِ النَّحْوِ «يُؤْصِي أَنْ .....» عَنِ الصَّحِيحِ:

- (۱) يُحَادِثُ الْإِنْسَانَ الْآخَرِينَ بَعْدَ الْإِشَاءِ! (۲) يُخَاطَبُ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عَقُولِهِمْ!  
(۳) يَتَنَاخَى إِنْثَانٌ فِي مُحَضَّرِ الشَّخْصِ الثَّالِثِ! (۴) يَتَكَلَّمُ الْإِنْسَانُ دُونَ مُقَدِّمَةٍ!

## ۳۳۵- عَنِ الْغَطَّاءِ:

- (۱) مَا اعْتَنَتْ الشَّرِيعَةُ الْإِسْلَامِيَّةُ بِآدَابِ الْكَلَامِ! (۲) يَتَنَبَّهُ الْمُؤَلَّفُونَ آدَابًا لِلْخَدِيثِ وَ الْفَنَاطِرَاتِ الْعِلْمِيَّةِ!  
(۳) يَجُوزُ مَجْلِسُ الْعِلْمِ بَعْدَ صَلَاةِ الْإِشَاءِ! (۴) مِنْ وَطَائِفِ الْمُسْتَمِيعِ حِفْظُ سِرِّ الْمُتَكَلِّمِ!

## قَوَاعِدُ

## ■ عَنِ الْفَنَاسِبِ لِلْجَوَابِ عَنِ الْأَسْئَلَةِ الثَّالِيَةِ

## ۳۳۶- عَنِ فِعْلًا جَاءَ بَعْدَ التَّكْبِيرِ:

- (۱) إِنْ مِنْ شَرِّ عِبَادِ اللَّهِ مَنْ تَكْرَهُ مَجَالَسَتُهُ لِفُحْشِهِ! (۲) إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ نَفْسٍ لَا تَشِيخُ!  
(۳) وَ مِنْ آدَابِ الْكَلَامِ أَنْ يَتَقَدَّمَ الْخُطِيبُ نَهْزَةً بَيْنَ الْمُسْتَمِيعِينَ بِسُؤَالٍ! (۴) فِي الْجِسَةِ الْأُولَى الْمَلَأَتْ يَسْتَمِعُونَ كَلَامَ الْمُعَلِّمِ!

## ۳۳۷- عَنِ عِبَارَةٍ لَا يُوجَدُ فِيهَا فِعْلٌ بَعْدَ التَّكْبِيرِ:

- (۱) أَلَيْكَاتُ صَدِيقٌ يَنْقِذُكَ مِنْ مُصِيبَةِ الْجَهْلِ! (۲) جَلَسْنَا فِي خَدِيقَةٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ!  
(۳) قَرَأْتُ قَصِيدَةً تُرِيدُ إِلَى الشُّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ! (۴) إِيْلِمُ أَنْ الْمُتَكَلِّمَ يُعَرِّفُ بِكَلَامِهِ!

## ۳۳۸- عَنِ عِبَارَةٍ جَاءَ فِيهَا فِعْلٌ بَعْدَ التَّكْبِيرِ:

- (۱) وَ لَا تَلْتَبِهُوهُمْ بِالْفَاقِ بِكِرْهُوْنَهَا! (۲) الْجُوزَةُ تَنْمُو فِي الشِّتَاءِ الْقَادِمَةِ!  
(۳) سَافَرْتُ إِلَى قَرْيَةٍ شَاهَدْتُ صَوْرَتَهَا! (۴) شَجَرَةُ النَّفْطِ شَجَرَةٌ يَسْتَحْدِثُهَا الْمُرَارِعُونَ كَالشَّجَاجِ!

## ۳۳۹- عَنِ فِعْلًا وَفُضِحَ بِاسْمِ التَّكْبِيرِ:

- (۱) الْمَلَأَتْ يَسْتَمِعُ إِشَاءَةَ زَمِيلِهِ! (۲) الْمُسْلِمَاتُ يَجْتَمِعْنَ فِي الْمَسْجِدِ! (۳) تَعَارَفْتُ مُؤَمِّنًا غَيْرَ عَقِيدَتِي! (۴) أَلَمَرَّةٌ لَا تُحْضَرُ بِالشَّكْلِ!



## ۳۴۰- عَنِ فَعْلًا يُعَادِلُ الْمُسَارِعَ الْإِتْرَامِي:

- ۱) اِنِّي اَعُوذُ بِكَ مِنْ قَلْبٍ لَا يَخْلَعُ!  
۳) اِشْتَرَيْتُ كِتَابًا قَدْ رَأَيْتُهُ فِي الْمَكْتَبَةِ

## ۳۴۱- عَنِ نَكْرَةٍ وَصَحْنِهَا جُمْلَةً:

- ۱) شَجَرَةُ الْخُبْرِ تَحْمِلُ أَمْرًا فِي نِهَآيَةِ أَغْصَانِهَا!  
۳) رَأَيْتُ أَفْرَاسًا جَنْبَ صَاحِبِهَا!

## ۳۴۲- عَنِ فَعْلًا يَدُلُّ عَلَى الْمَاضِي التَّبْعِي:

- ۱) سَلَّمْتُ إِلَى مُعَلِّمٍ وَقَفْتُ فِي قَاعَةِ الْمَدْرَسَةِ!  
۳) شَاهَدْتُ غَزَالًا يَأْكُلُ الْقَشْبَ!

## ۳۴۳- عَنِ النُّكْرَةِ مَفْعُولًا:

- ۱) لِرِضَاءِ النَّاسِ غَايَةً لَا تَدْرِكُ!  
۳) لِي زَمِيلٍ يَقْفُزُ مِنَ الشَّجَرِ الْبَاقِي إِلَى الشَّجَرِ الْوَاقِعِ!

## ۳۴۴- عَنِ إِسْمِ الْفَاعِلِ خَبْرًا:

- ۱) الرَّجُلُ الْمُنْكَبِرُ لَا يَمْنَعُهُ الْمَلَأُ!  
۳) الرَّجُلُ الْمُؤْمِنُ طَلَبَ مِنْهُ عِبَادَةَ اللَّهِ!

## ۳۴۵- عَنِ إِسْمِ الْفَاعِلِ مَفْعُولًا:

- ۱) سَاعَدَ الْمُجَاهِدُ مَظْلُومًا فِي الْحَرْبِ!  
۳) نَادَى الْمُتَدَبِّرُ الْمُعَلِّمَ!

## ۳۴۶- مَا هُوَ الشَّيْخُ لِمَا تَحْتَهُ خَطٌّ؟ «وَمِنْ آدَابِ الْكَلَامِ أَنْ يَفْقَسَ الْخَطَّيْتُ نَفَرًا بَيْنَ الْمُسْتَمْعِينَ بِمَسَاوِدِ»

- ۱) الْمُضَافُ إِلَيْهِ / الْمَفْعُولُ / الْمَجْرُورُ بِحَرْفِ الْجَزْ / الْمَفْعُولُ / إِسْمُ الْفَاعِلِ  
۳) الْمَجْرُورُ بِحَرْفِ الْجَزْ / أَلْتَمَدًا / الْمُضَافُ إِلَيْهِ  
۴) الْجَمْعُ الْمُكْتَسَرُ / الْفَاعِلُ / إِسْمُ الْفَاعِلِ

## ۳۴۷- مَا هُوَ الشَّيْخُ لِمَا تَحْتَهُ خَطٌّ؟ «أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ زَيْلِكَ بِالْحِكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْخَسَنَةِ وَ جَادِلُهُمْ بِأَنِّي هِيَ أَحْسَنُ»

- ۱) الْمَفْعُولُ / الشُّقَّةُ / الْفَاعِلُ / إِسْمُ التَّفْضِيلِ  
۳) الْمُضَافُ إِلَيْهِ / الْمُضَافُ إِلَيْهِ / الشُّقَّةُ / الْخَبَرُ  
۴) الْمُضَافُ إِلَيْهِ / الشُّقَّةُ / الْمَفْعُولُ / إِسْمُ التَّفْضِيلِ

## ۳۴۸- عَنِ الْخَطِّ لِمَا تَحْتَهُ خَطٌّ:

- ۱) اِثْقُوا مَوَاضِعَ التَّهْمِ: (إِسْمُ الْمَفْعُولِ، وَ الْمَفْعُولُ)  
۳) قَرَأْتُ قَصِيدَةً تُرِيدُ إِلَى الْعَمَلِ الصَّالِحِ: (إِسْمُ الْفَاعِلِ، وَ الشُّقَّةُ)

## ۳۴۹- عَنِ الشَّيْخِ لِمَا تَحْتَهُ خَطٌّ:

- ۱) جَلَسْنَا فِي حَدِيقَةٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ: (الْجَمْعُ الْمُكْتَسَرُ، وَ الشُّقَّةُ)  
۲) عَنِ الْمَطْلُوبِ مَنَلَهُ: (إِسْمُ الْمَفْعُولِ، وَ الْفَاعِلُ)

- ۳) إِنْ مِنْ شَرٍّ عِبَادِ اللَّهِ مِنْ تَكْرَرِ مَجَالَسَتِهِ لِفَحْشِهِ: (إِسْمُ التَّفْضِيلِ، وَ الْمَجْرُورُ بِحَرْفِ الْجَزْ)

- ۴) أَدْعُوا الْمَخَاطِبِينَ بِكَلَامٍ جَمِيلٍ: (إِسْمُ الْفَاعِلِ، وَ الْمَفْعُولُ)

## ۳۵۰- أَتَى جَوَابٌ لَا يُوْجَدُ فِي الْعِبَارَاتِ؟

- ۱) عَلَيْنَا أَنْ لَا نَذْكُرَ غُيُوبَ الْآخَرِينَ بِكَلَامٍ خَفِيِّ: (إِسْمُ الْفَاعِلِ / الشُّقَّةُ)  
۲) يُعْجِنُنِي عَيْدٌ يَفْرُخُ فِيهِ الْفُقَرَاءُ: (الْجَمْعُ الْمُكْتَسَرُ / نَوْنُ الْوَقَايَةِ)

- ۳) أَتَقَى النَّاسَ مَنْ قَالَ الْحَقَّ: (إِسْمُ التَّفْضِيلِ / الْخَبَرُ)

- ۴) مَادِحُ الرَّجُلِ بِمَا لَيْسَ فِيهِ مُسْتَهْزِئٌ بِهِ: (إِسْمُ الْفَاعِلِ / الْخَبَرُ)

- ۲) الْقَنَاعَةُ كَنْزٌ لَا يَفْنَى!

- ۴) كَتَبْتُ الدَّرْسَ بِقَلَمٍ أَخَذْتُهُ مِنْ زَمِيلِي!

- ۲) عِدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صَدَاقَةِ الْجَاهِلِ!

- ۴) يُعْجِنُنِي عَيْدٌ يَفْرُخُ فِيهِ الْفُقَرَاءُ!

- ۲) شَاهَدْنَا سِبْجًا فَوْقَ الشَّجَرَةِ!

- ۴) أَلَسْبُورَةُ لَوْحٌ أَمَامَ الطَّلَافِ يَكْتُبُ عَلَيْهِ!

- ۲) رَأَيْتُ غَزَالًا يَمْشِي بِهَدْوٍ!

- ۴) رَاحَةُ هَذِهِ الشَّجَرَةِ كَرِيمَةٌ يَهْزُبُ مِنْهَا الْخَبَوَانُ!

- ۲) وَ هُوَ كَافِرٌ يَنْعِمُ بِأَعْطَاهَا اللَّهُ!

- ۴) وَ الْمُنْكَبِرُ لَا يَسْتَمِيعُ كَلَامَهَا!

- ۲) يَشْجَعُ الْوَالِدُ بِنْتَهُ الْمُجْتَهِدَةَ!

- ۴) تَشْتَرِي الرَّابِزَةَ شَرِيعَةً الْجَوَالِ!

- ۲) الْمَجْرُورُ بِحَرْفِ الْجَزْ / الْمَفْعُولُ / إِسْمُ الْفَاعِلِ

- ۴) الْجَمْعُ الْمُكْتَسَرُ / الْفَاعِلُ / إِسْمُ الْفَاعِلِ

- ۲) أَلَشُّقَةُ / الْمَفْعُولُ / الْمُضَافُ إِلَيْهِ / الْخَبَرُ

- ۴) الْمُضَافُ إِلَيْهِ / الشُّقَّةُ / الْمَفْعُولُ / إِسْمُ التَّفْضِيلِ

- ۲) كَلَّمَ النَّاسَ عَلَى قَدَرِ غَفُولِهِمْ: (الْجَمْعُ الْمُكْتَسَرُ، وَ الْمُضَافُ إِلَيْهِ)

- ۴) وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَهُوَ مِنَ الظَّالِمِينَ: (إِسْمُ الْفَاعِلِ، وَ الْمَجْرُورُ بِحَرْفِ الْجَزْ)

## ۳۵۱- عَنِ الْغَطِّ لِمَا تَحْتَهُ خَطٌّ:

- ۱) وَقَفَ رَجُلٌ جَمِيلٌ الْمَطَهْرُ أَمَامَ شَرَاطٍ يَفْتَحُونَ بِمَلَابِسِهِ (الفاعل / الجمع المُشَكَّر)  
 ۲) لِلْكَلامِ آدَابٌ يَجِبُ عَلَى الْمُتَكَلِّمِ أَنْ يَمَعْلَ بِهَا: (الجارُّ و المجرور / اسمُ المفعول)  
 ۳) وَ يَجِبُ أَنْ يَكُونَ عَامِلًا بِمَا يَقُولُ: (اسمُ الفاعل / الجارُّ و المجرور)  
 ۴) إِنَّ الْقِرَّةَ مَخْبُوءَةٌ تَحْتَ لِسَانِهِ: (اسمُ المفعول / المضافُ إِلَيْهِ)

## ۳۵۲- عَنِ الشَّيْخِ عَنِ الْأَعْمَالِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ عَلَى التَّوْتِيْبِ:

- ۱) إِنِّي أَعُوذُ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ وَ مِنْ ضَلَاةٍ لَا تُرْفَعُ وَ مِنْ دُعَاءٍ لَا يُسْتَجَرُّ: (الْمُضَارِعُ الْمَنْفَعِيُّ الْمَعْلُومُ)  
 ۲) جَلَسْنَا فِي حَدِيقَةٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ: (الْفِعْلُ الْمَاضِي / الْفِعْلُ الْمَاضِي)  
 ۳) لَا تَقُلْ مَا لَا تَعْلَمُ بَلْ لَا تَقُلْ كُلَّ مَا تَعْلَمُ: (فِعْلُ التَّهْيِي / فِعْلُ التَّهْيِي)  
 ۴) لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَعْمَلُونَ: (الْفِعْلُ الْمُضَارِعُ / الْمُضَارِعُ الْمَنْفَعِيُّ)

## ۳۵۳- عَنِ الْغَطِّ لِمَا تَحْتَهُ خَطٌّ:

- ۱) وَجَدْتُ بَرْنَامَجًا يُسَاعِدُنِي فِي تَعَلُّمِ الْغَرْبِيَّةِ: (الْفِعْلُ الْمُضَارِعُ / الْفِعْلُ الْمَاضِي)  
 ۲) الْكِتَابُ صَدِيقٌ يَنْفَعُكَ مِنْ مُصِيبَةِ الْجَهْلِ: (الْفِعْلُ الْمُضَارِعُ)  
 ۳) قُلِ الْحَقُّ وَ إِنْ كَانَ مُؤَذًّا: (فِعْلُ الْأَمْرِ / الْفِعْلُ الْمَاضِي)  
 ۴) لَا تَحْذَرُ بِمَا تَخَافُ تَكْذِيبُهُ: (فِعْلُ التَّهْيِي / الْمَصْدَرُ)

## ۳۵۴- أَتَى مُوَرِّدٌ لَا يَوْجَدُ فِي الْعِبَارَاتِ؟

- ۱) وَجَدْتُ بَرْنَامَجًا يُسَاعِدُنِي فِي تَعَلُّمِ الْغَرْبِيَّةِ: (الْمُفْعُولُ / الْمُضَافُ إِلَيْهِ)  
 ۲) خَبِرَ الْكَلامَ مَا قُلَّ وَ دَلَّ: (الْخَبَرُ / اسمُ التَّفْصِيلِ)  
 ۳) فِي بَعْضِ الْأَوْقَاتِ قُدْرَةُ الْكَلَامِ أَقْوَى مِنَ السَّلَاحِ: (الْجَمْعُ السَّالِمُ لِلْمَوْثِقِ / اسمُ التَّفْصِيلِ)  
 ۴) وَ عَلَيْهِ أَنْ لَا يَنْتَدِخُلَ فِي مَوْضِعٍ يُعَرِّضُ نَفْسَهُ لِلتَّهْمِ: (الْمُفْعُولُ / اسمُ الْمَعْلُومِ)

## پاسخ پرسش های چهار گزینتهی درس

۲۷۵ = ۲ «مخبوء: پنهان». ترجمه عبارت: «انسان در زیر زینتش پنهان است»

۲۷۶ = ۴ «مَرَدٌ: تلخ». ترجمه عبارت: «حق را بگو اگر چه تلخ باشد»

۲۷۷ = ۲ «الزَّكَلِ: جای لغزنده». ترجمه عبارت: «اندیشیدن مؤمن را از جای لغزنده دور می‌کند»

۲۷۸ = ۱ «سَوَادٌ: یکسان، به طور مساوی». ترجمه عبارت: «پدر اموالش را بین فرزندان خود یکسان تقسیم کرد»

۲۷۹ = ۳ «لَبِئْسَ: نومی». ترجمه عبارت: «نومی سخن از گداری آن را در شنونده زیاد می‌کند»

۲۸۰ = ۴ «قَلِيلٌ: اندک / کَثِيرٌ: بسیار». ترجمه عبارت: «سخن مانند دارو است، اندکش سود می‌رساند و بسیاریاش کشنده است»

۲۸۱ = ۳ ترجمه کلمه با عبارت: «الْمُتَكَلِّمُ: سخنران، او کسی است که گروهی را که روبه‌روی او ایستاده‌اند، مورد خطاب قرار می‌دهد»

۲۸۲ = ۲ «أُطْلِعَ = قَفَّ: پیروی کرد» مترادف هستند نه متضاد. سایر گزینه ها درست هستند: ۱) قِلَّةٌ کمی ≠ کثَرَةٌ بسیاری (۲) لَبِئْسَ: نرم ≠ خَشِنٌ: زبر، ترش‌رو، بی ادب (۳) کَلَامٌ: سخن گفتن ≠ سَكُوتٌ: سکوت کردن

۲۸۳ = ۲ «سَاجِرٌ = مُسْتَهْزِئٌ: ریشخندکننده» مترادف هستند نه متضاد. سایر گزینه ها درست هستند: ۱) تَكْذِيبٌ: دروغ شمردن، رد کردن ≠ تَصْدِيقٌ: باور کردن (۳) قَفَّ: پیروی کرد ≠ عَضَى: سرکشی کرده، نافرمانی کرد (۴) عَرَّضَ: در معرض گذاشت ≠ خَفَى: پنهان کرد

۲۸۴ = ۳ «تَذَكَّرَ: به یاد آورد ≠ نَسِيَ: فراموش کرد» متضاد هستند نه مترادف. سایر گزینه ها صحیح هستند: ۱) مَخْبُوءٌ = خَفَى: پنهان (۲) مَوْثِقٌ = صَادِقٌ دوستی (۴) قَبِلَ = کَلَامٌ: سخن، گفتار

۲۸۵ = ۴ «خُشُوعٌ: فروتنی، خُوفٌ: ترس» با یکدیگر مترادف یا متضاد نیستند. سایر گزینه ها درست هستند: ۱) لَبَّ: به سود تو، عَلَیْكَ: ضد تو (۲) قَلِيلٌ: گوییده ≠ مُسْتَمِيعٌ: شنونده (۳) سَارٌ = مَشَى: حرکت کرد، راه رفت

۲۸۶ = ۴ جمع مكثر در ساير گزينه‌ها: ۱) عقول: عقل‌ها و مفرد آن «عقل»  
۲) مواضع: جاها، محل‌ها، و مفرد آن «موضع»؛ التَّهْمَة: تهمت‌ها و مفرد آن «التَّهْمَة»  
۳) الأقوال: گفته‌ها، سخن‌ها و مفرد آن «القول»

۲۸۷ = ۲ جمع مكثر در ساير گزينه‌ها: ۱) أصحاب: دوستان، یاران، همنشینان؛ و مفرد آن «صاحب»؛ ۲) أدب: ادب و مفرد آن «أدب»؛ ۳) الأوقات: وقت‌ها و مفرد آن «الوقت»

۲۸۸ = ۳ دو جمع مكثر در عبارت است «رباخ: بادها / تَبَوُّتُ: خانه‌ها». جمع مكثر در ساير گزينه‌ها: ۱) التماثيل: سخی‌ها، دشواری‌ها و مفرد آن «التشكيل»  
۲) الألباء: پیامبران؛ و مفرد آن «ألبی»؛ ۳) أيام: روزها و مفرد آن «يوم»  
۴) خَزَنَت: ویران کرد، ویران کرده بود.

۲۸۹ = ۴ ترجمه کلمه با عبارت «الشَّفَرُ: تماشاچی؛ او کسی است که برای دیدن مسابقه‌ای روی صندلی ورزشگاه می‌نشیند»

۲۹۰ = ۲ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: دو جمله فعلیه در عبارت است، در جمله اول فعل ماضی سوم شخص مفرد «تَكَلَّمَ: سخن گفت» - اسم نکره مفرد «زَجَلْ: مردی» - حرف ربط «که» بین دو جمله - در جمله دوم فعل ماضی آمده که به شکل ماضی بعید ترجمه می‌شود «ذَهَبَ: رفته بود» - «أشهر الماضی: ماه گذشته».

۲۹۱ = ۱ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: دو جمله در عبارت است، جمله اول اسمیه است - اسم نکره مفرد «مُؤْمِنٌ: مؤمنی» - حرف ربط «که» بین دو جمله - در جمله دوم فعل مضارع آمده که به شکل مضارع اخباری ترجمه می‌شود «يُجَاهِدُ: جهاد می‌کند».

۲۹۲ = ۳ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: دو جمله فعلیه در عبارت است، در جمله اول فعل ماضی سوم شخص مفرد آمده که طبق فاعل جمع مكثر «الشَّيَاحُ: گردشگران» جمع ترجمه می‌شود «جَلَسَ: نشستند» - اسم نکره مفرد «شَجَرَةٌ: درختی» - حرف ربط «که» بین دو جمله - در جمله دوم فعل مضارع آمده که به شکل ماضی استمراری و طبق فاعل جمع مكثر «طَبَّوْا: پزشکان» جمع ترجمه می‌شود «فَعَلُوا: آواز می‌خواندند».

۲۹۳ = ۲ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: دو جمله در عبارت است، جمله اول اسمیه است، اسم نکره مفرد به همراه صفت «صَدِيقٌ: دوستی» دوستی، دوست با اخلاصی» - حرف ربط «که» بین دو جمله - در جمله دوم فعل مضارع با ضمیر متصل آمده که به شکل مضارع اخباری ترجمه می‌شود «يُجِئُكَ: تو را دور می‌کند» و فعل مضارع با ضمیر متصل «يَقْرُبُكَ: تو را نزدیک می‌کند».

۲۹۴ = ۲ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: دو جمله در عبارت است، جمله اول اسمیه است که شروع آن با حرف جرّ «وَلِه» به معنی «دارد» در جمله می‌آید - اسم نکره جمع «أدب: ادبی» - حرف ربط «که» بین دو جمله - در جمله دوم فعل مضارع «يَجِبُ: واجب می‌شود» که با حرف جرّ «عَلَى» معمولاً به شکل «واجب است بر» ترجمه می‌شود - فعل مضارع با حرف «أَنْ» بر سر آن به شکل مضارع التزامی ترجمه می‌شود «أَنْ يَعْزَلَ: که عمل کند».

۲۹۵ = ۱ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: دو جمله در عبارت است، جمله اول اسمیه است که شروع آن با حرف جرّ «وَلِه» با ضمیر متصل «ي» به معنی «دارم» در جمله می‌آید - اسم نکره جمع «صَدِيقٌ: دوستی» - حرف ربط «که» بین دو جمله - در جمله دوم فعل مضارع آمده که به شکل مضارع اخباری و با ضمیر متصل ترجمه می‌شود «يُنْكَرُنِي: مرا یادآوری می‌کنند».

۲۹۶ = ۲ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: دو جمله فعلیه در عبارت است، در جمله اول فعل ماضی سوم شخص مفرد آمده «عَصَفْتُ: وزید» - اسم نکره به همراه صفت «رَبِيعٌ: بهار» بادی شدید، باد شدیدی» - حرف ربط «که» بین دو جمله - در جمله دوم فعل ماضی آمده که به شکل ماضی بعید نیز ترجمه می‌شود «خَرَّبْتُ: ویران کرد، ویران کرده بود».

۲۹۷ = ۳ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: سه جمله فعلیه در عبارت است، در جمله اول فعل مضارع سوم شخص مفرد با ضمیر متصل آمده «يُعْجِنِي: مرا به شگفت می‌آورد» - اسم نکره «شَخْصٌ: فردی» - حرف ربط «که» بین دو جمله - در جمله دوم فعل مضارع آمده که به شکل مضارع التزامی یا مضارع اخباری ترجمه می‌شود «يَتَكَلَّمُ: صحبت کند، صحبت می‌کند» - در جمله سوم، فعل مضارع منفی آمده که می‌تواند طبق فعل قبل به شکل مضارع التزامی و با ضمیر متصل ترجمه شود «لَا يَنْقُصُ: به او سود نرساند، به او سود نمی‌رساند» - اسم با ضمیر متصل «قَبِيلَةٌ: دنیایش / آخره: آخرت»

۲۹۸ = ۲ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: دو جمله فعلیه در عبارت است، در جمله اول فعل ماضی اول شخص مفرد آمده است «سَافَرْتُ: سفر کردم» - اسم نکره «فَرِيْقٌ: روستایی» - حرف ربط «که» بین دو جمله - در جمله دوم فعل ماضی اول شخص مفرد آمده که به شکل ماضی بعید یا ماضی ساده ترجمه می‌شود «شاهدْتُ: دیدم بودم» - اسم با ضمیر متصل در نقش مفعول «صَوَّرْتُها: عکس آن را»

۲۹۹ = ۳ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: دو جمله در عبارت است، جمله اول اسمیه است، اسم نکره مفرد به همراه صفت «صَفَاءٌ: صفتی برجسته، صفت برجسته‌ای» - حرف ربط «که» بین دو جمله - در جمله دوم فعل مضارع آمده که به شکل مضارع اخباری ترجمه می‌شود «يَنْزِلُ: آراسته می‌شود».

۳۰۰ = ۱ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: دو جمله در عبارت است، جمله اول اسمیه است - اسم نکره مفرد «صَدِيقٌ: دوستی» - حرف ربط «که» بین دو جمله - در جمله دوم فعل مضارع آمده که به شکل مضارع اخباری با ضمیر متصل ترجمه می‌شود «يَقْدِرُكَ: تو را نجات می‌دهد».

۳۰۱ = ۲ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: سه جمله فعلیه در عبارت است، در جمله اول فعل ماضی سوم شخص مفرد آمده «وَضَلَّ: رسید» - دو اسم نکره «زَجَلْ: مردی / مَدِينَةٌ: شهری» - در جمله دوم که با حرف «و» ادامه پیدا می‌کند فعل ماضی سوم شخص مفرد آمده «رَأَى: دید» - اسم نکره مفرد «قاضی: قاضی‌ای» - حرف ربط «که» بین دو جمله - در جمله دوم فعل مضارع آمده که به شکل ماضی استمراری ترجمه می‌شود «يَحْكُمُ: داوری می‌کند، حکم می‌داد».



۳-۳۰۲ موردی که باید به آن‌ها توجه شود: دو جمله فعلیه در عبارت است، در جمله اول فعل ماضی سوم شخص مفرد آمده که طبق فاعل خود «الْمَلِئِكَةُ» دانش‌آموزان، جمع ترجمه می‌شود «وَجَعَلَتْ يَلْتَمِسْنَ» اسم نکره مفرد «زَيْنَتُجَّةٌ» برنهایی، حرف ربط «وَكَمْ» بین دو جمله - در جمله دوم فعل مضارع سوم شخص مفرد آمده که به شکل ماضی استمراری با ضمیر متصل ترجمه می‌شود «يُسَاعِلُهُنَّ» به آن‌ها کمک می‌کرد.

۳-۳۰۳ موردی که باید به آن‌ها توجه شود: دو جمله فعلیه در عبارت است، در جمله اول فعل ماضی سوم شخص مفرد آمده «زَأَى» دید- اسم نکره مثنی «جَمَازَيْنِ» دو الاغی- حرف ربط «وَكَمْ» بین دو جمله - در جمله دوم فعل مضارع آمده که به شکل ماضی استمراری ترجمه می‌شود «يَأْكُلَانِ» می‌خوردند.

۳-۳۰۴ موردی که باید به آن‌ها توجه شود: دو جمله فعلیه در عبارت است، در جمله اول فعل ماضی سوم شخص مفرد آمده که طبق فاعل خود «الْقُبُوفُ» میهمانان، جمع ترجمه می‌شود «جَلَسْنَ» نشستند- اسم نکره «حَدِيقَةٍ» باغی- حرف ربط «وَكَمْ» بین دو جمله - در جمله دوم فعل مضارع آمده که به شکل ماضی استمراری ترجمه می‌شود «تَجَرَّى» جاری می‌شد- جمع مکرر معرفه «الْأَنْهَارُ» رودها.

۳-۳۰۵ موردی که باید به آن‌ها توجه شود: دو جمله فعلیه در عبارت است، در جمله اول فعل مضارع سوم شخص مفرد با ضمیر متصل آمده «يَعْبَثُنِي» خوشم می‌آید مرا به شگفتی می‌آورد- اسم نکره «عَيْدٌ عَيْدِي» حرف ربط «وَكَمْ» بین دو جمله - در جمله دوم فعل مضارع آمده که به شکل ماضی استمراری یا مضارع اخباری ترجمه می‌شود «يَفْرَحُ» خوشحال شوند خوشحال می‌شوند- جار و مجرور ضمیر متصل «فِيهِ» در آن- اسم جمع مکرر معرفه «الْفُقَرَاءُ» فقیران.

۳-۳۰۶ موردی که باید به آن‌ها توجه شود: دو جمله فعلیه در عبارت است، در جمله اول فعل مضارع سوم شخص مفرد آمده «أَنشَدَ» سرود- اسم نکره «قَصِيدَةُ قَصِيدَتِي رَا» حرف ربط «وَكَمْ» بین دو جمله - در جمله دوم فعل مضارع آمده که به شکل ماضی استمراری ترجمه می‌شود «تَرَشَّدَ» راهنمایی می‌کرد- جمع مکرر با صفت «الْأَعْمَالُ الْحَسَنَةُ» کارهای خوب.

۳-۳۰۷ موردی که باید به آن‌ها توجه شود: سه جمله فعلیه در عبارت است، در جمله اول فعل امر آمده «عَوَّذْ» عادت بده که به آن فعلی طلب (خواستن) گویند- حرف ربط «ثُمَّ» بین دو جمله - در جمله دوم فعل مضارع ساکن آمده که به آن جواب طلب گویند و به شکل مضارع التزامی ترجمه می‌شود و طبق فاعل خود «مُحِبِّتُونَ» دوستانان، جمع ترجمه می‌شود «يَكْتُرُونَ» بسیار شوند و همچنین در جمله سوم فعل مضارع «يَقُلُّ» که طبق فعل قبل به شکل مضارع التزامی و طبق فاعل خود «أَعْدَاءُ دُشْمَانان» جمع ترجمه می‌شوند «کم شوند»- اگر اسم جمع منکر سالم، مضاف به ضمیر متصل شود، نونش حذف می‌شود «مُحِبِّتُونَ وَ لَمْ» مُحِبُّوْكَ دوستانت.

۳-۳۰۸ موردی که باید به آن‌ها توجه شود: ادات شرط «إِنْ» اگر- فعل شرط ماضی که به شکل مضارع التزامی ترجمه می‌شود «أَحْبَبْتُ» دوست بداری- جواب شرط به شکل فعل امر است «أَقْبَلُ» کم کن- فعل امر «أَكْثَرُ» بسیار کن- ضمیر متصل «لَهُ» در «نَفْسِكَ» وجودت، وجود خود/ معایب، عیب‌ها، عیب‌های خود / کَلَامَتِكَ: سخنت، سخن خود / سَكُوتِكَ: سکوت، سکوت خود- جمع مکرر «مَعَايِبُ» عیب‌ها.

۳-۳۰۹ موردی که باید به آن‌ها توجه شود: فعل امر مفرد «أَدْعُ» فرا بخوان / جادل، ستیز کن- اسم تفضیل که بعد از آن مضاف‌الیه نیامده و به شکل صفت برتر ترجمه می‌شود «أَحْسَنُ» بهتر- ضمیر متصل در «زَيْنَتُجَّةٌ» در «رَدِیْگَر» - ضمیر متصل به فعل امر «جَادِلُهُ» با آن‌ها ستیز کن.

۳-۳۱۰ موردی که باید به آن‌ها توجه شود: فعل امر مفرد «أَتَزَلُّكُ» رها کن- فعل مضارع منفی که با توجه به فعل امر، دوم شخص مفرد است «لَا تَعْرِفُنِي» شناسی- فعل ماضی منفی مجهول دوم شخص مفرد «مَاتَلَفْتُ» تکلیف داده نشدی.

۳-۳۱۱ موردی که باید به آن‌ها توجه شود: فعل مضارع منفی با حرف «وَأَنْ» بر سر آن به شکل مضارع التزامی منفی ترجمه می‌شود «وَأَنْ لَا يَتَكَلَّمُ» که سخن نگوید / «وَأَنْ لَا يَتَحَدَّثَ» که دخالت نکند، که مداخله نکند- اسم نکره «عِلْمٌ» دانشی- اسم نکره در جمله‌ای با فعل مضارع «مَوْضِعٌ» موضوعی- فعل مضارع مجهول بعد از اسم نکره «يَتَهَيَّئُ» که مَتَهَم شود.

۳-۳۱۲ موردی که باید به آن‌ها توجه شود: فعل نهی (فعل طلب) «وَلَا تَشُوْا» دشنام ندهید- فعل مضارع دوم شخص جمع (جواب طلب) «وَتَجِدُوا» تا ... پیدا کنید، تا ... ببینید- اسم اشاره نزدیک «هَذَا» این.

۳-۳۱۳ موردی که باید به آن‌ها توجه شود: اسم‌های تفضیل که بعد از آن‌ها مضاف‌الیه آمده و به شکل صفت برترین ترجمه می‌شود «أَشَقُّ الْقَوْلِ» راست‌ترین سخن / «أَبْلَغُ الْمُؤَلَّفَةِ» رسان‌ترین بند / «أَحْسَنُ الْقِصَصِ» بهترین داستان‌ها- اسم جمع مکرر «الْقِصَصُ» داستان‌ها- خبر غیر فعل در جمله اسمیه با فعل ربطی «أَت» ترجمه می‌شود و با مضاف‌الیه نیز آمده است «كِتَابُ اللَّهِ» کتاب خدا است (خداست).

۳-۳۱۴ موردی که باید به آن‌ها توجه شود: دو جمله اسمیه در عبارت است، در جمله اول خبر نکره با صفت آمده «جَعَلْتُ قَطْمَةً حَكْمَتِي بَرْزَگ» حکمت بزرگی- در جمله دوم خبر کلمه «خَيْرٌ» است که بعد از آن حرف جر «وَلَمْ» آمده، بنابراین به شکل صفت برتر ترجمه می‌شود «خَيْرٌ» بهتر- ضمیر متصل دوم شخص جمع در «لَكُمْ» برای شما.

۳-۳۱۵ موردی که باید به آن‌ها توجه شود: دو عبارت شرطی وجود دارد در عبارت اول «مَنْ كَتَرَ كَلَامَهُ كَثُرَ خَطَاؤُهُ» «مَنْ» هر کس- ادات شرط - «كَثُرَ» زیاد شود- فعل شرط ماضی که به شکل مضارع التزامی ترجمه می‌شود- «كَثُرَ» زیاد می‌شود- جواب شرط ماضی که به شکل مضارع اخباری ترجمه می‌شود و در عبارت دوم «مَنْ كَتَرَ خَطَاؤَهُ قَلَّ حَيَلُهُ» «مَنْ» هر کس- ادات شرط - «كَثُرَ» زیاد شود- فعل شرط ماضی که به شکل مضارع التزامی ترجمه می‌شود- «قَلَّ» کم می‌شود- جواب شرط ماضی که به شکل مضارع اخباری ترجمه می‌شود- ضمیر متصل «د» در «كَلَامُهُ» سخنی، سخن او / خَطَاؤُهُ اشتباهش، اشتباه او / حَيَلُهُ شرمش، شرم او.

مضارع التزامی با حرف ربط «تا» ترجمه شود» (۴) «سالم می‌مانی: سالم بمانی (بعد از فعلی امر) تَكَلَّمْ سخن بگو» که فعل طلب است، و تَسَلَّمْ فعل مضارع آمده که به عنوان جواب طلب آخِرش ساکن عه شده و باید به شکل مضارع التزامی با حرف ربط «تا» ترجمه شود»

۳۲۵ - ۲ شکل درست خطا در سایر گزینه‌ها: (۱) می‌نسانند: شناخته می‌شود (تَعْرِفُ فعل مضارع مجهول است) - حرف «را» نیز حذف می‌شود. (۳) «زید شوخی کند: شوخی‌اش زیاد شود (مِرَاحَةً اسم با ضمیر متصل در نقش فاعل - کُتِرَ: فعل شرط ناگذر است و مصدر «شدن» در ترجمه آن به کار می‌رود)» (۴) «پروا کن: پروا کنید (تَقَوُّوا فعل امر جمع است)» - «تَهْمِتْ تهمت‌ها (تَلَهَّمْ جمع مکتور است)»

۳۲۶ - ۴ شکل درست خطا در عبارت: «تغییر کند: را تغییر دهد (حَتَّى یَغْتَبِرَ: فعل مضارع گذرا با حرف «حتی» نه تا این‌که» است و باید به شکل مضارع التزامی ترجمه شود)» - ترجمه سایر گزینه‌ها درست است.

۳۲۷ - ۳ با توجه به ترجمه عبارت در صورت سؤال «فکر کن سپس سخن بگو تا از لغزش سالم بمانی» از نظر مفهوم با عبارت «آن‌که در فرو بردن خشم از دیگران پیش تر است...» که به کنترل خشم اشاره دارد تناسب ندارد.

۳۲۸ - ۱ با توجه به ترجمه عبارت در صورت سؤال «به راستی مرد در زیر زبانش پنهان است» از نظر مفهوم با عبارت «خوشا به حال کسی که مردم از زبانش نمی‌ترسند» که به نگفتن ناسزا اشاره دارد تناسب ندارد. سایر گزینه‌ها از نظر مفهوم مناسب هستند. ترجمه گزینه ۲: «سخن بگو تا تو را ببینم (بشناسم)».

۳۲۹ - ۴ با توجه به ترجمه عبارت در صورت سؤال «بهترین سخن آن چیزی است که کم باشد و راهشایی کند» از نظر مفهوم با «کم گوی و گزیده گوی چون ذر، تا ز اندک تو جهان شود بزرگ» تناسب دارد. سایر گزینه‌ها از نظر مفهوم مناسب نیستند. ترجمه گزینه ۱ «محبوب‌ترین بندگان در پیش خدا خوش اخلاق ترینشان است» - ترجمه گزینه ۲ «محبوب‌ترین سخن راست‌ترین آن است».

#### درک مطلب

تعدادی از روایت‌ها وجود دارد که درباره مکملی سخن می‌گوید که برای انسان بهتر است که در آن‌جا بنشیند پس هرگاه شخصی تو را برای نشستن در کنارش فرا بخواند پس این گرمی‌داشتی برای توست که این انسان به وسیله آن تو را گرمی می‌دارد و بر تو لازم است که این گرمی‌داشت را بپذیری. پس در حالتهای عادی تو باید وسیع‌ترین مکملی که آن را در مجلس می‌یابی، انتخاب کنی تا نشستن تو در آن آزاری برای یکی از هم‌نشینان نداشته باشد.

از پیامبر خدا ﷺ روایت شده: «هرگاه کسی از شما به مجلس آمد پس باید در مکملی بنشیند که مجلسش با او تمام شود» بر مؤمن لازم است که برای بالای مجلس که

شاید به شخصی دیگر غیر از او اختصاص داده می‌شود شتاب نکنند از امام علی (علیه السلام) روایت شده است: «نباید در بالای مجلس بنشیند مگر مردی که سه ویژگی در او است: جواب می‌دهد، هرگاه از او سؤال شود و سخن می‌گوید هرگاه مردم ناتوان شوند و به نظری که مصلحت مردمش در آن است اشاره می‌کند» زیرا اگر احق در بالای مجلس بنشیند و او را دانشمند پندارند پس از او خواهند پرسید و او را با آن [سؤال] برای نشستن در مجلس دانشمندان ریشخند می‌کنند.

۳۱۶ - ۳ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: فعل نهی دوم شخص جمع «لا تَشْتَبُوا: دشنام ندهید، ناسزا نگویید» - اسم‌های جمع مکتور (الزَّيَّاعُ: بادهای / الشَّاعِبَاتُ: لحظه‌ها / الأَيَّامُ: روزها / اللَّيَالِي: شب‌ها) - اسم مفرد «الْحَبْلُ: کوه» - فعل مضارع با حرف «أن» بر سر آن که به شکل مضارع التزامی ترجمه می‌شود «أَنْ تَأْتُوا: که گناهکار شوید» - فعل مضارع معلوم «يَرْجِعُ: برمی‌گردد» - ضمیر متصل جمع در «إِلَيْكُمْ: به خودتان»

۳۱۷ - ۱ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «کلمه «شَرُّ» که بعد از آن مضاف‌الیه آمده، بنابراین به شکل صفت برترین ترجمه می‌شود «شَرُّ عِبَادٍ: بدترین بندگان» - اسم جمع مکتور «عِبَادٍ: بندگان» - فعل مضارع مجهول «نَكَرْتُ: ناپسند داشته شود (می‌شود)» - ضمیر متصل «ه» در «فَحَسِبْ: گفتار و کردار زشت او»

۳۱۸ - ۳ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: فعل مضارع با حرف «أن» بر سر آن به شکل مضارع التزامی ترجمه می‌شود «أَنْ يَكُونَ: که باشد» - جمع مکتور «عُقُولٍ: عقل‌ها» - ضمیر متصل «ه» در «كَلاَمُهُ: سخنش، سخن او»

۳۱۹ - ۱ شکل درست خطا در سایر گزینه‌ها: (۲) «واجب‌تر آن‌ها» واجب‌ترین آن‌ها (أَوْجَبَتْهُ اسم تفخیل که مضاف‌الیه آن ضمیر متصل است و باید به شکل صفت برترین ترجمه شود) (۳) «بود» باشد (كَانَ: بعد از وَ اِنْ به شکل مضارع التزامی ترجمه می‌شود) (۴) «روی گردان می‌شود: روی گردان نمی‌شود، روی گردان نشود (فَلَا يَتَخَوَّفُ: مضارع منفی که می‌تواند به شکل مضارع التزامی منفی نیز ترجمه شود)»

۳۲۰ - ۲ شکل درست خطا در عبارت: «ناسزاگویی: بسیار ناسزاگویی (فُحْشًا) اسم مبالغة نکره است» - ترجمه سایر گزینه‌ها درست است.

۳۲۱ - ۱ شکل درست خطا در سایر گزینه‌ها: (۲) «سخن بهتر: بهترین سخن (أَحْسَنُ الْخَبِيرَةِ اسم تفخیل که بعد از آن مضاف‌الیه آمده و باید به شکل صفت برترین ترجمه شود)» (۳) «نیکو شدن نیکو شود (خَشَنَ: فعل شرط است و باید به شکل مضارع التزامی ترجمه شود)» - «نرم شد: نرم می‌شود (لَطَفَ: جواب شرط است و به شکل مضارع اخباری ترجمه می‌شود)» (۴) «مشکلی: مشکلاتی (الْمَشَاكِلُ: جمع مکتور است)» - حرف ربط «که» - «می‌آورد: بیاورد (يَجْلِبُ: فعل مضارع که به خاطر «رَبُّ» به شکل مضارع التزامی ترجمه می‌شود)»

۳۲۲ - ۳ شکل درست خطا در عبارت: «تقسیم می‌کند: تقسیم می‌کرد (كَانَ يَقْسِمُ: فعل ماضی استمراری است)» - سایر گزینه‌ها درست هستند.

۳۲۳ - ۴ شکل درست خطا در عبارت: «به زبان او یا به سود او: به سود او یا به زبان او (لَهُ وَ عَلَيْهِ)» - ترجمه سایر گزینه‌ها درست است.

۳۲۴ - ۱ شکل درست خطا در سایر گزینه‌ها: (۲) «واقع می‌کند: تا قانع کند (لَكِنِّي يَفْتَحُ: با حرف «لیکن» تا» باید به صورت مضارع التزامی ترجمه شود)» - «به دست می‌آورد: به دست آورد (يَكْتَسِبُ: بعد از حرف «و» به تبعیت از فعل قبل باید به شکل مضارع التزامی ترجمه شود)» (۳) «شناخته می‌شود: تا شناخته شوید (بعد از فعلی امر «تَكَلَّمُوا: سخن بگویید» که فعل طلب است، و تَعَرَّفُوا: فعل مضارع مجهول آمده که به عنوان جواب طلب «نون» آن حذف شده و باید به شکل



انسان در یک مجلسی نباید ناسزا بگوید یا دیگران را مسخره کند تا به خاطر بداخلاقی‌اش به او هشدار دهند. در روایتهای تأکید می‌شود که مؤمن با چهره‌ای خندان یا دیگران دیدار کند. برای مؤمن بهتر است که در مجلس سکوت کند. جز زمانی که از او پرسیده شود زیرا سکوت کردن تلاطم و سخن گفتن نقره است و زبان پیرو عقل است نه برعکس.

۳۳۰ - «هرگاه شخصی تو را برای نشستن در کنارش فرا بخواند تو نباید این گرامی‌داشت را بپذیری» در حالی که طبق متن باید انسان بپذیرد. سایر گزینه‌ها درست هستند: (۱) بر اساس روایتی از پیامبر ﷺ، برای انسان بهتر است که در انتهای مجلس بنشیند (۲) روایتهای متعددی برای نشستن در مجلس یافت می‌شود (۳) اگر انسانی، دیگری را در مجلس مسخره کند به او هشدار داده می‌شود.

۳۳۱ - «کسی که به پرسشگران پاسخ می‌دهد، پس او می‌تواند بالای مجلس بنشیند» سایر گزینه‌ها درست نیستند: (۱) عقل از زبان پیروی می‌کند (۲) انسان می‌تواند که در مجلس ناسزا بگوید (۳) بر مؤمن لازم است که برای نشستن در بالای مجلس شتاب نکند.

۳۳۲ - بر اساس متن «بر انسان لازم است که در مکانی بنشیند که گمان شود او دانشمند است» در حالی که در متن جای دانشمندان مجلس مشخص شده است. سایر گزینه‌ها درست هستند: (۱) در مجلس ساکت بماند مگر زمانی که از او سؤال شود (۲) با دیگران با چهره‌ای خندان دیدار نکند (۳) نشستن او در مجلس، آزاری برای کسی از هم‌بنشینان نباشد.

#### درک مطلب

قطباً دین اسلام به ادب توجه کرده است. پس به حفظ زبان و لزوم سکوت و نرمی سخن دستور داده است و دانشمندان کتابهایی را در این زمینه نگاشته‌اند و آداب سخن گفتن و گفتگوهای علمی را آشکار کرده‌اند؛ پس این‌ها چکیده آن‌ها هستند:

اصل در قانون‌های سخن گفتن در اسلام، نگه داشتن زبان و نرمی گفتار است. از آداب سخن و گفتگو، شروع با سلام قبل از سخن و گفتگو با مردم به اندازه عقل‌هایشان است و ارائه پیش‌گفتار برای سخن و مقدم شمردن شخص بزرگ‌تر در سخن و قطع نکردن سخن و نگه داشتن راز گوینده است و اینکه دو شخص در حضور شخص سوم با هم راز نگویند و همین‌طور، از آداب سخن گفتن بالا نبردن صداها به ویژه در مسجدهاست. پس به راستی برخی از مردم احترام مسجدها را نگه نمی‌دارند و از آداب گفتگو، سخن گفتن با خانواده و مهربانی با آن‌هاست همان‌گونه که پیامبر ﷺ در سفر انجام می‌داد، و این از خوش‌خلق‌ی اوست. هم‌چنین از آداب، ناپسند داشتن گفتار بعد از نماز عشاء جز برای نیاز است. مانند گفتگو با میهمان یا مجلس علم؛ پیامبر ﷺ از سخن گفتن بعد از نماز عشاء بازداشته است.

۳۳۳ - «برای گفتگو لازم است که انسان صدایش را در مسجد بالا ببرد» در حالی که در متن به پایین آوردن صدا در گفتگو به ویژه در مسجد سفارش شده است. سایر گزینه‌ها درست هستند: (۱) نگه داشتن زبان اصل سخن گفتن در اسلام است (۲) انسان باید شخص بزرگ‌تر را در سخن گفتن مقدم بدارد (۳) از خوش‌خلق‌ی پیامبر ﷺ مهربانی او با خانواده‌اش بودا

۳۳۴ - بر اساس متن «سفارش می‌شود که مردم به اندازه عقل‌هایشان مخاطب قرار داده شوند»، سایر گزینه‌ها درست نیستند: (۱) انسان بعد از نماز عشا با دیگران گفتگو کند (۲) دو نفر در حضور شخص سوم با هم راز بگویند (پنهانی سخن بگویند) (۳) انسان بدون مقدمه‌چینی صحبت نکند.

۳۳۵ - «دین اسلام به آداب سخن گفتن توجه نکرده است» در حالی که در متن آمده که اسلام توجه کرده و دستوراتی نیز داده است. سایر گزینه‌ها درست هستند: (۱) نویسندگان ادبی را برای گفتگو و مناظره‌های علمی بیان کرده‌اند (۲) مجلس علم بعد از نماز عشاء جایز است (۳) از وظایف‌های شونده نگه داشتن راز گوینده است.

۳۳۶ - فعل «لَا تَشْعُفْ» بعد از اسم نکره «نَفْسِ» آمده است. در سایر گزینه‌ها فعل بعد از اسم نکره نیامده است: (۱) فعل «نَكَرَهُ» بعد از «مَنْ» (۲) فعل «وَأَنْ يَفْقَهُ» بعد از «الْكَلَامِ» (۳) فعل «يَسْتَمِعُونَ» بعد از «الطَّلَابِ».

۳۳۷ - فعل «يُزَوِّدُ» بعد از اسم نکره نیامده بلکه بعد از اسم معرفه «الْمُتَكَلِّمُ» آمده است. در سایر گزینه‌ها فعل بعد از اسم نکره آمده است: (۱) فعل «يُنْقِذُ» بعد از اسم نکره «صَدِيقُ» (۲) فعل «تَجَرَّى» بعد از اسم نکره «حَدِيقَةُ» (۳) فعل «تُرِثُ» بعد از اسم نکره «قَصِيدَةُ».

۳۳۸ - فعل «تُثَمِّمُ» بعد از اسم نکره نیامده بلکه بعد از اسم معرفه «الْجُزْءُ» آمده است. در سایر گزینه‌ها فعل بعد از اسم نکره آمده است: (۱) فعل «يُكْرَهُ» بعد از اسم نکره «أَقْلَابُ» (۲) فعل «صَاهَلَتْ» بعد از اسم نکره «قَرِيبَةُ» (۳) فعل «يَسْتَخْدِمُ» بعد از اسم نکره «سَبَّحَةُ».

۳۳۹ - فعل «غَيَّرَ» بعد از اسم نکره «ثَوْبِيْنَا» آمده و آن را توصیف کرده است. در سایر گزینه‌ها فعل بعد از اسم نکره نیامده است: (۱) فعل «اسْتَفْخَ» بعد از اسم معرفه «الطَّلَابُ» (۲) فعل «يَجْتَمِعُونَ» بعد از اسم معرفه «الْمُسْلِمَاتُ» (۳) فعل «لَا تَحْصُلُ» بعد از اسم معرفه «الْبُرْءَةُ».

۳۴۰ - «فعل مضارع «أَعُوذُ» + اسم نکره «قَلْبُ» + فعل مضارع «لَا يَخْشَعُ» - مضارع التزامی یا مضارع اخباری» در سایر گزینه‌ها: (۱) اسم نکره «كَتَبْتُ» + فعل مضارع «لَا يَفْقَهُ» - مضارع اخباری (۲) فعل مضارع «إِسْتَرْتَيْتُ» + اسم نکره «كِتَابُ» + فعل مضارع «قَدْ زَانَيْتُ» - ماضی بعید یا ماضی ساده (۳) فعل مضارع «كُنْتُ» + اسم نکره «قَلَمُ» + فعل مضارع «أَخَذْتُ» - ماضی بعید یا ماضی ساده



۳۴۱ = ۴ «عید» اسم نکره است که جمله «یَفْرَحُ...» آن را توضیح داده است.  
در سایر گزینه‌ها پس از اسم نکره، جمله‌ای نیامده است.

۳۴۲ = ۱ «فعل ماضی «سَلَّمْتُ» + اسم نکره «مَعْلَمٌ» + فعل ماضی «وَقَفَ» = ماضی بعید» در سایر گزینه‌ها: (۲) فعل ماضی «شاهَدْنَا» = ماضی ساده (۳) فعل ماضی «شاهَدْتُ» + اسم نکره «غَزَالاً» + فعل مضارع «يَأْكُلُ» = ماضی استمراری (۴) اسم نکره «لَوْحٌ» + فعل مضارع مجهول «يَكْتُبُ» = مضارع اخباری مجهول

۳۴۳ = ۲ «غَبَرَالَا» اسم نکره و نقش مفعول را دارد. نقش اسم نکره در سایر گزینه‌ها: (۱) غَابَتْ: خبر (۳) زَمِيْلٌ: مبتدای مؤخر (۴) كَرِهَتْ: خبر

۳۴۴ = ۲ «كَادَ» اسم فاعل است و نقش خبر را برای «هَوَّ: مبتدا» در عبارت دارد. اسم فاعل و نقش آن در سایر گزینه‌ها: (۱) السَّحَّابُ: صفت برای «الزُّجَّجُ: مبتدا» (۳) المَؤْمِنُ: صفت برای «الزُّجَّجُ: مبتدا» (۴) السَّحَّابُ: مبتدا

۳۴۵ = ۳ «السَّعْلَمُ» اسم فاعل است و نقش مفعول برای فعل «نَادَى» دارد. البته «السَّعْلَمُ» اسم فاعل است و نقش فاعل را دارد. در سایر گزینه‌ها: (۱) السَّجَّادُ: اسم فاعل و نقش آن فاعل / مظلوماً: اسم مفعول و نقش آن مفعول (۲) الولدُ: اسم فاعل و نقش آن فاعل / المَجْتَهِدُ: اسم فاعل و نقش آن صفت (۴) الزَّيْزَةُ: اسم فاعل و نقش آن فاعل

۳۴۶ = ۲ موارد خط کشیده شده در این عبارت به ترتیب «آداب: جمع مکسر، و مجرور به حرف جر / نَظَرٌ: مفعول برای فعل «أَنْ تَقْسَمَ» / المُسْتَمْعِينَ: اسم فاعل، و مضافیه برای «بَيْن» است.

۳۴۷ = ۴ موارد خط کشیده شده در این عبارت به ترتیب «زَبَّ: مضافیه برای «سَبِيل» / اَلْحَسَنَةُ: صفت برای «الْمَوْعِظَةُ» / ضمیر متصل «هَمْ: مفعول برای فعل امر «جَادِلْ» / أَحْسَنُ: اسم تفضیل بر وزن أَفْعَل، و خبر برای ضمیر «هِيَ: مبتدا» است.

۳۴۸ = ۱ «مَوَاضِع» جمع مکسر و مفرد آن «مَوْضِع» بر وزن مَفْعِل، اسم مکان است نه اسم مفعول. نقش مفعول آن درست است. سایر گزینه‌ها درست هستند.

۳۴۹ = ۳ شکل درست خطا در سایر گزینه‌ها: (۱) نقش «الأبْهَازُ» فاعل است نه صفت. (۲) نقش «المَطْلُوبُ» مفعول است نه فاعل. (۴) «المُخَاطَبُ» با «مَه» در اولش و حرکت فتحه (ت) در عین الفعل، اسم مفعول است نه اسم فاعل.

۳۵۰ = ۱ اسم فاعل در عبارت وجود ندارد: «خَفِيَ» صفت برای «كَلَامٌ» و درست است؛ موردی که احتمال اشتباه دارد: کلمه «الْأَخْرَيْنَ» اسم تفضیل است، نه اسم فاعل. موارد در سایر گزینه‌ها وجود دارد: (۲) الْفُقَرَاءُ: جمع مکسر و مفرد آن «الفَقِير» - نون در «يُعْجِبُنِي» معیوب + ن + ی: نون و قایه (۳) «أَنْقَى» بر وزن أَفْعَل: اسم تفضیل - مَن: خبر برای «أَنْقَى: مبتدا» (۴) مَادِحٌ: مُسْتَهْزِئُ: اسم فاعل / مُسْتَهْزِئُ: خبر برای «مَادِحٌ: مبتدا»

۳۵۱ = ۲ شکل درست خطا: «السَّكَّامُ» با حرکت کسره عین الفعل، اسم فاعل است، نه اسم مفعول. سایر گزینه‌ها درست هستند.

۳۵۲ = ۴ شکل درست خطا در سایر گزینه‌ها: (۱) معلوم و مجهول فعل‌ها باید جملها شود به این شکل که «لَا يَنْقَعُ» مضارع منفی معلوم؛ و «لَا تَرْقَعُ» با حرکت ضمه روی حرف مضارعه و حرکت فتحه روی عین الفعل، مضارع منفی مجهول است. (۲) «تَجَرَّى» فعل مضارع است. (۳) «لَا تَعْلَمُ» با حرکت ضمه در آخر آن مضارع منفی است.

۳۵۳ = ۱ شکل درست خطا: «تَعْلَمُ» بر وزن تَفَعَّل و به معنی «یاد گرفتن» مصدر است، نه فعل ماضی. موارد در سایر گزینه‌ها درست هستند.

۳۵۴ = ۲ جمع مؤنث سالم در عبارت وجود ندارد: «أَفْوَى» اسم تفضیل و درست است؛ موردی که احتمال اشتباه دارد: «أَوْقَات» جمع مکسر است نه جمع مؤنث سالم و مفرد آن «وَقْتُت» است. موارد در سایر گزینه‌ها وجود دارد: (۱) «بِرْنامِجاً» و ضمیر متصل «ي» در «يُسَاعِدُنِي» مفعول / الْقَرْيَةُ: مضاف الیه (۲) مَا: خبر / خَيْرٌ: اسم تفضیل (۴) نَفْسٌ: مفعول / مَوْضِعٌ: اسم مفعول

## پنجم

## پرسش های چهار گزینه ای درس

## واژگان

۱. آجِبْ الْأَسْئِلَةَ عَنِ الْفُرْدَاتِ وَ الْجَوَابِ

۳۵۵- «أَكَّدَ الْقَدِيرُ عَلَى أَنْ يَحْضَرَ الْمَلَّابَ لِلإِمْتِحَانِ فِي الْوَقْتِ الْمَحْدُودِ» عَيَّنِ الصَّحِيحَ لِتَرْجُمَةِ الْكَلِمَةِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطُّ:

- (۱) تهدید (۲) زود (۳) مشخص شده (۴) دیر

۳۵۶- «لَا يَبْلُغُ الْكَادِبُ هَدَفَهُ بِالِإِحْتِيَالِ فِي الْخِيَاةِ» عَيَّنِ الصَّحِيحَ لِتَرْجُمَةِ الْكَلِمَةِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطُّ:

- (۱) احتیاط (۲) فریبکاری (۳) گمان (۴) شرمندگی

۳۵۷- عَيَّنِ الصَّحِيحَ لِتَرْجُمَةِ الْكَلِمَتَيْنِ «الِإِطَارِ / الإِحْتِيَاظِ» فِي هَذِهِ الْعِبَارَةِ «أَسَاقِقُ بَدَلُ الْإِطَارِ الْمُنْفَجِرِ بِالِإِطَارِ الْإِحْتِيَاظِيِّ»:

- (۱) تایر / با ترس (۲) پرند / با احتیاط (۳) تایر / بدکی (۴) پریدن / با توجه

۳۵۸- عَيَّنِ الصَّحِيحَ لِتَرْجُمَةِ الْكَلِمَتَيْنِ «خُطَّةٌ / تَأْجِيلٌ» فِي هَذِهِ الْعِبَارَةِ «إِسْتَعْدَمَ الطَّالِبُ الْفَشَاغِبَ خُطَّةً لِتَأْجِيلِ الإِمْتِحَانِ»:

- (۱) نقشه / به تأخیر انداختن (۲) نقشه / عجله (۳) نوشته / به عقب انداختن (۴) برنامه / شتاب

۳۵۹- «خَيْرُ إِخْوَانِكَ مَنْ ذَعَاكَ إِلَى سِدْقِ الْفَقَالِ» عَيَّنِ الْأَصْحَحَ لِتَرْجُمَةِ الْكَلِمَةِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطُّ:

- (۱) گفتگو (۲) دادخواهی (۳) گفتار (۴) رفتار

۳۶۰- عَيَّنِ الصَّحِيحَ لِتَرْجُمَةِ الْكَلِمَتَيْنِ «زَاوِيَةٌ / قَاعَةٌ» فِي هَذِهِ الْعِبَارَةِ «الْمُعَلِّمُ أَجْلَسَ كُلَّ طَالِبٍ فِي زَاوِيَةٍ مِنْ قَاعَةِ الإِمْتِحَانِ»:

- (۱) کنار / میان (۲) گوشه / سالن (۳) گوشه / میان (۴) نزدیک / سالن

۳۶۱- «مِنْ أَخْلَاقِ الْجَاهِلِ الْفَاعِرُضَةُ قَبْلَ أَنْ يَفْقَهُ الْكَلَامَ» عَيَّنِ الصَّحِيحَ لِتَرْجُمَةِ الْكَلِمَةِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطُّ:

- (۱) گفتگو (۲) مشورت (۳) بشیمایی (۴) مخالفت

۳۶۲- أَتَى مُنْتَحَبٌ صَحِيحٌ لِلْفَرَاغِ فِي هَذِهِ الْعِبَارَةِ «..... عَمَلٌ فِيهِ يُعْطَى الْإِنْسَانُ الْآخَرِينَ مِمَّا يُحِبُّ»؟

- (۱) الإنفاق (۲) الإنتاج (۳) الاعتذار (۴) الإحتیال

۳۶۳- أَتَى مُنْتَحَبٌ صَحِيحٌ لِلْفَرَاغِ فِي هَذِهِ الْعِبَارَةِ «..... هُوَ الَّذِي يُجْعَلُ مِنْ عَقْلِهِ الشَّيْءُ وَ يُعْتَذَرُ مِنَ الْآخَرِينَ»:

- (۱) المايل (۲) التاديم (۳) القائل (۴) الشائق

۳۶۴- «..... مَا يُعْطِيهِ الْمَرِيضُ إِلَى الصِّدِّيقِ وَ يُسْتَلِيمُ أَدْوِيَّتَهُ» عَيَّنِ الْمُنَاسِبَ لِلْفَرَاغِ:

- (۱) أَلْأَشَاءُ (۲) أَلْوَصَفَةُ (۳) الصِّدِّيقَةُ (۴) الْمَرْهُمُ

۳۶۵- «مَرَضِي صَدِيقِي مَرَضًا شَدِيدًا فَذَهَبْتُ إِلَى .....» عَيَّنِ الْمُنَاسِبَ لِلْفَرَاغِ:

- (۱) الْمُسْتَشْفَى (۲) الْمُسْتَوْصَفِ (۳) الْمَنْزِلِ (۴) الْمَطْبِيبِ

۳۶۶- «..... آتَى لِلْإِطْلَاعِ عَلَى ذَرَجَةِ خَوَارِ الْجِسْمِ وَ الْجَوِّ» عَيَّنِ الْمُنَاسِبَ لِلْفَرَاغِ:

- (۱) الفطن (۲) المبحراز (۳) الحبوب (۴) الصِّدَاغُ

۳۶۷- عَيَّنِ الْغَطْلَ عَنْ مَعْنَادِ الْكَلِمَاتِ:

- (۱) نَذَبَ ≠ دَعَا (۲) صَغَبَ ≠ سَهَّلَ (۳) يَفَرَّبُ ≠ يَتَّقَدُ (۴) كَذَّبَ ≠ صَدَّقَ

۳۶۸- عَيَّنِ الْغَطْلَ عَنْ مُتَرَادِفِ الْكَلِمَاتِ:

- (۱) حَدَّثَ = كَلَّمَ (۲) مَحَدَّدَ = مَعَيَّنَ (۳) حَزَنَ = فَرَحَ (۴) مَقَالَ = كَلَامَ

۳۶۹- عَيَّنِ الصَّحِيحَ:

- (۱) تَبَيَّنَ ≠ ظَهَرَ (۲) قَزَزَ = عَاهَدَ (۳) صِيَامَ = إِطْفَارَ (۴) اِبْتَعَدَ = اِجْتَنَبَ

## ۳۷۰- غُثَيْنِ الْغَطْلَاءِ:

(۱) إِخْوَانٌ مِنْ أَخَوَاتٍ (۲) بَذَلٌ مِنْ غَيْرِ (۳) فَعَلَ مِنْ إِمْتَنَعَ (۴) أَجَلَ مِنْ قَدَّمَ

## ۳۷۱- غُثَيْنِ عِبَادَةً مَا جَاءَ فِيهَا جَمْعٌ مَكْسُورٌ:

(۱) «إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ»  
(۲) فَكُنْ صَادِقًا يَحُلْ مُشَاكِلَكَ بِطَرِيقَةٍ مُنَاطِقِيَّةٍ  
(۳) غُثَيْنِ عِبَادَةً جَاءَ فِيهَا الْجَمْعَانِ الْمَكْسُورَانِ:  
(۴) أَرَيْتُ هَذِهِ الْأَدْوِيَةَ الْمَكْتُوبَةَ عَلَى الْوَرَقَةِ

(۱) أَشْتَرِيهَا لِزَمَلَايَ فِي الْغَائِلَةِ  
(۲) دَعَاكَ إِلَى أَقْصَلِ الْأَعْمَالِ  
(۳) جَلَسَ الطَّلَبُ عَلَى كُرْسِيِّ الشُّقَا  
(۴) جَلَسَ الطَّلَبُ عَلَى كُرْسِيِّ الشُّقَا

## ترجمه و مفهوم

## ■ غُثَيْنِ الْأَصْحَ وَالْأَدَقِّ فِي الْأَجُونَةِ لِلتَّرْجَمَةِ أَوْ الْمَقْهُومِ

## ۳۷۲- «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ»:

(۱) به نیکی دست نمی‌باید تا از آن چه دوست می‌دارید انفاق کنید!  
(۲) به نیکی دست نخواهید یافت تا از آن چه دوست ندارید انفاق کنید!  
(۳) به نیکی دست نخواهید یافت تا از آن چه دوست می‌دارید انفاق کنید!  
(۴) به نیکی دست نیافتید تا از آن چه دوست داشتید انفاق کرده باشید!

## ۳۷۳- «عَلَيْكَ أَنْ يَكُونَ كَلَامُكَ لَيْسًا لِكَيْ تَقْنَعَ الْمُسْتَمِيعِينَ وَ تَكَسِبَ مَوَدَّةَ نَهْمًا»:

(۱) بر تو لازم است که سخنت نرم باشد تا شنوندگان را قانع کنی و دوستی‌شان را به‌دست آوری!  
(۲) تو باید که سخنت نرم می‌شد تا شنوندگان را قانع می‌کردی و دوستی‌شان را به‌دست می‌آوردی!  
(۳) سخن تو که نرم می‌شود شنوندگان را قانع می‌کنی و دوستی آن‌ها را به‌دست می‌آوری!  
(۴) بر تو لازم است که سخنت نرم باشد تا شنونده را قانع کند و دوستی‌اش را به‌دست آورد!

## ۳۷۴- «مَا كَانَ الطَّلَبُ مَجْهَرِينَ فَوَاقِيَ الْأُسْتَاذِ أَنْ يُوجَلَ لَهُمُ الْإِمْتِحَانُ لِمُدَّةِ أَسْبُوعَيْنِ»:

(۱) دانشجویان آماده نشده بودند پس استاد موافقت کرد و امتحان را به مدت یک هفته به تأخیر انداخت!  
(۲) دانشجویان آماده نبودند پس استاد موافقت کرد که امتحان را به مدت دو هفته برای آن‌ها به تأخیر بیندازد!  
(۳) دانشجویانی که آماده نبودند با استاد توافق کردند که امتحانشان را به مدت چند هفته برای آن‌ها به عقب بیندازد!  
(۴) دانشجو آماده نبود پس استاد موافقت کرد که امتحان را به مدت دو هفته برایش به تأخیر اندازد!

## ۳۷۵- «قَدْ يَقَرُّ الطَّلَبُ أَنْ يَغَيَّبُوا عَنْ إِمْتِحَانٍ ضَعِيفًا»:

(۱) گاهی دانشجویان قرار می‌گذارند که از امتحان سخت غیبت کنند!  
(۲) گاهی دانشجویانی قرار می‌گذاشتند و از امتحان سختی غیبت می‌کردند!  
(۳) دانشجویانی قرار گذاشتند از امتحانی که سخت است غیبت کنند!  
(۴) گاهی دانشجویان قرار می‌گذارند که از امتحانی سخت غیبت کنند!

## ۳۷۶- «الكَاذِبُ يَتَكَلَّمُ بِالْإِحْتِيَالِ بَيْنَ الْأَخْرَيْنِ حَتَّى يَبْلُغَ أَهْدَافَهُ وَلَكِنَّهُ لَنْ يَبْلُغَهَا»:

(۱) دروغگوی فریبکار در میان دیگران سخن می‌گوید تا به هدف‌هایش برسد ولی او به آن‌ها نمی‌رسد!  
(۲) دروغگو با فریبکاری در میان دیگران سخن می‌گوید تا به هدفش برسد ولی او به آن نخواهد رسید!  
(۳) دروغگو با فریبکاری در میان دیگران سخن می‌گوید تا به هدف‌هایش برسد ولی او به آن‌ها نخواهد رسید!  
(۴) دروغگو با فریبکاری در میان دیگران سخن می‌گوید تا به هدف‌هایش برسد ولی او به هدف‌های خود نمی‌رسد!

## ۳۷۷- «مَنْ هَرَزَتْ مِنْ الْوَاقِعِ فَسَوْفَ تَوَاجِعُ ضَعُوبَاتٍ كَثِيرَةً»:

(۱) هر کس از واقعیت فرار کند پس با سختی‌هایی بسیار روبه‌رو خواهد شد!  
(۲) هر که از واقعیت فرار کرد پس با سختی‌های بسیاری روبه‌رو می‌شود!  
(۳) کسی که از واقعیت فرار می‌کند با سختی‌هایی بسیار روبه‌رو می‌شود!  
(۴) هر کس از واقعیت فرار کند پس با سختی‌های بسیار روبه‌رو خواهد شد!



۳۷۹- «الْجَاهِلُ مَنْ يُجِيبُ عَنِ الْأَسْئَلَةِ قَبْلَ أَنْ يَسْتَقْبَهَا مِنَ السَّائِلِ بِدَقِّقَةٍ: نادان کسی است که .....

- ۱) به پرسش پاسخ داده است پیش از این که آن را از پرسش کننده با دقت شنیده باشد
  - ۲) به پرسش ها پاسخ می دهد پیش از این که آن ها را از پرسش گر با دقت بشنود
  - ۳) به پرسش ها پاسخ می دهد پیش از این که سؤالاتش را با دقت از پرسش گر گوش کند
  - ۴) به پرسش ها پاسخ داد پیش از این که سؤال های پرسش کننده کامل شده باشد
- ۳۸۰- «عَسَى النَّاسُ أَنْ يَكْزَهُوا شَيْئًا وَ هُوَ أَحْسَنُ حَادِثَةٍ لَهُمْ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا لَا يَعْلَمُونَ»:

- ۱) چه بسا مردم چیزی را ناپسند می دارند و آن اتفاق خوبی برایشان است و خداوند به آن چه نمی داند دانایتر است!
  - ۲) چه بسا مردم چیزی را ناپسند دارند و آن اتفاق بهتری برایشان است و خداوند به آن چه نمی داند دانا است!
  - ۳) شاید مردم چیزی را که ناپسند داشتند بهترین اتفاق برایشان باشد و خداوند به آن چه نمی داند دانا است!
  - ۴) شاید مردم چیزی را ناپسند دارند و آن بهترین اتفاق برایشان است و خداوند به آن چه نمی داند دانایتر است!
- ۳۸۱- «إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ»:

- ۱) بی گمان خدا کسی را که دروغ گو و کافر است، راهنمایی نمی کند!
- ۲) به راستی خدا کسی را که دروغ می گوید و بسیار کافر است، نباید راهنمایی کند!
- ۳) بی گمان خدا کسی را که دروغ گو و بسیار کافر است، راهنمایی نمی کند!
- ۴) به راستی خدا کسی را که دروغ پرداز و کافر است، راهنمایی نکرد!

۳۸۲- «لَا تَقْرَءُوا فِیْهِمْ وَ لَا یُحَاسِبُهُمْ، وَلَکِنْ اخْتَبِرُوهُمْ عِنْدَ صَبْحِ الْخَبَرِ وَ آدَاءِ الْأَمَانَةِ»:

- ۱) با نمازشان و نه با روزه شان فریب نخورند، ولی آن ها را هنگام راستی سخن و به جای آوردن امانت آزمودند!
  - ۲) با نمازشان و نه با روزه شان فریب نخورید، ولی آن ها را هنگام راستی سخن و به جای آوردن امانت ببازمایید!
  - ۳) با نماز و روزه شان فریب نخورید، ولی آن ها را هنگام سخن گفتن و به جای آوردن امانت آزمودید!
  - ۴) با نمازها و روزه هایشان فریب نخورید، ولی هنگام راستی سخن و به جای آوردن امانت آن ها را ببازمایید!
- ۳۸۳- «إِعْتَذِرْ الطَّلَبُ مِنْ لِقَائِهِمْ وَ عَاهَدُوا أَسْتَذْهُمْ عَلَى أَنْ لَا يَكْذِبُوا طَوْلَ حَيَاتِهِمْ»:

- ۱) دانشجویان از کارشان پوزش خواستند و با استادشان پیمان بستند بر این که در طول زندگیشان دروغ نگویند!
- ۲) دانشجویان باید از کارشان پوزش بخواهند و با استاد خودشان پیمان ببندند بر این که در طول زندگیشان دروغ نگویند!
- ۳) دانشجویانی که از کارشان پوزش خواسته بودند، با استاد خویش پیمان بستند که در طول زندگیشان دروغ نمی گویند!
- ۴) دانشجویان از کارشان پوزش خواستند و با استادشان پیمان بستند که در طول زندگیشان دروغ نخواهند گفت!

۳۸۴- «مَا تَبَحَّتْ خَطَّةُ التَّلْمِیْذَاتِ لَکُنَّ یَقْنَعْنَ مَقْلَعَتَهُنَّ أَنَّهُا أَنْ تَوَجَّلَ [مِیْحَانًا]»:

- ۱) بر نشسته دانش آموزان موقوف نمی شود که معلم را قانع کنند و امتحان را به تأخیر بیندازد!
- ۲) نشسته دانش آموز موقوف نشد تا معلم خودشان را قانع کند زیرا او امتحانی را به تأخیر نینداخت!
- ۳) نشسته دانش آموزان موقوف نشد تا معلمشان را قانع کنند که امتحان را به تأخیر بیندازد!
- ۴) نشسته دانش آموزان موقوف نشد تا معلمشان را قانع کنند که امتحانی را به تأخیر بیندازد!

۳۸۵- «یَجِبُ عَلَى السَّمِیْعِ أَنْ لَا یُعَارِضَ الْمُتَكَلِّمَ قَبْلَ أَنْ یَفْهَمَ کَلَامَهُ»:

- ۱) بر شنونده لازم است که با سخن گو مخالفت نکند، پیش از این که سخنش را بفهمد!
- ۲) شنونده نباید با گوینده مخالفت کند، پس از این که سخن او را بفهمد!
- ۳) بر شنونده لازم است که با گوینده مخالفت نکند، پیش از این که سخنانش را شنیده باشد!
- ۴) شنونده با سخن گو مخالفت نکرده است، زیرا پیش از این سخنش را فهمیده بود!

۳۸۶- «یَجِبُ عَلَیْنَا أَنْ لَا نَسْمَعَ لِلْغَرِیْبِیْنِ أَنْ یَتَذَخَّلُوا فِی أُمُورِنَا»:

- ۱) ما نباید به غریبی ها اجازه دخالت در کارمان را بدهیم!
- ۲) ما نباید به غریبی ها اجازه دهیم که در کارهایمان دخالت کنند!
- ۳) بر ما واجب است که به غریبی ها اجازه دهیم که در کارهایمان دخالت کنند!
- ۴) ما به غریبی ها اجازه نمی دهیم که در کارهایمان دخالت کنند!

۳۸۷- «يَجِبُ عَلَى التَّلَامِيذِ أَنْ لَا يَطْلُبُوا مِنْ مُعَلِّمِهِمْ أَنْ يَغِيْبُوا عَنْ صَلَافِهِ»:

- ۱) دانش‌آموزان نباید از معلمشان بخواهند که از کلاس او غیبت کنند! ۲) بر دانش‌آموزان لازم است که از معلمشان بخواهند که از کلاس او غیبت کنند! ۳) دانش‌آموزان باید از معلمشان بخواهند که در کلاس او حاضر شوند! ۴) بر دانش‌آموزان لازم است که از معلمشان بخواهند که در کلاس او حاضر نشوند!

۳۸۸- «مَلَبَّ الْأُسْتَاذُ مِنَ الطَّلَابِ أَنْ يَجْلِسَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ فِي زَاوِيَةٍ مِنْ قَاعَةِ الْإِمْتِحَانِ»:

- ۱) دانشجویان از استاد خواستند که هر یک از آن‌ها در گوشه‌ای از سالن امتحان بنشینند! ۲) استاد از دانشجویان خواست که همه آن‌ها در گوشه‌ای از سالن امتحان بنشینند! ۳) استاد از هر یک از دانشجویان خواست و آن‌ها در گوشه سالن امتحان نشستند! ۴) استاد از دانشجویان خواست که هر یک از آن‌ها در گوشه‌ای از سالن امتحان بنشینند!

۳۸۹- «خَيْرُ إِخْوَانِكَ مَنْ يَنْذِرُكَ إِلَى أَفْضَلِ الْأَعْمَالِ بِأَعْمَالِهِ الْخَسَنَةِ»:

- ۱) برادر خوب تو کسی است که با کارهای نیکویش تو را به برترین کارها فرا بخواند! ۲) بهترین برادر تو کسی است که با کار نیکو تو را به برترین کارها فرا بخواند! ۳) بهترین برادران تو کسی است که با کارهای نیکویش تو را به برترین کارها فرا بخواند! ۴) بهترین برادران تو کسی است که با کارهایی نیکو تو را به برترین کارها فرا می‌خواند!

۳۹۰- عَيْنُ الْغَطَا:

- ۱) «أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ»: از آن چه به شما روزی داده‌ایم، انفاق کنید! ۲) «... لَا تَكْلُوا ثَمَرَاتِهِمْ عَلَى مَا فَاكُنْتُمْ ...»: تا بر آن چه از دستتان رفت غمگین نشوید! ۳) وَارْعُوا أَوْرَاقَ الْإِمْتِحَانِ بَيْنَ الطَّلَابِ: برگه‌های امتحان را بین دانش‌آموزان پخش کردند! ۴) لَا تَحْذِثِ النَّاسَ بِكُلِّ مَا سَمِعْتَ بِهِ: با هر چیزی که آن را شنیدی، با مردم سخن نگوا!

۳۹۱- عَيْنُ الشَّحِيحِ:

- ۱) «... مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ»: خداوند نمی‌خواهد تا بر شما حالت بحرانی قرار دهد! ۲) لَيْسَ لَنَا إِطْمَازٌ أَحْتِيَاطِيٌّ: چرخ یدکی نداریم! ۳) كُنْ صَادِقًا مَعَ نَفْسِكَ لِخَلِّ مَشَاكِلُكَ: برای حل مشکلات، با خودت صادق باش! ۴) الْكَذِبُ يُضْطَرُّ إِلَى الْكَذِبِ مَرَّةً: دروغگو را بارها به دروغ گفتن ناگزیر می‌کنی!

۳۹۲- عَيْنُ الْغَطَا:

- ۱) لَا تَسْتَشْرِ الْكَذَّابَ: با بسیار دروغگو مشورت نکن! ۲) فَإِنَّهُ كَالشَّرَابِ يَقْرُبُ عَلَيْكَ الْبُعِيدَ: زیرا او مانند سراب دور را به تو (در نظرت) نزدیک می‌کند! ۳) وَ يُبْعِدُ عَلَيْكَ الْقَرِيبَ: و نزدیک را از تو دور می‌کند! ۴) إِنَّمَا الْكَذِبُ الشَّعِيرُ وَ الْكِبِيرَةُ: از دروغ بزرگ و کوچک پروا کنید!

۳۹۳- عَيْنُ الْغَطَا:

- ۱) آدَاءُ الْأَمَانَةِ وَ الشَّدَقِ نَجَلِيَانِ الرَّزْقِ: به جای آوردن امانت و راستگویی روزی می‌آورد! ۲) إِيْتِنَابُ الْكَذِبِ أَجْمَلُ الْأَخْلَاقِ: پرهیز از اخلاق‌های زیباست! ۳) الْكَذِبُ شَرٌّ مِنَ الشَّرَابِ: دروغ بدتر از شراب است! ۴) كُنْ صَادِقًا مَعَ نَفْسِكَ وَ مَعَ الْآخِرِينَ: با خودت و با دیگران راستگو باش!

۳۹۴- عَيْنُ الشَّحِيحِ:

- ۱) مِنْ أَخْلَاقِ الْجَاهِلِ أَلْحَظُ مَا لَا يَعْلَمُ: از اخلاق‌های نادان، دآوری به آن چه نمی‌داند، است! ۲) عَلَّمْنَا دَرْسًا لَنْ نُنْسَاهُ: درسی به ما یاد دادی که آن را فراموش نکردیم! ۳) مَنْ كَذَبَ مَا نَجَحَ: هر کس دروغ می‌گوید موفق نمی‌شود! ۴) إِذَا حَدَّثَ الْمُنَافِقُ كَذِبًا: اگر منافق سخن بگوید دروغ خواهد گفت!

## ۳۹۵- عَنِ الْغَطَّلِ:

- ۱) رَجَعْنَا لِتَجْلِسَ فِي الضُّفَا، بِرُغَشْتِهِمْ تَا دَرِ كَلَّاسِ بِنَشِينِهِمَا
- ۲) أَرِيدُ مِنْكَ أَنْ تُحَاوِلَ لِلِإِمْتِحَانِيَّةِ، أَزْ شَمَا مِي خَوَاهِمِ كِه بَرای امتحانات تلاش کنیدا
- ۳) اَصْبِرُوا عَلَى الشُّعُوبَاتِ لِيَكُنْ لَا تُحْزِنُوا!، بِرِ سَخْتِي هَا صَبِرْ كَرْدَنْ تَا غَشَه نَخُورِنْدَا
- ۴) جَالِسِ خَيْرَ النَّاسِ حَتَّى يَجْعَلَكَ اللَّهُ مِنَ الْمُحْسِنِينَ، بِا بَهْتَرِينَ مَرْدَمِ هِمَنْشِينِ كُنْ تَا خُداوندِ تُو رَا زِ نِيكوكارانِ قَرار دَهْدَا

## ۳۹۶- عَنِ غَيْرِ الْفَنَاسِبِ فِي الْفَهْمِ لِلِإِعْبَارَاتِ:

- ۱) «التَّجَاةُ فِي الصَّدَقِ»: رَاسْتِي كُنْ كِه رَاسْتَانِ رَسْتَنْدَ / رَاسْتِي أَوْر كِه شُوی رَسْتِگَارَا
- ۲) لَا تَسْتَصْرِ الْكَذَّابَ فَإِنَّهُ كَالشَّرَابِ، أَنْ جِه كِه عَیْنِ اسْتِ / چِه حَاجَتِ بِه بَيَانِ اسْتَا
- ۳) وَقَعَ فِي شَرِّ أَعْمَالِهِ، أَزْ مَكَافَاتِ عَمَلِ غَافِلِ مَشُو / گَنْدَمِ اَزْ گَنْدَمِ بَرُویِدِ چُو زِ جَوَا
- ۴) لَا تَغْتَرُوا بِضَلَاتِهِمْ ... اِخْتَبِرُوهُمْ عِنْدَ ... اَدَاءِ الْأَمَانَةِ، خُوشِ بُوْدِ گَرِ مَحَكِ تَجْرِبِهِ اَیْدِ بِه مِیَانِ / تَا سِیِه رُویِ شُودِ هَر كِه دَرِ اَوْ غُشِ بَاشِدَا

## درک مطلب

## ■ اِقْرَأِ النَّصَّ ثُمَّ اجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ بِمَا يُنَاسِبُ النَّصَّ

❁ «فِي قَرْيَةٍ كَانَ النَّاسُ يَعْشُونَ بِالْصَّدَقِ وَالْحِدَاةِ. وَكَانُوا صَاحِبِي مَزَارِعٍ. كَانَ فِي هَذِهِ الْقَرْيَةِ شَابٌ لَا يَفْعَلُ غَفْلاً، يَطْلُبُ أَبَوَهُ النَّاسُ أَنْ يَغْطُوهُ غَفْلاً، كَانَ أَحَدُ مِنَ الْمَزَارِعِينَ يَطْلُبُ رَاعِيًا يَكُنِي يُوعِي، بِقَرَاتِهِ فَأَعْتَقَدَ عَلَى الشَّابِّ وَأَعْطَاهُ بَقَرَاتِهِ حَتَّى يَأْخُذَ بِهَا إِلَى الْمَرْعَى؟ كُلُّ الصَّبَاحِ ثُمَّ يَرْجِعُهَا إِلَى الْقَرْيَةِ مَسَاءً. فِي يَوْمٍ مِنَ الْأَيَّامِ سَمِعَ النَّاسُ صَوْتًا مِنَ الْمَرْعَى يَصْرُخُ: الْذَنْبُ ... الْذَنْبُ ... فَأَخَذَ كُلُّ مَنْ أَهَالِي الْقَرْيَةِ بِشَيْءٍ وَأَسْرَعُوا نَحْوَ الصَّوْتِ فَشَاهَدُوا الزَّاعِي وَلَكِنْ مَا شَاهَدُوا شَيْئًا وَ مَا كَانَ هُنَاكَ ذَنْبٌ؟ سَأَلَ النَّاسُ مِنَ الزَّاعِي لِمَاذَا صَرَخْتَ وَأَيُّنَ الذَّنْبِ؟! عِنْدَمَا فَسَحَكْتُ الزَّاعِي بِصَوْتِ زَفِيعٍ، فَيَمُوتُ أَنَّهُ قَدْ كَذَبَ! كَوَّزَ الزَّاعِي هَذَا الْغَفْلَ عِدَّةَ مَرَّاتٍ. كَانَ النَّاسُ يَقُولُونَ مَعَ بَعْضِهِمْ أَنَّهُ كَذَّابٌ. فِي يَوْمٍ هَجَمَ ذَنْبٌ فَصَرَخَ ذَلِكَ الزَّاعِي: الْذَنْبُ ... الْذَنْبُ ... وَلَكِنْ مَا ذَهَبَ أَحَدٌ لِنَسَاعَدَتِهِ. «وَقَدْ مَعَ وَاقِعًا» الذَّنْبُ قَتَلَ ثَلَاثَ بَقَرَاتٍ، وَكَانَ يَفْعَلُ الشَّابُّ أَيْضًا. بَعْدَ هَذِهِ الْحَادِثَةِ عَلِمَ الزَّاعِي أَنَّ أَحَدًا لَا يَصْدُقُ كَلَامَهُ، وَتَدِمَ مِنْ فِعْلِهِ وَلَكِنْ مَا كَانَتْ لَهُ فَائِذَةٌ، لِأَنَّ صَاحِبَ الْبَقَرَاتِ شَكَا إِلَى الْقَاضِي وَمِنَ حَتَّى يَمُوتَ خُسَارَتَهُ. فَيَسْتَنْتِجُ أَنَّ الْكَذْبَ يَشُرُّ فَاعِلَةً فَقَطًّا»

## ۳۹۷- عَنِ الْغَطَّلِ حَسْبَ النَّصِّ:

- ۱) اَلنَّاسُ فَيَمُوتُ الْمَرْءُ الْأَوَّلَى أَنَّ الزَّاعِي يَكْذِبُ! ۲) شَكَا صَاحِبَ الْبَقَرَاتِ مِنَ الزَّاعِي
- ۳) كَانَ أَهَالِي الْقَرْيَةِ يَعْشُونَ فِي الْعِدَاوَةِ ۴) اَلْكَذْبُ يُضْطَرُّ بِتَعْوِضِ الْخُسَارَا

## ۳۹۸- عَنِ الصَّحِيحِ:

- ۱) مَا قَبِلَتْ بَقَرَةً فِي هُجُومِ الذَّنْبِ ۲) الزَّاعِي كَوَّزَ كَذِبَهُ عِدَّةَ مَرَّاتٍ ۳) شَكَرَ الْمَزَارِعُ مِنَ الزَّاعِي لِإِفْعَالِهِ ۴) كَانَ الشَّابُّ يَمُوتُ لِحِبَابَتِهِ كَثِيرًا

## ۳۹۹- عَلَى حَسَبِ النَّصِّ ...:

- ۱) سَاعَدَ الْأَهَالِي الزَّاعِي بَعْدَ هُجُومِ الذَّنْبِ ۲) كَانَ الشَّابُّ يُرِيدُ الْبَقَرَاتِ مِنَ الصَّبِيحِ إِلَى وَقْتُ الظُّهْرِ
- ۳) كَانَ تَعْوِضُ الْخُسَارَانَ عَلَى الْمَزَارِعِ ۴) سَلِمَ الزَّاعِي مِنْ هُجُومِ الذَّنْبِ

❁ «يَعْنِي الْكَذْبُ مِنَ الذُّنُوبِ الْكَبِيرَةِ، يَشْتَبِعُ بِالْصَّدَقِ وَبِحَاوِزَةِ الْكَذْبِ فِي التَّعَالِيمِ الْإِسْلَامِيَّةِ، يَقُولُ الْإِمَامُ الصَّادِقُ (ع): «لَا تَغْتَرُوا بِضَلَاتِهِمْ وَ لَا بِصِيَابِهِمْ ... وَلَكِنْ اِخْتَبِرُوهُمْ عِنْدَ صِدْقِ الْخَدِيثِ وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ. يَعْنِي أَنَّ صِدْقَ الْخَدِيثِ وَأَدَاءَ الْأَمَانَةِ هُوَ بِلَاكُ الْخَسَنِ وَالْإِيمَانِ لِلْأَخْصَاسِ. وَ الْإِزْبَاطُ بَيْنَ الْكَذْبِ وَ الذُّنُوبِ الْآخَرَى هُوَ أَنَّ الْإِنْسَانَ الْقَذِيبَ لَا يُمْكِنُ أَنْ يَكُونَ صَادِقًا لِأَنَّ صِدْقَهُ يَنْسَبُ قَضِيخَتَهُ، فَعَلَيْهِ أَنْ يُلْجَأَ إِلَى الْكَذْبِ لِيَسْتَرِيَ آثَارَ الذُّنُوبِ، وَ بِعِبَارَةٍ أُخْرَى: أَنَّ الْكَذْبَ يَحْزِرُ الْإِنْسَانَ الْقَذِيبَ أَمَامَ الذُّنُوبِ، يَنْبِئَا الصَّدَقُ يُخَذِّلُهُ وَ يَقْبِئُهُ. وَ جَاءَ فِي حَدِيثٍ عَنِ الْإِمَامِ الْبَاقِرِ (ع): «لَنْ أَلْهَ عَزَّ وَ جَلَّ جَعَلَ لِلشُّرِّ أَفْعَالًا وَ جَعَلَ مَفَاتِيحَ تِلْكَ الْأَفْعَالِ الشَّرَابَ وَ الْكَذْبَ شَرٌّ مِنَ الشَّرَابِ.»

وَ مِنْ الْأَصْرَارِ الْكَبِيرَةِ لِلْكَذْبِ أَنَّهُ يَنْسَبُ فَقْدَانِ الْإِطْمِنَانِ وَ الْإِعْتِمَادِ، وَ تَحَنُّنَ تَعْلَمُ أَنَّ أَعْلَى شَيْءٍ فِي الْمَفْتَحِ هُوَ الْإِطْمِنَانُ الْعَامُّ، وَ أَهَمُّ شَيْءٍ يُؤَدِّي إِلَى إِبْعَادِهِ ذَلِكَ هُوَ الْكَذْبُ وَ الْغِيَاةُ، وَ هَذَا الْأَمْرُ هُوَ أَحَدُ الْأَسْبَابِ الرَّئِيسِيَّةِ لِلتَّوَجُّهِ الْكَبِيرِ بِالْصَّدَقِ وَ تَرْكِ الْكَذْبِ فِي التَّعَالِيمِ الْإِسْلَامِيَّةِ.

فَعَلَى أَيِّ التَّوَارِدِ يَكُونُ الْكَذْبُ جَائِزًا؟ يَجُوزُ الْكَذْبُ لِحِفْظِ النَّفْسِ وَ لِدَفْعِ الْأَصْرَارِ الْكَبِيرَةِ وَ غَيْرِ قَابِلَةِ التَّخَلُّلِ لِلنَّفْسِ أَوْ لِنَسْلَمِ آخَرَ وَ يَجُوزُ أَيْضًا إِذَا كَانَ عَدَمُ الْكَذْبِ أَشَدَّ مِنْ فَيْحِ الْكَذْبِ فِي الشَّرِّ يَمَثَلُ قَتْلُ إِنْسَانٍ بِدُونِ خَطِيئَةٍ أَوْ هُجُومِ الْعَدُوِّ عَلَى الْإِسْلَامِ أَوْ الْإِخْتِلَافِ وَ الْعِدَاوَةِ بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ ...»



## ۴۰۰- عَنِ الْغَطَا حَسْبُ النَّش:

(۲) يُشَجِّعُ الْإِسْلَامَ الْمُسْلِمِينَ بِالصَّدَقِ

(۱) الْكَذِبُ شَرٌّ مِنَ الشَّرَابِ

(۴) الْكَذِبُ مِنَ الذُّنُوبِ الضَّعِيفَةِ

(۳) فَقْدَانُ الْإِعْتِمَادِ مِنَ الْأَضْرَارِ الْكَبِيرَةِ لِلْكَذِبِ

## ۴۰۱- عَنِ الشَّحِيح:

(۲) الْكَذِبُ يَحْدُدُ الْإِنْسَانَ أَمَامَ الذُّنُوبِ وَ يَقْتُلُهُ

(۱) الْإِسْلَامُ نَارُ الْعَالَمِ أَعْلَى شَيْءٍ فِي الْمَجْتَمَعِ

(۴) أَلَلَهُ جَعَلَ مَفْتَاحَ أَفْهَامِ الشَّرِّ الْكَذِبُ

(۳) الْخِيَانَةُ وَ الْكَذِبُ ثَقُوبَتَانِ الْمَجْتَمَعِ

## ۴۰۲- عَلَى حَسْبِ النَّهْيِ «يَجُوزُ الْكَذِبُ لِـ \_\_\_\_\_» عَنِ الْغَطَا:

(۴) دَفْعُ الْغَدَاوَةِ بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ

(۱) دَفْعُ قَتْلِ إِنْسَانٍ بِدُونِ الْخَطِيئَةِ (۲) حِفْظُ الْإِسْلَامِ مِنَ الْهَجْمِ

(۳) دَفْعُ ضَرَرٍ يُمَكِّنُ تَحَمُّلَهُ

## ۴۰۳- عَلَى حَسْبِ كَلَامِ الْإِمَامِ الشَّادِقِ (ع) «مِلَاكُ الْإِيمَانِ هُوَ \_\_\_\_\_» عَنِ الشَّحِيح:

(۴) صِدْقُ الْخَبَرِ وَ الْأَمَانَةُ

(۱) الصَّلَاةُ وَ الصَّيَامُ

(۳) فَضْلُ الْمَخْطِئِ

(۲) الْإِنْفَاقُ

## قواعد

## ■ عَنِ الْمُنَاسِبِ لِلْجَوَابِ عَنِ الْأَسْئَلَةِ الثَّالِثَةِ

## ۴۰۴- عَنِ مَعَادِلٍ مَنْفَعًا لِفِعْلِ «سَوْفَ تَقُولُونَ»:

(۱) لَا تَقُولُونَ (۲) أَنْ لَا تَقُولُوا (۳) لَنْ تَقُولُوا (۴) لَا تَقُولُوا

## ۴۰۵- عَنِ عِبَارَةِ مَا جَاءَ فِيهَا الْفِعْلُ الْفَصَارُغُ:

(۱) عَلَّمَنِي خَلْقًا يَجْمَعُ لِي خَيْرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ  
(۳) «أَتَفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ»

(۲) صَدِيقَتِي تَجْلِسُ مَعَ زَمِيلِهَا

(۴) عَاهَدَ الطَّلَّابُ أَسَاتِذَهُمْ أَنْ لَا يَكْذِبُوا

## ۴۰۶- عَنِ عِبَارَةِ جَاءَ فِيهَا فِعْلُ النَّهْيِ:

(۱) أَلْصِقْ ذُلِّي لَا يُعْطِيَنِي الْاَدْوِيَّةَ  
(۳) الْإِنْسَانُ لَا يَحْكُمُ بِدُونِ الْمَعْلُومَاتِ

(۲) وَلَكِنْ لَا أُعْطِيكَ أَمْبِيسِيالِينَ

(۴) عَاهَدَ الطَّلَّابُ الْأَسَاتِذَ أَنْ لَا يَكْذِبُوا

## ۴۰۷- عَنِ عِبَارَةِ جَاءَ فِيهَا فِعْلُ النَّهْيِ:

(۱) لَا تَغْتَرُوا بِصَلَاتِهِمْ وَ لَا بِصِيَامِهِمْ  
(۳) لَا تَحْدِثِ النَّاسَ بِكُلِّ مَا سَمِعْتَ بِهِ

(۲) لَا تُوجِدْ سِتَارَةً تُنْقُلُ الطَّلَّابَاتِ إِلَى الْجَانِبَةِ

(۴) قَالَ الرَّسُولُ ﷺ لِلرَّجُلِ: لَا تَكْذِبْ

## ۴۰۸- عَنِ الْغَطَا عَنْ مَعَادِلِ الْأَفْعَالِ الْفَعِيعَةِ:

(۱) لَا يَجُوزُ الْإِصْرَارُ عَلَى نِقَاطِ الْخِلَافِ وَ عَلَى الْعِدْوَانِ: (الْمَضَارِعُ الْإِخْبَارِيَّةُ الْمَنْفَعِيَّةُ)

(۲) الْمُسْلِمُونَ لَنْ يَطْلُبُوا الْإِخْتِلَافَ بَيْنَ الشُّعُوبِ: (الْمُسْتَقْبَلُ (أَيُنْهَدُ))

(۳) عَلَى الْمُتَكَلِّمِ أَنْ يَتَحَدَّثَ فِي غَيْشِ النَّاسِ: (الْمَضَارِعُ الْإِنْتِزَامِيَّةُ الْمَنْفَعِيَّةُ)

(۴) اِسْتَمْعُوا كَلَامَ أَكْبَارِكُمْ حَتَّى تَسْلَمُوا مِنَ الْخَطَا: (الْمَضَارِعُ الْإِنْتِزَامِيَّةُ)

## ۴۰۹- عَنِ الْغَطَا عَنِ الْكَلِمَاتِ فِي هَذِهِ الْعِبَارَةِ: «لَا تَسْتَشِيرَ الْكَذَّابَ فَإِنَّهُ كَالشَّرَابِ يَقْرُبُ عَلَيْكَ التَّعْبِدَ وَ يَبْعِدُ عَلَيْكَ الْقَرِيبَ»:

(۱) عَلَيْكَ الْجَازَ وَ الْمَجْرُورَ (۲) الْكَذَّابُ: بِاسْمِ الْفَاعِلِ (۳) لَا تَسْتَشِيرُ: فِعْلُ النَّهْيِ (۴) يَبْعِدُ: الْفِعْلُ الْفَصَارُغُ

## ۴۱۰- عَنِ مَا لَا يُوجَدُ فِي هَذِهِ الْعِبَارَةِ: «لَا تَغْتَرُوا بِصَلَاتِهِمْ وَ لَا بِصِيَامِهِمْ، وَلَكِنْ احْتَبِرُوهُمْ عِنْدَ صِدْقِ الْخَبَرِ وَ آدَاءِ الْأَمَانَةِ»:

(۱) أَلْعَبْدُ (۲) فِعْلُ الْأَمْرِ (۳) أَلْمَفْعُولُ (۴) فِعْلُ النَّهْيِ

## ۴۱۱- عَنِ الْغَطَا عَنِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي نَحْتَمِهَا خَطَأً:

(۱) «- يَرِيدُونَ أَنْ يُنَبِّئُوا كَلَامَ الْوَلِيِّ -»: (مَعَادِلُ الْمَضَارِعِ الْإِنْتِزَامِيَّةِ)

(۳) كُنْ صَادِقًا لِحَلِّ مُشَاكِلَتِكَ بِطَرِيقَةٍ مُنَاطِقِيَّةٍ: (الْأَشْفَقَةُ)

(۲) لَا تَحْدِثِ النَّاسَ بِكُلِّ مَا سَمِعْتَ بِهِ: (الْفِعْلُ الْمَاضِي)

(۴) قَرَّرَ أَرِيقَةً طَلَّابٌ أَنْ يَنْعَبُوا عَنْ الْإِمْتِحَانِ: (الْمَفْعُولُ)

## ۴۱۲- عَنِ مَا يَوْجَدُ فِي الْعِبَارَاتِ:

- ١) في الأسبوع التالي يحضرون للإمتحان في الوقت المُحدَّد: (المضارع/إليه) ٢) أريد هذه الأدوات المكتوبة على الوُرْقَة: (اسم المفعول)  
٣) «... ليكلاً تحزنوا على ما فاتكم»: (فعل النهي) ٤) لأن تبعها يديون وصَفَ غير مَسْمُوحٍ: (الفاعل)

## ۴۱۳- عَنِ الصَّحِيحِ عَنْ عَذْوِ الْمُضَافِ إِلَيْهِ فِي هَذِهِ الْعِبَارَةِ «خَيْرُ إِخْوَانِكَ مَنْ دَعَاكَ إِلَى صِدْقِ الْفَقَالِ يَصِدُقُ مَقَالَهُ»:

- ١) إثنان ٢) ثلاثة ٣) أربعة ٤) خمسة

## ۴۱۴- عَنِ الصَّحِيحِ عَنْ نَوْعِ الْأَفْعَالِ فِي الْعِبَارَةِ عَلَى التَّرْتِيبِ: «أَرَادَ الطَّلَبُ أَنْ يَعْتَذِرُوا مِنْ فَعْلِهِمْ، تَضَحَّيَهُمُ الْأُسْتَاذُ وَقَالَ: عَنْ يَكْذِبُ لَا يَنْجُحُ»

- ١) الماضي - الماضي - الماضي - الماضي - المضارع ٢) الماضي - المضارع - الماضي - الماضي - المضارع  
٣) المضارع - المضارع - الماضي - المضارع - المضارع ٤) الأمر - المضارع - الماضي - المضارع - المضارع

## ۴۱۵- عَنِ الْخَطَأِ عَنِ الْأَفْعَالِ الْمُتَعَيَّنَةِ فِي الْعِبَارَاتِ:

- ١) قَرَّرَ أَرَبَةُ طُلَّابٌ أَنْ يَغِيَبُوا عَنِ الْإِمْتِحَانِ: (الفعل الماضي - معادل للمضارع الإلزامي)  
٢) «ما يُرِيدُ اللَّهُ لِيُثْغَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ خَرَجٍ»: (الفعل المضارع - الفعل المضارع)  
٣) «فَاضِرُوا حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَنَا»: (الفعل الماضي - الفعل المضارع)  
٤) «وَلَقَدْ الْأُسْتَاذُ أَنْ يُؤْخَلَ لَهُمُ الْإِمْتِحَانُ»: (الفعل الماضي - الفعل المضارع)

## ۴۱۶- عَنِ الصَّحِيحِ عَنِ الْأَفْعَالِ فِي الْعِبَارَةِ عَلَى التَّرْتِيبِ: «الطَّلَبُ حَفَظُوا وَطَلَبَ الْأُسْتَاذُ مِنْهُمْ أَنْ يَجْلِسَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ فِي زَاوِيَةٍ مِنْ قَاعَةِ الْإِمْتِحَانِ لِيَقْرَأُوا»

- ١) الماضي - المضارع - الماضي ٢) الماضي - الماضي - المضارع - المضارع  
٣) الماضي - الأمر - الماضي - الماضي ٤) الأمر - الماضي - الماضي - المضارع

## ۴۱۷- عَنِ الْخَطَأِ عَنِ الْكَلِمَاتِ فِي هَذِهِ الْعِبَارَةِ «أَتَفَقُوا مَعًا زَقْنَانِمَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا يَبِغُ فِيهِ وَ لَا خَلَّةٌ وَ لَا شَفَاعَةٌ»:

- ١) زَقْنَانِمَ: الفعل الماضي ٢) يَوْمٌ: الفاعل  
٣) أَتَفَقُوا: الفعل الماضي ٤) أَنْ يَأْتِيَ: الفعل المضارع معادل للمضارع الإلزامي

## ۴۱۸- عَنِ الصَّحِيحِ عَنِ الْكَلِمَاتِ فِي هَذِهِ الْعِبَارَةِ «يَبْلُغُ الضَّادِقُ هَدَفَهُ بِصِدْقِهِ وَ لَا يَبْلُغُهُ الْكَاذِبُ بِالْإِخْتِيَالِ»:

- ١) أَلْجَأَ وَ الْمَجْرُورُ فِيهَا اثنان ٢) أَلْفَعْلُ المضارع فيها واحد ٣) أَلْفَاعِلُ فيها واحد ٤) الْمُضَافُ إِلَيْهِ فيها ثلاثة

## ۴۱۹- عَنِ الْخَطَأِ عَنِ الْكَلِمَاتِ فِي الْعِبَارَاتِ:

- ١) الْكَذِبُ عَيْبٌ فَاضِحٌ: (المشبهة - الصفة)  
٢) وَزَعٌ عَلَيْهِمْ أَوْرَاقُ الْإِمْتِحَانِ: (ذو حرف زائد واحد - المفعول)  
٣) لَمَّا نَظَرُوا إِلَى الْأَسْطِيقَةِ: (الفعل الماضي - المنجور بخرف الجر)  
٤) لَنْ تَسْتَطِيعَ الْحَضُورُ فِي الْإِمْتِحَانِ فِي الْوَقْتِ الْمُحَدَّدِ: (معادل للمستقبل المنفي - اسم الفاعل)

## ۴۲۰- عَنِ الصَّحِيحِ عَنِ الْكَلِمَاتِ فِي الْعِبَارَاتِ عَلَى التَّرْتِيبِ:

- ١) لَا تُوجَدُ سِتَارَةٌ نَتَقَلْنَا إِلَى الْجَامِعَةِ: (المضارع المعلوم / المضارع المجهول)  
٢) «إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ»: (اسم الفاعل / اسم المبالغة)  
٣) عَلَّمَنِي خُلُقًا يَجْمَعُ لِي خَيْرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ: (الفعل الماضي / الفعل المضارع معادل للمضارع الإلزامي)  
٤) هَلْ نَضَعُ أَنْ يَجِبَ أَمِيقًا لَمْ يَثْبُتْ: (الفعل الماضي / الفعل المضارع معادل للمضارع الإلزامي)



۳۶۷ = ۱ «نَدَبٌ = ذَعَا» مترادف هستند نه متضاد. سایر گزینه‌ها درست هستند: (۲) ضَعَبٌ سخت و سَهْلٌ آسان (۳) يَقْرَبُ نزدیک می‌کند و يَبْتَعِدُ دور می‌کند (۴) كَذَبٌ دروغ گفت و صَقَقٌ راست گفت

۳۶۸ = ۲ «خَرِبٌ غَمْگین شد و فَرِحَ شاد شد» متضاد هستند نه مترادف. سایر گزینه‌ها صحیح هستند: (۱) حَدَّثٌ کَلَّمَ: سخن گفت (۲) مَحَدَّدٌ مُعَيَّن: مشخص شده (۴) مَقَالَ = کلام: گفتار، سخن

۳۶۹ = ۲ «فَرَّزٌ = عَاهَدَ قرار گذاشت پیمان بست». سایر گزینه‌ها: (۱) تَبَيَّنَ = ظَهَرَ آشکار شد (۳) صَامٌ: روزه به إِفْطَارٍ: افطار کردن، غذا (صبحانه یا ناشتایی) خوردن (۴) اِتَّعَدَ = اِجْتَنَبَ دور شد

۳۷۰ = ۲ «بَذَلَ = عَزَّى: عوض کرد، تغییر داد» مترادف هستند نه متضاد. سایر گزینه‌ها متضاد هستند: (۱) إِخْوَانٌ برادران و إِخْوَاتٌ خواهران (۳) فَعَلَ انجام داد و اِمْتَنَعَ خودداری کرد (۴) أَجَّلَ: به تأخیر انداخت و قَدَّمَ جلو انداخت

۳۷۱ = ۱ جمع مَكْتَسَر در سایر گزینه‌ها: (۲) إِخْوَانٌ برادران؛ و مفرد آن «أَخ» (۳) مَشَاكِل: سختی‌ها؛ و مفرد آن «مَشْكِل» (۴) أَوْرَاق: برگه‌ها؛ و مفرد آن «وَرَق»

۳۷۲ = ۴ دو جمع مَكْتَسَر در عبارت است: «الطَّلَابُ دانش‌آموزان / گراسپی: صندلی‌ها» جمع مَكْتَسَر در سایر گزینه‌ها: (۱) الْأَدْوِيَّةُ داروها؛ و مفرد آن «الدَّوَاء» (۲) زُفْلَا: همراهان؛ و مفرد آن «زَمِيل» (۳) الْأَعْمَالُ کارها؛ و مفرد آن «الْفَعْل»

۳۷۳ = ۳ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: فعل مضارع با حرف «لَنْ» بر سر آن که به شکل مستقبل منفی ترجمه می‌شود «لَنْ تَنْبَلُوهُ [هرگز] دست نخواهید یافت» - فعل مضارع با حرف «حَتَّى» بر سر آن که به شکل مضارع التزامی ترجمه می‌شود «حَتَّى تُنْفِقُوا: تا اتفاق کنید» - فعل مضارع که به شکل مضارع اخباری ترجمه می‌شود «تُحْبَوْنَ: دوست می‌دارید»

۳۷۴ = ۱ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: جار و مجرور اول جمله «عَلَيْكَ» بر تو لازم است، تو باید - فعل مضارع با حرف «أَنْ» بر سر آن که به شکل مضارع التزامی ترجمه می‌شود «أَنْ يَكُونَ: که باشد» - فعل مضارع با حرف «لَئِنْ» بر سر آن که به شکل مضارع التزامی ترجمه می‌شود «لَئِنْ تُفْنِنَ: تا قانع کنی» - فعل مضارع که با حرف «و» از فعلی قبلی پیروی می‌کند و به شکل مضارع التزامی ترجمه می‌شود «وَوَ أَنْ [و آن] تَكْسِبَ: و بعدست آوری» - اسم جمع «الْمُسْتَعِينِ: شنوندگان» - اسم با ضمیر مَقْصَل «مَوْذَنْهُمْ: دوستی‌شان، دوستی آن‌ها»

۳۵۵ = ۳ «الْمَحْدَدُ: مشخص شده» ترجمه عبارت: «مدیر تأکید کرد بر اینکه دانش‌آموزان در وقت مشخص شده برای امتحان حاضر شوند»

۳۵۶ = ۲ «الْإِحْتِيَالُ: فریبکاری» ترجمه عبارت: «دروغگو یا فریبکاری به هدفش در زندگی نمی‌رسد»

۳۵۷ = ۳ «الْإِطْلَاقُ: تَایِر / الإِحتِاطِي: یدکی» ترجمه عبارت: «راننده تَایِر (چرخ) پنجر را با چرخ یدکی عوض کرد»

۳۵۸ = ۱ «خَطِيئةٌ: نقشه، برنامه، دیسیه / تَاجِلٌ: به تأخیر انداختن، به عقب انداختن» ترجمه عبارت: «دانش‌آموز اخلاق گر نقشه‌ای را برای به تأخیر انداختن امتحان به کار گرفت»

۳۵۹ = ۳ «مَقَالَ: گفتار» ترجمه عبارت: «بهترین برادران (دوستان) کسی است که تو را به راستی گفتار (راستگویی) فرا بخواند»

۳۶۰ = ۲ «زَلَوِيَّةٌ: گوشه / قَاعَةٌ: سالن» ترجمه عبارت: «معلم، هر دانش‌آموزی را در گوشه‌ای از سالن امتحان نشاند»

۳۶۱ = ۴ «الْمُعَارَضَةُ: مخالفت» ترجمه عبارت: «از اخلاق نادان، مخالفت کردن است قبل از این‌که سخن را بفهمد».

۳۶۲ = ۱ ترجمه کلمه با عبارت: «إِنْفَاقٌ: بخشیدن، عملی است که انسان از آن چه دوست دارد به دیگران می‌دهد» ترجمه سایر کلمات: (۲) توليد کردن (۳) عذرخواهی کردن (۴) فریبکاری

۳۶۳ = ۲ ترجمه کلمه با عبارت: «التَّائِبُ: [شخص] پشیمان، همان کسی است که از عمل بد خود شرمند می‌شود و از دیگران عذرخواهی می‌کند» ترجمه سایر کلمات: (۱) دانا (۲) گوینده (۴) راننده

۳۶۴ = ۲ ترجمه کلمه با عبارت: «الْوَسْفَةُ: نسخه» چیزی است که مریض آن را به داروخانه‌دار می‌دهد و داروهایش را دریافت می‌کند» ترجمه سایر کلمات: (۱) بهبودی (۳) داروخانه (۴) پماد

۳۶۵ = ۳ «الْفَتْزِلُ: خانه» ترجمه عبارت با سایر کلمات: «دوستم به شدت بیمار شد پس به بیمارستان/ درمانگاه / نزد طیب رفت»

۳۶۶ = ۲ ترجمه کلمه با عبارت: «الْمِحْرُورُ: دماسنج، وسیله‌ای (بازاری) برای اطلاع از درجه حرارت بدن و هوا است» ترجمه سایر کلمات: (۱) پنبه (۳) قرص‌ها (۴) سردرد



**۳۷۵ - ۲** مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: فعل ماضی منفی سوم شخص مفرد که با توجه به «الْمَلَأَ» جمع ترجمه می‌شود «ما کَلَنَ» نبودند - اسم جمع مکرر معرفه «الْمَلَأَ» دانشجویان - فعل ماضی که به شکل ماضی ساده ترجمه می‌شود «وَأَقْبَلُ» موافقت کرد - فعل مضارع با حرف «أَنْ» بر سر آن که به شکل مضارع التزامی ترجمه می‌شود «أَنْ يُوْجَلَ» که به تأخیر بیندازد که به عقب بیندازد - اسم مثنی «أُسْبُوعَيْنِ» دو هفته

**۳۷۶ - ۴** مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: فعل مضارع با حرف «قَدْ» بر سر آن «قَدْ يَفْقَرُ» گاهی ... قرار می‌گذارند - اسم جمع مکرر معرفه «الْمَلَأَ» دانشجویان - فعل مضارع با حرف «أَنْ» بر سر آن که به شکل مضارع التزامی ترجمه می‌شود «أَنْ يَغْبِطَ» که غیبت کنند - اسم نکره با صفت «إِمْتِحَانٍ ضَعِيفٍ» امتحانی سخت، امتحان سختی

**۳۷۷ - ۳** مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: فعل مضارع با حرف «حَتَّى» در ابتدای آن، به شکل مضارع التزامی ترجمه می‌شود «حَتَّى يَبْلُغَ» تا ... برسد - فعل مضارع با حرف «لَنْ» در ابتدای آن که به شکل مضارع التزامی ترجمه می‌شود و هم‌چنین ضمیر متصل «ها» در آخر آن «لَنْ يَبْلُغَهَا» به آن‌ها نخواهد رسید - اسم جمع مکرر با ضمیر متصل «أَهْدِيْدُ» هدف‌هایش

**۳۷۸ - ۱** مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «مَنْ» از ادات شرط به معنی «هر کس، هر که» در اول جمله بر سر دو فعل آمده است - فعل شرط ماضی که به شکل مضارع التزامی ترجمه می‌شود «هَزَبْتُ» فرار کند - جواب شرط که فعل مستقبل است «سَوْفَ تُؤَاجِدُ» روی‌رو خواهد شد - اسم جمع مؤنث سالم نکره با صفت «ضَعُوبَاتٌ كَثِيْرَةٌ» سختی‌هایی بسیار، سختی‌های بسیاری

**۳۷۹ - ۲** مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: فعل مضارع «يُجِيبُ» پاسخ می‌دهد - فعل مضارع با حرف «أَنْ» در ابتدای آن که به شکل مضارع التزامی ترجمه می‌شود و هم‌چنین ضمیر متصل در آخر آن و «أَنْ يَسْتَعِجِلَ» که آن‌ها را بشنود - اسم جمع مکرر «الْأَسْبِلَةُ» پرسش‌ها

**۳۸۰ - ۴** مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: فعل مضارع با حرف «أَنْ» در ابتدای آن که به شکل مضارع التزامی ترجمه می‌شود «أَنْ يَكْزُوهَا» تاباندند - اسم تفضیل که بعد از آن مضاف‌الیه آمده و به شکل صفت برترین ترجمه می‌شود «أَحْسَنُ» حادثه: بهترین اتفاق - اسم تفضیل که بعد از آن مضاف‌الیه نیامده و به شکل صفت برتر ترجمه می‌شود «أَعْلَمُ» دانایتر

**۳۸۱ - ۳** مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: فعل مضارع منفی «لَا يَهْدِي» راهنمایی نمی‌کند - اسم فاعل «كَادِبٌ» دروغگو - اسم مبالغه «كَفَّارٌ» بسیار کافر

**۳۸۲ - ۲** مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: فعل نهی «لَا تَفْتَرُوا» فریب نخورید - فعل امر با ضمیر متصل «إِخْبَرُوهُمْ» (دروغگو) «هَمْ» آن‌ها را بیازماید - اسم با ضمیر متصل «ضَلَّاهُمْ» نمازشان / سیاهیم: روزشان

**۳۸۳ - ۱** مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: فعل ماضی «إِعْتَذَرَ» پوزش خواستند/ عاقلان؛ پیمان بستند با ... - فعل مضارع منفی که حرف «أَنْ» بر سر آن آمده و به شکل مضارع التزامی ترجمه می‌شود «أَنْ لَا يَكْذِبُوا» این‌که دروغ نگویند - اسم جمع مکرر معرفه «الْمَلَأَ» دانشجویان - ضمیر متصل «هَمْ» شان، خویش، خودشان

**۳۸۴ - ۴** مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: فعل ماضی منفی «مَا نَجَحْتُ» موفق نشد - فعل مضارع که حرف «لَئِنْ» بر سر آن آمده و به شکل مضارع التزامی ترجمه می‌شود «لَئِنْ يَفْقِعَنَّ» تا ... قانع نکند - فعل مضارع که حرف «أَنْ» بر سر آن آمده و به شکل مضارع التزامی ترجمه می‌شود «أَنْ تُؤْجَلَ» به تأخیر بیندازد - اسم جمع «التَّلْمِيْذَاتُ» دانش‌آموزان - ضمیر متصل «هِنَّ» شان، خودشان - اسم نکره «إِمْتِحَانٌ» امتحانی

**۳۸۵ - ۱** مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «يَجِبُ عَلَى الْمُسْتَعِجِ أَنْ لَا يُعَارِشَ» (يَجِبُ عَلَى «اسم» «أَنْ» «لَا» فعل مضارع) بر شنونده لازم است که مخالفت نکند، شنونده نباید مخالفت کند - فعل مضارع که حرف «أَنْ» بر سر آن آمده و به شکل مضارع التزامی ترجمه می‌شود «أَنْ يَهْفَهُ» که بفهمد - ترجمه کلمه «قَبْلُ» پیش، قبل - اسم مفرد «كَلَامٌ» سخن

**۳۸۶ - ۲** مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «يَجِبُ عَلَيْنَا أَنْ لَا نَسْخِجَ» (يَجِبُ عَلَى «ضمیر» «أَنْ» «لَا» فعل مضارع) ما نباید اجازه دهیم، بر ما واجب است که اجازه ندهیم - فعل مضارع که حرف «أَنْ» بر سر آن آمده و به شکل مضارع التزامی ترجمه می‌شود «أَنْ يَنْذَحِلُوا» که دخالت کنند

**۳۸۷ - ۱** مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «يَجِبُ عَلَى التَّلَامِيْذِ أَنْ لَا يَطْلُبُوا» (يَجِبُ عَلَى «اسم» «أَنْ» «لَا» فعل مضارع) دانش‌آموزان نباید بخواهند، بر دانش‌آموزان لازم است که نخواهند - فعل مضارع که حرف «أَنْ» بر سر آن آمده و به شکل مضارع التزامی ترجمه می‌شود «أَنْ يَغْبِطُوا» که غیبت کنند، حاضر نشوند

**۳۸۸ - ۴** مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: فعل ماضی مفرد «مَلَأَ» خواست - فعل مضارع که حرف «أَنْ» بر سر آن آمده و به شکل مضارع التزامی ترجمه می‌شود «أَنْ يَحْشِلَ» که بشیند - «كُلُّ» بر سر اسم نکره مفرد «كُلُّ» واحد هر یک - «مِنْهُمْ» از آن‌ها - اسم نکره با حرف جر «زَائِدٌ» زاید: گوشه‌ای از

**۳۸۹ - ۳** مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: اسم تفضیل با مضاف‌الیه به شکل صفت برتر ترجمه می‌شود «خَيْرٌ» (إِخْوَانٌ: بهترین برادران / أَفْضَلُ الأعمال: برترین کارها) - جمع مکرر با ضمیر متصل «إِخْوَانِيَّةٌ» برادران تو - اسم جمع مکرر دارای مضاف‌الیه و صفت که در ترجمه ابتدا صفت و بعد مضاف‌الیه می‌آید «أَعْمَالُهُ الْحَسَنَةُ» کارهای نیکویش

**۳۹۰ - ۳** شکل درست خطا در عبارت: «پخش کردند، پخش کنید (وَرَّعُوا) فعل امر است» سایر گزینه‌ها درست ترجمه شده‌اند.

در روزی گرگی حمله کرد پس آن چوپان فریاد زد: گرگ... گرگ... ولی کسی برای کمک کردن به او نرفت. پس اتفاق افتاد آن چه اتفاق افتاد! گرگ سه گاو را کشت و نزدیک بود که جوان را نیز بکشد. بعد از این اتفاق چوپان دانست که کسی سخن او را باور نمی‌کند و از کارش پشیمان شد ولی برایش فایده‌ای نداشت زیرا صاحب گاوها نزد قاضی از او شکایت کرد تا خسارتش را جبران کند. پس نتیجه گرفته می‌شود که دروغ فقط به انجام دهنداش زیان می‌رساند.

**۳۹۷-۲** «ساکنان روستا در دشمنی زندگی می‌کردند» که بر اساس متن مردم در راستی و دوستی زندگی می‌کردند. سایر گزینه‌ها درست هستند (۱) مردم برای بار اول فهمیدند که چوپان دروغ می‌گوید (۲) مالک گاوها از چوپان شکایت کرد (۳) دروغگو به جبران زیان ناگزیر می‌شود

**۳۹۸-۲** «چوپان چند بار دروغش را تکرار کرد» سایر گزینه‌ها درست نیستند: (۱) گاو در حمله گرگ کشته نشد (۲) کشاورز از چوپان به‌خاطر دفاعش تشکر کرد (۳) جوان برای زندگی‌اش بسیار کار می‌کرد

**۳۹۹-۴** «چوپان از حمله گرگ سالم ماند» سایر گزینه‌ها درست نیستند: (۱) پس از حمله گرگ مردم به چوپان کمک کردند (۲) جوان از صبح تا وقت ظهر گاوها را می‌چراند (۳) جبران زیان بر عهده کشاورز بود

#### درک مطلب

دروغ از گناهان بزرگ شمرده می‌شود. در آموزش‌های اسلامی، مسلمانان به راستی و جنگ با دروغ تشویق می‌شوند. امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «با نمازشان و روزشان فریب نخورید... ولی آن‌ها را هنگام راستی سخن و به‌جای آوردن امانت بیازمایید» یعنی این‌که راستی سخن و امانت‌داری معیار خوبی و ایمان برای افراد است.

و ارتباط بین دروغ و گناهان دیگر این است که انسان گناهکار ممکن نیست که راستگو باشد زیرا راستگویی او باعث رسوایی‌اش می‌شود، پس باید برای پوشاندن اثرات گناهان به دروغ پناه ببرد، و به عبارتی دیگر این‌که دروغ انسان گناهکار را در برابر گناهان آزاد می‌کند، در حالی‌که راستی او را محدود می‌کند و به بند می‌کشد. و در حدیثی از امام باقر (علیه السلام) آمده است: «بی‌گمان خداوند عزیز و بزرگوار برای بدی قفل‌هایی را قرار داد و کلیدهای آن قفل‌ها را شراب و دروغ را بدتر از شراب قرار داد.»

و از ضررهای بزرگ دروغ این‌که علت از دست رفتن اطمینان و اعتماد می‌شود، و ما می‌دانیم که گران‌بهارترین چیز در جامعه اطمینان عمومی است، و مهم‌ترین چیزی که به نابودی آن [اطمینان] منجر می‌شود همان دروغ و خیانت است، و این امر یکی از علت‌های اصلی برای رویکرد بزرگ به راستگویی و ترک دروغ در آموزش‌های اسلامی است.

پس در چه مواردی دروغ جایز است؟ دروغ برای حفظ جان و برای دفع ضررهای بزرگ و غیرقابل تحمل خود (گوینده) یا برای مسلمانی دیگر جایز است و همچنین هرگاه دروغ نگفتن در زیان، شدیدتر از زشتی دروغ باشد، جایز است مانند کشته شدن انسانی بی‌گناه یا حمله دشمن بر اسلام یا اختلاف و دشمنی بین مومنان و ...

**۳۹۱-۱** شکل درست خطا در سایر گزینه‌ها: (۲) چرخ یدکی: چرخ یدکی، چرخ یدکی‌ای، یک چرخ یدکی (مطار احتیاطی، اسم تکرر با صفت). (۳) مشکلات: مشکلات (مشاکیلات، جمع مكثر با صفت). (۴) ناگزیر می‌کنی: ناگزیر می‌شود (یُضطرَر، فعل مضارع مجهول سوم شخص مفرد) - حرف «را» باید از جمله حذف شود.

**۳۹۲-۴** شکل درست خطا در عبارت: «بزرگ و کوچک کوچک و بزرگ (الشغیر و الکبیر)» سایر گزینه‌ها درست ترجمه شده‌اند.

**۳۹۳-۲** شکل درست خطا در عبارت: «اخلاق‌های زیبا: زیبایی اخلاقی» (أَجَمَلُ الْأَخْلَاقِ: اسم تفضیل با مضاف‌الیه، که اسم تفضیل به شکل صفت برترین ترجمه می‌شود). سایر گزینه‌ها درست ترجمه شده‌اند.

**۳۹۴-۱** شکل درست خطا در سایر گزینه‌ها: (۲) فراموش نکردیم: فراموش نخواهیم کرد (لَنْ نَنْسِيَ: فعل مضارع با حرف «لَنْ» ابتدای آن). (۳) دروغ گفت: دروغ بگوید (كَذَّبَ: فعل شرط ماضی به شکل مضارع التزامی ترجمه می‌شود). موقی نشد: موقی نمی‌شود (ما نَجَحَ: جواب شرط ماضی منفی به شکل مضارع اخباری منفی ترجمه می‌شود). (۴) دروغ خواهد گفت: دروغ می‌گوید (كَذَّبَ: جواب شرط به شکل مضارع اخباری ترجمه می‌شود).

**۳۹۵-۳** شکل درست خطا در عبارت: «صبر کردند صبر کنید» (اصبروا، فعل امر) - «تا غصه نخورند: تا غصه نخورید (لَيْتِي لَا تَحْزَنُوا: فعل مضارع دوم شخص جمع)» سایر گزینه‌ها درست ترجمه شده‌اند.

**۳۹۶-۲** با توجه به عبارت «با بسیار دروغگو مشورت نکن که او مانند سراب است» که به غیر واقعی نشان دادن مسائل توسط مشاوار دروغگو و انداختن شخص مشورت شده به سردرگمی اشاره دارد، با عبارت فارسی که به مطرح نکردن مسائل آشکار و حل شده اشاره دارد، تناسب ندارد. بیتهای فارسی در سایر گزینه‌ها مناسب عبارت‌های عربی هستند. ترجمه عبارت‌های عربی: (۱) نجات در راستی است! (۳) در بدترین کارهایش افتاد (گرفتار شد) (۴) با نمازشان فریب نخورید. آن‌ها را هنگام به جای آوردن امانت (با امانت داریشان) بیازمایید!

#### درک مطلب

در روستایی مردم با راستی و دوستی زندگی می‌کردند و مالک مزرعه‌هایی بودند. در این روستا جوانی بود که کاری انجام نمی‌داد، پدرش از مردم خواست که کاری به او بدهند، یکی از کشاورزان چوپانی می‌خواست تا گاوهایش را بچراند پس بر آن جوان اعتماد کرد و گاوهایش را به او داد تا هر صبح آن‌ها را به چراگاه ببرد سپس عصر آن‌ها را به روستا برگرداند.

در روزی از روزها مردم صدایی را از چراگاه شنیدند که فریاد می‌زد: گرگ... گرگ... پس هر یک از ساکنان روستا چیزی را برداشتند و به سمت صدا شتافتند پس چوپان را دیدند ولی چیزی را ندیدند و گرگی وجود نداشت! مردم از چوپان پرسیدند چرا فریاد زدی و گرگ کجاست؟! هنگامی که چوپان با صدای بلند خندید، فهمیدند که او دروغ گفته است! چوپان این عمل را چند بار تکرار کرد. مردم با همدیگر می‌گفتند که او بسیار دروغ‌گوست.



۴۰۰-۴ «دروغ از گناهان کوچک است» در حالی که بر اساس متن دروغ از گناهان بزرگ است. سایر گزینه‌ها درست هستند: (۱) دروغ بدتر از شراب است؛ (۲) اسلام مسلمانان را به راستگویی تشویق می‌کند؛ (۳) از دست دادن اعتماد از ضررهای بزرگ دروغ است!

۴۰۱-۱ «اطمینان عمومی گران‌بهاترین چیز در جامعه است». سایر گزینه‌ها درست نیستند: (۲) دروغ انسان را در برابر گناهان محدود می‌کند و او را به بند می‌کشد؛ (۳) خبیثت و دروغ جامعه را استوار می‌کنند؛ (۴) خداوند کلید قفل‌های بدی را دروغ قرار داد!

۴۰۲-۳ «دروغ جایز است برای دفع زبانی که تحمل آن ممکن است» در حالی که بر اساس متن در صورتی که ضرر قلیل تحمل نباشد، جایز است. سایر گزینه‌ها درست هستند: (۱) [برای] دفع کینه شدن آسانی بی‌گناه؛ (۲) [برای] حفظ اسلام از حملات؛ (۳) دفع دشمنی میان مومنان!

۴۰۳-۴ بر اساس سخن امام صادق باقر (ع) «معیار ایمان، راستی سخن و امانت‌داری است». سایر گزینه‌ها درست نیستند: (۱) نماز و روزه؛ (۲) انفاق؛ (۳) رسوا کردن خطاکار!

۴۰۴-۳ «سوف تقولون: خواهید گفت» مستقبل (پندۀ مثبت) است و معادل منفی آن «لن تقولوا: نخواهید گفت» مستقبل منفی (پندۀ منفی) است. سایر گزینه‌ها: (۱) «لا تقولون: نمی‌گویید» معادل مضارع اخباری منفی (۲) «أن لا تقولوا: که نگویید» معادل مضارع التزامی منفی (۴) «لا تقولوا: نگویید» معادل امر منفی است.

۴۰۵-۳ در این عبارت فعل مضارع نیامده است و «أيقنوا» فعل امر؛ و «ورزقنا» فعل ماضی است. فعل مضارع در سایر گزینه‌ها: (۱) یَجْمَعُ (۲) تجلس (۴) أن لا یکنیوا

۴۰۶-۳ «لا یَحْکُم: نباید حکم بدهد» با حرف «لا» ابتدای آن و ساکن آخر آن، فعل نهی است. فعل‌ها در سایر گزینه‌ها فعل نفی (مضارع منفی) هستند: (۱) لا یُعْطِ: نمی‌دهد (۲) لا أعطي: نمی‌دهم (۳) أن لا یتکذّب: که دروغ نگوید مضارع التزامی منفی است. توجه: «لا» بعد از حرف «أن»، حرف نفی است.

۴۰۷-۲ «لا تُوجَد: پیدا نمی‌شود» با حرف «لا» ابتدای آن و حرکت شمه آخر آن، فعل مضارع منفی است. فعل‌ها در سایر گزینه‌ها فعل نهی هستند: (۱) لا تفتروا: فریب نخورید (۲) لا تُحَدِّث: سخن نگو (۴) لا تکتب: دروغ نگو

۴۰۸-۲ «لن یطلبوا» معادل مستقبل منفی (پندۀ منفی) است. سایر گزینه‌ها درست هستند. توجه: «لا یتدخل» در اصل «أن لا یتدخل» است.

۴۰۹-۲ «الکاذب: بسیار دروغگو» بر وزن فَعَال، اسم مبالغه است نه اسم فاعل. سایر گزینه‌ها درست هستند.

۴۱۰-۱ سایر کلمات در عبارت وجود دارند: (۲) فعل امر: اِخْتَبِرُوا (۳) مفعول: ضمیر متصل «هم» در فعل «اِخْتَبِرُوهم» (۴) فعل نهی: لا تفتروا

۴۱۱-۴ «أریغة» فاعل برای فعل ماضی «فَرَزَ» است نه مفعول. سایر گزینه‌ها درست هستند.

۴۱۲-۲ «المکتوبية» اسم مفعول این عبارت است. کلمات مورد نظر در سایر گزینه‌ها وجود ندارد. موارد قابل توجه در سایر گزینه‌ها: (۱) التَّائِي: صفت برای «الأسبوع» - المَحْدَد: صفت برای «الوقت» (۲) لَیْلًا تَحْرُزُوا (لَکُم): لا ی نفی + تَحْرُزُوا: معادل مضارع منفی التزامی (۴) جمله فعلیه نیست که فاعل داشته باشد.

۴۱۳-۴ پنج مضافیه در این عبارت هست: «إخواني» / «لک» برای «أخواني» / المَقَالِي / مَقَالِي / «و» برای «مقاله»

۴۱۴-۲ فعل‌ها به ترتیب «ماضی: أَرَادَ - مضارع: أَنْ یَعْتَبِرُوا - ماضی: نَصَحَ - ماضی: قَالَ - مضارع: یَکْذِبُ - مضارع: لا یَنْجُحُ».

۴۱۵-۲ «إصبروا: صبر کنید» فعل امر است نه ماضی. سایر فعل‌ها درست هستند.

۴۱۶-۲ فعل‌ها به ترتیب «ماضی: حَضَرُوا - ماضی: طَلَبَ - مضارع: أَنْ یَجْلِسَ - مضارع: لَیَقْرَؤُوا»

۴۱۷-۲ «أیقنوا: اتفاق کنید» فعل امر است نه ماضی. سایر گزینه‌ها درست هستند.

۴۱۸-۱ دو جاز و مجرور در عبارت وجود دارد: «یصدق» / «بالاختیالی»، در سایر گزینه‌ها: (۲) دو فعل مضارع: «یَبْلُغُ / لا یَبْلُغُ» (۳) دو فاعل: «الضادق / الکاذب». (۴) دو مضافیه: ضمیر متصل «ه» در دو اسم «هَذِهِ / صِدْقِهِ»

۴۱۹-۴ «الْمَحْدَد: مشخص شده» با میم شمه دار «مَد» در اول آن و حرکت فتحه روی عین الفعل آن اسم مفعول است نه اسم فاعل. سایر گزینه‌ها درست هستند.

۴۲۰-۲ شکل درست خطاها در سایر گزینه‌ها: (۱) لا تُوجَدُ الْمَضَارِعُ الْمَجْهُولُ / تَنْقَلُ الْمَضَارِعُ الْمَعْلُومُ (۳) عَلِمَ: فِعْلُ الْأَمْرِ (۴) تَضَعْنَ: الْفِعْلُ الْمَضَارِعُ



# پرسش های چهار گزینه ای درس ششم

## واژگان

۱۵۶

۱- اَجِبْ الْأَسْتَلَّةَ عَنِ الْفُرْدَاتِ وَ الْجَوَارِ

۲۲۱- «فِي الْمَقَابِلَةِ عَرَفَ الْفَرْزِي مُلَاعِبِي قَرِيْبِهِ» عَيَّنِ الصَّحِيحَ لِتَرْجُمَةِ الْكَلِمَةِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطُّ:

۱) سفارش ۲) گروه ۳) مصاحبه ۴) سخنرانی

۲۲۲- عَيَّنِ الصَّحِيحَ لِتَرْجُمَةِ الْكَلِمَتَيْنِ «الْمُحَاضَرَةُ / ضَعْفٌ» فِي عِبَارَةِ «الْمُحَاضَرَةُ بِاللُّغَةِ الْإِنْجِلِيزِيَّةِ لِي ضَعْفًا»:

۱) سالن / آسان ۲) سخنرانی / سخت ۳) مصاحبه / راحت ۴) حضور / جدایی

۲۲۳- «النَّاسُ نِيَامُ فَمَا مَاتُوا انْتَهَوْا» عَيَّنِ الصَّحِيحَ لِتَرْجُمَةِ الْكَلِمَةِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطُّ:

۱) مردگان ۲) زندگان ۳) نادانان ۴) خفتگان

۲۲۴- «شَكَّلَ الْمَلَأَبُ قَرِيبًا فِي الْجَامِعَةِ لِلْجَوَارِ الثَّقَافِي» عَيَّنِ الْأَصَحَّ لِتَرْجُمَةِ الْكَلِمَةِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطُّ:

۱) گفتگو ۲) تاریخی ۳) فرهنگی ۴) گروهی

۲۲۵- «سَافَرْتُ إِلَى مَكَانٍ لَمْ يَكُنْ لَهٗ كُنُفَا فِي الْجَمَالِ» عَيَّنِ الصَّحِيحَ لِتَرْجُمَةِ الْكَلِمَةِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطُّ:

۱) دوستی ۲) دانستن ۳) منظره ۴) همتا

۲۲۶- «كَانَ هَذَفٌ شِمِلَ مَدَّ جُسُورَ الضَّادَةِ وَ الثَّقَافِ تَيْنِ أَوْرُوبَا وَ الْعَالَمِ الْإِسْلَامِيِّ» عَيَّنِ الصَّحِيحَ لِتَرْجُمَةِ الْكَلِمَةِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطُّ:

۱) دیواره ۲) جاده ها ۳) پل ها ۴) ساختمان ها

۲۲۷- عَيَّنِ الصَّحِيحَ لِتَرْجُمَةِ حَرْفِ «لِ» عَلَى التَّرْتِيبِ فِي هَذِهِ الْعِبَارَةِ «خَرَجْتُ مِنَ الْبَيْتِ لِأَشْتَرِيَ الْفَوَاقِيَةَ لِلصِّيَافَةِ»:

۱) تا / تا ۲) برای / تا ۳) تا / برای ۴) باید / مال

۲۲۸- عَيَّنِ الصَّحِيحَ لِتَرْجُمَةِ حَرْفِ «لِ» عَلَى التَّرْتِيبِ فِي هَذِهِ الْعِبَارَةِ «لِيَفْرِسَ الْإِنْسَانُ الشَّجَرَةَ لِجَفِظِ الطَّبِيعَةِ»:

۱) برای / تا ۲) باید / برای ۳) باید / تا ۴) از آن / برای

۲۲۹- «... هِيَ الْقِيَمُ الْمَشْرِقِيَّةُ بَيْنَ جَمَاعَةِ مِنَ النَّاسِ» عَيَّنِ الْأَنْسَبَ لِلْفَرَاغِ:

۱) الْفَخْرِيَّةُ ۲) الْتَقَافَةُ ۳) الْأَشْهَادَةُ ۴) الْجَابِغَةُ

۴۳۰- «... هُوَ الَّذِي يَشْتَأِقُ إِلَى الْخُصُولِ عَلَى شَيْءٍ أَوْ شَخْصٍ» عَيَّنِ الْأَنْسَبَ لِلْفَرَاغِ:

۱) الْأَشْعَبُ ۲) الْمَجْدُ ۳) الْأَتْمُنُّ ۴) الْأَذْكُورُ

۴۳۱- «مُظَاهَرُ التَّقَدُّمِ فِي شِيَادِينِ الْعِلْمِ وَ الصَّنَاعَةِ وَ الْأَدَبِ تَشَقَّى ...» عَيَّنِ الْأَنْسَبَ لِلْفَرَاغِ:

۱) مُحَاضَرَةُ ۲) مَقَالَةٌ ۳) حَضَارَةٌ ۴) مُحَاضَرَةٌ

۴۳۲- «... هُوَ الَّذِي يَبْحَثُ عَنْ لُغَاتِ الشُّعُوبِ لِلشَّرْقِ وَ آدَابِهَا الْإِجْتِمَاعِيَّةِ وَ الثَّقَافِيَّةِ» عَيَّنِ الْأَنْسَبَ لِلْفَرَاغِ:

۱) الْأَنْثَرَاوِي ۲) الْأَرْكَائِي ۳) الْأَسَافِرُ ۴) الْمُسْتَشْرِقُ

۴۳۳- «... مَا يَجْعَلُهُ الْفَرِيقُ عَلَى جُلْدِهِ حَتَّى يَلْتَمَسَ وَجَعَهُ» عَيَّنِ الْمُنَاسِبَ لِلْفَرَاغِ:

۱) الْخَبْثُ ۲) الطَّبِيبُ ۳) الصِّدِّيقُ ۴) الْفَرَحُ

۴۳۴- فِي أَيِّ مَجْمُوعَةٍ لَا تَوْجَدُ الْكَلِمَةُ الْغَرِيبَةُ:

۱) صَدِيقٌ / عَدُوٌّ / خَبِيبٌ / زَمِيلٌ ۲) زَمَانٌ / بُرْتَقَالٌ / عَنَبٌ / تَفَاحٌ ۳) طَفُولَةٌ / كَبِيرٌ / شَبَابٌ / شَهَادَةٌ ۴) مَدِينَةٌ / أُسْبُوعٌ / شَنَّةٌ / يَوْمٌ

۴۳۵- عَيَّنِ الْخَطَأَ:

۱) جَوَارٌ ≠ مَقَابِلَةٌ ۲) نَامٌ ≠ إِنْثَبَةٌ ۳) كِتَابَةٌ = تَأْلِيفٌ ۴) شَعِيٌّ = جَهْدٌ

۴۳۶- عَيَّنِ الصَّحِيحَ:

۱) شَاءَ ≠ أَرَادَ ۲) خَوْفٌ = زَجَاءٌ ۳) إِنْكَشَبَ = حَضَلُ ۴) كَفُوٌّ ≠ شَبِيهٌ

## ۴۳۷- عَنِ عِبَارَةِ مَا جَاءَ فِيهَا الْمُتَضَادَّ:

- ۱) عداوة العاقل خير من صداقة الجاهل  
۳) المؤمن قليل الكلام كثير العمل

## ۴۳۸- عَنِ عِبَارَةِ مَا جَاءَ فِيهَا الْمُتَضَادَّ:

- ۱) صديقتي جميلة في الشتاء والشتيف  
۳) «قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا»

## ۴۳۹- عَنِ عِبَارَةِ مَا جَاءَ فِيهَا جَمْعُ مُكَشَّرٍ:

- ۱) كانت شميل تدعو الناس لفهم حقائق الدين الإسلامي  
۳) الثقافة هي القيمة المشتركة بين جماعه من الناس

## ۴۴۰- عَنِ عِبَارَةِ مَا جَاءَ فِيهَا الْخِطَابُ الْمَكْشَرَانِ:

- ۱) إنها تملئت لغات كثيرة منها الفارسية والعربية  
۳) أنا أقرأ الأصعية والأحاديث الإسلامية باللغة العربية

- ۲) أذهبَ يومانِ، يومَ لكَّ و يومَ علينا  
۴) أمزني ربي بداراهِ الناس كما أمزني بأداء الفرائض

- ۲) الإنسان بكلِّ لسان إنسان  
۴) كان للجوارِ الدينيِّ و الثقافيِّ قريباً

- ۲) و كانت تلقى محاضراتٍ باللغة الفارسيَّة بسهولة  
۴) قبل وفاتها أوصت شميل زملاءها أن يشكّلوا فريقاً

- ۲) أمزني ربي بداراهِ الناس كما أمزني بأداء الفرائض  
۴) خيرُ الأمور أوسطها

- ۴۴۱- عَنِ الصَّمِيحِ عَنْ عَذْوِ الْجَمْعِ الْمُكَشَّرِ فِي عِبَارَةِ «مَظَاهِرُ الثَّقَلَمِ فِي مَيَادِينِ الْعِلْمِ وَ السَّانِعَةِ وَ الْأَدَبِ تُسَقَى حَضَارَةً»:  
۱) واجد ۲) إنسان ۳) ثلاثة ۴) أربعة

## ترجمه و مفهوم

## ■ عَنِ الْأَصَحِّ وَ الْأَدَقِّ فِي الْأُجُوبَةِ لِلتَّرْجُمَةِ أَوْ الْمَفْهُومِ

## ۴۴۲- «لِيَتَعَلَّمَ أَسَاتِدُ لُغَاتٍ كَثِيرَةً حَتَّى يَسْتَطِيعَ أَنْ يُدْرَسَ مَلَأَباً فِي الْجَامِعَةِ الدَّوْلِيَّةِ»:

- ۱) استاد زبان زیادی را می آموزد تا بتواند به دانشجویانی در دانشگاه بین المللی درس بدهد  
۲) استاد باید زبان های زیادی را بیاموزد تا بتواند به دانشجویانی در دانشگاه بین المللی درس بدهد  
۳) استاد زبان زیادی را آموخت تا توانست به دانشجویانی در دانشگاه بین المللی درس دهد  
۴) استادی باید زبان های زیادی را بیاموزد تا بتواند به دانشجویان در دانشگاه بین المللی درس بدهد

## ۴۴۳- «لَمْ يَكُنْ هَذَا شَمِيلٌ ضَعِيفاً بَلْ هَذَا كَانَ مَدَّ جُسُورِ الشَّدَاقَةِ بَيْنَ أَرْوَبَا وَ عَالَمِ الْإِسْلَامِ»

- ۱) هدف شميل کوچک نبود بلکه هدف او کشیدن پل های دوستی بین اروپا و جهان اسلام بود  
۲) هدف شميل کوچک نمی باشد بلکه هدفش کشیدن پل های دوستی بین اروپا و جهان اسلام می باشد  
۳) هدف شميل کوچک نبوده است بلکه هدف او کشیدن پل دوستی بین اروپا و جهان اسلام بوده است  
۴) هدف شميل نباید کوچک باشد بلکه هدف او کشیدن پل های دوستی بین اروپا و جهان اسلام باید باشد

## ۴۴۴- «أَوْ لَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَبْشِطُ الزُّرْقَ لِقَنْ يَشَاءَ»:

- ۱) آیا نمی دانند که خدا روزی را برای هر کس بخواند، فراوان می کند  
۳) آیا نمی دانید که خدا روزی را برای هر کس بخواند، می گستراند  
۲) آیا ندانستند که خدا روزی را برای هر کس بخواند، خواهد گستراند  
۴) آیا ندانستند که خدا روزی را برای هر کس بخواند، می گستراند

## ۴۴۵- «لَا يَشْرِكُ الْإِنْسَانَ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا»:

- ۱) انسان کسی را در عبادت پروردگارش شریک قرار نمی دهد  
۳) انسان نمی تواند کسی را در عبادت پروردگار خود شریک قرار دهد  
۲) انسان نباید کسی را در عبادت پروردگارش شریک قرار دهد  
۴) انسان هرگز کسی دیگر را در عبادت پروردگار شریک قرار نمی دهد

## ۴۴۶- «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»؛ خداوند آن چه را نزد قومی هست

- ۱) تغییر نمی دهد تا این که آن چه را در خودشان است، تغییر دهند  
۳) تغییر نمی داد تا این که چیزی را در خودشان تغییر می دادند  
۲) تغییر نداده است تا این که آن چه را در خودشان است تغییر دهند  
۴) تغییر نمی دهد تا این که آن قوم چیزی را در خودش تغییر دهد

## ۴۴۷- «لِيَكُنْ أَحَبَّ الْأَعْمَالِ إِلَيْكَ الْفَعْلُ الصَّالِحُ»:

- ۱) کارهای محبوب نزد او کار نیک بود  
۳) محبوب ترین کارهای تو کار نیکویی نبودند  
۲) دوست داشتنی ترین کارها نزد تو باید کار نیک باشد  
۴) نزد تو کار نیک، دوست داشتنی ترین کار می باشد

## ۴۴۸- «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا»:

- ۱) بادی‌نشینان گفتند: ایمان آوردیم بگو: ایمان نمی‌آوردید بلکه بگویید: اسلام می‌آوریم!
  - ۲) بادی‌نشینانی می‌گفتند: ایمان آوردیم بگو: ایمان نی‌آوردید بلکه بگویید: اسلام آوردیم!
  - ۳) بادی‌نشینانی گفتند: ایمان می‌آوردیم بگو: ایمان نمی‌آوردید بلکه بگویید: اسلام می‌آوریم!
  - ۴) بادی‌نشینان گفتند: ایمان آوردیم بگو: ایمان نی‌آوردید بلکه بگویید: اسلام آوردیم!
- ۴۴۹- «أَنَا لَا أَقْرَأُ الْأَدْعِيَّةَ وَالْأَحَادِيثَ الْإِسْلَامِيَّةَ بِاللُّغَةِ الْفَارْسِيَّةِ وَ أَرَأَيْكُمْ نُصَوِّفُهَا الرَّتْسِيَّةَ»:

- ۱) من دعا و حدیث اسلامی را به زبان فارسی نمی‌خوانم و به متن اصلی آن مراجعه می‌کنم!
- ۲) من نباید دعاها و حدیث‌های اسلامی را به زبان فارسی بخوانم و باید به متن‌های اصلی آن مراجعه کنم!
- ۳) من دعاها و حدیث‌های اسلامی را به زبان فارسی نمی‌خوانم و به متن‌های اصلی آن مراجعه می‌کنم!
- ۴) من دعا و حدیث‌های اسلامی را به زبان فارسی نمی‌خواندم و به متن‌های آن که اصلی است، مراجعه می‌کردم!

## ۴۵۰- «أَوْصَتْ شَيْمِلَ زُمْلَاهَا قَبْلَ وَفَاتِهَا أَنْ يُشْكِلُوا فَرِيقًا لِلْجَوَارِ الدِّينِيِّ وَ الثَّقَافِيِّ»:

- ۱) شیمیل پیش از مرگ به دوستانش سفارش کرد که گروه‌شان را برای گفت‌وگوی دینی و فرهنگی تشکیل دهند!
- ۲) شیمیل پیش از مرگش به دوستانش سفارش کرد که گروهی را برای گفت‌وگوی دینی و فرهنگی تشکیل دهند!
- ۳) پیش از مرگش شیمیل به دوستش سفارش کرده بود پس از او گروهی را برای گفت‌وگوی دینی و فرهنگی تشکیل داد!
- ۴) پس از مرگ شیمیل، دوستانش سفارش کردند که گروهی را برای گفت‌وگوی دینی و فرهنگی تشکیل دهیم!

## ۴۵۱- «لَمْ تَكُنْ شَيْمِلَ إِبْرَانِيَّةً وَلَكِنْهَا كَانَتْ تَلْقِي شَاحِضَةً بِاللُّغَةِ الْفَارْسِيَّةِ»: شیمیل ایرانی

- ۱) نبود، ولی او به زبان فارسی سخنرانی می‌کرد!
- ۲) نیست، ولی او به زبان فارسی سخنرانی می‌کند!
- ۳) نبود، ولی او به زبان فارسی سخنرانی کرده بود!
- ۴) نمی‌باشد، ولی او به زبان فارسی سخنرانی می‌کند!

## ۴۵۲- «كَانَ أَبِي يَوْصِيَنِي بِإِدَاءِ الْقُرْآنِ وَ اكْتِسَابِ الْعُلُومِ لَهُمْ خَفَاتِي الدِّينِ الْإِسْلَامِيَّةِ»:

- ۱) پدرم به انجام واجبات دینی و به‌دست آوردن دانش برای دانستن حقیقت‌های دین اسلام سفارش می‌کرد!
- ۲) پدرم مرا به انجام واجب دینی و به‌دست آوردن دانش‌ها برای فهمیدن حقیقت‌های دین اسلام سفارش می‌کند!
- ۳) پدرم مرا به انجام واجب دینی و به‌دست آوردن دانش‌ها برای دانستن حقیقت دین اسلام سفارش کرده بود!
- ۴) پدرم مرا به انجام واجبات دینی و به‌دست آوردن دانش‌ها برای فهمیدن حقیقت‌های دین اسلام سفارش می‌کرد!

## ۴۵۳- «فَلْيَتَّبِعُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ الَّذِي أَلْفَقَهُمْ مِنْ جَوْعٍ وَ آمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ»:

- ۱) پس پروردگار آن خانه را پرستیدند، کسی که در گرسنگی‌شان خوراک داد و از ترس آن‌ها را ایمن کرد!
- ۲) پس پروردگار این خانه را باید پرستید، کسی که در گرسنگی خورا کتان داد و از بیم شما را ایمن کرد!
- ۳) پس پروردگار این خانه را باید پرستند، کسی که در گرسنگی خورا کشان داد و از بیم ایمنشان کرد!
- ۴) پس پروردگار این خانه را می‌پرستند، کسی که در گرسنگی خورا کشان می‌دهد و از ترس ایمنشان می‌کند!

## ۴۵۴- عَنِ الْخَطَا:

- ۱) «لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا»: غصه نخور، بی‌گمان خدا با ماست!
- ۲) اَلْتَّاسُ نِيَامٌ قَالُوا مَا نَاوَا اَنْتَهَوَا! مردم خفت‌گاند، پس هرگاه بمیرند بیدار می‌شوند!
- ۳) هَذَا الْعَمَلُ رَفَعَ شَأْنَهَا فِي جَابِعَاتِ الدُّوَلِ الْإِسْلَامِيَّةِ: این کار جایگاهش را در دانشگاه‌های کشورهای اسلامی بالا برد!
- ۴) هِيَ كَانَتْ تُجِبُّ الْغَيْشَ فِي الشَّرْقِ! او زندگی در شرق را دوست دارد!

## ۴۵۵- عَنِ الْخَطَا:

- ۱) «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ»: بگو او خداوند یکتاست،
- ۲) «أَلِلَّهِ الصَّمَدُ»: خدا بی‌نیاز است،
- ۳) «لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ»: نمی‌زاید و زاده نمی‌شود،
- ۴) «وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ»: و کسی برایش همتا نبوده است!

## ۴۵۶- عَنِ الشَّحِيخِ:

- ۱) لَا تَرْجِعُوا إِلَى بَيْتِكُمْ: به خانه‌هایتان برنمی‌گردید!
- ۲) تَحَنُّنٌ لَنْ تَرْجِعَ إِلَى الْمَاضِي: ما به گذشته برنخواهیم گشت!
- ۳) إِخْوَتِي لَمْ يَرْجِعُوا إِلَى الْمَرْغِقَةِ: برادرانم به مزرعه برنمی‌گردند!
- ۴) أَصْدِقَائِي مَا رَجَعُوا إِلَى مَدِينَتِهِمْ: دوستانم به شهر برنگشتند!



## ۴۵۷- عَنِ الْخَطَا:

- ۱) لَا دُرُسَ كُلِّ يَوْمٍ: هر روز باید درس بخوانم!  
 ۲) لَمْ تَتَعَلَّمُوا دروسكم: درس هایتان را یاد نگرفتید!  
 ۳) يُعَذِّدُ زِيَادِي مِنَ أَحْسَنِ الطَّلَافِ: هم‌کلاسی‌ام را از بهترین دانشجویان می‌شناسم! ۴) لَا أَرَجُ تَرْجُمَةَ الْكُتُبِ: به ترجمه کتاب‌ها مراجعه نمی‌کنم!

## ۴۵۸- عَنِ الصَّحِيحِ:

- ۱) لَا تَطْلُمُ كَمَا لَا تُجِبُ أَنْ تُطْلَمَ: ستم نمی‌کنی همان‌گونه که دوست نمی‌داری که مورد ستم واقع شوی.  
 ۲) وَ أَحْسَنُ كَمَا تُجِبُ أَنْ يُحَسَّنَ إِلَيْكَ: و نیکی کن همان‌گونه که دوست می‌داری که به تو نیکی کنند!  
 ۳) أَسْتَفِيزُ فِي الْبَيْتِ لِكَيْ تَرْجِعُوا: در خانه منتظر می‌مانم تا برگردید!  
 ۴) لَا يَقْرَبُ الطِّفْلُ مِنَ الْمَرِيضِ: کودک به مریض نزدیک نمی‌شود!

## ۴۵۹- عَنِ الْخَطَا:

- ۱) لِنَسَاعِدِ ظُلُومِي الْعَالَمِ: به ستم‌دیدگان جهان کمک می‌کنیم!  
 ۲) هَذَا الشَّرْقِيُّ أَوَّلُ مَنْ تَرَجَّمَ الْقُرْآنَ إِلَى اللُّغَةِ الْيَابَانِيَّةِ: این شرق‌شناس نخستین کسی است که قرآن را به زبان ژاپنی ترجمه کرد!  
 ۳) وَ كَانَ يَعْرِفُ ثَلَاثِينَ لُغَةً: و سی زبان را می‌شناخت!  
 ۴) الطَّلَابُ لَمْ يَقْضُوا فِي الدَّرَاسَةِ: دانش‌آموزان در درس خواندن کوتاهی نکردند!

## ۴۶۰- عَنِ الصَّحِيحِ:

- ۱) لِيَحْضُلَ عَلَيَّ شَهَادَتِي فِي الْقَابِلَةِ عَشْرَةَ مِنْ عُمْرِي: در نوزده سالگی مدرکش را به‌دست آوردم!  
 ۲) دَرَسْتُ مَا يُقَارِبُ ثَمَانِيَةً وَ عَشْرِينَ عَامًا: نزدیک به بیست و هشت سال تدریس کردم!  
 ۳) لَا يَتَكَلَّمُ الْأُسْتَاذُ عَنِ اللُّغَةِ الْفَرَنْسِيَّةِ: استاد درباره زبان فرانسوی سخن نمی‌گوید!  
 ۴) «عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ»: مؤمنان تنها به خدا توکل می‌کنند!

## ۴۶۱- عَنِ غَيْرِ الْمُنَاسِبِ فِي الْفَهْمِ لِلْعِبَارَاتِ:

- ۱) خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا: اندازه نکه دار که اندازه نکوست / هم لایق دشمن است و هم لایق دوست!  
 ۲) الْمُؤْمِنُ قَلِيلٌ الْكَلَامُ وَ كَثِيرٌ الْعَمَلُ: کم گوی و گزیده گوی چون تو / تا زانک تو جهان شود تو!  
 ۳) الْعَالِمُ يَلْعَنُ كَالشَّجَرِ بِلَا تُمَرِّ: علم کز اعمال نشان نیست / کالبدی دارد و جانش نیست!  
 ۴) أَلَمْ تَرَ يَوْمَانِ: يَوْمَ لَكَ وَ يَوْمَ عَلَيْكَ: آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است / با دوستان مروت با دشمنان مدارا!

## ۴۶۲- عَنِ غَيْرِ الْمُنَاسِبِ فِي الْفَهْمِ لِلْعِبَارَاتِ:

- ۱) إِنْقَا مِنْ مَوَاضِعِ الْهَمِّ: جایی متشنج که چون نهی پای / تهمت‌زده خیزی از چنان جای!  
 ۲) عِدَاوَةُ الْعَالِي خَيْرٌ مِنْ صَدَاقَةِ الْجَاهِلِ: بدان را نیک داری ای عزیزان / که خوبان خود عزیز و نیک روزند!  
 ۳) أَدْخَلُوا الْبَيْوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا: کار را از راه درست انجام دهید!  
 ۴) أَمْرِي زَيْي بِمَدَارَةِ النَّاسِ كَمَا أَمْرِي بِإِدَاءِ الْفَرَائِضِ: آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است / با دوستان مروت با دشمنان مدارا!

## درک مطلب

## ■ اقْرَأِ الشَّيْءَ ثُمَّ اجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ بِمَا يُنَاسِبُ الشَّيْءَ

«الْحَضَارَةُ نِظَامٌ اجْتِمَاعِي يُعَيِّنُهُ الْإِنْسَانُ لِلْحُصُولِ عَلَى الثَّقَافَةِ. تَشْتَغَلُ الْحَضَارَةُ مِنْ عُنَاوَرٍ أَرْبَعَةٍ: التَّوَسُّعَاتِ الْاِقْتِصَادِيَّةِ، النُّظُمِ الشَّيَاسِيِ، الْأَخْلَاقِ، وَ عُنَايَةِ الْعُلُومِ وَ الْفُنُونِ. تَتَوَجَّهُ الْحَضَارَةُ إِلَى التَّحْقِيقِ الْعِلْمِيِّ بِالدَّرَجَةِ الْأُولَى، فَالْجَانِبِ الْعِلْمِيِّ يَظْهَرُ فِي الْاِخْتِرَاعَاتِ التَّكْنُولُوجِيَا وَ... إِنْ نَبِخْتُ عَنْ أَكْثَرِ الْحَضَارَاتِ فِي الْعَالَمِ مِثْلَ الْحَضَارَةِ الرُّومَانِيَّةِ سَنَجِدُ أَنَّهَا كَانَتْ تُمَثِّلُكَ عُلَمَاءَ وَ فَنَائِينَ عَظَمَاءَ، فَالْفَنُّ وَ الْعِلْمُ هُمَا غَنَضَرَانِ يَتَوَدَّانِ فِي حَضَارَةٍ. فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ هَذِهِ الْكَلِمَةُ مُشْتَقَّةٌ مِنْ فِعْلِ «حَضَرَ»، وَ الْحَضَارَةُ هِيَ تَشْكِيلُ الْغَزَى وَ بِنَاءِ الْفَنَائِلِ الْفَسْكَوْنَةِ، وَ أَهْلُ الْخَضَرِ يَفْعَلْنَ سَكْنَ الْفُنُونِ وَ الْقُرَى. يُعَذِّدُ الْمُجْتَمَعُ الصَّنَاعِي الْحَدِيثَ شَكْلًا مِنْ أَشْكَالِ الْحَضَارَةِ.

إِنَّ الْحَضَارَةَ بِفَهْمِهِمْ عَامٌ يَعْنِي كُلُّ مَا يَمَيِّزُ أُمَّةً عَنْ أُخْرَى مِنْ خَيْثِ الْعَادَاتِ وَ الْقِلَاسِ وَ الْاِئْتِمَامِ بِالْقِيَمِ الدِّينِيَّةِ وَ الْأَخْلَاقِيَّةِ. عَقْدَرَةُ الْإِنْسَانِ فِي كُلِّ حَضَارَةٍ تَنْجَلِي عَلَى الْاِبْدَاعِ فِي الْفُنُونِ وَ الْآدَابِ وَ الْعُلُومِ.»

## ٢٦٣- عَنِ الْخَطِّ حَسْبَ النَّشْ:

- ١) نَتَوَجَّهُ الْخَضَارَةَ إِلَى الْبَحْثِ السِّيَاسِيِّ بِالدَّرَجَةِ الْأُولَى  
٣) تَكُونُ الْإِخْبَرَاتُ مِنْ مَظَاهِرِ الْخَضَارَةِ!

## ٢٦٤- عَلَى حَسَبِ النَّشْ «أَهْلُ الْخَضَرِ مَنْ يَعِيشُونَ»:

- ١) فِي الْجِبَالِ ٢) فِي الْفَلَاةِ ٣) فِي الْمَدَنِيَّةِ وَالْقَرْيَةِ ٤) فِي الْغَابَةِ

## ٢٦٥- عَنِ الصَّحِيحِ حَسْبَ النَّشْ:

- ١) الْإِبْدَاعُ فِي الْفُنُونِ وَالْعُلُومِ لَا يَرْتَبِطُ بِمَقَدَّرَةِ الْإِنْسَانِ!  
٢) الْخَضَارَةُ بِمُفْهَوْمِ عَامٍ فَضَّلَ أَمْعُ عَلَى أَمْعٍ مِنْ حَيْثُ الْقُوَّةُ الْحَرْبِيَّةُ!  
٣) الْمَجْتَمَعُ السَّعَايُ شَكْلٌ مِنَ الْخَضَارَةِ!  
٤) كَاتِبُ الْخَضَارَةِ الرُّومَانِيَّةِ مِنَ الْخَضَارَاتِ الصَّغِيرَةِ فِي الْعَالَمِ!

«الْفَسْتَرْقُ صِفَةُ عَالِمٍ غَرِيبٍ خَيْرٌ يَتَرَفَّقُ الشَّرْقُ وَنَظَائِرُهُ وَأَدَاتِهِ. تَعُدُّ الدُّكْتُورَةُ «آلَةُ مَارِي شَيْمِل» مِنْ أَشْهُزِ الْفَسْتَرْقِيِّينَ. وَلِذَلِكَ فِي الْعَالَمِ وَكَانَتْ مَسْئَلَتُهَا شَتَاةً إِلَى كُلِّ مَا يَرْتَبِطُ بِالشَّرْقِ وَعَجَبَتُهُ بِإِيرَانِ. كَانَ عَمَلُهَا خَمْسَةَ عَشَرَ عَامًا حِينَ بَدَأَتْ بِدِرَاسَةِ اللُّغَةِ الْفَرَسِيَّةِ. حَصَلَتْ عَلَى شَهَادَةِ الدُّكْتُورَةِ فِي الْفَلَسْفَةِ وَالدِّرَاسَاتِ الْإِسْلَامِيَّةِ وَهِيَ فِي النَّاسِغَةِ عَشْرَةَ مِنْ عُمْرِهَا: هِيَ تَعَلَّمَتْ لُغَاتٍ كَثِيرَةً مِنْهَا الْفَارْسِيَّةُ وَالتُّرْكِيَّةُ وَدُرِّسَتْ فِي جَامِعَةِ أَنْفَرَةِ، وَكَانَتْ تَلْفِي مَحَاضِرَ بِاللُّغَةِ الْفَارَسِيَّةِ بِسَهُولَةٍ. أَلْفَتْ شَيْمِلُ أَكْثَرَ مِنْ مِائَةِ كِتَابٍ وَمَقَالَةٍ مِنْهَا كِتَابٌ حَوْلَ شَخْصِيَّةِ جَلَالِ الدِّينِ الرُّومِيِّ. هِيَ كَانَتْ تُحِبُّ الْعَيْشَ فِي الشَّرْقِ، لِذَلِكَ دُرِّسَتْ مَدَّةً طَوِيلَةً فِي الْهِنْدِ وَبَاكِسْتَانِ. وَدُرِّسَتْ مَا يُقَارِبُ خَمْسَةَ وَعِشْرِينَ عَامًا فِي جَامِعَةِ هَارْفَارْد. قَبْلَ وَفَاتِهَا أَوْشَتْ شَيْمِلُ زَعْلَانَهَا أَنْ يُشْكِلُوا فَرِيقًا لِلْجَوَارِ الدِّينِيِّ وَالثَّقَافِيِّ يَكُونُ هَذِهِ الْأَعْلَى عَدَّ جَسُورَ الصَّدَاقَةِ وَالثَّقَافِيَّةِ بَيْنَ أُوْرُوْبَا وَالعَالَمِ الْإِسْلَامِيِّ وَالْإِتِّحَادِ بَيْنَ الْخَضَارَاتِ. هِيَ كَانَتْ تَقْرَأُ الْأَدْعِيَّةَ وَالْأَحَادِيثَ الْإِسْلَامِيَّةَ بِاللُّغَةِ الْفَرَسِيَّةِ وَ لَا تَرَاوِجَ تَرْجُمَتَهَا. كَانَتْ شَيْمِلُ تَدْعُو الْعَالَمَ الْغَرْبِيَّ الْمَسِيحِي لِغَمِّ حَقَائِقِ الدِّينِ الْإِسْلَامِيِّ وَالْإِطْلَاقَ عَلَيْهِ.

تَوْشِي هِيكُو إِيْزوتسو أَوَّلُ مَنْ تَرَجَّمَ الْقُرْآنَ إِلَى اللُّغَةِ الْيَابَانِيَّةِ، وَكَانَ يَعْرِفُ ثَلَاثِينَ لُفَّةً. فِلَادِيمِير مِينُورسكي مُسْتَشْرِقٌ رُوسِيٌّ وَهُوَ أَسْتَاذٌ فِي دِرَاسَةِ الْفَارْسِيَّةِ وَالتُّرْكِيَّةِ.

## ٢٦٦- عَنِ الْخَطِّ حَسْبَ النَّشْ:

- ١) دُرِّسَتْ شَيْمِلُ مَدَّةً طَوِيلَةً فِي بَاكِسْتَانِ!  
٢) شَكَّلَتْ شَيْمِلُ فَرِيقًا لِلْجَوَارِ السِّيَاسِيِّ وَالْإِقْتِسَادِيِّ!  
٣) كَانَتْ شَيْمِلُ مَسْئَلَتُهَا عَجَبَةً بِإِيرَانِ!  
٤) وَكَانَ تَوْشِي هِيكُو إِيْزوتسو يَعْرِفُ ثَلَاثِينَ لُفَّةً!

## ٢٦٧- عَنِ الصَّحِيحِ:

- ١) كَانَتْ شَيْمِلُ تَلْفِي مَحَاضِرَ بِاللُّغَةِ الْفَارَسِيَّةِ بِسَهُولَةٍ!  
٢) بَدَأَتْ شَيْمِلُ بِدِرَاسَةِ اللُّغَةِ الْفَرَسِيَّةِ وَهِيَ فِي النَّاسِغَةِ عَشْرَةَ مِنَ الْعُمْرِ!  
٣) عَلَى حَسَبِ النَّشْ أَتَى مُنْتَقَبٌ مَا كَانَ مِنْ أَهْدَافِ شَيْمِلِ!

## ٢٦٨- عَنِ النَّشْ:

- ١) الْأَصْدَاقَةُ بَيْنَ أُوْرُوْبَا وَالعَالَمِ الْإِسْلَامِيِّ!  
٢) الْأَصْدَاقَةُ بَيْنَ أُوْرُوْبَا وَالعَالَمِ الْإِسْلَامِيِّ!  
٣) الْأَصْدَاقَةُ بَيْنَ أُوْرُوْبَا وَالعَالَمِ الْإِسْلَامِيِّ!

## ٢٦٩- عَنِ الصَّحِيحِ:

- ١) دُرِّسَتْ شَيْمِلُ مَا يُقَارِبُ خَمْسَةَ وَعِشْرِينَ عَامًا فِي جَامِعَةِ هَارْفَارْدِ!  
٢) فِلَادِيمِير مِينُورسكي مُسْتَشْرِقٌ فَرَنْسِيٌّ أَسْتَاذٌ فِي دِرَاسَةِ الْفَارَسِيَّةِ وَالتُّرْكِيَّةِ!  
٣) كَانَتْ شَيْمِلُ تَقْرَأُ تَرْجُمَةَ الْأَدْعِيَّةِ وَالْأَحَادِيثِ!  
٤) كَانَتْ شَيْمِلُ تُحِبُّ الْعَيْشَ فِي الْغَرْبِ!

## قَوَاعِدُ

## عَنِ الْفَنَائِبِ لِلْجَوَابِ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ

## ٢٧٠- عَنِ الْفِعْلِ الْقَضَائِرِ فِي مَعْنَى الْمَاضِي الْفَنَفَنِ:

- ١) إِيْخُوْتِي أَمْ يَرْجِعُوا إِلَى الْمَعْمَلِ!  
٢) إِيْهَا تَعَلَّمْتُ لُغَاتٍ كَثِيرَةً!  
٣) «عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ»!  
٤) «لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا»!

## ٢٧١- عَنِ عِبَارَةِ مَا جَاءَ فِيهَا الْفِعْلُ الْقَضَائِرُ:

- ١) أَلْفَى أَسْتَاذُ الْجَامِعَةِ مَحَاضِرَ حَوْلَ شَيْمِلِ!  
٢) صَدِيقَتِي لَا تَرَاوِجَ تَرْجُمَةَ الْأَحَادِيثِ!  
٣) الْأَسْتَاذُونَ مَنْ يَعِيشُونَ أَكْثَرَ عُمْرِهِمْ فِي الْبَحْرِ!  
٤) أَكْتُبُ وَاجِبَاتِي كُلَّ الْيَوْمِ!

۴۷۷- عَيْنُ عِبَارَةٍ جَاءَ فِيهَا فِعْلُ الثَّهِي:

- (۱) لَا يَنْتَرِكُ الْمُؤْمِنُ فَرَانِسَهُ  
(۲) هَذَكَ الْعَمَلِ لَا يَكُونُ الْحَادِ الْأَخْمُ الْإِسْلَامِيَّةَ  
(۳) لَا تَعْلَمُ الْعَمَلِيَّاتِ الْجَسَائِدَ  
(۴) لَا يَسْمَعُ الْمُؤْمِنُ الْقَوْلَ الْبَاطِلَ

۴۷۸- عَيْنُ عِبَارَةٍ جَاءَ فِيهَا «لَا» الثَّغِي:

- (۱) لَا تَرْجِعُوا إِلَى بَيْتِكُمْ  
(۲) لَا يَرْجِعُ إِلَى الْحَرْبِ أَبَدًا  
(۳) نَحَاوِلُ لَيْكُنْ لَا تَرْجِعْ إِلَى الْمَاضِي  
(۴) أَنَا وَ زَمِيلِي لَا تَرْجِعْ إِلَى الْمَصْنَعِ

۴۷۹- عَيْنُ «لَا» الْأَمْر:

- (۱) إِنْ خَطَّيْتُمْ لَتَأْجِلَ الْإِمْتِحَانُ نَجَحْتُمْ  
(۲) الطُّلَابُ ذَهَبُوا إِلَى الْمَدْرَسَةِ لِيَتَعَلَّمُوا الْعُلُومَ الْخَدِيثَةَ  
(۳) إِجْتَهِدُوا كَثِيرًا لِنَجْحٍ فِي الْإِمْتِحَانِ  
(۴) الْمُسْلِمُونَ لِيَرْفَعُوا عِلْمَ الْحَضَارَةِ فِي كُلِّ الْعَالَمِ

۴۸۰- عَيْنُ الْخَطِّاءِ عَنِ الْكَلِمَاتِ فِي الْعِبَارَةِ: «قَبْلَ وَفَاتِهَا أَوْضَتْ شَبِيلَ زَمَلَاتِهَا أَنْ يُشْكَلُوا قَرِيبًا لِلْجَوَارِ الدِّينِيِّ وَالثَّقَافِيِّ»

- (۱) وَفَاتِ الثَّقَافِي إِلَيْهِ (۲) شَبِيلُ الثَّبَاتِ  
(۳) أَنْ يُشْكَلُوا: مُعَادِلُ الْمُضَارِعِ الْإِنْتِزَاعِي (۴) قَرِيبًا: الْمُتَعَمُّدُ  
عَيْنُ الْخَطِّاءِ عَنِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ عَلَى التَّرْتِيبِ فِي الْعِبَارَةِ «قَبْلَ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، اللَّهُ الْغَفُورُ، لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ، وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ»:  
(۱) فِعْلُ الْأَمْرِ (۲) الْمُبْتَدَأُ (۳) الْفِعْلُ الْمَاضِي (۴) الْفِعْلُ الْمَجْهُولُ

۴۸۱- عَيْنُ مَا لَا يُوْجَدُ فِي الْعِبَارَةِ «أَنَا لَا أَقْرَأُ الْكُتُبَ السَّائِلَةَ وَ لَا أَرَايَ عَرَجَمَتَهَا»:

- (۱) أَلْتَبَتَدَأُ (۲) فِعْلُ الثَّهِي (۳) أَلْتَمَعَمُّوْ (۴) فِعْلُ الثَّغِي  
عَيْنُ الصَّحِيحِ عَنِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ:

- (۱) هَذَا الْعَمَلُ رَفَعَ شَأْنَهَا فِي جَامِعَاتِ الدُّوَلِ الْإِسْلَامِيَّةِ: (الْمُبْتَدَأُ)  
(۲) خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا: (الْخَيْرُ)  
(۳) تَعَدُّ الدُّكْتُورَةُ شَبِيلَ مِنْ أَشْهُرِ الْمُتَعَمَّمِينَ: (الْفِعْلُ الْمَعْلُومُ)  
(۴) لِذَلِكَ دَرَسْتُ مَدَّةً طَوِيلَةً فِي الْهِنْدِ: (الْمَفْعُولُ)

۴۸۲- عَيْنُ فِعْلًا لَا يُوْجَدُ فِي الْعِبَارَاتِ:

- (۱) هِيَ كَانَتْ تَجِبُ الْغَيْشَ فِي الشَّرْقِ: (مُعَادِلُ الْمَاضِي الْإِسْتِمْرَارِيِّ) (۲) «فَلْيَعْبُدُوا رَبَّهُ هَذَا الْيَوْمَ»: (مُعَادِلُ الْمُضَارِعِ الْإِخْبَارِيِّ)  
(۳) هِيَ أَوْضَتْ بِدِرَاسَةِ الْخَدِيثِ: (الْفِعْلُ الْمَاضِي) (۴) مَقَالَتُهُ التَّقَدُّمُ فَسَفَى خَضَارُكَ: (الْفِعْلُ الْمَجْهُولُ)

۴۸۳- عَيْنُ الصَّحِيحِ عَنِ الْأَفْعَالِ عَلَى التَّرْتِيبِ: «لَا تَطْلِمَ كَمَا لَا تُجِبُ أَنْ تَطْلِمَ وَ أَحْسِنَ كَمَا تُجِبُ أَنْ يُحْسِنَ إِلَيْكَ»

- (۱) فِعْلُ الثَّغِي - فِعْلُ الثَّهِي - الْمُضَارِعُ الْمَعْلُومُ - فِعْلُ الْأَمْرِ - الْمُضَارِعُ الْمَعْلُومُ - الْمُضَارِعُ الْمَجْهُولُ  
(۲) فِعْلُ الثَّهِي - الْمُضَارِعُ الْمَجْهُولُ - الْمُضَارِعُ الْمَجْهُولُ - فِعْلُ الْأَمْرِ - الْمُضَارِعُ الْمَجْهُولُ - الْمُضَارِعُ الْمَجْهُولُ  
(۳) الْمُضَارِعُ الْمَعْلُومُ - الْمُضَارِعُ الْمَجْهُولُ - الْمُضَارِعُ الْمَعْلُومُ - فِعْلُ الْأَمْرِ - الْمُضَارِعُ الْمَعْلُومُ - الْفِعْلُ الْمَاضِي  
(۴) فِعْلُ الثَّهِي - فِعْلُ الثَّغِي - الْمُضَارِعُ الْمَجْهُولُ - فِعْلُ الْأَمْرِ - الْمُضَارِعُ الْمَعْلُومُ - الْمُضَارِعُ الْمَجْهُولُ

۴۸۴- عَيْنُ الْخَطِّاءِ عَنِ الْكَلِمَاتِ فِي هَذِهِ الْعِبَارَةِ: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ مَا يَقُومُ حَتَّى يَغْفِرُوا مَا يَنْفُسِيهِمْ»

- (۱) لَا يَغْفِرُ: الْمُضَارِعُ الْمَنْفِيُّ (۲) قَوْمٌ: الْمَجْرُورُ بِحَرْفِ الْجَزْرِ  
(۳) حَتَّى يَغْفِرُوا: الْمَضَارِعُ الْمَجْهُولُ (۴) ضَمِيرٌ مُتَّصِلٌ «هُمْ»: الْفَتْحُفَاءُ إِلَيْهِ

۴۸۵- مَا هُوَ الصَّحِيحُ لِلْفَرَاغِ فِي هَذِهِ الْعِبَارَةِ؟ «أَنَا \_\_\_\_\_ إِلَى الْفَلَقِ فِي الْأَشْبُوعِ الْمَاضِي»

- (۱) كُنْ أَذْهَبَ (۲) لَمْ أَذْهَبَ (۳) لَنْ أَذْهَبَ (۴) لَا أَذْهَبُ

۴۸۶- عَيْنُ غَيْرِ الْفَنَاسِبِ لِلْفَرَاغِ فِي الْعِبَارَةِ « \_\_\_\_\_ الطُّلَابُ فِي الْمَدْرَسَةِ »:

- (۱) لَيَلُغَبُ (۲) لَا يَلُغَبُ (۳) لَا يَلُغَبُ (۴) لَيَلُغَبُ

۴۸۷- عَيْنُ فِعْلًا لَيْسَ مُنَاسِبًا لِلْفَرَاغَاتِ:

- (۱) مَنْ \_\_\_\_\_ يُقْبَلُ فِي الْجَائِعَةِ (يَنْدَرُسُ) (۲) أَرِيدُ \_\_\_\_\_ إِلَى الْمَتَجَرَّةِ (أَنْ أَرْجِعَ)  
(۳) قَالَ الطَّيِّبُ: \_\_\_\_\_ أَخِي الْغُرَيْشُ فِي الْمُسْتَقْفَى: (لَيَزِيدُ) (۴) تَحَاوَلُ الطَّالِبَاتُ \_\_\_\_\_ قَرِيبَاتِهِنَّ: (لَيَشْكُلُنَ)





## ششم

## پاسخ پرسش‌های چهارگزینه‌ای درس

۴۴۴ = ۲ تمامی اسم‌ها از میوه‌ها هستند: «زَمان: انار / بُرتقال: پرتقال / عَشب: انگور / قُطّاح: سیب». در سایر گزینه‌ها: (۱) «عَدُوّ: دشمن»؛ و اسم‌های دیگر «ضدّیق: احبیب / زَمیل: به معنی «دوست» هستند. (۳) «شَهَادَة: گواهی» و اسم‌های دیگر مراحل زندگی انسان هستند «مُتَوَلِّدَة: کودکی / کَبَر: بزرگسالی / شَبَاب: جوانی» (۴) «مَدِیْنَة: شهر» و اسم‌های دیگر مربوط به زمان هستند «أَسْبُوع: هفته / شَعْرَة: سال / یَوْم: روز»

۴۴۵ = ۱ «جوار = مُتَوَلِّدَة: گفتگو، مصاحبه» مترادف هستند نه متضاد. سایر گزینه‌ها: (۲) نافع: خوابید / إنتَبَهَ: بیدار شد (۳) کِتَابَة = تألیف: نوشتن (۴) سعی = جهد: تلاش

۴۴۶ = ۳ «اِكتَسَبَ = حَقَلَ: به دست آورد» مترادف هستند. سایر گزینه‌ها: (۱) شاة = أَرَادَ: خواست (۲) خَوْف: ترس، بیم / رَجَاء: امید (۴) كُفُو = شَبِیه: همتا، مانند

۴۴۷ = ۴ متضاد در سایر گزینه‌ها: (۱) عَدَاوَة: دشمنی / عِدَّة: دوستی / العاقل: دانا / اَلْجَاهِل: نادان (۲) لَكَ: سوخت / عَلَیْكَ: زیادت (۳) قَلِيل: کم، اندک / كَثِير: زیاد، بسیار

۴۴۸ = ۱ «اَلشَّاتَة: زمستان / اَلقَبِیْطَة: تابستان». در سایر گزینه‌ها متضاد نیامده است.

۴۴۹ = ۲ جمع مكثر در سایر گزینه‌ها: (۱) حَقَائِق: حقیقت‌ها، و مفرد آن «حَقِیْقَة» (۳) اَلقَبِیْطَة: ارزش‌ها، و مفرد آن «اَلقَبِیْطَة» (۴) اَمَلَة: هم‌شاگردی‌ها، دوستان، همراهان / و مفرد آن «زَمیل»

۴۴۰ = ۳ دو جمع مكثر در عبارت آمده است: اَلأَدْعِیَة: دعاها، و مفرد آن «اَلدَّعَاء» / اَلأَحَادِیْث: حدیث‌ها، سخن‌ها، و مفرد آن «اَلْحَدِیْث». جمع مكثر در سایر گزینه‌ها: (۱) وجود ندارد. (۲) اَلفَرَاثِش: واجبات دینی، و مفرد آن «اَلْفَرِیْضَة» (۴) اَلأُمُور: کارها، و مفرد آن «اَلأَمْر»

۴۴۱ = ۲ دو جمع مكثر در عبارت آمده است: مَظَاهِر: پدیده‌ها، نشانه‌ها، و مفرد آن «مَظْهَر» / اَعْيَاد: زمین‌ها، و مفرد آن «مِیلان»

۴۴۲ = ۲ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: فعل مضارع با حرف «ل» امر: اِبتَدِیْ آن «اِلْتَفَعْتُ: باید بیاموزد» - دو فعل مضارع با حرف «حَتَّى» آن «اِبتَدِیْشان که به شکل مضارع التزامی ترجمه می‌شوند «حَتَّى یَسْتَطِیعَ أَنْ یُتَخَرَّصَ: تا بتواند [که] درس بدهد» - اسم معرفه «اَلأُسْتَاذ: استاد» - اسم نكرة جمع با صفت «لَمَّا بَکَثِرَتْ: زبان‌های زیادی» - اسم جمع مكثر نكرة «مُطَلَّابَة: دانشجویانی»

۴۲۱ = ۳ «مُتَوَلِّدَة: مصاحبه». ترجمه عبارت: «در مصاحبه مربی بازیکنان تیمش را معرفی کرد»

۴۲۲ = ۲ «اَلشَّاحَصْرَة: سخنرانی / ضَعُف: سخت». ترجمه عبارت: «سخنرانی به زبان انگلیسی برایم سخت است»

۴۲۳ = ۴ «نیام: خفتگان». ترجمه عبارت: «مردم خفتگاند، هرگاه بمریند، بیدار می‌شوند»

۴۲۴ = ۳ «اَلتَّقَافِی: فرهنگی». ترجمه عبارت: «دانشجویان در دانشگاه گروهی را برای گفت‌وگوی فرهنگی تشکیل دادند»

۴۲۵ = ۴ «كُتِبَ: همتا، مانند». ترجمه عبارت: «به جایی سفر کردم که در زیبایی همتا نداشت»

۴۲۶ = ۳ «جُور: پل‌ها». ترجمه عبارت: «هدف شیمیل کشیدن پل‌های دوستی و تفاهم بین اروپا و جهان اسلام بود»

۴۲۷ = ۳ «لِی: بر سر فعل مضارع در وسط جمله «لَأَشْتَرِی: تا بخرم» / لِی: بر سر اسم «لِلشَّافِیَة: برای مهمانی». ترجمه عبارت: از خانه خارج شدم تا میوه‌ها را برای مهمانی بخرم»

۴۲۸ = ۲ «لِی: بر سر فعل مضارع در اول جمله «لِیَقْرَئ: باید درخت بکار» / «لِی: بر سر اسم «لِیَحْفَظ: برای حفظ». ترجمه عبارت: «انسان برای حفظ طبیعت باید درخت بکار»

۴۲۹ = ۲ ترجمه کلمه با عبارت: «اَلتَّقَافَة: فرهنگ: ارزش‌های مشترک میان گروهی از مردم است». ترجمه سایر کلمات: (۱) افتخاری (۳) گواهی (۴) دانشگاه

۴۳۰ = ۱ ترجمه کلمه با عبارت: «اَلْمُعْجَب: شایسته؛ او کسی است که به رسیدن بر چیزی یا شخصی مشتاق است». ترجمه سایر کلمات: (۲) کوشا (۳) با تمدن (۴) دکتر

۴۳۱ = ۳ ترجمه کلمه با عبارت: «خَضَرَة: تمدن؛ نشانه‌های پیشرفت در زمینه‌های دانش و صنعت و ادبیات تمدن نامیده می‌شود». ترجمه سایر کلمات: (۱) سخنرانی (۲) مقاله (۴) گفت‌وگو

۴۳۲ = ۴ ترجمه کلمه با عبارت: «اَلشَّشْرِق: شرق شناس؛ او کسی است که درباره زبان‌های ملت‌های شرق و آداب اجتماعی و فرهنگی آن‌ها پژوهش می‌کند»

۴۳۳ = ۴ ترجمه کلمه با عبارت: «اَلفَرْهَن: پماد؛ چیزی است که مریض آن را روی پوستش قرار می‌دهد تا دردش بهبود یابد». ترجمه سایر کلمات: (۱) قرص (۲) پزشک (۳) داروخانه

**۴۴۱** ۱. مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: فعل مضارع با حرف «نم» ابتدای آن که به شکل ماضی ساده منفی یا ماضی نقلی منفی ترجمه می‌شود «نم یکن»؛ نبود، نبوده است» - فعل ماضی «کان» بود» - جمع مکتسر «جسور» پل‌ها» سخنرانی می‌کرد»

**۴۴۲** ۲. مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: فعل معادل ماضی استمراری با ضمیر متصل «کان» - یوصینی (کان + یوصی + نون و قایه + ی)؛ مراسم‌افزار می‌کرد» - اسم با ضمیر متصل «آبی» پدرم» - جمع مکتسر «القرانی» واجبات دینی / العلوم؛ دانش‌ها/ حقایق؛ حقیقت‌ها»

**۴۴۳** ۳. مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: فعل مضارع سوم شخص جمع با حرف «لا امر» ابتدای آن که در ترجمه، کلمه «باید» بر سر مضارع التزامی می‌آید «لا یُشْرکُ لَیْلَیْد» - شریک قرار دهد» - ضمیر متصل «ه» در «زَیْه» پروردگارش، پروردگار خود» - کلمه «هرگز» در گزینه (۲) اضافه آمده است.

**۴۴۴** ۱. مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: فعل مضارع با حرف «لا» ی نفی ابتدای آن که به شکل مضارع منفی ترجمه می‌شود «لا یُغْیِرُ» تغییر نمی‌دهد» - فعل مضارع با حرف «حَتّی» ابتدای آن که به شکل مضارع التزامی ترجمه می‌شود «حَتّی یُغْیِرُ» تا این‌که تغییر دهند» - «أَنْفِیْهِمْ» خودشان» - کلمه «آن قوم» در ترجمه گزینه (۲) اضافه آمده است.

**۴۴۷** ۲. مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: فعل مضارع با حرف «لا امر» ابتدای آن «لَیْکُنْ» باید ... باشد» - اسم تفصیل که بعد از آن مضاف‌الیه جمع آمده «أَحَبُّ الْأَعْمَالِ» دوست‌داشتنی‌ترین کارها، محبوب‌ترین کارها» - «إِلَیْکَ» نزد تو»

**۴۴۸** ۴. مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: فعل ماضی مفرد که طبق فاعل جمع، جمع ترجمه می‌شود «قَالَتْ» گفتند» - فعل ماضی لُزَل شخص جمع «أَمَّنَا إِيْمَانُ أَوْرَدِیم» - فعل امر مفرد «قُلْ» بگو» - فعل مضارع با حرف «نم» ابتدای آن که به شکل ماضی ساده منفی یا ماضی نقلی منفی ترجمه می‌شود «نم تُؤْمِنُوا» ایمان نیاوردید، ایمان نیاوردید» - فعل امر جمع «قولوا» بگویید» - فعل ماضی لُزَل شخص جمع «أَسْلَمْنَا» اسلام آوردیم» - جمع مکتسر و معرفه «الْأَعْرَابُ» بادیه‌نشینان».

**۴۴۹** ۳. مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: فعل مضارع لُزَل شخص مفرد با حرف «لا» ی نفی ابتدای آن که به شکل مضارع منفی ترجمه می‌شود «لا أَفْزَأُ» نمی‌خوانم» - فعل مضارع «أَرَأَیْتُ» مراجعه می‌کنم» - جمع مکتسر «الْأَدْعِیَّةُ» الأحادیث، دعاها و حدیث‌ها» - جمع مکتسر دارای مضاف‌الیه و صفت «نُصُوصُهَا» الزَّیْبَةُ» متن‌های اصلی آن»

**۴۵۰** ۲. مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: فعل ماضی سوم شخص مفرد «وَصَّ شَفَارِشَ کَرْد» - فعل مضارع با حرف «أَنْ» ابتدای آن که به شکل مضارع التزامی ترجمه می‌شود «که تشکیل دهند» - جمع مکتسر با مضاف‌الیه ضمیر متصل «رَئِلَانَهَا» - ترجمه کلمه «قَبْل» پیش» - اسم با مضاف‌الیه ضمیر متصل «وَفَاتِهَا» مرگش» - اسم نکره «فَرِیْقًا» گروهی»

**۴۵۱** ۱. مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: فعل مضارع با حرف «نم» ابتدای آن که به شکل ماضی ساده منفی ترجمه می‌شود «نم یکن»؛ نبود» - فعل معادل ماضی استمراری به همراه اسم «کَلَنْتُ ثَلْبَیْ حُجَّارَةً» سخنرانی می‌کرد»

**۴۵۲** ۴. مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: فعل معادل ماضی استمراری با ضمیر متصل «کان» - یوصینی (کان + یوصی + نون و قایه + ی)؛ مراسم‌افزار می‌کرد» - اسم با ضمیر متصل «آبی» پدرم» - جمع مکتسر «القرانی» واجبات دینی / العلوم؛ دانش‌ها/ حقایق؛ حقیقت‌ها»

**۴۵۳** ۳. مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: فعل مضارع سوم شخص جمع با حرف «لا امر» ابتدای آن که در ترجمه، کلمه «باید» بر سر مضارع التزامی می‌آید «لا یُغْیِرُ» تغییر نمی‌دهد» - فعل مضارع با حرف «حَتّی» ابتدای آن که به شکل مضارع التزامی ترجمه می‌شود «حَتّی یُغْیِرُ» تا این‌که تغییر دهند» - «أَنْفِیْهِمْ» خودشان» - کلمه «آن قوم» در ترجمه گزینه (۲) اضافه آمده است.



۴۶۴ = ۳ بر حسب متن «أهل الحضر (شهرنشینان) کسانی هستند که در شهرها و روستاها زندگی می‌کنند»

سایر گزینه‌ها درست نیستند (۱) در کومه (۲) در بیجان (۴) در جنگل

۴۶۵ = ۲ «جامعه صنعتی شکلی از تمدن است» سایر گزینه‌ها درست نیستند (۱) نوآوری در هنرها و دانش‌ها به توانایی انسان ارتباط ندارد (۳) تمدن به مفهوم علم، برتری ملتی بر ملت دیگر از نظر نیروی جنگی است (۴) تمدن رومی از تمدن‌های کوچک در جهان بود

#### درک مطلب

مستشرق (شرق‌شناس) صفت دانشمندی غربی آگاه است که شرق و زبان‌ها و آدابش را می‌شناسد. دکتر اکثر ماری شیمل از مشهورترین شرق‌شناسان شمرده می‌شود. در آلمان متولد شد و از زمان کودکی‌اش مشتاق هر آن‌چه به شرق مرتبط می‌شد بود و شیفته ایران بود. هنگامی که خواندن زبان عربی را شروع کرد پانزده سالش بود. در نوزده سالگی‌اش مدرک دکترای خود را در فلسفه و پژوهش‌های اسلامی کسب کرده و زبان‌های زیادی از جمله فارسی و ترکی را آموخت و در دانشگاه آنکارا تدریس کرد و به آسانی به زبان فارسی سخنرانی می‌کرد. شیمل بیش از صد کتاب و مقاله از جمله کتابی درباره شخصیت جلال‌الدین رومی نگاشته است. او زندگی در شرق را دوست می‌داشت بنابراین زمانی طولانی در هند و پاکستان تدریس کرد و نزدیک به بیست و پنج سال در دانشگاه هاروارد درس داد. پیش از فوتش شیمل به دوستانش سفارش کرد که گروهی را برای گفت‌وگوی دینی و فرهنگی تشکیل دهند که هدف والایش کشیدن پل‌های دوستی و تفاهم بین اروپا و جهان اسلام و اتحاد میان تمدن‌ها بود. او دعاها و حدیث‌های اسلامی را به زبان عربی می‌خواند و به ترجمه آن‌ها مراجعه نمی‌کرد. شیمل جهان‌گریبی مسیحی را به فهمیدن حقیقت‌های دین اسلام و املأ بر آن فرا می‌خواند. توشی هیکو ایزوتسو نخستین کسی است که قرآن را به زبان ژاپنی ترجمه کرد، و سی‌زبان را می‌دانست. ولادیمیر میلورسکی شرق‌شناسی روسی است و او استادی در پژوهش فارسی و کردی است.

۴۶۶ = ۲ «شیمل گروهی را برای گفت‌وگوی سیاسی و اقتصادی تشکیل داد» که طبق متن پیشنهاد داد، گروه دینی و فرهنگی تشکیل شود. سایر گزینه‌ها درست هستند: (۱) شیمل مدتی طولانی در پاکستان درس داد (۳) شیمل از کودکی‌اش شیفته ایران بود (۴) توشی هیکو ایزوتسو سی‌زبان را می‌دانست.

۴۶۷ = ۴ «شیمل جهان‌گریبی مسیحی را به فهمیدن حقیقت‌های دین اسلام فرا می‌خواند». سایر گزینه‌ها درست نیستند: (۱) شیمل با سختی به زبان فارسی سخنرانی می‌کرد (۲) شیمل کتابی را درباره شخصیت شیخ بزرگوار سعدی نگاشته (۳) شیمل در نوزده سالگی‌اش خواندن زبان عربی را آغاز کرد

۴۶۸ = ۳ «برخورد میان اروپا و جهان اسلام» از هدف‌های شیمل نبود. سایر گزینه‌ها درست هستند: (۱) دوستی میان اروپا و جهان اسلام (۲) اتحاد میان تمدن‌ها (۴) تفاهم میان اروپا و جهان اسلام

۴۶۰ = ۲ شکل درست خطا در سایر گزینه‌ها: (۱) «به دست آورد» باید به دست بیآورد (بی‌تحصل) امر سوم شخص مفرد است که در ترجمه به خاطر حرف «لامر» کلمه «باید» بر سر مضارع التزامی می‌آید». (۳) «سخن نمی‌گوید» نباید سخن بگوید (لا یتکلم؛ فعل نهی سوم شخص مفرد است و در ترجمه کلمه «نمی‌گوید» بر سر مضارع التزامی می‌آید». (۴) «توکل می‌کنند» باید توکل کنند (یتوکلن؛ امر سوم شخص مفرد است که به خاطر فاعل، جمع ترجمه می‌شود و در ترجمه به خاطر حرف «لامر» کلمه «باید» بر سر مضارع التزامی می‌آید در ضمن حرف «ف» باعث سکون «ل» شده است».

۴۶۱ = ۴ با توجه به ترجمه عبارت «روزگار دو روز است» روزی به سود تو و روزی به زیان تو» که به چرخش روزگار به نفع یا به زیان انسان اشاره دارد، از نظر مفهوم شعر مقلیل آن که به چگونگی برخورد با دوست و دشمن اشاره دارد مناسب نیست. در سایر گزینه‌ها شعرهای فارسی با عبارتهای عربی تناسب دارند. ترجمه عبارت‌های عربی: (۱) بهترین کارها میانه‌ترین آن‌ها است. (۲) مؤمن کم‌گوی و پرکار است (۳) دانشمندی به عمل مانند درخت بدون میوه است

۴۶۲ = ۲ با توجه به ترجمه عبارت «دشمنی دانا بهتر از دوستی نادان است» که به عدم دوستی با شخص نادان اشاره دارد، از نظر مفهوم شعر مقلیل آن که به نیکی کردن در مقابل بدی بدان اشاره دارد، مناسب نیست. در سایر گزینه‌ها شعرها و عبارتهای فارسی با عبارتهای عربی تناسب دارند. ترجمه عبارت‌های عربی: (۱) از جایگاه‌های تهمت‌ها پروا نکنید (۲) از درهایشان وارد خانه‌ها شوید (۴) پروردگار مرا به ملأ کردن با مردم دستور داد همان‌گونه که مرا به انجام واجبات دینی دستور داد

#### درک مطلب

تمدن نظام اجتماعی‌ای است که انسان برای دستیابی بر فرهنگ آن را تعیین می‌کند. تمدن از عنصرهای چهارگانه‌ای تشکیل می‌شود: موضوع‌های اقتصادی، نظم سیاسی، اخلاق و پیروی از دانش‌ها و هنرها. تمدن در درجه اول به پژوهش علمی توجه می‌کند، پس جنبه علمی در اختراعات تکنولوژی و ... آشکار می‌شود. اگر در بزرگ‌ترین تمدن‌های جهان مانند تمدن رومی جستجو کنیم، خواهیم یافت که دانشمندان و هنرمندان بزرگی داشته پس هنر و دانش دو عنصری هستند که هر تمدنی را رهبری می‌کنند.

در زبان عربی این کلمه از فعل «حَضَرَ» گرفته شده است و تمدن همان تشکیل روستاها و ساختن منزل‌های مسکونی است و شهرنشینان به معنی ساکنان شهرها و روستاها هستند. جامعه صنعتی جدید شکلی از شکل‌های تمدن به شمار می‌آید. به راستی تمدن به مفهومی علم یعنی هر چیزی که ملتی را از ملتی دیگر از نظر عادت‌ها و لباس‌ها و جنگ زدن (متوسل شدن) به ارزش‌های دینی و اخلاقی مشخص می‌کند. توانایی انسان در هر تمدنی بر نوآوری در هنرها و آداب و دانش‌ها جلوه‌گر می‌شود.

۴۶۳ = ۱ «تمدن در درجه اول به پژوهش سیاسی توجه می‌کند» در حالی که طبق متن پژوهش علمی و هنری در درجه اول هستند. سایر گزینه‌ها درست هستند: (۲) پیروی از دانش‌ها و هنرها از عنصرهای تمدن هستند (۳) اختراعات از پدیده‌های تمدن می‌باشند (۴) تمدن‌های بزرگ دانشمندان و هنرمندان بزرگ دارند



۴۶۹ = ۱ «شیمیل نزدیک به بیست و پنج سال در دانشگاه هاروارد درس داده» سایر گزینه‌ها درست نیستند: (۲) ولادیمیر مینورسکی شرق‌شناس فرانسوی است استادی در پژوهش فارسی و کردی بود! (۳) شیمیل ترجمه دعاها و حدیث‌ها را می‌خواند! (۴) شیمیل زندگی در غرب را دوست می‌داشت!

۴۷۰ = ۱ «لَمْ يَرْجِعُوا» فعل مضارع به همراه «لَمْ» معادل ماضی ساده یا نقلی منفی به معنای «بازنگشتند، باز نگشت‌اند» می‌باشد.

۴۷۱ = ۱ «وَأَلْفَىٰ تِلْكَ» فعل ماضی سوم شخص مفرد است. در سایر گزینه‌ها فعل مضارع آمده است: (۲) لَا تَرْجِعْ: مراجعه نمی‌کند؛ مضارع منفی (۳) يَعِيشُونَ: زندگی می‌کنند؛ فعل مضارع (۴) أَكْتُبُ: می‌نویسم؛ فعل مضارع اول شخص مفرد

۴۷۲ = ۴ «لَا يَسْتَحْ» نباید باشند؛ فعل نهمی سوم شخص مفرد است که در عبارت با حرکت کسره آمده است. فعل در سایر گزینه‌ها مضارع منفی است: (۱) لَا يَنْتَرِكْ: رها نمی‌کند (۲) لَا يَكُونُ: نمی‌باشد (۳) لَا أَتَقَلَّمُ: یاد نمی‌گیرم، نمی‌آموزم

۴۷۳ = ۳ حرف «لَا» بین حرف «يَكُونُ» و فعل «تَرْجِعْ» «لَا»ی نفی است و فعل «يَكُونُ» لَا تَرْجِعْ تا برنگردیم؛ به شکل مضارع التزامی منفی ترجمه می‌شود. حرف «لَا» در سایر گزینه‌ها «لَا»ی نفی است زیرا آخر فعل‌های مضارع را ساکن کرده یا نون (ن) آن‌ها را حذف کرده است: (۱) لَا تَرْجِعُوا: برنگردید؛ فعل نهمی به شکل امر منفی ترجمه می‌شود (۲) لَا يَرْجِعْ: نباید برگردد؛ فعل نهمی سوم شخص مفرد به شکل مضارع التزامی با حرف «نَباید» در اول آن ترجمه می‌شود (۴) لَا تَرْجِعْ: نباید برگردید؛ فعل نهمی اول شخص جمع به شکل مضارع التزامی با حرف «نَباید» در اول آن ترجمه می‌شود.

۴۷۴ = ۴ حرف «لَا» در این عبارت «لَا» امر به معنای «باید» است زیرا پیش از فعل «لَيَرْجِعُوا» فعل دیگری نیامده، پس فعل امر به معنای «باید بالا ببرند» می‌باشد. در سایر گزینه‌ها: (۱) حرف «لَا» در ابتدای اسم (مصدر)، «لَا» جازه به معنای «برای» و «لَيُتَّجِلْ» به معنای «برای تأخیر انداختن» می‌باشد (۲) حرف «لَا» در ابتدای فعل مضارع و بعد از فعل «ذَهَبُوا رَفَعْنَا» «لَا» تعلیل (علت) به معنای «تا» و «لَيُتَّقَلَّوْا» به معنای «تا یاد بگیرند» می‌باشد (۳) حرف «لَا» در ابتدای فعل مضارع و بعد از فعل «إِجْتَهَدْنَا تَلَّاسَ كَرْدِيم» «لَا» تعلیل (علت) به معنای «تا» و «لَيَنْجَحْ» به معنای «تا موفق شویم» می‌باشد.

۴۷۵ = ۲ «شیمیل» فاعل برای فعل «أَوْضَتْ» است نه مبتدا. سایر گزینه‌ها درست هستند.

۴۷۶ = ۳ «لَمْ يَلِدْ» فعل مضارع با ترجمه ماضی منفی است نه فعل ماضی. سایر گزینه‌ها درست هستند.

۴۷۷ = ۴ فعل نفی در عبارت وجود ندارد. سایر گزینه‌ها درست هستند: (۱) مبتداً «أنا» دو فعل «لَا أَفْرَأُ: نباید بخوانم/ لا أَرَأِجُ: نباید مراجعه کنم» در عبارت آمده که هر دو فعل نهمی اول شخص مفرد هستند. (۳) الْكُتُبُ: ترجمهٔ مفعول

۴۷۸ = ۱ شکل درست خطا در سایر گزینه‌ها: (۲) الْأُمُور: مضاف‌الیه برای «خَيْرٍ: مبتدا» (۳) تَعُدُّ: فعل مضارع مجهول (۴) طَوِيلَةٌ: صفت برای «مُدَّةٌ مَفْعُول»

۴۷۹ = ۲ «إِامِر» يَعْبُدُوا: لَيَعْبُدُوا: باید عبادت کنند؛ امر سوم شخص جمع و معادل مضارع التزامی است. سایر گزینه‌ها درست هستند: (۱) كَانَتْ (ماضی) + تَجِبُ (مضارع) = كَانَتْ تَجِبُ: دوست می‌داشت؛ معادل ماضی استمراری (۳) أَوْضَتْ: سفارش کرده؛ فعل ماضی (۴) تَسْقَى: ناهیده می‌شود؛ فعل مضارع مجهول

۴۸۰ = ۴ فعل‌ها به ترتیب: «لَا تَقْلِمُ: مضارع نهمی معلوم/ لَا تَجِبُ: مضارع منفی معلوم/ أَنْ تَقْلِمَ: مضارع مجهول/ أَحْسِنُ: امر/ تَجِبُ: مضارع معلوم/ أَنْ يَحْسُنَ: مضارع مجهول»

۴۸۱ = ۳ فعل مضارع «حَتَّى يَتَّيَرُوا» با حرکت کسره در عین الفعل آن معلوم است نه مجهول.

۴۸۲ = ۲ زمان جمله به خاطر «الْأُسْبُوعُ الْمَاضِي: هفته گذشته» با فعل در زمان گذشته تناسب دارد. بنابراین فعل مناسب برای جای خالی «لَمْ أَذْهَبْ: نرفتم» است. ترجمه عبارت «من در هفته گذشته به ورزشگاه نرفتم». سایر فعل‌ها برای جای خالی مناسب نیستند: (۱) تا بروم (۳) نخواهم رفت (۴) نباید بروم

۴۸۳ = ۱ جای خالی برای فعل در اول جمله است. فعل «لَيُتَقَلَّمُ» تا بازی کند فقط در وسط جمله می‌آید. بنابراین فعل مناسب برای جای خالی مناسب نیست. ترجمه عبارت با سایر فعل‌ها: (۲) دانش‌آموزان نباید در مدرسه بازی کنند! (۳) دانش‌آموزان در مدرسه بازی نمی‌کنند! (۴) دانش‌آموزان باید در مدرسه بازی کنند!

۴۸۴ = ۳ جای خالی در اول جمله، بعد از فعل «قَالَ» آمده است و «لَيُتَرَفَّقْ» تا بستری شود؛ فعل مناسبی برای اول جمله نیست و شکل درست آن با «و» (و امر) «لَيُتَرَفَّقْ» باید بستری شود؛ است. در سایر گزینه‌ها، فعل مناسب جای خالی است. ترجمهٔ این عبارت‌ها:

(۱) هر کس درس بخواند در دانشگاه پذیرفته می‌شود. (فعل شرط «فَيُتَرَفَّقْ»)

(۲) می‌خواهم که به مغازه بروم. (فعل «أَنْ أَرْجِعَ» در وسط عبارت)

(۴) دانش‌آموزان تلاش می‌کنند تا گروه‌هایشان را تشکیل دهند.

(فعل «لَيُتَشَكَّلْنَ» در وسط جمله آمده است)

# پرسش های چهار گزینه ای درس هفتم

## واژگان

أَجِبْ الْأَسْئَلَةَ عَنِ الْمَفْرُذَاتِ وَ الْجَوَابِ

۱۶۶

۴۸۵- «لا يشتري بعض الناس البضائع الدخيلة» عَنِ الصَّحِيحِ لِرَجْعَةِ الْكَلِمَةِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ:

- ۱) داخلی ۲) سفارشی ۳) وارد شده ۴) خراب

۴۸۶- «في متجر أبيع الدُّبَابِ» عَنِ الصَّحِيحِ لِرَجْعَةِ الْكَلِمَةِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ:

- ۱) كتان ۲) ابریشم ۳) عطر ۴) دهنار

۴۸۷- «الْبَنَاءُ كُنْزُ الْمُؤْمِنِ» عَنِ الصَّحِيحِ لِرَجْعَةِ الْكَلِمَةِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ:

- ۱) زبان ۲) انگذاری ۳) اساس ۴) گنج

۴۸۸- «عَرَسَ الْفَلَاحُ الْمُسْتَقَى فِي حَدِيقَتِهِ» عَنِ الْأَصَحِّ لِرَجْعَةِ الْكَلِمَةِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ:

- ۱) پسته ۲) گنج ۳) نهال ۴) جوی

۴۸۹- «جَعَلَتِ الْأُمُّ شَرِيفًا عَلَى الشَّرِيفِ» عَنِ الصَّحِيحِ لِرَجْعَةِ الْكَلِمَةِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ:

- ۱) میز ۲) ملاقه ۳) فراگیری ۴) شرکت

۴۹۰- عَنِ الصَّحِيحِ لِرَجْعَةِ الْكَلِمَتَيْنِ «مُصَابًا / حَقَى» فِي عِبَارَةِ «مَارَتِ التَّلْمِيزَةُ مُصَابًا بِمَرْضَى مَعَ حَقَى شَدِيدًا»:

- ۱) بیماری / تب ۲) ناگهان / دچار ۳) دچار / تب ۴) دچار / درد

۴۹۱- «قَالَ الطَّبِيبُ لِأَبِي أَنْ لَهْ سَلَطُ الدَّمِ» عَنِ الصَّحِيحِ لِرَجْعَةِ الْكَلِمَةِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ:

- ۱) فشار ۲) قند ۳) سردرد ۴) چربی

۴۹۲- «فِي قِصَلِ الزَّبِيعِ تَصِيرُ الْأَشْجَارُ \_\_\_\_\_» عَنِ الْأَنْسَبِ لِلْفَرَاغِ:

- ۱) مُجْتَفَةً ۲) قَصِيرَةً ۳) أَصْفَرً ۴) مُخْضَرَّةً

۴۹۳- « \_\_\_\_\_ عِطْرٌ يَتَّخِذُ مِنْ تَوَعٍ مِنَ الْغُزْلَانِ» عَنِ الْأَنْسَبِ لِلْفَرَاغِ:

- ۱) الْأَلَمُ ۲) الْمِسْكُ ۳) الْقَلْبُ ۴) الشَّعْرُ

۴۹۴- « \_\_\_\_\_ فِعْلٌ قَبْلَ وَصْفَةٍ» عَنِ الْأَنْسَبِ لِلْفَرَاغِ:

- ۱) الْفَحْشُ ۲) الْأَدْوَاءُ ۳) الْتَمَرُ ۴) الدُّبَابُ

۴۹۵- «الْكَلِمَاتُ \_\_\_\_\_ كَلِمَاتٌ فَارِسِيَّةٌ نَقِلَتْ إِلَى اللَّغَةِ الْغَرِيبَةِ» عَنِ الْأَنْسَبِ لِلْفَرَاغِ:

- ۱) النَجِيئَةُ ۲) الْقَرِيبَةُ ۳) الْمَعْرُوفَةُ ۴) الْجَاهِلِيَّةُ

۴۹۶- «ضَعُودٌ دَرَجَةُ حَرَارَةِ الْجِسْمِ يَسْقَى \_\_\_\_\_» عَنِ الْمُنَاسِبِ لِلْفَرَاغِ:

- ۱) الْحَبُّ ۲) الْأَرْكَامُ ۳) الْفَحْشُ ۴) الْحَقْنَى

۴۹۷- عَنِ الْخَطَأِ:

- ۱) وَضَعَ ≠ رَفَعَ ۲) مَفْرُذَاتٌ = كَلِمَاتٌ ۳) بَيَّنَّ ≠ أَطَهَّرَ ۴) إِسْتَبْلَامٌ ≠ إِرْسَالٌ

۴۹۸- «شَغَرْتُ بِأَلَمٍ شَدِيدٍ فِي صَدْرِي فَذَهَبْتُ إِلَى \_\_\_\_\_» عَنِ الْأَنْسَبِ لِلْفَرَاغِ:

- ۱) الْمُسْتَوْضَبُ ۲) الْمَتَحَفُّ ۳) الْمَدْرَسَةُ ۴) الْمَلْعَبُ

۴۹۹- «لَمَّا ذَهَبْتُ إِلَى الطَّبِيبِ لِلرَّكَامِ كَتَبَ فِي وَصْفَتِي \_\_\_\_\_» عَنِ الْمُنَاسِبِ لِلْفَرَاغِ:

- ۱) الشَّرَابُ ۲) الشَّدَاغُ ۳) الْفَصَابُ ۴) الشَّعْرُ

## ۵۰۰- عَيْنِ الصَّحِيحِ:

(۱) انضمام = انفصال (۲) مؤلف = كاتب (۳) تَطَلَّقَ = كَلَّمَ (۴) سامع = قائل

## ۵۰۱- عَيْنِ الْخَطَا:

(۱) صَارَ = أَصْبَحَ (۲) إِزْدَادَ = قَلَّ (۳) كَيْثَمًا = إِنْطَهَارَ (۴) نَضِيبًا = فَرِحَ

## ۵۰۲- عَيْنِ عِبَارَةٍ مَاجَا فِيهَا جَمْعٌ مَكْشَرٌ:

(۱) إِنَّ تِبَادُلَ الْمُفْرَدَاتِ بَيْنَ الشُّعُوبِ أَمْرٌ طَبِيعِيٌّ!  
(۲) لا تُوجَدُ الحُرُوفُ الفَارِسيَّةُ «گ، چ، پ» فِي الْعَرَبِيَّةِ!  
(۳) الْكَلِمَاتُ الْفَارِسيَّةُ دَخَلَتْ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ!  
(۴) قَوْلُ عَزْدُ مِنَ الْكُتُبِ الْفَارِسيَّةِ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ!

## ۵۰۳- عَيْنِ عِبَارَةٍ جَاءَ فِيهَا الْجَمْعَانِ الْمَكْشَرَانِ:

(۱) تَطَلَّقَ الْعَرَبُ الْكَلِمَاتِ الْفَارِسيَّةَ وَفَقًّا لِأَسْتِثْنَاهُمَا  
(۲) إِنَّكُمْ تَسْؤُلُونَنِي حَتَّى عَنِ الْبَقَاعِ وَالتَّهْلِيلِ!  
(۳) «لَقَدْ كَانَ فِي يُوْسُفَ وَ إِخْوَتِهِ آيَاتٌ لِلْمُتَلَكِّينَ»  
(۴) فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ يَمْتَلِكُ مِنَ الْكَلِمَاتِ الْعَرَبِيَّةِ ذَاتُ الْأَصُولِ الْفَارِسيَّةِ

## ۵۰۴- عَيْنِ عِبَارَةٍ جَاءَ فِيهَا الْجَمْعُ الْمَكْشَرُ أَقَلُّ:

(۱) الْكَلِمَاتُ الْفَارِسيَّةُ تَعَثَّرَتْ أَصَوَاتُهَا وَ أَوْزَانُهَا فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ!  
(۲) وَ قَدْ بَيَّنَّ عُلَمَاءُ اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ وَ الْفَارِسيَّةِ أبعادَ هَذَا التَّأثيرِ فِي دِرَاسَاتِهِمَا  
(۳) «... يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ»  
(۴) تَطَلَّفَ الطُّلَّابُ مَدْرَسَتَهُمْ، فَصَارَتْ الْمَدْرَسَةُ نَظِيفَةً!

## ترجمه و مفهوم

## ■ عَيْنِ الْأَصَحِّ وَ الْأَدَقِّ فِي الْأُجُوبَةِ لِلتَّرْجُمَةِ أَوْ الْمَفْهُومِ

## ۵۰۵- «كَانَ لِابْنِ الْمُثَنَّقِ دَوْرٌ عَظِيمٌ فِي نَفُوذِ اللُّغَةِ الْفَارِسيَّةِ، فَقَدْ تَرَجَّمَ الْكُتُبَ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ»: ابْنِ مَقْفَعِ

(۱) نقش بزرگی را در نفوذ زبان فارسی داشت، پس کتاب‌ها را به عربی ترجمه کرده است!  
(۲) نقشی بزرگ را در نفوذ زبان فارسی داشت، پس کتاب‌هایی به عربی ترجمه شده است!  
(۳) در نفوذ زبان فارسی نقش بزرگ داشت، پس کتاب‌ها را به عربی ترجمه کرده است!  
(۴) نقش بزرگی در نفوذ زبان فارسی داشت، پس کتاب‌هایش به عربی ترجمه شده است!

## ۵۰۶- «... يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ»:

(۱) ... آن‌چه را در دلشان نیست با دهانشان می‌گویند و خداوند به آن‌چه پنهان می‌کند دانایتر است!  
(۲) ... با دهان‌هایشان هر چیزی را گفتند در دل‌هایشان نبود و خداوند می‌داند آن‌چه را پنهان می‌کنند!  
(۳) ... هر چه را در دل‌هایشان نیست با دهان‌هایشان گفتند و خداوند به آن‌چه پنهان می‌کردند دانایتر بود!  
(۴) ... با دهان‌هایشان چیزی را می‌گویند که در دل‌هایشان نیست و خداوند به آن‌چه پنهان می‌کند دانایتر است!

## ۵۰۷- «دَخَلَتْ كَلِمَاتُ فَارِسيَّةٍ إِلَى اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ فَقَدْ تَعَثَّرَتْ أَصَوَاتُهَا وَ أَوْزَانُهَا»:

(۱) کلمات فارسی را وارد زبان عربی کردند پس صداها و وزن‌هایش را تغییر دادند!  
(۲) کلماتی فارسی به زبان عربی وارد شدند پس صداها و وزن‌هایشان تغییر کرده‌اند!  
(۳) کلمه‌های فارسی به زبان عربی وارد شدند پس صداها و وزن‌شان تغییر کرده‌اند!  
(۴) کلمه‌هایی فارسی وارد زبان عربی شدند پس صداها و وزن‌هایشان را تغییر دادند!

## ۵۰۸- «إِسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ يَكْفُلُ شَيْءًا عَلِيمًا»: وَ از خدا بخشش او را

(۱) خواستند؛ زیرا خدا به هر چیزی داناست!  
(۲) بخواهید؛ زیرا خدا به همه چیز داناست!  
(۳) بخواهید؛ زیرا خدا به هر چیزی داناست!  
(۴) خواستید؛ زیرا خدا به همه چیز دانا بود!

## ۵۰۹- «كَانَ الْأَطْفَالُ يَلْعَبُونَ بِالْحَرَّةِ عَلَى الشَّاطِئِ وَ يَبْذُلُ اللَّيْمُ صَارُوا تَشْطِيطِينَ»:

(۱) کودکان در کنار ساحل با توپ بازی می‌کنند و پس از بازی با ششاد شدند!  
(۲) کودکان در کنار ساحل با توپ بازی می‌کردند و پس از بازی با ششاد شدند!  
(۳) کودک در کنار ساحل با توپ بازی می‌کرد و پس از بازی با ششاد شد!  
(۴) کودکان در کنار ساحل با توپ بازی می‌کردند و هنگام بازی با ششاد می‌شدند!



۵۱۰- «قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ»: گفت پروردگار!

۱) بی‌گمان من به تو پناه می‌برم که از تو چیزی بخواهم که به آن دانشی ندارم

۲) من از چیزی به تو پناه می‌برم که به آن دانشی ندارم!

۳) من بی‌گمان به تو پناه بردم که چیزی از تو بخواهم که دانش من نیست!

۴) بی‌گمان به تو پناه می‌برم که از تو چیزی بخواهم که دانشم نبود!

۵۱۱- «كَانَتْ بِلَکَ الْفُزْدَاتُ تُرْتَبِطُ بِتَعْصِي التَّضَائِعِ الَّتِي مَا كَانَتْ عِنْدَ الْأَعْرَابِ»:

۱) آن واژگان به برخی از کالاهایی مرتبط بود که نزد عرب‌ها نبود!

۲) این واژگان به برخی از کالاهایی مرتبط می‌شدند که عرب‌ها نداشتند!

۳) آن واژگان به برخی از کالاهایی مرتبط می‌شوند که در بین عرب‌ها نمی‌باشند!

۴) آن واژگان به برخی از کالاهایی مرتبط می‌شدند که عرب‌ها نداشتند!

۵۱۲- «اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا»:

۱) از پروردگارتان آمرزش خواستند به راستی او بسیار آمرزنده است!

۲) از پروردگار آمرزش بخواهید به راستی او آمرزنده است!

۳) از پروردگارتان آمرزش بخواهید به راستی او بسیار آمرزنده است!

۴) از پروردگار آمرزش خواستید به راستی او بسیار آمرزنده است!

۵۱۳- «الْفُزْدَاتُ الْفَارِسیَّةُ دَخَلَتْ إِلَى اللَّغَةِ الْعَرَبِیَّةِ فَقَدْ نَطَقَهَا الْعَرَبُ وَفَلَا لِأَلْسِنَتِهِمْ»:

۱) واژه‌های فارسی به زبان عربی وارد شدند پس عرب آن را بر اساس زبان خود بر زبان آورد!

۲) واژگان فارسی به زبان عربی وارد شدند پس عرب بر اساس زبان‌هایشان آن‌ها را بر زبان آورده‌اند!

۳) واژه فارسی به زبان عربی وارد شد پس عرب آن‌ها را بر اساس زبانش بر زبان آورد!

۴) واژگان فارسی به زبان عربی وارد می‌شوند پس بر اساس زبان عرب بر زبان آورده شدند!

۵۱۴- «لِلْفَرِیْزِیَّاتِیْ مَعْجَمٌ مَّشْهُورٌ یُسَمَّى فُزْدَاتٌ کَثِیْرَةٌ بِاللُّغَةِ الْعَرَبِیَّةِ»:

۱) لغتنامه مشهوری است که واژگان بسیاری به زبان عربی را دربرمی‌گیرد! ۲) لغتنامه‌ای مشهور دارد و واژگان بسیار به زبان عربی را دربرمی‌گیرد!

۳) لغتنامه مشهور بود که واژه‌های بسیاری به زبان عربی را دربرداشت! ۴) لغتنامه‌ای مشهور دارد که واژگان بسیاری به زبان عربی را دربرمی‌گیرد!

۵۱۵- «كَانَ عُلَمَاءُ الْعَرَبِیَّةِ قَدْ تَرَجَّمُوا عَدَدًا مِنَ الْکُتُبِ الْفَارِسیَّةِ إِلَى الْعَرَبِیَّةِ»:

۱) دانشمندی عربی تعدادی از کتاب‌های فارسی را به عربی ترجمه کرده است!

۲) دانشمندان عربی تعدادی از کتاب‌های فارسی را به عربی ترجمه می‌کردند!

۳) دانشمندان عربی تعدادی از کتاب‌های فارسی را به عربی ترجمه کرده بودند!

۴) دانشمندان عربی تعدادی از کتاب فارسی را به عربی ترجمه کرده‌اند!

۵۱۶- «وَاللَّاعِبُونَ كَانُوا سَائِکِیْنِ وَ لَمْ یَقُولُوا کَلِمَةً لِأَنَّهُمْ کَانُوا لَا یَعْرِفُونَ شَيْئًا عَنِ الْمَوْضُوعِ»:

۱) ساکت بودند و کلمه‌ای نگفتند زیرا چیزی درباره موضوع نمی‌دانستند!

۲) ساکت شدند و کلمه‌ای نگفته‌اند برای این‌که چیزی درباره موضوع نمی‌دانستند!

۳) ساکت بودند و کلمه‌ای نمی‌گفتند زیرا چیزی درباره موضوع نمی‌دانستند!

۴) ساکت بودند و کلمه‌ای نگفته بودند برای این‌که چیزی درباره موضوع ندانسته بودند!

۵۱۷- «لِتَعْلَمَنَّ أَنَّ تَبَادُلَ الْفُزْدَاتِ بَيْنَ اللُّغَاتِ فِي الْعَالَمِ أَمْرٌ طَبِیْعِیٌّ یَجْعَلُهَا غَنِيَّةً فِي الْأُسْلُوبِ وَ التَّیَّانِ»:

۱) می‌دانیم که ردّ و بدل کردن واژه‌ها میان زبان‌ها در دنیا امری طبیعی است که آن‌ها را در روش و بیان توانگر می‌کند!

۲) باید بدانیم که ردّ و بدل کردن واژه بین زبان‌ها در دنیا امر طبیعی است که در روش و بیان توانگر می‌شوند!

۳) دانستیم که ردّ و بدل کردن واژه‌های زبانی در دنیا امری طبیعی است که آن‌ها را در روش و بیان توانگر کردند!

۴) باید بدانیم که ردّ و بدل کردن واژه‌ها میان زبان‌ها در دنیا امری طبیعی است که آن‌ها در روش و بیان توانگر می‌کند!

## ۵۱۸- عَنِ الْغَطَاءِ:

- ۱) يَمْشِي الْحُرُوفُ لَا تَوْجَدُ فِي اللَّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ: برخی از حروفها در زبان عربی یافت نمی‌شود!
- ۲) «وَكَانَ يَأْتُرُ أَهْلَهُ بِالشَّلَاةِ وَالزُّكَاةِ»: و مردمش را به نماز و زکات دستور می‌دهد!
- ۳) أَلْمَسْلَمُونَ صَارُوا يَتَعَدَّيْنَ عَنِ الْإِسْلَامِ: مسلمانان از اسلام دور شدند!
- ۴) لَيْسَ الْأَعْدَاءُ مُتَّحِدِينَ فِي الْعَالَمِ: دشمنان در جهان متحد نیستند!

## ۵۱۹- عَنِ الْغَطَاءِ:

- ۱) «يَقُولُونَ بِالْبَيْتِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ»: با زبان‌هایشان چیزی را می‌گویند که در دل‌هایشان نیست!
- ۲) قَدْ زَادَتِ الْمُفْرَدَاتُ الْعَرَبِيَّةُ فِي اللَّغَةِ الْفَارْسِيَّةِ: واژه‌های عربی در زبان فارسی افزایش یافته است!
- ۳) كُنْتُ كَاتِبًا فَزِلْتُ: درست را نوشته بودم!
- ۴) لَا تَسْتَطِيعُ أَنْ تَجِدَ لَفَةً بِدُونِ كَلِمَاتٍ ذَخِيلَةٍ: نتوانستیم که زبانی را بدون کلمه‌های وارد شده بیابیم!

## ۵۲۰- عَنِ الصَّحِيحِ:

- ۱) «وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا»: و به پیمان وفا کنید بی‌گمان پیمان مورد سؤال بود[ه است]!
- ۲) مَا كَانَ عِنْدِي ضَعْفٌ الذِّمِّ: فشار خون ندارم!
- ۳) كَانَ الْمَلَأَبُ جَالِسِينَ: دانش‌آموزان نشسته‌اند!
- ۴) كَانَ اللَّهُ وَ لَمْ يَكُنْ مَعَهُ شَيْءٌ! خداوند بود و چیزی با او نمی‌بود!

## ۵۲۱- عَنِ الْغَطَاءِ:

- ۱) «أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتَخَسُّعُ الْأَرْضُ مُخْضَرَّةً»: از آسمان آبی را فرو فرستاد پس زمین سرسبز می‌شود!
- ۲) «يَعْرِفُ الشَّجَرَمُونَ بِسِمَاهُمْ»: مجرمان با چهره‌شان شناخته می‌شوند!
- ۳) لَمْ يَصْبِحِ الْبَجُ لَطِيفًا: هوا پاک نمی‌شود!
- ۴) مَنْ يَكْتُبُ الْوَاجِبَ يَنْجُ فِي الْإِمْتِحَانِ: هر کس تکلیف را بنویسد در امتحان موفق می‌شود!

## ۵۲۲- عَنِ الصَّحِيحِ:

- ۱) «وَأَذْكُرُوا بِعَمَتِ اللَّهِ عَلَيْكُمْ»: و نعمت خداوند را بر خودتان یاد آر،
- ۲) «إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً»: آن‌گاه که دشمنان [یکدیگر] هستید،
- ۳) فَالْفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ: پس میان دلتان مهربانی انداخت،
- ۴) «فَأَصْبَحْتُمْ بِبِعَمَتِهِ إِخْوَانًا»: پس به نعمت او [با یکدیگر] برادر شدید!

## ۵۲۳- عَنِ الْغَطَاءِ:

- ۱) أَخَذْتُ كِتَابًا زَائِنَةً: کتابی را گرفتم که آن را دیدم!
- ۲) لِيَتَعَلَّمُوا الدَّرُوسَ بِدِقَّةٍ: درس‌ها را با دقت باید یاد بگیرند!
- ۳) لَنْ أَكْتُبَ جَمَلَةً: جمله‌ای را نخواهم نوشت!
- ۴) سَوْفَ نَعْلَمُ الدَّرُوسَ: درس‌ها را آموزش خواهیم داد!

## ۵۲۴- عَنِ الصَّحِيحِ:

- ۱) زَائِنْتُ تَلْمِذَاتٍ يَكْتُمْنَ وَاجِبَاتِهِنَّ: دانش‌آموزانی را دیدم که تکلیف‌هایشان را می‌نویسند!
- ۲) تَرَجَمْتُ الْمُفْرَدَاتِ لِكَي تَكْتُبُوهَا: واژه‌ها را ترجمه کردم آن‌ها را نوشتید!
- ۳) إِنَّ أَحْسَنَ الْحَسَنِ الْخُلُقُ الْحَسَنُ: به راستی بهترین نیکویی خلق نیکو است!
- ۴) عِلِّمُوا الْقُرْآنَ: قرآن را آموزش دادند!

## ۵۲۵- عَنِ غَيْرِ الْمُنَاسِبِ فِي الْمَقْهُومِ لِلْعِبَارَاتِ التَّالِيَةِ:

- ۱) أَكَلْتُمْ قَمْرِي وَ غَضَيْتُمْ أَمْرِي: رطب خورده، متع رطب چون کند؟! ۲) أَلَسْبَرُ مِفْتَاحَ الْفَرَجِ: گر صبر کنی ز غوره حلوا سازی!
- ۳) أَلْبَعِيدُ عَنِ النَّعْمِ: تبعید عَنِ الْقَلْبِ: از دل برود هر آن‌که از دیده رود! ۴) أَلْخَيْرُ فِي مَا وَقَعَ: هر چه پیش آید خوش آید!

## ۵۲۶- عَنِ الْمُنَاسِبِ فِي الْمَقْهُومِ لِعِبَارَةِ «تَجَرِي الزَّيْبَاخُ يَمَا لَا تَشْتَهِي الشُّقُ»:

- ۱) هر چه را باد آوزد بادش بزد!
- ۲) قدر عافیت کسی داند که به مصیبتی گرفتار آید!
- ۳) بزد کشتی آن‌جا که خواهد خدای، وگر جامه بر تن دزد ناخدای
- ۴) از باد یهار بهره بردار!

## درک مطلب

■ اقرأ النّص ثمّ اجب عن الاسئلة بما يناسب النّص

«اللغة الفارسية هي من اللغات الهندية الأوروبية يتحدّث بها في إيران و يتحدّث بالطاجيكية في طاجكستان و الدّارة في أفغانستان و في العديد من الدّول الأخرى كأوزباكستان و هندوستان. كانت الفارسية لغة رسميّة في الهند قبل استعمار الإنجليز (البريطانيين). اللغة الفارسية في تاريخها على ثلاثة أقسام: لغة آرية، تنسب إلى قبائل الإيرانيين قبل كورش الكبير. الفارسية الوسطى هي إحدى الأشكال المتقدّمة عن الفارسية القديمة تمّ استخدامها في أيام الإمبراطورية الساسانية. غالباً تعرّف الفارسية الوسطى بتسميّة بهلوة.

الفارسية الحديثة هي اللغة الفارسية التي ظهرت بعد الفتح الإسلامي لإيران و بدأت في القرن الثاني إلى الرابع الهجري تقريباً. و من قبلها في القرن الأوّل حتى القرن الثاني الهجري كان الشعراء ينشدون الشعر باللغة الغزبية. كما أنّ أوّل نماذج للغة الفارسية الحديثة ظهرت في القرن الرابع الهجري. و لكنها تأثّرت بلغات أخرى كالتركية. من القرن الرابع إلى القرن الثامن تأثّر الأدب الفارسي بشدّة باللغة الغزبية و بلغ الأدب الفارسي عصره الذهبي. تقدّمت بشكل كبير هذه الإمبراطورية الفارسية الإسلاميّة و دخلت لغة الدّولة و الثقافة لغدّن آسيا الوسطى و شبه القارة الهندية. و هكذا، الإسلام صاّر سبب انتشار الفارسية خارج إيران لأوّل مرّة في التاريخ. معظم قرض الكلمات الغزبية الهندية بدأ عن طريق اللغة الفارسية. من القرن التاسع إلى القرن الرابع عشر (أوائل القرن العشرين الميلادي) شهد الأدب الفارسي عصر السقوط. و من أوائل القرن العشرين الميلادي و حتى الآن تأثّر الأدب الفارسي بالأدب الأوروبي.»

۵۲۷- عيّن الخطأ حسب النّص:

- ١) تعرّف الفارسية الوسطى بتسميّة بهلوة غالباً!
- ٢) كانت الفارسية لغة رسميّة في الهند قبل البريطانيين!
- ٣) الفارسية الجديدة ظهرت في القرن الأوّل الهجري!
- ٤) تنسب لغة آرية إلى قبائل الإيرانيين قبل كورش الكبير!

۵۲۸- على حسب النّص «كان سبب انتشار الفارسية خارج إيران ...»

- ١) الإمبراطوريات الفارسية!
- ٢) الإسلام!
- ٣) الشعراء!
- ٤) التّكلم باللغات الفارسية القديمة!

۵۲۹- عيّن الصّحيح حسب النّص:

- ١) الفارسية الإسلاميّة دخلت لغة الدّولة و الثقافة لغدّن آسيا الوسطى!
- ٢) كان الشعراء ينشدون الشعر باللغة الفارسية حتى نهاية القرن الأوّل!
- ٣) معظم قرض الكلمات الفارسية الهندية بدأ عن طريق اللغة الغزبية!
- ٤) تأثّر الأدب الفارسي بالأدب الأوروبي من أوائل القرن التاسع عشر الميلادي!

۵۳۰- على حسب النّص «كان العصر الذهبي للأدب الفارسي ...»

- ١) من القرن التاسع إلى القرن الرابع عشر للهجري!
- ٢) من القرن الرابع إلى القرن الثامن للهجري!
- ٣) من أوائل القرن العشرين الميلادي!
- ٤) من القرن الثاني إلى الرابع الهجري!

«في العصر العباسي إزداد نفوذ اللغة الفارسية حين شاركت الإيرانيون في قيام الدّولة العباسيّة على يد أبي مسلم الخراساني و آل بويه. كان لابن المقفع دور عظيم في هذا التأثير. هو عبد الله بن المقفع، فارسي الأصل، وُلد في قرية بفارس اسمها جور (جور)، كان اسمه روزبه بن دادويه (روزبه بور دادويه)، قلّما أسلم سقّي بغير الله و لُقّب بالذّقة و المقفّع و على أسابيه عرف روزبه بابن المقفّع. قدّ نقل عدداً من الكتب الفارسيّة إلى الغزبية مثل كلبلة و دمنه. هذا الكتاب يُسمّى خمسة عشر باباً. كلبلة و دمنه مجموعتان من القصص عن حيوانات تُشبه إلى سلوك الحاكم و الرّعيّة، و عدد من المواظف. تلت ترجمته من البهلوية إلى الغزبية في القرن الثاني الهجري (القرن الثامن الميلادي). ابن المقفّع تعلّم اللغات الغزبية و اليونانيّة و الهندية. بعض مؤلّفات أخرى من ابن المقفّع نقلها من هذه اللغات إلى الغزبية: عزدك، أبين نامه في عادات الإيرانيين، رسالة الشّحابة و ...

فيروزآبادي، هو أديب إيراني، له معجم مشهور يُسمّى مفردات كثيرة باللغة الغزبية باسم «القاموس». كان فيروزآبادي أوّل من سقّي كتابته «القاموس» بتسميّة وُسّعت عن توضيح المصطلحات العلميّة، ذكر الأسماء الخاصّة و استفادة من علامات اختصاريّة و ... و قد بيّن علماء اللغة الغزبية و الفارسيّة أبعاد هذا التأثير في دراساتهم. فقد ألف الدكتور التّونجي كتاباً يُسمّى الكلمات الفارسيّة الفعّزة شفاء «معجم الفعّزات الفارسيّة في اللغة الغزبية».



## ۵۳۱- عَيْنُ الْخَطَا حَسِبَ النَّش:

- (۱) الْمُعْزَاتُ مُفْرَدَاتٌ فَارِسِيَّةٌ بَدَّلَتْ بِالْفَرَسِيَّةِ  
(۲) سَبَبَ نَفْعِ اللَّغَةِ الْفَارِسِيَّةِ كَانَ قِيَامُ الدَّوْلَةِ الْغَنَاسِيَّةِ

## ۵۳۲- «عَلَى حَسَبِ النَّش \_\_\_\_\_» عَيْنُ الْخَطَا:

- (۱) الْفَرْغُزَابَادِيُّ الْقَامُوسُ  
(۲) كَانَ ابْنُ الْمُفَقِّعِ يَعِيشُ فِي الْعَصْرِ الْغَنَاسِيَّ

## ۵۳۳- عَيْنُ الشَّحِيحِ:

- (۱) لِابْنِ الْمُفَقِّعِ اثْنَا وَاللِّغَةُ التُّرْكِيَّةُ  
(۲) قَدْ بَيَّنَّ عُلَمَاءُ اللَّغَةِ الْفَارِسِيَّةِ أَبْعَادَ تَأْتِيرِ اللَّغَةِ الْغَرِيبَةِ فِي لُغَتِهِمَا

- (۳) كِتَابُ كَلِيلَةِ وَدِمْنَةِ أَصْلُهُ بِاللُّغَةِ الْبَهْلَوِيَّةِ  
(۴) سَمِّيَ رُوزْبِهَ بِعَبْدِ اللَّهِ بَعْدَ إِسْلَامِهِ

- (۳) كَلِيلَةُ وَدِمْنَةُ مَجْمُوعَةٌ مِنَ الْقِصَصِ عَنِ الْحُكَّامِ  
(۴) شَارَكَ أَبُو مُسْلِمٍ الْخُرَاسَانِيَّ فِي قِيَامِ الدَّوْلَةِ الْغَنَاسِيَّةِ

- (۳) كَلِيلَةُ وَدِمْنَةُ تَضَمُّ أَرْبَعَةَ عَشَرَ بَابًا  
(۴) تَوَجَّدَ الْمُصْطَلَحَاتُ الطَّبِيبَةُ فِي مُعْجَمِ «الْقَامُوسِ»

## قواعد

## ■ عَيْنُ الْمُنَاسِبِ لِلْجَوَابِ عَنِ الْأَسْئَلَةِ الثَّالِثَةِ

## ۵۳۴- عَيْنُ عِبَارَةٍ جَاءَ فِيهَا مِنَ الْأَفْعَالِ النَّاقِضَةِ:

- (۱) «وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كُلَّ مَسْئُولَةٍ»  
(۲) وَتِلْكَ الْمُفْرَدَاتُ تَرْتِيبُ بِنَظَرِ الْبُضَائِجِ

## ۵۳۵- عَيْنُ عِبَارَةٍ جَاءَ فِيهَا مِنَ الْأَفْعَالِ النَّاقِضَةِ:

- (۱) «... يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ...»  
(۲) نَقَلَ الْمُتَرْجِمُونَ عَنَّا مِنَ الْكُتُبِ الْفَارِسِيَّةِ إِلَى الْغَرِيبَةِ

## ۵۳۶- عَيْنُ عِبَارَةٍ جَاءَ فِيهَا مُعَادِلٌ لِلْمَاضِي الْإِسْتِمْرَارِيِّ:

- (۱) كَيْفَ كَانَ تَرْتِيبُ جُلُوسِكُمْ فِي السَّيَّارَةِ  
(۲) كَانَ الزَّمَنُ يُعِيدُ نَفْسَهُ مَرَّةً أُخْرَى

## ۵۳۷- عَيْنُ الشَّحِيحِ عَنِ عَدَدِ الْأَفْعَالِ النَّاقِضَةِ فِي هَذِهِ الْآيَةِ الشَّرِيفَةِ: «وَأَذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً قَالَتْ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَسْبِغَتْكُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا»

- (۱) وَاحِدٌ (۲) اِثْنَانِ (۳) ثَلَاثَةٌ (۴) أَرْبَعَةٌ

## ۵۳۸- «كَانَ الْأَطْفَالُ يَلْعَبُونَ بِالْكَوْرَةِ عَلَى الشَّاطِئِ وَ يَغْدُ اللَّيْلُ صَارُوا نَشِيطِينَ» عَيْنُ الْخَطَا عَنِ الْعِبَارَةِ:

- (۱) لَهَا فِعْلَانِ نَاقِصَانِ (۲) لَهَا مُعَادِلٌ لِلْمَاضِي الْإِسْتِمْرَارِيِّ (۳) لَهَا جَمْعٌ مُكْتَسَرٌ وَاحِدٌ (۴) لَهَا ثَلَاثُ فِعْلَوْرَاتٍ يَحْرُفُ الْجَزْ

## ۵۳۹- عَيْنُ مَا لَيْسَ فِيهِ مُعَادِلٌ لِلْمَاضِي الْبَعِيدِ:

- (۱) كَانَ الْمُسْلِمُونَ اكْتَسَبُوا مَكَانَةً رَفِيعَةً فِي الْعِلْمِ  
(۲) كَانَتْ شَمِيلٌ تُكَلِّفُ مُحَاضِرَاتٍ بِاللُّغَةِ الْفَارِسِيَّةِ

## ۵۴۰- عَيْنُ الْخَطَا عَنِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ:

- (۱) «لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَإِخْوَتِهِ آيَاتٌ لِلْمُتَذَكِّرِينَ» (إِسْمُ الْفَاعِلِ)  
(۲) «يَعْرِفُ الْمُتَجَرِّمُونَ بِسِمَائِهِمْ» (إِسْمُ الْمَفْعُولِ)

## ۵۴۱- عَيْنُ الشَّحِيحِ لِمَا تَحْتَهُ خَطٌّ فِي الْعِبَارَاتِ عَلَى التَّرْتِيبِ:

- (۱) إِنَّكُمْ مُسَوَّلُونَ خَتَّى عَنِ الْبِقَاعِ وَ النِّهَائِجِ (إِسْمُ الْمَفْعُولِ / الْجَمْعُ الْمُكْتَسَرُ)  
(۲) «اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا» (الْفِعْلُ الْمَاضِي / إِسْمُ الْمُبَالِغَةِ)

- (۳) قَدْ بَيَّنَّ الْعُلَمَاءُ أَبْعَادَ هَذَا التَّأْتِيرِ فِي دِرَاسَاتِهِمْ (مُعَادِلٌ لِلْمَاضِي الْبَعِيدِ / الْمُضَافُ إِلَيْهِ)  
(۴) «... أُنْزِلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءٌ فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَّةً» (الْمَفْعُولُ / إِسْمُ الْفَاعِلِ)

## ۵۴۲- عَيْنٌ مَا لَيْسَ فِي الْعِبَارَاتِ:

- (۱) الْكَلِمَاتُ الْمُعَرَّبَةُ تَوْجَدُ فِي اللَّفْظِ الْغَرِيبَةِ: (الْمُبْتَدَأُ / إِسْمُ الْمَفْعُولِ)  
 (۲) يُعَدُّ كِتَابُهُ مِنْ أَهَمِّ الْكُتُبِ: (الْفِعْلُ الْمَضَارِعُ الْمَجْهُولُ / إِسْمُ التَّفْضِيلِ)  
 (۳) يَا رَازِقُ كُلِّ مَرْزُوقٍ: (إِسْمُ الْفَاعِلِ / إِسْمُ الْمَفْعُولِ)  
 (۴) أَكْتُبُ لَكَ الشَّرَابَ وَ الْحَبُوبَ الْمُسَكَّنَةَ: (الْجَمْعُ الْمَكْتَبَرُ / إِسْمُ الْمَفْعُولِ)
- ۵۴۳- عَيْنُ الشَّحِيحِ عَنِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ عَلَى التَّرْتِيبِ فِي الْعِبَارَةِ «... يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ»:

- (۱) الْمَجْرُوزُ بِحَرْفِ الْجَزِّ / الْمَجْرُوزُ بِحَرْفِ الْجَزِّ / الْمُبْتَدَأُ / الْخَبَرُ  
 (۲) الْجَمْعُ الْمَكْتَبَرُ / الْمُضَافُ إِلَيْهِ / الْمُبْتَدَأُ / إِسْمُ التَّفْضِيلِ  
 (۳) الْفَاعِلُ / الْمُضَافُ إِلَيْهِ / الْفَاعِلُ / الْمَفْعُولُ  
 (۴) الْمُضَافُ إِلَيْهِ / الْمَجْرُوزُ بِحَرْفِ الْجَزِّ / الْمَفْعُولُ / الْخَبَرُ

## ۵۴۴- عَيْنُ الشَّحِيحِ عَنِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ عَلَى التَّرْتِيبِ فِي الْعِبَارَةِ «بَعْدَ ظَهْوَرِ الْإِسْلَامِ فَقَدْ أَزْدَادَتِ الْمَفْرَدَاتُ الْغَرِيبَةُ فِي اللَّفْظِ الْفَارِسِيِّ بِسَبَبِ الْعَامِلِ الذِّبْنِيِّ»:

- (۱) الْمُضَافُ إِلَيْهِ / إِسْمُ الْفَاعِلِ / الشُّقَّةُ / إِسْمُ الْمَفْعُولِ  
 (۲) الشُّقَّةُ / الْفَاعِلُ / الْمُضَافُ إِلَيْهِ / الْمُضَافُ إِلَيْهِ  
 (۳) الْمُضَافُ إِلَيْهِ / إِسْمُ الْمَفْعُولِ / الشُّقَّةُ / إِسْمُ الْفَاعِلِ  
 (۴) الْمُبْتَدَأُ / الْفَاعِلُ / الْمَجْرُوزُ بِحَرْفِ الْجَزِّ / الْمُضَافُ إِلَيْهِ

## پاسخ پرسش های چهار گزینته ای درس هفتم

- ۴۸۵ = ۳ «الْخَلِيقَةُ: وارد شده». ترجمه عبارت: «برخی از مردم کالاهای وارد شده را نمی خردند»
- ۴۸۶ = ۲ «الدَّيْبِاجُ: ابریشم». ترجمه عبارت: «در مغازام ابریشم (پارچه ابریشمی) می فروشیم»
- ۴۸۷ = ۴ «كَتَزَ: گنج». ترجمه عبارت: «قناعت کردن گنج مؤمن است»
- ۴۸۸ = ۱ «الْفَسْقُ: پسته». ترجمه عبارت: «کشاورز در باغ خود پسته کاشت»
- ۴۸۹ = ۲ «شَرَفًا: ملاقه». ترجمه عبارت: «مادر ملاقه‌ای را روی تخت قرار داد»
- ۴۹۰ = ۳ «مُصْلَبًا: دچار / حَقَى: تب». ترجمه عبارت: «دانش آموز دچار بیماری‌ای همراه با تب شدیدی شد»
- ۴۹۱ = ۱ «ضَغَطٌ: فشار». ترجمه عبارت: «پزشک به پدرم گفت که لو فشار خون دارم»
- ۴۹۲ = ۴ «مُخْتَرَفٌ: سرسبز». ترجمه عبارت: «در فصل بهار درختان سرسبز می شوند». ترجمه سایر کلمات: (۱) خشک (۲) کوتاه (۳) زرد
- ۴۹۳ = ۲ ترجمه کلمه با عبارت: «الْيَسْلُ: مُشْك: عطری است که از نوعی از آهوها گرفته می شود»
- ۴۹۴ = ۱ ترجمه کلمه با عبارت «الْفَحْشُ: معاینه کردن: کاری پیش از نسخنویسی است». ترجمه سایر کلمات: (۲) دارو (۳) خرما (۴) ابریشم
- ۴۹۵ = ۲ «الْمُعَرَّبَةُ: عربی شده». ترجمه عبارت: «کلمات عربی شده، کلمات فارسی هستند که به زبان عربی منتقل شدند» ترجمه سایر کلمات: (۱) شگفتانگیز (۲) عربی (۳) جاهلی
- ۴۹۶ = ۴ «الْحَقِيْقُ: تب». ترجمه عبارت: «بِالَا رفتن درجه حرارت بدن، تب نامیده می شود» ترجمه سایر کلمات: (۱) قرص (۲) سرماخوردگی شدید (۳) معاینه
- ۴۹۷ = ۳ «بَيِّنٌ = أَظْهَرَ: آشکار کرد» مترادف هستند نه متضاد. سایر گزینه‌ها درست هستند: (۱) وَضَعَ: گذاشت. وَفَّقَ: پرداخت (۲) مُفْرَدَات = کلمات: واژگان (۴) إِسْتِلاَم: دریافت کردن. إِزْساَل: فرستادن
- ۴۹۸ = ۱ «الْمُسْتَوْصَفِي: بیمارستان». ترجمه عبارت: «دردی شدید را در سینم احساس کردم پس به بیمارستان رفتم». ترجمه سایر کلمات: (۲) موزه (۳) مدرسه (۴) ورزشگاه
- ۴۹۹ = ۱ «الْقُرْبَاتُ: شربت». ترجمه عبارت: «هنگامی که برای سرماخوردگی شدید نزد پزشک رفتم، در نسخه‌ام شربت نوشت». ترجمه سایر کلمات: (۲) سردرد (۳) دچار (۴) قند
- ۵۰۰ = ۴ «سَامِعٌ: شنونده. قَاتِلٌ: گوینده». سایر گزینه‌ها: (۱) انضمام: پیوستن. إِفْصَالٌ: جدا شدن (۲) مَوْلَفٌ: کاتب: نویسنده (۳) نَطَقٌ: کَلَّمَ: بر زبان آورد، سخن گفت

۵۰۱- «إِذَا: افزایش یافت» قَلَّ: کم شد» متضاد هستند نه مترادف  
سایر گزینه‌ها درست هستند: (۱) صَارَ = أصبح: شد (۲) كَثُرَ: پنهان کردن  
إِظْهَرَ: آشکار کردن (۴) نَشِيط: فَرِح: پرنشاط، شاد

۵۰۲- جمع مكثر در سایر گزینه‌ها: (۱) الشُّبُهَة: ملت‌ها؛ و مفرد آن «الشُّبُهَة» (۲) الْخُرُوف: حرف‌ها؛ و مفرد آن «الخَرْف» (۴) الْكُتُب: کتاب‌ها؛ و مفرد آن «الكتاب»

۵۰۳- دو جمع مكثر در عبارت آمده است: اَلطَّلَاب: دانش‌آموزان؛ و مفرد آن «الطَّلَبَة/ اَلتَّالِمَة: چارپایان؛ و مفرد آن «اَلتَّهْمَة: جمع مكثر در سایر گزینه‌ها  
(۱) اَلسَّيْفَة: زبان‌ها؛ و مفرد آن «السَّيْف» (۲) اَلخَوْدَة: برادران؛ و مفرد آن «أَخ» (۳) الْأَصُول: ریشه‌ها؛ و مفرد آن «الأصل»

۵۰۴- یک جمع مكثر در عبارت آمده است: اَلطَّلَاب: دانش‌آموزان؛ و مفرد آن «الطَّلَبَة» در سایر گزینه‌ها: (۱) أَسْوَات: صداهای؛ و مفرد آن «صَوْت» / أَوْزَان: وزن‌ها؛ و مفرد آن «وَزْن» (۲) عُلَمَاء: دانشمندان؛ و مفرد آن «عَالِم» / أَعْيَاد: اندازها؛ و مفرد آن «بَعْد» (۳) أَقْوَاد: دهان‌ها؛ و مفرد آن «فَم، قَوْم» / قُلُوب: دل‌ها؛ و مفرد آن «قَلْب»

۵۰۵- مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: فعل ناقص «كَانَ» + لِ: داشت» - فعل ماضی معلوم «قَدْ تَرَجَّعَ: ترجمه کرده است» + «قَدْ» + ماضی: ماضی نقلی» - اسم نکره با صفت آن «كَبُورٌ عَظِيمٌ: نقشی بزرگ، نقش بزرگی» - اسم معرفه و جمع مكثر در نقش مفعول «اَلْكَتُب: کتاب‌ها را»

۵۰۶- مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «فعل مضارع: يَقُولُونَ: می‌گویند / يَكْتُمُونَ: پنهان می‌کنند» - فعل ناقص «لَيْسَ: نیست» - اسم جمع مكثر با ضمیر متصل «أَفْوَهِم: دهان‌هایشان / قُلُوبِهِم: دل‌هایشان» - ترجمه کلمه «ما» در وسط جمله که ادات شرط یا اسم استفهام نیست بلکه رابط بین دو جمله به معنی «آن‌چه را چیزی را که» است - اسم تفصیل «أَعْلَمُ: داناتر»

۵۰۷- مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: جمع مكثر و نکره «كَلِمَاتٌ: کلماتی، کلمه‌هایی» - جمع مكثر با ضمیر متصل «أَسْوَاتُ: صداهایشان / أَوْزَانُهُ: وزن‌هایشان» - فعل لازم (ناگذر) با فاعل جمع «دَخَلَتْ: وارد شدند / قَدْ تَغَيَّرَتْ: تغییر کرده‌اند»

۵۰۸- مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: فعل امر دوم شخص جمع «إِسْأَلُوا: بخواهید» - کلمه «كُلُّ» بر سر اسم نکره «كُلُّ شَيْءٍ: هر چیزی» (فعل «كَانَ» در مورد صفات خداوند «است» ترجمه می‌شود)

۵۰۹- مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: فعل «كَانَ يَلْتَقِبُونَ: بازی می‌کردند (فعل ناقص «كان» + مضارع = معادل ماضی استمراری» - فعل ناقص «صَارُوا: شدند» - جمع مكثر «الْأَطْفَال: کودکان» - ترجمه کلمه «بَعْدَ: پس»

۵۱۰- مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: فعل مضارع اول شخص «أَعُوذُ: پناه می‌برم» - فعل مضارع با حرف «أَنْ» در ابتدای آن که به شکل مضارع التزامی ترجمه می‌شود و ضمیر نیز به آن متصل شده است «أَنْ أَسْأَلَكَ: از تو بخواهم» - فعل ناقص «لَيْسَ + لِی: ندارم» - ترجمه حرف «إِنْ» + ی: بی‌گمان من، من بی‌گمان، برآستی من» - ترجمه کلمه «ما» در وسط جمله که ادات شرط یا اسم استفهام نیست بلکه رابط بین دو جمله به معنی «آن‌چه را چیزی را که» است.

۵۱۱- مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «كَانَتْ ... تَرْتَبِطُ: مرتبط می‌شدند (فعل ناقص «كان» + مضارع = معادل ماضی استمراری» - فعل ناقص منفی «ما كانت + عِنْدَ + الأعراب: اعراب نداشتند» - اسم اشاره دور «تِلْكَ: آن»

۵۱۲- مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: فعل امر دوم شخص جمع «إِسْتَفْرِوا: آموزش بخواهید» - اسم مبالغه و غفارة: بسیار آموزدند» (فعل «كان» در مورد صفات خداوند «است» ترجمه می‌شود)

۵۱۳- مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: فعل ماضی لازم که طبعی اسم قبل از خود «اَلْمُفْرَدَاتُ: واژگان» جمع ترجمه می‌شود «دَخَلَتْ: وارد شدند» - فعل ماضی نقلی گذرا که طبع فاعل خود «اَلقُرْبَة: [قوم] عرب، عرب [ها]» جمع ترجمه می‌شود «قَدْ تَلَقَّ: بر زبان آورده‌اند» - ضمیر متصل «ها» که به «اَلْمُفْرَدَات» بر می‌گردد و جمع ترجمه می‌شود «ها: آن‌ها را» - اسم جمع مكثر با ضمیر متصل «اَلسُّبُحَة: زبان‌هایشان»

۵۱۴- مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: دو جمله در عبارت است: جمله اول، شروع با حرف جرّ «لِ» + اسم: دارد» - اسم نکره با صفت «مُعْجَمٌ مشهور: لغتنامه مشهوری، لغتنامه‌ای مشهور» - جمله دوم، فعل مضارع بعد از اسم نکره که با حرف ربط «و که» به شکل مضارع اخباری ترجمه می‌شود «يُضَمُّ: که ... دربرمی‌گیرد»

۵۱۵- مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: فعل «كَانَ» - قَدْ ترجمه: ترجمه کرده بودند (كان) - قَدْ + فعل ماضی: معادل ماضی بعید» - جمع مكثر «عُلَمَاء: دانشمندان / اَلْكَتُب: کتاب‌ها»

۵۱۶- مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: فعل ناقص «كَانُوا: بودند» - فعل مضارع با حرف «لَمْ» ابتدای آن که شکل ماضی منفی ترجمه می‌شود «لَمْ يَقُولُوا: نگفتند» - فعل «كَانُوا لَا يَعْرِفُونَ: نمی‌دانستند (كان) + لا» فعل مضارع: معادل ماضی استمراری منفی»

۵۱۷- مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: فعل امر «لَتَعْلَمَنَّ: باید بدانیم (لَمْ) امر» + مضارع اول شخص جمع: امر اول شخص جمع» - فعل مضارع گذرا که دو مفعول دارد «يَجْعَلُهَا عَقِيْدَةً: آن‌ها را سرشار می‌کند» - جمع مؤنث سالم «اَلْمُفْرَدَات: واژه‌ها / اللّغات: زبان‌ها» - ترجمه کلمه «بَيْنَ: میان، بین» - اسم نکره با صفت «أُمُرٌ طَبِيعِي: امری طبیعی»



## درک مطلب

زبان فارسی از زبان‌های هندی - اروپایی است که در ایران با آن سخن گفته می‌شود و با [شاخه] تاجیکی در تاجیکستان و دری در افغانستان، و در تعدادی از کشورهای دیگر مانند ازبکستان و هندوستان سخن گفته می‌شود. پیش از استعمال انگلیس (بریتانیایی‌ها) زبان رسمی در هند فارسی بود.

زبان فارسی در تاریخ خود بر سه قسم است: زبان آریایی که به قبیله‌های ایرانیان پیش از کوروش بزرگ نسبت داده می‌شود.

فارسی میانه یکی از شکل‌های پیشرفته از فارسی قدیم است که به‌کارگیری آن در روزهای (دوران) امپراطوری ساسانی کامل شد.

فارسی جدید همان زبان فارسی است که پس از فتح اسلامی ایران آشکار شد، و تقریباً در قرن دوم تا قرن چهارم هجری آغاز شد، و پیش از آن در قرن اول تا قرن دوم هجری شاعران به زبان عربی شعر می‌سرودند، همان‌گونه که اولین نمونه از زبان فارسی جدید در قرن چهارم هجری آشکار شد. ولی آن از زبان‌های دیگر مانند [زبان] ترکی تأثیر پذیرفت. از قرن چهارم تا قرن هشتم ادبیات فارسی به شدت تحت تأثیر زبان عربی قرار گرفت و ادبیات فارسی به زمان طلایی خود رسید. به شکل بزرگی این امپراطوری پارسی اسلامی پیشرفت کرد، و به زبان دولت و فرهنگ شهرهای آسیای میانه (مرکزی) و شبه قاره هند وارد شد. و این چنین اسلام برای نخستین بار در تاریخ علت انتشار [ادبیات و فرهنگ] فارسی به خارج ایران شد. بیش‌ترین وام (قرض) کلمات عربی هندی از طریق زبان فارسی آغاز شد، و از قرن نهم تا قرن چهاردهم (اوایل قرن بیستم میلادی) ادبیات فارسی زمان سقوط را شاهد بود، و از اوایل قرن بیستم میلادی تا الآن ادبیات فارسی تحت تأثیر ادبیات اروپایی قرار گرفت.

**۵۲۲ = ۳** «فارسی جدید در قرن اول هجری آشکار شده» در حالی که طبق متن تقریباً از قرن دوم تا قرن چهارم آشکار شده است. سایر گزینه‌ها درست هستند (۱) فارسی میانه غالباً با نام پهلوی شناخته می‌شود (۲) قبل از بریتانیایی‌ها فارسی زبان رسمی در هند بود (۳) زبان آریایی به قبیله‌های ایرانیان قبل از کوروش کبیر منسوب می‌شود

**۵۲۸ = ۲** بر اساس متن «علت گسترش فارسی در خارج از ایران اسلام بود»، سایر گزینه‌ها درست نیستند (۱) امپراطوری‌های پارسی (۳) شاعران (۴) سخن گفتن به زبان فارسی قدیم!

**۵۲۹ = ۱** «فارسی اسلامی به زبان کشور و فرهنگ شهرهای آسیای میانه (مرکزی) وارد شده» سایر گزینه‌ها درست نیستند (۲) تا پایان قرن اول شاعران به زبان فارسی شعر می‌سرودند (۳) بیش‌ترین وام واژه‌های فارسی هندی از طریق زبان عربی آغاز شد (۴) از اوایل قرن نوزده میلادی ادبیات فارسی تحت تأثیر ادبیات اروپایی قرار گرفت!

**۵۳۰ = ۲** بر اساس متن «عصر طلایی ادبیات فارسی از قرن چهارم تا قرن هشتم هجری بود»، سایر گزینه‌ها درست نیستند (۱) از قرن نهم تا قرن چهاردهم هجری (۳) از اوایل قرن بیستم میلادی (۴) از قرن دوم تا چهارم هجری!

**۵۱۸ = ۲** شکل درست خطا در عبارت: «دستور می‌دهد: دستور می‌داد (کَلَنْ) تأمُر، به شکل ماضی استمراری ترجمه می‌شود». سایر گزینه‌ها درست ترجمه شده‌اند.

**۵۱۹ = ۴** شکل درست خطا در عبارت: «نوتستیم: نمی‌توانیم (لا نَسْتَطِيعُ) مضارع منفی است و به شکل مضارع اخباری منفی ترجمه می‌شود». سایر گزینه‌ها درست ترجمه شده‌اند.

**۵۲۰ = ۱** شکل درست خطا در سایر گزینه‌ها: (۲) «ندارم: نداشتم» (ما می‌تفی + کَلَنْ + عِنْدِي) (۳) «نشته‌اند: نشته بود» (کَلَنْ) با اسم فاعل، به عنوان فعل کمکی سازنده ماضی بعد است (۴) «نمی‌بود: نبود، نبوده است (لم + مضارع) به شکل ماضی منفی یا ماضی نقلی منفی ترجمه می‌شود».

**۵۲۱ = ۳** «نمی‌شود: نشد (لَمْ + مضارع) به شکل ماضی منفی ترجمه می‌شود». سایر گزینه‌ها درست ترجمه شده‌اند.

**۵۲۲ = ۴** شکل درست خطا در سایر گزینه‌ها: (۱) «یاد آر: یاد آرید (اُذْکُرُوا: فعل امر جمع است)» (۲) «هستید: بودید (کُنْتُمْ: فعل ماضی ناقصه دوم شخص جمع است)» (۳) «دلستان: دل‌هایشان (قُلُوبُهُمْ: جمع مکتسر با ضمیر متصل است)».

**۵۲۳ = ۱** شکل درست خطا در عبارت: «دیدم: دیدید» (در عبارت اول فعل ماضی «أَخَذْتُ: گرفتم» آمده و بعد از اسم نکره در جمله دوم فعل ماضی «وَأَرَيْتُ» آمده که به شکل ماضی بعد «دیدم» ترجمه می‌شود. سایر گزینه‌ها درست ترجمه شدند.

**۵۲۴ = ۳** شکل درست خطا در سایر گزینه‌ها: (۱) «می‌نویسند: می‌نوشتند» (در عبارت اول فعل ماضی «وَأَرَيْتُ: نوشتیم» آمده و بعد از اسم نکره، در جمله دوم فعل مضارع «يَكْتُبْنَ» آمده که به شکل ماضی استمراری «می‌نوشتند» ترجمه می‌شود) (۲) نوشتید تا آن‌ها را بنویسید (لَكُنَّ = تکتبون + ضمیر متصل «ها» = لکن تکتبوه! به شکل مضارع التزامی با ضمیر متصل ترجمه می‌شود) (۴) «آموزش دادند: آموزش دهید (عَلِّمُوا: با کسره عین الفعل، فعل امر دوم شخص است نه فعل ماضی سوم شخص)».

**۵۲۵ = ۱** ترجمه عبارت: «خرمایم را از خوردید و از دستورم ناقرمائی کردید» که به نمک‌نشناسی اشاره دارد. ضرب‌المثل ذکر شده به منع نکردن مردم از کاری که خود شخص گوینده انجام می‌دهد، اشاره دارد. بنابراین از نظر مفهوم با هم تناسب ندارند در سایر گزینه‌ها عبارت‌های فارسی با عبارت‌های عربی تناسب دارند. ترجمه عبارت‌های عربی: (۲) صبر کنید گشایش است! (۳) دور از چشم، دور از دل است! (۴) خیر در چیزی است که اتفاق افتاد!

**۵۲۶ = ۳** با توجه به ترجمه عبارت «پادها به جهتی می‌وزند که کشتی‌ها نمی‌خواهند» که به اراده خداوند در انجام کارها اشاره دارد، عبارت «بَرَد کشتی آن‌جا که خواهد خدای، وگر جمله بر تن نَرَد ناخدای» از نظر مفهوم مناسب آن است.

## درک مطلب

در عصر عباسی نفوذ زبان فارسی افزایش یافت، هنگامی که ایرانیان در قیام دولت عباسی به‌دست ابومسلم خراسانی و آل برمک شرکت کردند. ابن مقفع در این اثرگذاری نقش بزرگی داشت. او عبدالله بن مقفع را با اصالت فارسی، در روستایی از فارس که ناهش گور است، به دنیا آمد. ستمش روزبه پورداوید بود. پس هنگامی که اسلام آورد، عبدالله نامیده شد و پدرش مقفع لقب یافت و بر اساس آن روزبه به ابن مقفع شناخته شد. پس تعدادی از کتابهای فارسی مانند کلیله و دمنه را به عربی ترجمه کرد. این کتاب پانزده باب را در بر می‌گیرد. کلیله و دمنه مجموعه‌ای از داستان‌ها دربارهٔ حیواناتی است که به رفتار حاکم و رعیت و تعدادی از پندها اشاره دارد.

در قرن دوم هجری (قرن هشتم میلادی) ترجمه آن از پهلوی به عربی پایان یافت. ابن مقفع زبان‌های عربی و یونانی و هندی را آموخت. برخی از آثار دیگر از ابن مقفع است که آن‌ها را از این زبان‌ها به عربی ترجمه کرد: مزدک، آیین‌نامه در اخلاق‌های ایرانیان، رسالت صحابه و ...

فیروزآبادی، او ادیبی ایرانی است. او لغتنامهٔ مشهوری به نام «القاموس» دارد که واژگان بسیاری از زبان عربی در بر دارد. فیروزآبادی نخستین کسی بود که کنیش را به علت گستردگی‌اش در توضیح اصطلاحات پزشکی، دکتر اسم‌های خاص و بهره‌گیری از نشانه‌های اختصاری و ...، «القاموس» نامید.

دانشمندان زبان عربی و فارسی در پژوهش‌هایشان اندازه‌های (مقدار) این اثرگذاری را آشکار کرده‌اند. دکتر تونجی کتابی نوشت که واژه‌های عربی‌شدهٔ فارسی را در بر می‌گیرد که آن را «لغتنامهٔ عربی‌شده‌های فارسی در زبان عربی» نامید.

**۵۳۱ = ۳** «علت نفوذ زبان فارسی قیام دولت عباسی بود.» در حالی که براساس متن علت نفوذ شرکت ایرانیان در قیام دولت عباسی بود. سایر گزینه‌ها درست هستند. ۱) عربی‌شده‌ها واژگان فارسی‌ای هستند که به عربی تبدیل شده‌اند. ۲) کتاب کلیله و دمنه اصلی به زبان پهلوی است. ۴) روزبه بعد از اسلام آوردن عبدالله نامیده شد.

**۵۳۲ = ۲** «کلیله و دمنه مجموعه‌ای از داستان‌ها دربارهٔ حاکمان است» در حالی که بر اساس متن، دربارهٔ حیوانات است که غیرمستقیم به رفتار حاکم و مردم اشاره دارد. سایر گزینه‌ها درست هستند. ۱) فیروزآبادی القاموس را نگاشت. ۳) ابن مقفع در عصر عباسی زندگی می‌کرد. ۴) ابومسلم خراسانی در قیام دولت عباسی شرکت کرد!

**۵۳۳ = ۴** «اصطلاحات پزشکی در لغتنامهٔ القاموس پیدا می‌شود.» سایر گزینه‌ها درست نیستند. ۱) ابن مقفع آثاری به زبان ترکی دارد. ۲) کلیله و دمنه چهارده باب را در بر می‌گیرد. ۳) دانشمندان زبان فارسی مقدار (اندازه‌های) اثرگذاری زبان عربی را در زبان خودشان آشکار کرده‌اند. در حالی که طبق متن دانشمندان عربی و فارسی مقدار تأثیر زبان فارسی در زبان عربی را آشکار کرده‌اند!

**۵۳۴ = ۱** «وكان: بود» فعل ناقصه ماضی است. در سایر گزینه‌ها فعل ناقصه نیامده است.

**۵۳۵ = ۳** فعل ناقصه در سایر گزینه‌ها: ۱) لَیْسَ: نیست. ۲) صَارَتْ: شد. ۴) تَصَيَّبَ: می‌شود.

**۵۳۶ = ۲** «وكان ... يتفاحرون (كانَ + فعل مضارع) معادل ماضی استمراری و به معنای «افتخار می‌کردند» می‌باشد. در سایر گزینه‌ها: ۱) «وكانَ: بود» وجود ندارد. توجه: «وكانَ» گوی، «انگار» از حروف است. ۴) «كانت ... كتبتا» كان + فعل ماضی) معادل ماضی بعید و به معنای «نوشته بودند» می‌باشد.

**۵۳۷ = ۲** دو فعل ناقصه در آیه آمده است: «كُنْتُمْ و أَصْبَحْتُمْ» فعل ناقصه ماضی دوم شخص جمع هستند.

**۵۳۸ = ۴** دو مجرور به حرف جر دارد نه سه تا «وَالْكَوْزُ / عَلَى الشَّاطِئِ»، سایر گزینه‌ها درست هستند. ۱) دو فعل ناقصه دارد «وكانَ / صَارُوا» یک فعل معادل ماضی استمراری دارد «وكانَ ... يَتَغَبَّوْنَ» ۳) یک جمع مکرر دارد «الْأَطْفَالُ»

**۵۳۹ = ۳** «كانت ... تُلقي (كانَ + فعل مضارع) معادل ماضی استمراری «سخنرانی می‌کرد» می‌باشد. در سایر گزینه‌ها: ۱) «كانَ ... اِكْتَسَبُوا (كانَ + فعل ماضی) معادل ماضی بعید «به دست آورده بودند» می‌باشد. ۲) فعل ماضی «حَزَمَ» تحت تأثیر فعل ماضی «فَعَلَ» در ابتدای عبارت و بعد از اسم نکره «عَمَلًا» معادل ماضی بعید «حرام کرده بود» است. ۴) «كانت ... ذُرْتُ» كان + فعل ماضی) معادل ماضی بعید «درس داده بود» می‌باشد.

**۵۴۰ = ۳** «الْمُحْرَمُونَ» با «مَسَّ» در اول و کسره «ي» عين الفعل، اسم فاعل است. نه اسم مفعول. سایر گزینه‌ها درست هستند.

**۵۴۱ = ۱** شکل درست خطا در سایر گزینه‌ها: ۲) اِسْتَفْرَفُوا: فعل امر دوم شخص جمع. ۳) قَدْ بَيَّنَّ: معادل ماضی نقلی. ۴) مَخْضَرَةٌ: اسم مفعول.

**۵۴۲ = ۴** در این عبارت اسم مفعول نیست! «الْخُبُوبُ: جمع مکرر / اَلْمُسْكَنَةُ: اسم فاعل» است. در سایر گزینه‌ها: ۱) اَلْكَلِمَاتُ مبتدا / اَلْمُفْرَزَةُ: اسم مفعول. ۲) يَغْدُ: فعل مضارع مجهول / اَلْهَيْمَةُ: اسم تفضیل. ۳) رَاقٍ: اسم فاعل / مَرْزُوقٌ: اسم مفعول.

**۵۴۳ = ۲** دو کلمه در عبارت قابل توجه هستند: «افواه» جمع مکرر و مفرد آن «فم» فو [و]، فا [ه]، فید [ه]» در نقشی مجرور به حرف جر است. «اعلم» اسم تفضیل، در نقشی خبر برای «الله» است.

**۵۴۴ = ۳** دو کلمه در عبارت قابل توجه هستند: «اَلْمُفْرَدَاتُ» اسم مفعول، در نقشی فاعل است. «اَلْعَاطِلُ» اسم فاعل، در نقشی مضاف الیه است.



ضمیمه

تست‌های کلکور سراسری

سرآزمون | عربی یازدهم



## تست‌های کنکور سراسری

(۹۰ ثانیه)

۵۴۵- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَتَحْسِنُوا الصَّلَاةَ وَاللَّهُ مُجِيبُ الدُّعَاءِ»:

- ۱) عده‌ای از مؤمنین مشغول عبادت پروردگارتد و بر اشتباهات خود پشیمانند و مردم همیشه از دست آن‌ها در امانند!
- ۲) مؤمنان کسانی هستند که به بندگی پروردگارشان پرداخته بر اشتباهاتشان پشیمانند و مردم از دست آنان راحت می‌باشند!
- ۳) عده‌ای از مؤمنین به اطاعت پروردگار خویش مشغول می‌باشند و بر خطاهای خود پشیمان می‌شوند و مردم از آن‌ها در آسایش هستند!
- ۴) از میان مؤمنان آن کسانی که به عبادت پروردگارشان مشغولند و از خطاهای خود پشیمان هستند مردم از آن‌ها در آسایش می‌باشند!

(هر ۹۵ با ۴۵ ثانیه)

۵۴۶- «وَأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَتَحْسِنُوا الصَّلَاةَ وَاللَّهُ مُجِيبُ الدُّعَاءِ»:

- ۱) دیده‌ای صبورترین قطرات آب را که با سعی و مداومت، سوراخ در سخت‌ترین صخره به‌وجود می‌آورد؟
- ۲) صبورتر از قطره‌های آب دیده‌ای که با سعی و مقاومت در سخت‌ترین سنگ‌ها سوراخی ایجاد می‌کنند؟
- ۳) صبری بیش‌تر از قطره‌های آب دیده‌ای که در صخره‌های سخت با سعی و مقاومت سوراخ ایجاد می‌کنند؟
- ۴) صبر این قطرات آب را می‌بینی که چنین سوراخی با سعی و مداومت در صخره‌ای سخت به‌وجود می‌آورد؟

(۹۰ ثانیه)

۵۴۷- «لَقَدْ سِغْنَا أَشْعَارَ هَؤُلَاءِ الشُّعْرَاءِ حَوْلَ فَضِيلَةِ الْأَمِّ شَجَفْنَاهُمْ عَلَى الْإِنْشَاءِ أَكْثَرَ فَاكْتَرِ»:

- ۱) هنگامی که سروده‌ی شاعران را در مورد برتری مادر کردیم آنان را به خاطر سرودن بیش‌تر تشویق نمودیم!
- ۲) وقتی اشعار این شعرا را راجع به فضیلت مادر شنیدیم آن‌ها را بر سرودن بیش‌تر و بیش‌تر تشویق کردیم!
- ۳) چون شعرهای شاعران را درباره فضیلت مادر شنیدیم ایشان را بر سروده‌های بیش‌تری تحسین کردیم!
- ۴) آنگاه که سروده‌های این شعرا را پیرامون برتری مادر گوش دادیم آنان را بر سرآیدن بیش از پیش تحسین نمودیم!

(۹۰ ثانیه)

۵۴۸- «كَيْفَ تَتَفَاخَرُ بِالْمَالِ وَالْأَهْلِينَ، وَ مَا هُمْ إِلَّا وَدَائِعُ لَبَدٍ مِنْ أَتَانَا بَسْتَرْكَبُهُمْ قَعْدًا أَوْ قَعْدًا»:

- ۱) چگونه به خاطر مال و خانواده فخر می‌فروشی، و حال این‌که آن‌ها فقط ودیعه‌هایی هستند که فردا یا پس فردا تاجر آن‌ها را ترک خواهیم کرد!
- ۲) چگونه است که فقط به مال و فرزندان افتخار می‌کنی، و حال این‌که آن‌ها امانت‌هایی هستند که امروز یا فردا ترکشان خواهیم گفت!
- ۳) به چه سبب بر مال و فرزندان خود افتخار می‌کنی، در حالی‌که امروز یا فردا این ودایع را باید ترک گفت!
- ۴) به چه علت به سبب مال و خانواده‌ات فخر فروشی می‌کنی، در حالی‌که این‌ها امانت‌هایی هستند که فردا یا پس فردا ناچار ما را ترک خواهند کرد!

(۹۵ ثانیه)

۵۴۹- «هَذِهِ سُنَّةٌ جَمِيلَةٌ لَأَنَّا نَمْنَحُ مِنْ مَكَانٍ لَقَدْ دَخَلُ غَلَبِنَا ضَيْفٌ جَدِيدٌ»:

- ۱) این یک سنت زیبا است که ما بلند می‌شویم زمانی که مهمانی جدید هنوز بر ما وارد نشده است!
- ۲) این یک سنت زیبا است که وقتی مهمانی جدید بر ما وارد می‌شود از جایمان برمی‌خیزیم!
- ۳) سنت زیبایی است که از جایمان برمی‌خیزیم هنوز مهمان جدید بر ما وارد نشده است!
- ۴) سنت زیبا این است که وقتی مهمان جدید نزد ما می‌آید برایش قیام می‌کنیم!

۵۵۰- «كَلِمَةٌ خَيْرٌ تَقِيْدُ، أَفْضَلُ مِنْ كِتَابٍ لَا فَائِدَةَ لَهُ»:

- ۱) کلمه خوب پرفایده، بهتر از آن کتابی است که فایده‌ای به کسی نرساند!
- ۲) سخن نیکی که تو از آن بهره ببری، برتر است از کتابی که هیچ فایده‌ای نرساند!
- ۳) یک کلمه خوب که مفید باشد، بهتر از کتابی است که هیچ فایده‌ای نداشته باشد!
- ۴) یک سخن نیک که فایده‌ای برساند، بهتر از آن کتابی است که فایده‌ای در آن نباشد!

(۹۰ ثانیه)

۵۵۱- «فِي انْتِهَاءِ قَاعَةِ مَدْرَسَتِنَا نَافِذَةٌ تَفْتَحُ عَلَى مَنَظَرٍ جَمِيْلٍ، أَسْرِعْ أَنَا لِرُؤْيَيْهَا بِاشْتِيَاقٍ حِينَمَا يَدْنُقُ الْجَرَسُ»:

- ۱) در آخر سالنی در مدرسه ما پنجره‌ای هست که به منظره زیبایی باز شده، هر وقت زنگ می‌خورد، من با اشتیاق برای دیدن منظره می‌شتابم!
- ۲) در انتهای سالن مدرسه ما پنجره‌ای است که به منظره زیبایی باز می‌شود، وقتی زنگ می‌خورد، من با اشتیاق برای دیدن پنجره می‌شتابم!
- ۳) در انتهای این سالن از مدرسه ما پنجره‌ای به سمت تابلویی از طبیعت باز می‌شود که بعد از زنگ، من با اشتیاق به دیدن می‌شتابم!
- ۴) در آخر سالن مدرسه ما آن پنجره به یک تابلوی زیبای طبیعی باز می‌شود، موقع زنگ برای دیدن مشتاقانه می‌شتابم!

(۹۵ ثانیه)

(هزار ۹۰)

## ۵۵۲- «هؤلاء شاعرات و لهن اشعار ذات عاطفة نافذة و شعور عميق»:

- ۱) این‌ها شعرايي هستند که اشعارشان دارای عاطفهای نافذ و احساساتی عمیق است!
- ۲) اینان شاعر هستند و اشعاری دارند که عاطفهای نافذ و احساسی عمیق دارد!
- ۳) این شاعران را اشعاری است با عاطفه تأثیرگذار و احساس عمیق!
- ۴) این شعرا اشعاری دارند با عواطف تأثیرگذار و احساسی عمیق!

(روایتی ۹۴ با کمره تصویر)

## ۵۵۳- «الفرزى الذهبية تحضل لجميع الناس، و لكن الناجحين هم الذين يفتنمونها»:

- ۱) فرصتهایی طلایی وجود دارد که برای همه مردم پیش می‌آید، ولی تنها پیروزمندان هستند که موفق به غنیمت شمردن آن‌ها می‌شوند!
- ۲) فرصتهای طلایی برای تمامی مردم حاصل می‌گردد، ولی انسان‌های موفق همان کسانی هستند که آن‌ها را غنیمت می‌شمارند!
- ۳) برای تمامی مردمان فرصتهایی زرین به‌دست می‌آید، ولی فقط افراد موفق به غنیمت شمردن آن نایل می‌شوند!
- ۴) فرصتهای زرین برای همه انسان‌ها حاصل شدنی است، اما تنها افراد پیروز هستند که غنیمتش می‌شمرند!

(المنار ۹۵)

## ۵۵۴- «الشباب الذين يعيشون في وفور النعمة يقفون في وجه المصاعب أقل من السائرين»:

- ۱) از جوانان آنان که در برابر دشواری کمتر از سایرین ایستادگی می‌کنند، در فراوانی نعمت زندگی کرده‌اند!
- ۲) جوانان همان کسانی‌اند که در وفور نعمت به سر برده و کمتر از سایرین در برابر سختی، مقاومت کرده‌اند!
- ۳) از جوانان کسانی که در فراوانی نعمت زندگی می‌کنند، مقابل دشواری‌ها کمتر از دیگران می‌ایستند.
- ۴) جوانانی که در وفور نعمت زندگی می‌کنند، در برابر سختی‌ها کمتر از دیگران ایستادگی می‌کنند.

(روایتی ۹۵)

## ۵۵۵- «إذا ساء لك أحد مقابيل مروءة بل إليه، فلا تخير الناس بما فعل بك حتى لا تزول القروءة في الدنيا»:

- ۱) هنگامی که کسی در مقابل جوانمردی‌ات به او، به تو بدی کرد، مردم را از آن چه با تو کرده باخبر مکن تا جوانمردی در دنیا از بین نرود.
- ۲) آن گاه که کسی در برابر جوانمردی تو بدی کرده به مردم درباره آن چه با تو کرده است، چیزی مگو تا جوانمردی در دنیا باقی بماند.
- ۳) چنانچه بدی کردن شخصی به تو در برابر مروءت تو بود، آن را برای مردم دیگر بازگو مکن، تا جوانمردی در دنیا باقی بماند.
- ۴) اگر شخصی مقابل مروءت تو، بدخواه تو بود، آن چه را با تو کرده به دیگر مردم بازگو مکن، تا جوانمردی در دنیا از بین نرود.

(المنار ۹۵)

## ۵۵۶- «إن قريء أن تكون مؤثراً في قلوب الشباب فاتخذ الزفي في معاشرتهم»:

- ۱) چنانچه خواهان تأثیرگذاری بر دل جوانان باشی، پس هنگام معاشرت کردن با آن‌ها مدارا اتخاذ کن!
- ۲) هرگاه خواستی در دل جوان‌ها مؤثر باشی، هنگام همنشینی با آن‌ها با مراعات و مهربانی رفتار کن!
- ۳) اگر بخواهی که در دل‌های جوانان تأثیرگذار باشی، در معاشرت با آنان مدارا کردن را پیشه کن!
- ۴) اگر بخواهی بر نفوس جوان‌ها مؤثر باشی، در همنشینی با ایشان سازگاری را پیشه خود کن!

(المنار ۹۵ با کمره تصویر)

## ۵۵۷- «من يحب الله يحسن إلى الناس، و من يحبه الله يبعد عنه الشر»:

- ۱) هر کس خدا را دوست بدارد، با مردم به خوبی رفتار می‌کند، و کسی که خدا او را دوست دارد از بدی دور می‌شود.
- ۲) هر آن که حب خدا در دل دارد، به مردم احسان می‌کند، و آن کس که خدا او را دوست دارد، از بدی دور می‌ماند.
- ۳) هر که خدا را دوست دارد، به مردم نیکی می‌کند، و کسی که خدا او را دوست دارد، بدی را از او دور می‌کند.
- ۴) آن که دوستدار خدا است، به مردم احسان می‌کند، و آن که خدا دوستدار اوست، او را از شر دور می‌سازد.

(روایتی ۸۹)

## ۵۵۸- «إن يستفيد الإنسان من العناصر الشكرية أكثر من اللازم، يسيب بالأمراض المختلفة»:

- ۱) استفاده بیش از حد از مواد قندی برای انسان ضرر دارد و او را به بیماری‌های مختلف دچار می‌کند!
- ۲) اگر انسان بیش از حد نیازش مواد قندی مصرف کند بیماری‌های مختلف به او آسیب می‌رساند!
- ۳) انسان چنانچه از مواد قندی بیش‌تر از نیاز استفاده کند بیماری‌های مختلفی به او ضرر می‌رساند!
- ۴) اگر انسان بیش از حد از مواد قندی استفاده کند به بیماری‌های مختلف دچار می‌شود!

(المنار ۸۹)

## ۵۵۹- «من يطع الله في جميع الأحوال، يصلح الله له أمر دنياه أيضاً»:

- ۱) هر کس خدا را در هر حال مطیع باشد خدا نیز کارهای او را در دنیایش سامان می‌دهد!
- ۲) آن کس که در همه حالات مطیع خدا باشد، قطعاً در دنیا خدا کارش را اصلاح می‌کند!
- ۳) کسی که در هر حالی خدا را اطاعت کند، خداوند کارهای او را در دنیا اصلاح می‌کند!
- ۴) هر که در همه احوال از خدا اطاعت کند، خدا هم کار دنیای او را سامان می‌دهد!

(ریاضی ۹۰)

۵۶- «مَنْ يَعْمَلْ لغير الله، يَرِدْ أَمُورُهُ إِلَى مَنْ عَمِلَ لَهُ»:

- ۱) هر کس برای غیرخدا کار کند، خداوند امور او را به همان کسی که برای او کار کرده برمی‌گرداند!
- ۲) کسانی که برای غیرخدا کاری انجام دهند، خداوند امورشان را به همان‌ها واگذار می‌کند!
- ۳) اگر کسی کاری برای غیرخدا انجام دهد، خداوند هم کار وی را به عهده او می‌گذارد!
- ۴) آن‌کس که برای غیرخدا کار کند، نتیجه کارش را نیز به او واگذار می‌کند!

(تفسیر ۹۱)

۵۶۱- «إِنْ تَأَخَّلْنَا حَوْلَ قَانُونِ الْجَادِبِيَّةِ رَأَيْنَا أَنَّهَا تَسْتَفِيدُ مِنْهُ فِي كُلِّ الْأُمُورِ، وَ يَنْهَا يُلْخَمُولُ عَلَى مَطْلُوبِنَا فِي الْحَيَاةِ»:

- ۱) هرگاه پیروان قانون جاذبه خوب بتکریم قطعاً می‌بینیم که آن را در تمام امور و خواسته‌هایمان در زندگی به کار می‌بریم!
- ۲) اگر در مورد قانون جاذبه دقت کنیم می‌بینیم که ما در تمام امور و از جمله برای دست‌یابی به خواسته خود در زندگی، از آن استفاده می‌کنیم!
- ۳) چنانچه درباره قانون جاذبه تأمل کنیم همانا درمی‌یابیم که ما آن را در تحقیق امور و خواسته خود در زندگی به کار می‌بریم!
- ۴) هر وقت در مسئله قانون جاذبه خوب تأمل کنیم قطعاً متوجه می‌شویم که ما در همه کارها از قبیل به‌دست آوردن آرزوی مطلوبان در زندگی از آن استفاده می‌کنیم!

(تفسیر ۹۲)

۵۶۲- «إِنْ تُؤْمِنُ بِأَنَّ الْبَاطِلَ سَيَكُونُ زَهْقًا، فَلَنْ تَبَاسَ مِنْ سَيِّطَرَةِ الظَّالِمِينَ»:

- ۱) اگر ایمان بیاوریم که باطل از بین رفتنی خواهد بود، از مسلط شدن ظالمان ناامید نخواهیم شد!
- ۲) چنانچه ایمان بیاوریم که باطل نابودشدنی است، از این‌که ظالمان مسلط شوند ناامید نمی‌شویم!
- ۳) چنانچه ایمان داشته باشیم که باطل از بین خواهد رفت، از مسلط شدن ظالمان نومید نخواهیم شد!
- ۴) اگر به این‌که باطل از بین رفتنی است، ایمان داشته باشیم، از این‌که ظالمان مسلط شوند نومید نمی‌شویم!

(تفسیر ۹۱)

۵۶۳- «بَعْضُ التَّجَارِبِ وَ إِنَّ كَانَتْ قَلِيلَةً وَ لَكِنَّهَا مَفِيدَةٌ لَنَا جَدًّا»:

- ۱) بعضی تجربه‌ها هر چند اندک باشند، ولی برای ما بسیار مفید هستند!
- ۲) برخی تجربیات که کم به نظر می‌رسند، برای ما فواید بی‌شماری دربردارند!
- ۳) بعضی تجربه‌ها اگرچه کم به نظر برسند، اما فواید زیادی برای ما دارند!
- ۴) برخی تجربیات با وجود اندک بودن، قایده آن‌ها برای ما بسیار زیاد خواهد بود!

(ریاضی ۸۸)

۵۶۴- «إِنْ كَلَّمَ الْحَكَمَاءُ إِذَا كَانَ صَوَابًا كَانِ دَوَاءً وَ إِذَا كَانَ خَطَأً كَانِ عِنَاءًا»:

- ۱) کلام حکیمان زمانی که صواب باشد دارو است و زمانی که خطا باشد رنج است!
- ۲) چون کلام متفکران صحیح می‌باشد درمان است ولی اگر اشتباه باشد درد است!
- ۳) سخن متفکران چون صحیح بود درمان می‌کند و چون خطا بود رنج می‌افزاید!
- ۴) زمانی سخن حکیمان صواب است که دارو باشد و زمانی اشتباه است که درد باشد!

(ریاضی ۹۲)

۵۶۵- «إِلْزَمِ التَّفَكُّرَ وَ التَّعَلُّمَ فَهُمَا أَمْرَانِ قَدْ شَجَّعَ الْإِسْلَامُ التَّقْلِيمَ بِهِمَا قَدْ ظَهَرَا»:

- ۱) همراه تفکر و آموختن باش، زیرا این امر از ابتدای ظهور اسلام مورد تأکید بوده و مسلمانان به آن تشویق شده‌اند!
- ۲) تفکر و تعلیم بر تو واجب است، چه این دو امر همان است که اسلام از ابتدای ظهور به مسلمانان تأکید کرده است!
- ۳) بر تفکر و آموزش متمهّد باش، زیرا آن‌ها امری هستند که اسلام از ابتدای ظهورش مسلمین را بدان‌ها تشویق کرده است!
- ۴) پابند تفکر و یادگیری باش، چه آن‌ها دو امری هستند که اسلام از ابتدای ظهورش مسلمانان را بدان‌ها تشویق کرده است!

(تفسیر ۹۲ با کسر تصویر)

۵۶۶- «قَدْ عَاهَدْتُ نَفْسِي أَنْ أَعْمَلَ بِمَا أَعِدُّ، وَ لَا أَنْطِقَ إِلَّا بِمَا فَعَلْتُهُ»:

- ۱) با خوشتن عهد کردم که هرگز خلف وعده نکنم، و آن‌چه را نمی‌توانم انجام دهم هرگز نگویم!
- ۲) با خوشتن عهد می‌کنم که آن‌چه وعده می‌دهم انجام دهم، و آن‌چه را عمل نمی‌کنم هرگز بر زبان نرانم!
- ۳) با خودم پیمان بسته‌ام که اگر وعده‌ای دادم حتماً عمل کنم، و از گفتن چیزی که انجام نمی‌دهم، بپرهیزم!
- ۴) با خود عهد کرده‌ام که به آن‌چه وعده می‌دهم عمل کنم، و سخن نگویم مگر درباره آن‌چه آن را انجام داده‌ام!



۵۶۷- «قَدْ يَلْقَى السَّابَّ نَفْسَهُ بِسَبَبٍ أَعْطَاهُ فِي بَطْنِ الْخُرُوجِ مِنْهَا ضَغْبٌ كَثِيرًا»:

(رواقی ۹۷)

- ۱) آن جوان به خاطر خطاهایش گاهی خویشتن را در چاهی می‌بیند که خروج از آن سخت است!
- ۲) آن جوان که برای اشتباهاتش خود را در چاه می‌اندازد بیرون آمدنش از آن خیلی دشوار است!
- ۳) گاهی جوان به خاطر اشتباهاتش خود را در چاهی می‌اندازد که خارج شدن از آن بسیار دشوار می‌باشد!
- ۴) گاهی یک جوان به علت اشتباهاتش خود را در چاهی می‌بیند که بیرون آمدن از آن خیلی سخت می‌باشد!

(کورنی ۸۸)

۵۶۸- «قَدْ أَثْبَتَ الْاِكتِشافاتِ العَدیدَةُ أَنَّ كُلَّ مَنْ الْأَلْوَانِ يَغْتَفِي فِي أَعْمَاقِ الْبَحْرِ، بِسَبَبٍ جُزْءٍ مِنْ ظَلَمَتِهِ»:

- ۱) کشفیات تازه ثبت کرده‌اند که همه رنگ‌های پنهان، علتی برای تاریکی در اعماق دریاها می‌باشند!
- ۲) در کشف‌های تازه ثبت شده است که هر رنگ مخفی در عمق دریا، سبب قسمتی از تاریکی آن می‌شود!
- ۳) اکتشافات جدید ثابت کرده است که هر یک از رنگ‌ها که در اعماق دریا پنهان می‌گردد، قسمتی از تاریکی آن را سبب می‌شود!
- ۴) در اکتشاف‌های جدید ثابت شده است که همه رنگ‌ها که در اعماق دریا مخفی شده‌اند باعث جزئی از ظلمت دریا می‌گردند!

(زبان ۸۵)

۵۶۹- «قَدْ أَثْبَتَ اللَّهُ بِعَمَلِهِ عَلَى بَعْضِ الْحَيَوَانَاتِ بِاعْطَائِهِا قُدْرَةَ سَمْعٍ حَادَّةٍ تَسَاعِدُهَا فِي الطَّيْرَانِ»:

- ۱) نعمت خود را بر بعضی حیوانات با اعطای قدرت شنوایی قوی‌ای که آن‌ها را در پرواز کمک می‌کند، کامل کرده است!
- ۲) نعمت را بر برخی حیوانات کامل کرده است و آن به وسیله اعطای قدرت شنوایی قوی و کمک کردن به پرواز آن‌هاست!
- ۳) با بخشیدن قدرت شنوایی تیز به بعضی حیوانات نعمت را تمام کرده است و این نعمت آن‌ها را در پرواز کمک می‌کند!
- ۴) نعمت‌های خود را با بخشیدن قدرت شنوایی نیرومندی به برخی حیوانات و مساعدت آن‌ها در پرواز تمام کرده است!

(هزار ۹۵ با تصویر)

۵۷۰- «قَدْ جَهَّزَ الْخَالِقُ تَعَالَى الْإِنْسَانَ بِعَاشَةِ مَعْنَوِيَّةٍ لِيُمَيِّزَ بَيْنَ الْخَسَنَةِ مِنَ الشَّيْئَةِ تَمَيِّزًا صَحِيحًا»:

- ۱) خدای تعالی در انسان حس معنوی‌ای قرار داده تا به وسیله آن نیکی را از بدی به درستی جدا کند!
- ۲) خالق متعال انسان را به حسی معنوی مجهز ساخته تا به وسیله آن خوب را از بد تشخیص صحیحی بدهد!
- ۳) قطعاً خداوند رشد انسان را به احساسی درونی تجهیز کرد تا کار نیک را از کار بد، به آسانی مجزا کند!
- ۴) قطعاً خداوند تعالی انسان را به کمک احساسی درونی مجهز نموده تا با آن خوب بودن را از بد بودن، تمیز صحیح بدهد!

(کورنی ۹۷)

۵۷۱- «قَدْ انْشَدَ هَذَا الشَّاعِرُ آيَاتًا مُتَعَدِّدَةً فِي وَصْفِ الْعِلْمِ وَالْعَالِمِ لِيَقْرَأَهَا فِي مَجْلِسِ تَكْرِيمِ الْقُلَمَاءِ الْكِبَرَاءِ»:

- ۱) در توصیف دانش و دانشمند این شاعر بیت‌های زیادی سروده است تا در همایش بزرگ علمای بزرگ خوانده شود!
- ۲) این شاعر ابیات متعددی را در وصف علم و عالم سروده تا آن‌ها را در مجلس بزرگداشت دانشمندان بزرگ بخواند!
- ۳) بیت‌های فراوانی را این شاعر درباره علم و عالم می‌سراید تا در مجلسی برای تکریم دانشمندان بزرگ آن‌ها را بخواند!
- ۴) شاعران بی‌شماری ابیاتی در مورد دانش و دانشمند سروده‌اند تا در مجالس بزرگداشت علمای بزرگ خوانده شود!

(الغالب ۹۵ با کمر تصویر)

۵۷۲- «وَلَنْ يَبْقِيَ الْإِنْسَانُ فِي خُلُوِّ الْحَيَاةِ أَوْ عَزَاهَا حَتَّى الْأَيِّدِ، وَ تَسْبِيحِهِمَا فِي يَوْمٍ مِنَ الْأَيَّامِ»:

- ۱) انسان در شیرینی زندگی یا تلخی آن تا ابد باقی نخواهد ماند، و روزی از روزها از آن دو عبور خواهد کرد!
- ۲) انسان هرگز در شیرینی زندگی یا تلخی آن برای همیشه باقی نمی‌ماند، و روزی از آن‌ها عبور می‌کند!
- ۳) انسان در زندگی تلخ و شیرین تا ابد باقی نخواهد ماند، و در روزی از روزها حتماً از آن‌ها خواهد گذشت!
- ۴) انسان شیرینی زندگی و تلخی آن را تا همیشه باقی نمی‌گذارد، و در یکی از روزها از آن دو خواهد گذشت!

(زبان ۹۷)

۵۷۳- «إَصْبِرُوا حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَنَا وَ هُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ»:

- ۱) صبر کنید تا خداوند بین ما داوری کند و او بهترین داوران است!
- ۲) صبر داشته باشید که الله بین ما داوری کند و او نیکوترین داور است!
- ۳) صبر پیشه کنید تا الله بین ما حاکم باشد، چه او نیکوترین حاکمان است!
- ۴) صبور باشید که خداوند بین ما حکم خواهد کرد، که بهترین حاکمان است!

(زبان ۹۷)

۵۷۴- «هَنَّاكَ كَثِيرٌ مِنَ الْأَشْخَاصِ يَتَخَفُونَ الْمَشَقَّاتِ فِي حَيَاتِهِمْ لِيَتَكْسِبُوا الْعَمَالَ»:

- ۱) آن‌جا بسیارند کسانی که سختی‌های زندگی را متحمل می‌شوند تا بزرگی‌هایی برایشان به‌دست آید!
- ۲) این‌جا هستند افراد بسیاری که مشقات را در زندگیشان تحمل کرده، برترین‌ها را به‌دست می‌آورند!
- ۳) بسیاری از اشخاص هستند که مشقات را در زندگانشان تحمل کرده، برتری‌ها را کسب نموده‌اند!
- ۴) بسیاری از افراد هستند که در زندگی خود سختی‌ها را تحمل می‌کنند تا بزرگی‌ها را به‌دست آورند!

(زبان ۹۷ با کسر تصحیف)

۵۷۵- «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْنِزُ مَا يَقُومُ حَتَّى يَقْتَرُوا مَا يَنْفُسِهِمْ»:

- ۱) بلاشک الله دگرگون نمی‌کند هیچ قومی را الا این‌که آن‌چه در دل‌های آن قوم است تغییر داده شود!
- ۲) همانا خداوند آن‌چه را در قومی هست تغییر نمی‌دهد مگر این‌که (تا) آن‌چه در درونشان هست، تغییر دهند!
- ۳) قطعاً الله چیزی را که قومی در درون خود دارند تغییر نخواهد داد مگر این‌که (تا) ابتدا درون خویش را تغییر دهند!
- ۴) بدون تردید خداوند دگرگون‌کننده چیزی که قومی در نفس خود دارند نیست الا این‌که نخست آن‌چه را در دل دارند دگرگون سازند!

(زبان ۹۴ با کسر تصحیف)

۵۷۶- «إِجْعَلْ أَذَانَ قَلْبِكَ حَادَّةً تُدْرِكُ كَلَامَهُ الْفِيمَ حَسَنًا وَ تَعْمَلُ بِهِ»:

- ۱) گوش‌ها و قلب‌های خود را تیز کن و کلام قیمتی آن را خوب بفهم و آن را مورد عمل قرار بده!
- ۲) گوش‌های قلب خود را تیز قرار بده تا سخنان با ارزش او را به خوبی درک کنی و به آن عمل نمایی!
- ۳) دو گوش قلب خود را به خوبی تیز کن برای این‌که کلام گران‌قدرش را درک کرده به آن عمل نمایی!
- ۴) گوش و قلب خویش را برای فهمیدن سخنان با ارزش و نیکویش و عمل کردن به آن‌ها، تیز قرار بده!

(زبان ۸۷)

۵۷۷- «تَقِينَا أَسْمُوعِينَ كَامِلِينَ فِي الْغَايَةِ لِنُبَحِّثَ عَنْ آثَارِ الْحَيَوَانَاتِ النَّادِرَةِ»:

- ۱) کاملاً دو هفته در جنگل‌ها برای یافتن آثار حیوانات نادر به سر بردیم!
- ۲) ما دو هفته کامل در جنگل گذراندیم تا آثار نادر حیوانات را دنبال کنیم!
- ۳) دو هفته کامل در جنگل باقی ماندیم تا به دنبال آثار جانوران کمیاب بگردیم!
- ۴) دو هفته در جنگل کاملاً به سر بردیم تا رد پای جانوران نایاب را جست‌وجو کنیم!

(زبان ۸۷)

۵۷۸- «لَنْ أَتْرَعُ مَعْتَرَةً إِلَّا إِلَى رَيْي، لَأَتِي قَدْ أَمْنْتُ بِأَنَّهُ هُوَ الْفَقَارُ الْمُتَقَطِّلُ عَلَيْنَا»:

- ۱) جز به پروردگارم عذرخواهانه التماس نخواهم کرد، زیرا من ایمان آوردم که فقط اوست که نسبت به ما بسیار آمرزنده و کریم است!
- ۲) من جز به پروردگار خویش با تضرع عذرخواهی نمی‌کنم، زیرا یقین دارم که قطعاً اوست که در مورد ما هم آمرزنده و هم مهربان است!
- ۳) نسبت به خدا با عذرخواهی التماس می‌نمایم؛ زیرا ایمان دارم اوست که ما را قطعاً می‌بخشد و بی‌آمرزد!
- ۴) جز از خدای خود عذرخواهی نمی‌کنم، زیرا یقین دارم که فقط او بسیار ما را می‌بخشد و بی‌آمرزد!

(زبان ۹۷ با کسر تصحیف)

۵۷۹- «وَنَحْنُ سَنَذْهَبُ مَعَ قَائِدِنَا إِلَى الْقِتَالِ وَ لَنْ نَتْرَكَ وَحِيداً فِي الْوَقْتِ الْخَرَجِ»:

- ۱) با رهبر خویش به محل نبرد رهسپار می‌شویم و او را در زمان حالت بحرانی ترک نمی‌کنیم!
- ۲) به همراه فرمانده برای مبارزه خواهیم رفت و هرگز او را در وقت دشواری رها نمی‌کنیم!
- ۳) ما همراه فرمانده خود به نبرد خواهیم رفت و هنگام حالت بحرانی او را تنها ترک نخواهیم کرد!
- ۴) ما با رهبر خود به میدان جنگ می‌رویم و او را در زمان دشواری تنها رها نخواهیم کرد!

(زبان ۸۷)

۵۸۰- «يَجِبُ أَنْ نَنْظُرَ فِي عَيُوبِ أَنْفُسِنَا حَتَّى نَقْلِفَ عَنْ عَيُوبِ الْآخَرِينَ، لِأَنَّ مَنْ يَنْظُرَ فِي عَيُوبِ النَّاسِ يَنْتَشِ عَيُوبُ نَفْسِهِ»:

- ۱) فقط باید عیوب خود را ببینیم زیرا اگر به عیوب مردم نگاه کنیم قطعاً عیوب‌های خود را فراموش می‌کنیم!
- ۲) نگریستن در عیوب خود غفلت از عیوب‌های دیگران است، زیرا کسی که عیوب مردم را نگاه می‌کند خود را فراموش کرده است!
- ۳) باید در عیوب‌های خود بنگریم تا از عیوب‌های دیگران غافل شویم، زیرا هر کس در عیوب‌های مردم بنگرد عیوب‌های خود را فراموش می‌کند!
- ۴) لازم است در عیوب‌های خود بنگریم تا این‌که از عیوب‌های دیگران غافل شویم، زیرا نگاه کردن در عیوب‌های مردم فراموش کردن عیب خود است!

(زبان ۹۷)

۵۸۱- «وَأَلَيَّوْهُ حَاوِلْتُ أَنْ أُعْطِيَ ذَلِكَ الْعَامِلَ هَدِيَّةً تَقْلُبُ مِنْ تَعَبِ عَمَلِهِ»:

- ۱) با تلاش امروزم در دادن هدیه به آن کارگر سختی عمل او کم شد!
- ۲) امروز تلاش کردم به آن کارگر هدیه‌ای بدهم که از سختی کارش کم کند!
- ۳) امروز سعی نمودم که با دادن هدیه از سختی کار آن کارگر بکاهم!
- ۴) تلاش من امروز این بود که با دادن هدیه‌ای به آن کارگر از سختی کارش بکاهم!

۵۸۷- «عَلَيْنَا أَنْ نَحْتَرِمَ كُلَّ مَنْ يُوَدِّي لَنَا خِدْمَةً حَتَّى يَسْتَمِرَّ هَذَا الْقَمَلُ الْحَسَنَ عِنْدَ النَّاسِ»:

- ۱) باید همه خدمتگزاران که خدمتی انجام می‌دهند مورد احترام ما واقع شوند تا بین مردم این اعمال خوب رایج شود
- ۲) بر ماست که هر کس را که برای ما خدمتی انجام می‌دهد احترام کنیم تا این عمل نیک نزد مردم استمرار یابد
- ۳) احترام گذاشتن به هر کسی که خدمتی را به ما ارائه می‌دهد واجب است تا این عمل نیک نزد مردم ادامه یابد
- ۴) همه کسانی را که برای ما خدمتی انجام می‌دهند، باید احترام بگذاریم تا نیک‌ترین عمل نزد مردم رایج شود

(نهایی ۹۵)

۵۸۸- «وَأْتِمُّوْا كَيْفَ خَلَقَ اللهُ سَبْعَ السَّمَاوَاتِ طِبَاقًا»:

- ۱) آیا نمی‌بینید خداوند هفت آسمان تودرتو را خلق کرده است؟
- ۲) آیا نیندیشیده‌اید که الله هفت آسمانی خلق کرده که تودرتو بوده است؟
- ۳) آیا نمی‌اندیشید چگونه الله آسمان‌های هفت‌گانه را طبقه بر طبقه آفریده است؟
- ۴) آیا ندیده‌اید که خداوند چگونه هفت آسمانی آفریده است که طبقه طبقه است؟

(نهایی ۹۵)

۵۸۹- «فِي الْعَاثِرَةِ مِنْ عَمْرِي، يَوْمًا كُنْتُ أَبْكِي لِأَنِّي أَشْمِي بِدُونِ حِذَاءٍ، وَ لَكُنِّي تَوَقَّعْتُ عَنِ الْبُكَاءِ عِنْدَمَا رَأَيْتُ شَخْصًا لَيْسَتْ لَهُ رِجْلٌ»:

- ۱) در ده سالگی از عمرم، روزی گریه می‌کردم زیرا بدون کفش راه می‌رفتم، اما از گریه کردن بازایستادم هنگامی که شخصی را دیدم که پا نداشت.
- ۲) در ده سالگی، روزی می‌گریستم به خاطر این‌که بدون کفش‌هایم حرکت می‌کردم، اما از گریه دست برداشتم زمانی که کسی را بدون پا دیدم.
- ۳) روزی در سن ده سالگی گریه کردم، چه من بدون کفش حرکت می‌کردم، ولیکن از گریه بازایستادم وقتی شخصی بدون پا را دیدم.
- ۴) روزی در ده سالگی ام اشک می‌ریختم به دلیل نداشتن کفش، ولی جلو گریستن خود را گرفتم وقتی کسی را دیدم که پا نداشت.

(نهایی ۸۵)

۵۹۰- «كَانَتْ شَمْسِي الصَّحْرَاءَ مُحَرَّقَةً جَدًّا وَ النَّاسُ يُوَاصِلُونَ طَرِيقَهُمْ فِيهَا بِصُوبَةٍ»:

- ۱) خورشید صحرا جدًّا می‌سوزاند و باعث می‌شود مردم راهشان را با سختی بپیمایند
- ۲) در صحرا خورشید جدًّا داغ می‌کند و مردم راهشان را با سختی زیاد طی می‌کنند
- ۳) در صحرا آفتاب واقعاً سوزان است و مردم راه خود را در آن سخت می‌پیمایند
- ۴) آفتاب صحرا واقعاً سوزان بود و مردم در آن به سختی راهشان را ادامه می‌دادند

(نهایی ۸۸)

۵۹۱- «كُنْتُ أَغْرِفُ كَاتِبًا قَدْ كَتَبَ أَكْثَرَ مَقَالَاتِهِ فِي صُحُفِ مَدِينَتِنَا»:

- ۱) من نویسنده‌ای را شناختم که اکثر مقاله‌های او در روزنامه شهر ما به چاپ رسیده بود.
- ۲) نویسنده‌ای را می‌شناختم که بیش‌تر مقالات خود را در روزنامه‌های شهرمان نوشته بود.
- ۳) به نویسنده‌ای معرفی شدم که اکثر مقاله‌هایش در روزنامه شهرمان به چاپ رسیده است.
- ۴) با نویسنده‌ای آشنا شدم که بیش‌تر مقالات خویش را در روزنامه‌های شهرمان نوشت.

(نهایی ۹۳)

۵۹۲- «وَكُنْتُ أَحْسَنُ الْخِيَاةِ سَوْفَ تَمُرُّ بِي بِضُغُوبَةٍ كَثِيرَةٍ مَعَ فَقْدَانِي»:

- ۱) حس کرده بودم زندگی با عدم وجود او بر من خیلی سخت می‌گذرد!
- ۲) حس می‌کردم با فقدان او زندگی جدًّا با من به دشواری روبه‌رو خواهد شد!
- ۳) احساس این بود که زندگی بر من بسیار دشوار سبیری خواهد شد با نبود او!
- ۴) احساس می‌کردم که با از دست دادن او زندگی بسیار سخت بر من خواهد گذشت!

(نهایی ۹۳)

۵۹۳- «وَكَانَ أَبَاؤُنَا يُؤَقِّدُونَ دَائِمًا أَنَّ طَرِيقَ الْوَصُولِ إِلَى الْفَلَى هُوَ الْإِحْسَانُ فِي حَقِّ النَّاسِ»:

- ۱) تأکید پدران ما همیشه این بوده است که طریق دست‌یابی بر بزرگی، احسان کردن به مردم است!
- ۲) سفارش نیاکان ما تأکید بر این بوده که راه حصول به بزرگی‌ها، خوبی کردن در حق ناس است!
- ۳) نیاکان ما دائماً سفارش می‌کنند که طریق رسیدن به بزرگی‌ها، احسان در حق الناس است!
- ۴) پدران ما همواره تأکید می‌کردند که راه رسیدن به بزرگی، نیکی کردن در حق مردم است!

(نهایی ۹۱)

۵۹۴- «لِمَاذَا تَسَيَّيْتُ أَنْ تَرُدَّ الْكِتَابَ الَّذِي اسْتَعْرَفْتَهُ مِنْ الْكَتَبَةِ، وَ لَمْ تَضَعْهُ فِي مَكَانِهِ»:

- ۱) به چه دلیل کتابی را که از کتابخانه گرفتی، فراموش کردی به آن‌جا برگردانی و در جای خود قرار دهی؟
- ۲) چرا کتابی را که از کتابخانه به عاریت گرفتی، فراموش کرده‌ای آن را مسترد داری و در مکان خود قرار دهی؟
- ۳) چرا کتابی را که از کتابخانه به امانت گرفتی فراموش کردی برگردانی، و آن را در جای خود قرار ندادی؟
- ۴) به چه علت کتابی را از کتابخانه به امانت گرفتی و فراموش کردی آن را مسترد داری، و در مکان خود قرار ندادی؟



(روایتی ۹۱)

٥٩٠- وكانت المدرسة قد دُعَت بعض صديقاتي إلى حفلة نجاحنا بعد امتحانات نهاية السنة!:

(۱) پس از امتحانات آخر سال، مدرسه بعضی دوستان را به جشن قبولیمان دعوت کرده بود!

(۲) بعد از قبولی در امتحانات پایان سال، مدرسه برخی دوستان را به جشن قبولی‌ام دعوت کرد!

(۳) مدرسه ما بعد از امتحانات پایان سال، برای جشن موفقیت ما بعضی دوستان را دعوت کرده بودا

۴) مدرسه به خاطر قبول شدن ما در امتحانات آخر سال، برخی دوستان را به جشن قبولی ما دعوت کرد!

(۹۱) (۹۱)

٥٩١- «أخذتني الدهشة عندما وجدت في بعض الكتب آراء و نظريات كان المسلمون قد طرحوها لأول مرة!»:

۱) شگفتی مرا فراگرفت زمانی که افکار و نظراتی را که برای بار اول مسلمین در برخی کتاب‌ها طرح کرده بودند، یافتم.

(۲) حیرت مرا فرا گرفت هنگامی که در بعضی کتاب‌ها آراء و نظریاتی یافتیم که مسلمانان برای اولین بار آن‌ها را مطرح کرده بودند

۳) دچار تعجب شدم وقتی دریافتیم در بعضی کتاب‌ها آراء و نظریاتی از مسلمانان آمده که برای نخستین بار آن‌ها را طرح کرده بودند!

(۴) دچار حیرت و تعجب شدم هنگامی که افکار و نظرانی را که توسط مسلمین برای بار نخست طراحی شده بود در آن کتاب‌ها یافتما

(ریاضی ۸۹)

٥٩٢- «إِنَّ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ مَنْ صَارُوا مِفْتَاحَ لَأَبْوَابِ الْهَدَايَةِ وَ أَقْفَالاً لَأَبْوَابِ الْهَلَاكَةِ»:

(۱) از میان بندگان خدا کسانی هستند که کلیدهایی برای درهای هدایت شدند و قفل‌هایی برای درهای هلاکت!

(۲) عده‌ای از پندگاران خوب خدا برای درهای هدایت کلید هستند و برای در هلاکت قفل!

(۳) در میان پندگاران خدا کسانی هستند که کلید در هدایت هستند و حال این که قفلی بوده‌اند برای در تباهی!

(۴) کلید درهای هدایت و قفل برای درهای هلاکت در میان پندگان خداست!

(رياضی ۹)

٥٩٣- عَيْنُ الْخَطَا:

(۱) حین کانَ المَدیِّرُ یُعَلِّقُ الوِسامَ عَلَی عُنُقِ التِّلْمِیْذِ المِثَالِیِّ قَال لَه: اَم یُشَاهَدُ فِی المَدْرَسَةِ مَن یُشَبِّهُكَ! مَدیِّر هَنَگَمِی کِه نِشَان رَا بَر مَرْدَن دَانِش آمُوز

موفق آویزان می‌کرد به او گفت: کسی مانند تو در مدرسه دیده نخواهد شد!

(۲) لاجئاً ذلك الشهيد أسوة لنفسي لأنه كان قد تحمل المصاعب و أصبح عالماً كبيراً؛ باید آن شهید را الگویی برای خود قرار دهم زیرا او سختی‌ها را تحمل کرده و دانشمند بزرگی شده بود.

(۳) لا أتذكر أنني قد واجهت حقائق حياتي المرة بتشاؤم وقلق وياس؛ به خاطر نمی‌آورم که با حقایق تلخ زندگی‌ام با بدبینی و اضطراب و نومیدی مواجه شده باشم!

(۴) لا تعاشری الّتی تکذب من أجل زخارف الدّنیاء أبداً! هرگز با کسی که به خاطر زر و زیورهای دنیا دروغ می‌گوید معاشرت مکن!

(دفاعی ۹۶)

٥٩٤- عَيْنُ الْخَطَا:

(۱) هَذِهِ أَلَيْدٌ يُحِبُّهَا اللَّهُ: این دست است و خداوند آن را دوست می‌دارد!

(۲) هَذِهِ يَدُ يُحِبُّهَا اللَّهُ: این دستی است که خداوند آن را دوست می‌دارد!

(۳) هَؤُلَاءِ الْمَكْرُمُونَ لَا يَتَكَبَّرُونَ عَلَىٰ أُولَئِكَ: این گرامیان بر آن‌ها تکبر نمی‌ورزند!

(۴) هُولَاءِ مَكْرُمُونَ لَا تُكَبِّرُونَ عَلَى الْآخِرِينَ: اینان گرامی هستند، چون بر دیگران تکبر نمی‌کنند!

(ریاضی ۹۵)

٥٩٥- عَيْنُ الْخَطَا:

(۱) «وَلَا تَحْزَنْ بِمَعْصِيَةٍ قَدْ وَصَلَتْ إِلَيْكَ»؛ و بر مصیبتی که به تو رسیده است، محزون نشو،

(۲) «فَأَنْتَ لَا تَعْلَمُ مَاذَا قَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِنْهُ»: زیرا تو نمی‌دانی که خداوند چه چیزی را از او گرفته است،

(۳) «لا تحسب أحداً على نعمة أعطاها الله»: هر کسی به خاطر نعمتی که خداوند به او داده حسادت نور:

(۴) «فَأَنْتَ لَا تَعْلَمُ مَاذَا سَيُعْطِيكَ اللَّهُ بِذَلِّهَا»؛ چه تو نمی‌دانی، پروردگارت چه چیزی را قرار است به تو بدهد!

(100%)

٥٩٦- عَنْ الصَّحْبِ:

(۱) اولئك هم الذين يحثون أن يكونوا مصابيح الأمة؛ اینان کسانی هستند که علاقه داشتند چراغهای امت باشند

(۷) ستحصل هؤلاء على الدرجات العالية في أعمالهم؛! این‌ها در اعمال خود مراتب عالی را به‌دست خواهند آورد!

(۳) کز منتهی المعلمة لأنتم، ساعدت صدیقانم؛ از من معلم خود را گرامی داشتم؛ زیرا به دوستانم کمک کرد.

(٤) شَرَفَكَ اللَّهُ م: أَحَا. شِعَاعَتَكَ ف: سَاحَةُ الْمَعْرَكَةِ؛ خَدَانِدُ بِهِ خَاطِلُ شِعَاعَتِهِ. د: مِدَارُ؛ نَزْدَاهُ، أ: شَالَتْ مَرَّ يَخْشِدُ

(زیاده ۸۸)

## ۵۹۷- عَنِ الصَّحِيح:

- ۱) يَسْأَلُ كُلُّهُمْ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِمْ: آنان نسبت به رحمت الهی ناامید می‌شوند.
- ۲) و إِنَّ أَصْلَابَهُمْ سَيِّئَةٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ: و چون به خاطر گفتن یک دروغ مصیبتی به آن‌ها رسید.
- ۳) إِذَا دُفِّقَ النَّاسُ الرَّحْمَةَ فَرَحُوا بِهَا: هنگامی که به مردم رحمت چشاندن شود بدان خوشحال می‌شوند.
- ۴) فَإِنَّهُ يُذِقُهُمْ بَعْضُ مَا عَمِلُوا: لَهُمْ يَرْجِعُونَ: پس خدا به بعضی از آن‌ها کارهایشان را چشاند، شاید بازگردند!

(تورن ۹۰ یا کمی تشویر)

## ۵۹۸- عَنِ الْخَطَأ:

- ۱) مَنْ بَنَى خَلِيقَتَهُ يَدْعُ عِبَ الْتَّاسِ عَظِيمًا: کسی که خطای خود را فراموش کند خطاهای دیگران برایش بزرگ می‌شود!
- ۲) مَنْ لَا يَبْهَرُ عِبَ أَعْمَالِهِ يَشْتَغَلُ بِعِيبِ غَيْرِهِ: هر کس نقص اعمال خود را نبیند به عیب دیگران مشغول می‌شود!
- ۳) مَنْ تَرَفَّعَ الْحَسَدُ زَادَتْ مَحَبَّتُهُ عِنْدَ النَّاسِ: هر کس حسادت را ترک کند محبتش در میان مردم افزون می‌شود!
- ۴) مَنْ تَفَكَّرَ فِي الْأُمُورِ فَيَصِغْ ذَا شَأْنٍ عَظِيمٍ عِنْدَ النَّاسِ: هر کس در کارها بیندیشد، در میان مردم دارای جایگاه والایی می‌شود!

(نستار ۹۵)

## ۵۹۹- عَنِ الصَّحِيح:

- ۱) سَبِيلُ الْإِمَامِ: مَا هِيَ حَقِيقَةُ عِلْمِ الدِّينِ: امام پرسید: حقیقت علم دین چیست؟
- ۲) أَجَابَ: أَعْبَدَ اللَّهَ بِقَدْرِ حَاجَتِكَ إِلَيْهِ: پاسخ آمد خدا را به اندازه‌ای که نیاز داری عبادت کن.
- ۳) وَ أَعْمَلَ الشَّيْئَاتِ بِقَدْرِ طَلْقَتِكَ مِنَ النَّارِ: و به اندازه طاقتی که برای جهنم وجود دارد، گناه کن.
- ۴) وَ هِيَ تَمَتَّعُ بِمِقْدَارِ الْمَدَّةِ الَّتِي تُرِيدُ أَنْ تَبْقِيَ فِي الْآخِرَةِ: و به اندازه مدتی که می‌خواهی در آخرت باقی بمانی توشه‌ات را آماده کن!

(زیاده ۸۹)

## ۶۰۰- عَنِ الصَّحِيح:

- ۱) فَذَلِكَ الْوَقْتُ يُعَادِلُ عَدَدَ السَّاعَاتِ الَّتِي يَفْضُوْنَهَا فِي الْمَدْرَسَةِ: آن وقت، مثل ساعت‌هایی است که کودکان آن را در مدرسه می‌گذرانند!
- ۲) لِتُرَاقِبَ الْأُسْرَةَ أَطْفَالَهَا فِي زَمَنِ جُلُوسِهِمْ أَمَامَ التِّلْفِزِيِّونَ: خانواده کودکان را در زمان نشستن آن‌ها مقابل تلویزیون مراقبت می‌کنند.
- ۳) لِأَنَّ الْوَقْتَ الَّذِي يَقْضِيهِ الْأَطْفَالُ أَمَامَ التِّلْفِزِيِّونَ كَثِيرًا جَدًّا: قطعاً کودکان وقت زیادی را در مقابل تلویزیون می‌گذرانند.
- ۴) هَلْ تَعْلَمُ كَيْفَ يَكُونُ تَأْثِيرُ التِّلْفِزِيِّونَ عَلَى سُلُوكِ الْأَطْفَالِ: آیا می‌دانی تأثیر تلویزیون بر رفتار کودکان چگونه می‌باشد؟

(زیاد ۹۵)

## ۶۰۱- عَنِ الصَّحِيح:

- ۱) لَا يُطْفَلُ يَفْلِقُ لِتَهْنِئَةِ مَلَامِيهِ فِي كُلِّ يَوْمٍ: کودک برای تهیه غذای روزانه‌اش مضطرب نیست.
- ۲) لِأَنَّهُ يَوْمُنَ يَغْطُوفُهُ أَمَةٌ دَائِمًا: زیرا او همیشه به مادر مهرپاشی ایمان دارد.
- ۳) لَيْشَنِي كُنْتُ أَمْنْتُ بِرَبِّي مِثْلَ ذَلِكَ الْطُفْلِ: ای کاش من هم مثل آن کودک به خدایم ایمان بیآورم.
- ۴) وَ مَا كُنْتُ أَفْقِي لِتَهْنِئَةِ طَعَامِ الْغَدِ أَبَدًا: و هرگز برای تهیه غذای فردا پریشان نمی‌شدم!

(زیاده ۹۰ یا کمی تشویر)

## ۶۰۲- عَنِ الْخَطَأ:

- ۱) كُنْتُ أَبْتَعِدُ عَنِ الْكُذْبِ دَائِمًا: همیشه از دروغ دوری کرده بودم.
- ۲) وَ أَخَافُ أَنَّهُ يَظْهَرُ يَوْمًا: و می‌ترسیدم که روزی آشکار شود.
- ۳) وَ يُزِيلُ حَرَمَتِي عِنْدَ أَهْلِي وَ أَسْدَقَائِي: و آبرو و احترامم را نزد خانواده‌ام و دوستانم از بین ببرد.
- ۴) وَ قَدْ نَسِيتُ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَخَافَ رَبِّي الْبَصِيرَ قَطُّ: و فراموش کرده بودم که باید فقط از پروردگار بنیام برترسم!

(تورن ۸۸ یا تشویر)

## ۶۰۳- عَنِ الْخَطَأ:

- ۱) مَا سَمَحَ وَإِلْدَائِي أَنْ أَتْرَكَ الدِّرَاسَةَ بِذَرِيعَةِ تَأْمِينِ الْمَعَاشِ: والدینم اجازه ندادند که به بهانه تأمین معاش تحصیل را ترک کنم!
- ۲) تَعَلَّمْتُ فِي الْحَيَاةِ أَنِّي إِنْ كَسَرْتُ مَوْئِنًا فَعَلِيَّ جَزَاءُ: در زندگی آموختم که اگر مؤمنی را بشکنم ترمیم آن بر من واجب است!
- ۳) يُؤْذِي هَذَا الْعَرَشَ الْإِنْسَانُ بَيْنَمَا مَجْهُولًا عَلَى الْأَطْبَاءِ: تا موقعی که بیماری انسان برای اطبا ناشناخته باشد او را آزار می‌دهد!
- ۴) جَعَلَ التَّقْدِيرَ الْإِلَهِيَّ شَيْخًا عَالِمًا وَسِيلَةً لِهَدْيِي فِي الْحَيَاةِ: تقدیر الهی پیر فرزانه‌ای را وسیله‌ای برای هدایت من در زندگی قرار داد!

(زیاده ۹۰)

## ۶۰۴- عَنِ الْخَطَأ:

- ۱) النَّاسُ بَعْضُهُمْ يَطْمَعُنْ قَلْبُهُمْ عَنِ طَرِيقِ الْعِلْمِ فَقَطُّ: گاهی مردم فقط از راه علم، قلبشان اطمینان می‌یابد.
- ۲) وَ الْقُرْآنُ يَشْخُذُ أَسْلُوبًا خَاصًا لِدَعْوَةِ هَوَايَا النَّاسِ: و قرآن برای دعوت این مردم روش خاصی به کار می‌گیرد.
- ۳) هَذَا الْأَسْلُوبُ يَتَكَيُّ عَلَى الْبِرَاهِينِ وَ الْأَدَلَّةِ الْعِلْمِيَّةِ: این روش بر برهان‌ها و دلایل علمی تکیه دارد.
- ۴) وَ يَهْدِي الْآيَاتِ الْعِلْمِيَّةِ تَطْمَعُنْ قُلُوبَهُمْ تَمَامًا: و با این آیات علمی قلبهایشان کاملاً اطمینان می‌یابد!

۶۰۵- عَيْنُ الْخَطَا:

(تذکره ۹۰ یا گمی تصویر)

- ۱) عَلِمْتُ أَنَّ الْحَقَّ فِي الْأَغْلَبِ فِيمَا نَكْذِبُهُ؛ بپی بردم که حق غالباً در چیزی است که انکارش می‌کنیم!
- ۲) يُعْتَمَرُ الْعِبَادُ الصَّالِحُونَ مِنْ مِفَاتِيحِ أَبْوَابِ الْهُدَى؛ بندگان صالح را کلید درهای هدایت به شمار می‌آوریم!
- ۳) لَا شَكَّ أَنَّ سُكُوتَ الْمُؤْمِنِ عَنْ حِكْمَةِ يَرَاهَا صَحِيحَةٌ؛ شکی نیست که سکوت مؤمن از حکمتی است که آن را صحیح می‌داند!
- ۴) لَا تَقْبَلُ الرَّأْيَ الَّذِي لَا تُدْرِكُ عَمَقَهُ؛ اندیشه‌ای را که درک نمی‌کنی، قبول مکن!

۶۰۶- عَيْنُ الضَّحِيح:

(تذکره ۹۴ یا گمی تصویر)

- ۱) تَعَلَّمُ كَثِيرًا مِنَ الْأَشْيَاءِ وَلَكِنَّهَا لَيْسَتْ فِي ذَاكِرَتِنَا؛ با این‌که خیلی چیزها را می‌دانیم ولیکن آن‌ها را به یاد نمی‌آوریم!
- ۲) قَبِلَ كُلُّ شَيْءٍ لِيُعْتَمِدَ الْقُدْرَةَ عَلَى الْعَقْلِ؛ قدرت قبل از هر چیز بر عقل تکیه دارد!
- ۳) إِنَّ الْأُسْرَةَ مُؤَثِّرَةٌ كَثِيرًا فِي تَرْبِيَةِ أَبْنَائِهَا بِالْإِسْلَامِ؛ بدون تردید خانواده‌ها تأثیر فراوانی در تربیت فرزندان‌شان خواهند داشت!
- ۴) كَيْفَ قَدَّرْتَ أَنْ تَحْفَظَ الْوَرْدَةَ فِي هَذَا الْجَوِّ الْحَارِّ؛ در این هوای گرم چگونه توانستی گل را نگه داری!

۶۰۷- «كَلَّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عَقُولِهِمْ» عَيْنُ الْمُنَاسِبِ لِلْمَفْهُوم:

(تذکره ۹۳)

- ۱) إِنَّ خَيْرَ الْكَلَامِ مَا يُمْكِنُ فَهْمُهُ لِلنَّاسِ!
- ۲) إِنَّكُمْ مُسَوِّوُونَ عَنْ كَلَامِكُمْ بَيْنَ النَّاسِ!
- ۳) يَجِبُ عَلَيْكُمْ أَنْ تَحْفَظُوا لِسَانَكُمْ أَمَامَ النَّاسِ!
- ۴) تَأْمَلُ قَبْلَ أَنْ تَبْدَأَ بِالْكَلَامِ أَمَامَ النَّاسِ!

(تذکره ۹۵)

۶۰۸- «وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا» عَيْنُ غَيْرِ الْمُنَاسِبِ لِلْمَفْهُوم:

- ۱) تَوَاضَعَ سِرٌّ رَفِيعٌ أَفْرَازَدَتِ
- ۲) رَهْوُ أَنْ نَيْسَتْ كَهْ تَنْدُ وَ گَهِ خَسْتَه رُود
- ۳) اِفْتِتَادَاگِی آمُوز اِگَر طَالِبِ قِیَاضِی
- ۴) بَزَرْگَان نَکَرْدَنَد در خُود نَگَاه
- تَکَبَّر بَه خَاک اِنْدَر اِنْدَاذَدَت
- رَهرو آن است که آهسته و پیوسته رود
- هَرگَز نَخُورَد آب، زَمِیْنِی کِه پَلَنَد اَسْت
- خُدا بَیْنِی اَز خُویشتن بَیْن مَخَوَاه

(تذکره ۹۵)

۶۰۹- «الْبِیْرَةُ بِالْأَفْعَالِ وَ لَيْسَتْ بِالْأَقْوَالِ» عَيْنُ غَيْرِ الْمُنَاسِبِ لِلْمَفْهُوم:

- ۱) كُفَّارٌ بِي كَرْدَارِ ضَايِعٌ مَانِدَا
- ۲) بَه عَمَل کَار بَرَايَد، بَه سَخَن دَانِی نَیْسَتَا
- ۳) دُو صَد گَفْتَه چُون نِیم کَرْدَار نَیْسَت / بَزَرْگِی سَرَاِسَر بَه گَفْتَار نَیْسَتَا
- ۴) جِهَان یَاَدِگَار اَسْت وَ مَا رَفْتَنِی / بَه مَرْدَم نَمَانَد جَز از گَفْتَنِی!

(تذکره ۹۰)

۶۱۰- «إِنَّ الْأَحْمَقَّ يُصِيبُ بِحُكْمِهِ أَكْثَرُ مِنْ فَجْورِ الْفَاجِرَةِ» عَيْنُ الْأَقْرَبِ فِي الْمَفْهُوم:

- ۱) أَكْثَرُ النَّاسِ حَقَفًا مَنْ يَجْعَلُ زِمَامَ أَمْرِهِ بِأَيْدِي الْفَجْرَةِ!
- ۲) لَا تَسْتَشِرْ الْأَحْمَقَّ فِي أُمُورِكَ لِأَنَّهُ يَجْعَلُكَ فِي زِمْرَةِ الْفَاجِرِينَ!
- ۳) يَا عَجِبًا! هَلْ تَنْظُرُ أَنَّ حَقْمَ الْجَاهِلِ أَقْلُ ضَرًّا مِنْ فِسْقِ الْفَجْرَةِ؟!
- ۴) إِنْ اتَّخَذْنَا الْإِنْسَانَ الْفَاجِرَ الْأَحْمَقَّ خَلِيلًا، فَإِنَّا نَعُدُّ مِثْلَهَا

(تذکره ۹۴ یا گمی تصویر)

۶۱۱- عَيْنُ اسْمِ الْفَاعِلِ مِنَ الْفِعْلِ بِدُونِ خُرُوفِ الزَّائِد:

- ۱) النَّاسُ فِي سَبِيلِ حَيَاتِهِمْ يَجْتَنُونَ عَنْ أَصْدِقَاءِ مُخْلِصِينَ!
- ۲) هَؤُلَاءِ الْمُعْلَمُونَ يُحَاوِلُونَ فِي سَبِيلِ تَعْلِيمِ التَّلَامِيذِ كَثِيرًا!
- ۳) سَيَحِلُّ الْعَلَّابُ إِلَى أَهْدَافِهِمْ بِالْجَهْدِ وَ السَّعْيِ!
- ۴) كَانَتْ تِلْكَ الشَّجَرَةُ الْجَمِيلَةُ مُشْرِقَةً عَلَى ثَارَتَا!

(تذکره ۹۵)

۶۱۲- عَيْنُ الْفِعْلِ الَّذِي أَكْثَرُ مَنَاسِبَةٍ لِأَنَّهُ يُبَيِّنُ لِلْمَجْهُولِ:

- ۱) أَكْمَلَ النَّبِيُّ ﷺ دِينَ الْإِسْلَامِ لَنَا لِأَنَّهُ كَانَ مَأْمُورًا مِنْ جَانِبِ اللَّهِ!
- ۲) تَعَجَّبَ الْخَلِيفَةُ مِنْ عَمَلِ النَّاسِ لِاسْتِقْبَالِهِ وَ تَجْبِيلِهِ أَمَامَ بَابِ الْمَدِينَةِ!
- ۳) يُحَاوِلُ الْمُسْلِمُ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا دَائِمًا وَ حَيَاتِهِ مَمْلُوءَةً بِالنَّشَاطِ وَ الْحَرَكَةِ!
- ۴) تَتَمَتَّعُ الطَّبِيعَةُ بِتَغْيِيرِ الْفُصُولِ وَ تَبْتَهِجُ عَيُونُ الْإِنْسَانِ حِينَ تَنْظُرُ إِلَيْهَا!

(تذکره ۹۵)

۶۱۳- عَيْنُ مَا لَا يُمْكِنُ الْبِنَاءُ لِلْمَجْهُولِ مِنْهُ:

- ۱) تَسْمِيحُ بَنَدُ جَارِنَا فَائِزَةً فِي مَسَابَقَةِ الْفَرَسِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ!
- ۲) حَمَلَ النَّاسُ الطُّفْلَ الْمَجْرُوحَ مَعَهُمْ إِلَى الْمُسْتَشْفَى!
- ۳) رَسَمَتْ هَذِهِ الْعُطْلَةُ فِي دَفْتَرِهَا صُورَةَ وَالِدَيْهَا!
- ۴) تَسْتَقْبِلُ أُمِّي الصَّبِيْفَ بِفَرْحٍ وَ حَفَافَةٍ!



(تجزيه 94 يا تفهيد)

- (۲) وَ هَكَذَا يُوَاسِلُ الْمُعَلِّمُونَ أَعْمَالَهُمْ وَ إِنَّ لَا تُقْبَلُ.  
(۴) حَتَّى يَفْقَهُوا أَنَّ لَا تُكْتَسَبُ الْعُمَالِي إِلَّا بِقَدْرِ الشَّعْيِ وَ الْكَدِّ

(تجزيه 94)

- (۲) تُسْتَعْمَلُ الْأَمْثَالُ السَّائِرَةُ لِبَيَانِ مَا فِي سِرِّيَةِ الْإِنْسَانِ!  
(۴) هَذِهِ الْأَيَّامُ يُسَمِّعُ خَيْرَ نَجَاحٍ شَبَابُنَا فِي الْمَجَالَاتِ الْعِلْمِيَّةِ

(زبان 95 - وِزَّة عاقلمدان)

- تَقَدَّمَ صُورَةُ أُخْرَى لِلْإِنْسَانِ عَنِ الْحَيَاةِ  
يُسْأَلُ الْمُعَلِّمِينَ الْوَالِدَانِ عَنْ عَمَلِ الْأَوْلَادِ  
يُذَكِّرُ إِخْوَانَنَا الشَّهَادَةَ فِي ذَاكِرَتِنَا دَائِمًا  
قُتِلَ الْأَبْنَاءُ الْأَرْبَعَةُ لِهَذِهِ الْأَمْرَةِ

(تجزيه 94 يا تفهيد)

- (۲) هُنَاكَ جَلْسَةٌ عِلْمِيَّةٌ فَتَغَيَّرَتْ سَاعَةُ الْامْتِحَانِ!  
(۴) الْإِنْسَانُ الْمُؤْمِنُ لَا يَخُونُ فِي أَمَانَاتِ الْآخَرِينَ!

(هزار 95)

- (۲) إِنَّ طَلَّبَ الْإِنْسَانُ الرَّاحَةَ فِي الْحَيَاةِ فَمَا بَلَغَ السَّعَادَةَ  
(۴) هَذِهِ الطَّالِبَةُ مَنْ حَاوَلَتْ فِي دَرَسِهَا ثُمَّ نَجَحَتْ فِي عَمَلِهَا

(زبان 95 يا تفهيد - وِزَّة عاقلمدان)

- (۲) مَنْ أَرَادَ الْوَصُولَ إِلَى الْغَايَةِ يَجْتَهِدُ فِي طَرِيقِهِ إِجْتِهَادًا كَثِيرًا  
(۴) إِنَّ يَحْنُ وَقْتُ الْامْتِحَانِ نَذْبُتْ زَمَانًا أَنْ يَهْتِنُوا أَنْفُسَهُمْ لِأَدَائِهِ

(تجزيه 95 يا تفهيد)

- (۲) عَلَى الْإِنْسَانِ أَنْ لَا يَحَاكِيَ الْآخَرِينَ طُولَ حَيَاتِهِ  
(۴) لِيَنْزِلَ الْبَطَرُ مِنَ السَّمَاءِ حَتَّى تَخْضِرَ الْأَرْضُ وَ تَخْرُجَ الثِّيَابُ

(النساء 96 يا تفهيد)

- (۲) نِسَاءٌ بِلَدُنَا يَتَعَلَّمْنَ عَلَى بِنَاءِ تَقَاتُنَا  
(۴) لَا عَاقِبَةَ الْيَوْمِ إِلَّا لِمَنْ يَتَّقِيَ اللَّهَ!

(تجزيه 96 يا تفهيد)

(عمومي فارغ از كشور 94)

- (۲) إِنَّ تَعَانُلَ النَّاسِ مَعَ بَعْضِهِمْ بَعْضًا يَغْضِبُ فَسَيُغْضِبُ اللَّهُ عَلَيْهِمَ  
(۴) مَا تَعْمَلُ مِنَ الْحَسَنَاتِ فِي حَيَاتِنَا تَجِدُ ثَمَرَتَهَا فِي الْآخِرَةِ!

(زبان 97 يا تفهيد)

- (۲) مَا عَرَفْتَنِي زَمِيلَتِي حِينَ مَرَرْتُ مِنْ جَانِبِهَا!  
(۴) مَا الْفَخْرُ إِلَّا لِأَهْلِ الْعِلْمِ إِنَّهُمْ عَلَى الْهَدْيِ!

## ۶۱۴- عَيْنٌ مَا تَبَيَّنَ فِيهِ الْقَبْنِي لِلْجَهُولِ:

- (۱) لَا تُبْعِدْ تَدَابِيرَ الْمُعَلِّمِينَ الْمَلَّابَّ عَنِ الْحُجُولِ.  
(۳) وَ الْعَلِيَّةُ بَعْدَ مَدَّةٍ يُشْجَعُونَ عَلَى اسْتِخْدَامِ أُسْلُوبِ مُعَلِّمِهِمْ.

## ۶۱۵- عَيْنُ الْخَطَا فِي الْبِنَاءِ الْمَجْهُولِ:

- (۱) هَذَا الْمَرْكَزُ لَمْ يُؤْشَسْ إِلَّا لِعِلَاجِ الْمَرْضَى!  
(۳) انْتَجَبَ هَذَا الشَّابُ لِأَنَّهُ يَعْتَمِدُ عَلَى نَفْسِهِ وَ قَدَرَتَا

## ۶۱۶- عَيْنُ الْخَطَا فِي الْبِنَاءِ لِلْمَجْهُولِ:

- (۱) تَقَدَّمَ هَذِهِ الْآيَةُ صُورَةً أُخْرَى لِلْإِنْسَانِ عَنِ الْحَيَاةِ  
(۲) يَسْأَلُ الْمُعَلِّمُونَ الْوَالِدِينَ عَنْ عَمَلِ الْأَوْلَادِ  
(۳) نَذَكِّرُ إِخْوَانَنَا الشَّهَادَةَ فِي ذَاكِرَتِنَا دَائِمًا  
(۴) قُتِلَ الْعِدُوُّ الْأَبْنَاءُ الْأَرْبَعَةُ لِهَذِهِ الْأَمْرَةِ

## ۶۱۷- عَيْنٌ فِعْلًا جَاءَ بَعْدَ الْكُفْرَةِ:

- (۱) إِنَّ لِلْمُؤْمِنِ أَخْلَاقًا وَهِيَ اللَّهُ تَعَالَى لَهَا  
(۳) إِنَّ الْجَرِيدَةَ الْإِسْلَامِيَّةَ لَا تَنْشُرُ إِلَّا الْحَقَائِقَ

## ۶۱۸- عَيْنُ الْمَاضِي لَيْسَ فِعْلُ الشَّرْطِ:

- (۱) إِنَّ أَدْرَكَ الْإِنْسَانَ عَظَمَةُ خَلْقِهِ تَسْجُدُ لَهُ كَثِيرًا!  
(۳) مَنْ تَعَلَّمَ اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ يَفْقَهُ لَمَّةَ الْقُرْآنِ بِشَكْلِ صَحِيحٍ

## ۶۱۹- عَيْنُ الْخَطَا فِي الْفِعْلِ (أُسْلُوبُ الشَّرْطِ):

- (۱) إِنَّ يَذُقُّ الْإِنْسَانُ طَعْمَ الضَّعِيفَةِ يَذُرُّ قَدْرَ السَّعَادَةِ  
(۳) مَنْ يَطْلُبُ الْحَسَنَاتِ لِلْآخَرِينَ يُشَاهِدُ ثَمَرَةَ عَمَلِهِ فِي الْمُسْتَقْبَلِ

## ۶۲۰- عَيْنُ عِبَارَةٍ جَاءَ فِيهَا «دَلَّ (أَمْر)»:

- (۱) أَتُهَا الشَّيَابُ لَا تَتَّبِعُوا مَا يَعْذِبُكُمْ عَنِ الْحَقِيقَةِ  
(۳) إِنْ لَمْ يَتَّخِذْ أَحَدُكَ الْأُسْلُوبَ الصَّحِيحَ فِي الْمُعَامَلَةِ يَخْضِرُ!

## ۶۲۱- عَيْنُ مُضَارَعًا لَا يَتَغَيَّرُ بِنَاءً:

- (۱) لَمْ يَبْعَثِ الْأَنْبِيَاءُ إِلَّا لِتَعْلِيمِ أُسُولِ الْحَيَاةِ  
(۳) الْمُقِيمُونَ لِلصَّلَاةِ حَقًّا يَنْفِقُونَ مِمَّا يَحْتَوْنَ

## ۶۲۲- عَيْنُ أُسْلُوبِ الشَّرْطِ:

- (۱) عِنْدَمَا أُنْزِلَ الْقُرْآنُ لَمْ يَسْتَطِعْ أَحَدٌ أَنْ يَأْتِيَ بِمِثْلِهِ حَتَّى الْآنَ!  
(۲) مَنْ لَمْ يَتَّقِضْ فِي آدَاءِ وَاجِبَاتِهِ الْيَوْمَ يَصِلْ إِلَى أَهْدَافِهِ غَدًا!  
(۳) لَيْسَتْ قِيَلُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ نَوْمِ الْغَفْلَةِ حَتَّى يَأْخُذُوا حَقَّهُمْ مِنَ الظَّالِمِينَ!  
(۴) يَنَادِينِي صَدِيقِي أَنَّ أَشَاهِدَهُ وَلَكِنِّي لَمْ أَفْهَمْ مَا كَانَ قَصْدُهُ مِنْ هَذَا الدُّعَا

## ۶۲۳- عَيْنُ فِعْلِ الشَّرْطِ مَاضِيًا:

- (۱) إِنْ يُشَاهِدِ الْإِنْسَانُ نَتِيجَةَ جُهِدِهِ يَشْجَعُ فِي آدَاءِ أَعْمَالِ الْخَيْرِ أَكْثَرًا!  
(۳) مَنْ تَدَفَّعَ نَفْسَهُ إِلَى طَرِيقِ الضَّلَالِ فَلَا يَنْشُرُ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْقَدِيرُ!

## ۶۲۴- عَيْنُ «مَا» الشَّرْطِ:

- (۱) مَا تَعْمَلُ الْيَوْمَ تَحْصِدُهُ غَدًا حَتْمًا!  
(۳) مَا نَوْعُ الرَّاحَةِ الَّتِي كَانَتْ تَفُوحُ فِي الشَّارِعِ

۶۲۵- عَيْنَ ضَمِيرِ الْيَاءِ لَيْسَ فَاعِلًا

- ۱) إِنَّ تَنَادَى رَتَكَ الزُّوْفَ فَهُوَ يُجِيبُكَ!
- ۲) إِسْمَحِي لِي بِأَنْ أَبَيِّنَ لَكَ نَتَائِجَ جَهْدِكَ!

۶۲۶- عَيْنَ جَمْعًا سَالِمًا لِلْمَوْتِ مَفْعُولًا

- ۱) تَسَرَّيْتُ التَّلْمِيذَاتِ التَّاجِحَاتِ بِجَدِّهِنَّ!
- ۲) الْبَنَاتُ الْمَجْدَاتُ تَرْبِيَهُنَّ الْأُمَهَاتُ الْفَاضِلَاتُ!

۶۲۷- عَيْنَ فِعْلًا نَاقِصًا لَيْسَ مَاضِيًا

- ۱) مَا كَانَتْ عِنْدَهُ نَقُودٌ يُسَاعِدُ بِهَا الْمَسَاكِينَ
- ۲) لَمْ يَكُنْ هُنَاكَ مَزْهَرِيَّةٌ حَتَّى أَجْمَلَ الْأَزْهَارَ فِيهَا!

۶۲۸- عَيْنَ فِعْلًا نَاقِصًا لَا يُمْكِنُ الْبِنَاءُ لِلْمَاضِي مِنْهُ

- ۱) كَانَتْ فِي غُرْفَتِنَا أَشْيَاءٌ زَالِدَةٌ
- ۲) إِنَّهَا أَصْبَحَتْ فِي صَفِّهَا تَلْمِيذَةً مِثَالِيهَا

(عمومی فارغ از کشور ۹۴)

۲) أَلَمْ تَذُقِي حَلَاوَةَ عَاقِبَةِ الصَّبْرِ حَتَّى الْآنَ

۴) نَبَّهْنِي لَتَكْرِكَ يَا إِلَهِي، حَتَّى أَبْتَعِدَ عَنِ الضَّلَالَةِ

(عمومی فارغ از کشور ۹۳ با کمی تغییر)

۲) يُتَنَاطَلُ الْعَالِيَاتُ الذَّكِيَّاتُ قَبْلَ أَنْ يَبْدَأْنَ بِالْجَوَابِ

۴) عِنْدَمَا كَانَ الطَّعَامُ جَاهِزًا نَادَيْتُ خَالَاتِي لِتُنَاقِلَ الْعِشَاءَ

(عمومی فارغ از کشور ۹۴)

۲) لَيْسَ فِي هَذِهِ الْمَكْتَبَةِ كِتَابٌ أَبْحَثُ عَنْهُ

۴) لَيْسَ هَؤُلَاءِ التَّلَامِيذُ فِي دُرُوسِهِمْ مِتَكَاسِلِينَ

(تجربی ۹۳ با تغییر)

۲) أَكَلْتُ مِنَ الْأَطْعَمَةِ الَّتِي كَانَتْ فِيهَا عُنَاصِرٌ مُفِيدَةٌ

۴) لَيْسَ مِنْ أَصْدِقَائِنَا مَنْ لَا يُحَاسِبُ أَعْمَالَهُ الْيَوْمِيَّةَ

## پاسخ تست‌های کنکور سراسری

۵۴۵- ۳- مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «یشتاقون: مشغول می‌باشند (رَد سایر گزینه‌ها)» - «یَندُمُون: پشیمان می‌شوند (رَد سایر گزینه‌ها)» - «رَهْم: پروردگارشان (رَد گزینه ۱)».

۵۴۶- ۲- مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: اسم تفضیل همراه حرف جر «أَصْبَرُ مِنْ: صبورتر از» - اسم تفضیل همراه مضاف الیه «أَصْلَبُ الْأَحْجَارِ: سخت‌ترین صخره‌ها، سخت‌ترین سنگ‌ها».

۵۴۷- ۲- مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «هَؤُلَاءِ الشعراء: این شاعران (اسم اشاره جمع با اسم ال‌دار: رَد گزینه‌های ۱ و ۳)» - «أَكْثَرُ فَاكْثَر: بیش‌تر و بیش‌تر (رَد سایر گزینه‌ها)» - «شَجَعْنَا: تشویق نمودیم، تشویق کردیم (رَد گزینه‌های ۳ و ۴)».

۵۴۸- ۱- مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «کیف: چگونه (اسم استفهام: رَد گزینه‌های ۳ و ۴)» - «تَفَاخَّرَ: فخر می‌روشی (رَد گزینه‌های ۲ و ۳)» - «بِالْمَالِ الْأَهْلِينَ: به خاطر مال و خانواده (در گزینه‌های ۳ و ۴) ضمیر اضافه آمده است)» - «سَنَتَرَكُهُم: آن‌ها را ترک خواهیم کرد (فعل مستقبل: رَد گزینه‌های ۳ و ۴)» - «غَدًا: بعد غدا: فردا یا پس فردا (رَد گزینه‌های ۲ و ۳)».

۵۴۹- ۲- مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «هَذِهِ: این (اسم اشاره به نزدیک: رَد گزینه‌های ۳ و ۴)» - «مُوصُوفٌ وَ صِفَتُ نَكْرَه: وَصِفٌ جَدِيدٌ: مهمانی جدید (رَد گزینه‌های ۳ و ۴)» - «يَدْخُلُ: وارد می‌شود (رَد گزینه ۱ و ۳)» - و در ترجمه گزینه ۱ «وَمِنْ مَكَانِنَا: از جایمان» نیامده است.

۵۵۰- ۳- مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: کلمه «أَنْ» در سایر گزینه‌ها اضافه آمده است. «وَكَلِمَةً: یک کلمه، کلمه‌ای (نکره: رَد گزینه ۱)» - «يَغِيدُ: که مفید باشد (فعل بعد از اسم نکره، با «که» می‌آید، رَد سایر گزینه‌ها)» - «أَفْضَلُ مِنْ كِتَابٍ: بهتر از کتابی است (رَد گزینه‌های ۱ و ۴)».

۵۵۱- ۲- مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «فِي انْتِهَاءِ قَاعَةٍ مَدْرَسَتِنَا: در انتهای راهروی مدرسه ما (چند مضاف و مضاف الیه پشت سر هم آمده است: رَد گزینه‌های ۱ و ۳)» - «اسم نکره: الْفَلَذَةُ: پنجره‌ای (است که)» - فعل مضارع مجهول بعد از اسم نکره «تَفَتَّحَ: باز می‌شود» - «يُذَقُّ الْحَرْشَ: زنگ می‌خورد (فعل مجهول با اسم آمده است: رَد گزینه‌های ۳ و ۴)».

۵۵۲- ۲- باید به این موارد توجه شود: اسم اشاره با اسم بدون ال «هَؤُلَاءِ شَاعِرَاتُ إِنِّانٍ شَاعِرٌ هَسْتَد» که در این صورت اسم اشاره جمع به صورت جمع ترجمه می‌شود و «شَاعِرَاتُ» خبر نکره چون بدون صفت است معرّفه ترجمه می‌شود - حرف جر «بِهِ» بر سر اسم «لَهِنَّ» دارند.

۵۵۳- ۲- مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «الْفَرْشُ الْذَهَبِيَّةُ: فرصت‌های طلایی (موصوف و صفت معرّفه: رَد گزینه‌های ۱ و ۳)» - «تَحَصَّلٌ: حاصل می‌گردد، به‌دست می‌آید (مضارع اخباری: رَد گزینه‌های ۱ و ۴)» - «يَقْتَنِمُونَهَا: آن‌ها را غنیمت می‌شمارند (مضارع اخباری با ضمیر مّثّل)».

۵۵۴- ۴- مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: فعل مضارع «يَعِيشُونَ: زندگی می‌کنند» (رَد گزینه‌های ۱ و ۲) - «الْأَقْبَابُ الذِّينَ: جوانانی که (رَد سایر گزینه‌ها)».

۵۵۵ = ۱ «لا تُخْبِرْ: باخبر مکن (فعل نهی)؛ رد سایر گزینها» - «وَأَلْبِیْ: به او (رد سایر گزینها)»

۵۵۶ = ۳ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: حرف شرط «إِنْ: اگر» (رد گزینهای ۱ و ۲) - جمع مكثر «قُلُوب: دل‌ها» (در گزینهای ۱ و ۲ مفرد ترجمه شد؛ و در گزینۀ ۴ به اشتباه «نفوس» ترجمه شده است)

۵۵۷ = ۳ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «يُعِدُّ غَنَةَ الْقَرْ: بدی را از او دور می‌کند؛ فعل گذرا که «الْقَرْ» مفعول آن است (رد سایر گزینها)» - ادات شرط «مَنْ: هر کس، هر که» - فعل شرط «يُجِبُّ: دوست دارد، دوست بخارد» - جواب شرط «بِحَسْبِ: احسان می‌کند، نیکی می‌کند»

۵۵۸ = ۴ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: جمله شرطی: فعل شرط «يَسْتَفِيدُ: استفاده‌کند (التزامی)» - جواب شرط «يَجِبُّ: به‌دچار می‌شود (اخباری)» - مِنَ العنصر السَّكْرِيَّة: از مواد قندی - أَكْثَرُ مِنَ الْكَلَامِ: بیش از حد ...

۵۵۹ = ۴ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: مَنْ: هر کس، هر که (ادات شرط، رد گزینهای ۲ و ۳) - جمع: همه (رد گزینهای ۱ و ۳) - أَتْرَدْنِيَا: کار دنیای او را (رد سایر گزینها).

۵۶۰ = ۱ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: مَنْ: هر کس (ادات شرط، رد سایر گزینها)» - يَعْمَلُ: کار کند (رد گزینهای ۲ و ۳) - «يَرُدُّ: برمی‌گرداند (جواب شرط، رد سایر گزینها)» - «أَمُور: امور او (رد گزینهای ۲ و ۳)» - مَنْ: کسی که (اسم موصول، رد سایر گزینها) - عَمِلَ: برای او کار کرد (رد سایر گزینها).

۵۶۱ = ۲ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «إِنْ: اگر (ادات شرط، رد سایر گزینها)» - فعل شرط «تَأْتَلُّنَا: دقت کنیم، تأمل کنیم (مضارع التزامی)» - جواب شرط «رَأَيْنَا: می‌بینیم (مضارع اخباری، رد سایر گزینها، در ضمن «قَطْعاً» در گزینۀ ۱) بی‌دلیل آمده» - «كُلُّ الْأُمُور: تمام یا همه امور - مطلوبه: خواسته خود یا خواسته‌مان (رد گزینهای ۱ و ۴)» - در سایر گزینها: (۱) خوب، قطعاً، به کار می‌بریم (۲) چنان‌چه، همانا، درمی‌یابیم، به کار می‌بریم (۴) هر وقت، قطعاً، متوجه می‌شویم ... - اضافه یا بد ترجمه شده‌اند.

۵۶۲ = ۱ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «إِنْ: اگر (ادات شرط، رد گزینهای ۲ و ۳)» - «نُؤَيِّنُ: ایمان بیاوریم (فعل شرط: معادل مضارع التزامی فارسی است؛ رد گزینهای ۲ و ۳)» - فعل مستقبل «سَيَكُونُ: خواهد بود (نش + مضارع)» - معادل آینده فارسی، رد گزینهای (۲ و ۳)» - «لَنْ نَبْأَسَ: ناامید نخواهیم شد (لَنْ + مضارع: معادل آینده منفی فارسی؛ رد گزینهای ۲ و ۴)».

۵۶۳ = ۱ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «وَإِنْ: اگر چه، هر چند (رد گزینهای ۲ و ۴)» - «كَلَسْتُ: باشند (رد سایر گزینها)» - «مَفِيدٌ: مفید هستند (رد سایر گزینها)» - «جَنَّةٌ: بسیار (رد گزینهای ۲ و ۳)»

۵۶۴ = ۱ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «كَلَامُ الْحُكَمَاء: کلام حکیمان (رد گزینهای ۲ و ۳)» - «كَانَ: باشد (فعل ماضی بعد از إِذَا شرط و مضارع التزامی ترجمه می‌شود؛ رد سایر گزینها)».

۵۶۵ = ۴ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: مصدر «تَعَلَّمَ: آموختن، یادگیری (رد گزینهای ۲ و ۳)» - فعل ماضی گذرا «قَدْ شَجَّخَ: تشویق کرده است (قد + ماضی: ماضی نقلی، رد گزینهای ۱ و ۲)» - اسم مثنی و نکره «أَمْرَان: دو امری (رد گزینۀ ۱ و ۲)»

۵۶۶ = ۴ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «قَدْ عَاهَدَنِي: عهد کرده‌ام، پیمان بسته‌ام (قد + ماضی - ماضی نقلی؛ رد گزینهای ۱ و ۲)» - در گزینۀ ۳، مصدر «كَفَتْنِ: معنی مناسبی برای فعل «أَنْزِلَ لَا أَنْطَقَ: سخن نگویم، بر زبان نرانم» نیست.

۵۶۷ = ۳ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: اسم معرفه «أَلْشَّاب: جوان (رد سایر گزینها، کلمه «أَنْ» در گزینهای ۱ و ۲ و کلمه «يَك» در گزینۀ ۴) اضافه آمده» - «قَدْ تَلَقَّى: گاهی می‌اندازد (قد + مضارع، رد گزینۀ ۲)» - اسم نکره «يَتَر: جاهلی (رد گزینۀ ۲)»

۵۶۸ = ۳ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «قَدْ أَتَيْتَنِي: ثابت کرده است (ماضی نقلی؛ البته در این مورد از باب افعال است و باید به گذرا بودن آن توجه شود، رد سایر گزینها)» - «كُلٌّ مِنْ: هر یک از (رد سایر گزینها)»

۵۶۹ = ۱ با توجه به «يَنْشَقُّ: نعمت خود» که اسم مفرد یا ضمیر متصل است، سایر گزینها رد می‌شوند - «قَدْ أَتَمَّ: کامل کرده است (ماضی نقلی)»

۵۷۰ = ۲ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «قَدْ جَهَّزَ: مجهز ساخته [است]، مجهز نموده (قد + ماضی - ماضی نقلی؛ رد گزینهای ۱ و ۳)» - «حَالَتُهُ: معنویۀ، حتی معنوی، کلمه «كَمْك» در گزینۀ ۴ اضافه آمده است.

۵۷۱ = ۲ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «قَدْ أَشَدَّ: سروده [است] (ماضی نقلی، رد گزینهای ۲ و ۳)» - اسم اشاره نزدیک «هَذَا: هَذَا: این شاعر (این رد گزینۀ ۴)» - «تَكْرِمِي: بزرگداشت (رد گزینۀ ۱)» - «وَلْيَقْرَأْهُ: تا آن‌ها را بخواند (ل + مضارع معلوم، مضارع التزامی معلوم، رد گزینهای ۱ و ۴)».

۵۷۲ = ۱ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «لَنْ يَنْقُبَ: باقی نخواهد ماند (لَنْ + مضارع)» - مستقبل یا آینده منفی - «سَمِعَ: عبور خواهد کرد (نش + مضارع: مستقبل یا آینده، در گزینۀ ۳) کلمه «حَتْمًا» اضافه آمده است.

۵۷۳ = ۱ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: ترجمه فعل از نظر قواعد و هم‌چنین معنای کلمه «حَتَّى: حکم، تا دآوری کند (مضارع التزامی؛ رد گزینهای ۲ و ۳)» - معنای کلمه «خَيْر: بهترین (اسم تفضیل یا مضاف الیه به شکل صفت برترین ترجمه می‌شود)»

۵۷۴ = ۴ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: فعل «لَيْتَ كُنْتُ بِكَ: تا به‌دست آورند (ل + مضارع، در وسط عبارت، رد گزینهای ۲ و ۳)» - اسم جمع معرفه «الْعَالَمِي: بزرگی‌ها، رد گزینۀ ۱»



**۵۷۵-۲** مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: فعل مضارع منفی «لا یَقْتَرِ» تغییر نمی‌دهد (رَدّ‌گزینهای ۳ و ۴) - فعل مضارع گذرا «حَتَّى یَقْتَرُوا» تا تغییر دهند تا این‌که تغییر دهند (رَدّ‌گزینۀ ۱).

**۵۷۶-۲** مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «أَذَانٌ قَلِیلٌ» گوش‌های قلب خود (تَکْرِیبِ اِطْفَافِ، رَدّ سایر گزین‌ها) - فعل «یَنْدِرُکُ» - حسنه تا به خوبی درک کنی (رَدّ مضارع، رَدّ سایر گزین‌ها).

**۵۷۷-۲** به این موارد توجه شود: فعل ماضی اوّل شخص جمع «یَقِینَ» باقی مانده‌یم - ترکیب وصفی «أَسْبُوغِینَ کَلْمَیْنِ» دو هفته کامل که اسم مثنی نیز می‌باشند - «لَیَحْثُغَنَّ» تا به دنبال - بگردیم (رَدّ مضارع، در وسط عبارت).

**۵۷۸-۱** مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «أَنْ أَتَشْرَعَ» التماس نخواهم کرد (أَنْ + مضارع - مستقبل منفی یا ابتداء منفی: رَدّ سایر گزین‌ها) - «قَدْ آمَنَتْ» ایمان آورده‌ام (ماضی نقلی: رَدّ سایر گزین‌ها).

**۵۷۹-۳** مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «نَحْنُ» ما (ضمیر اوّل شخص جمع: رَدّ گزین‌های ۱ و ۲) - «سَنُذْهِبُ» خواهیم رفت (مستقبل، رَدّ گزین‌های ۱ و ۴) - «أَنْ نَرْتَكِبَ» او را ترک نخواهیم کرد (أَنْ + مضارع - مستقبل منفی، رَدّ گزین‌های ۱ و ۲).

**۵۸۰-۳** مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: یَجِبُ أَنْ تَنْظُرَ: باید بنگریم، لازم است [که] بنگریم (رَدّ گزینۀ ۲)، کلمه «فَقَطْ» در گزینۀ ۱ اضافه آمده است - حتی نغفل: تا غافل شویم (رَدّ گزین‌های ۱ و ۲) - اِذَا شَرَطَ «مَنْ» هر کس و فعل شرط «یَنْظُرُ»: بنگرد (التزامی) و جواب شرط «یَنْسَ»: فراموش می‌کند (اخباری)، فقط در گزینۀ ۲) درست ترجمه شده است.

**۵۸۱-۲** مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «الْیَوْمَ حَاطَتْ» امروز تلاش کردم (رَدّ گزین‌های ۱ و ۴) - «أَنْ أُطْعِمَ» بدهم (مضارع التزامی، رَدّ سایر گزین‌ها) - اسم اشاره دور «ذلِکَ العَاملُ» به آن کارگر - اسم نکره «هَدِیَّةٌ» هدیه‌ای [که] - فعل بعد از اسم نکره «تَغَلَّلَ مِنْ تَعَبٍ» که از سختی کارش کم‌کند (رَدّ سایر گزین‌ها).

**۵۸۲-۲** مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «عَلِیْنَا» بر ماست، باید (رَدّ گزینۀ ۳) - «أَنْ نَحْتَرِمَ» که احترام کنیم (أَنْ + مضارع - مضارع التزامی، رَدّ گزین‌های ۱ و ۳) - «کُلُّ مَنْ» هر کس (رَدّ گزین‌های ۱ و ۴).

**۵۸۳-۴** توجه به فعلی اوّل آیه ما را به گزینۀ صحیح می‌رساند «لَمْ تَرَوْا» ندیدم (لَمْ + فعل مضارع - ماضی منفی، رَدّ سایر گزین‌ها). در سایر گزین‌ها ترجمه این فعل اشتباه است: ۱) نمی‌بینید: مضارع منفی است. در گزین‌های ۲ و ۳ ترجمه و معنی لغوی فعل اشتباه است.

**۵۸۴-۱** مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «کُنْتُ أَبْکَى» گریه می‌کردم، می‌گریستم (کَانَ + مضارع - ماضی استمراری: رَدّ گزین‌های ۳ و ۴) - در گزینۀ ۲ «وَنَ عَمْرٍ» از عمرم - ترجمه نشده و «حِذَا» کش: به‌صورت جمع ترجمه شده است. - در گزینۀ ۴، فعل «[کُنْتُ] أَشْی» راه می‌رفتم - ترجمه نشده است.

**۵۸۵-۴** به این موارد باید توجه شود: فعل ماضی «كَتَبْتُ» بود - ترکیب اضافی «دَشَمْتُ الشَّجَرَاءَ» خورشید محررا، آفتاب صحرا - فعل مضارع «یُؤَاسِلُونِ» ادامه می‌داند (به تَبَعِیَّتِ از فعل ماضی در جمله قبل، ماضی استمراری ترجمه می‌شود).

**۵۸۶-۲** با توجه به فعل «كُنْتُ أَغْرِفُ» می‌شناختم که معادل ماضی استمراری است سایر گزین‌ها رد می‌شوند.

**۵۸۷-۴** مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: فعل کُنْتُ أَحْسَنُ: احسن می‌کردم (ماضی استمراری: رَدّ گزین‌های ۱ و ۳) - حرف «أَنَّ» که (رَدّ گزین‌های ۱ و ۲)، **۵۸۸-۴** با توجه به فعل «كَانَ» یُؤَكِّدُونَ: تأکید می‌کردند (كَانَ + مضارع - معادل ماضی استمراری) - سایر گزین‌ها رد می‌شوند.

**۵۸۹-۳** مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «وَلَمَّا» چرا، برای چه (رَدّ گزین‌های ۱ و ۴) - «نَسِيتُ» فراموش کردی (ماضی ساده، رَدّ گزینۀ ۲) در ضمن «وَأَوْ» عطف در گزینۀ ۴ بی دلیل آمده - «لَمْ تُضَعِّعْ» آن را قرار ندادی (لَمْ + مضارع - ماضی ساده منفی که ضمیر متصل دارد، رَدّ سایر گزین‌ها).

**۵۹۰-۱** مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: کانت ... قد دَعَتْ: دعوت کرده بود (ماضی بعید، رَدّ گزین‌های ۲ و ۴) - صدیقانی: دوستانم (رَدّ سایر گزین‌ها).

**۵۹۱-۲** مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: أَخَذَتْنِ الْهَشَّةُ: حیرت مرا فراگرفت (فعل با ضمیر متصل منصوبی «ی» و فاعل بعیدش، رَدّ سایر گزین‌ها). کَانَ ... قد طَرَحَها: آن‌ها را مطرح کرده بودند (ماضی بعید گذرا و فعل بعد از اسم نکره با حرف ربط «وَهْ» که، رَدّ سایر گزین‌ها) - عِنْدَمَا: هنگامی که

**۵۹۲-۱** مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: فعل ناقصه ماضی «صاروا» شدند (رَدّ سایر گزین‌ها) - «إِنَّ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ مَنْ» از میان بندگان خدا کسانی هستند که (رَدّ سایر گزین‌ها) - «مَفَاتِيحُ» کلیدهایی - «أَقْفَالٌ» قفل‌هایی (جمع مکرر نکره، رَدّ سایر گزین‌ها).

**۵۹۳-۱** فعلی «لَمْ يُشَاهِدْ» باید ماضی ساده مجهول یا ماضی نقلی منفی ترجمه شود «دیدۀ نشده است» (نشده).

نکات قبل توجه در سایر گزین‌ها: ۲) فعل امر «لَا جِقَلْ»: باید - قرار دهم - اسم نکره «أَسْوَدَ الْكُوْبَى» - «كَانَ قد تَحَمَّلَ» تحمل کرده بود (معادل ماضی بعید) - و «كَانَ قد أَصْبَحَ» شده بود (معادل ماضی بعید).

**۵۹۴-۱** شکل درست ترجمه عبارت «این دست، خدا آن را دوست می‌دارد» (این دست را خدا دوست می‌دارد)، (اسم بعد از اسم اشاره «هَؤُلَاءِ» «ال» دار است بنابراین خبر جمله نیست که با فعل ربط «است» معنی شود، خبر فعل «يُحِبُّ» است. سایر گزین‌ها درست ترجمه شده‌اند: ۲) بعد از اسم اشاره «هَؤُلَاءِ» اسم بدون «ال» در نقش خبر که بعد از آن فعل آمده است و باید به شکل نکره و با فعل ربط «است» در جمله ترجمه شود. ۳) بعد از اسم اشاره «هَؤُلَاءِ» اسم «ال» دار آمده و خبر فعل «لَا يَنْكَبِرُونَ» نکتیر نمی‌ورزند است. ۴) بعد از اسم اشاره «هَؤُلَاءِ» اسم بدون «ال» در نقش خبر است و باید فعل ربط «است» در جمله باشد در ضمن اسم اشاره طَبِيق شخص خودش «اینان» ترجمه می‌شود.

۵۹۵-۴ شکل درست خطا: «بهدهد: خواهد داد (شَیْطَی: آینده)» - کلمه «بَهْدَلَه» به جای آن» ترجمه نشده است.

۵۹۶-۲ شَتَحَصَلْ: بهدست خواهند آورد (مستقبل (آینده))، شکل درست خطا در سایر گزینه‌ها (۱) ینان: آنان (اولثک: اسم اشاره دور) - علاقه داشتند دوست می‌دارند (تَحَبُّونَ: مضارع) (۲) من معلّم بودم (مضارع) - معلم مرا گرمی داشت (گرمش می‌داد) - کمک کرد، کمک کردم (ساعَدْتُ: ۴) او را؛ به تو (ضمیر «لَکَ» در «شِجَاعَتُکَ» - شجاعتش: شجاعت (ضمیر مَتَّصِل «لَکَ» در «شِجَاعَتُکَ»)

۵۹۷-۳ نکته قابل توجه در این گزینه: دُخُو: چشاندن شود (ماضی مجهول «فعل شرط»)، فرحوا: خوشحال می‌شوند (جواب شرط)

شکل درست خطا در سایر گزینه‌ها: (۱) نایمید می‌شوند: نایمید شدند (یَنْسُوا: ماضی است) - کلمه «کَلَّهْم» همه آن‌ها» ترجمه نشده است - به رحمت الهی: از رحمت پروردگارشان (مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهْم) (۲) مصیبتی: بدی و گناه (سَيِّئَة) - به خاطر گفتن یک دروغ: به خاطر آن چه دروغ می‌گفتند (بِمَا كَلَمُوا يَكْذِبُونَ: معادل ماضی استمراری منفی) (۴) چشاندن می‌چشاند (يَذِيقُ: مضارع) - بعضی از آن‌ها کارهایشان: بعضی از آن چه انجام دادند (بعضی ما عَمِلُوا) - ضمیر مَتَّصِل «هَمْ» در «لَعَلَّهْم» شاید آن‌ها»

۵۹۸-۱ شکل درست ترجمه: «هر کس خطای خود را فراموش کند عیب مردم را بزرگ می‌شمارد». در سایر گزینه‌ها ادات شرط «مَنْ: هر کس» و ترجمه فعل شرط و جواب شرط رعایت شده است.

۵۹۹-۴ شکل درست خطا در سایر گزینه‌ها: (۱) «پرسید پرسیده شد (شَبَّلْ: فعل ماضی مجهول است)» ترجمه «شَبَّلَ الإِمامُ: از امام پرسیده شد» (۲) «پاسخ آمد: پاسخ داد (أَجابَ: فعل معلوم و گذرا است)» (۳) ضمیر مَتَّصِل «لَکَ» در «طَائِفَتُکَ طَائِفَت» ترجمه نشده است. سایر گزینه‌ها درست ترجمه شدند.

۶۰۰-۴ هل تعلم: آیا می‌دانی که ... - کیف یکون: چگونه می‌باشد. شکل درست خطا در سایر گزینه‌ها: (۱) آن وقت معادل تعداد ساعت‌هایی است که آن را در مدرسه می‌گذرانند (۲) مراقبت می‌کنند: باید مراقبت کنند (لِتُرَاقِبَ: - امر) + فعل مضارع: باید + مضارع التزامی: فعل امر است (۳) زیرا زمانی که کودکان جلوی تلویزیون می‌گذرانند بسیار زیاد است.

۶۰۱-۴ شکلی درست خطا در سایر گزینه‌ها: (۱) کودک هیچ کودک (مطلقا) اسم نکره - روزهاش: در کل روز (فِي كُلِّ يَوْمٍ) توجه: «لَا» بر سر اسم هیچ - نیست یا وجود ندارد (۲) به مادر مهرش: به مهریانی مادرش (بِطَرَفِکَ أُمّه مضاف و مضاف الیه) (۳) ایمان بی‌پایان آورده بودم (گفتم: اَمِنْتُ: کان + ماضی - ماضی بعید)

۶۰۲-۱ شکل درست خطا: «دوری کرده بودم: دوری می‌کردم (کُنْتُ أَبْعَدُ: معادل ماضی استمراری)».

نکات قابل توجه در سایر گزینه‌ها: (۲) أَخَالَ: می‌ترسیدم، ماضی استمراری ترجمه می‌شود چون معطوف به «کُنْتُ أَبْعَدُ» است (۳) ضمیر درست ترجمه شده‌اند. (۴) قد نسیت: فراموش کرده بودم (در اصل «کُنْتُ قد نسیت» ماضی استمراری، معطوف به فعل اول است).

۶۰۳-۳ شکل درست ترجمه عبارت: «این بیماری انسان را آزار می‌دهد تا موقعی که برای پزشکان ناشناخته باشد».

نکات قابل توجه در سایر گزینه‌ها: (۱) ما سمح والدی: والدینم اجازه ندادند - آن اتزلت: که ترک کنیم. (۲) آن - که - إن کسرت مؤنثه اگر مؤنثی را بشکنم. (۴) جفل: فرار داد (فعل متعدی دو مفعولی) - شیخا عالما وسیله: پیر فرزندان را وسیله‌ای.

۶۰۴-۱ به جای «گاهی مردم» برای «التاس بعضهم» ترجمه «مردم بعضی‌شان، بعضی از مردم» مناسب است. نکات قابل توجه در سایر گزینه‌ها: (۲) «أُسْلوباً خاصاً» روش خاصی (اسم نکره با صفت) - «هؤلاء التاس: این مردم (اسم اشاره با اسم آل دار)» (۳) «البراهین والأدلة» برهان‌ها و دلایل (جمع مکتور)» (۴) برای «هذه الآيات: این آیات (اسم اشاره با اسم آل دار)» - «قلوبهم: قلب‌هایشان (جمع مکتور با ضمیر متصل)».

۶۰۵-۲ ترجمه صحیح عبارت: «به شمار می‌آوریم: به‌شمار می‌آیند، شمرده می‌شوند (يُحْتَسَبُ: فعل مضارع مجهول)». به جای حرف «را» حرف «و» می‌آید - «کلید: کلیدها (مقتاتج: جمع مکتور)»

نکات قابل توجه در سایر گزینه‌ها: (۱) آن - که - نكذبه: انکارش می‌کنیم. (۲) لا شئتَ: «هیچ» شکی نیست که (۴) لا تَقْبَلُ: قبول نکن - لا تدرک: درک نمی‌کنی.

۶۰۶-۴ شکل درست خطا در سایر گزینه‌ها: (۱) «با این‌که» اضافه ترجمه شده - «آن‌ها را به یاد نمی‌آوریم: در یاد ما نیست (لَيْسَتْ فِي ذَاکِرَتِنَا)». (۲) امر غایب «نکبه دارد: باید نکبه کند (لَتَنْكِبَ: - امر)» مضارع التزامی: «(۳) «خانواده‌ها: خانواده (الأُسرة: مفرد است)» در ضمن زمان جمله مستقبل نیست - «تأثیر فراوان: بسیار مؤثر (مؤثرة: کثیراً)»

۶۰۷-۱ ترجمه عبارت: «با مردم به اندازه عقلشان صحبت کن» از نظر مفهوم با عبارت «به راستی بهترین کلام آن است که فهمش برای مردم ممکن باشد» متعادل است. سایر گزینه‌ها مناسب صورت سؤال نیستند (۲) «همانا شما در مورد سختی‌ها در بین مردم مسئول هستید» (۳) «شما باید زیادتان را جلوی مردم حفظ کنید» (۴) «ببیندیش قبل از این که جلوی مردم سخن را شروع کنی»

۶۰۸-۲ صورت سؤال «و بندگان خداوند کسانی هستند که روی زمین با آرامش راه می‌روند» به تواضع و فروتنی شخص اشاره دارد ولی گزینه (۲) به استمرار داشتن و همت‌داشتن در کار، اشاره دارد و از نظر مفهوم مناسب آن نیست.

۶۰۹-۴ ترجمه صورت سؤال «پند و اندرز دادن با اعمال است و با گفتارها نیست» این بیت فارسی «جهان پاکار است و ما رفتنی» به مردم نماد جز از گفتنی» از نظر مفهوم با صورت سؤال تناسب ندارد.

۶۱۰-۳ عبارت «همانا احق با حماقتش بیش از فلان فاسد آسیب می‌رساند» از نظر مفهوم به «شگفتا! ایگمان می‌کنی که حماقت نادان کیم‌ضورت‌تر از فساد فاسد است» نزدیک‌تر است. ترجمه سایر گزینه‌ها: (۱) احق‌ترین مردم کسی است که اختیار آموزش را به دست فاسدان بدهد. (۲) با احق در امور مشورت نکن برای این‌که تو را در گروه فاسدین قرار می‌دهد. (۴) اگر انسان فاسد احق را دوست بگیریم، پس ما مثل او شمرده می‌شویم.



۶۱۱- ۳: الطَّلَبُ: مفرد آن «الطَّلَبُ» اسم فاعل از فعل ماضی «طَلَبَ» و بدون حرف زائد است. در سایر گزینه‌ها اسم فاعل از فعل‌های با حروف زائد در سوم شخص ماضی وجود دارد: (۱) «مُخْلِصُ» اسم فاعل از مضارع باب افعال «يَخْلِصُ» و ماضی آن «أَخْلَصَ» با یک حرف زائد (۲) «المُعْلَمُونَ» اسم فاعل از مضارع باب تفعیل «يُعْلَمُونَ» و ماضی آن «عَلِمَ» با یک حرف زائد (۴) «مُشْرِفُهُ» اسم فاعل از مضارع باب افعال «يُشْرِفُ» و ماضی آن «أَشْرَفَ» با یک حرف زائد.

۶۱۲- ۱: فعل «أَكْمَلَ: کامل کرد» گذرا و مفعول آن «دین» است بنابراین مجهول می‌شود فعل «تَجَبَّبَ، يُحَاوِلُ تَتَمَّتَعُ» در سایر گزینه‌ها، ناگذر هستند.

۶۱۳- ۱: «شَفَّحَ» فعل ناگذر است بنابراین مجهول نمی‌شود. توجه: فعل‌های ناقص، مجهول نمی‌شوند در سایر گزینه‌ها فعل‌ها گذرا و مجهول کردن آن‌ها ممکن است: (۲) خَفَلَ: حمل کرد و مفعول آن «العُفْلُ» (۳) زَشَمَتَ: نقاشی کرد و مفعول آن «صورة» (۴) تَسْتَقْبِلُ: استقبال می‌کند و مفعول آن «الضيوف».

۶۱۴- ۱: «لا تُبْعِدْ» دور نمی‌کند» با حرکت ضمه حرف مضارعه و کسره عين الفعل، فعل معلوم است نه مجهول. در سایر گزینه‌ها فعل مجهول وجود دارد: (۲) لا تُقْبَلُ (۳) يُتَجَبَّبُونَ (۴) أُنْ لا تُكْتَسَبُ.

۶۱۵- ۱: بعد از اسم مثنی «هذه»: مبتداء فعل مجهول در نقش خبر باید مثنی «لم يُؤْتَسَّأ» بیاید در سایر گزینه‌ها: (۲) «تُسْتَعْمَلُ» مضارع مجهول در ابتدای جمله مفرد آمده است. (۳) «أُتَجَبَّبَ»: ماضی مجهول (۴) «يُسْتَعْمَلُ» مضارع مجهول در ابتدای جمله فعلیه است.

۶۱۶- ۲: در مجهول فاعل جمله باید حذف شود، بنابراین شکلی درست آن «يُسْأَلُ الْوَالِدَانِ عَنْ عَمَلِ الْوَلَدِ» است.

۶۱۷- ۱: فعل ماضی «وَهَبَ» بعد از اسم نکره «اخلاقاً» آمده است. در گزینه (۲) حرف «ف» بین اسم نکره و فعل فاصله انداخته است.

۶۱۸- ۴: «حَوَّلَتْ» بعد از اذات شرط نیامده است و فعل دوم بعد از «لَمْ» آمده. در سایر گزینه‌ها اذات شرط دو فعل در عبارت دارند: (۱) لَنْ، اذات شرط - أدركت: فعل شرط ماضی - يسجد: جواب شرط مضارع (۲) لَنْ، اذات شرط - طَلَبَ: فعل شرط ماضی - ما بلغ: جواب شرط ماضی منفی (۳) مَنْ، اذات شرط - تعلَّم: فعل شرط ماضی - يَقَهَّم: جواب شرط مضارع.

۶۱۹- ۳: فعل «يُشَاهِدُ» جواب شرط است و باید آخرش ساکن باشد، بنابراین باید «يُشَاهِدُ» شود.

۶۲۰- ۴: لينزلُ: باید نازل شود (بد + مضارع سوم شخص) در اول عبارت «بد» امر است.

۶۲۱- ۲: يتعلَّوْنَ: مضارع سوم شخص جمع مؤنث، در هر صورت ساختارش تغییر نمی‌کند. در سایر گزینه‌ها «لَمْ يبعثْ» يُنْفِقُونَ، يُحْيُونَ، يُتَقَى» ساختار آخرشان با حروف «أَنْ، لَمْ، لا، ي» تغییر می‌کند.

۶۲۲- ۲: مَن: اذات شرط - لَمْ يَقْضَ: فعل شرط - يَصِلُ: جواب شرط. در سایر گزینه‌ها اسلوب شرط وجود ندارد.

۶۲۳- ۲: چون «تَعَالَى» فعل شرط ماضی برای اذات شرط «إِنْ» است. در بقیه افعال شرط: (۱) «يُشَاهِدُ» فعل شرط مضارع (۲) «تَدْعُ» فعل شرط مضارع (۴) «نَعْمَلُ» فعل شرط مضارع.

۶۲۴- ۱: ما اذات شرط - تَعْمَلُ: فعل شرط - تحصد: جواب شرط. در سایر گزینه‌ها: ۲ و ۴) ما نفی (۳) ما استفهام است.

۶۲۵- ۴: ضمير «ي» در فعل امر «تَبْهِي» (تَبْهٍ + نون و قايه + ي)، نقش مفعول دارد. در بقیه، ضمير «ي» در مضارع دو شخص مفرد مؤنث «إِنْ تنادي، لم تدفقي» و امر دوم شخص مفرد مؤنث «إسمعي»، جزء شخص فعل و نقش فاعل دارد.

۶۲۶- ۲: «خالات» جمع مؤنث سالم، مفعول، برای فعل «ناديت» است. در سایر گزینه‌ها: (۱) التَّكْمِيْلُ: فاعل - التَّاجِحَاتُ: صفت (۲) الطَّلَبَاتُ: فاعل - الذَّكَايَةُ: صفت (۳) البناتُ: مبتداء - المجتذاتُ: صفت - الأمهاتُ: فاعل - الفضلاتُ: صفت

۶۲۷- ۳: «لم يَكُنْ» (لم + فعل مضارع) فعل ناقص مضارع است. فعل ناقصه در سایر گزینه‌ها ماضی است: (۱) ما كانت (۲) و ۴) ليس

۶۲۸- ۴: «آتيس» فعل ناقص ماضی است که ساختن مضارع از آن ممکن نیست. از سایر فعل‌های ناقصه مضارع ساخته می‌شود: ۱ و ۲) كانت: ماضی ناقص و مضارع آن «تكون» (۳) أصبحت: ماضی ناقص و مضارع آن «تصبح»



استشارات پیرامملی

گاج

۱۱

پرسمان

مجموعه کتاب‌های



اطلاع‌رسانی و فروش

۰۲۱-۶۴۲۰

www.gaj.ir

www.gajmarket.com



## اول

## سوالات امتحانی درس

## مهارت واژه‌شناسی

الف) ترجمه کلمات آتی تحت خط: (کلماتی که زیر خط است، ترجمه کن.)

- ۱- اِشْتَرَيْتُ قَمِيصًا بِلَوْنِ الْأَصْفَرِ. / .....  
 ۲- سَمِعْتُ الشَّرَّاءَ فِي ذَلِكَ الْمَتَجَرِّ وَخَيْصٍ. / .....  
 ۳- التَّوَّاضَعُ بَيْنَ النَّاسِ سَبَبٌ تَقْدُمِ الْأَمَةِ. / .....  
 ۴- اِلِسْتِهْزَاءٌ بِالْآخَرِينَ عَمَلٌ قَبِيحٌ. / .....  
 ۵- يَدُسُّ اِلِسْمُ الْمُسُوْقِ نَعْدَ اِلِإِمَانِ. / .....  
 ۶- تَسْمِيَةُ النَّاسِ بِالْأَسْمَاءِ الْقَبِيحَةِ إِثْمٌ. / .....

ب) اَكْتُبْ فِي الْفَرَاقَاتِ الْكَلِمَاتِ الْمُتَرَادِفَةَ وَ الْكَلِمَاتِ الْمُتَعَادِدَةَ: (کلمات مترادف و کلمات متضاد را در جاهای خالی بنویس.) =

تَنَابَزَ / ضَغَاتٍ / اِثْمٌ / كَرِهَ / عَابَ / قَدَّ / تَابَ / اَحَلَّ / اَتَمَّيخَةُ / مَيَّتٌ / وَخَيْصٌ / خَطَأٌ / ذَنْبٌ / خَفِيَ / اِسْتَهْزَأَ / قَبِيحٌ / غَالِي  
 لَلُّبٌ / عَسَى / سَوْءُ الْفَلَنِ / حَزَمَ / لَفَزَ / حَنَى / اِيْتَعَدَ / اَحْسَنُ الْفَلَنِ / كَبَانُو / مَوْعِظَةٌ / اِقْتَرَبَ / سَجَزَ / شَتَر

- ۷- ..... = .....  
 ۸- ..... = .....  
 ۹- ..... = .....  
 ۱۰- ..... = .....  
 ۱۱- ..... = .....  
 ۱۲- ..... = .....  
 ۱۳- ..... = .....  
 ۱۴- ..... = .....  
 ۱۵- ..... ≠ .....  
 ۱۶- ..... ≠ .....  
 ۱۷- ..... ≠ .....  
 ۱۸- ..... ≠ .....  
 ۱۹- ..... ≠ .....  
 ۲۰- ..... ≠ .....  
 ۲۱- ..... ≠ .....

ج) عَيِّنْ فِي كُلِّ مَجْمُوعَةٍ الْكَلِمَةَ الْغَرِيبَةَ: (کلمه غریبه را در هر مجموعه مشخص کن.)

- ۲۲- الإِثْمُ ☐ الثَّوْبَةُ ☐ الْخَطِيئَةُ ☐ الذَّنْبُ ☐  
 ۲۳- الذَّهَبُ ☐ الْفِضَّةُ ☐ الْخَسْبُ ☐ الْحَدِيدُ ☐

د) اَكْتُبْ مُفْرَدًا أَوْ جَمْعَ الْكَلِمَاتِ: (مفرد یا جمع کلمات را بنویس.)

- ۲۴- دَعَاءٌ .....  
 ۲۵- سِرْوَالٌ .....  
 ۲۶- سَبْعَةٌ .....  
 ۲۷- لَوْنٌ .....  
 ۲۸- سَبَبٌ .....  
 ۲۹- خُلُقٌ .....  
 ۳۰- لَقَبٌ .....  
 ۳۱- أَفْضَلُ .....  
 ۳۲- مَيَّتٌ .....  
 ۳۳- مَصْنَعٌ .....  
 ۳۴- مَلْعَبٌ .....  
 ۳۵- بَسَانِيْنٌ .....  
 ۳۶- كَيْلَانٌ .....  
 ۳۷- قَسَائِيْنٌ .....  
 ۳۸- رَجَالٌ .....  
 ۳۹- أَسْرَارٌ .....  
 ۴۰- أَسْمَاءٌ .....  
 ۴۱- عُيُوبٌ .....  
 ۴۲- مَكَايِدٌ .....  
 ۴۳- سُورٌ .....  
 ۴۴- مَنَازِلٌ .....  
 ۴۵- أَعَاظِمٌ .....

## مهارت ترجمه به فارسی

## ترجم عبارات الثانیة: (عبارات‌های زیر را ترجمه کن.)

- ۴۶- «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْخَرُوا قَوْمًا مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ»  
 ۴۷- خَيْرٌ أَحْوَجُكُمْ مَنْ أَهْدَىٰ إِلَيْكُمْ عُيُوبَكُمْ.  
 ۴۸- «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِنْ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ»  
 ۴۹- لَا تَسْخَرُوا إِمْرَأَةً الْأُخْرَىٰ عَسَىٰ أَنْ تَكُنَّ خَيْرًا مِنْهَا.  
 ۵۰- «وَلَبِثْنَا آمَنًا فَافْزَعْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَ أَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ»  
 ۵۱- «أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ وَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ»  
 ۵۲- «لَبِثَ الْقَدْرُ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ»  
 ۵۳- «وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَلَبَّزُوا بِالْأَلْقَابِ»  
 ۵۴- «يَا حِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مِمَّنْ فَكَّرَهُمْوهُ»  
 ۵۵- قَدْ يَكُونُ بَيْنَ مُضَلَّاهِ مَنْ هُوَ أَذَىٰ بَيْنَهُمَا فَعَلَيْنَا أَنْ نَدْرُسَ مَعَهُ.  
 ۵۶- لَا تَحَسُّسُوا فِي أُمُورِ أَسْوَاقِكُمْ وَ لَا تَغْتَابُوا بَعْضُكُمْ بَعْضًا.

## و انتخاب الترجمة الصحيحة: (ترجمه صحیح را انتخاب کن.)

- ۶۷- «إِنَّ اللَّهَ ثَوَابٌ رَحِيمٌ»  
 (۱) به راستی خداوند توبه‌پذیر مهربان است.  
 ۶۸- أَفْضَلُ النَّاسِ أَنْفَهُمْ لِلنَّاسِ.  
 (۱) بهترین مردم سودمندترینشان برای مردم است.  
 ۶۹- أَكْثَرُ الْعَيْبِ أَنْ تَعِيبَ مَا فِيكَ وَمِثْلُهُ.  
 (۱) عیب بزرگ‌تر این‌که آن‌چه را که مانند آن در توست عیب گرفتی.  
 ۷۰- عِدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صِدَاقَةِ الْجَاهِلِ.  
 (۱) دشمنی دانا بهترین دوستی نادان است.  
 ۷۱- يَأْتِي حِبُّ الصَّحِيحِينَ.  
 (۱) ای کسی که نیکوکاران را دوست می‌دارد.  
 (۲) به راستی خداوند بسیار توبه‌پذیر مهربان است.  
 (۲) بهترین مردم برای مردم‌شان سودمند هستند.  
 (۲) عیب بزرگ‌ترین عیب این است که آن‌چه را که مانند آن در توست عیب بگیری.  
 (۲) دشمنی دانا بهتر از دوستی نادان است.  
 (۲) ای کسی که نیک‌شدگان را دوست می‌دارد.

## ل كَوِّلِ الْفَرَاقَاتِ فِي التَّرْجُمَةِ الْفَارْسِيَّةِ: (جاهای خالی را در ترجمه فارسی کامل کن.)

- ۷۲- «وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ زَيْلَكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ»  
 و با آن‌ها به روشی که ..... است ستیز کن. به راستی پروردگارت به کسی که از راه او گمراه شد ..... است.  
 ۷۳- يَا سَتَّارَ الْقُيُوبِ، يَا غَلَامَ الْقُيُوبِ، يَا سَائِرَ كُلِّ عُيُوبٍ، يَا غَافِرَ الْخَطَايَا.  
 ای ..... عیب‌ها، ای ..... نهان‌ها، ای ..... هر عیب‌داری، ای ..... خطاها.  
 ۷۴- عَالِمٌ يُنْتَفَعُ بِعِلْمِهِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ عَالِمٍ دَانِسْتَمَدِي كَهْ از علمش ..... بهتر از هزار ..... است.  
 ۷۵- أَعْلَمُ النَّاسِ مَنْ جَمَعَ عِلْمَ النَّاسِ إِلَىٰ عِلْمِهِ ..... مردم کسی است که دانش مردم را به دانش ..... افزود (بیفزاید).

## مهارت شناخت و کاربرد قواعد

## ح ترجم کلمات التي تحتها خط: (کلماتی را که زیرش خط کشیده شده، ترجمه کن.)

- ۷۶- اسْتَخْرِجْ خَمْسَةَ أَسْمَاءَ تَفْضِيلٍ مِنَ الْقُرْآنِ .....  
 ۷۷- اسْتَغْفِرِ اللَّهَ .....  
 ۷۸- تَنْضَحْنَا الْأَيَةَ .....  
 ۷۹- أَيْتَمُ الْإِمْتِحَانِ كَانَتْ تَقَرُّبُ .....  
 ۸۰- اكْتَسَرَ الرُّجَاةُ .....  
 ۸۱- تَلَقَّبَتِ الْإِبِلُ بِشَفِيقَةِ الشَّجَرَاءِ .....  
 ۸۲- الْبَالِغُ شَوْفُ يَتْبَاذِلُ الْمَلَابِسَ .....  
 ۸۳- أَعْلَنِي بِرُؤَايَا .....  
 ۸۴- هَلْ تَقْلَمُشُم الدُّرُوسَ .....  
 ۸۵- لَا تَعْيِبُوا الْآخَرِينَ .....  
 ۸۶- اسْتَخْرِجْ خَمْسَةَ أَسْمَاءَ تَفْضِيلٍ مِنَ الْقُرْآنِ .....  
 ۸۷- اسْتَغْفِرِ اللَّهَ .....  
 ۸۸- تَنْضَحْنَا الْأَيَةَ .....  
 ۸۹- أَيْتَمُ الْإِمْتِحَانِ كَانَتْ تَقَرُّبُ .....  
 ۹۰- اكْتَسَرَ الرُّجَاةُ .....  
 ۹۱- تَلَقَّبَتِ الْإِبِلُ بِشَفِيقَةِ الشَّجَرَاءِ .....  
 ۹۲- الْبَالِغُ شَوْفُ يَتْبَاذِلُ الْمَلَابِسَ .....  
 ۹۳- أَعْلَنِي بِرُؤَايَا .....  
 ۹۴- هَلْ تَقْلَمُشُم الدُّرُوسَ .....  
 ۹۵- لَا تَعْيِبُوا الْآخَرِينَ .....



ط ترجم اسم الفاعل واسم المفعول واسم المبالغة واسم التفضيل واسم المكان: (اسم فاعل واسم مفعول واسم مبالغة واسم تفضيل واسم مكان را ترجمه كن.)

- ۸۶- يا أَسْمَعَ السامعين. / .....  
 ۸۷- نَقَلَ النَّاقِلَاتُ النَّعْلَ إِلَى الْمَخَارِنِ. / .....  
 ۸۸- أَحَبَّ عِبَادَ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعَهُمْ لِبَادِهِ. / .....  
 ۸۹- يا أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ. / .....  
 ۹۰- الْقَمَلُ ذَهَبُوا إِلَى الْمَصْنَعِ. / .....  
 ۹۱- يا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. / .....  
 ۹۲- يا غَفَّارَ الذُّنُوبِ. / .....  
 ۹۳- الشُّكُوتُ خَيْرٌ مِنَ الْكَلَامِ. / .....  
 ۹۴- عَتَيْنِ الْمَطْلُوبِ وَبَلَدَهُ. / .....  
 ۹۵- سَرَّ النَّاسِ ذُو الْوُجْهِينِ. / .....  
 ۹۶- أَصْدَقَانِي ذَهَبُوا إِلَى الْمَلْعَبِ. / .....

ث عَتَيْنِ نَوْعَ الْأَفْعَالِ ثُمَّ تَرْجُمُهَا: (نوع فعل ها را مشخص كن سپس آن ها را ترجمه كن.)

- ۹۷- إِمَّا لَا تَجْتَنِبُونَ مِنَ الظَّنِّ؟ / .....  
 ۹۸- إِمَّا يُعْثَا لِلْعُلَمِ. / .....  
 ۹۹- أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ، اتَّقُوا اللَّهَ. / .....  
 ۱۰۰- سَوْفَ أَعْلَمُ الدَّرُوسَ. / .....  
 ۱۰۱- الْأَزْلَمَاءُ كَانُوا يَتَمَارَفُونَ مَعَ بَعْضِ. / .....  
 ۱۰۲- جَعَلَهُ حَرَامًا. / .....  
 ۱۰۳- لَا تَسَافِرْ بِالْمَشِيرَةِ. / .....  
 ۱۰۴- أَحْبَبْنِي إِلَى الْفَقَرَاءِ. / .....

ك ضَعْ فِي الْفُرَاقِ عَدَدًا تَرْبِييًّا وَعَدَدًا أَصْلِيًّا: (در جای خالی، عدد تربیّی و عدد اصلی قرار بده.)

- ۱۰۵- تَأَخَّدَ الْفَائِزَةُ ..... جَائِزَةً ذَهَبِيَّةً وَ الْفَائِزَةُ الْكَنِيبَةُ جَائِزَةً فِضِّيَّةً. (الْأَوَّلُ ☐ الْأَوَّلَى ☐)  
 ۱۰۶- طَوَّلَ هَذَا الْمُنْتَجِرَ ..... أَمْتًا. (عدد اصلی «۶»)

ل اكْتُبِ الْعَقَلِيَّاتِ الْجِسَابِيَّةَ الثَّانِيَةَ كَالْمِثَالِ: (عملیات ریاضی زیر را مانند نمونه بنویس.)

(+ زائد / - ناقص / + تقسیم علی / × ضرب فی)

$$۸۵ + ۱۵ = ۱۰۰$$

- خمسة و ثمانون زائد خمسة عشر يساوي مئة.  
 ۱۰۷- سِتَّةٌ وَ خَمْسُونَ ناقص أربعة و عشرين يساوي اثنین و ثلاثین.  
 ۱۰۸- سَبْعَةٌ فی ثلاثٍ يساوي واحدًا و عشرين.  
 ۱۰۹- خَمْسُونَ تقسیم علی اثنین يساوي خمسة و عشرين.  
 ۱۱۰- سِتَّةٌ عشر زائد أربعة عشر يساوي ثلاثین.

م عَيْنِ الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ: (نقش کلماتی را که زیرش خط است، مشخص كن.)

- ۱۱۱- عِدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صِدَاقَةِ الْجَاهِلِ. / .....  
 ۱۱۲- «لَا يَكْلَفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» / .....  
 ۱۱۳- الشُّكُوتُ ذَهَبٌ وَ الْكَلَامُ فِضٌّ. / .....  
 ۱۱۴- أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ الْكَسْبُ مِنَ الْخَلَالِ. / .....  
 ۱۱۵- «لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ» / .....  
 ۱۱۶- حَسَنَ الْخُلُقِ يَصِفُ الَّذِينَ. / .....

ن عَيْنِ الْفِعْلِ الْمَجْهُولِ فِي كُلِّ عِبَارَةٍ ثُمَّ تَرْجِمُ ذَلِكَ الْفِعْلَ إِلَى الْفَارْسِيَّةِ: (فعل مجهول را در هر عبارتی مشخص كن سپس آن فعل را به فارسی ترجمه كن.)

- ۱۱۷- إِمَّا يُعْثَى لِأَتَمِّ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ. / .....  
 ۱۱۸- «فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَ لَا يَنْظُمُونَ شَيْئًا» / .....  
 ۱۱۹- حَزَمَ الْإِسْتِهْزَاءُ وَ الْغَيْبَةُ. / .....

س عَيْنِ اسْمِ الْفَاعِلِ وَ اسْمِ الْمَفْعُولِ وَ اسْمِ الْمُبَالِغَةِ وَ اسْمِ التَّفْضِيلِ وَ اسْمِ الْمَكَانِ ثُمَّ تَرْجُمُهَا:

(اسم فاعل واسم مفعول واسم مبالغة واسم تفضيل واسم مكان را مشخص كن، سپس آن ها را ترجمه كن.)

- ۱۲۰- يا سَتَّارَ الْغُيُوبِ. / .....  
 ۱۲۱- أُولَئِكَ هُمُ الْفَالِقُونَ. / .....  
 ۱۲۲- لَيْسَ شَيْءٌ أَثْقَلُ فِي الْمِيزَانِ مِنَ الْخُلُقِ الْحَسَنِ. / .....  
 ۱۲۳- زَبَّ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ. / .....  
 ۱۲۴- لَا تَعْمِيُوا الْأَخْرِينَ. / .....  
 ۱۲۵- «إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ» / .....

۱۲۶- خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا.

۱۲۸- أَكْبَرُ الْمَكْتَبَةِ فِي الْعَالَمِ الْقَدِيمِ فِي جَنْدِي سَابُور.

۱۲۷- شَرُّ النَّاسِ مَنْ لَا يَعْتَقِدُ الْأَمَانَةَ.

۱۲۹- هُوَ أَعْلَمُ لِلذَّهَابِ إِلَى الْمُطَاعِمِ.

### مهارت درک و فهم

ع اجعل في الدائرة الغدّة المناسبة: (در دایره عدد مناسب را قرار بده.)

- ۱۲۰- الْكِبَائِرُ ☐ الَّذِي لَيْسَ حَتْبًا
- ۱۳۱- الْقَبِيْةُ ☐ إِنْهَامُ شَخْصٍ لِشَخْصٍ آخَرَ بِدُونِ دَلِيلٍ مُنْطَقِي.
- ۱۳۲- التَّجَشُّسُ ☐ الدُّنُوبُ الْكَبِيرَةُ.
- ۱۳۳- الْمَنِيْتُ ☐ تَسْمِيَةُ الْآخَرِينَ بِالْأَسْمَاءِ الْقَبِيْحَةِ.
- ۱۳۴- سُوءُ الظَّنِّ ☐ الَّذِي يَقْتُلُ التُّوبَةَ مِنْ عِيَادِهِ.
- ۱۳۵- التُّوبَةُ ☐ وَكَزْ غُيُوبِ الْآخَرِينَ بِكَلَامٍ خَفِيٍّ.
- ۱۳۶- اللَّهُ ☐ مُحَاوَلَةُ قَبِيْحَةٍ لِكَشْفِ أَسْرَارِ الْآخَرِينَ.
- ۱۳۷- الْإِسْتِهْزَاءُ ☐ التَّلَذُّمُ عَلَى الْخَطَايَا وَالشَّعْيُ لِتَعْوِيْضِهَا.

ف اقرأ النّصّ القرآنيّ ثُمَّ اجبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ: (متن قرآنی را بخوان سپس به سوالات پاسخ بده.)

- ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا يٰٓأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلْ أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم مِّنْ غَيْرِ مَوَظِعٍ﴾
- ۱۳۸- بِمَاذَا تُقْبَلُ الْقَبِيْةُ؟ ۱۴۰- هَلْ يَجُوزُ إِسْتِهْزَاءُ الْآخَرِينَ؟ لِمَاذَا؟
- ۱۳۹- لِمَاذَا عَلَيْنَا أَنْ نَجْتَنِبَ مِنَ الظَّنِّ؟ ۱۴۱- مَا مَعْنَى «لَا تَلْمِزُوا» وَ «أَنْ تَأْكُلَ» فِي هَذَا النَّصِّ؟

### مهارت مکالمه

ص اجب عَنِ الْأَسْئَلَةِ: (به سوال ها پاسخ بده.)

- ۱۴۲- كَيْفَ حَالُكَ؟ ۱۴۴- مَا لِسَمِّكَ الْكَرِيمُ؟
- ۱۴۳- تَمَّ عَمَلُكَ؟ ۱۴۵- مَنِ أَيْ تَدِيْقَةُ أَنْتَ؟

ق رتّب الكلمات و اكتب سؤالاً و جواباً صحيحاً مِنَ الْجَوَابِ: (کلمات را مرتب کن و سؤال و جوابی درست از گفت و گو را بنویس.)

- ۱۴۶- صَارَ / أَطْعَمَنِي / التَّخْفِيفِي / تِسْعِينَ / كَمْ / أَلْفَ / يَمَدُ / تُوْمَانِ / الْمَبْلَغُ / ٩١ /
- ۱۴۷- أَلْوَانُ / لَوْنٍ / أَيْ / بَعْدَنَا / بَعْدَكُمْ / كُلُّ / ٩١ /
- ۱۴۸- هَذِهِ / الْأَسْعَافُ / بِكُمْ / مِ / تُوْمَانِ / خَمْسَةً / وَتِسْتَيْنَ / الْفَسَاتَيْنِ / أَلْفًا / تِسْعِينَ / إِلَى / تَبْدَأُ / تُوْمَانِ / أَلْفًا / ٩١ /

## پاسخ سوالات امتحانی درس

### اول

۱. پیراهن - زرد
۲. مغازه - ارزان
۳. ارتباط - پشرفت
۴. ریشخند کردن - زشت
۵. بد است - آلوده شدن به گناه
۶. نامیدن - گناه
۷. اثم = ذنب (گناه)
۸. گریه = فبیح (زشت)
۹. عاب = نَمَزَ (عیب‌دار کرد = عیب گرفت)
۱۰. قَدْ (بر سر فعل مضارع) = عَسَى (گاهی = شاید)
۱۱. نَصِيْحَةٌ = مَوْعِظَةٌ (بند)
۱۲. خَفِيٌّ = سَتِيْر (پنهان شد = پوشیده شد)
۱۳. إِسْتِهْزَاءٌ = سَخِرَ (مسخره کرد)
۱۴. تَنَابَزَ = لَقَّبَ (با لقب [بد]خواند = لقب داد)
۱۵. ضَعَّافٌ = كِبَائِرُ (گناهان کوچک = گناهان بزرگ)
۱۶. أَحَلَّ = حَرَّمَ (حلال کرد = حرام کرد)
۱۷. مَنِيْتُ = حَتِي (مرده = زنده)
۱۸. زَخِيصٌ = غَالِي (ارزان = گران)

۶۹. يَنْتَعِذُ بِإِقْتِرَابٍ (دور شد به نزدیک شد)  
 ۷۰. تَابَ بِخَطَا (توبه کرد به خطا کرد)  
 ۷۱. سَوَّاهُ الظَّنَّ بِحَسَنِ الظَّنِّ (بدگمانی به خوشگمانی)  
 ۷۲. التَّوْبَةُ: توبه - سایر کلمات در مورد خطا و گناه هستند: (الإِثْمُ وَالذَّنْبُ: گناه - الْخَطَا: خطا و اشتباه)  
 ۷۳. الْحَشَبُ: چوب - سایر کلمات از فلزات هستند: (الذَّهَبُ: طلا - الْفِضَّةُ: نقره - الْخَدِيدُ: آهن)  
 ۷۴. أَدْعِيَةً (دعاهای)  
 ۷۵. شُرَاوِلَ (شلوارها)  
 ۷۶. أَسْمَارَ (قیمت‌ها)  
 ۷۷. أَلْوَانَ (رنگ‌ها)  
 ۷۸. أَسَابِیَ (علت‌ها)  
 ۷۹. أَخْلَاقِ (خوی‌ها)  
 ۸۰. أَلْقَابَ (لقب‌ها)  
 ۸۱. أَفْأِيلَ (شایسته‌ترها، شایستگان)  
 ۸۲. أَمْوَاتَ مُوتَى (مردگان)  
 ۸۳. مَصْنَعِ (کارخانه‌ها)  
 ۸۴. مَلَابِیَ (ورزشگاه‌ها)  
 ۸۵. بَسْتَانَ (باغ)  
 ۸۶. كَبِیْرَةً (گناه بزرگ)  
 ۸۷. فُسْطَانَ (پیراهن زنانه)  
 ۸۸. رَجُلَ (مرد)  
 ۸۹. بَیْرَ (راز)  
 ۹۰. إِسْمَ (نام)  
 ۹۱. عَیْبَ (نقص، کمبود)  
 ۹۲. مَكْتَبَ (کتابخانه)  
 ۹۳. سُورَةَ (سوره)  
 ۹۴. مَنَزَلَ (خانه)  
 ۹۵. أَعْظَمَ (بزرگ‌تر)  
 ۹۶. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، نباید مردمانی، مردمانی [دیگر] را ریشخند کنید، شاید آن‌ها بهتر از [خودشان] باشند.  
 ۹۷. بهترین برادران شما کسی است که عیب‌هایتان را به شما هدیه کند.  
 ۹۸. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از بسیاری از گمان‌ها بپرهیزید (دوری کنید) به راستی بعضی از گمان‌ها گناه است.  
 ۹۹. زنی نباید زنی دیگر را مسخره کند، شاید که بهتر از او [خودش] باشد.  
 ۱۰۰. پروردگارا، ایمان آوریم پس ما را ببخشای (بیامرز) و به ما رحم کن و تو بهترین رحم‌کنندگان هستی.  
 ۱۰۱. خداوند [رامش را بر پیامبر خویش و بر مؤمنان فرو فرستاد.  
 ۱۰۲. شب قدر بهتر از هزار ماه است.  
 ۱۰۳. و از خودتان عیب نگیرید و به همدیگر لقب‌های زشت ندهید.  
 ۱۰۴. آیا کسی از شما دوست می‌دارد که گوشت برادرش را در حالی که مرده است، بخورد، پس آن را ناپسند می‌دارید.  
 ۱۰۵. گاهی بین هم‌شاگردی‌هایم کسی می‌باشد که او باهوش‌تر از ما است، پس بر ما لازم است که یا او درس بخوانیم.

۵۶. در کارهای دوستانان جاسوسی نکنید؛ و غیبت همدیگر را نکنید.  
 ۵۷. بگو به پروردگار سپیده‌دم پناه می‌برم از شر آن چه آفرید.  
 ۵۸. آیه اول از سوره حجرات ما را نصیحت می‌کند و می‌گوید عیب‌جویی دیگران را نکنید.  
 ۵۹. هر کس شہوتش بر غفلت چیره شود پس او بدتر از چارپایان است.  
 ۶۰. خداوند از همه فرزندان بشر می‌خواهد که نباید یکدیگر را با لقب‌هایی زشت، لقب دهند.  
 ۶۱. جاسوسی تلاشی زشت برای کشف رازهای مردم برای رسواکردنشان است.  
 ۶۲. کتابخانه‌ی جندی‌شاپور در خوزستان بزرگ‌ترین کتابخانه در جهان قدیم بود.  
 ۶۳. بعضی از مفسران سوره حجرات را که این دو آیه در آن آمده، سوره اخلاق نامیدند.  
 ۶۴. غیبت از اخلاق‌های بد در مکتب ماست و آن از گناهان بزرگ است.  
 ۶۵. فروشنده به مشتری شلوار را به قیمت هشتاد و پنج هزار تومان داد.  
 ۶۶. تو می‌توانی لباس‌های بهتری را از مغازه همکارم بخری.  
 ۶۷. به راستی خداوند بسیار توبه‌پذیر مهربان است.  
 ۶۸. (۱) بهترین مردم سودمندترینشان برای مردم است.  
 ۶۹. (۲) بزرگ‌ترین عیب این است که آن‌چه را که مانند آن در توست عیب بگیری.  
 ۷۰. (۲) دشمنی دانا بهتر از دوستی نادان است.  
 ۷۱. (۱) ای کسی که نیکوکاران را دوست می‌دارد.  
 ۷۲. بهتر، نیکوتر (أَحْسَنُ) - داناتر (أَعْلَمُ)  
 ۷۳. بسیار پوشاننده (شتر؛ اسم مبالغه است) - بسیار دانا (عَلَامَ اسم مبالغه است) - پوشاننده (سائز؛ اسم فاعل است) - آموزنده (غَافِر؛ اسم فاعل است)  
 ۷۴. بهره برده می‌شود (يَنْتَفِعُ، فعل مضارع مجهول است) - عبادت‌کننده (عابد؛ اسم فاعل است)  
 ۷۵. داناترین (أَعْلَمُ؛ اسم تفضیل به همراه مضاف‌الیه است) - خود - ش (ضمیر «ه» که به اسم متصل شده است)  
 ۷۶. استخراج کن (فعل امر)  
 ۷۷. آموزش می‌خواهم (فعل مضارع)  
 ۷۸. ما را پند می‌دهد (فعل مضارع با ضمیر متصل «نا»)  
 ۷۹. نزدیک می‌شد (فعل ماضی استمراری)  
 ۸۰. شکسته شد (فعل ماضی)  
 ۸۱. لقب داده می‌شود (مضارع مجهول)  
 ۸۲. عوض خواهد کرد، داد و ستد خواهد کرد (فعل مستقبل)  
 ۸۳. به من بده (فعل امر با ضمیر متصل «ی»)  
 ۸۴. یاد گرفتید (فعل ماضی)  
 ۸۵. عیب‌جویی نکنید (فعل نهی)  
 ۸۶. شنواترین (اسم تفضیل به همراه مضاف‌الیه) - شنوندگان (اسم فاعل)  
 ۸۷. نفتکش‌ها (اسم فاعل) - انبارها (اسم مکان)  
 ۸۸. دوست داشتنی‌ترین (اسم تفضیل به همراه مضاف‌الیه) - سودمندترین (اسم تفضیل به همراه مضاف‌الیه)  
 ۸۹. بهترین (اسم تفضیل به همراه مضاف‌الیه) - آفرینندگان (اسم فاعل)



۹۶۹. کَارِگَران (اسم فاعل) - کارخانه (اسم مکان)  
 ۹۷۰. مِهْرَبانِ تَرین، رَحِمِ کُننده تَرین (اسم تفضیل به همراه مضاف‌الیه) -  
 مِهْرَبانان، رَحِمِ کُنندگان (اسم فاعل)  
 ۹۷۱. بسیار آموخته (اسم مبالغه)  
 ۹۷۲. بَهِتَر، خُوب‌تَر (اسم تفضیل؛ بعد از «خَیْر» حرف جر «مِن» آمده است  
 و به شکل صفت برتر ترجمه می‌شود)  
 ۹۷۳. خُواستَمَشده (اسم مفعول)  
 ۹۷۴. بدترین (اسم تفضیل)  
 ۹۷۵. ورزشگاه (اسم مکان)  
 ۹۷۶. فعل مضارع منفی - دوری نمی‌کنید  
 ۹۷۷. ماضی مجهول - فرستاده شدیم  
 ۹۷۸. فعل امر - پروا کنید  
 ۹۷۹. فعل مستقبل (آینده) - آموزش خواهم داد، یاد خواهم داد  
 ۹۸۰. معادل ماضی استمراری - با هم آشنا می‌شدند  
 ۹۸۱. فعل ماضی - قرار داد  
 ۹۸۲. فعل نهی - سفر نکن  
 ۹۸۳. فعل امر - نیکی کن  
 ۹۸۴. اَلْأَوَّلَى: عدد ترتیبی است و برای اسم مؤنث قبل از خود (الفائِزَةُ) نقش  
 صفت را دارد بنابراین باید مؤنث بیاید.  
 ۹۸۵. سَبَّه (شش)  
 ۹۸۶.  $۳۲ = ۲۴ - ۵۶$   
 ۹۸۷.  $۲۱ = ۳ \times ۷$   
 ۹۸۸.  $۲۵ = ۲ + ۵۰$   
 ۹۸۹.  $۳۰ = ۱۴ + ۱۶$   
 ۹۹۰. العالِق: مضاف‌الیه - ضادقة: مجرور به حرف جر  
 ۹۹۱. اللّهُ فاعل - نَفَساً مفعول  
 ۹۹۲. الشُّكُوبَةُ مبتدا - فِشَقْ خبر  
 ۹۹۳. اَلْكَشِبُ خبر - اَلْحَالِ مجرور به حرف جر  
 ۹۹۴. مَن: فاعل - اَلغَبِیْتُ مفعول  
 ۹۹۵. حَسَنٌ: مبتدا - یَصِفُ: خبر  
 ۹۹۶. یُؤَسِّدُ: فعل ماضی مجهول (فرستاده شد)  
 ۹۹۷. لَا یُظَلِّمُونَ: فعل مضارع منفی مجهول (ظلم نمی‌شوند)  
 ۹۹۸. حُرَّمٌ: فعل ماضی مجهول (حرام شد)  
 ۹۹۹. شَتَّارٌ: اسم مبالغه (بسیار پوشاندنده)  
 ۱۰۰۰. اَلْغَالِیَمُونَ (مفرد: اَلْغَالِیْمُ)، اسم فاعل (ستمکاران)  
 ۱۰۰۱. اُنْقَلُ: اسم تفضیل (سنگین‌تر؛ بعد از آن حرف جر آمده، بنابراین با  
 پسوند «تر» ترجمه می‌شود).  
 ۱۰۰۲. اَلْمَشْرِقُ - اَلْمَغْرِبُ: اسم مکان (مشرق، خاور - مغرب، باختر)  
 ۱۰۰۳. اَلْآخَرِیْنِ (مفرد: اَلْآخَرُ)، اسم تفضیل (دیگران)  
 ۱۰۰۴. اَلْمُسْرِفِیْنِ (مفرد: اَلْمُسْرِفُ)، اسم فاعل (اسراف‌کنندگان)  
 ۱۰۰۵. خَیْرٌ: اسم تفضیل (بهترین؛ بعد از «خَیْر» مضاف‌الیه آمده است) -  
 أَوْسَطُ: اسم تفضیل (میان‌ترین؛ بعد از آن مضاف‌الیه آمده است)  
 ۱۰۰۶. شَرُّ: اسم تفضیل (بدترین؛ بعد از «شَرُّ» مضاف‌الیه آمده است)  
 ۱۰۰۷. أَكْثَرُ: اسم تفضیل (بزرگ‌ترین؛ بعد از آن مضاف‌الیه آمده، بنابراین با  
 پسوند «ترین» ترجمه می‌شود). اَلْمَكْتَبَةُ: اسم مکان (کتابخانه)

۹۶۹. اَعْلَمُ: اسم تفضیل (داناتر؛ بعد از آن حرف جر آمده، بنابراین با پسوند  
 «تر» ترجمه می‌شود). اَلْمَطْلَعُ (مفرد) اَن «اَلْمَطْلَعُ»: اسم مکان  
 (رستوران‌ها)  
 ۹۷۰. اَلذُّنُوبُ اَلْخَبِیْرَةُ (گناهان بزرگ، اَلْکَبَائِرُ: گناهان بزرگ)  
 ۹۷۱. یُکْثِرُ عِیُوبُ اَلْآخَرِیْنِ کَلَامَ حَقِّیْ (ذکر عیب‌های دیگران با سخن  
 پنهانی). اَلْقَبِیْطَةُ: غیبت کردن  
 ۹۷۲. مُحَاوَلَةٌ قَبِیْحَةٌ لِکَشْفِ اَسْرَارِ اَلْآخَرِیْنِ (تلاشی زشت برای کشف رازهای  
 دیگران). اَلتَّجَسُّسُ: جاسوسی کردن  
 ۹۷۳. اَلَّذِی لَیْسَ حَتَّیْ (کسی که زنده نیست)، اَلْمِیْتُ: مرده  
 ۹۷۴. اِتِّهَامٌ شَخْصِیٌّ لِشَخْصٍ آخَرٍ بِدُوْنِ دَلِیْلِ مَنطَاقِیْ (تِهْمَت زدن شخصی  
 به شخصی دیگر بدون دلیل منطقی)، سَوَاءُ اَلْفَلَنَ: بدگمانی  
 ۹۷۵. اَللَّذَمُّ عَلَی اَلْخَطَايَا وَ اَلشَّعْیِ یُعَوِّضُهَا (پشیمانی بر خطاها و تلاش به  
 جبران آن‌ها). اَلتَّوْبَةُ: توبه کردن  
 ۹۷۶. اَلَّذِی یَقْبَلُ اَلتَّوْبَةَ مِنْ عِبَادِهِ (کسی که توبه را از بندگانش می‌پذیرد):  
 اللّهُ خداوند  
 ۹۷۷. تَسْمِیَةُ اَلْآخَرِیْنِ بِالْأَسْمَاءِ اَلْقَبِیْحَةِ (نامیدن دیگران با نام‌های زشت):  
 اَلِاسْتِیْزَاةُ: ریشخند کردن

## درک مطلب

- ای کسانی که ایمان آوردید، نباید مردمانی، مردمانی دیگر را مسخره کنید،  
 شاید که [آن‌ها] بهتر از خودشان باشند و از خودتان عیب نگیرید و به  
 یکدیگر لقب‌های زشت ندهید. ای کسانی که ایمان آوردید، از بسیاری از  
 گمان‌ها دوری کنید همانا برخی از گمان‌ها گناه است و [در کار یکدیگر]  
 جاسوسی نکنید و غیبت همدیگر را نکنید، آیا کسی از شما دوست می‌دارد  
 که گوشت برادرش را که مرده بخورد؟ پس آن را ناپسند داشتید.  
 ۹۶۸. غیبت به چه چیزی تشبیه می‌شود؟ تَشْبِیْهُ اَلغَبِیْطَةِ بِاَکْلِ لَحْمِ اَلْأَخِ  
 اَلْمِیْتِ (غیبت به خوردن گوشت برادر مرده تشبیه می‌شود)  
 ۹۶۹. چرا باید از گمان دوری کنیم؟ اِنَّ بَعْضَ اَلْفَلَنِ اِنَّمَّ (زیرا بعضی از  
 گمان‌ها گناه است)  
 ۹۷۰. آیا ریشخند کردن دیگران جایز است؟ چرا؟ لا، لا یَجُوزُ. عَسَى الْآخَرُونَ  
 اَنْ یَّکُونُوا خَیْرًا مِنْنا (نه، جایز نیست. شاید دیگران بهتر از ما باشند).  
 ۹۷۱. ترجمه «لا تلمّزوا» و «اَنْ یَّأْکُلَ» در این متن چیست؟ لا تَلْمِزُوا: عیب  
 نگیرید - اَنْ یَّأْکُلَ: که بخورد  
 ۹۷۲. اَنَا یَخْبِرُ (من خوبم)  
 ۹۷۳. عَمَرِی سَبْعَةُ عَشَرَ عَامًا (سَم شازده سال است. (شازده ساله‌ام)).  
 ۹۷۴. اِسْمِی مُحَمَّدٌ (اسم من محمد است)  
 ۹۷۵. اَنَا مِنْ مَدِیْنَةِ نَوْرٍ (من از شهر نور هستم)  
 ۹۷۶. کَمَ صَارَ الْمَلِیْعُ؟ اَعْطِیْنِی بَعْدَ التَّخْفِیْضِ تِسْعِیْنِ اَلْفَ تَومَانٍ (چقدر  
 شد؟ بعد از تخفیف نود هزار تومان به من بده)  
 ۹۷۷. اَيُّ اَلْوَانٍ عِنْدَکُمْ؟ عِنْدَنَا کُلُّ لَوْنٍ (چه رنگ‌هایی دارید؟ هر رنگی داریم).  
 ۹۷۸. یَکُمُ تَومَانٍ هَذِهِ اَلْفَسَانِیْنِ؟ تَبَدُّاَ اَلْأَسْوَءُ مِنْ حَسَمَةٍ وَ یَسْتِیْنِ اَلْفَا اِلَی  
 تِسْعِیْنِ اَلْفَ تَومَانٍ (این پیراهن‌های زنانه چند تومان است؟ قیمت‌ها  
 از شصت و پنج هزار شروع می‌شود تا نود هزار تومان).

## سؤالات امتحانی درس



الف **نُرْجِمُ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تُحْتَثُّهَا قَلْبُكَ:** (کلماتی را که زبیرش خطا است، ترجمه کن.)

- ١٤٩- بَلِّغْتُمْ تَابَهُ إِلَى وَرَاءِ،  
١٥٠- هُوَ اسْتَمَعَ عَلَى سُلُوكِهِ،  
١٥١- أَنَا لَا أَسْأَلُ مُلَمَّ عِلْمَ الْأَحْيَاءِ لِتَعْمُدِ،  
١٥٢- كَتَبَ الطَّالِبُ عَلَى السَّيُورَةِ،  
١٥٣- كَانَ فِي صَفَا طَلِّبٍ مُشَابِهٍ،  
١٥٤- الْاجْتِنَابِ عَنِ الْكَلَامِ فِيهِ إِسَاءَةٌ لِلْأَكْبَدِ،  
١٥٥- قَدْ لِلْمُعَلِّمِ وَقَدْ التَّجِيلَا،  
١٥٦- كُنَّا فِي الْحِصَّةِ الْأُخْرَى،

ب أَكْتُبُ فِي الْفَرَاقَاتِ الْكَلِمَاتِ الْمُتَرَادِفَةَ وَ الْكَلِمَاتِ الْمُتَضَادَّةَ: (کلمات مترادف و کلمات متضاد را در جاهای خالی بنویس.) =

خِي إِجْهَل / قَامَ / صِغَرُ / اِثْمَ / سَكَنَتْ / اَتَاَتْ / اَفْأَيْلَ / اَوَاقَ / حَبَّ / حَمَرُ / اَفَوْ / اِحْتَرَامَ / صَدَاقَةً / عَوْدَةً / مَيَّتَ / اِرَادَلْ /  
 اَمَامَ / ذَنَا / مَعْلَمَ / اِلِمَ / طَالِبَ / جَلَسَ / قَبِلَ / جَيِّدَ / اَسْعَى / كَبَّرَ / نَفَعَ / ذَنْبَ / تَلْمِيذَ / وَدَّ / خَلْفَ / حَسَنَ /  
 هَوَّزَ / بَعْدَ / حَاوَلَ / اُجْعِلَ / عِدَاوَةً / تَعَلَّمَ / مَدْرَسَ

- |      |   |      |
|------|---|------|
| -167 | = | -167 |
| -168 | = | -168 |
| -169 | = | -169 |
| -170 | = | -170 |
| -171 | = | -171 |
| -172 | = | -172 |
| -173 | = | -173 |
| -174 | = | -174 |
| -175 | = | -175 |
| -176 | = | -176 |

ج عَيْنَ الْكَلِمَةِ الَّتِي لَا تُنَاسِبُ الْكَلِمَاتِ الْأُخْرَى: (کلمه ای را که متناسب با کلمات دیگر نیست، مشخص کن.)

- ١٧٧- المَعْلَمُ      الأستاذ      المُدَرِّس      المُكَيِّفُ
- ١٧٨- مِنْ      إِنْ      إِنْ      إِنْ

د أَكْثَبُ مُفْرَدًا أَوْ جَمْعَ الْكَلِمَاتِ: (مفرد یا جمع کلمه ها را بنویس.)

- |                     |                      |
|---------------------|----------------------|
| ..... ١٧٩- أَرْدَل: | ..... ١٨٣- أَعْدَاء: |
| ..... ١٨٠- أَفْضَل: | ..... ١٨٤- عِلْمَاء: |
| ..... ١٨١- عِلْم:   | ..... ١٨٥- طَلَّاب:  |
| ..... ١٨٢- كِتَاب:  | ..... ١٨٦- جُنُود:   |

## مهارت ترجمه به فارسی

ترجمه عبارات التالية: (عبارت های زیر را ترجمه کن.)

- ۱۸۷- عندما يتكلم المعلم، يلتفت إلى الزوار أو التلميذ و التيسر سوء الأدب.
- ۱۸۸- في الحصة الأولى كان الطلاب يستمعون إلى كلام مذكرتي الكيمياء.
- ۱۸۹- تصح المعلم الطالب و قال له: إن تسمع إلى درس المعلم في الصف تنجح في الإمتحان.
- ۱۹۰- في صفنا طالب مشاغب يتكلم مع زميل يملو و يشر الطلاب يسلكوه.
- ۱۹۱- من آداب المعلم في الصف أن لا يقطع كلام المعلم.
- ۱۹۲- من آداب الطالب في محضر الأستاذ الجلوس أمامه بأدب و الإستماع إليه بيقظة.
- ۱۹۳- يقرأ الطالب إنشاده في الصف فينتبه زميلة المشاغب.
- ۱۹۴- كان الطالب المشاغب يلتفت تارة إلى الزوار و يتكلم مع الذي كان خلفه.
- ۱۹۵- زميلة المشاغبة تهمس مع طالبة تجلس جنبها حين تكثت المعلمة على الشئ.
- ۱۹۶- ألف عدد من العلماء كتباً في مجالات الشريعة و التعليم ترتبط بعضها بالمعلم.
- ۱۹۷- من يفكر قبل الكلام يسلم من الخطأ غالباً.
- ۱۹۸- فكر الطالب المؤدب حول هذه المشكلة و كتب إنشاده و أعطاه لمعلمه.
- ۱۹۹- «إذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاماً»
- ۲۰۰- قم للمعلم وقم الشجيرة: كاذ المعلم أن يكون رسولاً.
- ۲۰۱- لما سمع الطالب المشاغب إنشاده زميله، ندم و خجل على سلوكه في الصف.
- ۲۰۲- من أهم آداب الطالب في محضر المعلم عدم التوهم في الصف، عندما يكثر المعلم.
- ۲۰۳- من علم علماً قللاً أجز من عول به، لا ينقص من أجر العامل.
- ۲۰۴- أعلمت أشرف أو أجل من الذي ينبغي و ينبغي أنفساً و يقولون؟
- ۲۰۵- أحد الآداب في محضر المعلم الإجتنب عن كلام فيه إساءة الأدب.

و إلتخبط الترجمة الصحيحة: (ترجمه صحیح را انتخاب کن.)

- ۲۰۶- قم عن جيبك لأبيك و مغليتك و إن كنت أميراً
- ۱) از جابت برای پدرت و معلمت برخیز، اگر چه امیر باشی.
- ۲۰۷- «إن أحسنتم أحسنتم لأنفسكم»
- ۱) اگر نیکی کردی به خودت نیکی کردی.
- ۲۰۸- بإنشائك سوف يتنبه زميلك المشاغب.
- ۱) با انشای تو دوست اخلاکگر آگاه می شود.
- ۲۰۹- الطالب المؤدب لا يعصي أوامر المعلم.
- ۱) دانش آموز با ادب از دستورات معلم سرپیچی نمی کند.
- ۲۱۰- ما نزرع في الدنيا، نحصد في الآخرة.
- ۱) هرچه در دنیا می کاری، در آخرت درو می کنی.
- ۲) در مجلس برای پدرت و معلمت از جا برخیز حتی اگر امیر بودی.
- ۲) اگر نیکی کنی به خودتان نیکی می کنید.
- ۲) با انشای تو دوست اخلاکگر آگاه خواهد شد.
- ۲) دانش آموز با ادب از دستور معلم سرپیچی نمی کند.
- ۲) هرچه در دنیا بکاری، در آخرت درو می کنی.

ل كَيْلِ الْفَرَاقَاتِ فِي التَّرْجُمَةِ الْفَارْسِيَّةِ: (جاهای خالی را در ترجمه فارسی کامل کن.)

- ۲۱۱- للطالب في محضر المعلم أدب، من يلتزم بها ينجح في الحياة.
- ۲۱۲- إذا تم الغفل نقص الكلام.
- ۲۱۳- «و ما تقدموا لأنفسكم من خير تجدوه عند الله»
- ۲۱۴- «إن صبرتم، حصلت على النجاح في حياتكم»
- ۲۱۵- ما قلعت من الخيرات، وجدتها ذخيرة لأخريتك.
- ۲۱۶- «و من يتوكل على الله فهو حسبه»
- ۲۱۷- أولئك الطالبات ناجحات.
- ۲۱۸- هؤلاء جنود.
- دانش آموز در ..... معلم ادبی ..... به آن ..... در زندگی .....  
عقل ..... سخن .....  
و ..... برای ..... از کار نیک ..... آن را در نزد خداوند .....  
اگر ..... در ..... موفقیت به دست .....  
از کارهای نیک ..... را اندوخته ای برای ..... می یابی .....  
و ..... بر خدا توکل ..... پس او برای وی ..... است .....  
دانش آموزان موفق هستند .....  
سرباز هستند .....



## مهارت شناخت و کاربرد قواعد

ج. ترجم کلمات الّتی تختصّها حُکْمٌ: (کلماتی را که زیرش خط کشیده شده، ترجمه کن.)

|                                             |                                        |
|---------------------------------------------|----------------------------------------|
| ۲۱۹- الطالب کان یهیمش مع زمیله.             | ۲۲۳- جالسی العاقل.                     |
| ۲۲۰- یصیر الطالب حیث ینزع المعلم من الکلام. | ۲۲۴- فوافق المعلم على طلبه.            |
| ۲۲۱- یستخدم الرجل قوّته.                    | ۲۲۵- علی الطالب ان یتواضع امام المعلم. |
| ۲۲۲- ینائم الامتحان سوف تقرب.               | ۲۲۶- الابتغى إلى وراء لیسرویه.         |

ط. ترجم الافعال حسب ترجمه المصادره: (بر اساس ترجمه مصدرها، فعل ها را ترجمه کن.)

|                   |                   |              |                     |
|-------------------|-------------------|--------------|---------------------|
| ۲۲۷- تذکّرتم.     | ۲۲۸- سوف یتذکّر.  | ۲۲۹- تذکّر:  | تذکّر: به یاد آوردن |
| ۲۳۰- انقذته.      | ۲۳۱- کانا ینقذان. | ۲۳۲- ینقذون: | إنقاذ: نجات دادن    |
| ۲۳۳- لا تحزّم.    | ۲۳۴- أن یحزّم.    | ۲۳۵- حزّم:   | تحريم: حرام کردن    |
| ۲۳۶- لا یتعائشون. | ۲۳۷- تعایش:       | ۲۳۸- تعایش:  | تعایش: همزیستی کردن |

ی. عین فعل الشرط و جوابه، ثمّ ترجمهما: (فعل شرط و جواب شرط را مشخص کن، سپس آن دو را ترجمه کن.)

|                                             |                                            |
|---------------------------------------------|--------------------------------------------|
| ۲۳۹- من سأل في صغره، أجاب في كبره.          | ۲۴۴- إن تطالع كنتك نساعدك في الإمتحان.     |
| ۲۴۰- «إن تنصروا الله ينصركم و یثبت أقدامکم» | ۲۴۵- ما تزرع في الدنيا، تحصد في الآخرة.    |
| ۲۴۱- من لا یستیع کلام الحق ینذم.            | ۲۴۶- من فکر قبل الکلام، قلّ خطؤه.          |
| ۲۴۲- «ما تفعلوا من خیر یعلمه الله»          | ۲۴۷- إذا سبع من معلّمه كلاماً، استمع إليه. |
| ۲۴۳- إذا اجتهدت، نجحت.                      |                                            |

ک. عین ما طلب منك: (آن چه از تو خواسته شده، مشخص کن.)

|                                                 |                           |
|-------------------------------------------------|---------------------------|
| ۲۴۸- لا یفّش من أجر العاقل.                     | (إسم الفاعل)              |
| ۲۴۹- فم عن مجلبك لأبيك و معلّک و إن كنت أميراً. | (إسم المكان و اسم الفاعل) |
| ۲۵۰- ألعالم حی و إن کان میناً.                  | (المیندأ و الخیر)         |
| ۲۵۱- الطالب یستمعون کلام المعلم.                | (المفعول)                 |
| ۲۵۲- ذهب الطالب إلى المدرّسه.                   | (المجرور بخرف الجر)       |
| ۲۵۳- ألق عذد من الغلاء کثباً.                   | (الفاعل و المفعول)        |
| ۲۵۴- أدب في محضر المعلم.                        | (إسم المكان)              |

## مهارت درک و فهم

ل. اجعل في الذاتة العذد المناسيب: (در دایره عدد مناسب را قرار بده.)

|                  |                                                              |
|------------------|--------------------------------------------------------------|
| ۲۵۵- التّعثّ     | <input type="radio"/> علم مطالعة خواص الفناصير.              |
| ۲۵۶- الابتغى     | <input type="radio"/> طرح سوال ضعی بهدف ایجاد مشقّه للمؤنول. |
| ۲۵۷- الکیمیه     | <input type="radio"/> نظّر إلى الوراء.                       |
| ۲۵۸- علم الاحیاء | <input type="radio"/> علم طبيعی عن الاحیاء.                  |

م. اقرأ النّص ثمّ اجب عن الأسئلة: (متن را بخوان سپس به سوالات پاسخ بده.)

- «في ضلنا طالب مشايخ ينظر زعملة بسلوكه. في الحصة الأولى كان الطالب يستمعون إلى كلام معلّم الكيمياء. ذلك الطالب يلتفت إلى الوراء و يهيمش إلى الذي يجلس جنبه حين يكتب المعلم على السبورة. في الحصة الثانية كان يتكلّم مع زميل مثله و يضحك؛ فنصحه معلّم الآداب الفارسي و لكنّ الطالب استغفر على سلوكه. عزّم مهران أن يكتب إنشائه تحت عنوان «في محضر المعلم». فوافق المعلم معه و اقترح به كتاب «مثنية الفريد» لزين الدين العاملي مشهور بالشهيد الثاني لكتابتة الإنشاء. ثمّ قرأ مهران إنشائه أمام الطالب؛ لفا سمع الطالب المشايخ إنشاء مهران، تدب من غفله و تغيّر.»
- ۲۵۹- ما عمل الطالب المشايخ في الحصة الثانية؟
- ۲۶۰- من أيّ كتاب استفاد مهران لكتابتة إنشائه؟
- ۲۶۱- بما اشتهر زين الدين العاملي؟
- ۲۶۲- في أيّ حصة كان الطالب يستمعون إلى كلام أستاذ الكيمياء؟
- ۲۶۳- ما معنى «الكيمياء» و «أمام» في هذا النّص؟

ن اجب عن السؤالات: (به سؤالات پاسخ بده.)

۲۶۴- إلی من ذهبت؟

۲۶۴- فی ائی مدینه تعیش (تعیشین)؟

۲۶۵- کیف تجلیس امام المعلم؟

۲۶۷- ائی کتاب فی یدک؟

س رتیب الکلمات و اکتب سؤالاً و جواباً صحیحاً من هذا الجوار: (کلمات را مرتب کن و سؤال و پاسخی درست از این گفت‌وگو را بنویس.)

۲۶۸- إشتویئة / من / این / مکتبہ / من / اشتريت / في / شارع / هذا / الانقلاب / الكتاب / ۱۰۱

۲۶۹- في / انشائي / موضوع / اداب / في / حول / ائی / الشف / المالب / انشاءك / ۱۰۱

۲۰۲

## دوم

## پاسخ سؤالات امتحانی درس

۱۶۳. عدو (دشمن)  
 ۱۶۴. عالم (دانا، دانشمند)  
 ۱۶۵. طالب (دانش‌آموز)  
 ۱۶۶. جندی (سرباز)  
 ۱۶۷. هنگامی که معلم صحبت می‌کند، روی برگرداندن به پشت سر یا راست و چپ بی‌ادبی است.  
 ۱۶۸. در زنگ اول دانش‌آموزان به سخن معلم شیمی گوش فرا می‌دادند.  
 ۱۶۹. معلم دانش‌آموز را پند داد و به او گفت: اگر به درس معلم در کلاس گوش دهی در امتحان قبول می‌شوی.  
 ۱۷۰. در کلاس‌مان دانش‌آموزی اخلاق‌آموزی اخلاق‌گرا است که با هم‌شاگردی مانند خودش صحبت می‌کند و با رفتارش به دانش‌آموزان ضرر می‌رساند.  
 ۱۷۱. از آداب دانش‌آموز (یادگیرنده) در کلاس این است که سخن معلم را قطع نکند.  
 ۱۷۲. از آداب دانش‌آموز در حضور استاد نشستن روبه‌رویش با دلب و گوش دادن به او با دقت است.  
 ۱۷۳. دانش‌آموز انشای خود را در کلاس می‌خواند پس دوست اخلاق‌گراش آگاه می‌شود.  
 ۱۷۴. دانش‌آموز اخلاق‌گرا یک بار به پشت سر روی می‌گرداند و با کسی که پشت سرش بود صحبت می‌کرد.  
 ۱۷۵. هم‌شاگردی شلوغ‌کار و اخلاق‌گرا هنگامی که معلم روی تخته‌سیاه می‌نویسد، با دانش‌آموزی که کنارش می‌نشیند آهسته سخن می‌گوید.  
 ۱۷۶. تعدادی از دانشمندان کتاب‌هایی را در زمینه‌های تربیت و تعلیم نگاشتند که برخی از آن‌ها به معلم ارتباط دارد.  
 ۱۷۷. هر کس پیش از سخن گفتن ببیندش غالباً از اشتباه سالم می‌ماند.  
 ۱۷۸. دانش‌آموز با دلب درباره این مشکل فکر کرد و انشای خود را نوشت و آن را به معلمش داد.  
 ۱۷۹. هرگاه (اگر) نادانان آن‌ها را خطاب کنند سخن آرام می‌گویند.  
 ۱۸۰. برای معلم بر خیز و بزرگداشت (احترام) او را کامل به جا بیاور، نزدیک است که معلم پیامبر شود.  
 ۱۸۱. هنگامی که دانش‌آموز اخلاق‌گرا انشای هم‌شاگردی‌اش را شنید، شیمان شد و از رفتارش در کلاس شرم‌منده شد.  
 ۱۸۲. از مهم‌ترین آداب دانش‌آموز در حضور معلم نخواستن در کلاس است، هنگامی که معلم درس می‌دهد.  
 ۱۸۳. هر کس علمی را یاد دهد، پس پاداش کسی را دارد که به آن عمل کند، [در حالی‌که] از پاداش عمل‌کننده کم نمی‌شود.

۱۶۹. یک بار  
 ۱۷۰. رفتار  
 ۱۷۱. زیست‌شناسی - می‌گیری  
 ۱۷۲. تخته سیاه  
 ۱۷۳. شلوغ‌کننده و اخلاق‌گرا  
 ۱۷۴. دوری کردن - بی‌ادبی  
 ۱۷۵. بزرگداشت  
 ۱۷۶. زنگ درسی، قسمت  
 ۱۷۷. اثم = ذنب (گناه)  
 ۱۷۸. تارة = مرة (یک بار)  
 ۱۷۹. وافق = قبل (موافقت کرد، پذیرفت)  
 ۱۸۰. حُب = وُد (دوستی)  
 ۱۸۱. فَرَّ = هَرَب (فرار کرد)  
 ۱۸۲. احترام = تَجِیْل (بزرگداشت)  
 ۱۸۳. مُعَلِّم = مُدَرِّس (معلم)  
 ۱۸۴. جَیْد = حَسَن (خوب)  
 ۱۸۵. طالب = تَلْمِیْذ (دانش‌آموز)  
 ۱۸۶. حَوَّلَ = سَفَى (تلاش کرد)  
 ۱۸۷. حَتَّى = حَتَّى (زنده = مرده)  
 ۱۸۸. جَلَّ = عَلِم (نادانی = دانایی)  
 ۱۸۹. قَامَ = جَلَسَ (برخواست = نشست)  
 ۱۹۰. سَفَر = كَبَر (کوچکی = بزرگی)  
 ۱۹۱. سَكَنَ = تَكَلَّمَ (ساکت شد = صحبت کرد)  
 ۱۹۲. أَفْضَلَ = أَرَادَ (شایستگیان = فرومایگان)  
 ۱۹۳. سَرَّ = نَفَعَ (ضرر کرد = سود برد)  
 ۱۹۴. صَدَقَ = عَدَاوَة (دوستی = دشمنی)  
 ۱۹۵. أَمَامَ = خَلْفَ (روبرو = پشت سر)  
 ۱۹۶. ذَنَّا = بَعْدَ (نزدیک شد = دور شد)  
 ۱۹۷. أَلْمَذْنِبُ: کولر. سایر کلمات آموزش‌دهنده هستند: «المُعَلِّم - الأستاذ - المُدَرِّس: معلم»  
 ۱۹۸. اِنَّ: که، این‌که؛ حرف تأکید است. سایر کلمات از ادات شرط هستند: «مَنْ: هر کس - اِنَّ: اگر - اِنَّه: هرگاه»  
 ۱۹۹. أَرَادَ (فرومایگان)  
 ۱۸۰. أَفْضَلَ (شایستگیان)  
 ۱۸۱. غُلُوْم (دانش‌ها)  
 ۱۸۲. كُتِبَ (کتاب‌ها)

۷۰۹. آیا شریف‌تر و گران قدرتر از کسی که جان‌ها و عقل‌ها را می‌سازد و پرورش می‌دهد، شناختی؟
۷۱۰. یکی از آداب در حضور معلم دوری از سخنی است که در آن بی‌دبی است.
۷۱۱. (۱) از جابت برای پدرت و معلمت برخیز، اگر چه امیر باشی.
۷۱۲. اگر نیکی کنی به خودتان نیکی می‌کنید.
۷۱۳. (۲) با انشای تو دوست اخلاک‌گرا آگاه خواهد شد.
۷۱۴. (۱) دانش‌آموز با آداب از دستورات معلم سرپیچی نمی‌کند.
۷۱۵. (۲) هرچه در دنیا بکاری، در آخرت درو می‌کنی.
۷۱۶. حضور (مَحْضَر) - دارد (حرف جرّ و «باء» در اول جمله) - هر کس (نَـ: اَدَات شرط) - پایبند باشد (يَلْتَزِمُ: فعل شرط) - موفق می‌شود (يَنْجَحُ: جواب شرط).
۷۱۷. هرگاه (اِذَا: اَدَات شرط) - کامل شود (تَمَّ: فعل شرط) - کم می‌شود (تَقْتَصِرُ: جواب شرط).
۷۱۸. هر چه (مَاءُ: اَدَات شرط) - خودتان (أَنْفُسُكُمْ) - پیش بفرستید (تَقْدِمُوا: فعل شرط) - می‌باید (تَجِدُوا: جواب شرط «تجدوا + ه = تَجِدوه»).
۷۱۹. صبر کنی (صَبْرُكَ: فعل شرط) - زندگیت (حَیَاتُكَ) - می‌آوری (حَصَلَتْ: به‌دست می‌آوری: جواب شرط).
۷۲۰. هر چه (مَاءُ: اَدَات شرط) - انجام دهی (فَعَلْتَ: فعل شرط) - آن‌ها (ضَمِير متصل «ها» در وَجَدْتُمَا که به اسم جمع مؤنث «الخیرات» برمی‌گردد) - آخرت (آخِرَتُكَ).
۷۲۱. هر کس (نَـ: اَدَات شرط) - کند (تَنْوُكُلُ: تَوَكَّلْ: فعل شرط) - بس، کافی (حَسْبُ).
۷۲۲. آن (أُولَئِكَ: هِرَآه بعد از اسم اشاره جمع، اسم «ال» دار بیاید، مفرد ترجمه می‌شود).
۷۲۳. این‌ها (هَؤُلَاءِ: هِرَآه بعد از اسم اشاره جمع، اسم بدون «ال» بیاید، اسم اشاره به همان شکل جمع ترجمه می‌شود).
۷۲۴. آهسته سخن می‌گفت (مَاضِي استمراری).
۷۲۵. صبر می‌کند (مَضَارِع) - تا فارغ شود (مَضَارِع التَّزَامِي)
۷۲۶. به کار گرفت (مَاضِي)
۷۲۷. نزدیک خواهد شد (مُسْتَقْبَل)
۷۲۸. مه‌نشینی کن (اَمَر)
۷۲۹. موافقت کرد (مَاضِي)
۷۳۰. که فروتنی کند (مَضَارِع التَّزَامِي)
۷۳۱. روی برگرداندن (مَصْدَر)
۷۳۲. به یاد آوردید (مَاضِي، دوم شخص جمع)
۷۳۳. به یاد خواهد آورد (مُسْتَقْبَل، سوم شخص مفرد)
۷۳۴. به یاد بیاور (اَمَر)
۷۳۵. نجات دادم (مَاضِي، اول شخص جمع)
۷۳۶. نجات می‌داند (مَاضِي استمراری، سوم شخص جمع)
۷۳۷. نجات داده می‌شوند، نجات می‌یابند (مَضَارِع مجهول، سوم شخص جمع)
۷۳۸. حرام نکن (نَهْي، دوم شخص مفرد)
۷۳۹. که حرام کند (مَضَارِع التَّزَامِي، سوم شخص مفرد)
۷۴۰. حرام کرد (مَاضِي، سوم شخص مفرد)
۷۴۱. مه‌زیستی نمی‌کنند (مَضَارِع منفی، سوم شخص جمع)
۷۴۲. مه‌زیستی کن (اَمَر)
۷۴۳. مه‌زیستی کرد (مَاضِي، سوم شخص مفرد)
۷۴۴. سأل: فعل شرط ماضی (پرسد) - أجاب: جواب شرط ماضی (پاسخ می‌دهد)
۷۴۵. تنصرو: فعل شرط (باری کنید) - تنصرو: جواب شرط (باری می‌کند)
۷۴۶. لا یَسْتَعِی: فعل شرط (گوش ندهد) - یَنْذَم: جواب شرط (پشیمان می‌شود)
۷۴۷. تَفْعَلُوا: فعل شرط (انجام دهید) - یَعْلَمُ: جواب شرط (می‌داند)
۷۴۸. اِجْتَهَدْتُ: فعل شرط ماضی (تلاش کنی) - نَجَحْتُ: جواب شرط ماضی (موفق می‌شوی)

۷۴۹. تَطَالَعْتُ: فعل شرط (مطالعه کنی) - یُسَاعِدُ: جواب شرط (کمک می‌کند)
۷۵۰. تَزَوَّجَ: فعل شرط (بکاری) - تَحَصَّنَ: جواب شرط (درو می‌کنی)
۷۵۱. فَكَّرَ: فعل شرط ماضی (پندید) - قُلَّ: جواب شرط ماضی (کم می‌شود)
۷۵۲. شَبَّعَ: فعل شرط ماضی (بشنود) - اِسْتَقْبَلَ: جواب شرط (گوش می‌دهد)
۷۵۳. العاقل: اسم فاعل
۷۵۴. مَجْلِس: اسم مکان - مَعْلَم: اسم فاعل
۷۵۵. اَعْلَامُ: مبتدا - حَيَّ: خبر
۷۵۶. كَلَامُ: مفعول
۷۵۷. المذترية: مجرور به حرف جر
۷۵۸. غَدَا: فاعل - كُنْتُ: مفعول
۷۵۹. مَحْضَر: اسم مکان
۷۶۰. طَرَحَ سُؤَالَ ضَغْبٍ يَهْتَفُ اِيجَادَ مَتَفَقِّ لِيَقْنُوهُ (مطرح کردن سؤالی (پرستی) سخت با هدف ایجاد سختی برای مسئول (پرستی شده): (الْمَتَفَقِّ: مع‌گیری)
۷۶۱. نَظَرُ إِلَى الْوَرَاءِ (نگاه به پشت سر). (الْإِلْتِفَاقُ: روی برگرداندن)
۷۶۲. عِلْمٌ مُطَالَعِي خَوَاصِ الْفَنَائِصِ (علم مطالعه خاصیت‌های مواد: (الْكِيْمِيَاءُ: شیمی)
۷۶۳. عِلْمٌ طَبِيعِيٌّ عَنِ الْأَحْيَاءِ (دانشی طبیعی درباره موجودات زنده: (علم الأحياء: زیست‌شناسی)

## درک مطلب

هر کلاس ما دانش‌آموزی اخلاک‌گرا است که با رفتارش به هم‌کلاسی‌هایش ضرر می‌رساند در رنگ اِزِل دانش‌آموزان به سخن معلم شیمی گوش می‌دادند. آن دانش‌آموز هنگامی که معلم روی تخته‌سیاه می‌نوشت به پشت سر برمی‌گشت (روی برمی‌گرداند) و با کسی که کنارش می‌نشست، آهسته سخن می‌گفت در رنگ دوم با هم‌شاگردی مانند خودش صحبت می‌کرد و می‌خندید پس معلم ادبیات فارسی او را نصیحت کرد ولی دانش‌آموز به رفتارش ادامه داد. مهران تصمیم گرفت که انشایی با عنوان «در محضر معلم» بنویسد پس معلم با او موافقت کرد و برای نوشتن انشا به او کتاب «مَنِيَّةُ الْمُرِيد» از زین‌الدین علمای مشهور به شهید ثانی را پیشنهاد کرد. سپس مهران انشایش را مقابل دانش‌آموزان خواند. هنگامی که دانش‌آموز اخلاک‌گرا انشای مهران را شنید از کارش پشیمان شد و تغییر کرد.

۷۶۴. دانش‌آموز اخلاک‌گرا در رنگ دوم چه کار کرد؟ تَكَلَّمَ مَعَ زَمِيلٍ وَتَلَوَّهَ

۷۶۵. مهران برای نوشتن انشایش از چه کتابی استفاده کرد؟ اِسْتَفَادَ مِنْ كِتَابِ مَنِيَّةِ الْمُرِيد

۷۶۶. زین‌الدین علمای به چه چیزی مشهور شد؟ اَلشَّهيدُ الثَّانِي

۷۶۷. در کدام رنگ دانش‌آموزان به سخن معلم شیمی گوش فرا می‌دادند؟ فِي الْبَحْثِ الْأَوَّلِي

۷۶۸. ترجمه «الکیمیاء» و «امام» در این متن چیست؟ شیمی / رویه‌ر، مقابل

۷۶۹. نزد چه کسی رفتی؟ مُعَلِّمِي / ضَدِيقِي / زَمِيلِي / ذَهَبْتُ عِنْدَ أَبِي (معلمم) / دوستم / هم‌شاگردی‌ام / نزد پدرم رفتم

۷۷۰. چگونه جلوی معلم می‌نشینی؟ بِأَدْبٍ / أَجْلِسُ أَمَامَ الْمُعَلِّمِ بِأَدْبٍ (با ادب / رویه‌روی معلم با ادب می‌نشینم)

۷۷۱. در کدام شهر زندگی می‌کنی؟ مَشْهُد / أَعِيشُ فِي مَدِينَةِ إِسْفَهَانَ (مشهد) / در شهر اصفهان زندگی می‌کنم

۷۷۲. چه کتابی در دست است؟ اَلْكِيْمِيَاءُ عِلْمُ الْأَحْيَاءِ / كِتَابُ الْأَدَبِ الْعَرَبِيِّ (شیمی) / زیست‌شناسی / کتاب ادبیات عربی

۷۷۳. مِنْ أَيْنَ اشْتَرَيْتَ هَذَا الْكِتَابَ؟ اِسْتَرَيْتُهُ مِنْ مَكْتَبَةٍ فِي شَارِعِ الْإِقْلَابِ (این کتاب را از کجا خریدی؟ آن را از کتابخانه‌ای در خیابان انقلاب خریدم)

۷۷۴. فِي أَيِّ مَوْضُوعٍ اِنْشَأْتَهُ؟ اِنْشَائِي حَوْلَ آدَابِ الطَّالِبِ فِي الشُّدِّ (انشای تو در چه موضوعی است؟ انشایم درباره آداب دانش‌آموز در کلاس است)





## سوم

## سوالات امتحانی درس

### مهارت واژه‌شناسی

الف ترجمه کلماتی که زیر خط است، ترجمه کن.

- ۲۷۰ - رَاحَةُ شَجَرَةٍ الثَّمَرُ طَرِيفٌ / .....  
 ۲۷۱ - كُلُّ مُسْلِمٍ يَغْرِسُ غَرْسًا فَيَأْكُلُ مِنْهُ طَبَرٌ. / .....  
 ۲۷۲ - «الرَّجُلُ جَاءَهُ كَأَنَّهَا كَوْنَتْ دُرٌّ». / .....  
 ۲۷۳ - الْحَكَمُ مَا قَبِلَ الْقَدْفَ بِشَيْءٍ تَسْلِيٍّ / .....  
 ۲۷۴ - شَجَرَةُ الْبَلوطِ شَجَرَةٌ مُعْتَرَّةٌ. / .....  
 ۲۷۵ - قَيْتَةُ قَابُوسٍ فِي قَائِنَةِ التُّرَاثِ الْعَالَمِيِّ. / .....  
 ۲۷۶ - يَنْمُو جَوْزُ الْبَلوطِ عَلَى عُصْبِهِ. / .....  
 ۲۷۷ - تَبْدَأُ حَيْلُ شَجَرَةِ الْخَيْفَةِ بِالْإِنْفَابِ حَتَّى يَجْدَعَ شَجَرَةٌ. / .....

ب اَكْتُبْ فِي الْفُرَاقَاتِ الْكَلِمَاتِ الْمُتَرَادِفَةَ وَ الْكَلِمَاتِ الْمُضَادَّةَ: (کلمات مترادف و کلمات متضاد را در جاهای خالی بنویس.) = ≠

أَحْلُ / إِشْتِمَالُ / حَزَمٌ / تَمَالٌ / شَرِيعٌ / غَرْسٌ / طَلْعٌ / شَبَابَةٌ / تَمَثَّلُ / خُصُوصِيَّاتٌ / تَذَكَّرُ / لَبٌّ / أَطْيَبُ / حَنِي / دَافِعٌ / حَصْدٌ / إِجْتِرَاقٌ / هَجَمٌ / إِمْتِلَأُ / إِذْهَبُ / مَزَارِعُ / قَرْعٌ / مُوَاضِعَاتٌ / نَوَى / مُسَابَقَةٌ / خَفِي / أَحْسَنُ / مَلُؤَتْ / مَيَّتٌ / نَبِي / قَلَحٌ / شَجَشَعَةٌ / مَسْتَوِرٌ / تَدْرِجِي

- ۲۷۸ - ..... = .....  
 ۲۷۹ - ..... = .....  
 ۲۸۰ - ..... = .....  
 ۲۸۱ - ..... = .....  
 ۲۸۲ - ..... = .....  
 ۲۸۳ - ..... = .....  
 ۲۹۰ - ..... ≠ .....  
 ۲۹۱ - ..... ≠ .....  
 ۲۹۲ - ..... ≠ .....  
 ۲۹۳ - ..... ≠ .....  
 ۲۹۴ - ..... ≠ .....

ج عَنِ الْكَلِمَةِ الَّتِي تُخْتَلِفُ فِي الْمَعْنَى: (کلمه‌ای که در معنی متفاوت است را مشخص کن.)

- ۲۹۵ - بَذَرُ ☐ جَوَزُ ☐ حَبْ ☐ جَذَعُ ☐  
 ۲۹۶ - أَحْلُ ☐ أَطْيَبُ ☐ أَحْسَنُ ☐ أَفْضَلُ ☐

د اَكْتُبْ مُفْرَدَةً أَوْ جُمُعَةً الْكَلِمَاتِ: (مفرد یا جمع کلمه‌ها را بنویس.)

- ۲۹۷ - قُتِرَ: .....  
 ۲۹۸ - جَذَعُ: .....  
 ۲۹۹ - أَلْفَدَ: .....  
 ۳۰۰ - عُصْنٌ: .....  
 ۳۰۱ - بَذَرُ: .....  
 ۳۰۲ - أَشْجَارُ: .....  
 ۳۰۳ - طَوَاهِرُ: .....  
 ۳۰۴ - زُبُوتَ: .....  
 ۳۰۵ - أَمْتَارُ: .....  
 ۳۰۶ - مُحَاصِلُ: .....

### مهارت ترجمه به فارسی

ه ترجمه عبارات التالية: (عبارت‌های زیر را ترجمه کن.)

- ۳۰۷ - شَجَرَةُ الْخَبَرِ شَجَرَةٌ اسْتَوَاتِيَّةٌ تُنْمُو فِي جَزَرِ السَّحَابِ الْهَادِي.  
 ۳۰۸ - وَ تَحْتَوِي بَذُورَ شَجَرَةِ الثَّمَرِ زُبُونًا لَا يَسْتَبِغُ اشْتِعَالُهَا خُرُوجَ أَيِّ غَارَاتٍ مَلُؤَتَةٍ.  
 ۳۰۹ - عَلَيْنَا بِالْإِذْهَابِ إِلَى الْمَلْعَبِ قَبْلَ أَنْ يَمْتَلِئَ بِالسَّفَرَجِينِ.

۳۱۰- یَسْتَحْدِثُهَا الْمُرَارِعُونَ كَيْسِيَا حَوْلَ الْقَزَارِعِ لِجَمَاعِيَةِ مُحَاصِلِهِمْ مِنَ الْخَيْواناتِ.

۳۱۱- يَهْجُمُ أَحَدُ الْمُهَاجِمِينَ عَلَى فَرَسِي الشَّعَادَةِ وَ يُسْجِلُ هَدَفًا.

۳۱۲- الشَّجَرَةُ الْخَائِفَةُ تَنْمُو فِي بَعْضِ الْعَالَمَاتِ الْإِسْثِيَوِيَّةِ وَ تَحْنُقُ شَجَرَةً بِالْإِتِّفَافِ حَوْلَ جَذْعِ وَ عُصُونِهَا.

۳۱۳- الشَّنَجَابُ يَسْتَرُ جُوزَاتِ التَّلُوطِ السَّلِيْمَةَ تَحْتَ الثَّرَابِ، وَ قَدْ نَسَى مَكَانَهَا.

۳۱۴- فَلَوَاهِرُ الْعَلْبِيَّةِ تُثَبِّتُ حَقِيقَةً وَاحِدَةً وَ هِيَ قُدْرَةُ اللَّهِ.

۳۱۵- إِنْ يَتَوَسَّسَ رَجُلٌ غُرْسًا يَكْتَسِبُ اللَّهُ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ قَدْرَ مَا يَخْرُجُ مِنْ قَمَرِ ذَلِكَ الْفَرَسِ.

۳۱۶- شَجَرَةُ الشُّكُوبَا مِنْ أَلْمُولِ أَشْجَارِ الْعَالَمِ، قَدْ بَلَغَ ارْتِفَاعُ بَعْضِهَا أَكْثَرَ مِنْ مِئَةِ مِثْرٍ.

۳۱۷- مَنْ يَزْرَعُ زُرْعًا فَيَأْكُلُ مِنْهُ طَيْرٌ أَوْ إِنْسَانٌ أَوْ بَهِيمَةٌ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ بِهِ صَدَقَةً.

۳۱۸- يُوجَدُ نَوْعٌ مِنَ الشَّجَرَةِ الْخَائِفَةِ فِي جَزِيرَةِ قِشْمِ الَّتِي تَقَعُ فِي مُحَافَظَةِ هَرْمِزْجَانِ.

۳۱۹- «إِنَّ اللَّهَ هَالِكُ الْحَبِّ وَ النَّوَى يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ...»

۳۲۰- يُوجَدُ نَوْعٌ مِنَ شَجَرَةِ النَّفْطِ فِي مَدِينَةِ نِيكُشَهَرِ وَ يُمَكِّنُ إِنتَاجَ النَّفْطِ مِنْهَا.

۳۲۱- مِنْ أَهَمِّ مُوَاضِعَاتِ هَذِهِ الشَّجَرَةِ أَنَّهَا تَعْمَلِي أَمْرًا طَوِيلَ الشَّئِ.

۳۲۲- قَدْ يَبْلُغُ قَطَرُ شَجَرَةِ الشُّكُوبَا بِتِسْمَةِ أَمْتَارٍ وَ يَزِيدُ عُمُرُهَا عَلَى ثَلَاثَةِ آلَافٍ تَقْرِيْبًا.

۳۲۳- تَحْمِلُ شَجَرَةُ الْخُبَرِ أَمْرًا فِي نِهَائَةِ أَغْصَانِهَا كَالْخُبَرِ وَ يَأْكُلُ النَّاسُ لُبَّ هَذِهِ الْأَمْثَارِ.

۳۲۴- تُوْجِدُ غُلَابٌ مِنَ شَجَرَةِ التَّلُوطِ فِي مُحَافَظَةِ إِيلَامِ.

۳۲۵- سَجَّلَتْ مُنْتَظَمَةُ التُّونِسْكَو سَجْدَ الْإِمَامِ وَ قُبَّةَ قَابُوسٍ فِي قَائِمَةِ الثَّرَابِ الْعَالَمِيِّ.

۳۲۶- خَدِيقَةُ شَاهَزَادَةِ قُرْبِ كِرْمَانِ جُنَّةٌ فِي الشُّجَرَاءِ.

### و اِنتَخِبِ التَّرْجُمَةَ الصَّحِيْحَةَ: (ترجمة صحیح را انتخاب کن.)

۳۲۷- الْقَعَالُ مَا تَزَلُّوا شَيْدًا.

(۱) کارگر چیزی را پایین نیاورد.

(۲) کارگران چیزی را پایین نیاوردند.

۳۲۸- هَوَّلَاهُ التَّلْمِيذَاتُ نَاجِحَاتٌ.

(۱) این دانش آموزان موفق هستند.

(۲) این ها دانش آموزان موفق هستند.

۳۲۹- الْحَكَمُ يَصِفُ فِي نِهَائَةِ الْمُبَارَاةِ.

(۱) داور در پایان بازی افساید می‌گیرد.

(۲) داور در پایان مسابقه سوت می‌زند.

۳۳۰- لِهَذِهِ الشَّجَرَةِ رَائِحَةٌ كَرِيْهَةٌ.

(۱) این درخت بویی ناپسند دارد.

(۲) بوی این درخت ناپسند است.

۳۳۱- الْإِتِّفَافُ حَوْلَ جَذْعِ الْأَشْجَارِ وَ عُصُونِهَا خَائِفَةٌ.

(۱) درهم پیچیدن دور تنه درختان و شاخه‌هایشان خفه کننده است.

(۲) کندن دور تنه درختان و شاخه‌هایش خفه کننده است.

۳۳۲- الْأَشْجَارُ الْعَجِيْبَةُ مِنْ هَذِهِ فَلَوَاهِرِ.

(۱) درختان شگفت آور از آن پدیده هستند.

(۲) درختان شگفت آور از این پدیده‌ها هستند.

۳۳۳- «مُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ»

(۱) خارج کننده مرده از زنده

(۲) خارج شده مرده از زنده

### ز كَبِّلِ الْفَرَاعَاتِ فِي التَّرْجُمَةِ الْفَارْسِيَّةِ: (جاهای خالی را در ترجمه فارسی کامل کن.)

۳۳۴- عَلِيٌّ يَنْتَفِعُ بِعَلِمِهِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ عَلِيْدٍ. دَانَشْمَنْدِي كِه اَز دَانَشش ..... اَز هَزَارِ عَلِيْدِ اسْت.

۳۳۵- سَبِيلُ النَّبِيِّ ﷺ عَنْ خَيْرِ الْمَالِ فَقَالَ: «زُرْعُ زُرْعَةٍ صَاحِبُهُمَا» اَز پِيَامِبِرِ دِرْبَارَةُ ..... ثِرْوَت ..... پَسِ گِفْت: زِرَاعَتِي كِه مَالِكش ..... كَاشَت.

۳۳۶- اِزْزَعُوا وَ اغْرِسُوا، وَاللَّهُ مَا يَعْمَلُ النَّاسُ عَمَلًا أَحَلَّ وَ لَا أَكْثَبَ مِنْهُ. كِشاورِزِي كَنِيد وَ ..... هِ خُدا سُوگَنْدِ مَرْدَمِ كَارِي ..... وَ ..... اَز اَن اِجَامِ نَدَادِند.

۳۳۷- قَبْرُ كَوْشِ يَجْدِبُ سَيَّاحًا مِنْ دَوْلِ الْعَالَمِ. قَبْرِ كَوْشِ ..... رَا اَز ..... ي جِهَانِ جَذِبِ مِي كَنْد.

## مهارت شناخت و کاربرد قواعد

ج ترجمه کلمات التي تحتها خطاً: (کلماتی را که زیر خط کشیده شده، ترجمه کن.)

- ۳۳۸- يُعْجِنِي حَارِشُ الْقَرْمَى. ۳۳۹- قَدْ نَسَى الْبَالِيَةَ قَلْبَهَا.  
 ۳۴۰- لَا تَغْبِلُوا صِدَاقَةَ الْمَنَاقِبِ. ۳۴۱- الْفَلَاحُونَ كَانُوا يَزْرَعُونَ بِدُورًا.  
 ۳۴۲- الْفَرِيقَانِ تَعَادَلَا قَبْلَ أُسْبُوعَيْنِ.  
 ۳۴۳- الْغَايُ لَا يَخْتَفِي الْإِنْسَانُ فِي الْمَكَانِ الْوَسِيعِ.  
 ۳۴۴- أَهْزَيْبِي مِنَ الشَّرِّ.  
 ۳۴۵- سَتَسْجُلُ هَذَا.

د عَنِ الصَّحِيحِ حَسَبَ الْفِعْلِ الْعَاضِي: (بر اساس فعل ماضی صحیح و مشخص کن.)

- ۳۴۶- فَعَلَ الْأَمْرُ مِنْ «تَقَرَّبَ». (۱) تَقَرَّبَ (۲) اِنْتَقَرَبَ  
 ۳۴۷- الْفِعْلُ الْمُسَارِعُ مِنْ «إِسْتَرَجَعَ». (۱) يَسْتَرْجِعُ (۲) يَسْتَرْجِعُ  
 ۳۴۸- فَعَلَ الْكَلْبُ مِنَ «إِنْفَتَحَ». (۱) لَا يَنْفَتِحُ (۲) لَا يَنْفَتِحُ  
 ۳۴۹- الْمَصْدَرُ مِنْ «تَعَارَفَ». (۱) التَّعَارُفُ (۲) التَّعَارُفَةُ  
 ۳۵۰- اِسْمُ الْفَاعِلِ مِنْ «اِسْتَنْزَلَ». (۱) اَلْاَسْأَلُ (۲) اَلْمُسْتَنْزِلُ

ه عَنِ الْخَطَأِ حَسَبَ الْفِعْلِ الْعَاضِي: (بر اساس فعل ماضی خطا و مشخص کن.)

| الفعل الماضي | الفعل المضارع | فعل الامر | المصدر          | اسم الفاعل    | اسم المفعول   |
|--------------|---------------|-----------|-----------------|---------------|---------------|
| هاجَمَ       | يُهَاجِمُ     | هَاجِمٌ   | اَلْمُهَاجِمَةُ | اَلْمُهَاجِمُ | اَلْمُهَاجِمُ |
| سَجَّلَ      | يُسَجِّلُ     | سَجِّلْ   | اَلتَّسْجِيلُ   | اَلْمُسْجِلُ  | اَلْمُسْجِلُ  |
| فَتَحَ       | يَفْتَحُ      | اِفْتَحْ  | اَلْفَتْحُ      | اَلْفَاتِحُ   | اَلْمَفْتُوحُ |
| أَنْزَلَ     | يُنْزِلُ      | اِنْزِلْ  | اَلْإِنْزَالُ   | اَلْمُنْزِلُ  | اَلْمُنْزَلُ  |

ك عَنِ الْمَعْرِفَةِ وَ التَّكْرَرِ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ: (اسم معرفه و تکره را برای کلماتی که زیر خط است، مشخص کن.)

- ۳۵۵- شَجَرَةُ الْخَبَرِ شَجَرَةٌ اسْتَوْبَاهِيَّةٌ تَنْمُو فِي جُزُرِ الْخُحَيْطِ الْهَادِي، تُحْمِلُ أَثْمَاراً فِي نِهَائِهِ أَغْصَانُهَا كَالْخَبَرِ. يَأْكُلُ النَّاسُ لُبَّ هَذِهِ الْأَثْمَارِ.  
 ۳۵۶- «إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْخُبِّ وَ التَّوَيُّ يُخْرِجُ الْخَبِّيَّ مِنَ الْعَيْبِ...»  
 ۳۵۷- أَنْظَرُ، هَجْمَةٌ قَوِيَّةٌ مِنْ جَانِبِ لَاعِبٍ قَرِيبِ الصَّدَاقَةِ.  
 ۳۵۸- مَتَّبِعْ كَرْدَكَلَا فِي مُحَافَظَةِ مَارْتِنْدَرَانِ أَخَذَ الْأَثَرُ الْفَدِيمَةَ.

ل عَنِ التَّرْجُمَةِ الصَّحِيحَةِ حَسَبَ قَوَاعِدِ الْمَعْرِفَةِ وَ التَّكْرَرِ: (بر اساس قواعد معرفه و تکره ترجمه صحیح را مشخص کن.)

- ۳۵۹- وَصَلَتِ السَّابِغَةُ إِلَى قَرْيَةٍ. (۱) گردشگری به روستا رسید. (۲) گردشگر به روستایی رسید.  
 ۳۶۰- اَلتَّارِيخُ اَلْأَهْبِيُّ (۱) تاریخ زرین (۲) تاریخی زرین  
 ۳۶۱- اَلْكِتَابُ صَدِيقٌ مُخْلِشٌ. (۱) کتاب دوست باخلاص است. (۲) کتاب دوستی باخلاص است.  
 ۳۶۲- قَرَأَتْ مَعَالَةً فِي مَجَلَّةٍ. (۱) مقاله را در مجله خواندم. (۲) مقاله‌ای را در مجله‌ای خواندم.  
 ۳۶۳- سَمِعْتُ صَوْتًا عَجِيبًا. (۱) صدای عجیبی را شنیدم. (۲) صدای عجیب را شنیدم.  
 ۳۶۴- بَنَى الرَّجُلُ الْمَحْسِنُ مَسْجِدًا. (۱) مردی نیکوکار مسجد را ساخت. (۲) مرد نیکوکار مسجدی را ساخت.  
 ۳۶۵- لَجِدْتِي سِوَالاً عَنِّي. (۱) مادر بزرگم دستبندی که نه دارد. (۲) مادر بزرگم دستبند که نه دارد.



۳. کَیْلَ تَرْجُمَةُ الْعِبَارَاتِ حَسَبَ قَوَاعِدِ الْمَعْرِفَةِ وَ النُّكْرَةِ: (بر اساس قواعد معرفه و نکره ترجمه عبارت ها را کامل کن.)

۳۶۶- «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِثْقَاةٍ فِيهَا يَبْتِخَاتُ الْمُبْتَاحُ فِي رُجَاةٍ الرَّجَاةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ كَرِيٌّ»

خدا نور ..... و زمین است. مَثَلِ نور او چون ..... است که در آن ..... است [و] ..... در ..... است ..... گویی که ..... درخشان است.

۳۶۷- «أَوْسَلْنَا إِلَى فِرْعَوْنَ وَشَوْلاً فَعَصَى فِرْعَوْنَ الرَّشُولَ»

به سوی فرعون ..... فرستادیم پس فرعون ..... را نافرمانی کرد.

۳۶۸- كَانَ تَلْمِيزٌ يَذْهَبُ إِلَى الْقَدْرَسَةِ رَأَى التَّلْمِيزَ مَلَاةً فِي الطَّرِيقِ.

..... به مدرسه می رفت. ..... هم شاگردی هایش را در راه دید.

۵. عَيِّنْ مَا تَطْلُبُ مِنْكَ: (آن چه از تو خواسته شده را مشخص کن.)

۳۶۹- فِي مُحَافَظَةِ إِيلَامِ تُوجَدُ غَابَاتٌ مِنْ شَجَرَةِ الْبَلُوَطِ. (الْفِعْلُ الْمَجْهُولُ / الْمَضَافُ إِلَيْهِ) /

۳۷۰- مِنْ أَهَمِّ مَوَاضِعَاتِ هَذِهِ الشَّجَرَةِ أَنَّهَا تُعْطِي أَثْمَاراً طَوَّلَ الشَّتَاءِ. (إِسْمُ التَّفْضِيلِ / الْمَفْعُولُ) /

۳۷۱- وَ تَحْتَوِي بِذَوْرِ شَجَرَةِ النَّفْطِ رُبُونًا لَا يَسْتَبِيتُ اشْتِعَالُهَا خُرُوجَ أَيِّ غَارَاتٍ مُلَوَّنَةٍ. (الْفَاعِلُ / الْمَفْعُولُ / الصِّفَةُ) /

۳۷۲- عَلَيْنَا بِالذَّهَابِ إِلَى الْمَلْطِ قَبْلَ أَنْ يَمْتَلِئَ بِالسَّمَنْطَرُجِيِّ. (إِسْمُ الْمَكَانِ / إِسْمُ الْفَاعِلِ) /

۳۷۳- ظَوَاهِرُ الطَّبِيعَةِ تُعَيِّنُ حَقِيقَةً وَاحِدَةً وَ هِيَ قُدْرَةُ اللَّهِ (الْخَبَرُ / الصِّفَةُ) /

۳۷۴- عَالِمٌ يَتَنَفَّحُ بِعَلَمِهِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ عِلْمٍ (الْمُبْتَدَأُ / الْجَزْأُ وَ الْمَجْرُورُ) /

### مهارت درک و فهم

س. اجعل في الدائرة القَدْ الْمُنَاسِبَ: (در دایره عدد مناسب را قرار بده.)

۳۷۵- الْمُعْتَرِ ..... ☐ الذي يَمْتَلِئُ فِي الْمَرْزَعَةِ.

۳۷۶- الْمَرَارِجُ ..... ☐ التَّجَنُّعُ وَ الدُّورَانُ حَوْلَ شَيْءٍ.

۳۷۷- الْحَكَمُ ..... ☐ أَكْبَرُ مِنَ الْبَحْرِ.

۳۷۸- الْمَحِيطُ ..... ☐ الذي يُعْطِيهِ اللَّهُ عَمراً طَوِيلاً.

۳۷۹- الْإِتِّفَافُ ..... ☐ الذي يَصْغُرُ فِي الْبَارَةِ بَيْنَ الْفَرِيقَيْنِ.

ع. اقْرَأ النُّصْ ثُمَّ اجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ: (متن را بخوان سپس به سؤالات پاسخ بده.)

«شَجَرَةُ الْغُبْرِ شَجَرَةٌ اسْتَوَائِيَّةٌ تَنْمُو فِي جُرَى الْمَحِيطِ الْهَادِي. تَحْمِلُ أَثْمَاراً فِي نِهَائَةِ أَغْصَانِهَا كَالْخَبَرِ وَ يَأْكُلُ النَّاسُ لَبَّ هَذِهِ الْأَثْمَارِ. يُوجَدُ نَوْعٌ مِنْ شَجَرَةِ النَّفْطِ فِي مَدِينَةِ نِيكْشهر وَ يُمْكِنُ إِتْنَاجُ النَّفْطِ مِنْهَا، وَ يَسْتَخْدِمُهَا الْمَزَارِعُونَ كَسِيَاحٍ حَوْلَ الْمَزَارِعِ لِحِمَايَةِ مُحَاصِلِهِمْ مِنَ الْخَيْوَانَاتِ، وَ تَحْتَوِي بِذَوْرِ شَجَرَةِ النَّفْطِ رُبُونًا لَا يَسْتَبِيتُ اشْتِعَالُهَا خُرُوجَ أَيِّ غَارَاتٍ مُلَوَّنَةٍ.

تَنْمُو أَثْمَارُ الْعَيْتِبِ الْبِرَازِيلِيِّ عَلَى جَدْعِهَا. مِنْ أَهَمِّ مَوَاضِعَاتِ هَذِهِ الشَّجَرَةِ أَنَّهَا تُعْطِي أَثْمَاراً طَوَّلَ الشَّتَاءِ. الشَّجَرَةُ الْعَائِقَةُ تَنْمُو فِي بَعْضِ الْغَابَاتِ الْإِسْتَوَائِيَّةِ وَ تَبْدَأُ حَيَاتَهَا بِالْإِتِّفَافِ حَوْلَ جَدْعِ شَجَرَةٍ وَ غُصُونِهَا. قَدْ يَبْلُغُ عَمَرُ بَعْضِ الْأَشْجَارِ الْبَلُوَطِ بِأَلْفِي سَنَةٍ. الشَّجَرَاتُ يَدْفِنُ جُزُأَتِ الْبَلُوَطِ الشَّلِيقَةَ تَحْتَ التُّرَابِ، وَ قَدْ يَنْسَى مَكَانَهَا، تَوْجَدُ غَابَاتٌ مِنْ شَجَرَةِ الْبَلُوَطِ فِي مُحَافَظَةِ إِيلَامِ. ظَوَاهِرُ الطَّبِيعَةِ تُعَيِّنُ حَقِيقَةً وَاحِدَةً وَ هِيَ قُدْرَةُ اللَّهِ.

۳۸۰- أَيُّ خَيَوَانٍ يَنْتَبِهُ جُزُأَتِ الْبَلُوَطِ الْقَسْوَرَةُ؟ ۳۸۳- مَاذَا تُعَيِّنُ ظَوَاهِرُ الطَّبِيعَةِ؟

۳۸۱- كَيْفَ يَنْتَفِيزُ الْمَرَارِجُ مِنْ شَجَرَةِ النَّفْطِ؟ ۳۸۴- أَيْنَ تَنْمُو شَجَرَةُ الْخَبَرِ؟

۳۸۲- مَا هُوَ خُصُوصِيَّةُ الْعَيْتِبِ الْبِرَازِيلِيِّ؟ ۳۸۵- مَا هُوَ مَعْنَى كَيْمَنْتَيْنِ «لَب» وَ «أَلْفِي»؟

## مهارت مکالمه

ف. اجب عن السؤالات: (به سوالات پاسخ بده.)

- ۳۸۶- أين حديقة جَدَلَة؟  
 ۳۸۷- اتي مُنْطَمَة تَسْجَلُ المِمارات التاريخية؟  
 ۳۸۸- كم رجلاً رأيت في الشارع؟  
 ۳۸۹- متى تقوم من النوم؟  
 ۳۹۰- كيف الجوّ في مازندران؟  
 ۳۹۱- بم تذهب إلى المدرسة؟  
 ۳۹۲- ما اسم كتاب في يدك؟  
 ۳۹۳- آ تعيش في المدينة أم القرية؟  
 ۳۹۴- لمن هذه الصورة على جدار عرقيك؟  
 ۳۹۵- ماذا تشاهد على المنصة؟  
 ۳۹۶- هل تجتهد (تحاول، تسعى) في الدرس؟

۲۰۸

ص. رتب الكلمات و اكتب سؤالاً و جواباً صحيحاً من هذا الجواب: (کلمات را مرتب کن و سؤال و پاسخی درست از این گفت‌وگو را بنویس.)

- ۳۹۷- إمشاهدني / أين / مباراة / تذهبين / مرة القدم / ۱۰۰ /  
 ۳۹۸- في / أي / الحايصة / ساعة / الساعة / في / تبدأ / و / المباراة / النصف / ۱۰۰ /  
 ۳۹۹- فريق / أي / الضافق / من / أقوى / الفريقين / فريق / السعادة / أقوى / ۱۰۰ /

## سوم

## پاسخ سوالات امتحانی درس

- ۱۷۰- بو - ناپسند، زشت  
 ۱۷۱- نهال - پرند  
 ۱۷۲- شیشه - درختان  
 ۱۷۳- داور - گل - افساید  
 ۱۷۴- کهن سال  
 ۱۷۵- گنبد - لیست  
 ۱۷۶- دانه - شاخه  
 ۱۷۷- خفه‌کننده - درهم پیچیدن - تنه  
 ۱۷۸- اطلب = أحسن (بهتر، خوب‌تر)  
 ۱۷۹- خصوصیات = مواصفات (ویژگی‌ها)  
 ۱۸۰- بُت = نوى (معز، هسته)  
 ۱۸۱- اشتغال = احتراق (سوختن)  
 ۱۸۲- مباراة = مسابقة (مسابقه)  
 ۱۸۳- مخفی = مستور (پنهان شده)  
 ۱۸۴- مزارع = فلاح (کشاورز)  
 ۱۸۵- تمثال = مجسمة (تندیس)  
 ۱۸۶- اخل = حرّم (حلال کرد به حرام کرد)  
 ۱۸۷- تعال = اذعن (بیا به برو)  
 ۱۸۸- غرس = حصّ (کاشت به درو کرد)  
 ۱۸۹- مظهر = مألوف (پاک‌کننده به آلوده‌کننده)  
 ۱۹۰- تذکر = نسي (به یاد آورد به فراموش کرد)  
 ۱۹۱- خني به مَيّت (زنده به مرده)  
 ۱۹۲- امتلا به قزغ (پر شد به خالی شد)  
 ۱۹۳- دافع به حَجَم (دفاع کرد به حمله کرد)  
 ۱۹۴- شريع به تدريجي (با سرعت به آرامی)  
 ۱۹۵- جذع: تنه سایر کلمات (تدر - جوز - خب) به معنی «دانه» هستند.  
 ۱۹۶- اخل: حلال‌تر. سایر کلمات (اطلب - احسن - افضل) به معنی «خوب‌تر، بهتر» هستند.  
 ۱۹۷- اثمار (میوه‌ها)  
 ۱۹۸- جذوع (تنه‌ها)  
 ۱۹۹- آلف (هزاران)  
 ۲۰۰- أغصان - غصون (شاخه‌ها)  
 ۲۰۱- بذور (دانه‌ها)  
 ۲۰۲- شجر (درخت)  
 ۲۰۳- ظاهرة (پدیده)  
 ۲۰۴- زيت (روغن)  
 ۲۰۵- مِتر (متر)  
 ۲۰۶- محصول (محصول)  
 ۲۰۷- درخت نان درختی استوایی است که در جزیره‌های اقیانوس آرام رشد می‌کند.  
 ۲۰۸- دانه‌های درخت نفت روغن‌هایی را دربردارد که سوختن آن‌ها خارج شدن هیچ یک (نوعی) از گازهای آلوده‌کننده‌ای را سبب نمی‌شود.  
 ۲۰۹- ما باید به ورزشگاه برویم قبل از این‌که با تماشاچیان پر شود.  
 ۲۱۰- کشاورزان برای حمایت از محصولات خود از حیوانات آن را مانند پرچینی دور کشتزارها به کار می‌گیرند.  
 ۲۱۱- یکی از مهاجمین به دروازه تیم سعادت هجوم می‌برد و گلی را ثبت می‌کند.

۴۴۷. گردشگرانی (شَاحَاةُ اسم جمع مكثر و نكرة) - كشورها (كُؤَلٍ اسم جمع مكثر، مضاف و مرفوع)

۴۴۸. مرا در شگفت می‌آورد، خوشم می‌آید. (فعل مضارع «يَعْجِبُ + نون و قایه + ضمیر متصل «ی»)

۴۴۹. گاهی فراموش می‌کند. («قد» بر سر فعل مضارع)

۴۵۰. قبول نکنید، نپذیرید. (فعل نهی، دوم شخص جمع)

۴۵۱. می‌کاشتند. (ماضی استمراری)

۴۵۲. با هم برابر شدند. (ماضی، سوم شخص جمع)

۴۵۳. خفه نمی‌کند. (مضارع منفی، سوم شخص مفرد)

۴۵۴. فرار کن. (امر، دوم شخص مفرد مؤنث)

۴۵۵. ثبت خواهد کرد. (فعل مستقبل، سوم شخص مفرد)

۴۵۶. (۱) تَقَرَّبَ (حرف اول فعل امر از مضارع «تَقَرَّبَ» بعد از حذف حرف مضارعة «ت»، حرکت‌دار است و نیازی به الف همزه «ا» ندارد)

۴۵۷. (۲) يَسْتَرْجِعْ (حرف زائد «س» باید در مضارع بر وزن «يَسْتَفْعِلُ» باشد)

۴۵۸. (۳) لَا يَنْفَعُ (فعل نهی سوم شخص مفرد آخرش باید ساکن (ت) شود)

۴۵۹. (۱) التَّعَارُفُ (مصدر بر وزن «تَفَاعُلٌ» است)

۴۶۰. (۲) التَّمَشُّتِلُ (اسم فاعل از فعل‌هایی که سوم شخص ماضی‌شان بیش از سه حرف است از مضارع آن‌ها ساخته می‌شود به جای حرف مضارعة «ی»، حرف «ش» آورده می‌شود و عین‌الفعل آن‌ها کسره (پ) می‌گیرد: «يَتَمَشَّتِلُ»)

۴۶۱. اسم فاعل از فعلی «هاجَمَ»، «الْمُهاجِم» می‌شود نه «الْمُهاجِم» چون اسم فاعل از فعل‌هایی که سوم شخص ماضی‌شان بیش از سه حرف است از مضارع آن‌ها ساخته می‌شود به جای حرف مضارعة «ی»، حرف «س» آورده می‌شود و عین‌الفعل آن‌ها کسره (پ) می‌گیرد.

۴۶۲. مصدر از فعلی «سَجَلَ»، «السَّجْلُ» بر وزن «تَفْعِيلُ» است.

۴۶۳. اسم مفعول از فعلی «فَتَحَ»، «الْمَفْتُوح» بر وزن «مَفْعُول» می‌شود چون سوم شخص ماضی فقط سه حرف اصلی دارد.

۴۶۴. فعل امر از فعل «أَنْزَلَ»، «أَنْزِلْ» بر وزن «أَفْعِلْ» می‌شود.

۴۶۵. اسم مرفوع به آل: الْخَبَرُ - الْمُحِبُّ - الْهَادِي - الْخَبَرُ - النَّاسُ - الْأَنْمَارُ. اسم نكرة: شَجَرَةٌ - اسْتَوَائِيَّةٌ - أَهْجَارُ.

۴۶۶. اسم مرفوع به آل: الْحَبُّ - النَّوَى - الْحَيَّ - الْمَيِّتُ و «اللَّهُ» مرفوع به اسم عَلَم.

۴۶۷. مرفوع به اسم عَلَم که «آل» نیز دارد: السَّادِقَةُ. اسم نكرة: هَجْمَةٌ - قُوَّةٌ.

۴۶۸. مرفوع به اسم عَلَم: گُرْدِگَلَا - مَارِزْدَان. مرفوع به آل: الْأَنْبَارُ - الْقَدِيمَةُ.

۴۶۹. (۲) گردشگر به روستایی رسید.

۴۷۰. (۱) تاریخ زدن

۴۷۱. (۲) کتاب دوستی باخلاص است.

۴۷۲. (۳) مقاله‌ای را در مجله‌ای خواندم.

۴۷۳. (۱) صدای عجیبی را شنیدم.

۴۷۴. (۲) مرد نیکوکار مسجدی را ساخت.

۴۷۵. (۱) مادر بزرگم دستبندی کهنه دارد.

۴۷۶. درخت خفه‌کننده در بعضی از جنگل‌های استوایی رشد می‌کند و درختی را با درهم‌پیچیدن دور تنه و شاخه‌هایش خفه می‌کند.

۴۷۷. سنجاب دانه‌های سالم بلوط را زیر خاک پنهان می‌کند و گاهی مکان آن‌ها را فراموش می‌کند.

۴۷۸. پدیده‌های طبیعی یک حقیقت را ثابت می‌کند و آن قدرت خداوند است.

۴۷۹. اگر مردی نهالی را بکارد خداوند به مقدار آن چه که از میوه آن نهال درمی‌آید برای او پاداش می‌نویسد!

۴۸۰. درخت سکویا از بلندترین درختان جهان است، گاهی ارتفاع برخی از آن‌ها [ها] بیشتر از صد متر است.

۴۸۱. هر کس کشتی را بکارد پس پرنده‌ای یا انسانی یا چهارپایی از آن بخورد، خداوند با آن برایش صدقه‌ای (پاداشی) قرار می‌دهد.

۴۸۲. نوعی از درخت خفه‌کننده در جزیره قشم یافت می‌شود که در استان هرمزگان واقع می‌شود.

۴۸۳. به راستی خداوند شگفتانده دانه و هسته است. زنده را از مرده بیرون می‌آورد ...

۴۸۴. نوعی از درخت نفت در شهر نیکشهر یافت می‌شود و تولید نفت از آن امکان دارد.

۴۸۵. از مهم‌ترین ویژگی‌های این درخت این است که میوه‌هایی را در طول سال می‌دهد.

۴۸۶. گاهی قطر درخت سکویا به نه متر می‌رسد و عمر آن تقریباً به سه هزار سال افزایش می‌یابد.

۴۸۷. درخت نان میوه‌هایی مانند نان را در انتهای شاخه‌هایش حمل می‌کند (می‌دهد) و مردم مغز این میوه‌ها را می‌خورند.

۴۸۸. جنگل‌هایی از درخت بلوط در استان ایلام یافت می‌شود.

۴۸۹. سازمان یونسکو مسجد امام و گنبد کاووس را در لیست میراث جهانی ثبت کرد.

۴۹۰. باغ شاهزاده نزدیک کرمان بهشتی (باغی) در صحرا است.

۴۹۱. (۲) کارگران چیزی را پایین نیاوردند.

۴۹۲. (۱) این دانش‌آموزان موفق هستند.

۴۹۳. (۲) داور در پایان مسابقه سوت می‌زند.

۴۹۴. (۱) این درخت بویی ناپسند دارد.

۴۹۵. (۱) درهم‌پیچیدن دور تنه درختان و شاخه‌هایشان خفه‌کننده است.

۴۹۶. (۲) درختان شگفت‌آور از این پدیده‌ها هستند.

۴۹۷. (۱) خارج کننده مرده از زنده

۴۹۸. بهره برده می‌شود (يَنْتَفَعُ: فعل مضارع مجهول است). بهتر (خَيْرُ): اسم تفضیل است و چون بعد از آن حرف جرّ «و» آمده به شکل صفت برتر ترجمه می‌شود.

۴۹۹. بهترین (خَيْرُ): اسم تفضیل است که بعد از آن مضاف‌الیه آمده و به شکل صفت برترین ترجمه می‌شود. - پرسیده شد (سُئِلَ): فعل ماضی مجهول است. - آن را (ضمیر متصل «ه») در فعل «زَرَعَهُ».

۴۹۰. نهال بکارید (اَغْرَسُوا: فعل امر است) - حلال‌تر (أَحْلَى): اسم تفضیل است. - خوب‌تر (أَحْيَى): اسم تفضیل است.



۳۸۰. کدام حیوان دانه‌های پنهان شده بلوط را فراموش می‌کند؟ السنجاب.

۳۸۱. کشاورز چگونه از درخت نفت استفاده می‌کند؟ یَسْتَحْدِثُهَا الْفَرَارِعَ کِسَیَاحَ حَوْلِ الْفَرَارِیْعِ.

۳۸۲. مهم‌ترین ویژگی انگور برزیلی چیست؟ أَهَمُّ خُصُوصِیَّةِ هَذِهِ الشَّجَرَةِ أَنَّهَا تُعْطِیْ أَثْمَارَهَا طَوَّلَ السَّنَةِ.

۳۸۳. پدیده‌های طبیعت چه چیزی را ثابت می‌کند؟ فُلُوهَا مِنَ الطَّبِیْعَةِ تُثَبِّتُ قُدْرَةَ اللَّهِ.

۳۸۴. درخت نان در کجا رشد می‌کند؟ فِی جَزْرِ الْمُحِیْطِ الْهَادِیِ.

۳۸۵. ترجمه دو کلمه «لَبَّ» و «أَلْفِی» چیست؟ مغز / دو هزار

۳۸۶. باغ پدربزرگ کجاست؟ فِی خَارِجِ الْقَرْیَةِ / فِی مُحَافَظَةِ مَازَنْدَرَانِ / هُنَاكَ (در بیرون روستا، در استان مازندران، آن‌جا)

۳۸۷. چه سازمانی ساختمان‌های تاریخی را ثبت می‌کند؟ مَنَظَّمَةُ الْیُونِسْکُو / مَنَظَّمَةُ الْثَرَاثِ الثَّقَافِیِّ (سازمان یونسکو، سازمان میراث فرهنگی)

۳۸۸. چند مرد را در خیابان دیدی؟ وَجَلَانِ اثْنَانِ. سَبْعَةُ رِجَالٍ / أَخَذَ غَشَرَ رَجُلًا (دو مرد، هفت مرد، پانزده مرد)

۳۸۹. چه وقت از خواب برمی‌خیزی؟ فِی السَّاعَةِ السَّادِسَةِ إِلَّا زَبْرًا. فِی السَّاعَةِ السَّادِسَةِ وَ الثَّمَنِیِّ. فِی السَّاعَةِ السَّادِسَةِ ثَمَامًا (در ساعت یک

ربع به شش، در ساعت شش و نیم، در ساعت شش تمام)

۳۹۰. هوا در مازندران چگونه است؟ مُعْتَدِلٌ، خَالِقٌ، غَیْمٌ، حَارٌّ، بَارِدٌ / مَطَرٌ، مُمْطَرٌ، ثَلِجٌ، مَتَلِجٌ (معتدل است، شرجی است، ابر است،

برف است، گرم است، سرد است، باران است، بارانی است، برف است، برفی است)

۳۹۱. با چه چیزی به مدرسه می‌روی؟ بِالْحَافِلَةِ / بِسَیَّارَةِ الْأَجْزَةِ / بِقَطَارِ الْأَنْفَاقِ (با تاکسی، با اتوبوس، با مترو)

۳۹۲. اسم کتابی که در دست است، چیست؟ کِتَابُ الْأَدَبِ الْعَرَبِیِّ / کِتَابُ الْکِیْمِیَّاهِ (کتاب ادبیات عربی، کتاب شیمی)

۳۹۳. آیا در شهر زندگی می‌کنی یا روستا؟ أَعِیْشُ فِی الْمَدِیْنَةِ / أَعِیْشُ فِی الْقَرْیَةِ (در شهر زندگی می‌کنم، در روستا زندگی می‌کنم)

۳۹۴. این عکس روی دیوار اتاق مالی (از آن) کیست؟ لِنَفْسِی / لِجَدِّی / لِأَبِی (خودم، پدربزرگم، پدرم)

۳۹۵. چه چیزی را روی میز می‌بینی؟ أَشْجَاهُ مُحْفَلَةٌ / کِتَابٌ / کِتَابُ عِلْمِ الْحَیَاةِ / دَفْتَرِی وَ قَلَمُکَ (کتابی را می‌بینم، کتابی را / کتاب زیست‌شناسی را، دفترم و قلم تو را)

۳۹۶. آیا در درس تلاش می‌کنی؟ نَعَمْ أَجِدُّهُ (أَحَاوِلُ، أَصْفِی) کَثِیرًا (بله، بسیار تلاش می‌کنم)

۳۹۷. آیین تذهیب؟ لِمُشَاهَدَةِ مِیَّارَةِ كُرَةِ الْقَدَمِ (کجا می‌روی؟ برای دیدن مسابقه فوتبال)

۳۹۸. فِی أَيْ سَاعَةٍ تَبْدَأُ الْمُبَارَاةَ؟ فِی السَّاعَةِ الْخَامِیْنَةِ وَ الثَّمَنِیِّ (مسابقه در چه ساعتی شروع می‌شود؟ در ساعت پنج و نیم)

۳۹۹. أَتِی الْفَرِیقَیْنِ أَقْوًی؟ فَرِیقُ الشَّدَاقَةِ أَقْوًی مِنْ فَرِیقِ السَّعَادَةِ (کدام دو تیم قوی‌تر است؟ تیم صداقت قوی‌تر از تیم سعادت است)

۳۹۹. آسمان‌ها (السَّمَاوَاتُ) اسم جمع مؤنث سالم و معرفه است) -

چراغانی (مِشْکَاةُ) اسم نکره است) - چراغی (مِشْبَاحُ) اسم نکره است) - آن چراغ (الْمِشْبَاحُ) اسم معرفه با «ال» که همین اسم در

جمله قبل به شکل نکره آمده است) - شیشه‌ای (رُجَاجَةٌ) اسم نکره است) - آن شیشه (الرُّجَاجَةُ) اسم معرفه با «ال» که همین اسم در

جمله قبل به شکل نکره آمده است) - ستاره‌ای (کَوْكَبٌ) اسم نکره که بعد از آن صفت آمده است)

۴۰۰. پیامبری (رَسُولًا) اسم نکره) - آن پیامبر (الرُّسُولُ) اسم معرفه با «ال» که همین اسم در جمله قبل به شکل نکره آمده است)

۴۰۱. دانش‌آموزی (تَلْمِیْذٌ) اسم نکره) - این (آن) دانش‌آموز (التَّلْمِیْذُ) اسم معرفه با «ال» که همین اسم در جمله قبل به شکل نکره آمده است)

۴۰۲. تَوْجَدُ فعل مضارع مجهول - إِبْلَامُ، الْبَلَاوُطُ: مضاف الیه

۴۰۳. أَهْمٌ: اسم تفضیل - أَمَارًا، مَفْعُول

۴۰۴. بُذِرَ، اِشْتِعَالَ: فاعل - زُبُونًا، خُرُوجٌ: مفعول - مَلُؤَتْهُ صفت برای «غَارِزَاتٍ»

۴۰۵. الْمَلَقَ: اسم مکان - الْمَقَرَّجِینَ: اسم فاعل

۴۰۶. وَثِیْتُ «برای «ظُلُوهَا»، «قُدْرَةُ» برای «هَیْ» خبر - وَاحِدَةٌ: صفت برای «حَقِیقَةُ»

۴۰۷. عَلِیٌّ: مبتدا - یَعْلَمُ، مِنْ أَلْفِی: جار و مجرور

۴۰۸. الَّذِیْ تُعْطِیهِ اللَّهُ عَمْرًا طَوِیلًا (کسی که خداوند به او عمری طولانی می‌دهد)، (الْمَقَرَّجُ: کهن سال)

۴۰۹. الَّذِیْ یَعْمَلُ فِی الْمَرْزَعَةِ (کسی که در مزرعه کار می‌کند)، (الْمَرْأَةُ: کشاورز)

۴۱۰. الَّذِیْ یَصِفُ فِی الْمُبَارَاةِ بَیْنَ الْفَرِیقَیْنِ (کسی که در مسابقه بین دو تیم سوت می‌زند)، (الْحَكَمُ: داور)

۴۱۱. أَكْبَرُ مِنَ الْبَحْرِ (بزرگ‌تر از دریا)، (الْمُحِیْطُ: اقیانوس)

۴۱۲. اَلتَّجَشُّعُ وَ اَلذُّوْرَانُ حَوْلَ شَیْءٍ (جمع شدن و چرخیدن دور چیزی)، (الْإِیْتِیَافُ: درهم پیچیدن)

#### درک مطلب

درخت نان درختی استوایی است که در جزیره‌های اقیانوس آرام رشد می‌کند، میوه‌هایی مانند نان را در آخر شاخه‌هایش می‌دهد و مردم مغز این میوه‌ها را می‌خورند. نوعی از درخت نفت در شهر نیکشهر یافت می‌شود و تولید نفت از آن ممکن است و کشاورزان برای حفظ محصولات خود از حیوانات آن را مانند پرچینی دور کشتزارهایشان به کار می‌گیرند، و دانه‌های درخت نفت روغن‌هایی را دربردارد که سوختن آن خارج شدن هیچ یک از گازهای آلوده‌کننده‌ای را سبب نمی‌شود. میوه‌های انگور برزیلی روی تنه‌اش رشد می‌کند، از مهم‌ترین ویژگی‌های این درخت این است که میوه‌های آن در طول سال می‌دهد. درخت خفه‌کننده در بعضی از جنگل‌های استوایی رشد می‌کند و زندگی‌اش را با در هم پیچیدن دور تنه درختی و شاخه‌هایش آغاز می‌کند. گاهی عمر برخی از درختان بلوط به دو هزار سال می‌رسد. سنجاب دانه‌های سالم بلوط را زیر خاک دفن می‌کند، و گاهی جای آن‌ها را فراموش می‌کند، جنگل‌هایی از درخت بلوط در استان ایلام یافت می‌شود. پدیده‌های طبیعت یک حقیقتی را ثابت می‌کند و آن قدرت خداوند است.



## چهارم

## سؤالات امتحانی درس

مہارت واژه شناسی

الف | تُرْجِمِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ: (کلماتی که زیرش خط است، ترجمه کن.)

- ٢٠٠- ... وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا»  
 ٢٠١- إِنَّ الْعَرَّةَ مَخْبُوءَةٌ تَحْتَ إِبْرَاهِيمَ  
 ٢٠٢- عَوْذُ إِبْرَاهِيمَ لِلْإِنْسَانِ عَلَى كُلِّ مَسْجِدٍ  
 ٢٠٣- قُلِ الْحَقُّ وَ إِنْ كَانَ مَرَدُّ
- ٢٠٤- فَكَّرْ نَسْلَهُ مِنَ الزَّالِ  
 ٢٠٥- اتَّقُوا مَوَاضِعَ النَّهْمِ  
 ٢٠٦- مِنْ آدَابِ الْكَلَامِ فَلْيُتَمَّ

ب أَكْتُبُ فِي الْفَرَاقَاتِ الْكَلِمَاتِ الْمُتَرَادِفَةَ وَ الْكَلِمَاتِ الْمُتَضَادَّةَ: (کلمات مترادف و کلمات متضاد را در جاهای خالی بنویس.) = ۱۰

لَكَ اَسْتَمِعْ اَعِزِّيْ نَصِيْحَةَ كَلَامِ سَاخِرٍ قِلَّةً وَتَكْذِيبَ اَقْفَا مُغْبَوٍّ عَلَيْهِ اَمُوْدَةً لِّئِنْ خُتَلَمْتُ  
تَصْدِيقَ خَفِيِّ اَصْدَاقَةٍ سَارٍ حَشِيْنٍ تَوَاضَعَ مَشَى اَذْكُرُ اَسْتَعِزِّيْ اَنْبَسَى مَوْعِظَةً خُشُوْعٍ اَعْتَزَّةً  
سُكُوْتٍ تَوَاضَعَ اَطْلَاعٍ خَفِيَ اِرْتِبَاطُ

- |               |      |   |      |   |      |
|---------------|------|---|------|---|------|
| $\frac{7}{8}$ | -F19 | = | -F13 | = | -F07 |
| $\frac{6}{8}$ | -F20 | = | -F14 | = | -F08 |
| $\frac{5}{8}$ | -F21 | = | -F15 | = | -F09 |
| $\frac{4}{8}$ | -F22 | = | -F16 | = | -F10 |
|               |      | = | -F17 | = | -F11 |
|               |      | = | -F18 | = | -F12 |

ج. عَنِ الْكَلِمَةِ الَّتِي لَا تُنَاسِبُ الْكَلِمَاتِ الْأُخْرَى: (کلمه ای را که مناسب با کلمات دیگر نیست، مشخص کن.)

- |                                     |                                |                               |                                |
|-------------------------------------|--------------------------------|-------------------------------|--------------------------------|
| <input type="checkbox"/> ٢٢٣- زاس   | <input type="checkbox"/> يد    | <input type="checkbox"/> سياج | <input type="checkbox"/> قدم   |
| <input type="checkbox"/> ٢٢٤- قشر   | <input type="checkbox"/> غاز   | <input type="checkbox"/> لب   | <input type="checkbox"/> نوى   |
| <input type="checkbox"/> ٢٢٥- خطيئة | <input type="checkbox"/> ذئب   | <input type="checkbox"/> اثم  | <input type="checkbox"/> مكلّم |
| <input type="checkbox"/> ٢٢٦- فستان | <input type="checkbox"/> سروال | <input type="checkbox"/> ثعبت | <input type="checkbox"/> قميص  |

**د** أَكْتُبُ مُفْرَدًا أَوْ جَمْعَ الْكَلِمَاتِ: (مفرد یا جمع کلمہ ہا را بنویس.)

- |               |                |                |
|---------------|----------------|----------------|
| ٤٢٧- عقل:     | ٤٣١- ربح:      | ٤٣٥- أنهار:    |
| ٤٢٨- صاحب:    | ٤٣٢- ثَمَم:    | ٤٣٦- مَسَاكِل: |
| ٤٢٩- مَوْضِع: | ٤٣٣- مَلَأَم:  |                |
| ٤٣٠- وَقْتُ:  | ٤٣٤- أَقْوَال: |                |

مهارت ترجمه به فارسی

● ترجم العبارات التالية: (عبارات های زیر را ترجمه کن.)

- ٤٣٧- عَلَى الْمُتَكَلِّمِ أَنْ يَدْعُو الْمُسْتَمِيعِينَ بِكَلَامٍ جَمِيلٍ إِلَى الْعَقْلِ الصَّالِحِ.  
٤٣٨- يَجِبُ عَلَى الْمُتَكَلِّمِ أَنْ يَعْمَلَ بِمَا يَقُولُ حَتَّى يَغْتَرَّ بِسُلُوكِ الْمُسْتَمِيعِينَ.  
٤٣٩- مَنْ خَافَ النَّاسَ مِنْ لِسَانِهِ فَهُوَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ.

۴۴۰- يَجِبُ عَلَى الْإِنْسَانِ الْإِجْتِنَابُ عَنْ وَكْرِ الْأَقْوَالِ الَّتِي فِيهَا إِحْتِمَالُ الْكِذْبِ.

۴۴۱- فِي نَعْمَى الْأَوْقَاتِ قُدْرَةُ الْكَلَامِ أَقْوَى مِنَ السَّلَاحِ.

۴۴۲- قَالَ لَهُ شَرَاهُ: تَكَلَّمْ حَتَّى أَرَاكَ.

۴۴۳- عَلَى الْمُتَكَلِّمِ أَنْ لَا يَتَكَلَّمَ فِي مَا لَيْسَ بِهِ عِلْمٌ.

۴۴۴- يَجِبُ عَلَى الْمُتَكَلِّمِ أَنْ يَكُونَ كَلَامُهُ لَبَنًا عَلَى قَدْرِ عَقُولِ الْمُسْتَمْعِينَ حَتَّى يَفْقَهُهُمْ.

۴۴۵- رَبُّ كَلَامٍ كَالْخَسَامِ وَ رَبُّ كَلَامٍ يَجِلُّ لَكَ الْمَشَاكِلُ.

۴۴۶- وَ عَلَيْهِ أَنْ لَا يَتَدَخَّلَ فِي مَوْضِعٍ يَعْزُضُ نَفْسَهُ لِلتَّهْمِ.

۴۴۷- وَقَدْ رَجُلٌ جَمِيلُ الْمَطْهَرِ أَمَامَ شَرَاهُ يَفْتَحُزُّ بِمَلَابِيسِهِ.

۴۴۸- اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُكَ مِنْ قَلْبٍ لَا يَخْشَعُ وَ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ وَ مِنْ ضَلَاةٍ لَا تُرْفَعُ.

۴۴۹- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا»

۴۵۰- عَلَى الْمُتَكَلِّمِ أَنْ لَا يُجَادِلَ الْمُخَاطَبِينَ بِتَعَنُّبٍ.

۴۵۱- تَكَلَّمُوا مُرْقُوًا فَإِنَّ الْقِرَاءَ مُخْبَوَةٌ تَحْتَ لِسَانِهِ.

۴۵۲- وَ مِنْ آدَابِ الْكَلَامِ قَلْتُهُ: خَيْرُ الْكَلَامِ مَا قُلْتُ وَ دَلُّ.

۴۵۳- «لَا تُفْهِمَ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ» وَ عَوْدُ لِسَانِكَ لِيْنِ الْكَلَامِ.

۴۵۴- لَا تُحَدِّثْ بِمَا تُخَافُ تَكْذِيبَهُ وَ لَا تُقُلْ مَا لَا تَعْلَمُ.

۴۵۵- غَضِبْتُ رِيَاخَ شَدِيدَةً وَ خَرَبْتُ بَيْتًا جَنْبَ شَاطِئِ الْبَحْرِ.

و. اِنتَخِبِ التَّرْجُمَةَ الصَّحِيحَةَ: (ترجمه صحیح را انتخاب کن.)

۴۵۶- كَلَّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عَقُولِهِمَا

☐ (۱) با مردم به اندازه عقل‌هایشان سخن بگو. ☐ (۲) با مردم به اندازه عقلشان سخن بگو.

۴۵۷- اتَّقُوا مَوَاضِعَ التَّهْمِ.

☐ (۱) از جایگاه تهمت پروا کنید. ☐ (۲) از جایگاه‌های تهمت‌ها پروا کنید.

۴۵۸- الْمُتَكَلِّمُ يُعَرِّفُ بِكَلَامِهِ.

☐ (۱) گوینده با سخنان شناخته می‌شود. ☐ (۲) گوینده را با سخنان می‌شناسند.

ز. اكْتَلِ الْفَرَاقَاتِ فِي التَّرْجُمَةِ الْفَارْسِيَّةِ: (جاهای خالی را در ترجمه فارسی کامل کن.)

۴۵۹- «أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»

با دانش و \_\_\_\_\_ نیکو به راه پروردگارت \_\_\_\_\_ و با آن‌ها به شیوه‌ای که \_\_\_\_\_ است، ستیز کن.

۴۶۰- «إِنْ مِنْ شَرٍّ عِبَادِ اللَّهِ مِنْ تَكْرَرِ مُجَالَسَتِهِ مِنْ خَوْفِ فَحْشِيهِ»

به راستی از \_\_\_\_\_ بندگ‌ان خدا کسی است که از \_\_\_\_\_ گفتار و رفتار زشتش، \_\_\_\_\_ با او ناپسند داشته شود.

۴۶۱- أَتَقْنَى النَّاسَ مَنْ قَالَ الْحَقَّ فِي مَا لَهُ وَ عَلَيْهِ.

\_\_\_\_\_ مردم کسی است که در آنچه به \_\_\_\_\_ و \_\_\_\_\_ است حق را گفت (بگوید).

### مهارت شناخت و کاربرد قواعد

ح. اِتْرَاجِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطُّ: (کلماتی را که زیر خط است، ترجمه کن.)

۴۶۲- لَا تُقُلْ كُلَّ مَا تَعْلَمُ. / ۴۶۶- كَلَّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عَقُولِهِم.

۴۶۳- يُعْجِبُنِي عَيْدٌ يَفْرَحُ فِيهِ الْفُقَرَاءُ. / ۴۶۷- جَلَسْنَا فِي حَدِيقَةٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ.

۴۶۴- فَكَّرْتُ ثُمَّ تَكَلَّمْتُ. / ۴۶۸- طَوْنِي لِيْنِ لَا يَخَافُ النَّاسَ مِنْ لِسَانِهِ.

۴۶۵- إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ دُعَاءٍ لَا يَسْمَعُ. / ۴۶۹- عَلَيْهِ أَنْ لَا يَقْفُو الشَّيْطَانَ.



ج. اَكُوْلُ تَرْجَمَةُ الْجُمْلَةِ حَسَبَ قَوَاعِدِ الْفِعْلِ بَعْدَ النُّكْرَةِ: (بر اساس قواعد فعل بعد از اسم [نكره ترجمه جمله ها را كامل كن.)

- ۴۷۰- سافرتُ إِلَى قَرْيَةٍ شَاهَدْتُ صَوْرَتَهَا أَيَّامَ صَبْرِي. به روستایی سفر کردم که عکس آن را در روزهای کودکی ام .....  
 ۴۷۱- يُوَلِّدُ الْعُلَمَاءُ كُتُبًا يَسْتَفِيدُ مِنْهَا الطَّلَابُ. دانشمندان کتابهایی را تألیف می کنند که دانش آموزان از آن ها .....  
 ۴۷۲- وَجَدَ الطَّالِبُ بَرْنَامَجًا يُسَاعِدُهُ فِي تَعَلُّمِ الْعَرَبِيَّةِ. دانش آموز برنامه ای را یافت که به او در یادگیری عربی .....  
 ۴۷۳- عَصَفَتْ رِيحٌ شَدِيدَةٌ خَرَّبَتْ بُيُوتًا جَنِبَ شَاطِئِ الْبَحْرِ. باد شدیدی وزید که خانه هایی را در کنار ساحل دریا .....  
 ۴۷۴- كَلَّمَ رَجُلٌ يَفْتَحِرُ بِمَعْلُومَاتِهِ. مردی سخن گفت که به اطلاعات خود .....  
 ۴۷۵- يَنْجَحُ طَالِبٌ يُحَاوِلُ فِي الدَّرْسِ. دانش آموزی موفق می شود که در درس .....

د. عَيِّنْ نَوْعَ الْأَعْمَالِ الَّتِي تَحْتَهَا حَقْدٌ ثُمَّ تَرْجِمُهَا حَسَبَ قَوَاعِدِ الْفِعْلِ بَعْدَ النُّكْرَةِ: (نوع فعل هایی که زیر آن ها خط است را مشخص کن سپس آن ها را بر اساس قواعد فعل بعد از اسم [نكره ترجمه كن.)

- ۴۷۶- يُعْجِنِي عَيْدٌ يَفْرَحُ فِيهِ الْفُقَرَاءُ. .....  
 ۴۷۷- قُلْتُ شَيْئًا مَا قَالِ شَخْصٌ مِنْ قَبْلِ. .....  
 ک. عَيِّنْ مَا ظَلَبَ مِنْكَ: (آن چه از تو خواسته شده را مشخص كن.)

- ۴۸۰- عَصَفَتْ رِيحٌ شَدِيدَةٌ خَرَّبَتْ بُيُوتًا جَنِبَ شَاطِئِ الْبَحْرِ. (الْفَعْلُ / الْمَفْعُولُ) / .....  
 ۴۸۱- سافرتُ إِلَى قَرْيَةٍ شَاهَدْتُ صَوْرَتَهَا أَيَّامَ صَبْرِي. (الْجَمْعُ الْمُنْكَسَرُ / الْجَائِزُ وَ الْمَجْرُورُ) / .....  
 ۴۸۲- وَجَدَ الطَّالِبُ بَرْنَامَجًا يُسَاعِدُهُ فِي تَعَلُّمِ الْعَرَبِيَّةِ. (الْمُضَافُ إِلَيْهِ / اِسْمُ الْفَاعِلِ) / .....  
 ۴۸۳- اَللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ ضَلَاةٍ لَا تُرْفَعُ. (الْمُضَارِعُ الْمُنْفَعِيُّ الْمَجْهُولُ / الْمَجْرُورُ بِخَرَفِ الْجَزْ) / .....  
 ۴۸۴- وَقَفَ رَجُلٌ جَمِيلٌ الظَّهْرُ أَمَامَ شِقْرَاطٍ يَفْتَحِرُ بِمَلَايِسِهِ. (الْفَاعِلُ / الْفِعْلُ الْمَاضِي) / .....  
 ۴۸۵- أُنْقِيَ النَّاسُ مَنْ قَالَ الْحَقَّ فِي مَا لَهُ وَ عَلَيْهِ. (الْخَبَرُ / اِسْمُ التَّنْفِيزِ) / .....

### مهارت درک و فهم

ل. اِجْعَلْ فِي الدَّائِرَةِ الْغَدِّ الْمُنَاسِبِ: (در دایره عدد مناسب را قرار بده.)

- ۴۸۶- الْفَعْلَانِ .....  
 ۴۸۷- أَلَمِثُ .....  
 ۴۸۸- أَلَكَاذِبُ .....  
 ۴۸۹- الْمُنْكَلَّمُ .....  
 ا. الَّذِي لَيْسَ حَتِيَّةً .....  
 ب. الَّذِي يُكْذِبُ كَلِمَةً .....  
 ج. الَّذِي يُخَافُ النَّاسَ مِنْ لِسَانِهِ .....  
 د. الَّذِي يُخَاطِبُ الْآخَرِينَ .....

م. عَيِّنِ الصُّحِيحَةَ وَ غَيِّرِ الصُّحِيحَةَ حَسَبَ الْوَاقِعِ: (درست و نادرست را بر اساس واقعیت مشخص كن.)

- ۴۹۰- خَيْرُ الْكَلَامِ مَا قُلْتُ وَ ذَلِكَ. (.....)  
 ۴۹۱- الْكَلَامُ يَخَرُّ الْكَلَامَ. (.....)  
 ۴۹۲- الَّذِي يُتَكَلَّمُ فِي مَا لَيْسَ لَهُ بِهِ عِلْمٌ يَفْعُ فِي خَطَأٍ. (.....)  
 ۴۹۳- الشُّجَاعُ مَنْ يُخَافُ النَّاسَ مِنْ لِسَانِهِ. (.....)

ن. اِقْرَأِ النَّصَّ ثُمَّ اجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ: (متن را بخوان سپس به سؤالات پاسخ بده.)

«عَلَى الْمُتَكَلِّمِ أَنْ يَدْعُوَ الْخُطَّابِينَ بِكَلَامٍ جَمِيلٍ إِلَى الْغَفْلِ الصَّالِحِ، وَ عَلَيْهِ أَنْ يَعْمَلَ بِمَا يَقُولُ حَتَّى يَغَيِّرَ سُلُوكَ الْمُسْتَعِمِينَ. مِنْ آدَابِ الْكَلَامِ أَنْ يَكُونَ كَلَامُ الْمُتَكَلِّمِ لِيُنَا عَلَى قَدْرِ عَقُولِ الْمُسْتَعِمِينَ حَتَّى يَقْنَعَهُمْ وَ يَكْسِبَ مَوْدَتَهُمْ. إِنْ كَانَ الْكَلَامُ بَعْدَ التَّأَمُّلِ وَ الشُّجَاعَةِ فَقَدْ رُتِّقَ أَقْوَى مِنَ الْخُسَامِ. يَجِبُ عَلَى الْإِنْسَانِ الْاجْتِنَابَ عَنْ ذِكْرِ الْأَقْوَالِ الَّتِي فِيهَا إِحْتمَالُ الْكِذْبِ وَ عَلَيْهِ أَنْ لَا يُتَكَلَّمَ فِي مَا لَيْسَ بِهِ عِلْمٌ. مَنْ خَافَ النَّاسَ مِنْ لِسَانِهِ فَهُوَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ وَ عَلَيْهِ أَنْ لَا يَتَدَخَّلَ فِي مَوْضِعٍ يَغْزِي نَفْسَهُ لِلتَّهْمِ. رَبُّ كَلَامٍ يَجْلِبُ لِقَرَاهُ الْمَشَاكِلَ لِأَنَّهُ يَقُولُهُ بِدُونِ التَّنْقِيرِ. مَنْ تَكَلَّمَ أَقَلَّ يَقَعُ فِي الْغَطَا أَقَلَّ. خَيْرُ الْكَلَامِ مَا قُلْتُ وَ ذَلِكَ. إِنَّ الْفَرْدَ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ. فِي يَوْمٍ مِنَ الْأَيَّامِ وَقَفَ رَجُلٌ جَمِيلٌ الظَّهْرُ أَمَامَ شِقْرَاطٍ يَفْتَحِرُ بِمَلَايِسِهِ فَقَالَ لَهُ شِقْرَاطٌ: تَكَلَّمَ حَتَّى أَرَاكَ.»

- ۴۹۴- مَا هُوَ خَيْرُ الْكَلَامِ؟ .....  
 ۴۹۵- كَيْفَ يَسْتَطِيعُ الْمُتَكَلِّمُ أَنْ يَكْسِبَ مَوْدَةَ الْمُسْتَعِمِينَ؟ .....  
 ۴۹۶- أَيُّ كَلَامٍ أَقْوَى مِنَ الْخُسَامِ؟ .....  
 ۴۹۷- كَيْفَ يَسْتَطِيعُ الْمُتَكَلِّمُ أَنْ يَغَيِّرَ سُلُوكَ الْمُسْتَعِمِينَ؟ .....  
 ۴۹۸- مَنْ يَكُونُ أَهْلُ النَّارِ؟ .....  
 ۴۹۹- مَاذَا ظَلَبَ شِقْرَاطُ مِنَ الرَّجُلِ؟ .....  
 ۵۰۰- مَتَى يَجْلِبُ الْكَلَامُ لِقَرَاهُ الْمَشَاكِلَ؟ .....

س. اجب عن السؤال: (به سوالات پاسخ بده.)

- ۵۰۱- این تمیث؟  
 ۵۰۲- متى تتكلم؟  
 ۵۰۳- كم عمرک؟  
 ۵۰۴- هل انت متكلم؟  
 ۵۰۵- اين تتكلم؟

ع. رتب الكلمات و اكتب سؤالاً و جواباً صحيحاً من هذا الجواب: (کلمات را مرتب کن و سؤال و پاسخی درست از این گفت‌وگو را بنویس.)

- ۵۰۶- شتیب / لماذا / وئما / الحکم / الهدف / شتلی / ما قبل / لا أعلم / ؟  
 ۵۰۷- تعادل / ما / صا / نتيجة / بلاهتي / الفریقان / المبارا / ؟

## پاسخ سوالات امتحانی درس چهارم

۴۰۰. درست و استوار  
 ۴۰۱. پنهان  
 ۴۰۲. نرمی  
 ۴۰۳. تلخ  
 ۴۰۴. لغزش، جای لغزنده  
 ۴۰۵. تهمت‌ها  
 ۴۰۶. کمی  
 ۴۰۷. نصیحة = موعظة (پند)  
 ۴۰۸. ساخر = مستهزئ (مسخره‌کننده، ریشخندکننده)  
 ۴۰۹. قفا = أطاع (پیروی کرد)  
 ۴۱۰. مخبوء = خفی (پنهان)  
 ۴۱۱. مؤدَّة = صداقة (دوستی)  
 ۴۱۲. سار = مشی (حرکت کرد، راه رفت)  
 ۴۱۳. خشوع = تواضع (قروتنی)  
 ۴۱۴. تواشل = ارتباط (ارتباط)  
 ۴۱۵. لك ع عليك (به سود تو به زیان تو)  
 ۴۱۶. مستمع ع متكلم (شنونده ع گوینده)  
 ۴۱۷. غرض ع خفی (در معرض گذاشتن ع پنهان کردن)  
 ۴۱۸. كلام ع شكوت (سخن گفتن ع سکوت کردن)  
 ۴۱۹. قلة ع كثرة (کمی ع بسیاری)  
 ۴۲۰. تكذيب ع تصديق (دروغ پنداشتن، رد کردن ع باور کردن)  
 ۴۲۱. آتین ع خشین (نرم ع زبر، خشن)  
 ۴۲۲. تذکر ع نیستی (به یاد آورد ع فراموش کردن)  
 ۴۲۳. سیاحت، پرچین، سایر کلمات (رأس: سر / ید: دست / قدم: پا) اعضای بدن هستند.  
 ۴۲۴. غارتگاه، سایر کلمات (قشر: پوست، لب: مغز، لوی: هسته) اجزای میوه هستند.  
 ۴۲۵. متكلم: گوینده، سایر کلمات (خطیقة/ ذنب / اثم) به معنی «گناه» هستند.  
 ۴۲۶. تغش: میج گیری، سایر کلمات (فستان: پیراهن زنانه / سروال: شلوار / قمیص: پیراهن مردانه) لباس هستند.  
 ۴۲۷. عقول (عقل‌ها)  
 ۴۲۸. اصحاب، ضحیة (دوستان، یاران)  
 ۴۲۹. مواضع (جایگاه‌ها، مکان‌ها)  
 ۴۳۰. اوقات (وقت‌ها)  
 ۴۳۱. ریاح (بادها)
۴۳۲. تهمة (تهمت)  
 ۴۳۳. مئیس (لباس)  
 ۴۳۴. قول (گفتار)  
 ۴۳۵. نهر (رود)  
 ۴۳۶. مشکلی (سخنی)  
 ۴۳۷. بر گوینده (سخنران) لازم است که شنوندگان را با سخنی زیبا به کار شایسته فرا بخواند.  
 ۴۳۸. بر گوینده واجب است که به آنچه می‌گوید عمل کند تا رفتار شنوندگان را تغییر دهد.  
 ۴۳۹. هر کس مردم از زبانش بترسند پس او اهل آتش [جهنم] است.  
 ۴۴۰. بر انسان لازم است که از ذکر گفتارهایی که در آن‌ها احتمال دروغ است دوری (پرهیز) کند.  
 ۴۴۱. در بعضی وقت‌ها قدرت سخن نیرومندتر از اسلحه است.  
 ۴۴۲. سقراط به او گفت: سخن بگو تا تو را ببینم.  
 ۴۴۳. بر گوینده لازم است که در آنچه به آن دانشی ندارد سخن نگوید.  
 ۴۴۴. بر گوینده لازم است که سخنش به اندازه عقل‌های شنوندگان نرم باشد تا آن‌ها را قانع کند.  
 ۴۴۵. چه بسا سخنی مانند شمشیر است و چه بسا سخنی که سخنی‌هایی برای تو بیاورد (می‌آورد).  
 ۴۴۶. و بر او لازم است که در موضوعی دخالت نکند که خودش را در معرض تهمت‌ها قرار دهد.  
 ۴۴۷. مردی خوش‌لباس (شیک‌پوش) رویبروی سقراط ایستاد در حالی که به لب‌هایش افتخار می‌کرد.  
 ۴۴۸. خدایا بی‌گمان من به تو پناه می‌برم از قلبی که فروتنی نکند و از علمی که سود نرساند و از نمازی که بالا برده نشود.  
 ۴۴۹. ای کسانی که ایمان آوردید، از خدا پروا دارید و سخنی درست و استوار بگویید.  
 ۴۵۰. بر سخنران لازم است که برای میج‌گیری با شنوندگان سبزی نکند.  
 ۴۵۱. سخن بگویید تا شناخته شوید، پس به راستی انسان (شخص) در زیر زبانش پنهان است.  
 ۴۵۲. و از آداب سخن گفتن، کمی آن است (کم‌گویی است)، بهترین سخن آن است که کم باشد و راهنمایی نکند.  
 ۴۵۳. «از آن چه به آن دانشی نداری پیروی نکن»، و زیانت را به نرمی سخن عادت بده.

۴۵۶. به آن چه از دروغ پنداشتنش می ترسی سخن نگوو آن چه را نمی دانی نگو.
۴۵۷. بادهای تشیدی وزید و خانه‌ای را در کنار ساحل دریا ویران کرد!
۴۵۸. (۱) با مردم به اندازه عقل هایشان سخن بگو.
۴۵۹. (۲) از جایگاه‌های تهمت‌ها پروا کنی.
۴۶۰. (۱) گوینده یا سخشن شناخته می‌شود.
۴۶۱. اندرز، پند (التوعظة) - فرا بخوان (أعْزِ، فعل امر) - بهتر (أَحْسَنُ، اسم تفضیل).
۴۶۲. بدترین (شَرُّ، اسم تفضیل که بعد از آن مضاف‌الیه آمده و به شکل صفت برترین ترجمه می‌شود) - ترس (خوف) - هم‌نشینی (مُجَالَسَةُ).
۴۶۳. پرهیزگارتین (أَتَقَى، اسم تفضیل که بعد از آن مضاف‌الیه آمده و به شکل صفت برترین ترجمه می‌شود) - سود او (لَهْ) - زیان او (عَلَيْهِ).
۴۶۴. نگو (فعل نهی) - می‌دانی (مضارع، دوم شخص مفرد)
۴۶۵. مرابه شکفت می‌آورد (فعل مضارع «يُجِيبُ» + «نُونِ وَاوَالِیه» ضمیر متصل «ی»).
۴۶۶. بیندیش، فکر کن (فعل امر) - سخن بگو (فعل امر).
۴۶۷. پناه می‌برم (فعل مضارع، اول شخص مفرد) - شنیده نمی‌شود (مضارع مجهول منفی).
۴۶۸. سخن بگو (فعل امر).
۴۶۹. نشستیم (فعل ماضی، اول شخص جمع) - جاری می‌شود، جاری است (فعل مضارع، سوم شخص مفرد).
۴۷۰. خوشا! اسم که همیشه در نقش مبتدأست و خبرش جاز و مجرور است) - نمی‌ترسد (فعل مضارع منفی، سوم شخص مفرد که طبق فاعل خود «الناس» جمع ترجمه می‌شود «نمی‌ترسند»).
۴۷۱. که پیروی نکند (فعل مضارع منفی که بر سر آن حرف «أَنْ» آمده و به شکل مضارع التزامی منفی ترجمه می‌شود).
۴۷۲. دیده بودم (فعل اول ماضی و فعل دوم بعد از اسم نکره، ماضی، فعل دوم به شکل ماضی بعید ترجمه می‌شود).
۴۷۳. استفاده‌کننده، استفاده می‌کنند (فعل اول مضارع و فعل دوم بعد از اسم نکره، مضارع، فعل دوم به شکل مضارع التزامی یا مضارع اخباری ترجمه می‌شود).
۴۷۴. کمک می‌کرد (فعل اول ماضی و فعل دوم بعد از اسم نکره، مضارع، فعل دوم به شکل ماضی استمراری ترجمه می‌شود).
۴۷۵. ویران کرده بود (فعل اول ماضی و فعل دوم بعد از اسم نکره، ماضی، فعل دوم به شکل ماضی بعید ترجمه می‌شود).
۴۷۶. افتخار می‌کرد (فعل اول ماضی و فعل دوم بعد از اسم نکره، مضارع، فعل دوم به شکل ماضی استمراری ترجمه می‌شود).
۴۷۷. تلاش کند، تلاش می‌کند (فعل اول مضارع و فعل دوم بعد از اسم نکره، مضارع، فعل دوم به شکل مضارع التزامی یا مضارع اخباری ترجمه می‌شود).
۴۷۸. یَفْرَحُ مضارع / شاد کند / شاد می‌کند (فعل اول مضارع و فعل دوم بعد از اسم نکره، مضارع است. فعل دوم به شکل مضارع التزامی یا مضارع اخباری ترجمه می‌شود).
۴۷۹. ما قائل / ماضی منفی / نگفته بود (فعل اول ماضی و فعل دوم بعد از اسم نکره، ماضی منفی است. فعل دوم به شکل ماضی بعید منفی ترجمه می‌شود).
۴۸۰. يَنْقِذُ مضارع / نجات می‌دهد (جمله اول اسمیه و فعل بعد از اسم نکره، مضارع است و فعل به شکل مضارع اخباری ترجمه می‌شود).
۴۸۱. لَا يَأْكُلُ مضارع منفی / نمی‌خورد (فعل اول ماضی و فعل دوم بعد از اسم نکره، مضارع منفی است. فعل دوم به شکل ماضی استمراری منفی ترجمه می‌شود).
۴۸۲. شَدِيدَةٌ صفت - پیوسته / پیوسته
۴۸۳. أَتَانِي جمع مكثر - اِلَى قَرِيْبَةٍ جاز و مجرور
۴۸۴. الْقَرِيْبَةُ: مضاف الیه - الطَّالِبَةُ: اسم فاعل
۴۸۵. لَا تَرْفَعُ مضارع منفی مجهول - ضَمِير مَتَّصِل «لَهُ» ضَلَاةٌ مجرور به حرف جر

۴۸۶. رَجُلٌ: فاعل - وَقَدْ فعل ماضی

۴۸۷. مَنْ: خبر - أَتَقَى: اسم تفضیل

۴۸۸. کسی که مردم از زبانش می‌ترسند: (الْفَخَّاشُ: بسیار ناسزاگو)

۴۸۹. کسی که زنده نیست: (الْمَيِّتُ: مرده)

۴۹۰. کسی که سخشن دروغ پنداشته می‌شود: (الكَاذِبُ: دروغگو)

۴۹۱. کسی که دیگران را مورد خطاب قرار می‌دهد: (الْمُتَكَلِّمُ: سخنران)

۴۹۲. بهترین سخن آن است که کم باشد و راهنمایی کند. (درست)

۴۹۳. حرف، حرف را می‌گفت. (درست)

۴۹۴. کسی که سخن می‌گوید درباره آن چه به آن دانشی ندارد، در اشتباه می‌افتد. (درست)

۴۹۵. شجاع کسی است که مردم از زبانش می‌ترسند. (نادرست)

### درک مطلب

- بر گوینده لازم است (سخنران باید) که شنوندگان را با سخنی زیبا به کار درست فرایخواند و بر او لازم است که به آن چه می‌گوید عمل کند تا رفتار شنوندگان را تغییر دهد. از آداب سخن گفتن این است که سخن گوینده (سخنران) به اندازه عقل‌های شنوندگان نرم باشد تا آن‌ها را قانع کند و دوستیشان را به دست آورد. اگر سخن گفتن با اندیشه و شجاعت باشد پس قدرت آن قوی‌تر از شمشیر است. بر انسان لازم است که از ذکر گفتارهایی که در آن‌ها احتمال دروغ است، پرهیز کند (دوری کند) و بر او لازم است که در آن چه به آن دانشی ندارد سخن نگوید. هر کس مردم از زبانش بترسند پس او از اهل آتش است. و بر او لازم است که در موضوعی وارد نشود که خودش را در معرض تهمت‌ها قرار دهد، چه بسا سخنی که سختی‌هایی برای شخصی بیاورد زیرا آن را بدون فکر کردن می‌گوید. هر کس کمتر صحبت کند کمتر در اشتباه می‌افتد. بهترین سخن آن است که کم باشد و راهنمایی کند به راستی سخن در زیر زبان پنهان است. در روزی از روزها مردی خوش‌چهره رویه‌بری سقراط ایستاد در حالی که به لباس هایش افتخار می‌کرد پس سقراط به او گفت: سخن بگو تا تو را ببینم.
۴۹۶. بهترین سخن چیست؟ خَيْرُ الْكَلَامِ مَا قَلَّ وَ ذَلَّ.
۴۹۷. چگونه گوینده می‌تواند دوستی شنوندگان را کسب کند؟ اِنْ يَكُنْ كَلَامُهُ لَيْسًا عَلَى قَدْرِ حَقُولِ السَّمِيعِينَ.
۴۹۸. چه سخنی قوی‌تر از شمشیر است؟ كَلَامٌ مَعَ التَّمَلُّ وَ مَعَ الشَّجَاعَةِ.
۴۹۹. چگونه گوینده می‌تواند رفتار شنوندگان را تغییر دهد؟ اِنْ يَمْعَلْ بِمَا يَقُولُ.
۵۰۰. چه کسی اهل جهنم است؟ مَنْ يَخَافُ النَّاسَ مِنْ لِسَانِهِ.
۵۰۱. سقراط از مرد چه چیزی خواست؟ طَلَبَ مِنْهُ اَنْ يَتَكَلَّمَ حَتَّى اَرَاهُ.
۵۰۲. چه وقت سخن برای شخص سختی‌هایی می‌آورد؟ اِنْ يَتَكَلَّمَ بِدُونِ التَّفَكُّرِ.
۵۰۳. کجا زندگی می‌کنی؟ اُعِيشْ فِي هَذِهِ الْقَدِيْنَةِ، فِي مَدِيْنَةِ شِيرَاز. (در این شهر زندگی می‌کنم. / در شهر شیراز)
۵۰۴. چه وقت سخن می‌گویی؟ اِذَا طَلَبَ مِنِّي / اِذَا سَأَلَ مِنِّي، وَفَتْ الصُّرُورَةَ (هرگاه از من خواسته شود. / هرگاه از من سؤال شود. / وقت نیاز)
۵۰۵. عمرت چقدر است (چند سالته؟) عَمْرِي سِتَّةٌ وَ عِشْرُونَ عَامًا. (بیست و شش ساله است)
۵۰۶. آیا تو گوینده هستی؟ نَعَمْ، اَنَا مُتَكَلِّمٌ. لَا، اَنَا سَیِّئٌ. (بله، سخنران هستم. / نه سخنران نیستم. / نه میهمانم)
۵۰۷. کجا صحبت می‌کنی؟ اَتَكَلَّمُ فِي قَاعَةِ الْمَدْرَسَةِ، فِي قَاعَةِ الْإِدَارَةِ. (در سالن مدرسه صحبت می‌کنم. / در سالن اداره)
۵۰۸. اِمَاذَا مَا قَبْلَ الْحَكْمِ الْهَذِهِ؟ لَا اَعْلَمُ زَمَانًا يَسْتَبِ تَسَلُّی. (چرا داور گل را نمی‌پذیرفت؟ نمی‌دانم شاید به خاطر افتابید)
۵۰۹. مَا صَارَ نَتِیْجَةُ الْمُبَارَاةِ؟ تَعَادَلَ الْقَرِیْقَانِ بِإِلْهَافٍ. (نتیجه مسابقه چه شد؟ دو تیم بدون گل با هم برابر شدند)





## پنجم

## سوالات امتحانی درس

## مهارت واژه‌شناسی

الف. ترجمه کلمات التي تحتها خط: (کلماتی که زیرش خط است، ترجمه کن.)

- ۵۰۸- الممارضة من اخلاقي الجاهل. ۵۱۲- الإحتیال صفة الكاذب.  
 ۵۰۹- جهز الناس أنفسهم للقيام. ۵۱۳- لي خطة لإتاجيل الإمتحان.  
 ۵۱۰- إصبر في الخرج. ۵۱۴- وقع الكاذب في صعوبة.  
 ۵۱۱- قالوا له لا تدمين. ۵۱۵- أحضر للإمتحان في الوقت المحدد.

ب. اكتب في الفراغات الكلمات المترادفة و الكلمات المتضادة: (کلمات مترادف و کلمات متضاد را در جاهای خالی بنویس.) =

تأخير / عجز / حدث / قزز / كذب / كتم / يتنهد / دعا / تأجيل / عاهد / نذب / صعوبة / إخوان / سهولة / أخوات /  
 بذل / صدق / أجل / أقدم / حزن / يقرب / سجد / فروخ / فعل / معين / ابتعد / امتنع / اجتنب

- ۵۱۶- = ۵۲۱- =  
 ۵۱۷- = ۵۲۲- =  
 ۵۱۸- = ۵۲۳- =  
 ۵۱۹- = ۵۲۴- =  
 ۵۲۰- = ۵۲۵- =

ج. عین الكلمة التي لا تناسب الكلمات الأخرى: (کلمه‌ای را که مناسب با کلمات دیگر نیست، مشخص کن.)

- ۵۳۰- إثم ۵۳۱- مقال ۵۳۲- كرسي ۵۳۳- أبيض  
 ۵۳۰- خطئة ۵۳۱- قول ۵۳۲- وزق ۵۳۳- أحسن  
 ۵۳۰- ذنب ۵۳۱- خرج ۵۳۲- ثمر ۵۳۳- أشود  
 ۵۳۰- تعصية ۵۳۱- كلام ۵۳۲- جنع ۵۳۳- أحمر

د. اكتب مفرد أو جمع الكلمات: (مفرد یا جمع کلمه‌ها را بنویس.)

- ۵۳۴- خطئة ۵۳۷- جنع  
 ۵۳۵- راوية ۵۳۸- مشاكل  
 ۵۳۶- ذنب ۵۳۹- أسيلة  
 ۵۴۰- أصدقاء ۵۴۱- إخوان ۵۴۲- حبوب

## مهارت ترجمه به فارسی

ه. ترجمه العبارات التالية: (عبارت‌های زیر را ترجمه کن.)

- ۵۲۷- خجل الطلاب من عملهم و عاهدوا أستاذهم على أن لا يکذبوا.  
 ۵۴۸- «عسى أن نجيبوا شيئاً و هو شرُّ لكم و الله يعلم و أنتم لا تعلمون»  
 ۵۴۹- من اخلاقي الجاهل الإجابة عن السؤال قبل أن يسمعه سمعاً كايلاً.  
 ۵۵۰- ألكذب مفتاح لكل شر.  
 ۵۴۳- يتلغ الصادق بصدق ما لا يتلغ الكاذب باختياله.  
 ۵۴۴- إنفجر أحد إطرار السبازة في الطريق فالسائق بذلة بالإطار الإحتياطي.  
 ۵۴۵- استخدم المقاليب المشاغب خطة فأجل المعلم الإمتحان للأسبوع القادم.  
 ۵۴۶- خير إخوانك من دعائك إلى صديق المقالي بصدق مقاليه.

۵۵۱- تَجَسَّتْ حُمْلَةُ الْمَلَّابِ وَ هُمْ فَرِحُوا لِتَأْجِيلِ الْإِمْتِحَانِ.

۵۵۲- خَجَلْتُ أَخِي الشَّعِيرَ مِنْ عَمَلِهِ الشَّيْءِ وَ اعْتَذَرَ مِنِّي.

۵۵۳- «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ»

۵۵۴- إِنَّ هَزْبَتَ طَالِبَتَهُ مِنَ الدَّرَاسَةِ فَسَوْفَ تُوَاجِعُ ضُجُوبَاتَ كَثِيرَةٍ فِي إِمْتِحَانَاتِهَا.

۵۵۵- مِنَ اخْلَاقِ الْجَاهِلِ الْإِجَابَةُ قَبْلَ أَنْ يَسْتَعْ وَ الْمَعَارَضَةُ قَبْلَ أَنْ يَنْفَعَهُمْ كَلَامًا.

۵۵۶- اخْتَبَرُوهُمْ عِنْدَ صِدْقِي الْخَدِيثِ وَ آدَاءِ الْأَمَانَةِ.

۱. اِخْتِجِبِ التَّرْجُمَةَ الصَّحِيحَةَ: (ترجمه صحیح را انتخاب کن.)

۵۶۲- أَرِيدُ هَذِهِ الْأَدْوِيَةَ الْمَكْتُوبَةَ عَلَى الْوَزْقَةِ.

۱) این داروهای نوشته شده روی برگه را می خواهم.

۵۶۳- جَلَسْتُ الْمَلَّابِ عَلَى الْكُرْسِيِّ.

۱) دانش آموزان روی صندلی نشستند.

۵۶۴- «... يَكْبَلُ تَحَزُّنًا عَلَى مَا فَاتَكُمْ ...»

۱) تا بر آن چه از دستشان رفت، غمگین نشوید.

۵۶۵- لَا تُخَذِّبِ النَّاسَ بِكُلِّ مَا سَمِعْتَ بِهِ.

۱) از هر چیزی که آن را می شنوی، با مردم سخن نگو.

۲. كَوِّلِ الْفَرَاغَاتِ فِي التَّرْجُمَةِ الْفَارْسِيَّةِ: (جاهای خالی را در ترجمه فارسی کامل کن.)

۵۶۶- «إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ»

بی گمان خدا کسی را که او ..... [و] ..... است، راهنمایی نمی کند.

۵۶۷- خَيْرُ إِخْوَانِكَ مَنْ نَذَلَكَ إِلَى أَفْضَلِ الْأَعْمَالِ بِحَسَنِ أَعْمَالِهِ.

..... کسی است که با ..... عمل هایش تو را به ..... عمل ها قرا خواند.

۵۶۸- لَا تَفْتَرُوا بِضَلَالَتِهِمْ وَ لَا بِصِيَابِهِمْ، وَلَكِنْ اخْتَبَرُوهُمْ عِنْدَ صِدْقِي الْخَدِيثِ وَ آدَاءِ الْأَمَانَةِ.

با تماشاز و ..... فریب نخورید، ولی ..... هنگام راستی سخن و به جای آوردن امانت .....

۵۶۹- «أَنفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا تَبِغُ فِيهِ وَ لَا خَلَّةٌ وَ لَا شَفَاعَةٌ»

از آن چه به ..... روزی داده ایم ..... پیش از آن که روزی فرا رسد که در آن نه ..... است و نه ..... و نه شفاعتی .....

### مهارت شناخت و کاربرد قواعد

ج. تَرْجِمِ الْأَقْعَالَ الَّتِي تَخْتَهَا حَقُّ ثُمَّ عَيِّنْ تَوْعُهَا: (فعل هایی که زیر خط است را ترجمه کن سپس نوع آن ها را مشخص کن.)

۵۷۰- نَذَلْتُكَ صَدِيقًا إِلَى أَفْضَلِ الْأَعْمَالِ. / ..... / ..... /

۵۷۱- تَعَلَّمْنَا دَرَسًا لَا نُنْسَاهُ أَبَدًا. / ..... / ..... /

۵۷۲- سَوْفَ يَضْمُرُ إِلَى خَطِيئَتِهِ. / ..... / ..... /

۵۷۳- الْمَلَّابُ كَانُوا يَغَيِّبُونَ عَنِ الْإِمْتِحَانِ. / ..... / ..... /

ط. كَوِّلِ تَرْجُمَةَ الْجُمْلَةِ حَسَبَ قَوَاعِدِ الْفِعْلِ مَعَ الْخُرُوفِ: (بر اساس قواعد فعل با حروف ترجمه جمله ها را کامل کن.)

۵۷۷- تُرِيدُ أَنْ تَجْلِسَ. / ..... می خواهی

۵۷۸- الْمَلَّابَاتُ لَنْ يَجْلِسْنَ هُنَا. / ..... دانش آموزان این جا

۵۷۹- هَلْ تَضْمَنُ أَنْ لَا تَخْطَأَ؟ / ..... آیا ضمانت می کنی

۵۸۰- «فَاصْبِرُوا حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَنَا» / ..... پس صبر کنید ..... خداوند میانمان

۵۵۷- يَتَّبِعُنِ كَذِبَ الْكَاذِبِ لِأَخْرَجَنَ فَيَنْفَعَلُ فِي حَيَاتِهِ.

۵۵۸- إِنَّ الْكَاذِبَ كَالشَّرَابِ يَفْزُبُ عَلَيْكَ الْبَعِيدَ وَ يُبْعِدُ عَلَيْكَ الْقَرِيبَ.

۵۵۹- مِنْ اخْلَاقِ الْعَالِيِ أَلَّا لَا يَحْكُمَ بِمَا لَا يَعْلَمُ.

۵۶۰- نَحْنُ جَلَسْنَا مَعًا وَ لَكِنَّ الْمُعَلِّمَ اجْلَسَ كُلَّ طَالِبٍ فِي زَاوِيَةٍ مِنَ قَاعَةِ الْإِمْتِحَانِ.

۵۶۱- وَافَقَ الْأُسْتَاذُ اقْتِرَاحَ الطَّلَّابِ فِي أَنْ يُؤَجَّلَ لَهُمُ الْإِمْتِحَانُ لِمَدَّةِ أُسْبُوعٍ وَاحِدٍ.

۵۸۱- تَوَكَّلُوا عَلَى اللَّهِ لَعَنِي لَا تَحْزَنُوا.

به خدا توکل کنید .....

۵۸۲- جِئْتُ إِلَيْكَ لِأَتَكَلَّمَ مَعَكَ.

نزد تو آمدم ..... با تو .....

ی. عَيْنٌ مَا ظَلَبَ مِنْكَ: (آن چه از تو خواسته شده را مشخص کن.)

۵۸۳- «مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ». (الْفِعْلُ الْمُضَارِعُ الْمَنْفِيُّ)

۵۸۴- أَرَادَ الطَّلَابُ أَنْ يَعْتَذِرُوا مِنْ فَعْلِهِمْ. (اسم الفاعل)

۵۸۵- «لِكَيْلَا تَحْزَنُوا عَلَى مَا فَاتَكُمْ». (الْفِعْلُ الْمَاضِي)

۵۸۶- قَرَّرَ أَرْبَعَةُ طُلَّابٍ أَنْ يَغَيَّبُوا عَنِ الْإِمْتِحَانِ. (الفاعل)

۵۸۷- «انْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ ...». (فعل الأمر)

۵۸۸- يُعَاهِدُ الطَّلَابُ الْأُسْتَاذَ عَلَى أَنْ لَا يَكْذِبُوا. (الْفِعْلُ الْمُضَارِعُ الْمَنْفِيُّ)

۵۸۹- لَا تَحْدِثُ النَّاسَ بِكُلِّ مَا سَمِعْتَ بِهِ. (الفعل الماضي / فعل الشهي)

۵۹۰- لَنْ نَسْتَطِيعَ الْحُضُورَ فِي الْإِمْتِحَانِ فِي الْوَقْتِ الْمَحْدُودِ. (اسم المفعول / المفعول)

۵۹۱- لَا تَسْتَشِيرَ الْكَذَّابَ فَإِنَّهُ كَالشَّرَابِ. (اسم المبالغة / فعل التهي)

۵۹۲- وَ هَذِهِ قِسْمَةُ قَسِيمَةٍ تُبَيِّنُ لَكَ نَتِيجَةَ الْكَيْدِ. (القسمة / الغَيْرُ)

۵۹۳- لَمَّا تَقَرَّرُوا إِلَى الْأَسْئَلَةِ: (الجزء و المجزوء / الفعل الماضي)

۵۹۴- «... يُرِيدُونَ أَنْ يُبَدِّلُوا كَلَامَ اللَّهِ ...» (المضاف إليه / المفعول)

## مهارت درک و فهم

ی. اجعل في الدائرة العدة المناسبة: (در دایره عدد مناسب را قرار بده.)

۵۹۵- الإحتیال

الإمتناع عن الطعام و الشراب مع نية الإخلاص.

۵۹۶- الضیام

هو الذي ما تخرج.

۵۹۷- انفایل

خطئة للوصول إلى هدف غير الحق.

ل. عین المصححة و غیر المصححة حسب الواقع: (درست و نادرست را بر اساس واقعیت مشخص کن.)

۵۹۸- الکاذب لا ینجح. ( )

۶۰۰- بیع الأدوية بدون الوصفة مسموح. ( )

۵۹۹- الأستاذ من ینتقل معلوماته إلى طلابه. ( )

۶۰۱- الأطار الإحتیاطی یتخذتم بعد انفجار الإطار الرئيسي. ( )

ج. اقرأ النقص ثم اكتب عن الأسئلة: (متن را بخوان سپس به سوالات پاسخ بده.)

«بِذَاتِ الْإِمْتِحَانَاتِ لِلْجَامِعَةِ. تَصْبِيحُ مُحَاوَلَةُ الطَّلَابِ فِي أَيَّامِ الْإِمْتِحَانِ يَضْعُفِينَ. يَدْرُسُ بَعْضُ مِنْهُمْ عَلَى الْخُلُوةِ، وَ يَفَرِّزُ بَشَرَةً مِنْهُمْ أَنْ يُطَالَعُوا عَمَّا وَ يُسَاعِدُوا الطَّالِبَ الْأَفْقَى إِلَى الطَّالِبِ الْأَضْعَفِ فِي الدُّرُوسِ. فِي يَوْمِ إِمْتِحَانِ الْكِيمِيَاءِ قَرَّرَ أَرْبَعَةُ طُلَّابٍ أَنْ يَغَيَّبُوا عَنِ الْإِمْتِحَانِ فَاتَّضَلُّوا بِالْأُسْتَاذِ مَا يَفْعَلُ قَدْ انْفَعَزَ أَحَدُ اطَّارَاتِ سَيَّارَتِهِمْ وَ لَيْسَ لَهُمْ إِطَارٌ إِحْتِيَاظِي، وَ لَا تَوْجَدُ سَيَّارَةُ الْأَجَرَةِ أَوْ حَافِلَةٌ تُوصِلُهُمْ إِلَى الْجَامِعَةِ وَ هُمْ يَحِيدُونَ عَنِ الْجَامِعَةِ، فَلَنْ يَسْتَطِيعُوا الْحُضُورَ فِي الْإِمْتِحَانِ فِي الْوَقْتِ الْمَحْدُودِ. وَافَقَ الْأُسْتَاذُ فِي أَنْ يُوجَلَ لَهُمْ الْإِمْتِحَانِ لِمُدَّةِ أُسْبُوعٍ وَاجِبٍ. فَفَرَّخَ الطَّلَابُ بِذَلِكَ؛ لِأَنَّ خَطَّتَهُمْ لِنَاجِيَةِ الْإِمْتِحَانِ تَجَحَّتْ. فِي الْأُسْبُوعِ التَّالِيِ طَلَّبَ الْأُسْتَاذُ مِنَ الطَّلَابِ أَنْ يَجْلِسَ كُلُّ مِنْهُمْ فِي زَاوِيَةٍ مِنْ قَاعَةِ الْإِمْتِحَانِ. بَعْدَ تَوْزِيعِ الْأُورَاقِ نَظَرُوا الْأَسْئَلَةَ الْفَرْتَبِطَةَ بِذَلِكَ الْيَوْمِ، فَاحَدٌ مِنْهُمْ مَا اسْتَطَاعَ أَنْ يَجِيبَ عَنِ الْأَسْئَلَةِ بِمِثْلِ أَصْدِقَائِهِ. حَجَلَ أَرْبَعَةُ طُلَّابٍ وَ اعْتَذَرُوا لِمَعْلَمِهِمْ، نَضَحَهُمُ الْأُسْتَاذُ وَ قَالَ: مَنْ يَكْذِبُ لَا يَنْجَحُ. عَاهَدَ الطَّلَابُ أَسْتَاذَهُمْ عَلَى أَنْ لَا يَكْذِبُوا أَبَدًا.»

۶۰۵- هل كانت إجابة طالب مثل إجابة أصدقائه؟

۶۰۲- من أي إمتحان غاب الطلّاب؟

۶۰۶- على ما عاهد الطلّاب أستاذهم؟

۶۰۳- لماذا فرح الطلّاب؟

۶۰۴- كم طالبا درس معاً؟

۲) بيته طلّاب

۱) أربعة طلّاب



## مهارت مکالمه

۵. اَجِبْ عَنِ السُّؤَالِ: (به سؤالات پاسخ بده.)

۶۰۷- في أي شارع نَسْكُنُ؟

۶۰۸- كيف تَذْهَبُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ؟

۶۰۹- مَتَى تَبْدَأُ إِمْتِحَانَاتِكَ؟

۶- رَتِّبِ الْكَلِمَاتِ وَ اكْتُبْ سؤَالَ وَ جَوَابًا صَحِيحًا مِنْ هَذَا الْجَوَابِ: (کلمات را مرتب کن و سؤال و پاسخی درست از این گفت‌وگو را بنویس.)

۶۱۲- هَذِهِ / اشْتَرِيهَا / لَيْتَ / الْأَدْوِيَّةُ / لِزَمَلَايَ / فِي / تَشْتَرِي / الْقَافِلَةَ / . / ۱ / ۲ /

۶۱۳- غَيْرَ / الْأَدْوِيَّةِ / مَسْمُوحٍ / لِأَنَّ / لَا تَعْطِينِي / بَيْعَهَا / لِأَمَّا / بِدُونِ / وَصْفَةٍ / . / ۱ / ۲ /

## پنجم

## پاسخ سؤالات امتحانی درس

۵۰۸. مخالفت کردن  
۵۰۹. روزه  
۵۱۰. حالت بحرانی  
۵۱۱. با پشیمانی  
۵۱۲. فریبکاری  
۵۱۳. نقشه، برنامه - به تأخیر انداختن  
۵۱۴. سختی  
۵۱۵. مشخص‌شده  
۵۱۶. قَرَّزَ = عاهد (قرار گذاشت، پیمان بست)  
۵۱۷. مُخَذَّذٌ = مُعْتَمِدٌ (مشخص‌شده)  
۵۱۸. دَعَا = نَدَبَ (فراخواند)  
۵۱۹. حَدَّثَ = كَلَّمَ (سخن گفت)  
۵۲۰. تَأَخَّرَ = تَأَجَّلَ (به عقب انداختن)  
۵۲۱. بَدَّلَ = غَيَّرَ (عوض کرد، تغییر داد)  
۵۲۲. اِبْتَعَذَ = اِجْتَنَبَ (دور شد)  
۵۲۳. شُعُوبَةٌ ≠ سَهْلَةٌ (سختی ≠ آسانی)  
۵۲۴. أَجَّلَ ≠ قَدَّمَ (به تأخیر انداختن ≠ جلو انداختن)  
۵۲۵. كَذَّبَ ≠ صَدَّقَ (دروغ گفت ≠ راست گفت)  
۵۲۶. إِخْوَانٌ ≠ أَخَوَاتٌ (برادران ≠ خواهران)  
۵۲۷. خَرَنَ ≠ فَرَحَ (غمگین شد ≠ شاد شد)  
۵۲۸. فَعَلَ ≠ اِمْتَنَعَ (انجام داد ≠ خودداری کرد)  
۵۲۹. تَقَرَّبَ ≠ يَتَقَرَّبُ (نزدیک می‌کند ≠ دور می‌کند)  
۵۳۰. خُطَّةٌ، نقشه، برنامه، سایر کلمات (إِثْمٌ / ذَنْبٌ / مَعْصِيَةٌ) به معنی گناه هستند  
۵۳۱. خَرَجَ: حالت بحرانی، سایر کلمات (مَقَالٌ / قَوْلٌ / كَلَامٌ) به معنی «سخن و گفتار» هستند  
۵۳۲. كَرْسِيٌّ: صندلی، سایر کلمات (وُزْقٌ / بَرَكٌ / ثَمَرٌ: میوه / چذع: تنه) اجزای درخت هستند  
۵۳۳. أَحْسَنُ: بهتر، بهترین، سایر کلمات (أَبْيَضٌ: سفید / أَشْوَدٌ: سیاه / أَخْضَرٌ: رنگ هستند  
۵۳۴. خَطَطٌ: نقشه‌ها)  
۵۳۵. زَوَايَا (گوشه‌ها)  
۵۳۶. ذُنُوبٌ (گناهان)
۵۳۷. جَذُوعٌ (تنه‌ها)  
۵۳۸. مُشْكِلٌ (سختی، مشکل)  
۵۳۹. سؤَالٌ (پرسش)  
۵۴۰. صَدِيقٌ (دوست)  
۵۴۱. أَخٌ (برادر، دوست)  
۵۴۲. حَبْ (قرص، دانه)  
۵۴۳. رَاسِتَوٌ، راستگویي خود به چیزی می‌رسد که دروغگو یا حيله‌گري خود به آن نمی‌رسد.  
۵۴۴. يَكِيٌّ از تايه‌اي خود در راه پنجر شد پس راننده آن را با چرخ يديکي عوض کرد.  
۵۴۵. داتش آموز اخلاک، نقشه‌ای را به‌کار گرفت پس معلّم امتحان را برای هفته آینده به تأخیر انداخت.  
۵۴۶. بهترین برادران تو کسی است که با راستی گفتارش (راستگویی‌اش) تو را به راستگویی فرا خواند.  
۵۴۷. دانشجویان از کارشان شرمیده شدند و با استادشان پیمان بستند که دروغ نگویند.  
۵۴۸. چه بسا چیزی را دوست بدارید و آن برای شما بدتر است و خداوند می‌داند و شما نمی‌دانید.  
۵۴۹. از اخلاق نادان، پاسخ دادن به پرسشی است پیش از این‌که آن را به طور کامل بشنود.  
۵۵۰. دروغ کلید هر بدی‌ای است.  
۵۵۱. نقشه دانش‌آموزان موفقی شد و ایشان برای به تأخیر انداختن امتحان خوشحال شدند.  
۵۵۲. برادر کوچکم از کار بد خود شرمند شد و از من عذرخواهی کرد.  
۵۵۳. به نیکی دست نخواهید یافت تا از آن چه دوست می‌دارید، انفاق کنید.  
۵۵۴. اگر دانشجویی (دانش‌آموزی) از درس خواندن فرار کند پس در امتحان‌هایش با سختی‌های بسیاری روبه‌رو خواهد شد.  
۵۵۵. از اخلاق نادان جواب دادن قبل از این‌که بشنود و مخالفت کردن قبل از این‌که سخنی را بفهمد، است.  
۵۵۶. ... بلکه آن‌ها را به هنگام راستگویی و انجام امانت (امانتداری) بیازمایید.  
۵۵۷. دروغ دروغگو برای دیگران آشکار می‌شود پس در زندگی‌اش شکست می‌خورد.

۵۶۷. هُوَ الَّذِي مَانَعَ (لو کسی است که موقت نشده). (الفائیل: شکست خورده)  
 ۵۶۸. دروغگو موقت نمی شود. (درست)  
 ۵۶۹. استاد کسی است که اطلاعات خود را به دانشجویش انتقال می دهد. (درست)  
 ۵۷۰. فروش داروها بدون نسخه مجاز است. (نادرست)  
 ۵۷۱. چرخ یدکی پس از پنج شتر چرخ اصلی به کار گرفته می شود. (درست)

## درک مطلب

امتحان های دانشگاه شروع شد. تلاش دانشجویان در روزهای امتحان دو برابر می شود. برخی از آن ها به تنهایی (در خلوت) درس می خوانند، و شش نفر از آن ها قرار می گیرند که با هم مطالعه کنند و دانشجوی قوی تر به دانشجوی ضعیف تر در درس ها کمک کند. در روز امتحان شیمی چهار دانشجو قرار گذاشتند که از امتحان غیبت کنند، پس تلفنی با استاد تماس گرفتند و به او گفتند که یکی از تایمرهای خودروشان پنجر شده و چرخ یدکی ای ندارند، و تاکسی یا اتوبوسی پیدا نمی شود که آن ها را به دانشگاه برساند و آن ها از دانشگاه دور هستند، پس نخواهند توانست در وقت مشخص شده در امتحان حاضر شوند. استاد موافقت کرد که امتحان را به مدت یک هفته به تأخیر بیندازد. پس دانشجویان به خاطر آن شاد شدند؛ زیرا نقشه آن ها برای به تأخیر انداختن امتحان، موقت شد. در هفته آینده استاد از دانشجویان خواست که هر یک از آن ها در گوشه ای از سالن امتحان بنشینند، پس از پخش برگه ها پرسش های مربوط به آن روز را دیدند پس کسی از آن ها نتوانست که شبیه دوستانش به پرسش ها پاسخ دهد. چهار دانشجو شرمند شدند و برای کارشان پوزش خواستند، استاد آن ها را پند داد و گفت: هر کس دروغ بگوید موفق نمی شود. دانشجویان با استادشان پیمان بستند که هرگز دروغ نگویند. از چه امتحانی دانشجویان غیبت کردند؟ امتحان الکی میام.  
 چرا دانشجویان شاد شدند؟ لِأَنَّهُمْ كَانُوا يَتَأَمَّلُونَ الْإِمْتِحَانَ نَجَاحًا.  
 چند دانشجو با هم درس خواندند؛ بیّنَةً طَلَّابٍ  
 آیا پاسخ دانشجویان مانند پاسخ دوستانش بود؟ لَا، مَا اسْتَطَاعَ أَحَدٌ مِنْهُمْ أَنْ يَجِيبَ عَلَى السُّئَالِ بِمِثْلِ أَصْدِقَائِهِ.  
 دانشجویان با استادشان چه پیمانی بستند؟ عَاهَدَ الطُّلَّابُ أَسَاتِذَهُمْ عَلَى أَنْ لَا يَكْذِبُوا أَبَدًا.  
 در کدام خیابان زندگی می کنی؟ فِي شَارِعِ فَالَسْطِينَ. (در خیابان فلسطین)  
 چگونه به مدرسه می روی؟ بِسَيَّارَةِ الْأَجْزَى / بِالْحَافِلَةِ / أَذْهَبُ عَاجِلًا (با تاکسی / با اتوبوس / با عجله می روم)  
 چه کسی در درس خواندن به تو کمک می کند؟ زَمِيلِي / أَخِي / أَصْدِقَائِي / أُبِي / أُخِي / ... (هم شادردی ام / یکی از دوستانم / پدرم / برادرم / ...)  
 ترتیب نشستن شما در کلاس چیست؟ عَلَى حَسَبِ قَامَةِ التَّلَامِيذِ / التَّلَامِيذُ الْأَقْصَى عَلَى الْكُرْسِيِّ الْأَوَّلِ وَ التَّلَامِيذُ الْأَعْلَى (الأُولَى) عَلَى الْكُرْسِيِّ الْآخِرِ. (بر اساس قد دانش آموزان / دانش آموز کوتاه تر روی صندلی اول و دانش آموز بلندتر روی صندلی آخر)  
 چه وقت امتحان هایت شروع می شود؟ غَدًا / فِي الْأُسْبُوعِ الْقَادِمِ (فردا / در هفته آینده)  
 لِمَنْ تَشْتَرِي هَذِهِ الْأَدْوِيَّةَ؟ أَشْتَرِيهَا لِزَمَلَائِي فِي الْقَافِلَةِ. (برای چه کسی این داروها را می خری؟ آن ها را برای همراهانم در کاروان می خرم).  
 لِمَاذَا لَا تَعْمَلُنِي الْأَدْوِيَّةَ؟ لِأَنِّي نَبَيْهَا بِدُونِ وَصْفَةٍ غَيْرِ مَسْمُوحٍ. (چرا داروها را به من نمی دهی؟ زیرا فروششان بدون نسخه ای ممنوع است.)

۵۷۲. بی گمان دروغگو، مانند سراب، دور را به تو (در نظرت) نزدیک می کند و نزدیک را از تو (در نظرت) دور می کند.  
 ۵۷۳. اخلاق های دانا این که به آن چه نمی دانند، داوری نمی کنند.  
 ۵۷۴. ما با هم نتسستم ولی معلم هر دانش آموزی را در گوشه ای از سالن امتحان نشاند.  
 ۵۷۵. استاد با پیشنهاد دانش جوین موافقت کرد که امتحان را به مدت یک هفته برایشان به تأخیر بیندازد.  
 ۵۷۶. این داروهای نوشته شده روی برگه را می خواهم.  
 ۵۷۷. دانش آموزان روی صندلی ها نشستند.  
 ۵۷۸. (۱) تا بر آن چه از دستانت رفت، غمگین نشوید.  
 ۵۷۹. (۲) از هر چیزی که آن را شنیدی، با مردم سخن نگو.  
 ۵۸۰. دروغگو، (کاذب؛ اسم فاعل) - بسیار کافر (کَفَّار؛ اسم مبالغه)  
 ۵۸۱. بهترین (خیر؛ اسم تفضیل) است که بعد از آن مضاف الیه آمده و به شکل صفت برترین ترجمه می شود. - نیکی، خوبی (خُسن) - برادران تو، برادران (أَخَوَانًا؛ جمع مکتّر با ضمیر متصل «لَهُ» - برترین (أَفْضَلُ؛ اسم تفضیل) است که بعد از آن مضاف الیه آمده و به شکل صفت برترین ترجمه می شود.  
 ۵۸۲. روزشان (صایبهم) - آن ها را (ضمیر متصل «هَمْ» در فِعْل «إِخْتَبَرُوهُمْ» - ببازمایید (إِخْتَبَرُوا؛ فعل امر)  
 ۵۸۳. شما (ضمیر متصل «كُم» - اتفاق کنید (أَتَّفِقُوا؛ فعل امر). - فروشی (بَيْعٌ) - دوستی (خُلَّةٌ)  
 ۵۸۴. فراخواند - فعل ماضی  
 ۵۸۵. آموختیم، یاد گرفتیم؛ فعل ماضی - فراموش نمی کنیم؛ مضارع منفی  
 ۵۸۶. ناگزیر خواهد شد؛ مستقبل مجهول  
 ۵۸۷. غیبت می کردند؛ ماضی استمراری  
 ۵۸۸. مشورت نکن؛ فعل نهی  
 ۵۸۹. مراجعه کن؛ فعل امر  
 ۵۹۰. به من یاد برد، میاموز؛ فعل امر با ضمیر متصل «ي» در نقش مفعول  
 ۵۹۱. که بنشینیم. آن تجلیش (أَنْ + مضارع؛ مضارع التزامی  
 ۵۹۲. نخواهند نشست. لَنْ يَجْلِسَ (لَنْ + مضارع؛ مستقبل منفی  
 ۵۹۳. که اشتباه نکنی. أَنْ لَا تَخْطَأَ (أَنْ + لا + مضارع؛ مضارع التزامی منفی  
 ۵۹۴. تا ... داوری کند. حَتَّى يَحْكُمَ (حَتَّى + مضارع؛ مضارع التزامی  
 ۵۹۵. تا اندوهگین نشوید؛ لَنْ لَا تَحْزَنُوا (لَنْ + لا + مضارع؛ مضارع التزامی منفی  
 ۵۹۶. تا ... صحبت کنیم. لَنَتَكَلَّمْ (لَنْ + مضارع؛ مضارع التزامی  
 ۵۹۷. ما یزید؛ فعل مضارع منفی  
 ۵۹۸. الطُّلَّابُ (الْمُتَلَلِّبُ)؛ اِسْمُ الْفَاعِلِ  
 ۵۹۹. فَاَتَ؛ فعل ماضی  
 ۶۰۰. اَرْتَقَ؛ فاعل  
 ۶۰۱. اَتَّفَقُوا؛ فعل امر  
 ۶۰۲. أَنْ لَا يَكْذِبُوا؛ فعل مضارع منفی  
 ۶۰۳. تَبِعْتُمْ؛ فعل ماضی - لَا تَحْدُثْ؛ فعل نهی  
 ۶۰۴. الْمُخَدَّعُ؛ اسم مفعول - الْخُضُوعُ؛ مفعول  
 ۶۰۵. الْكَذَّابُ؛ اسم مبالغه - لَا تَسْتَشِرْ؛ فعل نهی  
 ۶۰۶. قَصِيرَةً؛ صفت برای «قِصَّةً» - قِصَّةً؛ خبر برای «هَذِهِ»  
 ۶۰۷. إِلَى الْأَسْبَلَةِ؛ جَاوَزَ وَ مَجْرُورٌ - نَظَرُوا؛ فعل ماضی  
 ۶۰۸. اللَّيْلَ؛ مضاف الیه برای «كَلَامٍ» - كَلَامٌ؛ مفعول  
 ۶۰۹. خُطَّةً لِلْوُصُولِ إِلَى هَدَفٍ غَيْرِ الْحَقِّ. (نقشه ای برای رسیدن به هدفی غیر حق). (الْإِحْتِمَالُ؛ فَرِيقَاكِرِي)  
 ۶۱۰. الْإِمْتِنَانُ غَنِ الطَّعَامِ وَ الشَّرَابِ مَعَ بَيَّةِ الْإِخْلَاصِ. (خودداری از غذا و نوشیدنی با نیت اخلاص). (الْأَيَّامُ؛ روزه)



## ششم

## سوالات امتحانی درس

## مهارت واژه‌شناسی

الف) ترجمه کلماتی که زیر خط خط است، ترجمه کن.

- ۶۱۴- أعطيت الشهادة الفخرية لأستاذي في الجامعة. \_\_\_\_\_  
 ۶۱۵- الإتحاد بين الحضارات. \_\_\_\_\_  
 ۶۱۶- ذهب إلى المتجر لشراء بطارية الجوال. \_\_\_\_\_  
 ۶۱۷- ألتاس نياش. \_\_\_\_\_  
 ۶۱۸- كانت السليخة معجبة باللغة الفارسية. \_\_\_\_\_  
 ۶۱۹- إن أنقرة ثاني أكبر مدینة في تركيا. \_\_\_\_\_  
 ۶۲۰- «و لم یکن له کفوأ أخذ» \_\_\_\_\_  
 ۶۲۱- رأيت أستاذي في مقابلة. \_\_\_\_\_

ب) اكتب في الفراغات الكلمات المترادفة والكلمات المتضادة: (كلمات مترادف و کلمات متضاد را در جاهای خالی بنویس.)

حياة / قليل / غش / ذهب / جوار / سعي / زجع / مقابلة / كثير / اكتسب / لك / جهد / حصل على / شاء / خوف /  
 لسان / إنفة / أراد / لغة / كفو / عداوة / جاهل / عليك / شبیه / زجاء / نام / اصداف / عاقل

- |            |   |            |   |            |
|------------|---|------------|---|------------|
| ۶۲۲- _____ | = | ۶۲۷- _____ | = | ۶۳۲- _____ |
| ۶۲۳- _____ | = | ۶۲۸- _____ | = | ۶۳۳- _____ |
| ۶۲۴- _____ | = | ۶۲۹- _____ | = | ۶۳۴- _____ |
| ۶۲۵- _____ | = | ۶۳۰- _____ | = | ۶۳۵- _____ |
| ۶۲۶- _____ | = | ۶۳۱- _____ | = |            |

ج) عین کلمه التي لا تناسب الكلمات الأخرى: (کلمه‌ای را که با کلمات دیگر تناسب ندارد، مشخص کن.)

- |                                    |                                     |                                    |                                     |
|------------------------------------|-------------------------------------|------------------------------------|-------------------------------------|
| <input type="checkbox"/> ۶۳۶- صديق | <input type="checkbox"/> ۶۳۷- طهولة | <input type="checkbox"/> ۶۳۸- رحلة | <input type="checkbox"/> ۶۳۹- مدينة |
| <input type="checkbox"/> خبيب      | <input type="checkbox"/> شهادة      | <input type="checkbox"/> أسبوع     | <input type="checkbox"/> قرية       |
| <input type="checkbox"/> قميص      | <input type="checkbox"/> شباب       | <input type="checkbox"/> سنة       | <input type="checkbox"/> طوبلة      |
| <input type="checkbox"/> زميل      | <input type="checkbox"/> كتر        | <input type="checkbox"/> يوم       | <input type="checkbox"/> بلد        |

د) اكتب مفردة أو جمع الكلمات: (مفرد یا جمع کلمه‌ها را بنویس.)

- |             |             |               |
|-------------|-------------|---------------|
| ۶۴۰- حقيقة: | ۶۴۴- أخ:    | ۶۴۸- حديث:    |
| ۶۴۱- دُعاء: | ۶۴۵- قِتم:  | ۶۴۹- مَيادين: |
| ۶۴۲- أمر:   | ۶۴۶- قرأني: |               |
| ۶۴۳- مظهر:  | ۶۴۷- زملاء: |               |

## مهارت ترجمه به فارسی

هـ) ترجم العبارات التالية: (عبارت‌های زیر را ترجمه کن.)

- ۶۵۰- كان هدف شمول مد جسور الصداقة و التفاهم بين أوروبا و العالم الإسلامي.  
 ۶۵۱- إنها تعلمت لغات كثيرة منها الفارسية و التركية و درست في جامعة أنقرة.  
 ۶۵۲- «فلنعيدوا رب هذا النبي الذي أطعمهم من جوع و آمنهم من خوف»  
 ۶۵۳- هذا الفعل رفع شأنها في جامع ال الدول الإسلامي.  
 ۶۵۴- و كانت شمول تلقي محاضرة باللغة الفارسية بسهولة.  
 ۶۵۵- قبل وفاتها أوصت شمول زملائها أن يتكلموا فريقاً للجوار الديني و الثقافي.  
 ۶۵۶- كانت شمول تدعو الناس لفهم حقائقي الدين الإسلامي و الإطلاع عليه.



- ۶۵۷- لِکْتُبَ عَنْ أَحَدِ الْمُتَشَرِّقِينَ الَّذِي خَدَمَ اللُّغَةَ الْفَارْسِيَّةَ وَ الْعَرَبِيَّةَ.
- ۶۵۸- هِيَ كَانَتْ تُجِبُ الْغَيْشَ فِي الشَّرْقِ لِذَلِكَ دُرِّسَتْ مُدَّةً طَوِيلَةً فِي الْهِنْدِ.
- ۶۵۹- خَضَلَتْ عَلَى شَهَادَةِ الدُّكْتُورِاهِ فِي الْفَلَسْفَةِ وَ الدَّرَاسَاتِ الْإِسْلَامِيَّةِ وَ هِيَ فِي التَّابِعَةِ عَشْرَةَ مِنْ عُمْرِهَا.
- ۶۶۰- أَمَرَنِي زَيْتِي بِمَدَارَاةِ النَّاسِ كَمَا أَمَرَنِي بِأَدَاءِ الْفَرَائِضِ.
- ۶۶۱- أَشَارَتْ شَيْمِلَ فِي إِحْدَى مَقَالَاتِهَا إِلَى الْأَدْعِيَةِ الْإِسْلَامِيَّةِ.
- ۶۶۲- كَانَتْ شَيْمِلَ تَقْرَأُ الْأَدْعِيَةَ وَ الْأَحَادِيثَ الْإِسْلَامِيَّةَ بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ وَ لَا تَرَاغِبُ تَرْجُمَتَهَا.
- ۶۶۳- هَذَا الْعَالِمُ مُتَشَرِّقِي رُوسِيٍّ وَ اسْتَأْذَنَ فِي دِرَاسَةِ اللُّغَةِ الْفَارْسِيَّةِ وَ الْكُرْدِيَّةِ.
- ۶۶۴- وَلِدَتْ شَيْمِلَ فِي أَلْمَانِيَا وَ كَانَتْ مُنْذُ طِفْلُوتِهَا مُعْجِبَةً بِإِيرَانَ.
- ۶۶۵- هِيَ دُرِّسَتْ مَا يُقَارِبُ خَمْسَةَ وَ عَشْرِينَ عَاماً فِي جَامِعَةِ هَارْفَارْدِ.
- ۶۶۶- الدُّكْتُورَاهُ الْفَخْرِيَّةُ هِيَ الشَّهَادَةُ الَّتِي تُعْطَى لِشَخْصٍ تُقَدِّرُ إِجْهَادَهُ فِي مَجَالٍ مُعْتَمَدٍ.
- ۶۶۷- شَيْمِلَ أَوْضَتْ بِكِتَابَةِ حَدِيثٍ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَلَى قَبْرِهَا.
- ۶۶۸- قَالَ الْإِمَامُ عَلِيُّ الْكَلِّيُّ «الْإِنْسَانُ بِكُلِّ لِسَانٍ إِنْسَانٌ».
- ۶۶۹- كَانَتْ شَيْمِلَ مُتَشَاقَّةً إِلَى كُلِّ مَا يَرْتَبِطُ بِالشَّرْقِ.

#### ۱. اِنتْخِبِ التَّرْجُمَةَ الصَّحِيحَةَ: (ترجمة صحیح را انتخاب کن.)

- ۶۷۰- تُعَدُّ الدُّكْتُورَةُ شَيْمِلَ مِنْ أَشْهُرِ الْمُتَشَرِّقِينَ.
- ۱) دکتر شیمیل از مشهورترین شرق شناسان شمرده می شود. ☐
- ۲) دکتر شیمیل را از مشهورترین شرق شناسان می شمارند. ☐
- ۶۷۱- «عَلَى فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ»
- ۱) مؤمنان تنها بر خدا توکل می کنند. ☐
- ۲) مؤمنان تنها باید بر خدا توکل کنند. ☐
- ۶۷۲- «وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ»
- ۱) و کسی برایش همتا نبوده است. ☐
- ۲) و کسی همتای او نیست. ☐

#### ۲. كَبِّلِ الْفَرَاقَاتِ فِي التَّرْجُمَةِ الْفَارْسِيَّةِ: (جاهای خالی را در ترجمه فارسی کامل کن.)

- ۶۷۳- تَوْشِي هِيكُو اِيْزوتسو اَوَّلُ مَنْ تَرَجَمَ الْقُرْآنَ إِلَى اللُّغَةِ الْيَابَانِيَّةِ، وَكَانَ يَعْرِفُ ثَلَاثِينَ لُغَةً.
- توشی هیکو ایزوتسو ————— کسی است که قرآن را به زبان ژاپنی —————، و ————— زبان را می دانست.
- ۶۷۴- قَدْ أَلَفَتْ شَيْمِلَ أَكْثَرَ مِنْ مِائَةِ كِتَابٍ وَ مَقَالَةً مِنْهَا كِتَابٌ حَوْلَ شَخْصِيَّةِ جَلَالِ الدِّينِ الرُّومِيِّ.
- شیمیل ————— از ————— کتاب و مقاله از جمله کتابی ————— شخصیت جلال الدین رومی —————.
- ۶۷۵- «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا»
- بادیه نشینان گفتند: بگو: بلکه ————— اسلام آوردیم.

#### مهارت شناخت و کاربرد قواعد

#### ج. تَرْجِمِ الْأَعْمَالُ الَّتِي تَحْتَهَا حَقْدٌ: (فعل هابی را که زیرش خط کشیده شده، ترجمه کن.)

- ۶۷۶- لَا تَرْجِعُوا إِلَى بَيْتِكُمْ. —————
- ۶۷۷- إِخْوَتِي لَمْ يَرْجِعُوا. —————
- ۶۷۸- لِنَسْتَبِيعِ التَّلْمِيزَاتِ إِلَى كَلَامِ الْمُعَلِّمَةِ. —————
- ۶۷۹- جَاءَ عَلِيٌّ لِيُخَبِّرَكُمْ بَيْنَ الشَّخْصَيْنِ. —————
- ۶۸۰- هُنَّ لَنْ يَرْجِعْنَ. —————
- ۶۸۱- لَا تَتَكَلَّمْ طَالِبٌ عِنْدَ تَدْرِيسِ الْمُعَلِّمِ. —————
- ۶۸۲- لَا رَجْعَ إِلَى تَيْبِي. —————

#### ط. كَبِّلِ تَرْجُمَةَ الْجُمْلِ حَسَبَ الْقَوَاعِدِ: (بر اساس قواعد، ترجمه جمله ها را کامل کن.)

- ۶۸۳- «اللَّهُ أَضَمُّ، لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ»
- خدا بی نیاز است، و —————.
- ۶۸۴- لَا تَطْلِمُ كَمَا لَا تُجِبُّ أَنْ تُطْلَمَ.
- همان گونه که دوست نمی داری، —————.
- ۶۸۵- وَ أَحْسِنْ كَمَا تُحِبُّ أَنْ يُحْسَنَ إِلَيْكَ.
- و نیکی کن همان گونه که دوست می داری که به تو —————.
- ۶۸۶- «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ مَا يُقَوْمُ حَتَّى يَغْفِرُوا مَا بَيْنَهُمْ»
- خداوند آن چه را نزد قومی هست ————— تا این که آن چه را در خودشان است —————.
- ۶۸۷- «أَوْ لَمْ يَمْلِكُوا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ»
- آیا ————— که خدا روزی را برای هر کس که بخواهد می گستراند؟
- ۶۸۸- «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»
- ستایش ————— خدا، پروردگار جهانیان است.

- ۶۸۹- بِمَنْ تَلَّتِ الْحَقِيقَةَ عَلَى الْمَيْتَةِ؟  
 ۶۹۰- مَنْ يَتَرَأَّى الْقُرْآنَ يُنَمِّدُ مِنَ الْجَهْلِ.  
 ۶۹۱- إِنَّ الرِّيَاضَةَ تَنْفِذَةُ لِلْجَنَمِ فَلْنَعْمَلْهَا كُلَّ يَوْمٍ.  
 ۶۹۲- حَاتِلٌ شِمِلٌ يَمِيزُ جَسُورَ الشَّدَاقَةِ بَيْنَ الْبِلَادِ / وَلَهَا أَنْثَرُ كَثِيرَةٌ.

۵- عَنِ مَا طَلَبَ مِنْكَ: (آن چه از تو خواسته شده را مشخص کن.)

- ۶۹۳- قَالَتْ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ يُؤْمِنُوا - (الْفِعْلُ الْمَضَارِعُ / فِعْلُ الْأَمْرِ) /  
 ۶۹۴- لَا تَطْلِمُ كَمَا لَا تُحِبُّ أَنْ تَطْلَمَ. (الْفِعْلُ الْمَضَارِعُ الْمَجْهُولُ / الْفِعْلُ الْمَضَارِعُ الْمَنْفَعِيُّ) /  
 ۶۹۵- لِي شَهَادَةٌ فِي الْحَاسِبِ. (الْمَجْرُورُ يَخْرُفُ الْجُزْءَ) /  
 ۶۹۶- تَعُدُّ الدُّكُونَةَ شِمِلٌ مِنْ أَشْهُرِ الْمُسْتَشْرِقِينَ. (الْمُضَافُ إِلَى الْفِعْلِ الْمَجْهُولِ) /  
 ۶۹۷- أَصْدِقَانِي مَا رَجَعُوا إِلَى الْمَدْرَسَةِ. (فِعْلُ الثَّغِي / الْمُبْتَدَأُ) /  
 ۶۹۸- تَكَلَّمَ الشَّدِيرُ مَعَ التَّلَامِيذِ عَنِ الْإِمْتِحَانِ. (الْفَاعِلُ / الْفِعْلُ الْمَاضِي) /  
 ۶۹۹- مَظَاهِرُ التَّقَدُّمِ فِي مِجَالَيْنِ الْعِلْمِ وَ الشَّعَائَةِ تُسَمَّى خَضَارَةً (الْمُضَافُ إِلَى الْفِعْلِ الْمَجْهُولِ / الْمُضَافُ إِلَى الْفِعْلِ الْمَجْهُولِ) /

۶- اِخْتِصِبِ الْجَوَابَ الْمُنَاسِبَ: (پاسخ درست را انتخاب کن.)

- ۷۰۰- نَحْنُ \_\_\_\_\_ فِي الْيَوْمِ الْآتِي.  
 ۷۰۱- الْمَسَافِلُ كَثِيرَةٌ فَـ \_\_\_\_\_ فِي الْخِيَارِ.  
 ۷۰۲- أَطْلُبُ مِنْكَ \_\_\_\_\_ وَاجِبَاتِكَ.
- ۱) لَمْ نَسَافِرْ      ۲) لَمْ نَسَافِرْ      ۳) أَنْ نَسَافِرْ  
 ۱) لَأَحَاوِلَ      ۲) يَكُنِي أَحَاوِلَ      ۳) لَأَحَاوِلَ  
 ۱) لَمْ تَكْتُبْ      ۲) مَا كَتَبْتَ      ۳) أَنْ تَكْتُبْ

### مهارت درک و فهم

۱- اجْعَلْ فِي الدَّائِرَةِ الْغَدَّةَ الْمُنَاسِبَ: (در دایره عدد مناسب را قرار بده.)

- ۷۰۳- الْخَضَارَةُ  
 ۷۰۴- الْتَقَافَةُ  
 ۷۰۵- الْأَرْسِلُ  
 ۷۰۶- الْمَقَابِلَةُ
- هِيَ الْغَدَّةُ الْمُسْتَرْكَةُ بَيْنَ جَمَاعَةٍ مِنَ النَّاسِ.  
 • هِيَ مَظَاهِرُ التَّقَدُّمِ فِي مِجَالَيْنِ الْعِلْمِ وَ الشَّعَائَةِ وَ الْأَدَبِ.  
 • جَوَارِ بَيْنَ الشَّخْصَيْنِ.  
 • هُوَ الشَّخْصُ الَّذِي يَعْمَلُ مَقْلَدًا.

۲- عَنِ الْبَيْتِ الْفَارِسِيِّ الَّذِي يُوقِفُكَ مَعَ الْخَدِيثِ فِي الْمَعْنَى: (بیت فارسی که در معنی با حدیث ارتباط دارد را مشخص کن.)

- ۷۰۷- خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا.  
 ۷۰۸- أَلْعَالِمُ بِلَاغَمَلٍ كَالشَّجَرِ بِلَاثَمَرٍ.  
 ۷۰۹- أَتَذْهَبُ يَوْمًا، يَوْمٌ لَكَ وَ يَوْمٌ عَلَيَّكَ.  
 ۷۱۰- أَمْرُنِي بِمَدَارِجِ النَّاسِ كَمَا أَمْرُنِي بِأَدَاءِ الْفَرَائِضِ.
- الْفِدَا: عِلْمُ كَرِّ أَعْمَالِ نَشَانِشِ نَيْسْت / كَالْبَدَنِ دَارِدْ وَ جَانِشِ نَيْسْت  
 • ب: رُوزْگَارِست آن که که عَزَتْ دِهْدِگَه خُورِ دَارِدْ / چَرِخِ بَازِیْگَرِ لَزِینِ بَازِیْجِهَا بَسِیَارِ دَارِدْ  
 • ج: آسایشِ دُو گیتی تفسیرِ این دُو حرفِ است / بَا دُوسْتَانِ مَرُوتِ بَا دُشْمَنَانِ مَدَارِ  
 • د: اِندازِه نِگِه دَارِ که اِندازِه نِکُوسْت / هِم لَایقِ دُشْمَنِ است وَ هِم لَایقِ دُوسْتِ

۳- اقْرَأِ النَّصَّ ثُمَّ اجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ: (متن را بخوان، سپس به سؤالات پاسخ بده.)

«وُلِدَتْ الدُّكُونَةُ أَمَةً مَارِي شِمِلٍ فِي أَمَانِيَا وَ كَانَتْ تَمُدُّ طُغُونِيَهَا مُسْتَقْفَةً إِلَى كُلِّ مَا يَرْتَبِطُ بِالشَّرْقِ وَ مُعْجَبَةً بِإِيرَانَ. كَانَ عَمْرُهَا خَمْسَةَ عَشَرَ عَامًا حِينَ بَدَأَتْ بِدِرَاسَةِ اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ. حَصَلَتْ عَلَى شَهَادَةِ الدُّكُونَوَاهِ فِي الْفَلَسْفَةِ وَ الدِّرَاسَاتِ الْإِسْلَامِيَّةِ وَ هِيَ فِي التَّاسِعَةِ عَشْرَةِ مِنْ عُمْرِهَا؛ هِيَ دَرَسَتْ فِي جَامِعَةِ أَنْقَرَةِ، وَ كَانَتْ تُتْلِي حَاضِرَةً بِاللُّغَةِ الْفَارْسِيَّةِ بِسَهُولَةٍ. هِيَ كَانَتْ تُحِبُّ الْعِشَّ فِي الشَّرْقِ، لِذَلِكَ دَرَسَتْ عُدَّةً طَوِيلَةً فِي الْهِنْدِ وَ بَاكِسْتَانِ. كَانَتْ شِمِلٌ تَدْعُو الْعَالَمَ الْعَرَبِيَّ الْمَسِيحِيَّ لِيُفْهَمَ حَقَائِقُ الدِّينِ الْإِسْلَامِيِّ وَ الْإِطْلَاقُ عَلَيْهِ. وَ قَبْلَ وَفَاتِهَا أَوْضَتْ زَعْلَانَهَا أَنْ يُشْكِلُوا فَرِيقًا لِلْجَوَارِ الدِّينِيِّ وَ الثَّقَافِيِّ يُكَوِّنُ هَذِهِ الْأَعْلَى عُدَّ جَسُورَ الشَّدَاقَةِ وَ الثَّقَافِي بَيْنَ أُوْرُوْطَا وَ الْعَالَمِ الْإِسْلَامِيِّ وَ الْإِتِّحَادِ بَيْنَ الْحَضَارَاتِ.»

۷۱۱- كَيْفَ كَانَتْ شِمِلٌ تَتَكَلَّمُ بِالْفَارْسِيَّةِ؟

- ۷۱۲- فِي أَيِّ بَلَدٍ لَمْ تَدْرُسْ شِمِلٌ؟  
 ۷۱۳- مَا كَانَ هَذَا شِمِلٌ مِنْ تَشْكِيلِ الْفَرِيقِ؟  
 ۷۱۴- مِنْ أَيِّ عُمُرٍ بَدَأَتْ شِمِلٌ بِدِرَاسَةِ اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ؟  
 ۷۱۵- إِلَى مَا كَانَتْ شِمِلٌ تَدْعُو الْعَالَمَ الْعَرَبِيَّ الْمَسِيحِيَّ؟  
 ۷۱۶- أَيْنَ وُلِدَتْ شِمِلٌ؟

- ۱) تُرْكِيَّة      ۲) عِرَاقِي  
 ۱) تَاسِعَةُ عَشْرَةٍ      ۲) خَاصَةً عَشْرَةَ

س. أَجِبْ عَنِ السُّؤَالِ: (به سؤالات پاسخ بده.)

۷۱۷- يَأْتِي لَفْظُ نَتَكَلَّمُ؟

۷۱۹- أَيُّ لَفْظٍ نَحِبُّ؟

۷۱۸- كَمْ كِتَابًا فِي مَحْفَظَتِكَ؟

۷۲۰- يَمَازُ أَوْصَتْ الْمُعَلِّمَةُ التَّلْمِيزَاتِ؟

ع. رَتِّبِ الْكَلِمَاتِ وَ اكْتُبْ سؤَالَ وَ جَوَابًا صَحِيحًا مِنْ هَذَا الْجَوَابِ: (کلمات را مرتب کن و سؤال و پاسخی درست از این گفت‌وگو را بنویس.)

۷۲۱- يُوَجِّعُ / أَيُّ / الرُّأْسِ / مُسَكَّنَةٌ / ذَوَاءُ / الشَّدِيدِ / مُغَيِّدٌ / لِلشَّدَاغِ / حَبُوبٌ / ۹۱۰ /

## ششم

## پاسخ سؤالات امتحانی درس

۶۷۶. افتخاری

۶۷۵. تمدن‌ها

۶۷۴. مغازه - تلفن همراه

۶۷۳. خفتگان

۶۷۲. شیفته

۶۷۱. انکارا

۶۷۰. همتا، مانند

۶۶۹. مصاحبه

۶۶۸. اِكْتَسَبَ = حَصَلَ عَلَيَّ (به دست آورد)

۶۶۷. شغی = جَهَّدَ (تلاش)

۶۶۶. شاءَ = أَرَادَ (خواست)

۶۶۵. كَفُوْ = شَبَّهَ (همتا، مانند)

۶۶۴. لِسَان = لَفْظَ (زبان)

۶۶۳. حَيَاة = عَيْشَ (زندگی)

۶۶۲. جَوَار = مُقَابَلَة (گفت‌وگو، مصاحبه)

۶۶۱. قَلِيلَ = كَثِيرَ (اندک یا بسیار)

۶۶۰. خَوْفَ = زَجَاهَ (ترس یا امید)

۶۵۹. لَنْتَ = عَلَيَّكَ (سود تو یا زیان تو)

۶۵۸. عِدَاوَةً = صِدَاقَةً (دشمنی یا دوستی)

۶۵۷. اِنْتَبَهَ = نَامَ (بیدار شد یا خوابید)

۶۵۶. جَاوَلَ = عَاقَلَ (نادان یا دانا)

۶۵۵. ذَهَبَ = زَجَعَ (رفت یا برگشت)

۶۵۴. قَمِيسَ = پیراهن

سایر کلمات «صديق / حبيب / زميل» به معنی «دوست» هستند.

۶۵۳. شَهَادَةً: گواهی

سایر کلمات (مُطَوَّلَة: کودکی / کَبِير: بزرگسالی / شَبَاب: جوانی) مراحل

زندگی انسان هستند.

۶۵۲. وَحَلَفَ: کوچ

سایر کلمات (أُسْبُوع: هفته / شَتَّة: سال / يَوْم: روز) مربوط به زمان

هستند.

۶۵۱. طَوِيلَة: طولانی

سایر کلمات (مُتَدِينَة: شهر / قَرْيَة: روستا / بَلَد: شهر، کشور) سرزمین هستند.

۶۵۰. حَقَائِقُ (حقیقت‌ها)

۶۶۱. أَدْعِيَة (دعاها)

۶۶۰. أُمُور (کارها)

۶۵۹. مَظَاهِر (نشانه‌ها)

۶۵۸. إِخْوَة، إِخْوَان (برادران، دوستان)

۶۵۷. قِيَمَة (ارزش)

۶۵۶. قَرِيضَة (واجب دینی)

۶۵۵. زَمِيل (هم‌شاگردی، همراه، همکار)

۶۵۴. أَحَادِيثَ (حدیث‌ها، سخن‌ها)

۶۵۳. مِيْدَان (زمینه)

۶۵۲. هدف شِمَل کشیدن پل‌های دوستی و تفاهم بین اروپا و جهان اسلام بود.

۶۵۱. به راستی او زبان‌های زیادی از جمله فارسی و ترکی را آموخت و در

دانشگاه آنکارا درس داد.

۶۵۰. پس باید پروردگار این خانه را بپرستند، کسی که در گرسنگی خوراکشان

داد و از بیم (ترس) آن‌ها را ایمن کرد!

۶۴۹. این‌کار جایگاهش را در دانشگاه‌های کشورهای اسلامی بالا برد.

۶۴۸. شِمَل به آسانی به زبان فارسی سخنرانی می‌کرد.

۶۴۷. شِمَل پیش از فوتش به دوستانش سفارش کرد که گروهی را برای

گفت‌وگوی دینی و فرهنگی تشکیل دهند.

۶۴۶. شِمَل مردم را به فهمیدن حقیقت‌های دین اسلام و اطلاع بر آن فرامی‌خواند.

۶۴۵. دربارۀ یکی از شرق‌شناسان که به زبان فارسی و عربی خدمت کرد، باید بنویسم.

۶۴۴. او زندگی در شرق را دوست می‌داشت بنابراین زمانی طولانی در هند

تدریس کرد.

۶۴۳. مدرک دکترا را در فلسفه و پژوهش‌های اسلامی کسب کرد در حالی‌که

در نوزده سالگی از عمرش بود. (نوزده ساله بود.)

۶۴۲. پروردگارم مرا به مدارا کردن با مردم دستور داد همان گونه که مرا به

انجام واجبات دینی دستور داد.

۶۴۱. شِمَل در یکی از مصاحبه‌هایش به دعا‌های اسلامی اشاره کرد.

۶۴۰. شِمَل دعاها و حدیث‌های اسلامی را به زبان عربی می‌خواند و به

ترجمه آن‌ها مراجعه نمی‌کرد.

۶۳۹. این دانشمند، شرق‌شناسی روسی و استاد در بررسی زبان فارسی

و کردی است.

۶۳۸. شِمَل در آلمان متولد شد و از زمان کودکی‌اش شیفته ایران بود.

۶۳۷. او نزدیک به بیست و پنج سال در دانشگاه هاروارد درس داد (تدریس کرد).



۴۰۰. (۲) نَنْ تَسَافِرُ: مسافرت نخواهیم کرد (با توجه به «التَّيَمُّمُ الْآتِي»: روز آینده، فعل مستقبل لازم است). ترجمه دو فعل دیگر: (۱) مسافرت نکردیم (۳) که مسافرت کنیم.

۴۰۱. (۱) فَلَا حَوْلَ: پس باید تلاش کنیم (در اول جمله فعل امر مناسب است). ترجمه دو فعل دیگر: (۲) تا تلاش کنم (۳) تا تلاش کنیم.

۴۰۲. (۳) أَنْ تَكْتُبَ: که بنویسی (در وسط عبارت بعد از فعل دیگری آمده علت آن را بیان می‌کند. ترجمه دو فعل دیگر: (۱) نوشتی (۲) نوشتی

۴۰۳. هِيَ فَطَاهِرَةُ النَّقْمِ فِي عِيَادِنِ الْعِلْمِ وَالصَّنَاعَةِ وَ الْأَدَبِ. (آن پدیده‌های پیشرفت در زمینه‌های دانش و صنعت و ادبیات است). (الْحَضَارَةُ: تمدن)

۴۰۴. هِيَ الْقِيَمُ الْمُشْتَرَكَةُ بَيْنَ جَمَاعَةٍ مِنَ النَّاسِ. (آن ارزش‌های مشترک میان گروهی از مردم است). (الْتِقَافُ: فرهنگ)

۴۰۵. هُوَ الشَّخْصُ الَّذِي يَعْتَلِ عَقْلًا. (او فردی است که همراه تو کار می‌کند). (الْزَمِيلُ: همکار)

۴۰۶. جَوَّازُ بَيْنَ الشَّخْصَيْنِ. (گفت‌وگوی میان دو شخص). (الْمُقَابَلَةُ: مصاحبه)

۴۰۷. (د)

۴۰۸. (الف)

۴۰۹. (ب)

۴۱۰. (ج)

#### درک مطلب

دکتر آنه ماری شیمل در آلمان متولد شد و از زمان کودکی‌اش مشتاقی هر آن‌چه به شرق مرتبط می‌شد، بود و شیفته ایران بود. هنگامی که خواندن زبان عربی را شروع کرد پانزده سالش بود در نوزده سالگی‌اش مدرک دکتر را در فلسفه و پژوهش‌های اسلامی کسب کرد و در دانشگاه آنکارا تدریس کرد و به آسانی به زبان فارسی سخنرانی می‌کرد و از زندگی در شرق را دوست می‌داشت بنابراین زمانی طولانی در هند و پاکستان تدریس کرد شیمل دنیای غربی مسیحیت را به فهمیدن حقیقت‌های دین اسلامی و اطلاع بر آن فرا می‌خواند و پیش از فوتش به همکاری‌اش سفارش کرد که گروهی را برای پژوهش‌های دینی و فرهنگی تشکیل دهند که هدف بلندش کشیدن پل‌های دوستی و تفاهم بین اروپا و جهان اسلام و اتحاد میان تمدن‌ها باشد.

۴۱۱. شیمل چگونه به فارسی سخن می‌گفت؟ پشه‌وایی.

۴۱۲. شیمل در چه کشوری تدریس نکرد؟ عراق

۴۱۳. هدف شیمل از تشکیل گروه چه بود؟ كَانَ هَدَفُهَا مَدَّ جَسْرَ الشَّدَاقَةِ وَ التَّفَاهُطِ بَيْنَ أَوْرُوبَا وَ الْعَالَمِ الْإِسْلَامِيِّ وَ الْإِتِّحَادِ بَيْنَ الْحَضَارَاتِ.

۴۱۴. از چه سنی شیمل خواندن زبان عربی را آغاز کرد؟ خابسته عشره.

۴۱۵. شیمل دنیای غربی مسیحی را به چه چیزی فرا می‌خواند؟ اِلَى فَهْمِ خِطَابِ الدِّينِ الْإِسْلَامِيِّ وَ الْإِعْلَاقِ عَلَيْهِ.

۴۱۶. شیمل کجا متولد شد؟ فی آلمانیا.

۴۱۷. به چه زبانی صحبت می‌کنی؟ أَكْتُبُ بِالْعَرَبِيَّةِ / بِالْفَارْسِيَّةِ / بِالْإِنجِلِيزِيَّةِ / بِالرُّكِّيَّةِ. (به عربی صحبت می‌کنم، به فارسی، به انگلیسی، به ترکی).

۴۱۸. چند کتاب در کیفیت هست؟ كِتَابَانِ، ثَلَاثَةٌ كَثِيرًا، أَحَدٌ عَشَرَ كِتَابًا. (دو کتاب، سه کتاب، ایزده کتاب)

۴۱۹. چه زبانی را دوست داری؟ أَحَبُّ اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ، اللُّغَةُ الْفَارْسِيَّةِ، / الْإِنجِلِيزِيَّةِ. (زبان عربی را دوست دارم، زبان فارسی، انگلیسی).

۴۲۰. معلم دانش‌آموزان را به چه چیزی سفارش کرد؟ بِالْفَارْسِيَّةِ / بِقِرَاءَةِ الْقُرْآنِ، بِتَعَلُّمِ اللُّغَةِ الْإِنجِلِيزِيَّةِ (به درس خواندن، به خواندن قرآن، به یاد گرفتن زبان انگلیسی)

۴۲۱. أَتَى دَوَاءً مُفِيدًا لِوَجَعِ الزَّانِسِ الشَّدِيدِ؟ خُوبٌ مُسَكِّنَةٌ لِلشَّعَاءِ. (چه دارویی برای درد شدید سر سودمند است؟ قرص‌های تسکین‌دهنده سردرد)

۴۴۴. دکتری افتخاری همان مدرکی است که به شخصی به خاطر قدردانی از تلاش‌هایش در زمینه‌ای مشخص داده می‌شود.

۴۴۵. شیمل به نوشتن حدیثی از پیامبر خدا ﷺ روی قبرش سفارش کرد.

۴۴۶. امام علی (علیه السلام) گفته: انسان یا [دانستن] هر زبان [جدیدی] انسان است.

۴۴۷. شیمل مشتاق هر چیزی بود که به شرق مرتبط می‌شد (ارتباط داشت).

۴۴۸. دکتر شیمل از مشهورترین شرق‌شناسان شمرده می‌شود.

۴۴۹. (۱) مؤمنان تنها باید بر خدا توکل کنند.

۴۵۰. (۲) و کسی برایش همتا نبوده است.

۴۵۱. نخستین (أَوَّلُ) اسم تفضیل با معنی صفت برترین است. - ترجمه کرد (ترجمه: فعل ماضی است). - سی (ثلاثین)

۴۵۲. پیش از (اسم تفضیل با معنی صفت برترین است). - صد (مئة) - درباره، پیرامون (حول) - نگاشته است (قَدْ أَلْفَتْ: فعل ماضی نقلی است).

۴۵۳. ایمان آوردیم (آمَنَّا: فعل ماضی اول شخص جمع است). - ایمان

نیاوردماید (لَمْ نُؤْمِنُوا: فعل مضارع با حرف «لَمْ» در ابتدای خود است). -

بگویند (قولوا: فعل امر است)

۴۵۴. برگردید (فعل نهی)

۴۵۵. برگشتند (ماضی ساده منفی)

۴۵۶. باید گوش فرا دهند (لِـ «امر» + فعل مضارع: باید + مضارع التزامی)

۴۵۷. تا داوری کند (لِـ «مضارع در وسط جمله: تا + مضارع التزامی)

۴۵۸. بازخواهند گشت (مستقبل منفی)

۴۵۹. نباید صحبت کند، نباید سخن بگوید (لَا «نهی» + مضارع سوم شخص: نباید + مضارع التزامی)

۴۶۰. باید برگردم (امر، اول شخص مفرد)

۴۶۱. نزاده است: لَمْ يَلِدْ (لَمْ + مضارع: ماضی نقلی منفی) / زاده نشده است: لَمْ يُولَدْ (لَمْ + مضارع مجهول: ماضی نقلی منفی مجهول)

۴۶۲. ستم نکن: لَا تَغْلِبْ (لَا «نهی» + مضارع: امر منفی) / که ستم شوی: أَنْ تَغْلِبَ (أَنْ «نهی» + مضارع مجهول: مضارع التزامی مجهول)

۴۶۳. تغییر نمی‌دهد: لَا يَتَغَيَّرُ (لَا «نهی» + مضارع: مضارع اخباری منفی) / تغییر دهند (تا تغییر بدهند): حَتَّى يَتَغَيَّرُوا (حَتَّى «نهی» + مضارع: مضارع التزامی)

۴۶۴. ندانستند، ندانسته‌اند: لَمْ يَعْلَمُوا (لَمْ + مضارع: ماضی منفی)

۴۶۵. از آن، بلیه (لِـ «اسم

۴۶۶. از آن، مال، لیکن (لِـ «اسم استفهام «مَنْ»)

۴۶۷. بخواند: يَتَرَأَّ (فعل شرط: مضارع التزامی) / دور می‌شود: يَبْتَغِدُ (جواب شرط: مضارع اخباری)

۴۶۸. برای، بلیشیم (لِـ «اسم) / باید / انجام دهیم: نَلْتَفِعْ (لِـ «امر» + مضارع اول شخص در ابتدای جمله: باید + مضارع التزامی)

۴۶۹. تا، بگذرد: يَتِمُّ (لِـ «فعل مضارع در وسط عبارت: باید + مضارع التزامی) / دارد: لَهَا (لِـ «ضمیر «ها»)

۴۷۰. لَمْ نُؤْمِنُوا: فعل مضارع / قُلْ: فعل امر

۴۷۱. أَنْ تَكْتُبَ: فعل مضارع مجهول / لَا تُحِبُّ: فعل مضارع منفی

۴۷۲. ضمیر متصل «ی» در «لی، الحاسوب: مجرور به حرف جر

۴۷۳. المُسْتَشْرِقِينَ: مضافه / تَعَدُّ: فعل مضارع مجهول

۴۷۴. ما رَجَعُوا: فعل منفی (ماضی منفی) / أَصِفَاءُ: مبتدا

۴۷۵. أَلْمَدِي: فاعل / تَكَلَّمَ: فعل ماضی

۴۷۶. سَكَنَى: فعل مضارع مجهول / التَّقَدُّمُ: العلم: مضافه



## هفتم

## سوالات امتحانی درس

## مهارت واژه‌شناسی

الف- ترجمه کلمات التي تحتها خط: (کلماتی که زیر خط است، ترجمه کن.)

- ۷۲۲- يَبِيعُ الرَّجُلُ الْمِسْكَ ..... ۷۲۶- عِنْدِي حُمَّى شَدِيدَةٌ .....  
 ۷۲۳- صَارَتِ الْأَشْجَارُ مَحْضُورَةً ..... ۷۲۷- الْكَلِمَاتُ الْمُعَرَّبَةُ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ كَثِيرَةٌ .....  
 ۷۲۴- كَلِمَاتٌ دَخِيلَةٌ كَثِيرَةٌ ..... ۷۲۸- إِنتَاجُ الدَّبَاجِ ضَعْفٌ .....  
 ۷۲۵- أَنَا مُصَابٌ بِرُكَامٍ ..... / ..... ۷۲۹- قَالَ الطَّبِيبُ بَعْدَ الْفَحْصِ .....  
 ۷۲۶

ب- اکتب في الفراغات الكلمات المترادفة والكلمات المتضادة: (کلمات مترادف و کلمات متضاد را در جاهای خالی بنویس.) = ≠

صَارَ / تَقَلَّى / سَامِعٌ / أَصْبَحَ / إِزْدَادٌ / إِسْتِلَامٌ / مُؤَلَّفٌ / قَائِلٌ / انْقِصَامٌ / كَلَّمَ / كَاتِبٌ / قُلٌّ /  
 انفصال / بَيِّنٌ / وَضَحٌ / كَيْفَانٌ / إظهار / رَفَعَ / نَشِيطٌ / أَطَهَرَ / غَفُودَاتٌ / إِرسَالٌ / قِرْحٌ / كَلِمَاتٌ

- ۷۳۰- ..... = ..... ۷۳۴- ..... = ..... ۷۳۸- ..... ≠ .....  
 ۷۳۱- ..... = ..... ۷۳۵- ..... = ..... ۷۳۹- ..... ≠ .....  
 ۷۳۲- ..... = ..... ۷۳۶- ..... ≠ ..... ۷۴۰- ..... ≠ .....  
 ۷۳۳- ..... = ..... ۷۳۷- ..... = ..... ۷۴۱- ..... ≠ .....

ج- عَرِّبِ الْكَلِمَةَ الَّتِي لَا تَنَابِسُ الْكَلِمَاتِ الْأُخْرَى فِي الْمَعْنَى: (کلمه‌ای را که در معنی، متناسب با کلمات دیگر نیست، مشخص کن.)

- ۷۴۲- سُدَاعٌ ☐ ضَغَطُ الدَّمِ ☐ رُكَامٌ ☐ مَغْرُوبٌ ☐  
 ۷۴۳- قَمٌ ☐ لِسَانٌ ☐ كَنْزٌ ☐ يَدٌ ☐

د- اکتب مُعَرِّدَةً أَوْ جَمْعَ الْكَلِمَاتِ: (مفرد یا جمع کلمه‌ها را بنویس.)

- ۷۴۴- أَخ: ..... ۷۴۸- دَوَاءٌ: ..... ۷۵۲- أَمْلُغٌ: .....  
 ۷۴۵- بَقْعَةٌ: ..... ۷۴۹- حُرُوفٌ: ..... ۷۵۳- أَلْسِنَةٌ: .....  
 ۷۴۶- أَصْلٌ: ..... ۷۵۰- أَصَوَاتٌ: .....  
 ۷۴۷- غَزَالٌ: ..... ۷۵۱- قُلُوبٌ: .....

## مهارت ترجمه به فارسی

• ترجمه عبارات التالية: (عبارات‌های زیر را ترجمه کن.)

- ۷۵۴- شاركتَ الإيرانيونَ في قيامِ الدَّوْلَةِ الْعِثَاسِيَّةِ عَلَى يَدِ أَبِي مُسْلِمٍ الْخُرَاسَانِيِّ.  
 ۷۵۵- الْكَلِمَاتُ الْفَارِسيَّةُ الَّتِي دَخَلَتْ اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ فَقَدْ تَغَيَّرَتْ أَصْوَاتُهَا وَأَوْرَاقُهَا.  
 ۷۵۶- قَدْ بَيَّنَّ عُلَمَاءُ اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ وَالْفَارِسيَّةِ أَبْعَادَ هَذَا التَّأثيرِ فِي دِرَاسَاتِهِمْ.  
 ۷۵۷- «... وَ اسألوا اللهَ مِن فَضْلِهِ إِنَّ اللهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا»  
 ۷۵۸- «... يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَ اللهَ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ»  
 ۷۵۹- قَدْ نَقَلَ عُلَمَاءُ اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ عَدَدًا مِنَ الْكُتُبِ الْفَارِسيَّةِ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ.  
 ۷۶۰- كَانَ تَأثيرُ اللُّغَةِ الْفَارِسيَّةِ عَلَى اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ قَبْلَ الْإِسْلَامِ أَكْثَرَ مِنْ تَأثيرِهَا بَعْدَ الْإِسْلَامِ.  
 ۷۶۱- يُوجَدُ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ مِثَالٌ مِنَ الْكَلِمَاتِ الْعَرَبِيَّةِ ذَاتِ الْأَصُولِ الْفَارِسيَّةِ.  
 ۷۶۲- إِنَّ تَبَادُلَ الْمَفْرُودَاتِ بَيْنَ اللُّغَاتِ فِي الْعَالَمِ أَمْرٌ طَبِيعِيٌّ يَجْعَلُهَا غَنِيَّةً فِي الْأُسْلُوبِ وَ الْبَيَانِ.

۷۶۳- تَمَلَّقَ الْعَرَبُ الْكَلِمَاتِ الْفَارِسیَّةَ وَفَعَالًا لَا یَسْتَعْنِیهِمْ، فَقَدْ بَدَّلُوا الْحُرُوفَ الْفَارِسیَّةَ الَّتِي لَا تَوْجَدُ فِي لَفْظِهِمْ.

۷۶۴- «الْقَامُوسُ» مُعْجَمٌ مَشْهُورٌ یَضُمُّ مُفْرَدَاتٍ کَثِیرَةً بِاللُّغَةِ الْعَرَبِیَّةِ.

۷۶۵- «لَقَدْ كَانَ فِي یُوسُفَ وَ إِخْوَتِهِ آيَاتٌ لِلْمُتَلَبِّينَ»

۷۶۶- الْمُفْرَدَاتُ الْفَارِسیَّةُ دَخَلَتْ اللُّغَةَ الْعَرَبِیَّةَ مُنْذُ الْعَصْرِ الْعَبَّاسِيِّ.

۷۶۷- «وَالْحُكْرُوا یَمْنَعُ اللَّهُ عَلَیْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَغْدَاءَ قَالَتْ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا»

۷۶۸- مُعْجَمُ الْمُفْرَدَاتِ الْفَارِسیَّةِ كِتَابٌ یَضُمُّ الْكَلِمَاتِ الْفَارِسیَّةَ الْمُعَرَّبَةَ.

۷۶۹- قَدْ نُقِلَتْ إِلَى الْعَرَبِیَّةِ أَلْفَاظٌ فَارِسیَّةٌ کَثِیرَةٌ بِسَبَبِ التَّجَارَةِ وَ دُخُولِ الْإِیرَانِیِّینَ فِي الْعِرَاقِ وَ الْبَلَدِ.

۷۷۰- بَعْدَ طُلُوعِ الْإِسْلَامِ فَقَدْ إِزْدَادَتْ الْمُفْرَدَاتُ الْعَرَبِیَّةُ فِي اللُّغَةِ الْفَارِسیَّةِ بِسَبَبِ الْعَامِلِ الذِّهْنِيِّ.

۷۷۱- إِزْدَادَ نَفُوذُ اللُّغَةِ الْفَارِسیَّةِ فِي الْعَصْرِ الْعَبَّاسِيِّ بِمُسَاعَدَةِ آلِ تَوَكُّلَ.

۷۷۲- «سَأُنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَّةً»

۷۷۳- إِشْتَقُّوا مِنْ کَلِمَةِ «كَنْج» الْفَارِسیَّةِ کَلِمَةُ «يَكْنِزُونَ» فِي آيَةِ «... يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ»

**و. انتخاب الترجمة الصحيحة:** (ترجمه صحیح را انتخاب کن.)

۷۷۴- كَانَ لِابْنِ الْمُقَفَّعِ دَوْرٌ عَظِيمٌ فِي هَذَا النَّاتِبِ.

۱) ابن مقفع نقش بزرگی در این اثرگذاری داشت. ☐ ۲) نقش ابن مقفع در این اثرگذاری بزرگ بود. ☐

۷۷۵- مَا كَانَ عِنْدِي مَرَضٌ الشَّكْرِ.

۱) بیماری قند ندارم. ☐ ۲) بیماری قند نداشتم. ☐

۷۷۶- لِلْفِرَازِیَّادِيِّ مُعْجَمٌ مَشْهُورٌ.

۱) فیروزآبادی لغتنامه‌ای مشهور دارد. ☐ ۲) فیروزآبادی لغتنامه مشهوری است. ☐

۷۷۷- أَخَذْتُ كِتَابًا رَأَيْتُهُ

۱) کتابی را گرفتم که آن را می‌دیدم. ☐ ۲) کتابی را گرفتم که آن را دیده بودم. ☐

۷۷۸- قَدْ كَتَبْتُ عَلَى اللَّوْحِ

۱) روی تابلو نوشته شده است. ☐ ۲) روی تابلو نوشته بودم. ☐

**ز. کتب الفرائد فی الترجمة الفارسیة:** (جاهای خالی را در ترجمه فارسی کامل کن.)

۷۷۹- «يَقُولُونَ بِاللَّسَانِ أَنَّهُمْ لَا يُشْرِكُونَ بِاللَّهِ» بِأَنَّ شَيْئًا فِي قُلُوبِهِمْ. بِأَنَّ شَيْئًا فِي قُلُوبِهِمْ. بِأَنَّ شَيْئًا فِي قُلُوبِهِمْ.

۷۸۰- «يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَلَعَتْ يَدَهُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ ثَقَلًا» كَيْفَ أَمْرٌ أَنْ جِهًا بِأَنَّ شَيْئًا فِي قُلُوبِهِمْ. بِأَنَّ شَيْئًا فِي قُلُوبِهِمْ. بِأَنَّ شَيْئًا فِي قُلُوبِهِمْ.

۷۸۱- «الزَّحْمَنُ، عَلَّمَ الْقُرْآنَ، خَلَقَ الْإِنْسَانَ، عَلَّمَهُ الْبَيَانَ» [خدای] قرآن را انسان را و را به او آموخت.

## مهارت شناخت و کاربرد قواعد

**ح. ترجمه کلمات الَّتِي تَحْتَهَا خَطُّ:** (کلماتی را که زیر خط کشیده شده، ترجمه کن.)

۷۸۲- وَكَانَ يَأْتِي أَهْلَهُ بِالشَّلَاةِ وَ الرِّكَابِ. ☐ ۷۸۶- يَصِيرُ الْمَالِيبُ الْمُجْتَبِهُ نَاجِحًا. ☐

۷۸۳- أَيْ لَيْسَ الشَّيْءُ خَيْرًا مِنَ الْعَجَلَةِ. ☐ ۷۸۷- الْمُفْرَدَاتُ الْعَرَبِیَّةُ كَانَتْ قَدْ إِزْدَادَتْ. ☐

۷۸۴- أَكْتُبُ بِحُطٍّ وَاضِحٍ؛ مَنْ يَكْتُبُ يَنْجِيهِ. ☐ ۷۸۸- «أُنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَّةً» ☐

۷۸۵- لَمْ يَكْتُبْ زَيْمِي شَيْئًا لَكِنِّي كَتَبْتُ أَجَابَاتِي. ☐

**ط. کتب ترجمه الجمل حسب قواعد الفعل:** (بر اساس قواعد فعل، ترجمه جمله‌ها را کامل کن.)

۷۸۹- كَانَ الْأَطْفَالُ قَدْ لَبِثُوا بِالْكُرَةِ عَلَى الشَّاطِئِ وَ بَدَأَ اللَّعِبَ صَارُوا تَشْطِیطِیْنَ.

کودکان در کنار ساحل با توپ و پس از بازی با نشاط .

۷۹۰- «قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ».

گفت پروردگارا، بی‌گمان من به تو پناه می‌برم که از تو چیزی که به آن دانشی .



۷۹۱- «وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا»

و به پیمان ..... بی گمان پیمان مورد سؤال

۷۹۲- «يَعْرِفُ الْمَجْرُمُونَ بِسِمَاهُمْ»

مجرمان یا چهره‌شان .....

۷۹۳- كُنْتُ سَاكِنًا وَ لَمْ أَقُلْ كَلِمَةً، لِأَنِّي كُنْتُ لَا أَعْرِفُ شَيْئًا عَنِ الْمَوْضِعِ.

ساکت و سخنی ..... زیرا چیزی درباره موضوع

ی. عَنِّي مَا غَلِبَ مِنْكَ: (آن چه از تو خواسته شده را مشخص کن.)

۷۹۴- «... أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتَصَبَّحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَّةً»: (إِسْمُ الْمَفْعُولِ / الْفِعْلُ التَّاقِصُ) /

۷۹۵- إِنَّكُمْ مَعْدُودُونَ حَتَّىٰ عَنِ الْبِقَاعِ وَ التَّهْلِيمِ: (الْجَمْعُ الْمُكْتَسَرُ / إِسْمُ الْمَفْعُولِ) /

۷۹۶- «يَعْرِفُ الْمَجْرُمُونَ بِسِمَاهُمْ»: (إِسْمُ الْفَاعِلِ / الْفِعْلُ الْمَجْهُولُ) /

۷۹۷- «لَقَدْ كَانَ فِي يُوشَعَ وَ إِخْوَتِهِ آيَاتٌ لِلْمُتَلَبِّينَ»: (إِسْمُ الْفَاعِلِ / الْفِعْلُ التَّاقِصُ) /

۷۹۸- تَبَادُلُ الْمَفْرَدَاتِ بَيْنَ اللُّغَاتِ فِي الْعَالَمِ أَمْرٌ طَبِيعِي: (الضَّمَّةُ / إِسْمُ الْمَفْعُولِ) /

۷۹۹- أَكُنْتُ لَكَ الشَّرَابَ وَ الْحَبُوبَ الْمُسَكَّنَةَ: (إِسْمُ الْفَاعِلِ / الْمَفْعُولُ) /

۸۰۰- «اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا»: (إِسْمُ الْمُبَالِغَةِ / فِعْلُ الْأَمْرِ) /

### مهارت درک و فهم

ی. اِجْعَلْ فِي الدَّائِرَةِ الْغَدِّ الْمُنَاسِبَ: (در دایره، عدد مناسب را قرار بده.)

۸۰۱- أَلَيْسَتْ ..... هُوَ كَلِمَةٌ فَارْسِيَّةٌ غُرَبَتْ.

۸۰۲- أَلَمْغَرَّبُ ..... هُوَ عَطَرٌ يُتَخَذُ مِنْ نَوْعٍ مِنَ الْفُرْلَانِ.

۸۰۳- أَلْمُسْتَقْبَلُ ..... هُوَ قِطْعَةٌ قِمَاحِي تَوْضَعُ عَلَى الشَّرِيرِ.

۸۰۴- أَلشَّرَفُ ..... هُوَ كَلِمَةٌ تُتَخَذُ مِنْ كَلِمَةٍ أُخْرَى.

ل. عَنِّي التَّبَيُّتُ الْفَارِسِيُّ الَّذِي يَرْتَقِظُ بِالْحَدِيثِ فِي الْمَعْنَى: (بیت فارسی که در معنی با حدیث ارتباط دارد را مشخص کن.)

۸۰۵- خَيْرُ الْكَلَامِ مَا قُلَّ وَ ذَلَّ. الف: از دل بیرون هر آن که از دیده رود

۸۰۶- أَلْبَعِيدُ عَنِ الْغَيْنِ، بَعِيدٌ عَنِ الْقَلْبِ. ب: بزد کشتی آن جا که خواهد خدای / وگر جامه بر تن دزد ناخدای

۸۰۷- تَجْرِي الزَّبَاخُ يَمَّا لَا تَشْتَبِي السُّقْنُ. ج: هر چه پیش آید خوش آید.

۸۰۸- أَلْخَيْرُ فِي مَا وَقَعَ. د: نمک خورد و نمکدان شکست.

۸۰۹- أَكَلْتُمْ تَمْرِي وَ غَضِيتُمْ أَمْرِي. ه: حکم گوی و گزیده گوی چون در.

م. اقْرَأ النَّصَّ ثُمَّ اجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ: (متن را بخوان، سپس به سؤالات پاسخ بده.)

الفردات الفارسیة دَخَلَتْ إِلَى اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ مِنْذُ الْعَصْرِ الْجَاهِلِيِّ. إِنَّ تَبَادُلَ الْمَفْرَدَاتِ بَيْنَ اللُّغَاتِ فِي الْعَالَمِ أَمْرٌ طَبِيعِي يُجْعَلُهَا غَنِيَّةً فِي الْأَسْلُوبِ وَ الْبَيَانِ. بَعْدَ ظُهُورِ الْإِسْلَامِ فَقَدْ زِدَادَتْ الْفُرْدَاتُ الْعَرَبِيَّةُ فِي اللُّغَةِ الْفَارْسِيَّةِ بِسَبَبِ الْعَامِلِ الْقَبِيلِيِّ.

فِي الْعَصْرِ الْقَبِيلِيِّ زِدَادَ نَفُودِ اللُّغَةِ الْفَارْسِيَّةِ حِينَ شَارَكَتِ الْإِيرَانِيُونَ فِي قِيَامِ الدَّوْلَةِ الْغَبَسِيَّةِ عَلَى يَدِ أَمْثَالِ أَبِي مُسْلِمٍ وَ آلِ بَرْمَكٍ. كَانَ لِابْنِ الْفَقْلَعِ دَوْرٌ عَظِيمٌ فِي هَذَا التَّأثيرِ مَعَ تَرْجُمَةِ كُنْتُ بِالْعَرَبِيَّةِ بِمِثْلِ كَلِمَةٍ وَ دِمْنَةٍ. قَدْ آتَى الدُّكْتُورُ التُّونُجِي كِتَابًا يُضَمُّ الْكَلِمَاتِ الْفَارْسِيَّةَ الْعَرَبِيَّةَ سِوَاءَ «مُعْجَمِ الْمَفْرَدَاتِ الْفَارْسِيَّةِ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ»

۸۱۰- مَتَى زِدَادَ نَفُودِ اللُّغَةِ الْفَارْسِيَّةِ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ؟ ۸۱۳- مَا هُوَ مَوْضِعُ الْكِتَابِ مِنَ الدُّكْتُورِ التُّونُجِيِّ؟

۸۱۱- مَتَى دَخَلَتْ الْمَفْرَدَاتُ الْفَارْسِيَّةُ إِلَى اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ؟ ۸۱۴- أَيُّ شَيْءٍ يُجْعَلُ اللُّغَةَ غَنِيَّةً فِي الْأَسْلُوبِ وَ الْبَيَانِ؟

۸۱۲- مَن هُوَ مَرْجَمُ كَلِمَةٍ وَ دِمْنَةُ بِالْعَرَبِيَّةِ؟ ۸۱۵- مَا كَانَ سَبَبُ زِدَادِ الْمَفْرَدَاتِ الْعَرَبِيَّةِ فِي اللُّغَةِ الْفَارْسِيَّةِ؟

## مهارت مکالمه

۸۱۶- مَتَى نَتَقَبَّحُ مِنَ النَّوْمِ؟ (به سوالات پاسخ بده.)

۸۱۸- مَا هِيَ مِهْنَتُكَ؟

۸۱۷- لِمَاذَا تَتَلَمَّنُ اللَّفَّةَ الْغَرَبِيَّةَ؟

س- رَتِّبِ الْكَلِمَاتِ وَ اكْتُبْ سُؤَالَ وَ جَوَابًا صَحِيحًا مِنْ هَذَا الْجَوَابِ: (کلمات را مرتب کن و سؤال و پاسخی درست از این گفت‌وگو را بنویس.)

۸۱۹- أَكْتُبُ / مَاذَا / لَكَ / لِي / الشَّرَابُ / يَا / وَ / خَضِرَةٌ / الْخُبُوبُ / الطَّبِيبُ / تَكْتُبُ / الْمَسْكَنَةُ / ۹۱۰ /

۸۲۰- بِأَلَمٍ / ضَدْرِي / مَا / أَشْفَرُ / يَكُ / فِي / ۹۱۰ /

۸۲۱- أ / عِنْدِي / مَرَضٌ / ضَعُفٌ / عِنْدَكَ / الشَّعْرُ / الدَّمُ / ۱۱۹۱ /

## هفتم

## پاسخ سوالات امتحانی درس

۷۵۱. قَلْب (دل)  
۷۵۲. طِفْل (کودک)  
۷۵۳. لِسَان (زبان)  
۷۵۴. ایرانیان در قیام دولت عباسی به دست ابومسلم خراسانی شرکت کردند.  
۷۵۵. واژگان فارسی که وارد زبان عربی شدند پس صدها و وزن‌هایشان دگرگون شد.  
۷۵۶. دانشمندان زبان عربی و فارسی در پژوهش‌هایشان ایجاد (تدازه‌های) این اثرگذاری را آشکار کرده‌اند.  
۷۵۷. و از خدا بخشش او را بخواهید؛ زیرا خدا به هر چیزی دانا است.  
۷۵۸. ... آن چه را در دل‌هایشان نیست با دهان‌هایشان می‌گویند و خداوند به آن چه پنهان می‌کند داناتر است.  
۷۵۹. دانشمندان زبان عربی تعدادی از کتاب‌های فارسی را به عربی منتقل کرده‌اند (ترجمه کرده‌اند).  
۷۶۰. اثرگذاری زبان فارسی بر زبان عربی قبل از اسلام بیش‌تر از اثرگذاری آن بعد از اسلام بود.  
۷۶۱. در زبان عربی صدها واژه عربی با ریشه‌های فارسی یافت می‌شود.  
۷۶۲. بی‌گمان رَد و بدل کردن واژه‌ها میان زبان‌ها در جهان امری طبیعی است که آن‌ها را در روش و بیان توانگر می‌کند.  
۷۶۳. عرب‌ها [واژه‌های فارسی را بر اساس زبان‌های خودشان بر زبان آوردند و [آن] حروف فارسی که در زبان‌شان یافت نمی‌شود، عوض کرده‌اند.  
۷۶۴. «القلموس» لغت‌نامه‌ای مشهور است که واژگان بسیاری به زبان عربی را دربرمی‌گیرد.  
۷۶۵. به‌راستی در [سرگذشت] یوسف و برادرانش برای پرسندگان، نشانه‌هایی بوده است.  
۷۶۶. از عصر عباسی واژگان فارسی وارد زبان عربی شد.  
۷۶۷. و نعمت خداوند را بر خودتان به یاد آورید، آن‌گاه که دشمن [یکدیگر] بودید پس میان دل‌هایتان مهربانی انداخته پس به نعمت او [یا یکدیگر] برادر شدید.  
۷۶۸. لغت‌نامه عربی‌شده‌های فارسی، کتابی است که واژه‌های فارسی عربی شده را دربرمی‌گیرد.  
۷۶۹. به‌علت تجارت و ورود ایرانیان به عراق و یمن، کلمات (گفتارهای، عبارت‌های) فارسی بسیاری به عربی منتقل شده است.

۷۷۰. مُشْك  
۷۷۱. سرسبز  
۷۷۲. وارد شده  
۷۷۳. دچار شده - سرماخوردگی شدید  
۷۷۴. تب  
۷۷۵. عربی شده  
۷۷۶. لبریشم  
۷۷۷. معاینه کردن  
۷۷۸. صَاغ = أَصْبَحَ (شد)  
۷۷۹. نَشِيط = فَرِحَ (برنشاط، شاد)  
۷۸۰. مؤَلَّف = نگارنده، نویسنده  
۷۸۱. نَطَقَ = تَلَمَّنَ (بر زبان آورد، سخن گفت)  
۷۸۲. فَعَزَّذَ = كَلِمَات (واژگان)  
۷۸۳. يَبَيَّنَ = أَطْلَحَ (آشکار کرد)  
۷۸۴. إِزَادَ = قَلَّ (افزایش یافت و کم شد)  
۷۸۵. كَتَمَ = اِظْهَرَ (پنهان کردن و آشکار کردن)  
۷۸۶. اِنْضَمَّ = اِنْفَصَلَ (پیوستن و جدا شدن)  
۷۸۷. سَامِع = قَائِل (شنونده و گوینده)  
۷۸۸. وَضَعَ = رَفَعَ (گذاشت و برداشت)  
۷۸۹. اِسْتَلَامَ = اِرسَالَ (دریافت کردن و فرستادن)  
۷۹۰. مُعْرِضَ = عربی شده سایر کلمات (ضداع، سررد - ضَعُفُ الدَّم: فشار خون - زکام: سرماخوردگی شدید) بیماری هستند.  
۷۹۱. كُنْز: گنج؛ سایر کلمات (قَم: دهان - لِسَان: زبان - يَد: دست) اعضای بدن هستند.  
۷۹۲. اِخْوَةُ: [خوان (برادران)  
۷۹۳. بَقَاع (زمین‌ها)  
۷۹۴. أَصُول (ریشه‌ها)  
۷۹۵. غَزَلَان (اهو، آهوان)  
۷۹۶. أَدْوِيَّة (داروها)  
۷۹۷. حَرْف (حرف)  
۷۹۸. صَوْت (صدا)

۴۶۴. هِيَ كَلِمَةٌ تَتَّخَذُ مِنْ كَلِمَةٍ أُخْرَى. (آن کلمه‌ای است که از کلمه دیگری گرفته می‌شود). (الْمَشْتَقُّ: برگرفته‌شده)

۴۶۵. هِيَ قِطْعَةٌ قَمَاشٍ تَوْضَعُ عَلَى الشَّرِيعِ. (آن، تکه پارچه‌ای است که روی تخت پهن می‌شود). (الْتَّرْشُدُ: ملاقه)

(ه)

(الف)

(ب)

(ج)

(د)

#### درک مطلب

از عصر جاهلی و ازگان فارسی وارد زبان عربی شدند. بی‌گمان ردّ و بدل کردن واژه‌ها بین زبان‌ها در دنیا امری طبیعی است که آن‌ها را در روش و بیان توانگر (بی‌نیاز) می‌کند. بعد از پیدایش (ظهور) اسلام به‌علت عامل دینی، واژه‌های عربی در زبان فارسی افزایش یافت.

در عصر عباسی هنگامی که ایرانیان در قیام دولت عباسی به دست امثال ابومسلم و آل برمک شرکت کردند، نفوذ زبان فارسی افزایش یافت. این مقطع با ترجمه کتاب‌هایی مانند کلیله و دمنه به عربی در این اثرگذاری نقش بزرگی داشت. دکتر تونجی کتابی را نگاشت که کلمات فارسی عربی‌شده را دربرمی‌گرفت که آن را «لغتنامه عربی‌شده‌های فارسی در زبان عربی» نامید.

۴۶۶. چه‌وقت نفوذ زبان فارسی در زبان عربی افزایش یافت؟ فی القصر العباسی /

حین سائرته الایرانیون فی قیام الدولّیه العباسیّه (در عصر عباسی) /

هنگامی که ایرانیان در قیام دولت عباسی شرکت کردند

۴۶۷. چه‌وقت واژه‌های فارسی به زبان عربی وارد شد؟ منذ العصر الجاهلی / (از

هنگام عصر جاهلی)

۴۶۸. مترجم کلیله و دمنه به عربی کیست؟ ابن المقفع. (ابن مقفع)

۴۶۹. موضوع کتاب دکتر تونجی چیست؟ مُعْجَمٌ عَنِ الْكَلِمَاتِ الْفَارْسِيَّةِ الْمُغْرَبَةِ فِي

اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ (فرهنگ لغتی درباره کلمات فارسی عربی شده در زبان عربی)

۴۷۰. چه چیزی زبان را در روش و گفتار سرشار می‌کند؟ تَبَاقُلُ الْمُفْرَدَاتِ

بَيْنَ اللُّغَاتِ فِي الْعَالَمِ. (ردّ و بدل کردن واژگان میان زبان‌ها در جهان)

۴۷۱. علّت افزایش واژه‌های عربی در زبان فارسی چه بود؟ الْعَامِلُ الدِّينِيّ.

(عامل دینی)

۴۷۲. چه وقت از خواب برمی‌خیزی؟ فِي الصُّبْحِ. / فِي السَّاعَةِ السَّادِسَةِ إِلَّا زَيْدًا /

فِي السَّاعَةِ الْخَامِسَةِ وَ النِّصْفِ. / فِي السَّاعَةِ السَّابِعَةِ وَ الرَّبْعِ. (در صبح) /

ساعت یک ربع به شش / در ساعت پنج و نیم / در ساعت هفت و ربع)

۴۷۳. چرا زبان عربی را یاد می‌گیری (می‌آموزی)؟ لِأَنِّي لَأَقْرَأُ الْقُرْآنَ. / لِتَتَكَلَّمَ فِي

الشَّعْرِ إِلَى الْبِلَادِ الْعَرَبِيَّةِ. / لِتُجَاحِدَ فِي الْإِمْتِحَانِ. زیرا آن زبان قرآن است. /

برای سخن گفتن در سفر به کشورهای عربی / برای قبول شدن در امتحان.

۴۷۴. شغل چیست؟ أَنَا خَبَّازٌ. / أَنَا مَوْلَدٌ. / تَاجِرُ الدِّبَاجِ. (من نانوا هستم) /

من نویسنده هستم / بازرگان ابریشم)

۴۷۵. ماذا تكتب لي يا حضرة الطيّب؟ أَكْتُبُ لَكَ الشُّرَابَ وَ الْحَبُوبَ السَّكَنَةَ.

(چه چیزی برایم می‌نویسی جنب پزشک؟ شربت و قوس‌های مسکن)

برایت می‌نویسم)

۴۷۶. ما پلک؟ أَشْعَرٌ بَالَمِ فِي صَدْرِي. (تو را چه می‌شود (شده)؟ دردی در

سینه‌ام احساس می‌کنم)

۴۷۷. أَ سَقَطَ الدَّمُ مِنْكَ؟ لَا، عِنْدِي مَرَضٌ الشَّكْرُ. (آیا فشار خون داری؟ نه،

بیماری قند دارم) - أ مَرَضُ الشَّكْرِ عِنْدَكَ؟ لَا، عِنْدِي سَقَطَ الدَّمُ. (آیا

بیماری قند داری؟ نه، فشار خون دارم)

۴۷۸. بعد از پیدایش (ظهور) اسلام به‌علت عامل دینی، واژه‌های عربی در زبان فارسی افزایش یافت.

۴۷۹. به کمک آل برمک نفوذ زبان فارسی در عصر عباسی افزایش یافت.

۴۸۰. ... از آسمان آبی را فرو فرستاده پس زمین سرسبز می‌شود.

۴۸۱. از کلمه «گنج» فارسی «گنجین» ذخیره می‌کنند» را در آیه

«... مَلَأُوا نَقْرَهُ وَ ذَخِيرَهُ می‌کنند (گنجینه می‌سازند)» برگرفته‌اند.

۴۸۲. این مقطع نقش بزرگی در این اثرگذاری داشت. (کازن + ل: داشت)

۴۸۳. بیماری قند نداشت. (ما + کان + عندي: نداشت)

۴۸۴. (۱) فیروزآبادی لغتنامه‌ای مشهور دارد. (ر + اسم: دارد)

۴۸۵. (۲) کتابی را گرفتم که آن را دیده بودم. (فعل لول ماضی + اسم نکره +

فعل دوم ماضی: فعل دوم به شکل ماضی ساده یا ماضی بعید ترجمه می‌شود)

۴۸۶. روی کتاب نوشته شده است. (قد + ماضی مجهول: به شکل ماضی

نقلی مجهول ترجمه می‌شود)

۴۸۷. زبان‌ها (الشیء جمع مكثر است) - می‌گویند (تقولون: فعل مضارع

است) - آن‌ها شان (هم: ضمیر متصل)

۴۸۸. روزی (یوم) - دستاش (یدان + ُ = یداه) - کافر (الکافر) - خاک (ثریا)

۴۸۹. بخشاینده (الزحيم) - آموزش داد (عَلَّمَ) - آفرید (خَلَقَ) - سخن گفتن

(التيان)

۴۹۰. دستور می‌داد (ماضی استمراری)

۴۹۱. نیست (فعل ناقصة ماضی)

۴۹۲. بنویس (فعل امر) - بنویسد (فعل شرط: به شکل مضارع التزامی ترجمه

می‌شود) - موفق می‌شود (جواب شرط: به شکل مضارع اخباری ترجمه

می‌شود)

۴۹۳. نوشت (معادل ماضی منفی) - می‌نوشت (معادل ماضی استمراری)

۴۹۴. می‌شود (فعل ناقصة مضارع)

۴۹۵. افزایش یافته بود (معادل ماضی بعید)

۴۹۶. می‌شود (فعل ناقصة مضارع)

۴۹۷. بازی کرده بودند (کان - قد آیه‌ها: به شکل ماضی بعید ترجمه می‌شود) -

شدند، شده بودند (صاروا: فعل ناقصة ماضی است که به تبعیت از فعل

قبل می‌تواند ماضی بعید ترجمه شود)

۴۹۸. بخواهم (أَنْ أَسْأَلَ) به شکل مضارع التزامی ترجمه می‌شود) - ندارم

(لَيْسَ + ي)

۴۹۹. وفا کنید (أوفوا: فعل امر دوم شخص) - است یا بود (كَانَ: فعل ناقصة ماضی)

۵۰۰. شناخته می‌شوند (يُعْرَفُ: مضارع مجهول است)

۵۰۱. بودم (كَانَ: فعل ناقصة ماضی) - نگفتم (لَمْ أَقُلْ: به شکل ماضی

منفی ترجمه می‌شود) - نمی‌دانستم (كُنْتُ لَا أَعْرِفُ: به شکل ماضی

استمراری منفی ترجمه می‌شود)

۵۰۲. نَخْرَقُوا: اسم مفعول - نَصَبُ: فعل ناقصة

۵۰۳. الْبَقَا: الْهَيْئَاتُ: جمع مكثر - مَسْؤُولُونَ: اسم مفعول

۵۰۴. الْمَحْرُومُونَ: اسم فاعل - يُعْرَفُ: فعل مجهول

۵۰۵. السَّائِلِينَ: اسم فاعل - كَانَ: فعل ناقصة

۵۰۶. طَبِيعِي: صفت برای «أُمُّ» - الْمَفْرَدَات: اسم مفعول

۵۰۷. الْمُسَكَّنَةُ: اسم فاعل - الشُّرَابُ: مفعول

۵۰۸. قَفَّارًا: اسم مبالغه - اِسْتَفْرَفُوا: فعل امر

۵۰۹. هُوَ عِمْلٌ يَتَّخَذُ مِنْ نَوْعٍ مِنَ الْبَزْلَانِ. (آن، عطری است که از نوعی از

آهوان گرفته می‌شود). (الْبَسْلُ: مشک)

۵۱۰. هِيَ كَلِمَةٌ فَارْسِيَّةٌ عَرَبِيَّةٌ. (آن کلمه‌ای فارسی است که عربی شده است)

(الْمُعْرَبُ: عربی شده)



امتحان نوبت اول (میان سال)

آزمون (۱) - مدت امتحان: ۶۰ دقیقه

| ردیف | سوالات                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                             | بارم |
|------|--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|------|
| ۱    | الف: مهارت واژه شناسی (دو نمره)<br>ترجمه الکیمة التي تحتها خط: (کلمه ای که زیرش خط است، ترجمه کن).<br>۱- لَيْفَتَا طَالِبٍ مُشَايِبٍ<br>۲- الْأَسَاؤُ غَالِيَةٌ                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                    | ۰/۵  |
| ۲    | اكتب في الفراغ اللفظين المتضادين واللفظين المتضادين: «كلمات رائدتان» (دو کلمه مترادف و دو کلمه متضاد را در جای خالی بنویس. «دو کلمه اضافه است»)<br>«إثم - شهوة - ذنب - عَرَضٌ - حَصْدٌ - خَفِيٌّ»<br>۱- .....<br>۲- ..... ≠                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                        | ۰/۵  |
| ۳    | عَرِّف اللفظة التي لا تناسب الكلمات الأخرى: (کلمه ای را که مناسب کلمات دیگر نیست، مشخص کن).<br>۱- ثمر <input type="checkbox"/> مقال <input type="checkbox"/> عُصْن <input type="checkbox"/> جَذَع <input type="checkbox"/><br>۲- رأس <input type="checkbox"/> يد <input type="checkbox"/> جَوْز <input type="checkbox"/> قَدَم <input type="checkbox"/>                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                            | ۰/۵  |
| ۴    | اكتب مقراً أو جفع اللفظين: (مفرد یا جمع دو کلمه را بنویس).<br>۱- ألقاماء: .....<br>۲- ألقول: .....                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                 | ۰/۵  |
| ۵    | ب: مهارت ترجمه به فارسی (هفت نمره)<br>ترجمه عبارات التالية: (عبارت های زیر را ترجمه کن).<br>۱- يريد الله من جميع أبناء البشر ألا يلقب بعضهم بعضاً بألقاب يكرهونها.<br>۲- لا تجسّسوا في أمور الآخرين ولا يلقب بعضهم بعضاً.<br>۳- من أهم آداب الطالب في محضر المعلم عدم النوم في الصف، عندما يدرس المعلم.<br>۴- عندما يتكلم المعلم، الإلفات إلى الزوار أو التيمين و اليسار سوء الأدب.<br>۵- فكر الطالب المودب حول هذه المشكلة وكتب إنشاء تأثر برؤيته.<br>۶- قد يبلغ قطر شجرة الشوكيا بتسعة أمتار و يزيد عمرها على ثلاثة آلاف و خمسمائة سنة تقريباً.<br>۷- يوجد نوع من شجرة النطيف في مدينة نيكشهر و يمكن إنتاج النقط منها.<br>۸- سجلت منظمة اليونسكو مسجد الإمام و فئة قلوبس في قائمة التراث العالمي.<br>۹- وقف رجل جميل المظهر أمام سقراط يفتخر بملابسه، فقال له سقراط: تكلم حتى أراك.<br>۱۰- إن يعرض رجل غرساً يكتب الله له من الأجر قدر ما يخرج من ثمر ذلك الغرس. | ۵    |
| ۶    | انتخب الترجمة الصحيحة: (ترجمه صحیح را انتخاب کن).<br>۱- هؤلاء التلميذات ناجحات.<br>الف) این ها دانش آموزان موفق هستند. ب) این دانش آموزان موفق هستند.<br>۲- «و ما تقدّموا لأنفسكم من خير تجدوه عند الله»<br>الف) و هر چه برای خودتان از کار نیک پیش ببرستید آن را در نزد خداوند می یابید.<br>ب) و چیزی که برای خودتان از کار نیک پیش فرستادید آن را در نزد خداوند می یابید.                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                        | ۰/۵  |
| ۷    | اكتب الفقرات في الترجمة الفارسية: (جاهای خالی را در ترجمه فارسی کامل کن).<br>۱- أعلم الناس من جفع علم الناس إلى عليهما.<br>۲- الطالب المودب لا يعصي أوامر المعلم.<br>۳- قبر كوروش يجذب شتاً من دول العالم.                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                         | ۱/۵  |
| ۸    | ج: مهارت شناخت و کاربرد قواعد (هفت و نیم نمره)<br>ترجمه اللفظ التي تحتها خط: (کلماتی را که زیرش خط است، ترجمه کن).<br>۱- أعطيني سروالاً. ۲- أنتم ما تعلمتم الدروس. ۳- أليبتما من الإثم عمل صحيح. ۴- أنيد الطفل. ۵- لا تهربي من الشر. ۶- الفلاحون كان يزرعون.                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                       | ۱/۵  |

## امتحان نوبت اول (میان سال)

آزمون (۱) - مدت امتحان: ۶۰ دقیقه

| ردیف | سؤالات                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                     | بارم     |
|------|--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|----------|
| ۹    | <p>کُتِبَ رُجُوعَةُ الْجَعْلِ وَالْثَرَكِيبُ حَسَبَ الْقَوَاعِدِ: (بر اساس قواعد، ترجمه جمله‌ها و ترکیب‌ها را کامل کن).</p> <p>۱- الکاذِبُ شَرُّ النَّاسِ.<br/>۲- يَا غَفَّارُ الذُّنُوبِ.<br/>۳- كَانَ أَكْبَرُ الْمَكْتَنَةِ فِي الْعَالَمِ الْقَدِيمِ فِي جُنْدِي سَابُور.<br/>۴- مَنْ لَا يَسْتَمِيعُ كَلَامَ الْحَقِّ يَنْدَمُ.<br/>۵- «مَثَلُ نُورِهِ كَمِثْكَائِهِ فِيهَا مَضِيحُ الْمَضْبَاحِ فِي رُجَايَةٍ»</p> <p>دروغگو ..... مردم است.<br/>ای ..... گناهان.<br/>..... در دنیای قدیم در جندی‌شاپور بود.<br/>هر کس به سخن حق .....<br/>مثلی نور او مانند چراغدانی است که در ..... است در شیشه‌ای است</p>                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                         | ۲        |
| ۱۰   | <p>اُكْتُبِ الْمُعْجَلَةَ الْجَسَادِيَّةَ الْفَانِيَةَ بِالزُّقْمِ: (عمل ریاضی زیر را به رقم بنویس).</p> <p>عِشْرُونَ نَاقِصٌ ثَلَاثَةٌ يُسَاوِي سَبْعَةَ عَشَرَ.</p>                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                      | ۲/۲۵     |
| ۱۱   | <p>قَرِّبْ نَوْعَ الْأَفْعَالِ الَّتِي يُعْتَمَدُ عَلَيْهَا: (نوع فعل‌هایی که زیرشان خط است را مشخص کن).</p> <p>۱- «لَا يَكْتَلِفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا»<br/>۲- «وَأَوْفَى بِوَعْدِهِ الرَّاسِخُونَ»<br/>۳- الرِّمَالُ تَمَارِقُ فِي بِدَايَةِ السَّيَةِ الرَّاسِيَةِ.</p>                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                     | ۲/۷۵     |
| ۱۲   | <p>عَيِّنْ مَا قَلَبْتَ مِنْهُ: (آن چه را می خواسته‌شده را مشخص کن).</p> <p>۱- إِذَا كَلَّمَ الْمُعَلِّمُ، فَاسْتَمَعَ إِلَيْهِ: (اسم الفاعل / فعل الشرط)<br/>۲- «وَأَوْفَى بِوَعْدِهِ الرَّاسِخُونَ» (اسم المفعول / اسم التفضيل)<br/>۳- «وَأَوْفَى بِوَعْدِهِ الرَّاسِخُونَ» (اسم المفعول / اسم التفضيل)<br/>۴- «وَأَوْفَى بِوَعْدِهِ الرَّاسِخُونَ» (اسم المفعول / اسم التفضيل)<br/>۵- «وَأَوْفَى بِوَعْدِهِ الرَّاسِخُونَ» (اسم المفعول / اسم التفضيل)</p>                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                              | ۳        |
| ۱۳   | <p>عَيِّنِ الْمُحَلَّ الْإِمْرَائِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ: (تقی کلماتی را که زیرشان خط است، مشخص کن).</p> <p>۱- مَا مِنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ: (جواب الشرط)<br/>۲- قِيَّةُ قَالِيسِي فِي قَائِمَةِ الثَّرَاثِ الْعَالَمِيِّ.</p>                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                    | ۱        |
| ۱۴   | <p>د: مهارت درک و فهم (سه نمره)</p> <p>إِجْعَلْ فِي الدَّائِرَةِ الْفَعْدَ الْمُنَاسِبَ: (در دایره عدد مناسب را قرار بده)</p> <p>۱- عِلْمُ الْأَحْيَاءِ<br/>۲- الْإِسْتِهْزَاءُ<br/>۳- الْمُعْجَزُ<br/>۴- التَّجَشُّسُ</p> <p>الف) تسمیة الآخرين بالأسماء الفبيحة.<br/>ب) محاولة قبيحة لكسب أسرار الآخرين.<br/>ج) علم طبيعى عن الأحياء.<br/>د) الذي يعطيه الله عمراً طويلاً.</p>                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                           | ۱        |
| ۱۵   | <p>إِخْتِصِبْ لِلْفَرَاغَيْنِ الْكَلِمَةَ الْمُنَاسِبَةَ: (کلمه مناسب را برای دو جای خالی انتخاب کن).</p> <p>۱- ..... إِنْهَامُ شَخْصٍ لِشَخْصٍ آخَرَ بِدُونِ دَلِيلٍ مُتَطَقِيٍّ.<br/>۲- ..... هُوَ التَّجَشُّسُ وَالدُّوْرَانُ حَوْلَ شَيْءٍ.</p> <p>الف) الغيبة<br/>ب) سوء الظن<br/>ج) تنقير بالقلب<br/>د) الإتياف<br/>هـ) الإستماع<br/>و) التجسس</p>                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                   | ۲/۵      |
| ۱۶   | <p>إِفْرَأِ النَّصَّ وَاجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ: (متن را بخوان و به سؤالات پاسخ بده)</p> <p>«فِي الْحِصَّةِ الْأُولَى كَانَ الطَّلَابُ يَسْتَمِعُونَ إِلَى كَلَامِ مُعَلِّمِ الْكِيمِيَاءِ طَالِبِ مَشَاغِبٍ يَنْتَقِذُ إِلَى الْوَرَاءِ وَ يَهْمِسُ إِلَى الَّذِي يَجْلِسُ جَنْبَهُ حِينَ تَكْتَبُ الْمُعَلِّمُ عَلَى الشُّبُورَةِ فِي الْحِصَّةِ الثَّانِيَةِ كَانَ يَتَكَلَّمُ مَعَ زَمِيلٍ مِثْلِهِ وَ يَتَحَدَّثُ، فَتُضَخَّ الْمُعَلِّمُ وَلَكِنْ الطَّلَابُ اسْتَمَرُّ عَلَى سُلوْكِهِ، عَزَمَ مِهْرَانُ أَنْ يَكْتُبَ إِشْهَاءَ نَحْتِ عَنَانَ» فِي حَضَرِ الْمُعَلِّمِ، وَ اسْتَفَادَ مِنْ كِتَابٍ «مَنْبِيَّةُ الْقَرِيدِ» لِزَيْنِ الدِّينِ الْعَامِلِيِّ مَشْهُورٍ بِالشَّهِيدِ الْفَائِي لِكِتَابَةِ الْإِشْهَاءِ، ثُمَّ قَرَأَ مِهْرَانُ إِشْهَاءَهُ أَمَامَ الطَّلَابِ لَمَّا سَمِعَ الطَّلَابُ الْمَشَاغِبَ إِشْهَاءَ مِهْرَانِ، نَدِمَ مِنْ عَمَلِهِ وَ غَيَّرَ سُلوْكَهُ»</p> <p>۱- مَا اسْمُ كِتَابِ زَيْنِ الدِّينِ الْعَامِلِيِّ؟<br/>۲- فِي أَيِّ حِصَّةٍ كَانَ الْكِيمِيَاءُ يَدْرُسُ؟<br/>۳- مَا عَمَلُ الطَّلَابِ الْمَشَاغِبِ فِي الْحِصَّةِ الثَّانِيَةِ؟<br/>۴- مَتَى تَغَيَّرَ سُلوْكُ الطَّلَابِ الْمَشَاغِبِ؟<br/>۵- مَا هُوَ مَوْضِعُ إِشْهَاءِ مِهْرَانِ؟<br/>۶- أَيْنَ قَرَأَ مِهْرَانُ إِشْهَاءَهُ؟</p> | ۱/۵      |
| ۱۷   | <p>هـ: مهارت مکالمه (نیم نمره)</p> <p>اجِبْ عَنِ السُّؤَالِ: (به سؤال پاسخ بده)</p> <p>كَيْفَ الْجَوِّ فِي خُورَسْتَانِ؟</p>                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                               | ۲/۲۵     |
| ۱۸   | <p>اَكْمِلِ الْفَرَاغَ فِي هَذَا الْجَوَابِ: (جای خالی را در این گفت‌وگو کامل کن).</p> <p>كَمْ صَارَ الْمَبْلَغُ؟ أَعْطَيْتَنِي بَعْدَ ..... تِسْعِينَ أَلْفَ تُوْمَانٍ.</p>                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                               | ۲/۲۵     |
| ۲۰   | موفق باشید.                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                | جمع نمره |

# امتحان نوبت اول (میان سال)

آزمون (۱) - مدت امتحان: ۶۰ دقیقه

| ردیف | پاسخنامه                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                | ردیف | پاسخنامه                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                          |
|------|-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|------|-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| ۱    | ۱- شلوغ کننده و اخلاک گر<br>۲- گران                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                     | ۱۰   | ۱- لا یَتَكَلَّفُ: فعل مضارع منفی<br>۲- خَامَلَتْ: فعل ماضی<br>۳- تَعَارَفْنَ: فعل ماضی                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                           |
| ۲    | ۱- اِثْمٌ = ذَنْبٌ (گناه)<br>۲- عَرَّضَ ≠ حَقَّى (در معرض گذاشت ≠ پنهان کرد)                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                            | ۱۱   | ۱- اَلْمُعَلِّمُ: اسم فاعل - كَلَّمَ: فعل شرط<br>۲- يُنْتَقَضُ: فعل مضارع مجهول - خَيْرٌ: اسم تفضیل<br>۳- كَوَّكِبَ: اسم نكرة - اَلزَّجَاجَةُ: اسم معرفة [به ال]                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                  |
| ۳    | ۱- مَقَالٌ: گفتار؛ سایر کلمات (ثَمَرٌ: میوه - عُشْنٌ: شاخه - چَنْدَعٌ: تنه) اجزای درخت هستند.<br>۲- جَوَزٌ: دانه گردو. سایر کلمات (زَأْسٌ: سر - يَدٌ: دست - قَدَمٌ: پا) اعضای بدن هستند.                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                | ۱۲   | ۱- اَلْمُعَلِّمُ: اسم فاعل - كَلَّمَ: فعل شرط<br>۲- يُنْتَقَضُ: فعل مضارع مجهول - خَيْرٌ: اسم تفضیل<br>۳- كَوَّكِبَ: اسم نكرة - اَلزَّجَاجَةُ: اسم معرفة [به ال]<br>۴- فِرْعَوْنُ: اسم معرفة [به عِلْم]<br>۵- هُوَ حَسْبُهُ: جواب شرط (و جمله اسمیه)                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                              |
| ۴    | ۱- اَلْعَالَمُ: دانشمند، دانا<br>۲- اَلْأَقْوَالُ: گفتارها                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                              | ۱۳   | ۱- اَلْمُحْسِنِينَ: مفعول برای فعل «يُحِبُّ»<br>۲- قِيَّةٌ: مبتدأ - قَائِمَةٌ: مجرور به حرف جر - اَلْعَالَمِيَّ: صفت برای «اَلْأَثَرَاتِ»                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                         |
| ۵    | ۱- خداوند از همه فرزندان بشر می‌خواهد که یکدیگر را با لقب‌هایی که آن‌ها را زشت می‌پندارند، لقب ندهند.<br>۲- در کارهای دیگران جاسوسی نکنید و غیبی همدیگر را نکنید.<br>۳- از مهم‌ترین آداب دانش‌آموز در حضور معلم خوابیدن در کلاس است، هنگامی که معلم درس می‌دهد.<br>۴- هنگامی که معلم صحبت می‌کند، روی برگرداندن به پشت سر یا راست و چپ بی‌ادبی است.<br>۵- دانش‌آموز باید دربارهٔ این مشکل فکر کرد و انشایی نوشت که هم‌شاگردی‌هایش را تحت تأثیر قرار داد.<br>۶- گاهی قطر درخت سکویا به نه متر می‌رسد و عمر آن تقریباً به سه هزار و پانصد سال افزایش می‌یابد.<br>۷- نوعی از درخت نفت در شهر نیکشهر یافت می‌شود و تولید نفت از آن امکان‌پذیر است (ممکن است).<br>۸- سازمان یونسکو مسجد امام و گنبد کاووس را در لیست میراث جهانی ثبت کرد.<br>۹- مردی خوش‌ظاهر (شیک‌پوش) مقابل سقراط ایستاد که به لباس‌های افشار می‌کرد، پس سقراط به او گفت سخن بگو تا تو را ببینم.<br>۱۰- اگر مردی نهالی را بکارد خداوند به مقدار آن چه که از میوه آن نهال درمی‌آید، برای او پاداش می‌نویسد. | ۱۴   | ۱- (ج) دانش‌طبیعی دربارهٔ موجودات زنده، (عِلْمُ الْأَحْيَاءِ: زیست‌شناسی)<br>۲- (الف) نامیدن دیگران با نام‌های زشت. (اَلِاسْتِهْزَاءُ: ریشخند کردن)<br>۳- (د) کسی که خداوند به او عمری طولانی می‌دهد. (اَلْمُعَمَّرُ: کهن‌سال)<br>۴- (ب) تلاشی زشت برای کشف رازهای دیگران. (اَلتَّجَسُّسُ: جاسوسی کردن)                                                                                                                                                                                                                                                                                                           |
| ۶    | ۱- (ب) این دانش‌آموزان موفق هستند.<br>۲- (الف) و هر چه برای خودتان از کار نیک پیش بفرستید آن را در نزد خداوند می‌یابید.                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                 | ۱۵   | ۱- (ب) سَوَاءٌ: بدگمانی، تهمت زدن شخصی به شخصی دیگر بدون دلیل منطقی است.<br>۲- (الف) اَلْإِتِّفَاقُ: درهم پیچیدن، همان جمع شدن و چرخیدن دور چیزی است.                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                             |
| ۷    | ۱- دانائترین (أَعْلَمُ: اسم تفضیل) - خودش (ضمیر متصل «ه»)<br>۲- دستورات (أَوَامِر) - سرپیچی نمی‌کند (لا يَعْصِي)<br>۳- گردشگرانی (سُيَّاحًا) - کشورها [ی] (دَوْلَ)                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                      | ۱۶   | درک مطلب<br>در رنگ اول دانش‌آموزان به سخن معلم شیمی گوش می‌دادند. دانش‌آموز اخلاک‌گری هنگامی که معلم روی تخته‌سیاه می‌نوشت به پشت سر برمی‌گشت و با کسی که کنارش می‌نست، آهسته سخن می‌گفت. در رنگ دوم با هم‌شاگردی می‌ماند خودش صحبت می‌کرد و می‌خندید پس معلم او را پند داد ولی دانش‌آموز به رفتارش ادامه داد. مهران تصمیم گرفت که انشایی با عنوان «در محضر معلم» بنویسد، و برای نوشتن انشا از کتاب «مَنْتَةُ الْقُرَيْدِ» از زین الدین عاملی مشهور به شهید ثانی استفاده کرد. سپس مهران انشایش را مقل دانش‌آموزان خواند هنگامی که دانش‌آموز اخلاک‌گر انشای مهران را شنید از کارش بشیمان شد و رفتارش را تغییر داد. |
| ۸    | ۱- به من بده<br>۲- یاد نگرفتید، نیاموختید<br>۳- دور شدن، دوری کردن<br>۴- نجات داده شد<br>۵- فرار نکن<br>۶- کشاورزی می‌کردند، می‌کاشتند، کشت می‌کردند                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                    | ۱۷   | ۱- نام کتاب زین الدین عاملی چیست؟ مَنْتَةُ الْقُرَيْدِ<br>۲- شیمی در کدام رنگ تدریس می‌شد؟ فی الحقیقه الأولى<br>۳- دانش‌آموز اخلاک‌گر در رنگ دوم چه کار کرد؟ يَتَكَلَّفُ مَعَ زَمِيلٍ مِثْلِهِ وَ صَحَلَكْ<br>۴- چه وقتی رفتار دانش‌آموز اخلاک‌گر تغییر کرد؟ لَمَّا سَمِعَ الطَّالِبُ الْمَشَافَهَةَ اِنْشَاءً مِهْرَان.                                                                                                                                                                                                                                                                                          |
| ۹    | ۱- بدترین (اسم تفضیل با حرف جرّ «ب»)<br>۲- ای بسیار آموزنده (اسم مبالغه)<br>۳- بزرگ‌ترین (أكبر: اسم تفضیل با مضاف‌الیه) - کتابخانه (اَلْمَكْتَبَةُ: اسم مکان)<br>۴- گوش فرا ندهد (لا يَسْتَمِعُ: فعل شرط) - پشیمان می‌شود (يَنْتَذِرُ: جواب شرط)<br>۵- چراغی (مِشْبَاحٌ: اسم نكرة) - آن چراغ (اَلْبُضْبُخُ: همان اسم نكرة در جمله دوم به شکل معرفة آمده است).                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                           | ۱۸   | ۵- موضوع انشای مهران چیست؟ «فی محضر المُعَلِّمِ» (در حضور معلم)<br>۶- مهران کجا انشای خود را خواند؟ أَمَامَ اَلطَّلَابِ (روبروی دانش‌آموزان)<br>هوا در خوزستان چگونه است؟ حَارٌّ / قَطَرٌ. (گرم است / باران است)<br>کَمَ صَارَ اَلْمِثْلُ؟ أعطيتني بَمَدِ التَّخْفِيفِ تِسْعِينَ أَلْفَ تَوْمان. (مبلغ چند (چقدر) شد؟ بعد از تخفیف نود هزار تومان به من بده)                                                                                                                                                                                                                                                      |



آزمون (۲) - مدت امتحان: ۶۰ دقیقه

בגלל שאלות | מחזורי: שאלות

امتحان نوبت دوم (پایان سال)

آزمون (۲) - مدت امتحان: ۶۰ دقیقه

| ردیف | سوالات                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                            | بارم |
|------|-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|------|
| ۹    | <p>کُتِبَ رَجْعَةُ الْجُنْدِ وَ الْفَرَاكِبِ حَسَبَ الْفَوَائِدِ: (بر اساس قواعد، ترجمه جمله‌ها و ترکیب‌ها را کامل کن.)</p> <p>۱- وَجَدَ الْمَلَأَبُ بَرْنَجًا يُسَاعِدُهُ فِي تَعْلَمِ الْغَرْبِيَّةِ.</p> <p>۲- «إِنَّ اللَّهَ لَا يَنْفُذُ مَا يَقُومُ حَتَّى يَمُتُّوا مَا يَنْفُسِهِمْ»</p> <p>۳- كُنْتُ سَاكِتًا وَلَمْ أَقُلْ كَلِمَةً، لِأَنِّي كُنْتُ لَا أَعْلَمُ شَيْئًا عَنِ الْمَوْضُوعِ.</p> <p>۴- هَذَبْتُ إِلَى مَكْتَبَتِي رَأَيْتُ لَوْحَتَهَا فِي الشَّارِعِ.</p> <p>۵- لَا يَحْزِنُ الْإِنْسَانُ عَلَى مَشَاكِلِ الْخَيَالِ.</p> <p>۶- لَمْ يَكُنْ زَمِيلِي شَيْئًا لِكُنْتُ كُنْتُ كَتَبْتُ إِجْلَابَتِي.</p> <p>عَنْ مَا ظَلَمْتُ مِنْكَ. (آن چه از تو خواسته‌شده را بنویس.)</p>                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                            | ۲/۵  |
| ۱۰   | <p>۱- لِطَلَّابٍ فِي مَحْضَرِ الْمُعَلِّمِ آدَابُهُ: (اسم النکاح)</p> <p>۲- «أُرْسِلْنَا إِلَى فِرْعَوْنَ رُسُلًا»: (اسم النکرة / اسم المفعول)</p> <p>۳- يُعَاجِدُ الْمَلَأَبُ الْأَسَدَ أَنْ لَا يَكْتَبِيَهُ: (الفعل المضارع المنفي)</p> <p>۴- «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ نُؤْمِنُوا...»: (الفعل المضارع)</p> <p>۵- تَلَفَّطَ الْمَلَأَبُ مَدْرَسَتَهُمْ، فَسَارَتْ الْمَدْرَسَةُ تَلَفُظًا: (الفعل الناقض)</p>                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                    | ۳    |
| ۱۱   | <p>عَنْ النَّحْلِ الْإِمْرَائِي لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ: (نقش کلماتی را که زیر خط است، مشخص کن.)</p> <p>۱- أَتَقَى النَّاسَ مَنْ قَالَ الْحَقَّ فِي مَا لَهُ وَ عَلَيْهِ.</p> <p>۲- «وَ ادْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ»</p>                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                  | ۱    |
| ۱۲   | <p>اِئْتِضِبِ الْجَوَابَ السَّحِيحَ: (پاسخ درست را انتخاب کن.)</p> <p>۱- عَلَيْكَ بِالْمُحَاطَاةِ، وَ ... فِي حَيَاتِكَ.</p> <p>۲- تُرِيدُ ... إِلَى سَوِيِّ الْحَقَائِقِ.</p> <p>۳- هِيَ ... إِلَى التَّلَاقِ أَمْسِي.</p> <p>۴- أَنَا ... فِي الشَّهْرِ الْقَادِمِ.</p>                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                         | ۱    |
| ۱۳   | <p>اِئْتِضِبِ لِلْفَرْغِ الْكَلِمَةَ الْمُنَاسِبَةَ: (کلمه مناسب را برای جای خالی انتخاب کن.)</p> <p>۱- ... وَكَوْنًا لَا يَرْضَى بِهِ الْآخَرُونَ فِي غِيَابِهِم.</p> <p>۲- ... فِي الْقِيَمِ الْمُشْتَرَكَةِ بَيْنَ جَمَاعَةٍ مِنَ النَّاسِ.</p>                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                | ۵/۵  |
| ۱۴   | <p>عَنْ الصَّحِيحَةِ وَغَيْرِ الصَّحِيحَةِ حَسَبَ الْوَأَقِعِ: (درست و نادرست را بر اساس واقعیت مشخص کن.)</p> <p>۱- الشُّجَاعُ مَنْ يَخَافُ النَّاسَ مِنْ لِسَانِهِ. (.....)</p> <p>۲- الْإِحْتِيَالُ خُطَّةٌ لِلْوُصُولِ إِلَى هَدَفٍ غَيْرِ الْحَقِّ. (.....)</p>                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                               | ۵/۵  |
| ۱۵   | <p>عَنْ الْعِبَارَةِ الْفَارِسِيَّةِ الَّتِي تُرَبِّطُ بَيْنَ الْعِبَارَةِ الْعَرَبِيَّةِ فِي التَّمَعْنِ: (عبارت فارسی را که در معنی با عبارت عربی ارتباط دارد، مشخص کن.)</p> <p>۱- الدَّهْرُ يُؤْمِنُ؛ يَوْمَ لَكَ وَ يَوْمَ عَلَيْكَ. (الف) نمک خورده و نمکدان شکسته.</p> <p>۲- أَكُنْتُمْ تَعْرِي وَ عَشِيْتُمْ أَمْرِي. (ب) روزگار آن است که گه عزت دهد گه خوار دارد / چرخ بازیگر ازین بازیچه‌ها بسیار دارد.</p>                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                             | ۵/۵  |
| ۱۶   | <p>اِقْرَأِ النَّصَّ ثُمَّ اجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ: (متن را بخوان سپس به سوالات پاسخ بده.)</p> <p>«الْبُكْتَوْرَةُ آتَهُ مَارِي شِمِلٌ وَلَيْدَتْ فِي الْمَتَانِ وَكَانَتْ مُنْذُ طُفُولَتِهَا مُعْجِبَةً بِأَبْرَارِ. خَضَلَتْ عَلَى شَهَادَةِ الدُّكْتُورَةِ فِي الْفَلَسَفَةِ وَ الذَّرَاسَاتِ الْإِسْلَامِيَّةِ وَ هِيَ فِي التَّاسِعَةِ عَشْرَةِ مِنْ عُمرِهَا وَ دَرَسَتْ فِي جَامِعَةِ أَنْفَرْدَ، وَكَانَتْ تَلْفِي مُحَاضَرَةَ بِاللُّغَةِ الْفَارَسِيَّةِ بِسَهُولَةٍ كَانَتْ شِمِلٌ تَدْعُو الْعَالَمَ الْعَرَبِيَّ الْمَسِيحِي لِفَهْمِ خَلْقَاتِهِ الذِّمَنِ الْإِسْلَامِي وَ الْإِطْلَاحِ عَلَيْهِ وَ قَبْلَ وَفَاتِهَا أَوْضَتْ زَمَلَامَهَا أَنْ يُشْكِلُوا قَرِيبًا لِلْجَوَارِ الدِّينِي وَ الثَّقَافِي بِكَوْنِ هَدَفِهِ الْأَعْلَى مَدَّ جُسُورَ الصَّدَاقَةِ وَ التَّفَاهُغِ بَيْنَ أُرُوبَتَا وَ الْعَالَمِ الْإِسْلَامِيِّ وَ الْإِتِّحَادِ بَيْنَ الْخَضَارَاتِ.»</p> <p>۱- فِي أَيِّ جَامِعَةٍ دَرَسَتْ شِمِلٌ؟</p> <p>۲- مَا كَانَ هَدَفُ شِمِلٍ مِنْ تَشْكِيلِ الْفَرِيقِ؟</p> <p>۳- أَيْنَ وَلِيْدَتْ شِمِلٌ؟</p> <p>۴- كَيْفَ كَانَتْ شِمِلٌ تَتَكَلَّمُ بِالْفَارِسِيَّةِ؟</p> <p>۵- فِي أَيِّ مَجَالٍ أَخَذَتْ شِمِلٌ بِشَهَادَةِ الدُّكْتُورَةِ؟</p> <p>۶- بِمَا كَانَتْ شِمِلٌ تَدْعُو الْعَالَمَ الْعَرَبِيَّ الْمَسِيحِي؟</p> | ۱/۵  |
| ۱۷   | <p>ه: (مهارت مکالمه) (نیم نمره)</p> <p>رَتَّبِ الْكَلِمَاتِ وَ اِكْتُبْ سَوَلاً وَ جَوَاباً صَحِيحاً مِنَ الْجَوَابِ: (کلمات را مرتب کن و سؤال و جوابی درست از گفتگو بنویس.)</p> <p>لَوْجِعُ / آتِي / الرَّأْسِ / مُسَكَّنَةٌ / دَوَاءٌ / الشَّدِيدُ / مُغَيِّدٌ / لِلشَّدَايِ / حُبُوبٌ / ؟ / .</p>                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                              | ۵/۵  |
|      | <p>موفق باشید.</p> <p>جمع نمره</p>                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                | ۳۰   |

آزمون (۲) - مدت امتحان: ۶۰ دقیقه

| ردیف | پاسخنامه                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                             | ردیف | پاسخنامه                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                      |
|------|------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|------|-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| ۱    | ۱- رنگ درسی                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                          | ۱۰   | ۱- مُحَضَّر: اسم مکان ۲- یَمِیل: جواب شرط                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                     |
| ۲    | ۱- خَلَّةٌ = صداقة: دوستی<br>۲- یَنْقُذُ = یَقْزُبُ (دور می‌کند ≠ نزدیک می‌کند)                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                      | ۱۱   | ۳- رَسُولًا: اسم نکره - فرعون: اسم معرفه [به علم]<br>۴- یُعْرِضُ: فعل [مضارع] مجهول ۵- أُنْ لا یَکْذِبُوا: فعل مضارع منفی<br>۶- لَمْ تَوْفُونَا: فعل مضارع ۷- صَارَتْ: فعل ناقصه                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                              |
| ۳    | ۱- بهرحال: چشواره: سایر کلمات (کلام، مقال، حدیث) به معنای «گفتار و سخن» هستند.<br>۲- غَرَسَ: نهال: سایر کلمات (مَرَسَ الشَّجَرُ: بیماری قند - ضَغَطَ الدَّمُ: فشار خون - رَکَامَ: سرماخوردگی شدید) بیماری هستند                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                      | ۱۲   | ۱- أَنْفَى: مبتدا - الْحَقُّ: مفعول<br>۲- الْفِیْءُ: مضاف‌الیه - کَمْ: مجرور به حرف جر                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                        |
| ۴    | ۱- الْأَرْبَابُ: فرومایگان ۲- التَّوَصُّع: جایگاه                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                    | ۱۳   | ۱- لَا تَبَاسَى ۲- أَنْ لَذَهَبَ ۳- لَمْ تَرْجِعْ ۴- نَنْ أَسَافِرْ                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                           |
| ۵    | ۱- بعضی از معترضین سوره حجرات را که این به او به در آن آمده سوره اخلاقی نامیدند هنگامی که دانش‌آمو اخلاکگر انتضای هم‌شاگردی‌اش را شنید، پشیمان شد و از رفتارش در کلاس شرمنده شد.<br>۲- کشاورزان برای حمایت محصولات خود از حیوان‌ها درخت نفت را مانند پرچینی دور کشتزارها به کار می‌گیرند.<br>۳- بر گوینده (سخنران) واجب است که سخنش به اندازه عقل‌های شونده‌گان نرم باشد تا آن‌ها را قانع کند.<br>۴- اگر دانشجویی (دانش‌آموزی) از درس خواندن فرار کند پس در امتحان‌هایش با سختی‌های بسیاری روبرو خواهد شد.<br>۵- هدف شیمیل و همکارانش از تشکیل گروهی برای گفت‌وگوی دینی و فرهنگی کشیدن پل‌های دوستی بین اروپا و جهان اسلام بود.<br>۶- فیروزآبادی لغت‌نامه‌ای مشهور به نام القاموس دارد که واژگان زیادی به زبان عربی را دربرمی‌گیرد.<br>۷- از اخلاقی‌های نادان پاسخ دادن است پیش از این‌که بشنود و مخالفت کردن پیش از این‌که سخنی را بفهمد.<br>۸- پیروگرام مرا به مدارا کردن با مردم دستور داد همان‌گونه که مرا به انجام واجبات دینی دستور داد.<br>۹- ... با دهن‌هایشان چیزی را می‌گویند که در دل‌هایشان نیست و خداوند به آن چه پنهان می‌کنند داناست. | ۱۴   | ۱- شجاع کسی است که مردم از زایش می‌ترسند (نادرست)<br>۲- فریب‌کاری نقشه‌ای برای رسیدن به هدفی غیر حق است. (درست)                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                               |
| ۶    | ۱- (ب) ۲- (الف)                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                      | ۱۵   | ۱- (ب) ۲- (الف)                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                               |
| ۷    | درک مطلب                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                             | ۱۶   | درک مطلب                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                      |
| ۸    | ۱- شیمیل در چه دانشگاهی درس داد؟ فَرْسَتْ فی جَابِعَةِ أَنْقَرَةِ.<br>۲- هدف شیمیل از تشکیل گروه چه بود؟ کَانَ هَدَفُهُ مَدَّ جُودِ الضَّادَةِ وَ التَّضَامُهِ بَيْنَ أُرُوبَا وَ الْعَالَمِ الْإِسْلَامِيِّ وَ الْإِتِّحَادَ بَيْنَ الْخَضَارَاتِ.<br>۳- شیمیل کجا متولد شد؟ فی آلمانیا.                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                            | ۱۷   | ۱- شیمیل چگونه به فارسی سخن می‌گفت؟ بِشَوَّلَةٍ.<br>۲- شیمیل در چه زمینه‌ای مدرک دکتری گرفت؟ فی الْفَلَسَفَةِ وَ الدِّرَاسَاتِ الْإِسْلَامِيَّةِ. (در فلسفه و پژوهش‌های اسلامی)<br>۳- شیمیل جهان غربی مسیحی را به چه چیزی قضا می‌خواند؟ الْفَهْمُ خَلَاقِي الدِّينِ الْإِسْلَامِيِّ. (برای دانستن حقایق دین اسلامی)                                                                                                                                                                                                                                                                                                           |
| ۹    | ۱- هر کس بر خدا توکل کند پس او برای وی بس است.<br>۲- (الف) ابن مقفع نقش بزرگی در این اثرگذاری داشت.<br>۳- هر کس (من؛ از اذات شرط است) - سخن گفتن (کلام) - خطایش (خَطَئُهُ) روزی (یَوْمَ) - کافر (الْكَافِرُ) - خاک (تَرَابًا)                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                        | ۱۸   | ۱- سفر نکن ۲- افزایش یافته بود                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                |
| ۱۰   | ۱- برنهامه (برنجامه) اسم نکره) - کمک می‌کرد (مَاضِي «وَجَدَ» + اسم نکره «بَرْنَهَامًا» = فعل مضارع «يُجَايِدُ» = ماضی استمراری)<br>۲- تغییر نمی‌دهد (لَا يَنْقُزُ؛ ماضی منفی) - تغییر دهند (خَشَى يَخْشَوْنَ) معادل مضارع التزامی)<br>۳- یوم: (گشت) فعل ناقصه (ماضی) - نگفتم (لَمْ = فعل مضارع «لَمْ يَلْ» = معادل ماضی منفی) - نمی‌دانستم (كَانَتْ لَا عَلَماً) معادل ماضی استمراری منفی<br>۴- دیده بودم یا دیدم (مَاضِي «رَأَيْتُ» + اسم نکره «مَكْتَبَتُهُ» = فعل ماضی «رَأَيْتُ» = ماضی بعید یا ماضی ساده)<br>۵- نیلبد غمگین شود (لَا يَحْزَنُ؛ فعل نهی سوم شخص)<br>۶- نوشته بودم (كَانَتْ كَتَبْتُ» معادل ماضی بعید است)                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                        | ۱۹   | ۱- برنهامه (برنجامه) اسم نکره) - کمک می‌کرد (مَاضِي «وَجَدَ» + اسم نکره «بَرْنَهَامًا» = فعل مضارع «يُجَايِدُ» = ماضی استمراری)<br>۲- تغییر نمی‌دهد (لَا يَنْقُزُ؛ ماضی منفی) - تغییر دهند (خَشَى يَخْشَوْنَ) معادل مضارع التزامی)<br>۳- یوم: (گشت) فعل ناقصه (ماضی) - نگفتم (لَمْ = فعل مضارع «لَمْ يَلْ» = معادل ماضی منفی) - نمی‌دانستم (كَانَتْ لَا عَلَماً) معادل ماضی استمراری منفی<br>۴- دیده بودم یا دیدم (مَاضِي «رَأَيْتُ» + اسم نکره «مَكْتَبَتُهُ» = فعل ماضی «رَأَيْتُ» = ماضی بعید یا ماضی ساده)<br>۵- نیلبد غمگین شود (لَا يَحْزَنُ؛ فعل نهی سوم شخص)<br>۶- نوشته بودم (كَانَتْ كَتَبْتُ» معادل ماضی بعید است) |
| ۱۱   | ۱- دَعَا مُعِیدَ الرُّؤَاسِ الشَّدِيدِ؟ حُبُوبٌ مُسْتَكْتَنٌ لِلضَّدَاعِ (چه دارویی برای درد شدید سر سودمند است؟ قرص‌های تسکین‌دهنده سردرد).                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                         | ۲۰   | ۱- دَعَا مُعِیدَ الرُّؤَاسِ الشَّدِيدِ؟ حُبُوبٌ مُسْتَكْتَنٌ لِلضَّدَاعِ (چه دارویی برای درد شدید سر سودمند است؟ قرص‌های تسکین‌دهنده سردرد).                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                  |



# امتحان نوبت دوم (پایان سال)

آزمون (۳) - مدت امتحان: ۶۰ دقیقه

| ردیف | سوالات                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                     | بارم |
|------|----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|------|
| ۱    | الف: مهارت واژه‌شناسی (دو نمره)<br>ترجم الکلیمة التي تحتها خط: (کلمه‌ای که زیرش خط است، ترجمه کن).<br>۱- قَمِ لِلْمَعْلَمِ وَفَهُ التَّجِيلُ. ۲- عِنْدِي حَقِّي شَدِيدٌ.                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                   | ۰/۵  |
| ۲    | اكتب في الفراغ الكلمتين المترادفتين و الكلمتين المتضادتين: «كلماتان زائدتان». (دو کلمه مترادف و دو کلمه متضاد را در جای خالی بنویس. «دو کلمه اضافه است»)<br>«أطاع - إستلام - يُتَنَذَرُ - فُفا - إرسال - إرضاع»<br>۱- ..... ۲- ..... ≠                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                     | ۰/۵  |
| ۳    | عَرِّبِ الْكَلِمَةَ الَّتِي لَا تَنَاسِبُ الْكَلِمَاتِ الْأُخْرَى: (کلمه‌ای را که مناسب کلمات دیگر نیست، مشخص کن).<br>۱- مقال <input type="checkbox"/> قول <input type="checkbox"/> فَرَحَ <input type="checkbox"/> كَلَامَ <input type="checkbox"/><br>۲- قَمَ <input type="checkbox"/> لِسَانَ <input type="checkbox"/> غَزَالَ <input type="checkbox"/> قَلْبَ <input type="checkbox"/>                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                 | ۰/۵  |
| ۴    | اكتب مفرد أو جمع الكلمتين: (مفرد یا جمع دو کلمه را بنویس).<br>۱- أَلْقِيمة: ..... ۲- أَلْبَجُود: .....                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                     | ۰/۵  |
| ۵    | ب: مهارت ترجمه به فارسی (هفت نمره)<br>ترجم العبارات التالية: (عبارت‌های زیر را ترجمه کن).<br>۱- قد يكون بين الناس من هو أحسن منا، فعلمنا أن نبتعد عن العجب.<br>۲- كان الطالب المشاغب ينفث نازة إلى الزوار و يتكلم مع الذي كان خلفه.<br>۳- السجابت يدين جوارب البلوط الشلقة تحت الثراب، و قد ينسى عكاه.<br>۴- و على العمء أن لا يتدخل في موضوع يعرض نفسه للثهم.<br>۵- نديم الطالب من غمليه و عاهدوا أسادهم على أن لا يكدبوا.<br>۶- إن شجل تعلمت لنام كثيرة منها الفارسية و التركية و درست في جامعة القرء.<br>۷- قد بين علماء القرءة و الفارسية أبعاد تأثير اللغة الفارسية على اللغة العربية في دراستهم.<br>۸- «عسى أن تجدوا شيئاً و هو شر لكم»<br>۹- «قلعبدوا رب هذا البيت الذي أضعفهم من جوع و آمنهم من خوف»<br>۱۰- «... و اسألوا الله من فضله إن الله كان بكل شيء عليمًا» | ۵    |
| ۶    | اشرح الترجمة الصحيحة: (ترجمه صحیح را انتخاب کن).<br>۱- كَلِمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عَقُولِهِمْ. الف) با مردم به اندازه عقل‌هایشان سخن بگو. ب) با مردم به اندازه عقلشان سخن گفت.<br>۲- «عَلَى اللَّهِ فَيَنْتَوَكِّلِ الْغُؤْمُونَ» الف) مؤمنان بر خدا توکل می‌کنند. ب) مؤمنان تنها باید بر خدا توکل کنند.                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                 | ۰/۵  |
| ۷    | كَمِّلِ الْفُرَاقَاتِ فِي التَّرْجُمَةِ الْفَارْسِيَّةِ: (جاهای خالی را در ترجمه فارسی کامل کن).<br>۱- شَيْلُ الْبَيْتِ عَلَيْهِ عَنْ خَيْرِ الْمَالِ فَقَالَ: زَرَعُ زُرْعَةٍ صَاحِبَةٍ.<br>از پیامبر ﷺ درباره ..... دارایی ..... پس گفت: کشتزاری که مالکش ..... کشاورزی کرد.<br>۲- «يَقُولُونَ يَا نَسِيتُهُمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ» با ..... یشان چیزی را ..... که در ..... نیست.                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                 | ۱/۵  |
| ۸    | ج: مهارت شناخت و کاربرد قواعد (هفت و نیم نمره)<br>ترجم الكلمات التي تحتها خط: (کلماتی را که زیرش خط است، ترجمه کن).<br>۱- اِنْتَسَرَ الرَّجَاجُ. ۲- شَيْخُجَلْ هَذَفًا. ۳- اِنِّي اَعُوذُ بِكَ مِنْ دُعَاءِ لَا يَسْمَعُ. / .....                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                          | ۱    |

## امتحان نوبت دوم (پایان سال)

آزمون (۳) - مدت امتحان: ۶۰ دقیقه

| ردیف     | سؤالات                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                  | بارم |
|----------|---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|------|
| ۱        | <p>قَدْ تَرَجَّعَ الْجُعْلُ حَسَبَ الْقَوَاعِدِ: (بر اساس قواعد، ترجمه جمله‌ها را کامل کن.)</p> <p>۱- «و ما تفعلوا من خیر تعلمه الله»<br/>         ۲- «مَجْنُونِي عَيْدٌ يَفْرَحُ فِيهِ الْفُقَرَاءُ»<br/>         ۳- «لَا تَقْلُمُ كَمَا لَا تُجِبُ أَنْ تَقْلُمُ»<br/>         ۴- «كَانَ الْأَطْفَالُ يَلْعَبُونَ بِالْكَتْرَةِ عَلَى الشَّاطِئِ وَ يَبْذُلُ اللَّيْبُ صَارُوا نَشِيطِينَ»<br/>         ۵- «لَنْتَسِمِعَ إِلَى الْكَلَامِ الْحَقِّ»<br/>         ۶- «لَيْكِلَا تَحْرَبُوا عَلَيَّ مَا فَاتَكُمْ ...»</p> <p>هر چه از ..... خداوند آن را .....<br/>         عیدی مرا در شگفت می‌آورد (خوشم می‌آید) که در آن فقیران .....<br/>         همان‌گونه که دوست نمی‌داری .....<br/>         کودکان در کنار ساحل با توپ ..... و پس از بازی بانشاط .....<br/>         به سخن حق .....<br/>         تا بر آن چه از دست شما رفت .....</p>                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                          | ۲/۵  |
| ۲        | <p>عَنْ مَا كَلَّبَ مِنْكَ، (آن چه از تو خواسته‌شده را بنویس.)</p> <p>۱- «مَنْ عَنِ مَجْلِسَاتِ الْأَيْمَتِ وَ مَعْلَمَاتِ وَ لَنْ تَكُنْتَ أَمِيرًا: (إِسْمُ الْمَكَانِ) ۲- وَ ضَلَّتِ السَّائِحَةُ إِلَى قَرِيْبَةٍ: (إِسْمُ الْكُتْرَةِ / إِسْمُ الْمَعْرِفَةِ) ۳- ... يُرِيدُونَ أَنْ يَبْذُلُوا كَلَامَ اللَّهِ ...»: (أَفْعَالُ الْمُضَارَعِ) ۴- لَا تَسْتَشِيرُ الْكَذَّابَ فَإِنَّهُ كَالشَّرَابِ: (أَفْعَالُ الْمُضَارَعِ) ۵- «أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتَصَبَّحَ الْأَرْضُ خُضْرًا»: (إِسْمُ الْمَفْعُولِ / أَفْعَالُ النَّاقِضِ)</p>                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                 | ۲    |
| ۱۱       | <p>عَنْ التَّحَلُّلِ الْإِعْرَابِيِّ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي أَضْمَتْهَا حَقًّا: (نقش کلماتی را که زیرش خط است مشخص کن.)</p> <p>۱- «وَعَلَى اللَّهِ فَيَنْتَقِلُ الْمُؤْمِنُونَ»<br/>         ۲- تَبَاذُلَ الْمُفْرَدَاتِ بَيْنَ الثَّلَاثِ فِي الْعَالَمِ أَمْرٌ طَبِيعِي.</p>                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                           | ۱    |
| ۱۲       | <p>إِنْتَخِبَ الْجَوَابُ الصَّحِيحُ: (پاسخ درست را انتخاب کن.)</p> <p>۱- هِيَ ..... إِلَى الْمَلَقِ عَدَدٌ<br/>         ۲- فِي حَيَاتِنَا .....<br/>         ۳- عَزَمَ الزُّمْلَاءُ ..... فَرِيْقًا فِي الْمَدْرَسَةِ<br/>         ۴- يَبْتَغِ النَّاسُ ..... النَّاسِ</p> <p>لَنْ تَرْجِعَ<br/>لَنْ تَحَاوِلَ<br/>لَنْ يَسْكُنُوا<br/>لَنْ يَهْدِي</p> <p>مَا رَجَعْتُ<br/>أَنْ يَحَاوِلَ<br/>لَا يَسْكُنُوا<br/>لِيَهْدِي</p> <p>لَمْ تَرْجِعْ<br/>لِيَحَاوِلَ<br/>أَنْ يَسْكُنُوا<br/>مَا هَذِي</p>                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                  | ۱    |
| ۱۳       | <p>إِنْتَخِبِ لِلْفَرَاغَيْنِ الْكَلِمَةَ الْمُنَاسِبَةَ: (کلمه مناسب را برای دو جای خالی انتخاب کن.)</p> <p>۱- مَنْ لَمْ يَنْجَحْ بَلْ خَسِرَ: .....<br/>         ۲- مِنْ مَظَاهِرِ الْقَدَمِ فِي مَيَادِينِ الْعِلْمِ وَ الشَّجَاعَةِ: .....</p>                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                      | ۲/۵  |
| ۱۴       | <p>إِجْعَلْ فِي الْفَاتَرَةِ الْعَدَّةَ الْمُنَاسِبَةَ: (در دایره عدد مناسب را قرار بده.)</p> <p>۱- الْتَقَافَةُ .....<br/>         ۲- الْتَشْرِفُ .....<br/>         ۳- الْفَاتَرَةُ .....<br/>         ۴- الْفَاتَرَةُ .....<br/>         ۵- الْفَاتَرَةُ .....<br/>         ۶- الْفَاتَرَةُ .....<br/>         ۷- الْفَاتَرَةُ .....<br/>         ۸- الْفَاتَرَةُ .....<br/>         ۹- الْفَاتَرَةُ .....<br/>         ۱۰- الْفَاتَرَةُ .....</p>                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                   | ۲/۵  |
| ۱۵       | <p>عَنْ الْبَيَانَةِ الْفَارْسِيَّةِ الَّتِي تَرْبِطُ مَعَ الْبَيَانَةِ الْعَرَبِيَّةِ فِي الْمَعْنَى: (بیان فارسی که در معنی با عبارت عربی ارتباط دارد مشخص کن.)</p> <p>۱- أَمَرَنِي بِشِدَارَةِ النَّاسِ كَمَا أَمَرَنِي بِأَدَاءِ الْفَرَائِضِ .....<br/>         ۲- أَلْتَعَمِدُ عَلَى الْعَيْنِ، أَلْتَعَمِدُ عَلَى الْقَلْبِ .....<br/>         ۳- أَمَرَنِي بِشِدَارَةِ النَّاسِ كَمَا أَمَرَنِي بِأَدَاءِ الْفَرَائِضِ .....<br/>         ۴- أَلْتَعَمِدُ عَلَى الْعَيْنِ، أَلْتَعَمِدُ عَلَى الْقَلْبِ .....<br/>         ۵- أَمَرَنِي بِشِدَارَةِ النَّاسِ كَمَا أَمَرَنِي بِأَدَاءِ الْفَرَائِضِ .....<br/>         ۶- أَلْتَعَمِدُ عَلَى الْعَيْنِ، أَلْتَعَمِدُ عَلَى الْقَلْبِ .....</p>                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                  | ۲/۵  |
| ۱۶       | <p>إِقْرَأِ النَّصَّ ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ: (متن را بخوان سپس به سؤالات پاسخ بده.)</p> <p>إِنَّ تَبَاذُلَ الْمُفْرَدَاتِ بَيْنَ الثَّلَاثِ فِي الْعَالَمِ أَمْرٌ طَبِيعِي يُجْعَلُهَا نَغْمَةً فِي الْأَسْلُوبِ وَ التَّيْبَانِ يَمُدُّ ظُهُورَ الْإِسْلَامِ فَقَدْ زِدَادَتِ الْمُفْرَدَاتِ الْعَرَبِيَّةُ فِي اللَّغَةِ الْفَارْسِيَّةِ بِسَبَبِ الْأَعْمَالِ الدِّبْنِيَّةِ</p> <p>فِي الْعَصْرِ الْعَبَّاسِيِّ إِذَا دَا تَعَمَّدَ اللَّغَةَ الْفَارْسِيَّةَ حِينَ شَارَكَ الْإِيرَانِيِّينَ فِي قِيَامِ الدَّوْلَةِ الْعَبَّاسِيَّةِ عَلَى يَدِ أَمَلِ أَنْبِي سَلِيمٍ وَ آلِ تَرْكٍ وَابْنِ مُقَفَّعٍ تَرْجَمَ كِتَابَ كَلِيلَةِ وَ دِمْنَةَ بِالْعَرَبِيَّةِ قَدْ أَلَّفَ الدُّكْتُورُ التُّونِجِي كِتَابًا يَضُمُّ الْكَلِمَاتِ الْفَارْسِيَّةَ الْمُعَرَّبَةَ شَمَاهُ «مَعْجَمُ الْمُفْرَدَاتِ الْفَارْسِيَّةِ فِي اللَّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ».</p> <p>۱- مَنْ هُوَ مُتَرْجِمُ كَلِيلَةِ وَ دِمْنَةَ؟<br/>         ۲- مَنْ شَارَكَ فِي قِيَامِ الدَّوْلَةِ الْعَبَّاسِيَّةِ؟<br/>         ۳- مَا هُوَ مَوْضُوعُ الْكِتَابِ مِنَ الدُّكْتُورِ التُّونِجِيِّ؟<br/>         ۴- مَا كَانَ سَبَبُ زِدَادَاتِ الْمُفْرَدَاتِ الْعَرَبِيَّةِ فِي اللَّغَةِ الْفَارْسِيَّةِ؟<br/>         ۵- مَا الْفَائِدَةُ فِي تَبَاذُلِ الْمُفْرَدَاتِ؟<br/>         ۶- فِي أَيِّ عَصْرِ زِدَادَاتِ الْمُفْرَدَاتِ الْعَرَبِيَّةِ فِي الْفَارْسِيَّةِ؟</p> | ۱/۵  |
| ۱۷       | <p>هذه مهارة مصالحه (نیم نمره)</p> <p>أجب عن السؤال: (به سؤال پاسخ بده)</p> <p>بأي لغة تتكلم؟</p>                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                       | ۲/۳۵ |
| ۱۸       | <p>أكمل الفراغ في هذا الجواب: (جای خالی را در این گفت‌وگو کامل کن.)</p> <p>من تذهب إلى النهائي؟ من سيجل .....</p>                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                       | ۲/۳۵ |
| جمع نمره | موفق باشید.                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                             | ۳۰   |

# امتحان نوبت دوم (پایان سال)

آزمون (۳) - مدت امتحان: ۶۰ دقیقه

| ردیف | پاسخنامه                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                   | ردیف | پاسخنامه                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                   |
|------|------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|------|------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| ۱    | ۱- بزرگداشت<br>۲- تب                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                       | ۱۱   | ۱- الیه مجرور به حرف جر - المؤمنون: فاعل برای فعل «لِیَتَزَكَّلَ»<br>۲- الْمُتَعَزِّدَاتِ: مضافیه برای «تَبَاذُلَ» - امر: خبر برای «تَبَاذُلَ»                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                             |
| ۲    | ۱- أطاع = قضا: پیروی کرد<br>۲- استلام = ارسال (دریافت کردن = فرستادن)                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                      | ۱۲   | ۱- لَنْ تُزَجَّجَ<br>۲- لِحَاوُلُ<br>۳- أَنْ یُشْكَلُوا<br>۴- لِنَهْدِی                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                    |
| ۳    | ۱- شرح سایر کلمات (مثال: قیل - گلام) به معنی «سخن و گفتار» هستند.<br>۲- غزال: اهوا: سایر کلمات (قم: دهان - لسان: زبان - قلب: قلب، دل) اعضای بدن هستند.                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                     | ۱۳   | ۱- اَفْأَیُّشِلْ: شکست خورده، کسی است که موفق نشد بلکه زبان دید.<br>۲- اَلْخَضْرَاءُ: تمذن، از پدیده های پیشرفت در زمینه های علم و صنعت است.                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                               |
| ۴    | ۱- اَلْقِیَمَ: ارزش ها، قیمت ها<br>۲- اَلْجَنْدِی: سرباز                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                   | ۱۴   | ۱- (ب) آن ارزش های مشترک بین گروهی از مردم است. (اَلْعَقَائِدُ: فرهنگ)<br>۲- (الف) آن تکه پارچهای است که روی تخت گذاشته می شود. (اَلشَّرَفُ: ملاقه)                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                        |
| ۵    | ۱- گاهی میان مردم کسی می باشد که او بهتر از ماست، پس باید از خودپسندی دور شویم.<br>۲- دانش آموز اخلاک را یک بار به پشت سر روی برمی گرداند و با کسی که پشت سرش بود صحبت می کرد.<br>۳- سنجاب دانه های سالم بلوط را زیر خاک دفن می کند، و گاهی مکان آن ها را فراموش می کند.<br>۴- و بر شخصی (السان) لازم است که در موضوعی دخالت نکند که خودش را در معرض تهمت ها قرار دهد.<br>۵- دانشجویان از کارشان پشیمان شدند و با استادشان پیمان بستند که دروغ نگویند.<br>۶- به راستی شیمیل زبان های زیادی از جمله فارسی و ترکی را آموخت و در دانشگاه آنکارا درس داد.<br>۷- دانشمندان عربی و فارسی در پژوهش هایشان ابعاد (مقدار) تأثیرگذاری زبان فارسی را بر زبان عربی آشکار کرده اند.<br>۸- چه بسا چیزی را دوست دارید و آن برای شما بدتر است.<br>۹- پس، پروردگار این خانه را باید بپرسند، کسی که در گرسنگی خوراکشان داد و از بیم (ترس) آن ها را ایمن کرد.<br>۱۰- و از خدا بخشش او را بخواهید؛ زیرا خدا به هر چیزی داناست. | ۱۵   | ۱- (ب)<br>۲- (الف)                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                         |
| ۶    | ۱- (الف) با مردم به اندازه عقل هایشان سخن بگو.<br>۲- (ب) مؤمنان تنها باید بر خدا توکل کنند.                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                | ۱۶   | <b>درک مطلب</b><br>می گمان رد و بدل کردن واژه ها بین زبان ها در دنیا امری طبیعی است که آن ها را در روش و بیان بی نیاز (توتنگر) می کند. بعد از پیدایش (ظهور) اسلام به علت عامل دینی، واژه های عربی در زبان فارسی افزایش یافت. در عصر عباسی هنگامی که ایرانیان در قیام دولت عباسی به دست امثال ابومسلم و آل برمک شرکت کردند، نفوذ زبان فارسی افزایش یافت و ابن مقفع کتاب کلیله و دمنه را به عربی ترجمه کرد. دکتر تونجی کتلی را ناگفته که کلمات فارسی عربی شده را دربرمی گرفت که آن را «لغت نامه عربی شده های فارسی در زبان عربی» نامید.<br>۱- مترجم کلیله و دمنه کیست؟ اِبْنُ مُقَفَّعٍ<br>۲- چه کسی در قیام دولت عباسی شرکت کرد؟ ابومسلم و آل برمک<br>۳- موضوع کتاب دکتر تونجی چیست؟ یَسْمُ الْكَلِمَاتِ الْفَارِسیَّةِ الْمُعَرَّبَةِ / مُعَرَّبٌ عَنِ الْكَلِمَاتِ الْفَارِسیَّةِ الْمُعَرَّبَةِ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِیَّةِ<br>۴- علت افزایش واژه های عربی در زبان فارسی چه بود؟ اَلْعَامِلُ الدِّیْنِی<br>۵- در داد و ستد واژگان چه فایده ای است؟ یَجْعَلُهَا عَرَبِیَّةً فِی الْاَسْلُوبِ وَ التَّبْنِی. (آن ها را در روش و شیوه توانگر می کند).<br>۶- در چه زمانی واژگان عربی در فارسی افزایش یافت؟ بَعْدَ ظُهورِ الْاِسْلَامِ. (پس از پیدایش اسلام) |
| ۷    | ۱- بهترین (خیر: اسم تفضیل) - پرسیده شد (سُئِلَ: فعل ماضی مجهول) - آن را (ضمیر متصل «ه»)<br>۲- زبان ها (اَللِّسَنَةُ) - می گویند (یَقُولُونَ) - دل هایشان (قُلُوبِهِمْ)                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                     | ۱۷   | ۱- چه به زبانی صحبت می کنی؟ اَتَكَلِّمُ بِالْفَارِسیَّةِ / بِالْعَرَبِیَّةِ / بِالْاِجْلِیوِیَّةِ / بِالْاَنگَرِیَّةِ (به فارسی) / به عربی / به انگلیسی / به ترکی صحبت می کنم).                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                            |
| ۸    | ۱- شکسته شد<br>۲- ثبت خواهد شد<br>۳- پناه می برم - شنیده نشود، شنیده نمی شود                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                               | ۱۸   | مَنْ یَذْهَبُ اِلٰی اَلْهَاتَمِی؟ مَنْ یَسْجُلُ هَذَکَ (چه کسی به [دوره] پایانی می رود؟ هر کس گلی را ثبت کند).                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                             |
| ۹    | ۱- خوبی (خیر: مصدر است) - انجام بدهید (تَعْمَلُوا: فعل شرط) - می داند (یَعْلَمُ: جواب شرط)<br>۲- شاد شوند (فعل مضارع «یَعِجُّ» + اسم نکره «عِیدَه» + فعل مضارع «یَفْرَحُ»: مضارع التزامی)<br>۳- ستم نکن (لا تَظْلِمَ: فعل نهی) - مورد ستم واقع شوی (أَنْ تُظْلَمَ: معادل مضارع التزامی)<br>۴- بازی می کردند (کَانَ - یَلْعَبُونَ: معادل ماضی استمراری) - شدند (صاروا: فعل ناقص ماضی)<br>۵- باید گوش فرا دهیم (اَلنَّسِیْعُ: (إِلهام) + مضارع) = باید + مضارع التزامی<br>۶- [تا] اندوهگین نشوید (لِکَيْلَا تَحْزَنُوا) (لَکِنْ + لا + فعل مضارع) = مضارع التزامی منفی)                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                      |      |                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                            |



✓ کنکور ۱۰۰٪ بزنی  
✓ امتحان ۲۰٪ بگیری

استفانارک پهن الملی

گاج

# سیرتاپیاز ۱۱

مجموعه کتابهای



اطلاع رسانی و فروش

۰۲۱-۶۴۲۰

www.gaj.ir

www.gajmarket.com